

جزوه عربی جامع انسانی

همیار و تنظیم:

هادی پورلادی

فهرست مطالب

۳	عربی دهم
۴	درس ۱
۶	-مقدمه ۱
۶	-مقدمه ۲
۹	-مقدمه ۳
۱۳	-مقدمه ۴
۳۶	-مقدمه ۵
۴۰	-مقدمه ۶
۶۲	-مقدمه ۷
۷۱	-مقدمه ۸
۷۳	-مقدمه ۹
۸۳	درس ۲
۱۰۰	درس ۳ و ۴
۱۳۰	درس ۵
۱۵۸	درس ۶
۱۷۱	درس ۷
۱۸۲	درس ۸
۱۹۵	عربی یازدهم
۱۹۶	درس ۱
۲۰۸	درس ۲
۲۱۹	درس ۳
۲۳۰	درس ۴
۲۵۱	درس ۵
۲۵۹	درس ۶
۲۷۰	درس ۷
۲۸۳	عربی دوازدهم
۲۸۴	درس ۱
۲۹۸	درس ۲
۳۱۴	درس ۳
۳۳۰	درس ۴
۳۴۷	درس ۵
۳۶۱	پاسخنامه



عربی در حد فنی

که همراه با مقدمات مهم عربی

تهیه و تنظیم: هادی پولادی

09147688263 @Arabi_Pouladi

 09147688263

 @Arabi_Pouladi



لغات مهم درس اول

إِغْرَارٌ : تیره رنگی ، غبار آلودگی	التَّعَارُفُ : آشنایی با یکدیگر	أَنْ : که (أَنْ أَسَافِرَ : که سفر کنم)
أَنْزَلَ : نازل کرد (مضارع : يُنْزِلُ)	أَنْعَمَ : نعمت ها	أَوْجَدَ : پدید آورد (مضارع : يُوجِدُ)
بَالِغٌ : کامل	تَرَجَّمَ : ترجمه کن (تَرَجَّمَ / يَتَرَجَّمُ)	جَدَوَةٌ : پاره آتش
جَهَّزَ : مجهز کرد (جَهَّزَ / يُجَهِّزُ)	خَضِرَةٌ : سر سبز	دَارٌ : چرخید (دَارَ / يَدُورُ)
دُرَّرَ : مروارید ها (مفرد : دُرٌّ)	ذَا : این = هَذَا	ذَاتٌ : دارای
ذَاكَ : آن = ذَالِكَ	ذُو : دارای	زَانَ : زینت داد (زَانَ / يَزِينُ)
شَرَّرَ : اخگر (پاره آتش)	شَقَّى : شکافت (شَقَّى / يَشُقُّ)	صَيَّرَ : گردانید (صَيَّرَ / يُصَيِّرُ)
ضياءٌ : روشنایی	عَيَّنَ : مشخص کن ، تأیید کن (عَيَّنَ / يُعَيِّنُ)	عُصُونٌ : شاخه ها (مفرد : عُصْنٌ)
غَيْمٌ : ابر	فُلٌ : بگو (قَالَ / يَقُولُ)	فَرَاغٌ : جای خالی
قَاعَةُ الْمَطَارِ : سالن فرودگاه	مَعَ الْأَسْفِ : متأسفانه	كَمَّلَ : کامل کن (كَمَّلَ / يُكْمَلُ)
مُسْتَعْرَةٌ : فروزان	نَضِرَةٌ : تر و تازه	مُفْتَكِرَةٌ : اندیشمند
مُنْهَمِرَةٌ : ریزان	يُخْرِجُ : در می آورد ، خارج می کند	نَمَتْ : رشد کرد (نَمَا / يَنْمُو)



۱. « نَزَلَتْ أَمْطَارٌ شَدِيدَةٌ أَمْسِي فَصَارَتْ أَوْرَاقُ الْأَشْجَارِ نَضْرَةً! »

۱. پر برگ ۲. خشک ۳. سبز ۴. تر و تازہ

۲. « وَ انْظُرْ إِلَى الشَّمْسِ الَّتِي / جَدَوْنَهَا مُسْتَعْرَبَةٌ » :

۱. روشنایی - پر نور ۲. پارہ آتش - فروزان ۳. آتش - نورانی ۴. اخگر - روشنایی

۳. « وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ » :

۱. یاد نیکو - آیندگان ۲. زبان راستی - دیگران ۳. یاد نیکو - دیگران ۴. راستگویی - آیندگان

۴. « المجاهدُ نفسه بالسلاح لأنه عزم على الذهاب إلى الحرب » عَيْنِ الفعل المناسب :

۱. جَهَّزَ ۲. زَيَّنَ ۳. حَمَلَ ۴. رَفَعَ

۵. « الله السماوات بالنجوم التي تفضىء فيها » عَيْنِ الفعل غير المناسب للفراغ :

۱. زاد ۲. زان ۳. أوجَدَ ۴. خَلَقَ

۶. « عَصَفَتْ رياحٌ شديدةٌ فَظَهَرَتْ أسودٌ كبيرٌ في السماء! » :

۱. قَمَّرَ ۲. نَجَّمَ ۳. غَيَّمَ ۴. مَطَّرَ

۷. « الشَّمْسُ نَجْمٌ كَبِيرٌ ذَاتُ حَرَارَةٍ عَظِيمَةٍ كَأَنَّهَا! » :

۱. مُنْهَمِرَةٌ ۲. شَرَّرَةٌ ۳. نَضْرَةٌ ۴. مَجْفَفَةٌ

۸. « الْقَمَرُ كَوَكَبٌ حَوْلَ الْأَرْضِ وَ ضِيَاءُهُ مِنَ الشَّمْسِ. » :

۱. يَعِيشُ ۲. يَدُورُ ۳. يَرْكَبُ ۴. يَقُولُ

۹. « اللهُ مُرَاتٍ مِنْ شَجَرَةٍ مِنْ حَبَّةٍ صَغِيرَةٍ! »

۱. يُوجَدُ - نَمَتْ ۲. يُنْزَلُ - حَصَدَتْ ۳. يُخْرِجُ - زَرَعَتْ ۴. يُخْرِجُ - نَمَتْ

۱۰. عَيْنِ الْخَطَأِ عَنِ التَّضَادِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطَأٌ:

۱. إِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا : مَمُوتٌ ۲. نَامَ الْوَالِدُ فِي السَّاعَةِ الثَّامِنَةِ لَيْلًا : رَقَدَ

۳. الْجَوَالُ فِي هَذِهِ السَّفَرَةِ مَسْمُوحٌ : مَمْنُوعٌ ۴. هُنَاكَ ظُلْمَةٌ شَدِيدَةٌ فِي الْعُرْفَةِ لِأَنَّهُ لَيْسَ هُنَاكَ مِصْبَاحٌ : ضِيَاءٌ

۱۱. عَيْنِ الْخَطَأِ :

۱. مِنَ الْمَلَابِسِ النَّسَائِيَّةِ ذَاتِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ : الْفُسْتَانَ ۲. بُخَارٌ مُتْرَاكِمٌ فِي السَّمَاءِ يَنْزِلُ مِنْهُ الْمَطَرُ : السَّحَابُ

۳. مِنَ الْأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْغَالِيَةِ بِاللَّوْنِ الْأَبْيَضِ : التَّمْثَالُ ۴. طَعَامٌ نَأْكُلُهُ فِي اللَّيْلِ : الْعِشَاءُ

مقدمه ۱:

انواع کلمه:

در زبان عربی کلمات سه نوع می باشند:

الف) اسم: کلمه ای است که دارای معنای مستقل است ولی زمان ندارد.

مثلاً: **الکتاب** اسم است زیرا معنای مستقلی دارد ولی زمانی ندارد.

ب) فعل: کلمه ای است که دارای معنا و زمان مستقلی می باشد.

مثلاً: **ذَهَبَ** (رفت) فعل می باشد زیرا هم معنای رفتن در آن وجود دارد و هم در زمان گذشته انجام گرفته است.

ج) حرف: کلمه ای است که زمان و معنای مستقلی ندارد و در جمله معنا پیدا می کند.

مثلاً: **مِن** (از) زمان و معنای مستقلی ندارد.

نکته مهم: همه مصدرها جزو اسم ها می باشند زیرا زمانی ندارند: مانند ذَهَاب (رفتن)

مقدمه ۲:

نشانه های مخصوص اسم:

۱. (ال) « الف و لام »: هر کلمه ای که در اولش (ال) داشته باشد، اسم می باشد.

مانند: الکتاب، الشجر، الانسان و ...

۲. **تنوین:** هر کلمه ای که در آخرش **تنوین** داشته باشد، اسم است.

مانند: کتابٌ، رجلٌ، مصباحاً و ...

۳. **مضاف واقع شدن:** هر کلمه ای که مضاف شود و دارای مضاف الیه باشد، اسم می باشد.

مانند کتاب علیّ : در این ترکیب ، کتاب مضاف بوده و علی مضاف الیه اش هست بنابراین اسم می باشد .

نکته مهم :

توجه داشته باشید که یک اسم باید یکی و فقط یکی از نشانه های اصلی را داشته باشد (به غیر از اسامی مبنی (مانند ضمائر ، اسم اشاره و ...) ، جمع مذکر سالم / اسم مثنی) ، به عبارت دیگر اگر یک اسم بدون این نشانه ها بیاید اشتباه است ، یا اگر بیش از یک نشانه از این نشانه ها را با خود داشته باشد باز اشتباه می باشد .

نتیجه مهم :

مضاف نمی تواند ، ال و تنوین بگیرد .

تست ۱۲ :

عین الصحیح :

۱. تِلْكَ تَلْمِيذَةُ الْمَدْرَسَةِ
۲. هَذِهِ تَلْمِيذَةُ الْمَدْرَسَةِ
۳. هَذِهِ تَلْمِيذَةُ مَدْرَسَةٍ
۴. تِلْكَ تَلْمِيذَةُ الْمَدْرَسَةِ

نشانه های کمکی دیگر برای شناخت سریع اسم :

علاوه بر نشانه های بالا نشانه های دیگری وجود دارد که میتواند بعضی مواقع ما را در شناختن اسم یاری کند که عبارتند از :

✓ هر کلمه ای که بعد از حروف جر (بِ - كَ - لِ - مِنْ - عَنِ - فِي - إِلَى - عَلَى - حَتَّى) و یا حروف قسم (وَ - بِ - تَ) بیاد. (حروف جر + اسم)

مانند: فِي الْمَدْرَسَةِ (المدرسة اسم می باشد) ، وَاللَّهِ (الله اسم می باشد)

✓ هر کلمه ای که در انتهای آن (ة و ة) قرار گرفته باشد. مثل: مجاهدة

✓ هر کلمه ای که بر سر آن حرف ندا قرار گرفته باشد. (یا + اسم). مثل: يَا عَلِيُّ

✓ هر کلمه سه حرفی که حرف وسطش ساکن باشد، معمولاً اسم می باشد. مثل: عِلْمٌ ، دَرْسٌ ، جَهْلٌ ، صِدْقٌ ..

✓ ضمایر ، موصولات ، مصدرها ، قیدهای زمان و مکان (عندَ ، معَ ، بَعْدَ ، قَبْلَ و...) اسم هستند .

همچنین اسامی اشاره ، اسامی استفهام (کیفَ ، اینَ ...) ، و اسامی شرط اسم می باشند .

تست :

🕒 گم اسماً فی العبارات التالية :

🕒 ۱۳: « النَّظْرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءٍ عِبَادَةً؛ النَّظْرُ فِي الْمُصْحَفِ ، النَّظْرُ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ وَ النَّظْرُ فِي الْبَحْرِ »

۱. ثمانية ۲. تسعة ۳. عشرة ۴. أحد عشر

🕒 ۱۴: « رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ »

۱. خمسة ۲. ستة ۳. سبعة ۴. ثمانية

🕒 ۱۵: « يَا رَبِّي؛ وَقَفْنِي لِطَاعَتِكَ فِي عُمْرِي »

۱. اربعة ۲. خمسة ۳. ستة ۴. سبعة

🕒 ۱۶: « لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ »

۱. ثلاثة ۲. اربعة ۳. خمسة ۴. ستة

🕒 ۱۷: أَيُّ عِبَارَةٍ فِيهَا عَدَدُ الْأَسْمَاءِ أَكْثَرَ :

۱. أَنْظُرْ إِلَى مَا قَالَ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ

۲. إِذَا مَلَكَ الْإِرَاذِلَ هَلَكَ الْأَفْضَلُ

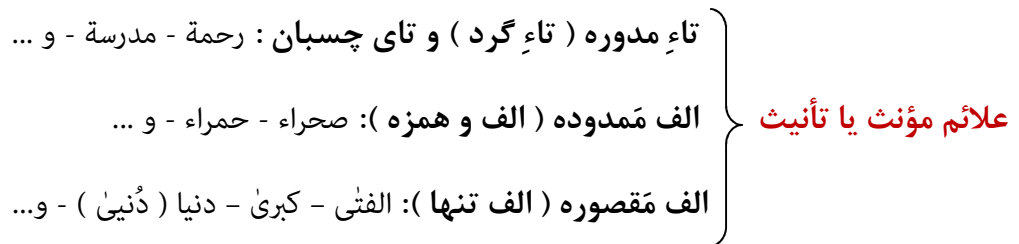
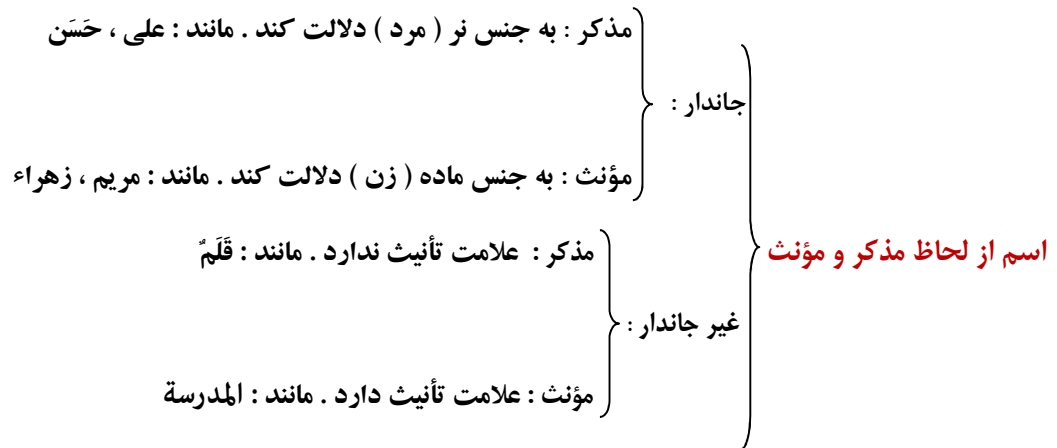
۳. مَنْ زَرَعَ الْعُدْوَانَ حَصَدَ الْخُسْرَانَ

۴. أَلْكَالِمُ كَالدَّوَاءِ ، قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ



تقسیم اسم از لحاظ جنس

مقدمه ۳: 



نکات مهم:

۱: دو علامت الف ممدوده و الف مقصوره به شرطی علامت مؤنث می باشند که زائد باشند یعنی جزء ریشه کلمه نباشند بنابراین اگر جزء ریشه کلمه باشند آن کلمه دیگر مؤنث نیست .

➤ **روش تشخیص:** هرگاه قبل از الف ممدوده و الف مقصوره سه حرف یا بیشتر باشد زائد است و

مؤنث و اگر از سه حرف کمتر باشد جزء ریشه است و مذکر

- خضراء : بدون اء ⇐ خضر : الف ممدوده زائد است و اسم مؤنث مجازی می باشد.

- شفاء : بدون اء ⇐ شف : الف ممدوده جزء ریشه است و مذکر مجازی می باشد.



🔴 **تکمیلی:** نوع مذکر و یا مونث رو تو کنگور از تون نمی پرسن .

الف) اسم مذکر:

۱- مذکر حقیقی: اسمی است که بر جنس نر دلالت کند و یا به عبارت دیگر نام یا صفت انسان و یا حیوان نر باشد. مثال: حمید ، آسد (شیر) و ...

۲- مذکر مجازی: اسمی است بی جان که علامت تانیث ندارد . مثل: کتاب ، قلم ، باب

ب) اسم مونث:

۱- مونث حقیقی: اسمی که هم علامت تانیث دارد و هم برای انسان یا حیوان ماده دلالت می کند. مثل: فاطمة - بقره - گبری

۲- مونث مجازی: اسمی که علامت تانیث دارد و به غیر جاندار دلالت می کند. مثل: طاعة - عبادة - مدرسة

۳- مونث لفظی: هرگاه اسم مذکر علامت تانیث داشته باشد. مثل: حمزة - طلحة - زکریاء

۴- مونث معنوی: هرگاه اسم مونث علامت تانیث نداشته باشد . و بر دو نوع می باشد:

الف- معنوی حقیقی: اُمّ - زینب - اُخت - مریم - عنکبوت- نِدی- مِنی- اِبل (شتر)

ب - معنوی مجازی: این رو باید حفظ کنید . (مواظب جمع هاشون باشید 😊)

شمس - ارض - نَفَس - فَأَس (تپر) - دار (خانه) - سماء - حرب (جنگ) - بئر (چاه) - ریح (باد) - روح - عَصَا - سبیل (راه) - سِنّ (دندان) - فردوس - سوق (بازار) - نار - جحیم - جهنم - اعضای زوج بدن انسان: ید (دست) - عَین (چشم) - رِجل (پا) - اُذُن (گوش) - قَدَم - کَفّ - { به غیر از حاجب (ابرو) - خَدّ (گونه) - مَرْفِق (آرنج) } - اسم شهرها و کشورها - اسامی قبایل و عشایر (مثل قریش) - جمع های مکسر غیرعاقل - اسماء بادهای: صَبَا - شَمَال - جَنُوب -

🔴 **دقت ۱:** برخی اسم ها هم مونث هستند و هم مذکر: البته لازم نیست حفظشون کنید 😊

مانند: روح ، سبیل ، طریق ، سلاح ، عقاب ، عقرب ، عنکبوت ، قمیص ، فردوس



دقت ۲: اسم‌های مبالغه‌ای را که بر وزن (**فَعَالَة**) می‌آیند، هم برای مؤنث و هم برای مذکر می‌توانیم به کار ببریم:

رَجُلٌ عَلَمَةٌ (مرد بسیار دانا) / إِمْرَأَةٌ عَلَمَةٌ (زن بسیار دانا)

دقت ۳: مؤنث لفظی فقط در لفظ، مؤنث است و ما آن را در جمله مذکر می‌گیریم: یعنی (صفت ، ضمیر ، اسم اشاره ، اسم موصول و فعل) برای آنها به صورت مذکر می‌آید. مثال: **حَمَزَةٌ شَهِيدٌ** - **جاءَ زَكْرِيَاءُ**

دقت ۴: ملاک مذکر و مؤنث در اسم‌های جمع مکسر، مفرد آنها می‌باشد.

اعداء (عدوّ) ← مذکر طَلَبَةٌ (طالب) ← مذکر

😊 مثال‌های بیشتر:

طَلَبَةٌ (مفرد : طالب) - كَفْرَةٌ (مفرد : كافر) - وَرَثَةٌ (مفرد : وارث) - ظَلَمَةٌ (مفرد : ظالم) - فَجْرَةٌ (مفرد : فاجر) - ملائكة (مفرد : ملاک) - اساتذة (مفرد : استاذ) - صحابة (مفرد : صاحب) - جُزُر (مفرد : جزيرة)

اسم‌هایی که بر وزن (**فِعْل**) هستند حتماً جمع مکسرند و برای مفردشان به آخرشان (ة) می‌آوریم:

فِتْن (فتنه) - قِطْع (قطعه) - نِعْم (نعمه) - نِقْم (نقمة) - فِرَق (فرقة) - قِيم (قيمة)

نتیجه: گول ظاهر کلمه را نباید بخوریم ممکن است ظاهرش مذکر باشد ولی در اصل مؤنث باشد.

🌟 * یه نلته توپ !!!

معمولاً جمع مکسری که آخر آن (اء ، ی ، ة) داشته باشد، مذکر است مثال:

شعراء (مفردش : شاعر) ، ملائكة (مفردش : ملاک) ، قضاة (مفردش : قاضی)



❖ **دقت ۵:** کلماتی مانند (اجراء - انحناء - اختفاء - استشفاء - و...) که به ترتیب از بابهای (افعال - انفعال - افتعال - استفعال) هستند **مذکر** می باشند برای اینکه الف به کار رفته در آنها الف باب است و همزه جزو حروف اصلی می باشد .

🔗 تست:

📖 (۱۸) عَيْنَ الَّذِي لَا يَكُونُ فِيهَا اسْمٌ مُؤنَّثٌ :

۱. فَاصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَائِعِينَ
۲. إِنَّ سَخَى الْكَفِّ مَرَضِي عِنْدَ اللَّهِ
۳. لَا تَحْفَرُ لِأَخِيكَ بَيْتًا حَتَّى لَا تَقْعُ فِيهَا
۴. الشَّعْبُ الْإِسْلَامِيُّ يَحْتَاجُ إِلَى إِجْتِهَادٍ عَظِيمٍ

📖 (۱۹) عَيْنَ مَا يَدُلُّ عَلَى الْمُؤنَّثِ وَ لَيْسَتْ فِيهَا عَلَامَةُ التَّأْنِيثِ :

۱. أَسْمَعُ صَوْتَ أُمِّي وَ هِيَ تَقُولُ لِي قُلِّ الْحَقُّ دَائِمًا
۲. عَلَيْنَا أَنْ نَدْرِكَ قَدَرَ جَمِيعِ اللَّحْظَاتِ فِي حَيَاتِنَا
۳. بَحَثَ الصَّيَادُ فِي الصَّحْرَاءِ عَنِ الْحَيَوَانَ النَّادِرِ وَ لَمْ يَجِدْهُ
۴. شَارَكْتُ فِي حَفْلَةٍ انْعَقَدَتْ تَكْرِيمًا لِهَذَا الْعَالَمِ

📖 (۲۰) عَيْنَ الْعِبَارَةِ الَّتِي مَاجَأَ فِيهَا « اسْمٌ مُؤنَّثٌ » :

۱. يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً
۲. لَقَدْ سَأَلَ أَحَدَ الْأُمَّةِ الْعُظَمَاءِ وَلَدَهُ عَنِ شَيْءٍ
۳. شَعْبُ إِيرَانَ يَدَافِعُ عَنِ الْمَظْلُومِ وَ يَهْجُمُ عَلَى الظَّالِمِ
۴. مَا اسْتَطَاعَ الْعَدُوُّ أَنْ يَكْسِرَ ظَهْرَنَا فِي الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ

📖 (۲۱) عَيْنَ الْجَوَابِ الَّذِي كُلُّهُ مُؤنَّثٌ :

۱. مَرِيْمٌ - أُمٌّ - قَمَرٌ
۲. نَفْسٌ - بَيْتٌ - شَمْسٌ
۳. يَدٌ - نَارٌ - عَيْنٌ
۴. كَوْكَبٌ - ضَوْءٌ - دُنْيَا

📖 (۲۲) عَيْنَ عِبَارَةٍ فِيهَا لَيْسَ فِيهَا اسْمٌ مُذَكَّرٌ :

۱. تَفَكَّرَ سَاعَةً خَيْرًا مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً
۲. هَذِهِ حِكْمَةٌ عَنِ الْفُرْصَةِ : إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ !
۳. فَهَمَّتْ أَنْ سَلَامَةَ الْعَيْشِ فِي الْمُدَارَاةِ
۴. هُنَّ سَوْفَ يَذْهَبْنَ لِسَفَرَةٍ عِلْمِيَّةٍ مِنْ شِيرَازِ إِلَى يَاسُوجِ غَدًا !



تقسیم اسم از لحاظ تعداد
(مفرد، مثنی، جمع)

مقدمه ۴ :

الف) اسم مفرد: اسمی است که به یک نفر یا یک شخص دلالت کند و علامت خاصی ندارد به عبارت دیگر

اسم مفرد اسمی است که علامت های مثنی و جمع را نداشته باشد. مثل: کتاب، قلم و ...

ب) اسم مثنی: اسمی است که بر دو شخص و یا دو شیء دلالت کند. مثل: کتابان - مؤمنان - و ...

مثال: کتابان

ان: در حالت مرفوع

اسم مثنی = اسم مفرد +

ین: در حالت منصوب یا مجرور مثال: کتابین

توجه ۱ :

(ان - ین) باید زائد باشند تا علامت اسم مثنی محسوب شوند و اگر جزء ریشه کلمه باشند دیگر

اسم مثنی نیستند .

مانند: غضبان (خشمگین) - عطشان (تشنه) - کسلان (تنبل) - طغیان - جریان - جوعان (گرسنه) -

شجعان (شجاع) - عُفران (بخشش) - حیران (سرگردان) - شیطان - سلیمان - شعبان - رمضان - عثمان -

ایمان - طیران (پرواز) - غزلان (چ غزال) - ادیان (چ دین) - آسان (چ سن) - جیران (چ جار)

توجه ۲ :

مهم ترین نقش های مرفوعی : فاعل - خبر - مبتدا - نایب فاعل

مهم ترین نقش های منصوبی : مفعول - حال - مفعول مطلق - مستثنی

مهم ترین نقش های مجروری : مضاف الیه - مجرور به حرف جرّ



۱- جمع مذکر سالم

(ج) جمع: ۲- جمع مونث سالم

۳- جمع مکسر

۱- جمع مذکر سالم: اسمی است که بر بیش از دو نفر دلالت می کند.

ون: در حالت مرفوعی مثال: وارثون

اسم جمع مذکر سالم = اسم مفرد +

ین: در حالت منصوبی یا مجروری مثال: وارثین

✓ توجه ۱:

شرط است که نون جمع، زائد باشد تا علامت جمع مذکر سالم محسوب شود، اگر جزء خود

کلمه باشد جمع مکسر است. مثلاً هیچکدام از کلمات زیر جمع مذکر سالم نیست:

شیاطین (شیطان) - مجانین (مجنون) - قوانین (قانون) - ریاحین (ریحان) - مساکین (مسکین) -
 بساتین (بستان) - دهاقین (دهقان) - موازین (میزان) - عیون (عین) - سجون (سجن) - تمارین
 (تمرین) - عناوین (عنوان) - فساتین (فستان)

✓ توجه ۲: هرگاه اسمی مثنی و جمع مذکر سالم مضاف شوند نون آنها حذف می شود.

معلمون + المدرسة ← معلمو المدرسة

مثال: والدین + ه ← والدیه (پدر و مادرش)

والدین + ی ← والدی (پدر و مادرم)

✓ توجه ۳: جمع مذکر سالم فقط از اسم مفرد مذکر عاقل و صفات آن ساخته می شود.

مثال: محمدون - معلمون



۲- جمع مونث سالم: برای جمع بستن اسم‌ها یا صفت‌های مونث به کار برده می‌شود.

اسم جمع مونث سالم = اسم مفرد +
 ات، ات: در حالت رفعی مثال: مَدْرَسَاتُ
 ات، ات: در حالت نصبی و جرّی مثال: مَدْرَسَاتِ

😊 دقت کنید که ما در عربی جمع مونث سالم به شکل (اسم مفرد + ات) نداریم.

🔴 **نکته ۱:** باید توجه داشت، هنگامی که اسمی به حرف (ة و ة) ، ختم می‌شود برای جمع بستن آن، ابتدا باید حرف (ة و ة) را از انتهای اسم حذف کرده و سپس (ات) را به انتهای اسم اضافه کنیم.

مثال: المومنة: ← -ة المومن + ات : المومنات

🔴 **نکته ۲:** اگر اسم مونث آخرش (اء) داشته باشد هنگام مثنی و جمع، همزه تبدیل به (و)

می‌شود.

مثال: خضراء + ان ← خضراوان ، سماء + ات ← سماوات

🔴 **نکته ۳:** کلمات زیر **جمع مونث سالم نیستند** برای اینکه (ت) در آنها جزء ریشه می‌باشد:

اصوات (ج صوت) - اوقات (ج وقت) - ابیات (ج بیت) - اموات (ج میت) - نبات - سمات - اثبات

🔴 **نکته ۴:** کلمات (بنات - اخوات - امهات - سنوات - ادوات - سماوات) با تغییرات کمی، جمع

مونث سالم از (بنت - أخت - أمّ - سنّة - اداة - سماء) **هستند**.



۳- جمع مکسر: جمعی است که از روی قاعده خاصی درست نمی شود بلکه از تغییر شکل اسم مفرد درست می شود و باید از روی معنی، مفهوم و فرم آن، تشخیص دهیم که سماعی هستند.

مثال: امور ⇨ امر ، اعمال ⇨ عمل

مثنی
 أَخ (برادر) ← أَخَوَانِ - أَخَوَيْنِ
 جمع مکسر
 أَخ (برادر) ← إِخْوَانِ - إِخْوَةٌ * نکته ۱:
 جمع مونث سالم
 أُخْت (خواهر) ← أَخَوَاتِ

أخوان + ی ⇨ أخوای (دو برادرم) (نون در مضاف حذف می شود)

در نتیجه :

إخوان + ی ⇨ إخوانی (برادرانم) (نون در جمع مکسر برای مضاف حذف نمی شود)

* نکته ۲: جمع مکسر غیر عاقل (بی جان) در جمله مفرد مونث است و با آن به صورت مفرد مونث

معامله می کنیم. یعنی اگر جنس خود کلمه رو بپرسند به مفردش نگاه میکنیم ولی در جمله آنرا مفرد مونث میگیریم . مثل: هَذِهِ أَقْلَامٌ (قلم ها)

* نکته ۳: مصادری که بیش از سه حرف زائد دارند هنگام جمع بستن با (ات) به کار میروند .

مثل : سؤال (سؤالات) - اختیار (اختیارات) - اطلاع (اطلاعات) - امتحان (امتحانات)

* نکته ۴: بعضی اسم ها در عربی بیشتر از یک جمع مکسر دارند :

غُصْن (شاخه) ⇨ أَغْصَان / غُصُون

طَالِب (دانش آموز) ⇨ طُلَّاب / طَلَبَةٌ

نکته ۵: جمع مکسر کلمات را باید از روی کتاب های درسی یاد بگیریم . یعنی سماعی هستند ولی وزنه های زیر

نیز می توانند راهکارهای مفیدی باشند :



فُعَال (غالباً جِ فاعِل) ⇐ كُفَّار (جِ كافر) / تُجَّار (جِ تاجر) / طُلَّاب (جِ طالب)
 فَعَلَّة (غالباً جِ فاعِل) ⇐ طَلَّبَة (جِ طالب) / خَدَمَة (جِ خادم) / وَرَثَة (جِ وارث)
 فُعَلَاء (غالباً جِ فاعِل یا فاعِل) ⇐ زُملاء (جِ زمیل) / فُضلاء (جِ فاضل) / حُكَماء (جِ حکیم)
 أَفَاعِل (غالباً جِ أَفَعَل) ⇐ أَفاضِل (جِ أَفْضَل) / أَكابر (جِ أَكْبَر)
 مَفَاعِل (غالباً جِ مَفْعَل ، مَفْعِل ، مَفْعَلَة) ⇐ مَجالِس (جِ مَجْلِس) / مَخازِن (جِ مَخزن) / مَزارِع (جِ مَزْرَعَة)

نکته ۶: به جمع های مکسر زیر که هم ریشه هستند اهتمام بیشتری داشته باشید :

حُكَماء (جِ حکیم) / حُكَّام (جِ حاکم) / حِکَم (جِ حِکْمَة) / أَحکام (جِ حُکْم) / مَحاکم (جِ مَحکْمَة)
 أَعْمال (جِ عَمَل) / عُملاء (جِ عَمیل : مزدور) / عُمَّال (جِ عامل)
 أَنْفاس (جِ نَفْس) / نَفوس ، أَنْفُس (جِ نَفْس)
 أَمراض (جِ مَرَض) / مَرَضی (جِ مَرِض)
 سَنوات ، سَنون ، سَنین (جِ سَنَة) / سُنن (جِ سُنَّة)
 أذْناَب (جِ ذَنْب) / ذُنُوب (جِ ذَنْب)
 رِجال (جِ رَجُل) / أَرْجُل (جِ رِجْل : پا)
 أخطاء (جِ خَطَأ) / خَطايا (جِ خَطِئَة)

دوستان عزیز! حفظ کردن جمع های مکسر واجب است ☺



کتابهای مکسر کتاب هفتم و هشتم عربی

معنی	مفرد	جمع مکسر
مرد	رَجُلٌ	رِجَالٌ
دانش آموز ، دانشجو	طالِب	طُلَّابٌ
درخت	شَجَرٌ	أَشْجَارٌ
فرزند	وَلَدٌ	أَوْلَادٌ
کلاس	صَفٌّ	صُفُوفٌ
چوب	خَشَبٌ	أَخْشَابٌ
روز	يَوْمٌ	أَيَّامٌ
سنگ	حَجَرٌ	أَحْجَارٌ
باغ	حَدِيقَةٌ	حَدَائِقٌ
زنده	حَيٌّ	أَحْيَاءٌ
گنج	كَنْزٌ	كُنُوزٌ
پند ، عبرت	عِبْرَةٌ	عِبَرٌ
کلید	مِفْتَاحٌ	مِفْتَاحٌ
باغ	بُسْتَانٌ	بَسَاتِينٌ
کیف	حَقِيبَةٌ	حَقَائِبٌ
دوست	صَدِيقٌ	أَصْدِقَاءٌ



معنی	مفرد	جمع مکسر
سوره	سورة	سُور
ماه	شَهْر	شُهُور ، أَشْهُر
نصیحت	مَوْعِظَة	مَوَاعِظ
لباس	مَلْبَس	مَلَابِس
فرومایه	أَرْدَل	أَرَادِل
برتر ، شایسته تر	أَفْضَل	أَفْاضِل
معبود ، خدا	إِلَه	آلِهَة
مرز	حَدّ	حدود
کودک	طِفْل	أَطْفَال
ماهی	سَمَك	أَسْمَاك
میوه	فَاكِهَة	فَوَاكِه
رنگ	لَوْن	أَلْوَان
برگ	وَرَق	أَوْرَاق

معنی	مفرد	جمع مکسر
مَثَل	مَثَل	أَمْثَال
متن	نَصّ	نُصُوص



یار	صحابی	أصحاب
چشم	عین	عُیون
پنجره	نافِذَة	نَوَافِذ
غذا	طَعَام	أَطْعَمَة
بیمار	مَرِیض	مَرَضٍ
شهر	بَلَد	بِلَاد
نامه	رِسَالَة	رَسَائِل
شغل	مِهْنَة	مِهَن
رود	نَهْر	أَنْهَار
خطا ، گناه	خَطِيئَة	خَطَايَا
پسر ، فرزند	إِبْن	أَبْنَاء
چشم ، دیده	بَصْر	أَبْصَار
همسایه	جَار	جِيرَان
همکلاسی ، همکار	زَمِيل	زُمَلَاء
ماه (ماه آسمان)	قَمَر	أَقْمَار
گنجینه	خَزَانَة	خَزَائِن
گنجشک	عُصْفُور	عَصَافِير
خود	نَفْس	أَنْفُس



اشک	دَمْع	دُمُوع
چراغ	مِصْبَاح	مَصَابِيح
دانه ، قُرص	حَبّ	حُبُوب
زائر	زَائِر	زُؤَار
پدر	أب ، أبُو ، أبا ، أبا	آباء
گرگ	ذئْب	ذئَاب
کوه	جَبَل	جِبَال
آهو	عَزَال	عِزْلَان
نیاز	حَاجَة	حَوَائِج
جوجه	فَرخ	فِرَاح
خویشاوند	قَرِيب	أَقْرِبَاء
شکوفه ، گل	زَهْر ، زَهْرَة	أَزْهَار
گناه	ذَنْب	ذُنُوب
دندان	سِنّ	أَسْنَان
غذاخوری ، رستوران	مَطْعَم	مَطَاعِم
یار ، دوست	وَلِيّ	أَوْلِيَاء
زمین ، بازی ، ورزشگاه	مَلْعَب	مَلَاعِب



جمع های مکسر کتاب نهم عربی

معنی	مفرد	جمع مکسر
دانش آموز	تَلْمِیذ	تَلَامِیذ
سختی	صَعَب	صِعَاب
روزنامه	صَحِیْفَة	صُحُف
پیاده	ماشی	مُشَاة
برادر	أَخ	إِخْوَان ، إِخْوَة
انبار	مَخْرَزَن	مَخَارِزِن
دشمن	عَدُو	أَعْدَاء
پل	جِسْر	جُسُور
پژوهش ، جستوجو	بَحْث	أَبْحَاث
باران	رِیْح	رِیَاح
تیم ، گروه	فَرِیق	أَفْرِقَة
جوان	شَاب	شَبَاب
باران	مَطَر	أَمْطَار
آب	مَاء	مِیَاه
نوشیدنی	شَرَاب	أَشْرِبَة
کالا	بِضَاعَة	بِضَائِع
چاپخانه	مَطْبَعَة	مَطَابِع
مجسمه	تَمَثَال	تَمَاتِیِل



صَوْرَة	عكس ، تصوير	صَوْر
عَامِل	کارگر	عَمَال
نَقْد	پول	نُقُود
خَطَاء	خطا	أَخْطَاء
أَمِير	فرمانده	أَمْرَاء
أَمِين	امانتدار	أَمْنَاء

« جمع های مکسر کتاب دهم »

معنی	مفرد	جمع مکسر
نعمت	نِعْمَة	أَنْعُم ، نِعَم
ستاره	نَجْم	أَنْجُم
فصل	فَصْل	فُصُول
مروارید	دُرّ	دُرَر
شاخه	عُصْن	عُصُون، اغصان
خود ، نفس	نفس	أَنْفُس
عدد	عدد	أَعْدَاد
عقربه	عَقْرَبَة	عَقَارِب
پیشوا	إِمَام	أُمَّة
بیچاره	مِسْكِين	مَسَاكِين
چشمه	يَنْبُوع	يَنْابِيع



بندہ	عَبْد	عِبَاد
پند و اندرز	مَوْعِظَة	مَوَاعِظ
جزء ، قسمت	جزء	اجزاء
دقیقہ	دَقِيقَة	دَقَائِق
مِلّت	شَعْب	شُعُوب
گردشگر	سَائِح	سُيَاح
تلفن	هَاتِف	هَوَاتِف
گردباد	إِعْصَار	أَعْصِير
پدیده	ظَاهِرَة	ظَوَاهِر
خفته	نَائِم	نِيَام
چارپا	بَهِيمَة	بِهَائِم
فیلم	فِلم	أَفْلام
قطعه زمین	بُقْعَة	بِقَاع
برف ، یخ	ثَلْج	ثُلُوج
افراد ساکن ، مردم	أَهْل	أَهَالِي
گمرگ	جُمْرُك	جَمَارِك
ریسمان	حَبَل	حِبَال
مزدور	عَمِيل	عُمَلَاء
بیگانه	أَجْنَبِي	أَجَانِب
ایل ، طایفه	قَبِيلَة	قَبَائِل



کافر	کافر	کُفَّار
پول	نقد	نُقُود
مرحله	مرحله	مَراحِل
مقیم	ساکن	سُکَّان
دین	دین	أَدیان
نادان	جاهل	جُهَّال
زمان	عصر	عُصُور
گور	مقبره	مَقَابِر
سرباز	جندی	جُنُود
عقیده	عقیده	عَقَائِد
نکته ، نقطه	نقطه	نِقَاط
دم	دنب	أَذنَاب
نور	ضوء	أَضواء
روغن	زیت	زَیوت
علف ، گیاه	عشب	أَعشَاب
سینه	صدر	صُدُور
نیکوکار	بار، بُر، بَر	أَبْرار
میوه	ثمر	أَثْمار، ثَمَّار
آزاده	حر	أَحْرار
گروه	حزب	أَحزاب
اندام ، بدن	جسد	أَجْسَاد
اندام ، بدن	جسم	أَجسام



خبر	خَبَر	أخبار
جزئی از بدن یا هر چیز دیگر	عُضْو	أعضاء
یاری کننده، یاور	نَصِير، ناصِر	أنصار
ویژه	خاص	خَوَاص
فرستاده، پیامبر	رَسُول	رُسُل
شهر	مَدِينَة	مُدُن
باهوش	ذَكِيّ	أذكياء
یار، رفیق ، هم نشین	صاحب	صَحَابَة، أصحاب
زمان	وَقْت	أوقات
بیماری	مَرَض	أمراض
کاخ، قصر	قصر	قُصور
جا	مَكَان	أماكن
شاعر	شاعِر	شُعراء
سگ	كَلْب	كِلاب
زمان	مَوَعِد	مَواعِد
ارتش	جَيْش	جَيوش
کشور ، حکومت	دَوْلَة	دُول
خر	حِمار	حَمير
صدا	صَوْت	أصوات
کار	شَأْن	شُؤون



کار	أمر	أمور
جای ، حالت	وَضَع	أوضاع
ناحیہ	مَنْطِقَة	مَنَاطِق
ہدیہ، پیشکش	هدیة	هَدایا
بینی	أَنْف	أَنْوْف
دریا	بَحْر	بِحار
دلفین	دُلْفین	دَلَفین
تخت	سَریر	أَسِرَّة ، سُرُر
دستبند	سِوار	أَساور
ساحل	شَاطِئ	شَوَاطِئ
ملافہ	شَرَشَف	شَراشِف
پرندہ	طَیر، طائر	طَیور
پادشاہ	مَلِک	مُلوک
شگفت ، معجزہ	عَجیبَة	عجائب
تخت ، صندلی	کُرْسِی	کَراسِی
چشم ، چشمہ	عَین	أَعین
راز	سِرّ	أَسرار
قاعدہ ، قانون	قَاعِدَة	قَواعِد
دانشمند ، دانا	عَالِم	عَلَماء
چیز	شَیْء	أَشیاء
عمق	عُمق	أعماق
باد	رِیح	رِیاح



کوچک	صَغِير	صِغَار
اتاق	عُرْفَة	عُرَف
صفات برتر	مَكْرَمَة	مَكَارِم
راه	طَرِيق	طُرُق
واجب دینی	فَرِيضَة	فَرَائِض
عیب	نَقْص	نَوَاقِص
دوست	حَبِيب	أَحِبَّة
دشمن	عَدُوّ ، عَادِي	عُدَاة، أَعْدَاء، أَعَادِي
بیابان	فَلَاة	فَلَوَات
بیت شعری	بَيْت	أَبْيَات
سخن ، گفتار	حَدِيث	أَحَادِيث
سوار	رَاكِب	رَكَب
دعا	دُعَاء	أَدْعِيَة
کار و گناه زشت	فَاحِشَة	فَوَاحِش
[گناهان] بزرگ	كَبِيرَة	كِبَائِر
نهران	غَيْب	غُيُوب

جمع های مکسر عربی یازدهم

معنی	مفرد	جمع مکسر
قیمت	سِعْر	أَسْعَار
بزرگ	كَبِيرَة	كِبَائِر
گوشت	لَحْم	لُحُوم



مردہ	مِيت	أَمْوات ، مَوْتی
ترازو	میزان	مَوازین
لباس	مَلَبَس	مَلابِس
ترکیب	تَرْکِيب	تَراکِيب
لباس	فُستان	فَساتین
عیب	عَيب	عُيوب
نام ، اسم	إِسم	أَسْماء
علت	سَبَب	أَسباب
شلوار	سِرْوال	سَراویل
تمرین	تَمْرین	تَمارین
پاداش	أَجْر	أُجور
عنصر	عُنْصُر	عَناصِر
ادب	ادب	آداب
خاصیت	خَاص	خِواص
دانه	بَدْر	بُدور
جزیره	جَزیرَة	جُزُر
محصول	مَحْصول	مَحاصیل
متر	مِتر	أَمْتار



مزرعه	مَزْرَعَة	مزارع
سؤال	سؤال	أَسْئَلَة
هزار	ألف	آلاف
هرم	هرم	أهرام
برنامه	بَرنامَج	بَرامِج
تهمت	تُهْمَة	تُهَم
دارو	دَوَاء	أدویة
سخنران	خَطِيب	خُطباء
سخن	قَوْل	أقوال
فقیر	فَقِير	فُقراء
عقل	عَقْل	عُقول
مشکل	مُشْکَل	مَشاکِل
پوست	جِلْد	جُلود
نقشه ، برنامه	خُطَة	خُطَط
گوشه	زاویة	زَوایا
برگه ، کاغذ	وَرَق	أوراق
تنه	جِدْع	جُدوع
همتا	كُفُو	أكفاء



حقیقت	حَقِيقَة	حَقَائِق
تلاش	جَهْد	جُهُود
میدان	مِیدَان	مِیَادِین
ارزش	قِیْمَة	قِیَم
درد	أَلَم	آلَام
کشتی	سَفِیْنَة	سُفُن ، سَفَائِن
اصل	أَصْل	أَصُول
حرف	حَرَف	حُرُوف
وزن	وِزْن	أَوْزَان
زبان	لِسَان	أَلْسِنَة
دهان	قَم	أَفْوَاه

معنی	مفرد	جمع مکسر
سرود	أَنْشُودَة	أَنْشَاد
بخت	حَظ	حُظُوظ



بت	صَنَم	أَصْنَام
استخوان	عَظْم	عِظَام
تبر	قَاس	فُؤوس
قربانی	قُرْبَان	قَرَابِين
شانه	كَيْف	اَكْتاف
کنده کاری ، نگاره	نُقْش	نُقُوش
چادر	خَيْمَة	خِيَام
پا	رِجْل	أَرْجُل
شکار	فَرِيْسَة	فَرَائِس
قله	قِمَّة	قِمَم
صحنه	مَشْهَد	مَشَاهِد
ایستگاه	مَوْقِف	مَوَاقِف
علاقمند	هاوی	هُوَاة
شرط	ظَرْف	ظُرُوف
نویسنده	کاتب	کُتَّاب
منبع	مَصْدَر	مَصَادِر
تار ، بند	حَبْل	أَحْبَال
رؤیا	حُلْم	أَحْلَام



نماد ؛ سمبل	رَمَز	رُموز
سختی	شَدیدَة	شَدَائِد
پایتخت	عاصِمَة	عَواصِم
بزرگ	گَبیر	کَبار



هلاست :

٢٣. عَيْنَ جواباً كَلَّه من الجُموع المكسرة :

١. ألسنة - أدوية - حَب - سُفُن
٢. أنهار - دَنب - إحتيال - أصحاب
٣. أصفياء - فرائض - مفاتيح - مكرمة
٤. أمثال - أفواه - حُرَّاس - أعاجيب

٢٤. عَيْنَ الخطأ فى الجمع التفسير :

١. فِلم ← أفلام
٢. عَصْر ← إعصار
٣. كَبيرة ← كِبائر
٤. أَلْف ← آلاف

٢٥. فى أى جواب جاء الجمع المكسر أكثر من الباقي :

١. يَحْتَفَلُ شعوبُ أمريكا الوسطى هذه الأيام مَعَ ضيوفهم !
٢. بَعَدَ الإعصار وَ نُزُولِ الأمطار تَنَزَلُ الأسماكُ مِنَ السَّمَاءِ !
٣. كُنْتُ أشاهدُ افلامَ الحربِ مَعَ المرَافِقينَ أعواماً طويلاً !
٤. يَتَسَّ العلماءُ مِنَ معرفةِ الظواهر الطبيعيةِ مرَّاتٍ كثيرة !

٢٦. عَيْنَ ما فيه جمع التفسير فقط :

١. التلاميذ - الفصول - الساعات
٢. الأنجم - الايات - الابواب
٣. الأنعم - الحسنات - الأسبوع
٤. الأوقات - القوانين - الآخرين

٢٧. فى أى جواب جاء انواع الجمع كلها :

١. الطالبات - صادقين - بحرين
٢. علوم - أيام - والدين
٣. مستكبرين - نعم - علامات
٤. خاشعون - نقم - العزيمة

٢٨. عَيْنَ عبارة لاتشتمل على الجمع السالم :

١. انَّ الَّذِينَ يُبَدِّرُونَ كانوا إِخوانَ الشَّيَاطينِ
٢. علماء العلوم الإنسانية مهندسو الحضارات الإنسانية
٣. أنصروا مَظْلومى العالم
٤. « الشَّعراءُ يَتَّبِعُهُمُ الغاوونَ »

٢٩. عَيْنَ ما ليس فيه جمع سالم للمؤنث :

١. تحتاج الارض إلى مطرٍ مُنْعِشِ النَّباتِ!
٢. كُنَّا ندْفَعُ مِئات من الدنانير للخزانة حتى الآن!
٣. هناك ذرات صغيرة تكوّن العناصر !
٤. هنا نرى كلَّ سنة رحلة فئات من الطيور !



٣٠. عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي جَمْعِ التَّكْسِيرِ:

١. حَسَّ - إِحْسَاسٌ ٢. خَاصَّةً - خَوَاصٌّ ٣. عَامٌ - عَوَامٌ ٤. وَطَنٌ - مَوَاطِنٌ

٣١. عَيْنِ مَجْمُوعَةٍ يَخْتَلِفُ فِيهَا اسْمٌ عَنِ الْبَاقِي عِدَدًا:

١. الْأَسَاوِرُ - الْأَسْوَاقُ - الْمَوَانِي - الْبِحَارُ - الْقِرَابِينُ ٢. الْبَقَاعُ - الْأَصْحَابُ - الْعَبْرُ - الْقِنَانِي - الْكِلَابُ
٣. الْأَسْوَدُ - الْقِمَمُ - الْمِيَاهُ - الْأَنْبَابُ - الْأَعَاصِرُ ٤. الْعَوَامُ - الْمَرَضَى - الْحَوَاسُ - الْغَزْلَانُ - الْإِفْشَالُ

٣٢. عَيْنِ الْخَطَأِ فِي الْجَمْعِ أَوْ الْمَفْرَدِ:

١. أَرَاذِلُ جَمْعٌ وَ مَفْرَدُهُ أَرَذَلٌ - عَظِيمٌ مَفْرَدٌ وَ جَمْعُهُ عِظَامٌ
٢. أَمْثَالُ جَمْعٌ وَ مَفْرَدُهُ مِثَالٌ - جَاسُوسٌ مَفْرَدٌ وَ جَمْعُهُ جَوَاسِيسٌ
٣. أَكْبَرٌ مَفْرَدٌ وَ جَمْعُهُ أَكْبَارٌ - كَبِيرٌ مَفْرَدٌ وَ جَمْعُهُ كِبَارٌ
٤. عَمَلَةٌ جَمْعٌ وَ مَفْرَدُهُ عَامِلٌ - مَبْدَأٌ مَفْرَدٌ وَ جَمْعُهُ مَبَادِي

٣٣. مَيِّزِ الْجَمْعِ أَكْثَرَ تَنَوُّعًا وَ عِدَدًا فِيمَا يَلِي:

١. تَحْتَلُّ مَدِينَةُ قَزْوِينَ الْمَكَانَةَ الْأُولَى بَيْنَ الْمَدَنِ الْإِيرَانِيَّةِ مِنْ حَيْثُ الْآثَارِ الْقَدِيمَةِ
٢. الْمَسْجَلَةُ مِنْ قَبْلِ الْمُنْظَمَاتِ الدُّوَلِيَّةِ وَ الْمَكَانَةَ الثَّلَاثَةَ بَيْنَ مَدَنِ الْعَالَمِ وَ فِيهَا
٣. مَعَالِمٌ أَثَرِيَّةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا الْمَسَاجِدُ وَ السَّرْدَابَاتُ الْعَظِيمَةُ وَ الْقَلَاعُ الْمَشْهُورَةُ
٤. وَ هِيَ مَسْقُوطُ رَأْسٍ كَثِيرٌ مِنَ الْكِبَارِ، مِنْهُمْ عَبِيدُ الرَّكَانِي، عَارِفُ الْقَزْوِينِي، عَلِيٌّ أَكْبَرُ دَهْخَدَا وَ ...

٣٤. عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمٌ مُؤَنَّثٌ:

١. عِنْدَمَا يَدْخُلُ الْقَضَاةُ الْمَحَاكِمَ يَقُومُ النَّاسُ احْتِرَامًا لِشَأْنِهِمْ
٢. رَبٌّ وَقَفَنِي لِمَا تَحَبَّبَهُ وَ تَرْضَاهُ وَ أَلْهَمَنِي التَّقْوَى وَ ارْحَمْنِي
٣. الْحَالُ اسْمٌ مُشْتَقٌّ وَ مَنْصُوبٌ يُوْتَى بِهِ أَوَاخِرَ الْكَلَامِ أحيانًا!
٤. دَخَلَ الْفَتْيَانُ مَجْلِسَ الْأَمِيرِ وَ بَدَأَ أَحَدُهُمْ بِالْكَلامِ أَمَامَهُ!

٣٥. مَيِّزِ مَجْمُوعَةَ كُلِّهَا مِنْ جَمْعِ التَّكْسِيرِ:

١. سُلَاطِينٌ - أَوْقَاتٌ - عِظَامٌ - أَلْسِنَةٌ ٢. مَوَالِيدٌ - نَوَافِذٌ - خَطِيئَةٌ - صِعَابٌ
٣. جُدْرَانٌ - كِرَامٌ - مُعَارِضٌ - أَوْضَاعٌ ٤. أَقْرَبَاءٌ - وُرُودٌ - أَدْوِيَةٌ - عَوَاقِبٌ

۳۶. عین الصحیح فی الترجمة :

" أَحَدُ الْحُكَّامِ حَكَمَ بِأَحَدِ حُكَمَاءِ بِلَادِهِ لِيَجِدَ حِكْمَ الْأَحْكَامِ فِي مَحَاكِمِ بِلَادِهِ "

۱. یکی از حاکمان ، به یکی از حکام شهرهایش ، دستور داد تا حاکمان قوانین را در حکومت های شهرهایش پیدا کند .
۲. یکی از قضات ، به یکی از حکیمان کشورش حکم کرد تا قضات قوانین را در دادگاههای کشورش پیدا کند .
۳. یکی از حاکمان ، به یکی از دانایان کشورش دستور داد تا حکمتهای قوانین را در دادگاههای کشورش پیدا کند .
۴. یکی از حاکمان به یکی از حکیمان کشورش حکم کرد تا قوانین را در دادگاههای کشورش محکم کند.

مقدمه ۵: اسامی اشاره

الف) اسامی اشاره به نزدیک

اسامی اشاره به سه دسته تقسیم می شوند : ب) اسامی اشاره به دور

ج) اسامی اشاره مکانی

الف) اسامی اشاره به نزدیک:

جمع	مثنی	مفرد	اشاره به نزدیک
هؤلاء	هذان - هذین	هذا	مذکر
هؤلاء	هاتان - هاتین	هذه	مؤنث
این ها	این دو	این	معنی

ب) اسامی اشاره به دور:



اشاره به دور	مفرد	مثنی	جمع
مذکر	ذَلِكَ		اولئكَ
مؤنث	تِلْكَ		اولئكَ
معنی	آن	آن دو	آن ها

ج) اسامی اشاره مکانی:

- (۱) اسم اشاره مکانی نزدیک : هُنَا (اینجا)
 (۲) اسم اشاره مکانی متوسط : هُنَاكَ (آنجا)
 (۳) اسم اشاره مکانی دور : هُنَاكَ (آنجا)

نکات مهم!

- (۱) اسامی اشاره با اسم های بعد از خود از هر لحاظ مطابقت می کنند و اگر اسم بعد از آن ها جمع غیرانسان باشد، اسامی اشاره مفرد مؤنث (هَذِهِ - تِلْكَ) می آید.
 مانند: هَذَانِ التِّلْمِیْذَانِ - هَاتَيْنِ الطَّالِبَتَيْنِ - هَذِهِ الْاَبْوَابِ (این درها) (جمع غیر انسان)
- (۲) از هُوَلاء و اولئک فقط برای **انسانها** استفاده می کنیم پس به کاربردن آنها برای غیر انسان غلط است.
 هُوَلاء الاشجار : غلط است .
- (۳) هرگاه بعد از هُنَا ، هُنَاكَ و هُنَاكَ اسم واقع شود به معنی (وجود دارد) می باشد.
 مانند: هُنَاكَ مَسَاكِلٌ : مشکلاتی وجود دارد.



۴) اگر اسم بعد از اشاره دارای (ال) باشد اسم اشاره را به صورت مفرد ترجمه می کنیم ولی اگر (ال) نداشته باشد اسم اشاره را با توجه به صیغه اش ترجمه می کنیم:

مانند: هُوَئِ الْمَعْلَمُونَ (این معلم ها ...) ، هُوَئِ الْمَعْلَمُونَ (اینها ، معلم هستند)

« در واقع وقتی بعد از اسم اشاره ، اسم ال دار می آید جمله ناقص است و نیاز به فبر دارد ولی وقتی بعد از اسم اشاره ، اسم بدون ال می آید ، آفرش را میتوان « است » گذاشت و جمله کامل است .

۵) اگر اسم بعد از اشاره بدون (ال) باشد آن اسم خبر است .

مانند: هَذَا كِتَابٌ مُفِيدٌ : این، کتاب مفیدی است. (هذا مبتدا / کتاب خبر / مفید صفت)

۶) اگر اسم بعد از اشاره (ال) داشته باشد دو نقش می پذیرد :
 ۱) اگر جامد باشد ← عطف بیان
 ۲) اگر مشتق باشد ← صفت
 که هر دو از نظر اعراب تابع اسم قبلی هستند .

مانند: هَذَا الْكِتَابُ مُفِيدٌ : این کتاب، مفید است. (هذا مبتدا / الْكِتَابُ عطف بیان / مفید خبر)
 هَذَا الْكِتَابُ مُفِيدٌ : این نویسنده ، مفید است . (هذا مبتدا / الْكِتَابُ صفت / مفید خبر)

هتست :

۳۷. عَيْنُ الْخَطَا :

۱. هَذَانِ صَدِيقَانِ ... ۲. هُوَئِ الْأَطْفَالِ ... ۳. فِي هَدْيَيْنِ الْمَزْرَعَتَيْنِ ... ۴. هَاتَانِ الْمَعْلَمَتَانِ ...

۳۸. عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ ؟ « إِنَّ الْفَائِزِينَ أَخَذُوا الْجَوَائِزَ الْفَيْمَةَ مِنَ الْمَدِيرِ »

۱. هُوَئِ - تَلَكَّ ۲. هَدْيَيْنِ - ذَلِك ۳. هَدْيَيْنِ - تَلَكَّ ۴. اَوْلَتِكَ - هَذَا

۳۹. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْفَرَاغِ : « اشْتَرَيْتِ الْاِقْلَامَ مِنْ الْحَانُوتِ »

۱. هُوَئِ - ذَلِك ۲. هَذَا - هَذَا ۳. هَذِهِ - تَلَكَّ ۴. هَذِهِ - ذَلِك

۴۰. عَيْنُ الْأَنْسَبِ لِلْفَرَاغِ : « أَنْ الْفَائِزِينَ اسْتَلَمَا جَائِزَةً ذَهَبِيَّةً »

۱. هَدْيَيْنِ ۲. هَاتَيْنِ ۳. هُوَئِ ۴. ذَلِك

۴۱. عَيْنُ الْأَنْسَبِ لِلْفَرَاغِ : « عِنْدَمَا سَلَّمَتِ عَلَيَّ فَاطِمَةُ وَ زَمِيلَتُهَا قَالَتْ أُمِّي : مَا رَأَيْتُ عِنْدَكَ مِنْ قَبْلِ »

۱. هُوَئِ ۲. هَدْيَيْنِ ۳. هَاتَيْنِ ۴. ذَلِك

۴۲. عَيْنُ الْأَنْسَبِ لِلْفَرَاغِ : « لَمَّا أَعْطَنِي أُمِّي رِسَالَةً فَسَأَلْتُهَا : مَا ؟ »



١. هذا ٢. ذلك ٣. تلك ٤. هذه

٤٣. عَيِّنِ الْخَطَأَ عَنِ أَسْمَاءِ الْإِشَارَةِ:

١. هؤلاء الرِّجَالُ يَجْمَعُونَ الْحَطَبَ وَ أَوْلَئِكَ النِّسَاءُ يَجْلِبْنَ الطَّعَامَ وَ الْحُبْزَ !

٢. فِي الْيَوْمِ الثَّانِي تَخْرُجُ هَذِهِ الْعُصْفُورَةُ مِنَ الْعُشِّ وَ تَقُولُ لِفِرَاخِهَا !

٣. هَذِهِ الْبَنَاتُ يَهْمَلْنَ فِي أَدَاءِ وَاجِبَاتِهِنَّ الدَّرَاسِيَّةَ وَ الْمَدْرَسِيَّةَ دَائِمًا !

٤. قَلْتُ لِمَعْلَمِي : هَذِهِ الْمَنَاطِرُ جَمِيلَةٌ جَدًّا وَ هَذِهِ التَّجَارِبُ مَفِيدَةٌ لَنَا !

٤٤. عَيِّنِ الْخَطَأَ حَسَبَ اسْمِ الْإِشَارَةِ:

١. ذَلِكَ الْعَالِمُ كَجَبَلِ الرَّحْمَةِ ٢. عُمُرُ هَذَا الْبِنْتِ سِتَّةٌ!

٣. هَذِهِ الْجَزِيرَةُ مَجْهُولَةٌ ٤. تَمَرٌ تِلْكَ الشَّجَرَةُ لَذِيذٌ!

٤٥. عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنِ الْإِشَارَةِ:

١. هَذِهِ النِّسَاءُ وَاقِفَاتُ جَنَبِ الْبَابِ! ٢. لِهَذِهِ الْكُتُبِ تَمَارِينُ مُتَّوَعَةٌ!

٣. أَوْلَئِكَ الْمَخَازِنُ مَمْلُوءَةٌ مِنَ الذَّهَبِ ٤. لِهَذَا الْأَلْوَانِ تَأْثِيرَاتٌ فِي مُعَالَجَةِ الْأَمْرَاضِ!

٤٦. عِنْدَمَا رَأَى الْمَدِيرُ بَيْنَمَا فِي الْمَدْرَسَةِ فَقَالَ لَنَا : عَلَيْهِمَا أَنْ تَتْرَكَ الْمَدْرَسَةَ الْآنَ .

١. هذا ٢. هذين ٣. هاتين ٤. هؤلاء

٤٧. عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي التَّرْجُمَةِ :

« هَوْلَاءِ الطَّالِبَاتُ يَجْتَهِدْنَ كَثِيرًا حَتَّى يَنْجَحْنَ فِي إِمْتِحَانَاتِ نِهَائِيَّةِ السَّنَةِ ! »

(١) اَيْنَ دَانِشْ آمُوزَانِ بَسِيَارِ تَلَاشِ مِي كَنْدِ تَا دَرِ اِمْتِحَانَاتِ پَايَانِ سَالِ مَوْفِقِ شُونْدِ !

(٢) اَيْنَانِ دَانِشْ آمُوزَانِي هَسْتَنْدِ كِه تَلَاشِ بَسِيَارِ مِي كَنْدِ تَا دَرِ اِمْتِحَانَاتِ آخِرِ سَالِ مَوْفِقِ شُونْدِ !

(٣) اَيْنَ دَانِشْ آمُوزَانِي كِه بَسِيَارِ مِي كُوشَنْدِ ، دَرِ اِمْتِحَانَاتِ پَايَانِ سَالِ مَوْفِقِ مِي شُونْدِ !

(٤) اَيْنَ دَانِشْجُويَانِ تَلَاشْغَرِ بَسِيَارِ مِي كُوشَنْدِ تَا دَرِ اِمْتِحَانِ آخِرِ سَالِ پِيروزِ شُونْدِ !

٤٨. عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي اسْتِعْمَالِ اسْمِ الْإِشَارَةِ :

(١) هَذِهِ الدَّرَرُ مِنَ الْأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْغَالِيَةِ ذَاتِ اللَّوْنِ الْأَبْيَضِ !

(٢) الْحَرَارَةُ الْمُنتَشِرَةُ فِي الْجَوِّ مِنْ ذَلِكَ الشَّمْسِ الَّتِي جَذَوْتُهَا مُسْتَعْرَةٌ !

(٣) اشْتَرَيْتُ هَذِهِ الْفَسَاتِينَ ذَاتِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ مِنْ مَدِينَةِ شِيرَازِ !

(٤) تَخَرَّجَتْ هَوْلَاءِ الطَّالِبَاتُ مِنْ جَامِعَةِ « طَهْرَانِ » وَ أَنَا تَخَرَّجْتُ مِنْ جَامِعَةِ « الْعَلَّامَةِ » !

فعل

مقدمه ۶: 

علامتهای شناخت فعل :

(۱) هر کلمه ای که قبل از آن حروفی مانند (قَد ، لَم ، لَمَّا ، سَ ، سَوْف) باشد حتماً فعل است مانند : قَد ذَهَبَ

(۲) به همراه داشتن ضمایر متصل مرفوعی مانند : ضَرَبْتُ - ضَرَبُوا

(۳) به همراه داشتن حروف مضارعه (تینا) و یا همزه امر مانند : نَخْرُجُ ، تَخْرُجُ ، أُخْرَجُ

(۴) مجزوم شدن مانند : لَمَّا يَذْهَبُ ، لَمَّا يَذْهَبُ

(۵) هر کلمه ای که آخر آن (تْ) باشد ، مانند : جَلَسْتُ - أَتَتْ (آورد)

● فعل : کلمه ای است که هم معنی و مفهوم مستقل دارد و هم با خود مفهوم زمان دارد.

مانند: جَعَلَ (قرار داد) / سَيَذْهَبُ (خواهد رفت)

تست :

۴۹. عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ فِعْلٌ :

- (۱) فَصَيَّرَ الْأَرْضَ بِهِ / بَعْدَ اغْتِرَابِ خَصْرِهِ !
 (۲) وَأَنْظُرُ إِلَى الْمَرْءِ وَ قُلْ / مَنْ شَقَّ فِيهِ بَصْرَهُ !
 (۳) مَنْ ذَا الَّذِي جَهَّزَهُ / بِقُوَّةٍ مُفْتَكِرِهِ !
 (۴) ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي / أَنْعَمَهُ مِنْهُمْ مَرَهُ !

۵۰. عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ الْفِعْلُ :

- (۱) غَضِبُ الْجَاهِلِ فِي قَوْلِهِ وَ غَضِبُ الْعَاقِلِ فِي فِعْلِهِ ! (۲) الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ . قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلُ !
 (۳) الْإِخْوَانُ سَمِعُوا كَلَامَ الْمُعَلِّمِ وَ هُمْ يَعْمَلُونَ بِهِ ! (۴) أَطْلَبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ !

۵۱. كَمْ فِعْلاً فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ: «لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ وَ انْظُرْ إِلَى مَا قَالَ»؟

۱. واحد ۲. اثنان ۳. ثلاثة ۴. أربعة



● **صیغه افعال:** در زبان عربی تعداد صیغه‌ها بیشتر از زبان فارسی است زیرا برای مثنی و جمع فعل‌های متفاوتی به کار می‌رود و برای مؤنث و مذکر نیز شکل فعل‌ها فرق می‌کند.

⑥ صیغه‌ها و ضمایر به سبک نظام جدید:

ضمیر متصل		ضمیر منفصل		نام صیغه به فارسی و عربی	
ی	م ، مرا	أَنَا	من	المتكلم الوحده	اول شخص مفرد
كَ	ت تورا	أَنْتَ	تو	المُخَاطَب	دوم شخص مفرد
بِ		أَنْتِ		المُخَاطَبَة	
هُ	ش او را	هُوَ	او	الغائب	سوم شخص مفرد
ها		هِيَ		الغائبة	
نا	مان ،	نَحْنُ	ما	المتكلم مع الغير	اول شخص جمع
كُما	تان شما را	أَنْتُمْ	شما	المُخَاطَبِينَ	دوم شخص جمع
كُما		أَنْتُمْ		المُخَاطَبَاتِ	
كُم		أَنْتُمْ		المُخَاطَبِينَ	
كُنَّ		أَنْتُنَّ		المُخَاطَبَاتِ	
هُما	شان ایشان را	هُمَا	ایشان	الغائبين	سوم شخص جمع
هُما		هُمَا		الغائبتين	
هُم		هُم		الغائبين	
هُنَّ		هُنَّ		الغائبات	



⑨ صیغه ها به سبک نظام قدیم و سنتی :

۶ صیغه مخاطب

۷ - مفرد	مذکر	مخاطب	=	لِلْمَخَاطَبِ
۸ - مثنی	مذکر	مخاطب	=	لِلْمَخَاطِبَيْنِ
۹ - جمع	مذکر	مخاطب	=	لِلْمَخَاطِبِينَ
۱۰ - مفرد	مونث	مخاطب	=	لِلْمَخَاطِبَةِ
۱۱ - مثنی	مونث	مخاطب	=	لِلْمَخَاطِبَتَيْنِ
۱۲ - جمع	مونث	مخاطب	=	لِلْمَخَاطِبَاتِ

۶ صیغه غایب

۱ - مفرد	مذکر	غایب	=	لِلْغَائِبِ
۲ - مثنی	مذکر	غایب	=	لِلْغَائِبَيْنِ
۳ - جمع	مذکر	غایب	=	لِلْغَائِبِينَ
۴ - مفرد	مونث	غایب	=	لِلْغَائِبَةِ
۵ - مثنی	مونث	غایب	=	لِلْغَائِبَتَيْنِ
۶ - جمع	مونث	غایب	=	لِلْغَائِبَاتِ

۲ صیغه متکلم

۱۳ - متکلم	وحده	=	لِلْمَتَكَلِّمِ	وحده
۱۴ - متکلم	مَعَ الْغَيْرِ	=	لِلْمَتَكَلِّمِ	مَعَ الْغَيْرِ

تذکر مهم : در این جزوه برای صرف افعال با روش نظام قدیم یا سنتی جلو خواهیم رفت ، بنابراین وقتی صیغه ۱ گفته میشود منظور صیغه مفرد مذکر غایب یا للغائب می باشد .

* **هشدار**: دقت کنید که در عربی صیغه های مثنی حرکت نون - ولی در جمع - می باشد.

• **زمان افعال** : افعال در عربی ، دارای سه زمان ماضی (گذشته) ، مضارع (حال) و مستقبل (آینده) می باشد.



هنا یک نظر افعال عربی به دو دسته تقسیم می شود :
گروه اول (ثلاثی مجرد) - گروه دوم (ثلاثی مزید)

ثلاثی مجرد

● ثلاثی مجرد : فعلی است که فعل ماضی صیغه اول (مفرد مذکر غایب) آن فقط از سه حرف تشکیل می شود .

ثلاثی به فعلی گفته می شود که حروف اصلی تشکیل دهنده آن ۳ حرف باشد .

مثل : تَكْسِبُ (کسب) - يَجْعَلُونَ (جعل) و ...

- ماضی : فَعَلَ ، فَعِلَ ، فَعِلْ

- مضارع : يَفْعَلُ ، يَفْعِلُ ، يَفْعُلُ

اوزان ثلاثی مجرد :

- امر : اِفْعَلْ ، اِفْعِلْ ، اِفْعُلْ

- مصدر : (سماعی هستند)

الف) فعل ماضی : فعلی است که بر زمان گذشته دلالت می کند .

« فرمول ماضی ساده (مطلق) = ریشه فعل + ضمائر متصل مرفوعی »



ردیف	وزن فعل های ماضی ساده	ضمایر متصل مرفوعی	مثال	ترجمه
۱	فَعَلَ (لِلْغَائِبِ)	-	ذَهَبَ	رفت (یک مرد)
۲	فَعَلَا (لِلْغَائِبِينَ)	ا	ذَهَبَا	رفتند (دو مرد)
۳	فَعَلُوا (لِلْغَائِبِينَ)	و	ذَهَبُوا	رفتند (مردان)
۴	فَعَلَتْ (لِلْغَائِبَةِ)	-	ذَهَبَتْ	رفت (یک زن)
۵	فَعَلْنَا (لِلْغَائِبَتَيْنِ)	ا	ذَهَبْنَا	رفتند (دو زن)
۶	فَعَلْنَ (لِلْغَائِبَاتِ)	نَ	ذَهَبْنَ	رفتند (زنان)
۷	فَعَلْتَ (لِلْمَخَاطَبِ)	تَ	ذَهَبْتَ	رفتی (تو یک مرد)
۸	فَعَلْتُمَا (لِلْمَخَاطِبَيْنِ)	تُمَا	ذَهَبْتُمَا	رفتید (شما دو مرد)
۹	فَعَلْتُمْ (لِلْمَخَاطِبِينَ)	تُمْ	ذَهَبْتُمْ	رفتید (شما مردان)
۱۰	فَعَلْتِ (لِلْمَخَاطَبَةِ)	تِ	ذَهَبْتِ	رفتی (تو یک زن)
۱۱	فَعَلْتُمَا (لِلْمَخَاطِبَتَيْنِ)	تُمَا	ذَهَبْتُمَا	رفتید (شما دو زن)
۱۲	فَعَلْتُنَّ (لِلْمَخَاطِبَاتِ)	تُنَّ	ذَهَبْتُنَّ	رفتید (شما زنان)
۱۳	فَعَلْتُ (لِلْمَتَكَلِّمِ وَحْدَهُ)	تُ	ذَهَبْتُ	رفتم (من)
۱۴	فَعَلْنَا (لِلْمَتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ)	نَا	ذَهَبْنَا	رفتیم (ما)

« شیوه ترجمه فعل ماضی ساده = بن ماضی + شناسه ها »

(ب) فعل مضارع: فعلی است که بر زمان حال یا آینده دلالت می کند که با آوردن یکی از حروف مضارعه (ب - ا - ت - ی - ن) به اول فعل ماضی درست می شود به عبارت بهتر:

« فرمول فعل مضارع = حروف مضارعه (ا - ت - ی - ن) + ریشه فعل + ضمایر متصل

مرفوعی + ا یا ن »



ردیف	وزن فعل های مضارع	ضمایر متصل مرفوعی	مثال	ترجمه
۱	يَفْعَلُ (لِلْغَائِبِ)	-	يَذْهَبُ	می رود (یک مرد)
۲	يَفْعَلَانِ (لِلْغَائِبَيْنِ)	ا	يَذْهَبَانِ	می روند (دو مرد)
۳	يَفْعَلُونَ (لِلْغَائِبِينَ)	و	يَذْهَبُونَ	می روند (مردان)
۴	تَفْعَلُ (لِلْغَائِبَةِ)	-	تَذْهَبُ	می رود (یک زن)
۵	تَفْعَلَانِ (لِلْغَائِبَتَيْنِ)	ا	تَذْهَبَانِ	می روند (دو زن)
۶	يَفْعَلْنَ (لِلْغَائِبَاتِ)	ن	يَذْهَبْنَ	می روند (زنان)
۷	تَفْعَلُ (لِلْمَخَاطَبِ)	-	تَذْهَبُ	می روی (تو یک مرد)
۸	تَفْعَلَانِ (لِلْمَخَاطِبَيْنِ)	ا	تَذْهَبَانِ	می روید (شما دو مرد)
۹	تَفْعَلُونَ (لِلْمَخَاطِبِينَ)	و	تَذْهَبُونَ	می روید (شما مردان)
۱۰	تَفْعَلِينَ (لِلْمَخَاطِبَةِ)	ی	تَذْهَبِينَ	می روی (تو یک زن)
۱۱	تَفْعَلَانِ (لِلْمَخَاطِبَتَيْنِ)	ا	تَذْهَبَانِ	می روید (شما دو زن)
۱۲	تَفْعَلْنَ (لِلْمَخَاطِبَاتِ)	ن	تَذْهَبْنَ	می روید (شما زنان)
۱۳	أَفْعَلُ (لِلْمَتَكَلِّمِ وَحْدَهُ)	-	أَذْهَبُ	می روم
۱۴	نَفْعَلُ (لِلْمَتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ)	-	نَذْهَبُ	می رویم

• هشدار:

- توصیه می شود به صیغه های جمع مؤنث اهتمام بیشتری داده شود چرا که در کنکور بیشتر مورد سوال قرار می گیرد.
- دو صیغه مفرد مؤنث غایب (لِلْغَائِبَةِ) و مفرد مذکر مخاطب (لِلْمَخَاطَبِ) در فعل مضارع مثل هم می شوند که بایستی از سیاق جمله صیغه مورد نظر تشخیص داده شود.
- مراقب صیغه مفرد مؤنث مخاطب (لِلْمُخَاطِبَةِ) باشید تا آن را با صیغه جمع اشتباه نگیرید چرا که ظاهرش شبیه جمع هاست ولی مفرد است. (تَفْعَلِينَ)



۴) هرگاه فعل قبل از اسم (یعنی فاعل) بیاید ، به صورت **مفرد غایب** (صیغه ۱ یا ۴) می آید هر چند که اسم ، مثنی و جمع باشد ولی اگر اسم قبل از فعل بیاید اولاً فعل به صورت **غایب** می آید و ثانیاً با آن اسم از لحاظ **عدد و جنس مطابقت** می کند .

مثال:

كَانَ يَذْهَبُ الْمُؤْمِنُونَ إِلَى الْمَدِينَةِ (كان و يذهب هر دو قبل از اسم آمده اند پس مفرد غایب می آیند)
 الْمُؤْمِنُونَ كَانُوا يَذْهَبُونَ إِلَى الْمَدِينَةِ (كانوا و يذهبون هر دو بعد از اسم آمده اند پس باید مطابقت کنند)
 (عدد و جنس)
 كَانَتِ الْمُؤْمِنَاتُ يَذْهَبْنَ إِلَى الْمَدِينَةِ (كانت قبل از اسم آمده پس مفرد غایب می آید (مونث) ولی يذهبن بعد از اسم آمده پس باید مطابقت کند (عدد و جنس))

۵) هرگاه اسم جمع **غیرانسان** باشد فعل چه قبل از آن و چه بعد از آن ، **مفرد مونث** می آید.

كَانَتْ تَطِيرُ الطُّيُورُ فِي السَّمَاءِ
 الطُّيُورُ كَانَتْ تَطِيرُ فِي السَّمَاءِ ← پرندگان در آسمان پرواز می کردند. (پرندگان جمع غیر انسان)
 كَانَتْ الطُّيُورُ تَطِيرُ فِي السَّمَاءِ

کهرتست :

۵۲) عَيْنُ الْخَطَا فِي صِيغِ الْأَفْعَالِ :

۱) أَخَوَاتِي لَا يَطْهَرْنَ فِي الْمَجْتَمَعِ بِدُونِ حِجَابٍ !
 ۲) هَاتَانِ الْفَلَّاحَتَانِ لَا تَزْرَعَانِ فِي الْمَرْعَةِ إِلَّا الْقَمْحَ !
 ۳) جَلَسْنَ الْبَنَاتُ عَلَى الْمَائِدَةِ لِتَنَاوَلَ الطَّعَامِ !
 ۴) لَا تُحَرِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ مَا أَحَلَّهُ اللَّهُ عَلَيْكُمْ يَا مُسْلِمُونَ !

۵۳) عَيْنُ الصَّحِيحِ حَسَبَ صِيغِ الْأَفْعَالِ :

۱. يَا أُخْتِي ! إِرْحَمِ عَلَى الضُّعْفَاءِ لِأَنَّ اللَّهَ يَرْحَمُكَ فِي الشَّدَائِدِ !
 ۲. يَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ نَغْسَلَ أَيْدِيَنَا قَبْلَ أَنْ نَجْلِسَ عَلَى الْمَائِدَةِ لِلتَّنَاوُلِ !
 ۳. حِينَمَا تَعْبِرِينَ الشُّوَارِعَ أَنْظُرِي بِدَقَّةٍ فِي زَمَانِ الْمُرُورِ ؛ آيَتَهَا الطَّالِبَةُ !
 ۴. تَعَجَّبْتُ مِنْ كَلَامِ ابْنِي الصَّغِيرِ ثُمَّ نَصَحْتُهُ بِهَذَا الْقَوْلِ : أُصَدِّقُ فِي كَلَامِكَ !

۵۴) « الزُّوَارُ الْإِيرَانِيِّونَ إِلَى الْعِرَاقِ لِمَزَارَةِ الْمَدِينِ الْمُقَدَّسَةِ ! » . عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفِرَاقِ :

۱) ذَهَبُوا ۲) يَذْهَبُونَ ۳) يَذْهَبُ ۴) يَذْهَبَانِ



٥٥. ما هو الخطأ حسب صيغ الأفعال ؟

١. حامدٌ و أصدقاؤه سيذهبون إلى السفر الأسبوع القادم !
٢. أما نظرت إلى هذا الطفل كيف تنظر إلى أولئك الأطفال الفرحين ؟!
٣. كانت جذوات الشمس مستعرةً و الناس يواصلون طريقهم في الصحراء !
٤. أخذت كُتبي من والدى ثم ذهبتُ إلى المدرسة لِاتَعَلَّمَ العِلْمَ !

٥٦. عيّن الصحيح فى صيغ الأفعال :

١. الفيل كبيرٌ و السنجابُ صغيرٌ جداً ولكن يقولُ كُلُّ مِنْهُمَا رَأْيَهُ !
٢. أولادى يَعْمَلُونَ فى مصنعِ المَوَادِّ الغِذائِيَّةِ و أولادك تَعْمَلُونَ فى المكتبةِ !
٣. والدى العزيزةُ يَطْبِخُ أطعمَةً لذيذةً و نحنُ سَوْفَ نَأْكُلُهَا فى اللَّيْلِ !
٤. قَالَ الفَرْخُ : صاحبُ المَزْرَعَةِ طَلَبَتِ المساعدةَ مِنْ جيرانه لِجَمْعِ القمحِ !

٥٧. عين الصحيح فى الأفعال:

١. المقاتلون تَدْفَعُونَ عن الوطن الإسلامي!
٢. طالبات المدرسة سوف تَذَهَبْنَ لِسَفَرَةٍ علمية!
٣. الإنسان مخلوقٌ من الترابِ و تَرَجِعُ إلى التراب!
٤. أيها الفلاحون! اِجْمَعُوا الفواكه لِلبَيْعِ!

٥٨. عين الفعل المناسب للفراغ: « أنا و أخي إلى مشهد المقدسة غداً »

١. أُسَافِرُ
٢. سَافَرْنَا
٣. نُسَافِرُ
٤. يُسَافِرَانِ

٥٩. عين الصحيح فى الماضي و المضارع على حسب الضمائر:

١. نَصَرْتُمْ / ينصرون (أنتم)
٢. طَلَبْتَ / تَطَلَّبُ (هي)
٣. جَعَلْتُ / أَجْعَلُ (أنا)
٤. غَفَرْتَ / تَغْفِرِينَ (أنت)

٦٠. عين الفعلين المناسبين للفراغين: « إذا عَلَى العَدُوِّ، العَفْوُ، شكراً لِلْقُدْرَةِ عليه! »

١. قَدَرْتِ - اجْعَلِ
٢. قَدَرْتُمْ - جَعَلُوا
٣. قَدَرْنَا - نَجْعَلِ
٤. قَدَرْتُنَّ - يَجْعَلْنَ

٦١. عين الصحيح عن الأفعال:

١. فى حفلة ميلاد المَدْرَسَةِ جَلَبَنَ التلميذاتُ هدايا لها!
٢. فى ابتداءِ العامِ الدَّرَاسِيِّ قَدَدَتِ التلميذةُ والدَتَها!
٣. قال المعلمُ لِلزَّملاءِ: لا تَشْرَبْ مِنْ هذا الماءِ!
٤. سوف تَرَسُبُ مَنْ لا يَجْتَهِدُ فى الدَّرَاسَةِ فى آخِرِ السَّنَةِ!

٦٢. عيّن الصحيح حسب القواعد:

١. يا اولادُ، هل أنتم من إيران ؟

٢. يا أستاذُ، هل تسمحن لي بالكلام ؟

٣. أيها السيداتُ، أسمعن صوت أطفالكن ؟

٤. يا بنتانِ، كيف قرأتنِ درسكن ؟

٦٣. عيّن الصحيح حسب القواعد:

١. أذهبتِ وحدكِ إلى السوقِ؟

٢. أمي رجعت إلى البيت في الساعة التاسعة!

٣. يا صديقي، أما فتحتِ باب الحديقة!

٤. هذا المسافرُ ما جمعتِ حقيبته!

٦٤. عيّن الخطأ:

١. أيها الإخوة، ماذا تفعلين؟ ٢. أيها الأطفال، ماذا تأكلون؟ ٣. أيُّها المرأتانِ، ماذا تطبخانِ؟ ٤. أيُّها الرِّمِلانِ، ماذا تلعبانِ؟

٦٥. عيّن ما ليس فيها الفعل المضارع للغائبة:

١. بارك الله فيك يا جواد. أنت تقرأ القرآن جيداً!

٢. تسمعُ الأمُّ كلامَ الفرسِ الصَّغيرِ بدقَّة!

٣. والِدَتِي تَقُولُ لِي دَائِماً: « عَلَيكَ بِالصَّبْرِ فِي الْحَيَاةِ! »

٤. تِلْكَ الْمُدْرَسَةُ تَشْرَحُ الدَّرْسَ الرَّابِعَ لِلطَّالِبَاتِ!

٦٦. عيّن الصحيح:

١. هؤلاء المجاهداتُ تخدمُ وطنهنَّ!

٢. يحصدُ هؤلاءِ الفلاحونَ محصولَ المزرعة!

٣. هذانِ الرجلانِ تغسلانِ سيَّارتَهُما في السَّاحةِ!

٤. يعتَمِدانِ هذانِ الصَّديقانِ على أنفسِهِما!

٦٧. عيّن الخطأ عن الأفعال :

١. هؤلاء المجاهدون يخدمون و المجاهدات يخدمن جميعاً لِنَصْرِ وطنهم!

٢. عندما طلب صاحب المزرعة المساعدة من الجيران، هم ساعدوها في بقاء المزرعة!

٣. الآن علينا الإجتهد لأن الإنسان عندما يعتمد على نفسه يقدر على كل شئ!

٤. هما جارتان نظيفتان تغسلان ساقه البيت. أ أنتما تعرفانهما؟ أم لا !

٦٨. عيّن الصحيح للفراغات: « أنتما بالمسابقة ! / هي من قربتها ! / نحن! »

١. بدأتا - قربت - فعلنا ٢. بدأتما - قربت - فعلنا ٣. بدأتما - قربت - فعلن ٤. بدأتا - قربت - فعلن

٦٩. عيّن العبارة للصحيحة على حسب القواعد:

١. هذان الغزلان يسكنان في غابات مازندران الخضراء!

٢. هاتان صورتان من شهيدين، هم والدا أصدقائي !

٣. يا أيها الرسول لا يحزنك الذين يسارعون في الكفر و الظلم!

٤. شباب بلادنا المخلصان يخدمون وطنهم خدمة صادقة!

٧٠. عيّن العبارة للصحيحة على حسب القواعد:

۱. هؤلاء يَعْلَمَنَّ بواجبتهم الدينية فى سبيلِ الله و سعادة الآخرة! ۲. هذه المُسلمة تعمل بواجبتها الدينى فى سبيل كسب ثواب!
۳. جميع صديقاتى يَعْمَلَنَّ بواجباتهنَّ لتحصيل مَرَضاةِ الله! ۴. هذانِ الرجلانِ الْمُخْلِصانِ يَعْمَلانِ بواجبتهما الدِّينية فى هذه الدُّنيا!

(ج) فعل مستقبل : فعلى است كه برآى انجام كارى يا روى دادن حالتى در زمان آينده دلالت مى كند.

- (الف) برآى آينده نزديك : سَ + فعل مضارع مثال : سَيَعْلَمُ (خواهد دانست)
 (ب) برآى آينده دور : سَوْفَ + فعل مضارع مثال : سوف يَذْهَبُ (خواهد رفت)

در وقت كنيد كه در سافت فعل مستقبل بعد از آوردن (سَ) يا (سَوْفَ) به اول مضارع ، در آخر آن هيچ تغييرى نمى دهيم .

« شيوه ترجمه فعل مستقبل = مشتقات (خواهد) + بن ماضى »

● نکته: امكان دارد فعل مضارع در جملات به علت قيد زمان آينده اى كه در جمله به كار رفته است فعل مستقبل ترجمه گردد بدون آنكه حرف (سَ) يا (سَوْفَ) بر سر اين فعل قرار بگيرد.

مانند: أُسَافِرُ إِلَى مَدِينَتِي فِي الْإِسْبُوعِ الْقَادِمِ : هفته آينده به شهرم مسافرت خواهم كرد.

تست :

۷۱. عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ الْفِعْلُ الْمُسْتَقْبَلُ:

۱. سَاصِيرٌ طَبِيباً لِيخْدَمَةَ النَّاسِ فِي وَطَنِي!
۲. هَلْ سَأَلْتُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ مَا هُوَ تَأْثِيرُ الْأَلْوَانِ عَلَيْنَا؟
۳. سَتَعْرِفُ قَرِيباً أَنَّ الْمِفْتَاحَ الْوَحِيدَ لِلنَّجَاحِ هُوَ الصَّبْرُ!
۴. أَنْتُمْ سَوْفَ تَنْجَحُونَ فِي امْتِحَانَاتِ نِهَائِيَةِ السَّنَةِ!

۷۲. عَيْنٌ حَرْفِ (س) لَيْسَتْ مِنَ الْحُرُوفِ الْأَصْلِيَّةِ لِلْفِعْلِ :

۱. هَلْ يُمَكِّنُ أَنْ اسْمَاكَ تَتَسَاقَطُ مِنَ السَّمَاءِ
۲. التَّلَامِيذُ اسْتَمَعُوا وَ اسْتَلَمُوا الرِّسَالَةَ عَبْرَ الْإِنْتَرْنِتِ
۳. تَوْجَدُ كَلِمَاتٌ كَثِيرَةٌ فِي الْفَارْسِيَّةِ نَسَخَدُمُهَا فِي الْعَرَبِيَّةِ
۴. إِقْرَؤُوا هَذِهِ الْكُتُبَ النَّافِعَةَ الَّتِي تُسَاعِدُكُمْ



(ج) **فعل امر:** فعلی است که بر دستور و فرمان و خواهش دلالت می کند .

فعل امر در عربی دو جور می باشد : الف) امر غایب و متکلم ب) امر حاضر (مخاطب)

● **امر غایب و متکلم :** (امر بلام یا مضارع مجزوم) :

از شش صیغه مضارع غایب و دو صیغه مضارع متکلم به طریق زیر درست می شود :

(۱) امر لام مکسوری (لـ) که به آن لام امر می گویند به اول صیغه های مضارع می آوریم

- (۲) آخرش را مجزوم می کنیم :
- ✓ ُ ← ُ (صیغه ۱، ۴، ۱۳ و ۱۴)
 - ✓ ن ← حذف (صیغه ۲، ۳، ۵)
 - ✓ صیغه ۶ (جمع مونث) ← بدون تغییر

(۳) دقت کنید که صیغه ۶ بدون تغییر باقی می ماند. **مثال:** لِيَذْهَبَنَّ

مثال: لِيَذْهَبُ - لِيَذْهَبَا ... لِأَذْهَبُ - لِنَذْهَبُ

● **دقت:**

(۱) لام امر فقط بر سر صیغه های متکلم و غایب می آید ، در سوالات اگر آن را با صیغه های مخاطب بیاورند اشتباه است .

(۲) لام امر اگر بعد از (وَ - فَ - ثُمَّ) قرار بگیرد می توانیم ساکن بکنیم .

مثال: فَلْيَنْظُرْ (باید بنگرد) - وَلْيَقُولُوا (باید بگویند) - ثُمَّ لِيَذْهَبَنَّ (پس باید بروند)

(۳) در ترجمه امر غایب از کلمه (باید) استفاده می کنیم : **مثال:** لِنَذْهَبُ ← باید برویم

(۴) برای منفی کردن فعل امر غایب از **فعل نهی** استفاده خواهیم کرد :

لِيَذْهَبُ (باید برود) ← لَا يَذْهَبُ (نباید برود)



۵) هرگاه هنگام مجزوم کردن، برای ساکن کردن حرف آخر به یکی از حروف (و-ی) رسیدیم خود

آن حروف حذف می شوند : مثال :

ل + يدعو ⇨ لِيَدْعُو ⇨ لِيَدْعُ ل + يهدى ⇨ لِيَهْدِي ⇨ لِيَهْدِ

• امر حاضر یا مخاطب: (امر به صیغه)

امر حاضر از ۶ صیغه مضارع مخاطب به طریق زیر ساخته می شود :

۱) از اول هر کدام از صیغه های مضارع مخاطب ، حرف مضارعه (ت) را می اندازیم .

۲) آخر فعل را مجزوم می کنیم :
 ✓ ُ ⇨ ُ (صیغه ۷)
 ✓ ن ⇨ حذف (صیغه ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱)
 ✓ صیغه ۱۲ (جمع مونث) ⇨ بدون تغییر

۳) بعد از حذف حرف مضارعه :

✓ اگر حرف بعدی متحرک بود ، کار تمام است که این حالت فقط در باب های تفعیل ، مفاعلة ، تفعّل
 تفاعل اتفاق می افتد .

(تَعْلَمُ ⇨ عَلِمَ) / (تُجَاهِدِينَ ⇨ جَاهِدِي) / (تَتَعَلَّمَانِ ⇨ تَعَلَّمَا) / (تَتَبَادَلْنَ ⇨ تَبَادَلْنَ)

✓ اگر حرف بعدی ساکن بود ، همزه متحرکی به اول آن می آوریم :

⇨ اگر عین الفعل ُ بود ⇨ همزه را مضموم می کنیم (أ) : تَقْتُلَانِ ⇨ أَقْتُلَا / تَخْرُجُونَ ⇨ أَخْرُجُوا

⇨ اگر عین الفعل ِ بود ⇨ همزه را مکسور می کنیم (إ) : تَجْلِسِينَ ⇨ إِجْلِسِي / تَسْتَكْبِرُونَ ⇨ اسْتَكْبِرُوا

⇨ اگر از باب افعال بود ⇨ همزه را مفتوح می کنیم (أ) : تُقْبِلِينَ ⇨ أَقْبِلِي / تُرْسَلْنَ ⇨ أَرْسَلْنَ

پس : به طور کلی حروف صیغه های امر ثلاثی مجرد از يَفْعَلُ چنین است :

متکلم		مخاطب			غایب			❖
لِنَفْعَلُ	لِأَفْعَلُ	أَفْعَلُوا	أَفْعَلَا	أَفْعَلْ	لِيَفْعَلُوا	لِيَفْعَلَا	لِيَفْعَلْ	مذکر
		أَفْعَلْنَ	أَفْعَلَا	أَفْعَلِي	لِيَفْعَلْنَ	لِيَفْعَلَا	لِيَفْعَلْ	مونث

و از يَفْعَلُ چنین است :

متکلم		مخاطب			غایب			❖
لِنَفْعَلُ	لِأَفْعَلُ	أَفْعَلُوا	أَفْعَلَا	أَفْعَلْ	لِيَفْعَلُوا	لِيَفْعَلَا	لِيَفْعَلْ	مذکر
		أَفْعَلْنَ	أَفْعَلَا	أَفْعَلِي	لِيَفْعَلْنَ	لِيَفْعَلَا	لِيَفْعَلْ	مونث



و از **يَفْعَلُ** چنین است :

متکلم		مخاطب			غایب			❖
لِنَفْعَلُ	لِأَفْعَلُ	أَفْعُلُوا	أَفْعَلَا	أَفْعَلْ	لِيَفْعَلُوا	لِيَفْعَلَا	لِيَفْعَلْ	مذکر
		أَفْعَلْنَ	أَفْعَلَا	أَفْعَلِي	لِيَفْعَلْنَ	لِيَفْعَلَا	لِيَفْعَلْ	مونث

همان طور که دیده می شود در افعال ثلاثی مجرد ، برای ساختن امر حاضر همیشه از همزه متحرک استفاده می کنیم.

- نکته : دقت کنید در سه فعل (يَا كُلُّ - يَأْخُذُ - يَسْأَلُ) نه تنها در حالت امر، همزه نمی آوریم بلکه همزه فاء الفعل را نیز حذف می کنیم، كُلٌّ - خُذْ - سَلْ
- نکته : هر وقت آخر یک فعل ساکن باشد و بعد از آن اسم «الـ دار» بیاید ، برای تلفظ ساده تر فعل به جای ساکن ، کسره می گذاریم که به آن کسره عارضی می گویند :

أَخْرَجَ + الْآنَ ← أَخْرَجِ الْآنَ

تست :

۷۳. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْأَمْرِ:

۱. تُنْزِلُونَ ← اِنْزِلُوا / تَفْتَحُ ← اِفْتَحْ
۲. تَغْسِلِينَ ← اِتَّغَسَلِي / تَنْظُرْنَ ← اَنْظُرْنَ
۳. تَصْنَعَانِ ← اِصْنَعَا / تَقْدِرِينَ ← اِقْدِرِي
۴. تَكْتُبِينَ ← اِكْتُبِي / تَلْعَبُونَ ← اَلْعَبُوا

۷۴. عَيْنُ مَا يَشْتَمِلُ عَلَى فِعْلِ الْأَمْرِ وَالْمَاضِي بِالترتيب :

۱. فَابَحَثْ وَ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي / يُخْرِجُ مِنْهَا الثَّمَرَةَ !
۲. اَنْظُرْ اِلَى اللَّيْلِ فَمَنْ / اَوْجَدَ فِيهِ قَمَرَهُ !
۳. كَيْفَ نَمَتَ مِنْ حَبَّةٍ / وَ كَيْفَ صَارَتْ شَجَرَةً !
۴. وَ اَنْظُرْ اِلَى الشَّمْسِ الَّتِي / جَدَوْتُهَا مُسْتَعْرَةً !

۷۵. عين الصحيح للفراع: «..... مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمُكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ!».

۱. اِرْحَمُوا
۲. اَرْحَمْ
۳. اِرْحَمِ
۴. يَرْحَمُ

۷۶. عَيْنُ الْخِطَا عَنْ صِبَاغَةِ أفعال الأمر التالية:

۱. اِجْعَلُوا الْعَفْوَ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَى أَعْدَائِكُمْ!
۲. يَا أُمَّهَاتِ، اِعْلَمْنَ أَنَّ كَمَا لَكُنَّ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ!



۴. يا أخوان، إشرَبَا الحليبَ الطَّازِجَ كُلَّ صباحٍ!

۳. يا أعزَّائى، أزرَعُوا الخيرَ حَتَّى تَحْصُدُوا الخيرَ!

۷۷. عَيَّنَ الخِطَأَ عن فعل الأمر:

۲. يا صَدِيقى، أصدُقِ فى حَيَاتِكَ دائماً!

۱. يا أُختى، اصْنَعِ مُسْتَقْبَلِكَ بِنَفْسِكَ!

۴. يا أخوانِ، أنظُرَا إلى هَذِهِ الصُّورِ!

۳. يا طَبَّاحَاتُ، رجاءً أَطْبِخْنَ أَطْعَمَةً بحَرِيَّةً!

۷۸. عَيَّنَ ما ليس فيه فعل الأمر:

۲. يا عَزِيزى، عَلَيكَ بِالصَّبْرِ عِنْدَ مُوَجَّهَةِ المَشَاكِلِ!

۱. « وَ اصْبِرْ عَلَى ما يَقولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ »

۴. اِعلَمَنَّ أَنَّ لِلصَّبْرِ وَ المَحَاوَلَةِ مَرَّةً جَيِّدَةً!

۳. يا أعزَّائى، اتركُوا النَّوْمَ تَنَجَّحُوا فى حَيَاتِكُمْ!

۷۹. عَيَّنَ ما ليس فيه فعل الأمر :

۱. اُنصُرُوا أَصْدِقَاءَكُمْ وَ لا تَتَرَكُوهُمْ فى الشَّدَائِدِ لِأَنَّهم إِخوانُكُمْ !

۲. قَالَ القاضى لِلْمُساْفِرِ الغَريبِ : لا بَأْسَ ، اِجْعَلْ نُقُودَكَ فى الصُّنْدُوقِ !

۳. عِنْدَما فَتَحْتُ البابَ شاهِدْتُ أَحَدَ أَصْدِقائى ، فَسَأَلْتُهُ : ماذا تَطْلُبُ مِنِّى ؟!

۴. يا أَيُّها النَّاسُ ! اِعلَمُوا أَنَّ كِمالَ الدِّينِ طَلَبُ العِلْمِ وَ العَمَلِ بِهِ !

● فعل نهى (امر منفى) :

هرگاه بخواهیم انجام دادن کاری را از کسی بازداریم ، حرف (لای نهی) را بر سر فعل مضارع آورده و آخر آن را مجزوم می نماییم :

✓ ُ ← ُ (صیغه های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴)

✓ ن ← حذف (صیغه های ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱)

✓ صیغه ۶ و ۱۲ (جمع مونث) ← بدون تغییر

لا + تَذَهَبُونَ ← لَا تَذَهَبُوا / لا + تَكْتُبِينَ ← لَا تَكْتُبِي / لا + يَجْلِسْنَ ← لَا يَجْلِسْنَ

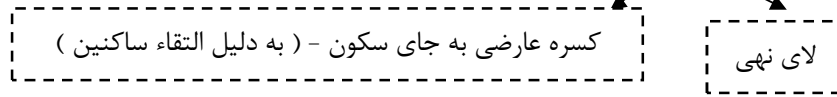
● نکته :

(۱) این فعل بیشتر در افعال صیغه مخاطب کاربرد دارد .

(۲) کسره در آخر مضارع ، حکم سکون را دارد . (چون کسره از ویژگی های اسم است)



مثال: لَا تُنْصِرُ الْبَاطِلَ



۳) در ترجمه ی فعل نهی در صیغه های غایب و متکلم از کلمه (نباید) استفاده می کنیم ولی در صیغه های مخاطب نیازی به استفاده از آن نیست همان امر منفی فارسی است.

لَا يَذْهَبُوا : نباید بروند (غایب)

مثال: لَا تَذْهَبْ : نباید برویم (متکلم)

لَا تَذْهَبُوا : نروید (مخاطب)

● **فعل نفی**: هر گاه بخواهیم انجام ندادن کاری را به کسی یا نداشتن چیزی را به چیزی نسبت دهیم از این فعل استفاده می کنیم .

۱) **فعل ماضی منفی**: هرگاه بر سر افعال ماضی ساده ، ماضی استمراری ، ماضی بعید ، حرف (ما) نافیه قرار بگیرد این افعال منفی می گردند .

كَتَبَ (نوشت) ← منفی ← مَا كَتَبَ (ننوشت)

مثال: كَانَ يَكْتُبُ (می نوشت) ← منفی ← مَا كَانَ يَكْتُبُ (نمی نوشت)

كَانَ قَدْ كَتَبَ (نوشته بود) ← منفی ← مَا كَانَ قَدْ كَتَبَ (ننوشته بود)

۲) **فعل مضارع منفی**: در فعل مضارع با آوردن یکی از دو حروف (لا یا ما) نفی بر سرش درست می شود که در آخر آن هیچ تغییری نمی دهیم .

(می نویسد) يَكْتُبُ ← مَا يَكْتُبُ - لَا يَكْتُبُ ← نمی نویسد

دقت:

۱) در ترجمه فعل مضارع منفی فقط یک (نَ) به آن می چسبد .

مثال: يَكْتُبُ (می نویسد) ← لَا يَكْتُبُ (نمی نویسد)



۲) هرگاه بعد از حروف ناصبه (لا) بیاید غالباً لای نفی است.

مثال: لَاتَتَّهَمُوا النَّاسَ حَتَّىٰ لِاتْتَهَمُوا : به مردم تهمت نزنید تا مورد تهمت واقع نشوید.

(حروف ناصبه : آن - لن - لِ - لِكِي - كِي - حَتَّى)

۳) فرق فعل نفی مضارع با فعل نهی در این است که فعل نهی مجزوم است در حالی که فعل نفی

مجزوم نمی باشد . لا يَذْهَبُ (نهی) : نباید برود

لا يَذْهَبُ (نفی) : نمی رود (معادل مضارع اخباری منفی)

۴) در صیغه های ۶ و ۱۲ (لِلغَائِبَاتِ و لِلْمَخَاطَبَاتِ) باید دقت بیشتری به خرج داد زیرا نون آخر فعل

حذف نمی شود و ممکن است لای نهی یا لای نفی باشد که بهترین روش تشخیص ترجمه است.

هلا تست :

۸۰. عَيْنُ الْخَطَا عَنْ النَّهْيِ:

۱. تَرَفُّدَنَّ ← لا تَرَفُّدُ ۲. تَرَفُّدِينَ ← لا تَرَفُّدِي ۳. تَرَفُّدَانِ ← لا تَرَفُّدَا ۴. تَرَفُّدُونَ ← لا تَرَفُّدُوا

۸۱. « أَنْظِرْ إِلَى مَا قَالَ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ! » عَيْنُ مَا لَيْسَ فِي الْعِبَارَةِ:

۱. نهی ۲. امر ۳. نفی ۴. ماضٍ

۸۲. عَيْنُ مَا فِيهِ « لَا » النَّاهِيَةِ :

۱. لماذا لا يَدْرُسُ طُلَّابُ جَامِعَةِ طَهْرَانَ فِي هَذِهِ الْمَكْتَبَةِ؟!

۲. لا تَعْبُدُوا إِلَّا رَبَّكُمْ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنَ التُّرَابِ!

۳. الطَّالِبُ الْمُجِدُّ لَا يَتْرُكُ الدَّرَاسَةَ وَ يُحِبُّ الْمَدْرَسَةَ وَ لَا يَنَامُ فِي الصَّفِّ!

۴. قُلْتُ لَصَدِيقَتِي : أَنْتِ لَا تَقْدِرِينَ ، لِمَ تُحَاوِلِينَ ؟ اِقْبَلِي مَصِيرَكِ !

۸۳. عَيْنُ « لَا » النَّاهِيَةِ :

۱. اليومَ ، لاتلميذ في الصفِّ ! ۲. ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴾ !

۳. لا تَتْرُكِي مُرَاجَعَةَ الدُّرُوسِ قَبْلَ الْإِمْتِحَانِ ؛ أَيُّهَا الطَّالِبَةُ ! ۴. اِعْمَلُوا بِوَجِبَاتِكُمُ الدَّرَاسِيَّةَ وَ لَا تَكْسَلُوا فِي آدَائِهَا !

٨٤. عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ « لا » النَّاهِيَةُ :

١. الطَّالِبُ الَّذِي يَذْهَبُ إِلَى الصَّفِّ مُتَأَخِّرًا ، لَا يَنْفَقُهُ الدَّرْسَ جَيِّدًا !
٢. إِزْرَعُوا بَذَرَ الْخَيْرِ وَ لَا تَظْلِمُوا لِأَنَّ مَنْ زَرَعَ الْعُدْوَانَ ، حَصَدَ الْخُسْرَانَ !
٣. لَا تَسْمَحُوا لِلْمُسْتَكْبِرِينَ بِالتَّدْخُلِ فِي أُمُورِكُمُ السِّيَاسِيَّةِ وَ الْإِجْتِمَاعِيَّةِ ، أَيُّهَا الشَّبَابُ !
٤. لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ كَثْرَةِ صَوْمِهِمْ وَ لَكِنَّ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ !

٨٥. عَيْنُ الْخَطَا فِي تَعْيِينِ نَوْعِ « لا » :

١. لَا تَعَاشِرِ الْمُنَافِقَ لِأَنَّهُ لَا يَطْلُبُ لَكَ الْخَيْرَ وَ السَّعَادَةَ بَلْ يَطْلُبُ الشَّرَّ وَ الشَّقَاوَةَ (نَهَى - نَفَى)
٢. لَا يُمَكِّنُ تَعْوِيضَ الضَّعْفِ فِي السَّاقِينِ بِتَنَاوُلِ الرُّزِّ وَ لَا يَعْتَقِدِ الْعُلَمَاءُ بِوُجُودِ فَيْتَامِينِ « C » فِي الْحَلِيبِ الْمُجَفَّفِ ! (نَفَى - نَفَى)
٣. قَالَتِ الْمُدْرَسَةُ لِلْبَنِينِ : « لَا تَضْحَكُوا » وَ قَالَتِ لِلبَنَاتِ « لَا تَضْحَكَنَّ » . الْمُدْرَسَةُ عَطَّرَتْ نَفْسَهَا بِذَلِكَ الْعِطْرِ ! (نَهَى - نَفَى)
٤. لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ هُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ﴿ (نَهَى - نَفَى)

٨٦. عَيْنٌ جَمَلَةٌ فِيهَا « لا » يُمَكِّنُ أَنْ تَكُونَ نَافِيَةً أَوْ نَاهِيَةً:

١. البقرة الصَّغِيرَةُ لِاتِّشَاهِدِ خَلْفِ بَيْوتِ الْفَلَاحِينَ !
٢. لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ !
٣. ظَلَمَ الْعِبَادَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضِ الْآخِرِ ظَلَمٌ لَا يَغْفِرُهُ اللَّهُ أَبَدًا !
٤. إِذَا لَمْ يَكُنْ الْأُوكْسَجِينَ لَا تُمَكِّنُ الْحَيَاةَ لِكُلِّ مَوْجُودٍ حَيًّا !

٨٧. عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ « الْمَاضِي الْمَنْفِيُّ » :

١. قُلْتُ لَهُ : مَا عَرَفْتُ صَوْتَكَ ، كَيْفَ حَالُكَ ؟ !
٢. مَا كَانَ هَدَفُ الْأَوْلَادِ مُسَاعَدَةَ الْجَدِّ وَ الْجَدَّةِ !
٣. أُرِيدُ تَسْلِيمَ الْأُمُورِ إِلَيْكَ لِأَنِّي مَا رَأَيْتُ مِنْكَ إِلَّا الْأَمَانَةَ !
٤. « قَرَأْتُ مَا كَتَبْتَ فِي رِسَالَتِكَ وَ بَكَيْتُ لَيْلًا » !

٨٨. عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الْأَفْعَالِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ : « إِحْذَرْ عِلْمًا يَضُرُّ الْإِنْسَانَ وَ لَا يَنْفَعُهُ ! »

١. فعل امر للمخاطب / فعل مضارع منفى
٢. فعل ماضي للغائب / فعل مضارع
٣. فعل مضارع / فعل نهى
٤. فعل امر / فعل مستقبل

٨٩. « لِمَ مِنْ ذَلِكَ الْبَحْرِ ؟ لِأَنَّ الْبَحْرَ هَائِجٌ وَ خَطِرٌ لِلْجَمِيعِ ! » عَيْنٌ غَيْرُ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاغِ :

١. لَا تَقْتَرِبَانِ
٢. لَا تَقْتَرِبِي
٣. لَا تَقْتَرِبَنَّ
٤. لَا تَقْتَرِبُونَ

٩٠. عَيْنٌ عِبَارَةٌ جَاءَ فِيهَا الْمِضَارِعُ لِلنَّهْيِ :

١. قَوْلٌ لَا أَعْلَمُ نِصْفَ الْعِلْمِ !
٢. أَكْتُبُ وَاجِبَاتِكَ الدَّرَاسِيَّةَ وَ لَا تَكْسَلُ !

٤. إِنَّا لَا نُضِيعَ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا !

٣. أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ الْحَقَّ هُوَ الْبَاقِي ؟

٩١. عَيَّنِ الْخَطَأَ مِنَ الْأَفْعَالِ:

١. « لَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ » : المضارع للنهى، للمخاطبين ٢. « رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ »: المضارع للنهى، للمتكلم مع الغير

٣. الطَّالِبُ الَّذِي لَا يُحَاوِلُ هُوَ رَاسِبٌ : المضارع للنفى، للغائب ٤. عَرَفْتُ كَيْفَ أُدْرَسُ: الفعل المضارع، للمتكلم وحده

٩٢. عَيَّنِ فِعْلًا يُمْكِنُ أَنْ يَكُونَ مُضَارِعًا لِلنَّهْيِ!

١. أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ يَرْزُقُنَا؟! ٢. كَيْفَ تَنْتَظِرُ مُسَاعَدَةَ الْآخِرِينَ عِنْدَمَا لَا تُسَاعِدُهُمْ أَبَدًا?!

٣. أَنْتَ الَّذِي لَا تَتَكَلَّمُ عَمَّا لَيْسَ لَكَ عِلْمٌ! ٤. لَا تَدْخُلَنَّ الْمَخْتَبِرَ الْآنَ لِأَنَّ فِيهِ مَوَادًّا مُحْتَرَقَةً خَطِرَةٌ!

٩٣. عَيِّنِ الْخَطَأَ:

١. « رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ »: فعل نهى - للمتكلم مع الغير

٢. أُسْكِنْتِي يَا طِفْلَهُ وَ لَا تَصْرُخِي: فعل نهى - المخاطبة

٣. « وَ اصْبِرِي عَلَى مَا يَقُولُونَ »: فعل امر - للمخاطب

٤. « وَ اشْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ »: فعل امر - للمخاطبين

٩٤. مَيِّزِ « لَا » النَّاهِيَةَ:

١. حِينَمَا يَدْرُسُ الْمُعَلِّمُ فِي الصَّفِّ، لَا نَتَكَلَّمُ كَلَامًا احْتِرَامًا لَهُ!

٢. تَفَكَّرُوا فِي الْخَلْقِ وَ لَا تَفَكَّرُوا فِي الْخَالِقِ فَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ قَدْرَهُ!

٣. هَلْ تَعْرِفَانِ هَذَيْنِ الشَّخْصَيْنِ؟ أَعْرِفْ أَحَدَهُمَا وَ لَكِنْ لَا أَعْرِفُ الشَّخْصَ الْآخَرَ!

٤. أَيُّهَا الْفَلَاحُونَ، أَلَا تَجْمَعُونَ الْفَوَاكِهَ لِلْبَيْعِ؟ حَانَ وَقْتُ بَيْعِهَا!

٩٥. عَيِّنِ «لَا» يَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي:

١. الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ، الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ الْمَالُ لَا يَحْرُسُكَ !

٢. لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَ لَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ !

٣. أُتِيهَا الزَّمِيلَاتُ لَا تَشْعُرْنَ بِالْيَأْسِ وَ الْفَشَلِ وَ عَلَيْكُنَّ الْأَجْتِهَادَ الْكَثِيرَ!

٤. أَنْتَ تَعْرِفُ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ جَيِّدًا وَ أُخْتُكَ لَا تَعْرِفُهَا مِثْلَكَ!

۹۶. عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجُمَةِ : « وَ لَا تَيَّأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ »

۱. و از رحمت خداوند مأیوس نمی شوید، چرا که او مأیوس نمی شود و فقط قوم کافران از رحمت خداوند مأیوس می شوند!
۲. و از روح خداوند ناامید نشوید، همانا او از روح خداوند ناامید نمی شود، مگر قوم کافر که ناامید می شوند!
۳. و از لطف و رحمت الهی مأیوس نمی شوید برای اینکه فقط گروه کافران هستند که از لطف و رحمت او مأیوس می شوند!
۴. و از رحمت خداوند نومید مباشید، زیرا جز گروه کافر کسی از رحمت خداوند نومید نمی شود!

انواع ماضی در عربی

✓ مثبت : فعل ماضی به تنهایی ⇐ ذَهَبَ (رفت)

الف) ماضی ساده : ✓ منفی : ما + فعل ماضی = لَمْ + فعل مضارع ⇐ ما ذَهَبَ = لَمْ يَذْهَبَ (نرفت)

✓ مثبت : قَدْ + فعل ماضی ساده ⇐ قَدْ جَلَسَ : نشسته است

ب) ماضی نقلی : ✓ منفی : ما + قَدْ فعل ماضی = لَمَّا + فعل مضارع ⇐ ما قَدْ كَتَبَ = لَمَّا يَكْتُبُ : نوشته است

نکته : فعل ماضی نقلی ، زمان فعل را به حال نزدیک می کند .

ج) ماضی استمراری :

✓ مثبت : یکی از صیغه های كَانْ + فعل مضارع ⇐ كَانْ يَذْهَبُ : می رفت

✓ منفی : ما + كَانْ + فعل مضارع = كَانْ + فعل مضارع منفی = لَمْ يَكُنْ + مضارع



↩ ما كَانَ يَطْلُبُ / كَانَ لَا يَطْلُبُ / لَمْ يَكُنْ يَطْلُبُ = نمی خواست

🔔 ما كَانَ = لَمْ يَكُنْ

(د) ماضی بعید :

✓ مثبت : یکی از صیغه های كَانْ (+ قَدْ) + فعل ماضی ↩ كَانْ قَدْ صَرَبَ = كَانْ صَرَبَ (زده بود)
 ✓ منفی : ما كَانَ + ماضی = كَانْ + مضارع منفی به لم ↩ مَا كَانَ أَخَذَ = كَانْ لَمْ يَأْخُذْ = نگرفته بود

(ه) ماضی التزامی : (بیشتر بدانید 😊)

✓ مثبت : (رُبَمَا) + یكون + قد + ماضی ↩ رُبَمَا يَكُونُ قَدْ قَالَ (شاید گفته باشد)
 ✓ منفی : (لَيْتَ) + لایكون + قد + ماضی ↩ لَيْتَهُ لَا يَكُونُ قَدْ ذَهَبَ (ای کاش نرفته باشد)

🔴 نکته : هرگاه دو جمله مرتبط به هم (جمله وصفیه) ، به گونه ای پشت سر یکدیگر بیایند که فعل جمله ی اول ، ماضی و فعل جمله دوم مضارع باشد ، فعل مضارع را به صورت ماضی استمراری ترجمه می کنیم :
 مثال : شاهدتُ تلميذاً يُطالعُ دُروسَهُ : دانش آموزی را دیدم که درس هایش را مطالعه می کرد .

🔴 نکته : هرگاه فعل در دو جمله مرتبط باهم (جمله وصفیه) ، به صورت فعل ماضی بیاید ، فعل ماضی دوم را به صورت ماضی ساده یا ماضی بعید ترجمه می کنیم :

مثال : ساعدتُ رجلاً قد ساعدني : به مردی کمک کردم که مرا کمک کرده بود / کمک کرد

⚡ تَذَكُّر !!

(۱) حرف (قَدْ) هیچگاه میان كان و فعل مضارع نمی آید.



۲) در فعل ماضی استمراری و ماضی بعید دو قسمت فعلی (اگر مستقیماً بعد از هم بیایند) باید از نظر جنس و تعداد (یعنی صیغه) از یکدیگر پیروی کنند.

مثال: كُنَّا نَعْرِفُ / كُنْتُمْ (قَدْ) جَلَسْتُمْ

۳) گاهی حرف (قَدْ) از میان کان و فعل ماضی می تواند حذف شود ولی باز هم ماضی بعید است .

۴) هر گاه دو یا چند فعل از افعال مضارع و ماضی بر یکدیگر عطف شده باشند (کان) می تواند فقط یکبار در ابتدای آن ها به کار می رود .

کان علیٰ یدهبُ الی المدرسه و یقرأُ درسهُ : علی به مدرسه می رفت و درسش را می خواند .

۵) فعل ماضی نقلی را می توان به صورت ماضی ساده نیز ترجمه کرد.

قَدْ ذَهَبَ : رفته است / رفت .

۶) اگر حرف « قَدْ » بر سر فعل مضارع بیاید مضارع التزامی به همراه کلماتی همچون : گاهی اوقات، شاید و ... ترجمه می شود ← قَدْ یَذْهَبُ : شاید برود

تست :

۹۷. عَيْنِ مَا يُعَادِلُ الْمَاضِيَ الْاسْتِمْرَارِي فِي الْفَارِسِيَّةِ :

۱. ﴿ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴾ !

۲. كَانَتِ الشَّرْكَةُ مُؤَسَّسَةً تِجَارِيَّةً يَعْمَلُ فِيهَا عَامِلُونَ كَثِيرُونَ !

۳. كَانَتْ إِدِيسُونَ ثَقِيلَةَ السَّمْعِ بِسَبَبِ حَادِثَةٍ أَصَابَتْهُ فِي الْمَاضِي !

۴. ذَهَبَتِ طَالِبَاتُ الْقَرْيَةِ إِلَى الْجَامِعَةِ ، كَانَتِ الْقَرْيَةُ صَغِيرَةً جَدًّا !

۹۸. عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: « الْمُؤَظَّفُونَ فِي هَذِهِ الدَّائِرَةِ إِلَى مَشْهَدِ الْمُقَدَّسَةِ أَمْسَ ! ».

۱. سوف يُسَافِرُونَ ۲. كانوا يسافرون ۳. سَافَرُوا ۴. كانوا قد سافروا

۹۹. عَيْنِ الْمَاضِي الْاسْتِمْرَارِي:

۱. كُنْتُ مَشْغُولًا! ۲. كَانَتْ وَحِيدَةً! ۳. كانوا يَكْتُبُونَ! ۴. كُنَّا مَسْرُورِينَ!

۱۰۰. عَيْنِ مَا فِيهِ الْمَاضِي الْاسْتِمْرَارِي:

۱. أَحَدُ أَصْدِقَائِي كَانَ ذَاهِباً إِلَى مُسَابَقَةِ كُرَةِ الْقَدَمِ!
 ۲. كَانَ إِدِيسُونُ مَشْغُولاً فِي مُخْتَبَرِهِ لَيْلاً وَ نَهَاراً!
 ۳. كَانَ الْجُنُودُ يَحْرُسُونَ الْوَطْنَ فِي أَيَّامِ الْحَرْبِ!
 ۴. ذَهَبَتْ «أَسْرِين» إِلَى مَدْرَسَةٍ جَدِيدَةٍ فَكَانَتْ وَحِيدَةً لِمُدَّةِ أُسْبُوعَيْنِ!
 ۱۰۱. عَيَّنَ الصَّحِيحُ فِي التَّرْجَمَةِ: «كَانَ يَزْدَادُ قَلْقِي كُلَّ يَوْمٍ عِنْدَمَا تَمْضِي الْأَيَّامُ وَ أَنَا مَا كُنْتُ أَعْمَلُ عَمَلًا مُفِيداً!»

۱. هر روز که می گذشت اضطراب من بیشتر می شد، چون من کار مفیدی انجام نداده بودم!
 ۲. وقتی روزها می گذشت در حالی که هیچ کار مفیدی انجام نمی دادم، اضطرابم هر روز بیشتر می شد!
 ۳. هر روز نگرانیم افزایش می یافت، در حالی که هیچ کاری مفید انجام نداده بودم و روزها گذشته بود!
 ۴. هنگامی که روزها می گذشت، هر روز به نگرانی هایم افزوده می شد در حالی که کاری مفید انجام نمی دادم!

۱۰۲. عَيَّنَ مَا يَنَاسِبُ «الْمَاضِي الْبَعِيدَ» فِي الْفَارْسِيَّةِ:

۱. كُنْتُ تَدْرُسَنَ ۲. كُنْتُمَا سَافِرْتُمَا ۳. كَانُوا قَدْ يَكْذِبُونَ ۴. كُنَّا مَسْرُورِينَ
 ۱۰۳. عَيَّنَ الصَّحِيحُ لِلْفَرَاعِينَ لِإِجَادِ الْمَاضِي الْاسْتِمْرَارِيِّ: «..... النَّاسُ فِي الْقَدِيمِ..... أَنْ الشَّمْسُ تَدُورُ حَوْلَ الْأَرْضِ!»

۱. كَانَ - يَعْتَقِدُ ۲. كَانُوا - يَعْتَقِدُونَ ۳. كَانُوا - يَعْتَقِدُ ۴. كَانَ - يَعْتَقِدُونَ

۱۰۴. مَيِّزَ الصَّحِيحَ فِي التَّعْرِيبِ:

" خداوند برای انسان یک زبان و دو گوش قرار داده است که بیشتر گوش نماید و کمتر حرف بزند تا در عقل های مردم شریک شود و از تجربه های ارزشمند آنها سود ببرد. "

۱. قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِلْإِنْسَانِ لِسَانًا وَ أُذُنِينَ لِيَسْتَمِعَ أَكْثَرَ وَ يَتَكَلَّمَ أَقَلَّ حَتَّى يُشَارِكَ عُقُولَ النَّاسِ وَ يَنْتَفِعَ بِتَجَارِبِهِمُ الْقِيَمَةَ!
 ۲. لَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِسَانًا وَاحِدًا وَ أُذُنِينَ اثْنَيْنِ لِلْإِنْسَانِ لِيَسْتَمِعَ أَكْثَرَ وَ يَتَحَدَّثَ أَقَلَّ كِي يُشَارِكَ عُقُولَ النَّاسِ وَ يَنْتَفِعَ مِنْ تَجَارِبِهِمُ الثَّمِينَةَ!
 ۳. جَعَلَ اللَّهُ لِلْإِنْسَانِ لِسَانًا وَاحِدًا وَ أُذُنِينَ لِيَسْمَعَ أَكْثَرَ وَ يَتَحَدَّثَ أَقَلَّ حَتَّى يُشَارِكَ عُقُولَ النَّاسِ وَ يَنْتَفِعَ عَنْ تَجَارِبِهِمُ الثَّمِينَةَ!
 ۴. إِنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ لِسَانًا وَ أُذُنِينَ لِلْإِنْسَانِ لِيُصْغِيَ كَثِيرًا وَ يَتَكَلَّمَ أَقَلَّ حَتَّى يَشْتَرِكَ عُقُولَهُمْ وَ يَنْتَفِعَ بِتَجَارِبِهِمُ الْقِيَمَةَ!

۱۰۵. مَيِّزَ الْأَصْحَحَ فِي التَّرْجَمَةِ:

۱. لَا يُجَالِسُ الْكَذَّابَ مَنْ يَهْمُهُ عَرَضُهُ وَ عَرِضُ الْآخَرِينَ. ← کسی که آبروی خود و آبروی دیگران برایش اهمیتی دارد با (شخص) بسیار دروغگو، هم نشینی نمی کند.
 ۲. لَمْ يَتَدَخَّلْ بَعْضُ الْحَاضِرِينَ فِي الْمَجْلِسِ فِي مَوَاضِيَعٍ لَا يَعْلَمُونَهَا. ← برخی حاضران در مجلس در جایگاه هایی که آنها را نمی دانند دخالت نکردند.

۳. كان المستشرقون يطالعون كل ما يرتبط بالشرق قبل السفر إليه. ← خاورشناسان تمام آنچه را که به شرق ارتباط دارد پیش از سفر به آن مطالعه می کنند.

۴. دخلت مدرسة تهتم بشؤون التلاميذ أكثر من غيرها وأدرس الآن فيها. ← به مدرسه‌ای وارد شدم که بیشتر از سایر مدارس به امور دانش آموزان اهمیت می دهد و اکنون در آن تحصیل می کنم.

۱۰۶. میز الخطأ في الترجمة:

۱. علينا أن نُفَكِّرَ قَبْلَ الكَلَامِ حَتَّى نَسَلَّمَ مِنَ الخَطَأِ ← باید قبل از سخن گفتن بیندیشیم تا از اشتباه در امان بمانیم

۲. لا يُعَدُّ شَجَرُ الكَرَزِ مِنَ الأشجارِ المُعَمَّرَةِ. ← درخت گیلاس از درختان کهن سال به شمار نمی آید.

۳. لم يكن الإنسان يعرف أسرار بعض الظواهر. ← انسان رازهای برخی از پدیده ها را نمی داند.

۴. وَبَخْتُ تَلْمِيزًا لم يكتب واجباته الدراسية ← دانش آموزی را که تکالیف درسی اش را انجام نداده بود، توبیخ کردم.

مقدمه ۷: ضمير (منفصل - متصل)

- ضمایر منفصل مرفوعی: به دلیل این که این ضمایر، به کلمات متصل نمی گردند و در جمله غالباً نقش مبتدا را دارند و مبتدا هم همواره مرفوع می باشد، به اینها ضمایر منفصل مرفوعی می گویند.

❖	غایب			مخاطب			متکلم
مذکر	هُوَ	هُمَا	هُم	أَنْتَ	أَنْتُمَا	أَنْتُمْ	أَنَا - نَحْنُ
مؤنث	هِيَ	هُمَا	هُنَّ	أَنْتِ	أَنْتُمَا	أَنْتُنَّ	وَحْدَهُ مع الغير

تذکر: ضمیر «أنا: من» برای اسم مفرد مذکر و مفرد مؤنث، و ضمیر «نحن: ما» برای اسم مثنی مذکر و

مثنی مؤنث، جمع مذکر و جمع مؤنث بطور مشترک به کار می روند:

أَنَا طَالِبٌ / طَالِبَةٌ: من دانش آموز هستم.

نَحْنُ طَالِبَانِ / طَالِبَتَانِ / طَالِبُونَ / طَالِبَاتُ: ما دانش آموز هستیم.



تست :

۱۰۷. عین الخطأ للفراغ: « نَحْنُ ! »:

۱. طَالِبَاتٌ ۲. طَالِبَتَانِ ۳. طَلَّابٌ ۴. طَالِبَةٌ

۱۰۸. عین الصَّحیح فی الصَّائِر: « مؤمنة! ».

۱. هی / أنا / أَنْتِ ۲. أنا / هو / أَنْتِ ۳. أَنْتَ / نحن / هی ۴. هی / أنا / هُنَّ

۱۰۹. « شُرَطِيَانِ صَادِقَانِ فِي إِرْجَاعِ الْأَمَانَةِ إِلَى صَاحِبِهَا ! ». عین الخطأ لتكميل الفراغ :

۱. هُمَا ۲. أَنْتُمَا ۳. نَحْنُ ۴. أَنْتُمْ

۱۱۰. عین الخطأ للفراغ: (..... طالبات ناجحات)

۱. نحن! ۲. أنا و زميلتي! ۳. اولئك! ۴. هی و زميلاتها!

۱۱۱. ما هو الصحيح للفراغ: (كيف حالكما؟)

۱. أنا و أصدقائي بخير! ۲. نحن مبتسمون! ۳. أنتما مسروران! ۴. نحن بخير!

نکته: ضمائر منفصل مرفوعی ، هرگاه میان دو اسم واقع شوند ضمیر فصل هستند و معنای (همان ، همان است ، این است ، آن است ، فقط) می دهند.

مانند: الله هُوَ الْغَنِيُّ : خداوند تنها بی نیاز است .

اولئك هُمُ الْمُفْلِحُونَ : آنان ، همان رستگارانند .

- ضمائر منفصل منصوبی : به این دلیل به این ضمائر، ضمائر منفصل منصوبی گفته می شود که چون این ضمائر به کلمات متصل نمی گردند و همیشه در جملات نقش مفعول به را دارند و مفعول به منصوب می باشند.



متکلم	مخاطب			غایب			❖
إِيتَانَا - إِيَايَ ↓ مَعَ الْغَيْرِ	إِيَاكُم	إِيَاكُمَا	إِيَاكَ	إِيَاهُمْ	إِيَاهُمَا	إِيَاهُ	مذکر
وَحْدَهُ	إِيَاكُنَّ	إِيَاكُمَا	إِيَاكِ	إِيَاهُنَّ	إِيَاهُمَا	إِيَاهَا	مونث
(مرا) (ما را)	(شما چند نفر را)	(شما دو نفر را)	(تو را)	(آنها را)	(آن دو را)	(او را)	معنی

نکته: قبل از ضمایر صیغه های غایب باید اسمی بیاید که ضمیر به آن ها بر می گردد و در اصطلاح به آن مرجع ضمیر می گویند. ضمیر با مرجع خود از هر لحاظ مطابقت می کند اگر مرجع ضمیر جمع غیر انسان باشد ضمیر مفرد مونث غایب می آید.

مانند: - حَمَلَ زَنْبِيلاً فِيهِ طَعَامٌ : زنبیلی را که در آن غذایی بود حمل کرد.

- أَتَأْمُرُنِي أَنْ أَكْسِرَ صِنَادِيقَ قَوْمٍ جَعَلُوا فِيهَا أَمْوَالَهُمْ : آیا مرا امر می کنی که صندوقهای قومی را که اموالشان را در آن قرار داده اند ... کنم.

مفرد مونث

تست:

۱۱۳. عَيْنُ الْخَطَا فِي الضَّمِيرِ :

(۱) الكتاب الذي قرأته قبل أيام كان حول الترجمة !

(۲) هذه التمارين صعبة و بحاجة إلى التنبه لحلها !

(۳) هذه المدرسة كبيرة فطلابها يفرحون بذلك !

(۴) إن أرض الله واسعة فسيروا فيه ، يا أيها الناس !

● ضمایر متصل منصوبی و مجروری :

متکلم	مخاطب			غایب			❖
نا	ی	کُم	کَ	هُم	هُمَا	هُ	مذکر
نا	ی	کُنَّ	کِ	هُنَّ	هُمَا	هَا	مونث



۱) اگر این ضمایر به فعل متصل گردند نقش این ضمایر **مفعول به** می گردد و چون مفعول به همواره منصوب می باشد بنابراین، این ضمایر متصل منصوبی می باشند.

مانند: ضَرَبَهُمْ : آن ها را زد. (هُم : مفعول به (ضمیر متصل منصوبی) ، محلاً منصوب)

۲) اگر این ضمایر، به اسم متصل گردند نقش این ضمایر، **مضاف الیه** می گردد و چون مضاف الیه همواره مجرور می باشد بنابراین این ضمایر، ضمایر متصل مجروری می باشند.

مانند: كِتَابَهُمْ (کتاب آن ها) / رَبَّنَا (پروردگار ما) (هُم و نا : مضاف الیه (ضمیر متصل مجروری) - محلاً مجرور)

۳) اگر این ضمایر، بعد از حروف جرّ واقع شوند، نقش این ضمایر **مجرور به حرف جرّ** می شود و بنابراین این ضمایر، ضمایر متصل مجروری می باشند.

مانند: اِنْ جَاهِدُوا فِیْنَا لَنُهَدِیَنَّهُمْ سُبُلَنَا : اگر در راه ما تلاش کنند قطعاً آنها را به راه هایمان هدایت می کنیم.

۴) اگر این ضمایر، بعد از حروف مشبّه بالفعل قرار گیرند، **اسم حروف مشبّه بالفعل** محسوب می گردند و چون اسم این حروف منصوب می باشد، این ضمایر، ضمایر متصل منصوبی محسوب می گردند.

مانند: رَبَّنَا اِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِیاً یُنَادِیْ لِلْاِیْمَانِ : ای پروردگار ما، همانا ما منادی را که ندای ایمان سر می داد شنیدیم.

۵) دو ضمیر **(ی)** و **(نا)** میان متصل مرفوعی و متصل نصبی و جرّی مشترکند و هرگاه به فعل بچسبند، به طریق زیر از همدیگر تشخیص می دهیم :

الف) (ی) : هرگاه قبل از آن ، (نون وقایه) باشد **مفعول به** و اگر نون نباشد **فاعل** است.

مثال: اَکْرَمِی : ببخش (مونث) (ی فاعل) / اَکْرَمْنِی : مرا ببخش (مذکر) (ی بعد از نون وقایه ، مفعول)
 هَدَقْتُ : از بعضی کلمات که حرف سومشان (ن) است باید مواظب بود تا به اشتباهی آن را نون وقایه نگیریم .
 مانند : لَا تَحْزَنْی (ریشه کلمه حزن بوده و نون در آن نون وقایه نیست) (ضمیر ی فاعل می باشد)

مثال های دیگر : خزن - ضمن - کفن - دفن - حسن - کان (امر : کونی) - عین - و



تست :

۱۱۳. عَيْنَ ضمير (الياء) مفعولاً و فاعلاً و مضافاً إليه مَعاً:

۱. يا بنتي الصغيرة؛ إعرفى قدر نعمة الله ، فهي أئمن شيءٍ عندك و عندي!

۲. قُلْتُ لمُعَلِّمَتِي فِي الصَّفِّ: رَجَاءً إِقْرَأِي النَّصَّ بِهَدْوٍ و سَاعِدِينِي!

۳. يا صديقتي، هل تُسَاعِدِينِنِي فِي حَلِّ هَذَا التَّمْرِينِ فَإِنَّهُ صَعْبٌ لِي جَدًّا!

۴. ذَهَبْتَ عِنْدَ الطَّبِيبِ و شَجَعَنِي أَنْ أَكُلَ دَوَاءً يُفِيدُ شَفَائِي و وَصَفَ لِي حُبُوباً مُهَدَّنَةً!

۱۱۴. عَيْنَ ما ليس فيه «نون الوقاية»:

۱) (أصدقائي ساعدوني في حل صعابي!

۲) لا تحزني عندما اشتدَّت الصعاب!

۳) نصحتني أُمِّي عَلَى أَعْمَالِي الْقَبِيحَةِ!

۴) رَبِّ أَدْخِلْنِي فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ!

۱۱۵. عَيْنَ ما ليس فيه «نون الوقاية»:

۱) قالت الأمُّ لِي: يا بنتي لا تضميني أحدًا لا تعريفينه أبدًا!

۲) المَعْلَمُونَ انتخبوني كتلميذ مثالي في الأخلاق و الدرس!

۳) منحني زميلي في يوم ميلادي احسن هدية و هي الكتاب!

۴) يا أُخْتِي هل تساعدينني في فهم هذا الدرس الصعب!

۱۱۶. عَيْنَ ضمير الياء ليس فاعلاً:

۱) (إن تنادى رَبُّكَ الرَّؤُوفَ فَهُوَ يُجِيبُكَ

۲) أُمُّ تَذُوقِي حَلَاوَةَ عَاقِبَةِ الصَّبْرِ حَتَّى الْآنَ !

۳) (إِسْمَحِي لِي بِأَنْ أُبَيِّنَ لَكَ نَتَائِجَ جُهِدِكَ!

۴) نَبِّهْنِي لِذِكْرِكَ يَا إِلَهِي حَتَّى أُبْتَعِدَ عَنِ الضَّلَالَةِ!

۱۱۷. عَيْنَ ضمير الياء " مضاف إليه " :

۱. أُبَى يَحْيَى عَن قَبُولِ الْهَدَايَا الْجَمِيلَةِ و رَدِّهَا إِلَيَّ ! ۲. مُؤْمِنَةٌ قَوْمِي مِمَّا يَجْعَلُكَ مَحْبُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ و عِنْدَ النَّاسِ !

۳. فَحَصَّنِي الطَّبِيبُ الْقَوِيُّ فِي حِصْنِي و مَا وَصَفَ دَوَاءً ! ۴. عَيَّنِي مَقْبَرَةَ وَادِي السَّلَامِ فِي هَذِهِ الْخَرِيْطَةِ !

(ب) (نا) : هرگاه فعلی که (نا) به آن چسبیده مضارع یا امر باشد، (نا) مفعول به می باشد و اگر فعل ماضی

باشد به آخرین حرف اصلی نگاه می کنیم اگر ساکن باشد فاعل و اگر متحرک یا الف باشد مفعول به است.

مثال: نَصَرْنَا (ماضی / نا فاعل) یاری کردیم - يَنْصُرُنَا (مضارع / نا مفعول) یاری می کند ما را - أَنْصُرْنَا (امر / نا

مفعول) یاری کن ما را - نَصَرْنَا (ماضی / نا مفعول) یاری کرد ما را - دَعَانَا (ماضی / مفعول) فراخواند ما را

📖 خلاصه «نا» :

- اگر در فعل ماضى معلوم ، قبل از نا ، ساکن باشد (صيغه متکلم مع الغير) : فاعل است .
- در بقيه موارد : مفعول است .

📖 تست :

📖 ۱۱۸. عَيْن «نا» فاعلاً :

۱. هذه الزيارة واجبة عليه و أرجو أن يزورنا دائماً!
۲. فرحتُ جدتي فرحاً عظيماً لأنها وجدتنا مُجتمعين عندها!
۳. أمرنا الله أن ننظر إلى كائنات الطبيعة و نُعبر منها!
۴. لقد أعددنا برنامجاً لزيارة روضة الشهداء في الأسبوع القادم!

📖 ۱۱۹. عَيْن الصحيح عَنْ ضمير «نا» في العبارة التالية:

«المُعَلِّمون أصدقاؤنا المُخلصون، لهذا يُبعدوننا عَن الصَّلالة و يُنقِذنا في حياتنا»:

۱. مضافٌ إليه - فاعل - مفعول - مضاف اليه
۲. فاعل - مفعول - مفعول - مضاف اليه
۳. فاعل - مفعول - فاعل - مفعول
۴. مضافٌ إليه - مفعول - مفعول - مضاف اليه

📖 ۱۲۰. عَيْن ضمير «نا» للرفع و النصب و الجرّ معاً :

۱. يُساعدنا أبونا في غرس أشجارنا الخضراء!
۲. سافرنا إلى مدينة أَسرتنا لزيارة أقرابائنا!
۳. كَتَبنا تماريننا حتّى يحسبنا المعلم مجتهدين!
۴. تَبَسَّم لنا وردتنا الحمراء في حديقتنا!

📖 ۱۲۱. عَيْن ضمير «نا» منصوباً :

۱. اليوم ضيافتنا في بيت أحد أصدقائنا الأعزاء!
۲. عَلَّمينا تجارِبك النافعة أيتها المعلمة!
۳. نحن فَعَلنا واجباتنا المدرسية في طول السنة!
۴. علينا أن نَتَنَاوَل الطيبات التي هي مفيدة لنا!

📖 ۱۲۲. مَبْرَز ضمير «نا» مفعولاً به:

۱. تَعَلَّمنا أنْ النميمة مذمومة
۲. عَلَّمنا أن لا نتكلم بغير الحق
۳. عَلَّمنا أنْ النجاة في الصدق
۴. عَلَّمنا أن لا نظلم أحداً



٦) هر گاه ضمير (ى) متکلم به فعل بچسبد میان آن دو، یک نون آورده می شود که آن همان **نون وقایه** است.

مثال: نَصْرَنى - يَنْصُرُنِى - اَكْرَمَنِى

٧) هر گاه دو ضمير (ى - نا) به کلمات (اِنَّ - اَنَّ) بچسبد به دو حالت نوشته می شود:

اِنِّى	اِنِّى	اِنِّى	اِنِّى
اِنِّى	اِنِّى	اِنِّى	اِنِّى

همراه نون وقایه ←

تست:

١٢٣. عَيْنُ الْخَطَا لِلْفَرَغَاتِ : « زميلتان صديقات! »:

١. اَنْتَما / تُسَاعِدَانِ / كَما ٢. هَما / يُسَاعِدَانِ / هَما ٣. نَحْنُ / تُسَاعِدُ / نا ٤. هَما / تُسَاعِدَانِ / هَما

١٢٤. عَيْنُ الْخَطَا لِلْفَرَغَاتِ : « مشغولون بمطالعة دروس! »:

١. نَحْنُ - نا ٢. هُم - هم ٣. اَنْتَما - كَما ٤. اَنْتَما - كَما

١٢٥. عَيْنُ الْخَطَا فِي الضَّمَائِرِ:

١. اَنَا اَتَكَلَّمُ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ! ٢. هِيَ اِبْحَثِي عَنْ طَرِيقٍ لِحَلِّ هَذِهِ الْمَشْكِلةِ!

٣. هِيَ لَعِبَتْ مَعَ صَدِيقَاتِهَا فِي الْمَدْرَسَةِ! ٤. اَنَا سَمِعْتُ اصْوَاتَ الطَّيُورِ!

١٢٦. عَيْنُ الْخَطَا لِتَكْمِيلِ الْفَرَغَاتِ: « كَتَبْتُ رِسَالَةً لِصَدِيقِ! »:

١. هِيَ - ها ٢. اَنْتَ - كَ ٣. اَنَا - ي ٤. اَنْتَما - كَما

١٢٧. عَيْنُ الْخَطَا لِتَكْمِيلِ الْفَرَغَاتِ: « ، واجبات فِي الْمَدْرَسَةِ! »:

١. هُنَّ - تَكْتُبْنَ - هُنَّ ٢. نَحْنُ - كَتَبْنَا - نا ٣. اَنَا - اَكْتُبُ - ي ٤. هُما - كَتَبْنَا - هُما

١٢٨. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْفَرَغَاتِ:

« بِالإضافة إلى أنها تعمل في البيت، أعمال على سبيل المثال تربي ولدي تربية إسلامية و تساعد في الدراسة »

١. تقوم - ها - هُما - ها ٢. تُديرُ - ه - هُما - ها

٣. يعمل - ه - هُما - ها ٤. تُديرُ - ها - ها - هُما

١٢٩. عين الصحيح عن ضمير «نا» في العبارة التالية: « إلهنا ارحمنا و اغفر لنا إن أسرفنا »

١. مضاف اليه - مفعول به - مجرور - مفعول به ٢. مبتدا - فاعل - مضاف اليه - فاعل



۳. مضاف الیه - مفعول به - مجرور - فاعل
 ۴. منادی - مفعول به - مضاف الیه - مفعول به

۱۳۰. « إخوانه المُجَدِّونَ في أداء واجباته » عین غیر المناسِب للفراغات :

۱. انتم / ها / هُنَّ ۲. هُم / هُما / هُم ۳. نَحْنُ / کم / نا ۴. انتم / هُم / کُم

۱۳۱. « تَعَلَّمُوا العَرَبِيَّةَ فَإِنَّ كلام الله الَّذي يُكَلِّمُ بـ خلقه » عین المناسِب للفراغات :

۱. ها / ه / ه ۲. ها / ها / ه ۳. ها / ه / ها ۴. ه / ه / ه

● **ضمایر متصل مرفوعی:** به این دلیل به این ضمایر متصل مرفوعی می گویند که اولاً این ضمایر به

افعال متصل میگردند و ثانیاً همواره دارای نقش **فاعل** برای این افعال می

باشند و فاعل همواره مرفوع است.

الف) ضمایر متصل مرفوعی در فعل ماضی:

متکلم		مخاطب			غایب			❖
نا	تُ	تُم	تُما	تَ	و	ا	-	مذکر
(مع الغیر)	(وحده)	تُنَّ	تُما	تِ	نَ	ا	-	مؤنث

مثلاً در فعل ذَهَبَ :

متکلم	مخاطب			غایب			❖
ذَهَبْتُ	ذَهَبْتُمْ	ذَهَبْتُمَا	ذَهَبْتِ	ذَهَبُوا	ذَهَبَا	ذَهَبَ	مذکر
ذَهَبْنَا	ذَهَبْتُنَّ	ذَهَبْتُمَا	ذَهَبْتِ	ذَهَبْنَ	ذَهَبْتَا	ذَهَبَتْ	مؤنث

تذکر: دقت کنید که ت در صیغه مفرد مؤنث غایب، ضمیر متصل مرفوعی نبوده و فقط نشانه مؤنث می باشد.

ب) ضمایر متصل مرفوعی در فعل مضارع:



متکلم	مخاطب			غایب			❖
-	و	ا	-	و	ا	-	مذکر
-	نَ	ا	ی	نَ	ا	-	مونث

مثلاً برای فعل یَذْهَبُ داریم:

متکلم	مخاطب			غایب			❖
أَذْهَبُ	تَذْهَبُونَ	تَذْهَبَانِ	تَذْهَبُ	يَذْهَبُونَ	يَذْهَبَانِ	يَذْهَبُ	مذکر
نَذْهَبُ	تَذْهَبِنَ	تَذْهَبَانِ	تَذْهَبِينَ	يَذْهَبْنَ	تَذْهَبَانِ	تَذْهَبُ	مونث

ج) ضمائر متصل مرفوعی در فعل امر:

مثال			مخاطب			❖
جمع	مثنی	مفرد	جمع	مثنی	مفرد	
إِذْهَبُوا	إِذْهَبَا	إِذْهَبْ	و	ا	-	مذکر
إِذْهَبْنَ	إِذْهَبَا	إِذْهَبِي	نَ	ا	ی	مونث

تست :

۱۳۲. عین النون لیس فاعلاً؟

۱. تَطْلُبَنَّ ۲. طَلَبَنَّ ۳. يُطَالِبَنَّ ۴. يَطْلُبُونَ

۱۳۳. عین الفاعل و نوعه فی الأفعال التالية: «تَطْلُبِينَ - عَلِمْتَنَ - تَكْذِبُونَ»

۱. ضمیر بارز «ی» - ضمیر بارز «تُنَّ» - ضمیر بارز «واو» ۲. ضمیر بارز «ن» - ضمیر مستتر «أَنْتُنَّ» - ضمیر بارز «ن»

۳. ضمیر بارز «ین» - ضمیر بارز «تُنَّ» - ضمیر بارز «واو» ۴. ضمیر بارز «ی» - ضمیر بارز «ن» - ضمیر بارز «واو»

۱۳۴. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي نَوْعِ الضَّمَايِرِ فِي عِبَارَةٍ: « هُنَّ شَكَرْنَ رَبَّهُنَّ »

۱. منفصل مرفوعی - متصل فاعلی - متصل مجروری ۲. منفصل منصوبی - متصل مجروری - متصل مفعولی

۳. منفصل مرفوعی - متصل مفعولی - متصل مفعولی ۴. متصل مرفوعی - متصل فاعلی - متصل مجروری

۱۳۵. كَمْ ضَمِيرًا مُتَّصِلًا لِلرَّفْعِ فِي الْجُمْلَةِ التَّالِيَةِ: « وَ نَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكذِّبُونَ »

۱. اربعة ۲. خمسة ۳. ستة ۴. ضميران

مقدمه ۸: اسم موصول

به کلماتی گفته می شود که برای تکمیل معنی و مفهوم خود به جمله بعد از خود که صله نام دارد نیازمند می باشد. « جمله صله هیچ نقشی ترکیبی ندارد »

مانند: كَتَبْتُ وَظَائِفِي الَّتِي أَمَرْتَنِي الْمُعَلِّمَةُ بِهَا: تکالیفم را که معلم امر کرده بود به آن، نوشتم

(۱) موصول خاص: آن است که برای مفرد و مثنی و جمع و مذکر و مؤنث لفظ جداگانه دارد.

* انواع موصول:

(۲) موصول عام: آن است که برای مفرد، مثنی، جمع، مذکر و مؤنث لفظ مشترک دارد.

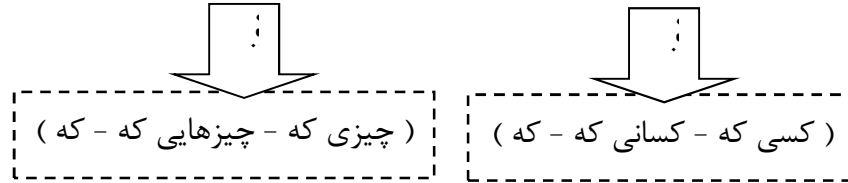
(۱) موصول خاص:

❖	مفرد	مثنی	جمع
مذکر	الَّذِي	الَّذَيْنِ (نصبی و جرّی) الَّذَانِ (رفعی)	الَّذِينَ
مؤنث	الَّتِي	الَّتَيْنِ (نصبی و جرّی) الَّتَانِ (رفعی)	الَّتَاتِي
معنی	که - کسی که	کسانیکه (دونفر)	که - کسانیکه



۲) موصول عام :

مَنْ (برای عاقل ، انسان) - مَا (برای غیر عاقل ، اشیاء - حیوانات)



نکات:

۱) موصول خاص با اسم قبل از خود از هر لحاظ مطابقت می کند و اگر اسم قبل از آن جمع غیر انسان باشد موصول مفرد مونث می آید.

مانند: التلميذ الذي - المومنون الذين - الكتب التي

۲) هرگاه موصول خاص در اول جمله واقع شود یا بعد از فعل بیاید معنی (کسی که یا کسانی که) می دهد ولی اگر بعد از اسم بیاید، معنی (که) می دهد.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ : بدرستیکه خداوند دوست می دارند کسانی را که در راه او مبارزه می کنند.
هَلْ رَأَيْتَ التَّلْمِيزَةَ الَّتِي نَجَحَتْ : آیا دانش آموزی را که موفق شد دیدی.

۳) اسامی موصول هرگاه پس از اسم معرفه قرار بگیرند نقش آنها صفت می باشد.

۴) (مِنْ) به معنی (از) و جزء حروف جرّ می باشد و نباید آنرا با (مَنْ) اشتباه گرفت.

تست:

۱۳۶. در آیه شریفه: « أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ » چند اسم موصول وجود دارد؟

۱. ۱ ۲. ۲ ۳. ۳ ۴. ۴

۱۳۷. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمَوْصُولِ :

۱. إخواننا ما يُساعدوننا في الشدة ۲. احترموا المعلمين اللذين يسعون لتقدمنا



۳. هذا هو الداعى التى ينادى الناس إلى الخير
 ۴. فى القرآن بعض الاشارات العلمیة التى اکتشف البشر بعضها

۱۳۸. ما هو غير المناسب للفراغ : « أحسن إلى من حرفاً »

۱. عَلَّموك ۲. عَلَّمَتَكَ ۳. عَلَّمَنكَ ۴. عَلَّمْتُكَ

۱۳۹. ما هو الصحيح للفراغ ؟ « طالعت المطالب أعطاني صديقي »

۱. الذى ۲. اللاتي ۳. التي ۴. الذى

۱۴۰. عين المناسب للفراغ ؟ « إن الله يحب يساعدون الآخرين »

۱. اللاتي ۲. الذين ۳. اللذين ۴. الذى

۱۴۱. عين الموصول المناسب للفراغ : « أحسن إلى عَلَّمَتَكَ حرفاً »

۱. الذى ۲. التي ۳. ما ۴. اللاتي

مقدمه ۹ : وصف و اضافه

تركيب در عربى دو نوع مى باشد : اضافى و وصفى

(الف) تركيب اضافى :

هدف از اين تركيب ، اضافه كردن اسم دوم به دارايى هاى اسم اول مى باشد كه به اسم اول مضاف و به اسم دوم ، مضاف اليه مى گوييم . مثلاً در كتابُ علىّ : كتاب مضاف و علىّ مضاف اليه مى باشد .

ویژگی های تركيب اضافى :

✓ مضاف تنوين نمى گيرد

✓ مضاف الـ نمى گيرد

✓ در مثنى و جمع مذكر سالم « ن » از آخر مضاف مى افتد : كتابان + المَعْلَم : كتابا المَعْلَم

« اصطلاحاً مى گویند مضاف شبیه کسی است که بر پشت شفتن دیگر سوار شده است پس باید سبک باشد تا مضاف اليه فشار کمتری متحمل شود »

✓ اگر در ترجمه ، جای مضاف و مضاف اليه را عوض کنیم و در آخر کلمه « دارد » قرار دهيم ، جمله معنى میدهد .
 كتاب علىّ : على كتاب دارد .

« معمولاً ميتوان با قرار دادن « مال - متعلق به » بين مضاف و مضاف اليه آنرا از صفت و موصوف تشخيص داد »



✓ در عالم خارج معمولاً می توان مضاف و مضاف الیه را جدا از هم نشان داد به عبارت دیگر مضاف و مضاف الیه دو چیز هستند . مثلاً در ترکیب کتابُ علیّ ، هم میتوان کتاب و هم میتوان علی را به تنهایی در بیرون نشان داد .

✓ ضمایر ، اسم های اشاره ، موصولات ، اسامی شرط و اسامی استفهام (به جز ای) نمی توانند مضاف شوند .

یعنی هیچگاه بعد از این ها به دنبال مضاف الیه نگردید .

✓ مضاف نقش نیست و نقش های متفاوتی میتواند داشته باشد (فاعل ، مفعول ، مضاف الیه و ...) که بسته به نقشش میتواند هر حرکه ای داشته باشد ولی مضاف الیه نقش مستقلی بوده که همیشه مجرور می باشد .

✓ بعضی از اسم ها همیشه مضاف می شوند و پس از آنها مضاف الیه می آید که به این اسامی، اسامی **دائم الاضافه** گویند و عبارتند از :

كُلٌّ - بعض - جمیع - آئی (کدام) - حول (اطراف) - مع (همراه با - با) - فوق (بالا) - تحت (زیر) - جنب (کنار) - أمام (روبروی) - وراء (پشت) - عند (نزد - هنگام) - خلف (پشت) - ذو ، ذا ، ذی (صاحب) - قبل - بعد - لَدُن (نزد) - غیر - سوی (به جز) - کِلا (هر دو) - بَین - نَحْو (سمت) و ...

⚠ دو نوع (ذا) داریم : ذا به معنی (این) که همان هذا می باشد و ذا به معنی صاحب .

✓ اگر ضمیری به اسمی بچسبد **مضاف الیه** می شود : کتابه (هُ مضاف الیه)

✓ حروف جرّ هیچگاه مضاف نمی شوند .

تست:

١٤٢. عَيْنٌ مَا جَاءَ فِيهِ تَرْكِيْبٌ اِضَافِيٌّ :

(١) فَابْحَثْ وَ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي / يُخْرِجُ مِنْهَا الثَّمَرَةَ !

(٢) وَ انظُرْ اِلَى الشَّمْسِ الَّتِي / جَدَوْتُهَا مُسْتَعْرَبَةً !

(٣) فِيهَا ضِيَاءٌ وَ بِهَا / حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ !

(٤) مَنْ ذَا الَّذِي جَهَّزَهُ / بِقُوَّةٍ مُفْتَكِرَةً ؟!

١٤٣. عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ التَّرْكِيبُ اِضَافِيٌّ :

(١) لَا يَرِيْدُ هَذَا الرَّجُلُ تَسْلِيْمَ نَفْسِهِ اِلَيْهِ !

(٢) اللُّوْنُ الْاَسْوَدُ اَفْضَلُ لَوْنٍ مُهْدِيٍّ لِلْاَعْصَابِ فِي عُرْفِ النَّوْمِ !

(٣) « اَحَبُّ الطَّعَامِ اِلَى اللّٰهِ مَا كَثُرَتْ عَلَيْهِ الْاَيْدِي » !

(٤) هَلْ تُحِبُّ اَنْ تَرَى كَيْفَ تَنْمُو الشَّجَرَةُ مِنْ حَبَّةٍ صَغِيْرَةٍ ؟!

١٤٤. عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ التَّرْكِيبُ اِضَافِيٌّ :

(١) اللُّوْنُ الْاَخْضَرُ لَوْنٌ يَبْعَثُ الشُّرُوْرَ فِي الْاِنْسَانِ . لَيْسَ كَمِثْلِهِ لَوْنٌ !



٢) لا تَنْظُرْ إِلَى صَعْرِ هَذِهِ النَّمْلَةِ الصَّغِيرَةِ ، فَهِيَ مَهْنَدِسَةٌ حَازِقَةٌ فِي بَطْنِ الْأَرْضِ !

٣) شَاهَدْتُ تَلَامِيذَ فَرَحِينَ يَذْهَبُونَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ وَ لَكُنْهُمْ مَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَصِلُوا فِي الْوَقْتِ الْمَحْدَدِ !

٤) كَانَ الطَّيَّارُونَ فِي الْحَرْبِ الْعَالَمِيَّةِ الثَّانِيَةِ يَتَنَاوَلُونَ فَيْتَامِينَ « A » قَبْلَ ابْتِدَاءِ الْغَارَاتِ اللَّيْلِيَّةِ !

١٤٥. عَيَّنْ عِبَارَةً فِيهَا الْمُضَافُ إِلَيْهِ أَكْثَرَ مِنْ بَقِيَّةِ:

١. «أَنْتَ وَلِيْنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ»
٢. مَنْ لَمْ يَعْرِفْ مَضْرَّةَ الشَّيْءِ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى الْإِمْتِنَاعِ مِنْهُ!
٣. الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ (ع) سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ!
٤. نَحْنُ نَذْهَبُ إِلَى الْجَبَلِ وَ الْغَايَةِ لِحَفْظِ نِظَافَةِ الطَّبِيعَةِ!

١٤٦. عَيَّنْ عِبَارَةً مَاجَاءَ فِيهَا الْمُضَافُ إِلَيْهِ:

١. نَحْنُ بِحَاجَةٍ إِلَى تَعَلُّمِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ، لِأَنَّهَا لُغَةُ دِينِنَا، وَ اللُّغَةُ الْفَارْسِيَّةُ مَخْلُوطَةٌ بِهَا!
٢. «سَبْيُوتِيَّةُ» كَتَبَ أَوَّلَ كِتَابٍ كَامِلٍ فِي الْقَوَاعِدِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ إِسْمُهُ «الْكِتَابُ»!
٣. الْكَلِمَاتُ الْعَرَبِيَّةُ، كَثِيرَةٌ فِي الْفَارْسِيَّةِ وَ هَذَا بِسَبَبِ إِحْتِرَامِ الْإِيرَانِيِّينَ لِغَةِ الْقُرْآنِ!
٤. دَخَلَ الْمُدْرَسُ فِي الصَّفِّ وَ قَالَ: «سَيَنْعَقِدُ السَّابِقَ الْعِلْمِيَّ فِي الْأَسْبُوعِ الْقَادِمِ»!

١٤٧. كَمْ مُضَافًا إِلَيْهِ جَاءَ فِي عِبَارَةِ «أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ!»؟ :

١. اثنان
٢. ثلاثة
٣. أربعة
٤. خمسة

١٤٨. عَيَّنِ النَّوْنَ يَجِبُ أَنْ تَحْذِفَ مِنْ آخِرِ الْأِسْمِ:

١. تَمَارِينِ الدَّرْسِ الْأَوَّلِ صَعْبَةٌ فَلَا أَقْدِرُ عَلَى أَنْ أَكْتُبَهَا وَحِيدًا!
٢. أَخْوَانُ هَذِهِ الْمَعْلَمَةِ حَاوَلَا أَنْ يُعْطِيَا لَهَا هَدِيَّةً فِي يَوْمِ مِيلَادِهَا!
٣. غُصُونُ الْأَشْجَارِ مَمْلُوءَةٌ بِالثَّمَرَاتِ الَّتِي نُحِبُّ أَنْ نَأْكُلَهَا كُلَّ يَوْمٍ!
٤. أَشْتَغَلُ امْطَالَعَةَ كِتَابٍ حَوْلَ مِضَامِينِ جَاءَتْ فِي أَشْعَارِ « حَافِظ »!

١٤٩. كَمْ إِسْمًا لَا يَقْبَلُ التَّنْوِينَ فِي عِبَارَةِ « يَقُومُ مَدِيرُ الْمَدْرَسَةِ بِأَعْطَاءِ جَائِزَةٍ لِتَلْمِيذٍ مِثَالِي فِي حَفْلَةِ نَهَايَةِ السَّنَةِ الدِّرَاسِيَّةِ!؟ »

١. خمسة
٢. أربعة
٣. ستة
٤. سبعة



ب) ترکیب وصفی :

هدف از چنین ترکیبی، بیان یکی از ویژگی‌های اسم اول می‌باشد که به اسم اول موصوف (منعوت) و به اسم دوم صفت (نعت) گفته می‌شود. مانند: **الکتابُ المفیدُ** - کتابُ مفیدُ

نکات مهم :

✓ صفت با اسم قبل از خود (یعنی با موصوف خود) در ۴ مورد مطابقت می‌کند :

✓ جنس (مذکر و مؤنث) ✓ اعراب ✓ معرفه و نکره بودن ✓ عدد (مفرد، مثنی، جمع)

مثال : **المعلمون المجتهدون مفیدون فی المَدْرَسَةِ** : (المعلمون مبتدا و مرفوع - المجتهدون صفت)

🔗 **تذکر** : دقت کنید که لزومی ندارد نوع معرفه‌ها مثل هم باشند بنابراین اگر هر دو معرفه باشند کافی است.

یا **فاطمة الزهراء** (فاطمه : موصوف و معرفه به علم - الزهراء : صفت و معرفه به ال)

نتیجه : اگر بخواهیم برای یک اسم عَلَم (خاص) ، صفت بیاوریم باید ال داشته باشد .

🔗 دقت کنید صفت نقش محسوب می‌گردد ولی موصوف نقش محسوب نمی‌شود و باید در جمله نقش آن را پیدا کرد .

🔗 صفت برای موصوفی که به شکل جمع غیر انسان باشد به صورت مفرد مؤنث می‌آید و فقط از نظر معرفه و نکره و اعراب از موصوف خود تبعیت می‌کند .

مثال: **اِشْتَرَيْتُ كُتْبًا مُفِيدَةً** : (مفیده صفت برای کُتْبًا) ⇐ کتاب‌های مفیدی را خریدم .

🔗 صفت در فارسی به صورت مفرد ترجمه می‌شود هر چند که در عربی مثنی یا جمع باشد .

مثال : **التلميذُ المُجِدِّدُ** : (دانش آموز کوشا)

التلاميذُ المُجِدِّدون : (دانش آموزان کوشا)

جاء **شبابُ المسلمینَ** : جوانان مسلمانان آمدند . (شباب المسلمین : مضاف و مضاف الیه)

جاء **الشبابُ المسلمونَ** : جوانان مسلمان آمدند . (الشباب المسلمون : موصوف و صفت)



☞ دقت کنید که صفت تابع اعراب است نه حرکه موصوف (پس گول ظاهر (و نفورید))

مثال : قرأتُ مقالاتٍ مُفیدهً : (مقالات مفعول و منصوب به اعراب فرعی و مفیده صفت)

☞ دقت کنید که اگر جای موصوف و صفت باهم عوض شود دیگر ترکیب وصفی به حساب نمی آید .

مکانِ أَحَسَنَ : (ترکیب وصفی) ⇐ مکانی بهتر

أَحَسَنَ مکانٍ : (ترکیب اضافی) ⇐ بهترین مکان

☞ بعضی ترکیب ها در فارسی ، صفت ترجمه میشوند ولی در عربی ترکیب وصفی نیستند و برعکس ، یعنی

بعضی ترکیب ها در عربی وصفی هستن ولی در فارسی ترکیب اضافی می شوند :

◀ جلیس السوء ، ترکیب اضافی ست در حالی که در فارسی به صورت وصفی (همنشین بد) ترجمه می شود

◀ الحافلة المدرسية ، الطّاقة الکهربائية و الواجب البیتي در عربی ترکیب وصفی هستند در حالیکه در فارسی ، به

صورت اضافی (اتوبوس مدرسه ، نیروی برق ، تکلیف خانه) ترجمه می شود .

☞ اعداد ترتیبی به عنوان صفت به کار می روند به شرطی که موصوفشان حذف نشود :

مثال :

انا اطالع الدرس الاول و اُترکُ الثانی : الاول صفت می باشد ولی الثانی چون موصوفش حذف شده ، بنابراین صفت نیست .

☞ اعداد اصلی ۱ و ۲ نیز به شرطی که موصوفشان حذف نشود صفت واقع می شوند :

مثال : رایثُ تلمیذاً واحداً رایثُ امرأتین اثنتین

☞ بقیه اعداد اصلی نیز می توانند صفت شوند به شرطی که بعد از معدودشان و به این صورت به کار روند :

مثال : هُوَ یُحِبُّ اولادهُ الاربعةَ علی حد سواء : او چهار فرزندش را به یک اندازه دوست دارد .

🔴 بیشتر بدانیم :

الف) کلمات (ذا - ذو - ذی) و اسامی تفضیل هرگاه پس از اسم نکره قرار بگیرند دارای نقش صفت می باشند .

أنا لستُ شیئاً ذا قیمةٍ فی الوجودِ (من چیز با ارزشی در جهان نیستم) (شیئاً موصوف - ذا صفت)

مَرَرْتُ بِرَجُلٍ أَفْضَلَ مِنْكَ (از برابر مردی که از تو عالم تر بود عبور کردم) (رجلٍ موصوف - أفضل صفت)
 ب) هر اسم مشتق (الـ) داری که پس از اسامی اشاره و یا پس از (أَيُّهَا - أَيَّتُهَا) قرار بگیرد دارای نقش صفت می باشد.

یا أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ اتَّحَدُوا : (المسلمون صفت) / هَذِهِ الْكَاتِبَةُ قَدَحَصَلَتْ عَلَى جَائِزَةٍ (الكاتبة صفت)

ج) هرگاه اسامی موصول بعد از یک اسم (الـ) دار یا اسم معرفه به اضافه قرار بگیرند دارای نقش صفت می باشند به شرطی که معنای (که) بدهند .

مثال: نَجَحَ التَّلَامِيذُ الَّذِينَ اجْتَهَدُوا فِي دَرْسِهِمْ : دانش آموزانی که در درسشان تلاش کردند موفق گردیدند.

* ترکیب وصفی - اضافی :

در زبان عربی اگر اسمی هم دارای صفت و هم دارای مضاف الیه باشد ابتدا مضاف الیه آن ذکر می گردد سپس صفت آن، ولی در زبان فارسی به هنگام ترجمه ابتدا صفت آن ذکر می گردد و سپس مضاف الیه آن بیان می شود.

عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ (الله مضاف الیه - الصَّالِحِينَ صفت برای عباد) ⇐ بندگان شایسته خداوند

پس در عربی : مضاف + مضاف الیه + صفت
 موصوف

به طور کلی ترکیب **وصفی - اضافی** به دو صورت دیده می شود :

الف) اسم بدون الـ + ضمیر متصل (هـ ، هِما ، هِمْ ، كَ ، كُما ، ی و ...) + اسم الـ دار

مثال : قَرَيْقُنَا الْفَائِزُ : (نا مضاف الیه - الفائز صفت برای فریق) ⇐ تیم برنده ما

« بنابراین اگر موصوف به یک ضمیر متصل شده باشد ، بایر صفتش را همراه (الـ) بیاوریم »

ب) اسم بدون الـ + اسم دارای الـ + اسم دارای الـ

مثال : فَرِيقُ الْمَدْرَسَةِ الْفَائِزُ : (المدرسة مضاف الیه - الفائز صفت برای فریق) ⇐ تیم برنده مدرسه



زنگ خطر:

البته باید بدانیم که ترکیب های سه اسمی (اسم بدون ال + اسم ال دار + اسم ال دار) لزوماً همیشه وصفی - اضافی نیستند . و ممکن است اسم سوم صفت برای اسم دوم باشد و این امر از طریق ترجمه و گاهی اعراب آخر کلمات قابل تشخیص است .

مثال :

قَرَأْتُ قِصَّةَ التِّلْمِيزِ النَّاجِحِ : (قِصَّة مضاف - التِّلْمِيز مضاف اليه - الناجح صفت برای التِّلْمِيز)

← داستان دانش آموز موفق را خواندم

ظَهَرَتْ قُرُونُ الظُّبِيِّ الْجَمِيلِ فِي ضَوْءِ الْقَمَرِ : (قرون مضاف - الظُّبِيِّ مضاف اليه - الجميل صفت برای الظُّبِيِّ)

← شاخ های آهوی زیبا در نور ماه ظاهر شد .

* ترکیب وصفی - وصفی

می تواند برای یک اسم دو یا چند صفت پشت سر هم بیاید :

مثال : الكتب التاريخية القديمة : الكتب موصوف و التاريخيه و القديميه صفت

← کتابهای تاریخی قدیمی یا کتابهای تاریخی و قدیمی

* ترکیب اضافی - اضافی

می توان زنجیره ای از ترکیب اضافی ساخت :

مثال : الحسن و الحسين سیدا شباب اهل الجنة : سیدا مضاف و (شباب ، اهل) مضاف و الجنة مضاف اليه

← حسن و حسین ، سروران جوانان اهل بهشت هستند .

تست :

١٥٠. عَيِّنِ الْجَوَابَ مَا جَاءَ فِيهِ الصِّفَةُ وَ الْمُضَافَ إِلَيْهِ مَعًا :

١. عندما شاهد الفلاح النهر طلب من نجار صنع جدار خشب في بيتهما!

٢. في يوم من الأيام صاحب الشركة عزم على إنعقاد ضيافة مجللة!

٣. في المحافظات الشمالية في إيران غابات شلالات أنهار جميلة!



٤. هي إمراة تَعْمَلُ فِي الْمُخْتَبَرِ وَ بِمُسَاعَدَةِ الْأُبْحَاثِ الْعِلْمِيَّةِ تَكْتَشِفُ الْمَوَادَّ الْجَدِيدَةَ!

١٥١. أَيُّ عِبَارَةٍ فِيهَا صِفَتَانِ وَ الْمِضَافُ إِلَيْهِ وَاحِدٌ:

١. الْأَخْلَاقُ الْفَاضِلَةُ تَفْتَحُ طَرِيقًا سَهْلًا إِلَى الشَّرْفِ وَ السَّعَادَةِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ !
٢. الْأَعْيَادُ الْإِسْلَامِيَّةُ أَيَّامٌ فَرِحَ وَ سُرورٍ لِلْمَجْتَمَعِ الْمُسْلِمِ فِيهَا يَتَقَرَّبُ الْإِنْسَانُ إِلَى اللَّهِ!
٣. خَلَقَ اللَّهُ الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ وَ صَوْرَهُ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ وَ جَعَلَ لَهُ الْعَقْلَ !
٤. بَعْضُ النَّاسِ يَتَّبِعُ الشَّيْطَانَ وَ يُطِيعُ النَّفْسَ الْأَمَّارَةَ بِالسُّوءِ وَ يَتْرُكُ طَاعَةَ اللَّهِ !

١٥٢. عَيِّنْ صِفَةً مُوصِوْفَهَا جَمْعُ السَّامِ :

١. فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ فِي صُحُفٍ مَكْرَمَةٍ مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ!
٢. كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ !
٣. مَا هِيَ الْمَوَارِدُ الَّتِي يَجِبُ أَنْ يَتَّبَعَ النَّعْتِ الْحَقِيقِيَّ مَنْعُوتَهُ فِيهَا!؟
٤. طَالِبَاتِ الْمَدْرَسَةِ الْمُجْتَهِدَاتِ هُنَّ اللَّاتِي يَنْجَحْنَ فِي الْامْتِحَانَاتِ!

١٥٣. عَيِّنِ الْعِبَارَةَ الَّتِي فِيهَا صِفَتَانِ:

١. السَّيِّدُ جَلِيلٌ مَدْرَسٌ فِي إِحْدَى الْمَدَارِسِ الثَّانَوِيَّةِ، يُدْرَسُ بِإِخْلَاصٍ وَ يَخْدُمُ أَبْنَاءَ شَعْبِهِ!
٢. هِيَ طَالِبَةٌ فِي الصَّفِّ الثَّانِي مِنَ الْمَرْحَلَةِ التَّوْجِيهِيَّةِ وَ هِيَ بِنْتُ مَوْدَبَةٍ تُسَاعِدُ أُمَّهَا!
٣. أَصْبَحَ الْإِنْسَانُ فِي الْعَصْرِ الْحَاضِرِ يَقْطَعُ مَسَافَاتٍ طَوِيلَةً خِلَالَ سَاعَاتٍ قَلِيلَةٍ!
٤. الشَّرْكَهُ مَوْسَسَةٌ تِجَارِيَّةٌ يَعْْمَلُ فِيهَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَ كَثِيرٌ مِنَ أَصْدِقَائِكَ النَّاجِحِينَ!

١٥٤. أَيُّ عِبَارَةٍ مَا جَاءَ فِيهَا صِفَةٌ:

١. مَا هُوَ السَّبَبُ الَّذِي يَدْعُو إِلَى ذَهَابِ عَدَدٍ كَبِيرٍ مِنَ النَّاسِ إِلَى سَوْقِ طَهْرَانَ يَوْمِيًّا!؟
٢. مَا هُوَ السَّبَبُ الَّذِي دَعَا رُؤَسَاءَ الْبَلَدِيَّاتِ إِلَى إِيجَادِ أَسْوَاقٍ صَغِيرَةٍ فِي مَنَاطِقٍ مُتَعَدِّدَةٍ!؟
٣. الْمَسَافِرُ بِالْقَطَارِ يُحَسُّونَ بِالإِطْمِئْنَانِ عَلَى سَلَامَتِهِ أَكْثَرَ مِمَّا يَحَسُّونَ بِالْمَسَافِرِ بِالطَّائِرَةِ أَوْ بِالسَّيَّارَةِ!
٤. الْأَفْضَلُ أَنْ نَجْعَلَ السِّيَاسَةَ لِلْسِّيَاسِيِّينَ وَ نَتَوَجَّهُ بِالْعِبَادَةِ فِي مِثْلِ هَذَا الْمَكَانِ الْمُقَدَّسِ!

١٥٥. عَيِّنِ الصَّحِيحَ :

١. كَانَتْ سَفَرْتُنَا الْعِلْمِيَّةُ مُفِيدَةً : سَفَرٌ مَا عِلْمِيٌّ وَ مُفِيدٌ بُوْد!
٢. أَشْكُرُكَ عَلَى عَمَلِكَ الصَّالِحِ: بِهِ خَاطَرَ كَارِ شَايِسْتَهُ اتَّازِ تُو تَشْكُرُ مِي كَنَم!
٣. لَبِسْتُ أُمَّي خَاتَمَهَا الذَّهَبِيَّ فِي حَفْلَةِ مِيلَادِي : مَادَرَمِ أَنْكَشْتَرِ طَلَايِي رَا دَرِ جِشْنِ تَوْلِدَمِ بِهِ دَسْتِ كَرْد!
٤. نَادَيْتُ أَخِي الصَّغِيرَ لِكِتَابَةِ وَاجِبَاتِهِ : كَوِجَكِ تَرِينِ بَرَادَرَمِ رَا بَرَايِ نُوَشْتَنِ تَكْلِيْفِ هَايِشِ صَدَا زَدَم!

١٥٦. أَيُّ عِبَارَةٍ لَيْسَتْ فِيهَا صِفَةٌ:

١. لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ!
٢. رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ !
٣. الدَّرَرُ مِنَ الْأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْغَالِيَةِ!
٤. وَ زَانَهُ بِأَنْجُمٍ كَالدَّرَرِ الْمُنْتَشِرَةِ!

١٥٧. عَيِّنِ الْعِبَارَةَ الَّتِي جَاءَ فِيهَا مِضَافٌ إِلَيْهِ وَ الصِّفَةُ مَعًا:

١. إِنَّ السَّنَةَ الْكَامِلَةَ تَتَشَكَّلُ مِنْ أَرْبَعَةِ فُصُولٍ!
٢. كُلُّ فِصْلِ يَتَكَوَّنُ مِنْ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ!



۴. اِحذر المشفق الجاهل و هو يضرُّك!

۳. نحن نطالع في الحصة الثالثة الكيمياء!

۱۵۸. عين عبارة ليست فيها صفة:

۲. عندي أخشاب كثيرة في المخزن!

۱. طلب المدرس من تلاميذه كتابة قوانين المرور!

۴. بحثت مع صديقي عن موضوع رياضي في الإنترنت!

۳. فيتامين « ا » موجود في الفواكه باللون الأصفر!

۱۵۹. عين عبارة ليست فيها صفة :

۲. أنا أحب الرياضة و أنا لاعب ممتاز في كرة القدم!

۱. طلبت أم الفرس من ولدها حمل حبيبة مملوءة بالذهب!

۴. « يضرُّب الله الأمثال للناس و الله بكلِّ شيءٍ عليمٌ »

۳. والدتي ستطبخ طعاماً لذيذاً و نحن سوف نأكله!

۱۶۰. عين الصحيح عن عدد الصفات:

۲. بعد محاولات كثيرة صار مسؤولاً في القطار ← اثنان

۱. اخترع إديسون ألف اختراع مهم في مختبره الصغير! ← واحد

۴. بعد سنواتٍ صارت التلميذة المتألّية طبيبةً حاذقة! ← اثنان

۳. هي تلميذةٌ مجدّةٌ و أمها راقدةٌ في المستشفى ← اثنان

۱۶۱. عين كلمة « حسن » ، ليست صفة:

۲. هذا عملٌ حسنٌ ينفَعُ في الآخرة!

۱. عمّلك الحسنُ يرفعُ درجتك!

۴. بيتُ الحسنِ قريبٌ من بيتنا في هذا الشارع!

۳. الكلامُ الحسنُ يجلبُ محبّةَ الناس!

۱۶۲. عين الصحيح عن الوصف :

۴. حفرةٌ عميقاً

۳. خاتماً ذهبياً

۲. صورٌ متحرّكٌ

۱. الصّفّ العاشرة

۱۶۳. عين ما جاء فيه الصفة و المضاف إليه معاً:

۲. يسكنُ أخوانٍ مُجدّانٍ في مزرعةٍ كبيرة!

۱. ليست أُمّي خاتماً الذهبِيّ في حفلة ميلادي!

۴. يأخذُ الفائزُ الأوّلُ في المسابقاتِ جائزةً ذهبيةً!

۳. أحبّ عبادِ الله إلى الله أنصحهم للناس!

۱۶۴. « شجّعنا فريقنا في نهايةِ المسابقة! » ، عين الصحيح للفراغ:

۴. الفائزة

۳. الفائزين

۲. الفائز

۱. الفائزين

۱۶۵. « لا تدخلوا من بابٍ واحدٍ و ادخلوا من أبوابٍ مُتفرّقة » عين ما ليس في العبارة:

۴. فعل النهي

۳. فعل الأمر

۲. التركيب الوصفي

۱. التركيب الإضافي

۱۶۶. كثيرٌ من الطيارين في الحرب العالمية الثانية كانوا يتناولون فيتامين « A » قبل ابتداء غاراتهم الليلية!

(۱) خلبانان زيادي در جنگ های دوم جهانی قبل از آغاز غارت های شبانه خود ویتامین « A » می خوردند!

(۲) بسیاری از خلبانان در جنگ جهانی دوم قبل از آغاز حمله های شبانه شان ویتامین « A » می خوردند!

(۳) در جنگ جهانی دوم عده ای از خلبان ها ، پیش از آن که به غارت های شبانه خود بپردازند ویتامین « A » می خوردند!

(۴) تعداد بی شماری از خلبان ها در جنگ های جهانی پیش از آن که حمله های غارتگرانه خویش را آغاز کنند ویتامین « A » می خوردند!

۱۶۷. « ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي يُخْرِجُ مِنَ الشَّجَرَةِ الْكَبِيرَةِ الَّتِي قَدَّمَتْ مِنْ حَبِّهِ صَغِيرَةً تَمْرَاتٍ لَذِيذَةً ! » :

(۱) الله همان خدایی است که از درختی بزرگ که از دانه ای کوچک رشد کرده است ، میوه هایی لذیذ خارج کرده است !

(۲) آن خدایی است که از درختان بزرگی که از دانه هایی کوچک رشد کرده اند ، میوه خوشمزه ای خارج می کند !

(۳) آن همان خدای است که از درختی بزرگ که از دانه ای کوچک رشد کرده است ، میوه های لذیذی خارج می کند !

(۴) خدای ما ، خدایی است که از درختی بزرگ که از دانه ای کوچک پدید آمده است ، میوه هایی خوشمزه خلق کرده است !

۱۶۸. « عَلَيْنَا أَنْ نَنْظُرَ إِلَى الشَّمْسِ الْجَمِيلَةِ الَّتِي خَلَقَهَا اللَّهُ بِأَنَّهُ كَيْفَ جَعَلَ جَدْوَتَهَا الْمُسْتَعْرَةَ سَبَبَ ضِيَاءِ الْعَالَمِ ! » :

(۱) بر ماست به خورشید زیبایی که الله آن را به وجود آورد و برایش پاره آتش قرار داد که عامل روشنایی بخش به جهان است ، بنگریم !

(۲) بر ما واجب است که بنگریم به خورشیدی که خداوند متعالی خالق آن است و اینکه چطور اخگر فروزانش را عامل روشنی عالم قرار داده است !

(۳) ما باید به خورشیدی که الله آن را آفریده است بنگریم و اینکه چگونه اخگر فروزانش را سبب روشنایی جهان قرار داده است !

(۴) بر ما لازم است که خورشید زیبایی که خداوند آن را به وجود آورده است ، نگاه کنیم و توجه کنیم به اینکه چگونه خداوند شعله های فروزانش را

موجب روشنی بخشی به عالم قرار داده است !

۱۶۹. « كَانَ السِّيَاحُ يُسَافِرُونَ إِلَى غَابَاتِ الشَّمَالِ الْخَضَاءِ مُحَافِظَةَ مَازَنْدَرَانَ لِيُشَاهِدُوا أَشْجَارَهَا ذَاتَ الْعُصُونِ النَّضِرَةِ ! » :

(۱) جهانگردان به جنگل های سرسبز شمالی در استان مازندران مسافرت می کنند برای اینکه درختان با شاخ و برگ تر و تازه آن جا را ببینند !

(۲) گردشگران برای مشاهده درختان سبز و شاداب در استان مازندران به جنگل های سبز شمال مسافرت می کردند !

(۳) گردشگران به جنگل های سبز شمال در استان مازندران مسافرت می کردند تا درختان با شاخه های تر و تازه اش را مشاهده کنند !

(۴) جهانگردان به استان مازندران مسافرت کرده بودند تا درختان با شاخ و برگ سر سبز را در جنگل های شمال ببینند !

۱۷۰. عَيْنٌ مَا فِيهِ الْمَوْصُوفُ وَ الصِّفَةُ :

(۱) « إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ ! » (۲) ﴿ يَشْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴾ !

(۳) هذا المجدُّ بناءً قديمٌ في مُحَافِظَةِ أَصْفَهَانَ ! (۴) « أَيُّهَا النَّاسُ ! اَعْلَمُوا أَنَّ كَمَالَ الدِّينِ طَلَبُ الْعِلْمِ وَ الْعَمَلُ بِهِ »



لغات مهم درس دوم:

أَتَى : آمد (أَتَى / يَأْتِي)	أَتَى بِ : آورد	إِتَّخَذَ : گرفت (إِتَّخَذَ ، يَتَّخِذُ)
أَحْسَنْتَ : آفرین بر تو	أَخْبَرَ : خبر داد ، باخبر کرد (أَخْبَرَ ، يُخْبِرُ)	إِطْفَاء : خاموش کردن
أَعْمَدَة : ستون ها	إِصْطَفَا صَبَاحِي : صف صبحگاهی	أَعْلَقَ : بست (أَعْلَقَ / يُعْلِقُ)
إِقْتِرَاحُ : پیشنهاد	إِمْتَلَكَ : مالک شد ، داشت (إِمْتَلَكَ ، يَمْتَلِكُ)	إِنْتَفَعَ : سود برد (إِنْتَفَعَ / يَنْتَفِعُ)
تِيَار : جریان	بُقْعَة : قطعه زمین (جمع : بِقَاع)	جَاءَ : آمد
حُجْرَات : اتاق ها	بِهَائِم : چارپایان (به جزء درندگان)	جاءَ : آورد
حُرٌّ : آزاد ، آزاده	حَافِظٌ : نگه داری کرد (حَافِظٌ / يُحَافِظُ)	حِصَّة : زنگ درسی ، قسمت
حَنْفِيَّةُ الْمَاءِ : شیر آب	تَعَاوَنَ : همکاری کرد (تَعَاوَنَ / يَتَعَاوَنُ)	حِفاظَ عَلِي : نگهداری از
دَوْرَةُ الْمِيَاهِ : سرویس بهداشتی	دَوَامَ مَدْرَسِي : ساعت کار مدرسه	رَمَى : پرت کرد (رَمَى / يَرْمِي)
زَانِد : به علاوه	فَاقَ : برتری یافت ، بیشتر شد (فَاقَ / يَفُوقُ)	سَائِح : جهانگرد ، توریست
الشَّعْبُ : ملت	عِنْدَيْدُ : در این هنگام	عَسَلٌ : شست
قَامَ : برخاست (قَامَ / يَقُومُ)	فَرَعٌ : خالی شد ، فارغ شد (فَرَعٌ / يَفْرُغُ)	لَبِثَ : اقامت کرد ، ماند
مَأْجَمٌ ! : چه (چقدر) زیباست!	قَامَ بِ : اقدام کرد ، انجام داد ، پرداخت	مَرَاقِقُ عَامَّةٌ : تاسیسات عمومی
مُعَلَّقٌ : بسته	مَارَسَ : انجام داد ، تمرین کرد (مَارَسَ ، يُمَارِسُ)	مِضْيَاف : میهمان نواز
مُكَيِّفُ الْهَوَاءِ : کولر	نَصَحَ : پند داد ، نصیحت کرد (نَصَحَ ، يَنْصَحُ)	مَوَاطِنٌ : شهروند ، هم میهن
نَعْجَة : میش	نَشَاطٌ : فعالیت	نَاقِصٌ : منهای
نَمَلَةٌ : مورچه	يُسَاوِي : مساوی است ، برابر است با	هَاتِفٌ : تلفن (جمع : هَوَاتِف)
هُدُوءٌ : آرامش	(ساوَى ، يُساوَى)	



١٧١. « اِسْتَعَلَّتِ النَّارُ فِي عُرْفَةِ السُّيُوفِ وَ اَنَا بِإِطْفَائِهَا قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ ! » . عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفِرَاقِ ؟
 ١. دَهَبْتُ ٢. قُمْتُ ٣. حِنْتُ ٤. اَعْلَقْتُ

١٧٢. « التَّلَامِيذُ كَانُوا يَنْتَظِرُونَ وَالِدِيهِمْ لِلرُّجُوعِ إِلَى بِيوتِهِمْ بَعْدَ اِنْتِهَاءِ ! » . مَا هُوَ الصَّحِيحُ لِلْفِرَاقِ ؟
 ١. اِصْطِفَافِ الصَّبَاحِ ٢. الدَّوَامِ الْمَدْرَسِيِّ ٣. الْحِصَّةِ الثَّانِيَةِ ٤. التَّمَارِينِ الرِّيَاضِيَةِ

١٧٣. « اِنَّ الْعِرَاقِيَيْنَ يَسْتَقْبِلُونَ فِي شَهْرِ الْمُحَرَّمِ كَثِيرًا مِنْ زُورِ الْاِمَامِ الْحُسَيْنِ (ع) فِي مُدُنِهِمْ لِأَنَّهْمُ لَأَنَّهُمْ شَعَبٌ ! » . عَيْنِ الْأَنْسَبِ لِلْفِرَاقِ :
 ١. مُسَلِّمٌ ٢. مُحَبٌّ ٣. مِضْيَافٌ ٤. صَالِحٌ

١٧٤. « الْمُعَلِّمُ عَلَيْنَا زَمَنًا لِامْتِحَانِ نِهَايَةِ السَّنَةِ وَ قَبْلُنَاهُ جَمِيعًا ! » . عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفِرَاقِ :
 ١. اِمْتَلَكَ ٢. نَصَحَ ٣. اقْتَرَحَ ٤. تَعَاوَنَ

١٧٥. اَعْلَقَ هَذَا الطَّالِبُ الَّتِي كَانَتْ مَفْتُوحَةً وَ شَكَرَهُ الْمُدِيرُ لِاهْتِمَامِهِ بِ..... وَ اَعْطَاهُ جَائِزَةً ! « عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفِرَاقِ :
 ١. حَنْفِيَّةَ الْمَاءِ / الْمِرَافِقِ الْعَامَّةِ ٢. الْمَصَابِيحِ / رَمَى النُّفَايَاتِ ٣. مُكَيَّفَ الْهَوَاءِ / الدَّوَامِ الْمَدْرَسِيِّ ٤. اَعْمَدَةَ الْكَهْرَبَاءِ / الْمُوَاطِنِينَ

١٧٦. حَنْفِيَّةَ الْمَاءِ فِي الْحَدِيقَةِ الْعَامَّةِ كَانَتْ..... قَلِيلًا فَطَلَّبَ مِنْ أَبِي الْعَزِيزِ هَا ! « كَمَّلَ الْفِرَاعِيْنَ بِالْكَلِمَتَيْنِ الْمُنَاسِبَتَيْنِ :
 ١. فَارِغَةً / اِطْفَاءً ٢. مَفْتُوحَةً / اِغْلَاقَ ٣. مَغْلَقَةً / فَتْحَ ٤. مَمْلُوءَةً / اِفْرَاقَ

١٧٧. عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ كَلِمَتَانِ مُضَادَّتَانِ :

١ (الْمُؤْمِنُونَ يَصْدُقُونَ وَ لَا يَكْذِبُونَ فِي الْحَيَاةِ !
 ٢ (الْعِلْمُ اَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ وَ الْجَهْلُ اَصْلُ كُلِّ شَرٍّ !
 ٣ (الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ ؛ قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ !
 ٤ (اَعْلَمَ النَّاسِ ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ اِلَى عِلْمِهِ !

١٧٨. اَيُّ جَوَابٍ لَيْسَ مِنْ « الْمِرَافِقِ الْعَامَّةِ » ؟

١ (الْأَشْجَارُ عَلَى الرَّصِيفِ !
 ٢ (الْمَكَيَّفَاتُ فِي الْمَنَازِلِ !
 ٣ (اَعْمَدَةُ الْكَهْرَبَاءِ فِي الْمُدُنِ وَ الْقُرَى !
 ٤ (دَوْرَاتُ الْمِيَاهِ فِي الْاِمَاكِنِ الْعَامَّةِ !

١٧٩. عَيْنِ الْخَطَا حَسَبَ التُّوضِيحَاتِ :

١ (الدَّوَامُ : سَاعَاتِ الْعَمَلِ لِلْمُوْتَظِّفِينَ وَ الْعَمَالِ !
 ٢ (الْاِقْتِرَاحُ : اِعْطَاءُ حَلٍّ وَ بَيَانُ طَرِيقَةٍ بَعْمَلٍ !
 ٣ (الْحَنْفِيَّةُ : اَلَّةٌ لِنَقْلِ الْاَصْوَاتِ مِنْ مَكَانٍ اِلَى اٰخَرَ !
 ٤ (النَّشَاطُ : الْقِيَامُ بَعْمَلٍ بِتَحَرُّكِ وَ سُرْعَةٍ !

١٨٠. عَيْنِ الْخَطَا فِي مُتَضَادِّ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌ :

١ (الطَّالِبُ الَّذِي لَا يَهْتَمُّ بِدُرُوسِهِ طَوَّلَ السَّنَةِ يَرْسُبُ فِي النَّهَايَةِ بِلَا شَكٍّ ! ← يَفْرَحُ
 ٢ (هَذَا التَّمْرِينُ صَعْبٌ لِي فَلِهَذَا اَطْلُبُ مِنَ الْمُعَلِّمِ اَنْ يُعْطِيَنِي التَّمْرِينَ الْاٰخَرَ ! ← سَهْلٌ
 ٣ (عَلَيْنَا اَنْ نُحَاوِلَ كَثِيرًا فِي الدَّفَاعِ عَنِ الْمَظْلُومِينَ فِي عَالَمٍ مُلِيٍّ بِالظُّلْمِ ! ← الْغَاوِرَةُ
 ٤ (مَا سَمِعَ اَبِي لِي صُعُودَ ذَلِكَ الْجَبَلِ لِأَنِّي كُنْتُ صَعِدْتُهُ اَرْبَعَ مَرَّاتٍ فِي الْمَاضِي ! ← نُزُولٌ

اعداد

اعداد به طور کلی به دو دسته تقسیم می شود: اصلی و ترتیبی

الف (اعداد اصلی چهار نوع است :

۱. اعداد مفرد : ۱ تا ۱۰ - ۱۰۰ - ۱۰۰۰

◀ در اعداد ۱ و ۲ : معدود + عدد (صفت)

عدد	۱	۲
مذکر	واحد	إثنان - اثْنين
مؤنث	واحدة	إثنتان - اثْنَتين
مثال	رَجُلٌ واحدٌ (یک مرد) إمرأةٌ واحدةٌ (یک زن)	رَجُلانِ إثنان - رَجُلَينِ اثْنين (دو مرد) إمرأتانِ اثنتان - إمرأتينِ اثْنَتين (دو زن)

◀ در اعداد ۳ تا ۱۰ : عدد + معدود (مضاف الیه)

◀ در اعداد ۳ تا ۱۰ : معدود، جمع می آید و جنسِ عدد، مخالفِ معدود می شود .

◀ مواظب باشید اعداد ۶ و ۷ و ۹ را باهم قاطی نکنید .

عدد	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
مذکر	ثلاث	أربع	خمس	ست	سبع	ثمانی	تسع	عشر
مؤنث	ثلاثة	أربعة	خمسة	ستة	سبعة	ثمانية	تسعة	عشرة
مثال	ثلاثة رجالٍ (۳ مرد) - خمسٌ مُعلِّماتٍ (۵ معلم) - عشرةٌ كُتُبٍ (۱۰ کتاب) - ستٌّ صُورٍ (۶ عکس)							

◀ اعداد (۱۰۰) و (۱۰۰۰) : عدد + معدود (مفرد و مجرور)

◀ اعداد (۱۰۰) و (۱۰۰۰) : با یک لفظ هم برای مذکر و هم برای مؤنث می آید .

عدد	۱۰۰	۱۰۰۰
عربی	مِئَة (یا مِائَة)	ألف
مثال	مِئَةُ صَبِيٍّ (۱۰۰ کودک) - مِئَةُ فَتاةٍ (۱۰۰ دختر)	ألفُ صَبِيٍّ (هزار کودک) - ألفُ فَتاةٍ (هزار دختر)



۲. اعداد مرگب : ۱۱ تا ۱۹

◀ در اعداد ۱۱ تا ۱۹ : عدد + معدود (مفرد و منصوب)

◀ در اعداد ۱۱ تا ۱۹ : نبايد بين عدد و معدود (واو) بيايد .

عدد	۱۱	۱۲
مذکر	أَحَدَ عَشَرَ	إِثْنَا عَشَرَ - اثْنَى عَشَرَ
مونث	إِحْدَى عَشْرَةَ	إِثْنَا عَشْرَةَ - اثْنَتَى عَشْرَةَ
مثال	أَحَدَ عَشَرَ كُوكِبًا (۱۱ ستاره) إِحْدَى عَشْرَةَ طَالِبَةً (۱۱ دانش آموز)	إِثْنَا عَشَرَ شَهْرًا (۱۲ ماه) إِثْنَتَى عَشْرَةَ طَالِبَةً (۱۲ دانش آموز)

عدد	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹
مذکر	ثَلَاثَ عَشَرَ	أَرْبَعَ عَشَرَ	خَمْسَ عَشَرَ	سِتَّ عَشَرَ	سَبْعَ عَشَرَ	ثَمَانِيَةَ عَشَرَ	تِسْعَ عَشَرَ
مونث	ثَلَاثَةَ عَشْرٍ	أَرْبَعَةَ عَشْرٍ	خَمْسَةَ عَشْرٍ	سِتَّةَ عَشْرٍ	سَبْعَةَ عَشْرٍ	ثَمَانِيَةَ عَشْرٍ	تِسْعَةَ عَشْرٍ
مثال	ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا (۱۳ مرد) - تِسْعَ عَشْرَةَ امْرَأَةً (۱۹ زن) - سِتَّ عَشْرَةَ مَجَلَّةً (۱۶ مجله)						

۳. اعداد عقود : ۲۰ ، ۳۰ ، ۴۰ ، ۵۰ ، ۶۰ ، ۷۰ ، ۸۰ ، ۹۰

◀ در اعداد عقود : عدد (با « و ن » یا « ی ن ») + معدود (مفرد و منصوب)

◀ در اعداد عقود : با یک لفظ هم برای معدود مؤنث و هم برای معدود مذکر می آیند.

عدد	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۰	۸۰	۹۰
عربى	عِشْرُونَ عِشْرِينَ	ثَلَاثُونَ ثَلَاثِينَ	أَرْبَعُونَ أَرْبَعِينَ	خَمْسُونَ خَمْسِينَ	سِتُّونَ سِتِّينَ	سَبْعُونَ سَبْعِينَ	ثَمَانُونَ ثَمَانِينَ	تِسْعُونَ تِسْعِينَ
مثال	عِشْرُونَ رَجُلًا (۲۰ مرد) - تِسْعِينَ امْرَأَةً (۹۰ زن) - خَمْسُونَ رَجُلًا (۵۰ مرد)							

۴. اعداد معطوف : ۲۱ تا ۹۹ (بجز اعداد عقود)

◀ اعداد معطوف : رقم يکان (عدد مفرد) + وَ + رقم دهگان (عدد عقود) + معدود (مفرد و منصوب)



عدد	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹
عربی	واحد و عشرون	اثنان و عشرون	ثلاث و عشرون	اربع و عشرون	خمس و عشرون	ست و عشرون	سبع و عشرون	ثمانی و عشرون	تسع و عشرون
عدد	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹
عربی	واحد و اربعین	اثنین و اربعین	ثلاثة و اربعین	اربع و اربعین	خمسة و اربعین	ست و اربعین	سبع و اربعین	ثمانی و اربعین	تسع و اربعین
عدد	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹
عربی	واحد و تسعین	اثنین و تسعین	ثلاثة و تسعین	اربع و تسعین	خمسة و تسعین	ست و تسعین	سبع و تسعین	ثمانی و تسعین	تسع و تسعین

اعداد سه رقمی :

برای نوشتن اعداد سه رقمی ، یکی از موارد زیر را به ابتدای عدد دو رقمی اضافه می کنیم :

۱۰۰	۲۰۰	۳۰۰	۴۰۰	۵۰۰	۶۰۰	۷۰۰	۸۰۰	۹۰۰
مئة	مئتان / مائتین	ثلاثمئة	اربعمئة	خمسمئة	ستمئة	سبعمئة	ثمانمئة	تسعمئة
مثال	مئة و خمس و ستون (۱۶۵) - اربعمئة و ثلاث و عشرون (۴۲۳) - مائتان و واحد (۲۰۱)							

هشدار: اگر مئتان و مئتین (۲۰۰) و ألفان و ألفین (۲۰۰۰) همراه معدود بیایند ، نونشان حذف می شود .

جاء مئتا تلمیذ : دوست دانش آموز آمدند .
اشتریتُ ألفی قلم : دو هزار قلم خریدم .

ب) اعداد ترتیبی :

برای نشان دادن مرتبه یک شخص یا یک شی به کار می رود. بنابراین وقتی می گوئیم : « کتاب پنجم ، سومین روز

، ساعت دوازده ، صدمین سال » از اعداد ترتیبی استفاده کرده ایم .

اعداد ترتیبی : معدود + عدد (صفت) مانند اعداد ۱ و ۲ اصلی



◀ اعداد ترتیبی دوم تا دهم و جزء اول اعداد ترتیبی « یازدهم تا نوزدهم ، بیست و یکم تا نود و نهم و .. » بر وزن فاعل هستند .

◀ عددهای ترتیبی « بیستم ، سی ام و ... صدم و ... » معمولاً در عربی با حرف « ال » نوشته می شوند تا با اعداد اصلی اشتباه نشوند .

مثال : العُرْفَةُ المِئَةُ : اناق صدم اليوم التلاوَنَ : روز سی ام

◀ برای آوردن اعداد ترتیبی به صورت دورقمی دقیقاً مثل اعداد اصلی ، ابتدا یکان و بعد دهگان را می آوریم .

بیست و چهارم : الرابع و العِشْرینَ هشتاد و هفتم : السابعة و الثمانون

عدد ترتیبی	مذکر	مونث	مثال
أَوَّل	الأوَّل	الأولى	الدَّرْسُ الأوَّلُ (درس اول یا اولین درس)
دوّم	الثانى	الثانية	
سَوّم	الثالث	الثالثة	
چهارم	الرّابع	الرّابعة	
پنجم	الخامس	الخامسة	
ششم	السّادس	السّادسة	الإمرأةُ الثّانيةُ (زن دوم یا دومین زن)
هفتم	السّابع	السّابعة	
هشتم	الثّامن	الثّامنة	
نهم	التّاسع	التّاسعة	الدرس الحادى عَشَرَ (درس یازدهم یا یازدهمین درس)
دهم	العاشِر	العاشِرة	
یازدهم	الحادى عَشَرَ	الحادية عَشْرة	
دوازدهم	الثانى عَشَرَ	الثانية عَشْرة	اليوم الاربعين (روز چهلم یا چهلمین روز)
سیزدهم	الثالثُ عَشَرَ	الثالثة عشرة	
چهاردهم	الرابع عَشَرَ	الرابعة عشرة	
بیستم	العِشْرُونَ / العِشْرِينَ	العِشْرُونَ / العِشْرِينَ	الآية المِئَةُ (آیه صدم یا صدمین آیه)
بیست و یکم	الواحد و العِشْرُونَ	الواحدة و العِشْرُونَ	
بیست و دوم	الثانى و العِشْرُونَ	الثانية و العِشْرُونَ	
سی ام	الثلاثون / الثلاثين	الثلاثون / الثلاثين	
صدم	المِئَةُ	المِئَةُ	

بیان ساعت در عربی :

قسمت ساعت : عدد ترتیبی	قسمت دقیقه : عدد اصلی
۷:۰۰ ← الساعة السابعة	۱۱:۰۰ ← الساعة الحادية عشرة
۷:۳۰ ← الساعة السابعة وَ النِّصْف = الساعة السَّابعة و ثلاثون دقيقة	
۹:۴۵ ← الساعة العاشرة أَلْ رُبْعاً = الساعة التاسعة و خمس و اربعون دقيقة	
۶:۲۲ ← الساعة السادسة و اثنان و عشرون دقيقة	

۱۵ دقیقه : الربع / ۳۰ دقیقه : النِّصْف / ۴۵ دقیقه : أَلْ رُبْعاً

در بیان ساعت « یک » به جای عدد ترتیبی « الاولى » از عدد اصلی « الواحدة » استفاده می شود

الساعة الآن الواحدة و الربع : ساعت اکنون یک و ربع است .

چهار عمل اصلی در عربی :

عملیات	نحوه بیان در عربی	مثال
جمع (+)	زائد	سَبْعَةٌ زَائِدٌ ثَمَانِيَةٌ يُسَاوِي خَمْسَةَ عَشَرَ : ۸+۷=۱۵
تفريق (-)	ناقص	اِثْنَا عَشَرَ نَاقِصٌ اَرْبَعَةٌ يُسَاوِي ثَمَانِيَةَ : ۱۲-۴=۸
تقسيم (÷)	تقسيمٌ عَلَى	خَمْسَةٌ وَ ثَلَاثُونَ تَقْسِيمٌ عَلَى خَمْسَةٍ يُسَاوِي سَبْعَةً ۳۵ ÷ ۵ = ۷
ضرب (×)	ضربٌ فِي / ضربٌ	عَشْرَةٌ ضَرْبٌ فِي سِتَّةٍ يُسَاوِي سِتِّينَ : ۱۰ × ۶ = ۶۰

✓ فعل « يُسَاوِي : مساوی است » برای پاسخ چهار عمل ریاضی به کار می رود .



بیان درصد در عربی :

در عربی از ساختار زیر برای گفتن درصد استفاده می کنیم :

عدد + فی المئة یا عدد + بالمئة

مثال : چهل و هفت درصد : سبعة و اربعون فی المئة هفتاد درصد : سبعون بالمئة

نکته : اعدادی که بر وزن (فُعَل) می آیند اعداد کسری ریاضی می باشند .

ثُلث : یک سوم رُبُع : یک چهارم عَشْر : یک دهم

نکته : خوب است جمع های زیر را به خاطر بسپاریم :

✓ عشرة (ده) ⇐ عَشْرَات (ده ها) ✓ مئة (صد) ⇐ مِئَات (صدها) ✓ مئة (صد) ⇐ مِئَات (صدها) ✓ مئة (صد) ⇐ مِئَات (صدها)
 ✓ تِسْعِين (نود) ⇐ تِسْعِينِيَّات (دهه نود) ✓ خَمْسِين (پنجاه) ⇐ خَمْسِينِيَّات (دهه پنجاه)

ایام هفته :

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
السبت	الاحد	الاثنين	الثلاثاء	الأربعاء	الخميس	الجمعة

😊☺ شعری در مورد اعداد برای یادگیری بهتر اعراب معدود :

مميّز بر عدد از سه جهت دان ز سه تا ده همه جمع است و مجرور
 ز ده تا صد همه فرد است و منصوب ز صد برتر همه فرد است و مجرور



«تمرین تشریحی»

عبارت	تعریب	عبارت	تعریب	عبارت	تعریب
دو مرد		دومین مرد		عبارت	تعریب
یک زن		زن اول		عبارت	تعریب
۶ کتاب		کتاب ششم		عبارت	تعریب
۹ قلم		نهمین قلم		عبارت	تعریب
۷ میز		میز هفتم		عبارت	تعریب
۱۰ روز		دهمین روز		عبارت	تعریب
۱۱ شب		یازدهمین شب		عبارت	تعریب
۱۲ مرد		مرد دوازدهم		عبارت	تعریب
۱۵ رنگ		رنگ پانزدهم		عبارت	تعریب
۱۸ کتاب		هجدهمین کتاب		عبارت	تعریب
۲۰ لباس زنانه		لباس بیستم		عبارت	تعریب
۲۲ اتاق		۲۲مین اتاق		عبارت	تعریب
۲۷ مسجد		۲۷مین مسجد		عبارت	تعریب
۴۰ خانه		خانه چهلیم		عبارت	تعریب
۴۹ معلّم (مرد)		۴۹مین معلّم		عبارت	تعریب
۵۸ معلّم (زن)		۵۸مین معلّم		عبارت	تعریب
۷۳ تلفن		۷۳مین تلفن		عبارت	تعریب
۱۰۰ مرد		مرد صدم		عبارت	تعریب
۱۲۳ زن		۱۲۳مین زن		عبارت	تعریب
۱۶۵ کتاب		۱۶۵مین کتاب		عبارت	تعریب
۱۰۰۰ دانش آموز		دانش آموز هزارم		عبارت	تعریب
۲۲۴ مدرسه		۲۲۴مین مدرسه		عبارت	تعریب

@Arabi_Pouladi



١٨١. « بقيتُ في هذه المدينة الكبيرة لمدة..... يوماً عندما كنتُ في من عمري! » عَيِّن الصَّحِيحَ للفرغين:

١. أربعة والعشرين - تسعة ٢. التَّاسِعَة و خمسين - التاسعة ٣. خمسة و أربعين - سبعة ٤. أحد عشر - السابعة

١٨٢. « كم عددُ هذه الأشجار؟ » عَيِّن الجواب المناسب:

١. خمس و عشرون ٢. اثنان ٣. أربع و عشرة ٤. الخامسة و الثلاثون

١٨٣. عَيِّن الخطأ في ترتيب الأعداد:

١. خمس و أربعون، ثلاث و سبعون، مئة و سبع ٢. تسع و عشرون، واحد و ثلاثون، تسعون

٣. أربعة و خمسين ، سبعة و ستين، ثلاثة و أربعون ٤. تسعة عشرة ، واحد و عشرون، ست و ثمانون

١٨٤. « لِفَصْلِ الرَّبِيعِ..... يوماً و لِفَصْلِ الخَرِيفِ يوماً. »

١. الثَّالِثَةُ و التَّسْعُونَ - التَّسْعُونَ ٢. ثَلَاثَةٌ و تِسْعُونَ - تِسْعُونَ ٣. التَّسْعُونَ - الثَّالِثَةُ و التَّسْعُونَ ٤. ثَلَاثَةٌ و تِسْعُونَ - تِسْعُونَ

١٨٥. « لِمَدْرَسَتِنَا أَرْبَعَةٌ صُفُوفٍ و لِكُلِّ صَفٍّ سَبْعَةٌ عَشَرَ طَالِباً. » كم عددُ الطُّلَابِ كُلُّهُمْ في المَدْرَسَةِ؟

١. ثمانية و ستون ٢. واحد و عشرون ٣. أربعة و ثمانون ٤. ست و ثمانون

١٨٦. « ثَلَاثَةٌ و عشرون سِتَّةَ عَشَرَ يُسَاوِي تِسْعَةً و ثلاثين . »

١. ضَرَبُ في ٢. ناقص ٣. تقسيم على ٤. زائد

١٨٧. عَيِّن الجواب المناسب عن العمليات الحسابية: « سبعة و ثمانون ناقص ثلاثة و عشرين يساوى..... »

١. أربعة و ستين ٢. ست و خمسين ٣. ست و أربعين ٤. خمسة و ستين

١٨٨. أنا فلاحٌ. في مزرعتي أربع و عشرون شجرة. أسقى (آباري مي كنم) شجرة واحدة في أربع دقائق. في كم دقيقة تُسقى الأشجار كلها؟

١. ستة و تسعين ٢. تسعة و ستين ٣. ثمانية و عشرين ٤. عشرين

١٨٩. « خمسمئة و ثمانية و خمسون زائد نصفه يساوى..... »

١. ثمانمئة و سبعة و ثلاثين ٢. ثمانمئة و ثلاثة و سبعين ٣. مائتين و تسعة و سبعين ٤. مائتين و سبعة و تسعين

١٩٠. عَيِّن ما لا يمكن أن يكونَ رقمَ غرفتي في الفندق؟

١. العشرون ٢. اثناعشر ٣. المئة و الثلاثون ٤. الرابع و الثمانون

١٩١. « يا أم متى نأكل الغداء؟ » عَيِّن الجواب المناسب:

١. سبع ساعاتٍ بعد أكل الفطور! ٢. الساعة الثامنة بعد الظهر ٣. الساعة الخامسة صباحاً! ٤. تسع ساعاتٍ قبل أكل الفطور!

١٩٢. « جدتي كان لها تسعة أبناء و أبى كان..... و إخوة كانوا أصغر منه! » عَيِّن الخطأ للفرغين:

١. خامسهم - أربعة ٢. سابعهم - اثنان ٣. ثالثهم - ست ٤. سادسهم - ثلاثة

١٩٣. « كَتَبْتُ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ..... مَقَالَاتٍ فَكَانَ لِلْمَقَالَةِ..... ، صَفْحَةً.»:

١. تَسِعَةَ - الأربَعَةَ - الخَامِسَ عَشْرَةَ ٢. تَاسِعَةَ - الرَّابِعَةَ - الخَامِسَ عَشْرَةَ ٣. تَسَعٌ - الأربَعَةَ - خَمْسَ عَشْرَةَ ٤. تَسَعٌ - الرَّابِعَةَ - خَمْسَ عَشْرَةَ

١٩٤. عَيَّنَ مَا لَيْسَ فِيهِ الْعَدَدُ التَّرْتِيبِيَّ:

١. لِشَرِكَتِنَا خَمْسَةُ طَوَائِقٍ وَ لِكُلِّ طَائِقٍ سِتُّ عُرْفٍ. ٢. قَدْ اِكْتَشَفَ الْبَشَرُ كَثِيرًا مِنَ الْأَشْيَاءِ الْمُهَيِّمَةِ فِي الْقَرْنِ الْعِشْرِينَ.

٣. إِنَّ الْيَوْمَ الثَّانِي مِنَ الْأُسْبُوعِ فِي أوروْبَا يَوْمُ الْعُطْلَةِ. ٤. مَرَقَدُ الْإِمَامِ الثَّامِنِ فِي مُحَافِظَةِ خِرَاسَانَ.

١٩٥. عَيَّنَ الْخَطَأَ عَنِ الْعَدَدِ.

١. إِنَّ مَرِحْلَةَ اللَّيْسَانَسِ فِي الْجَامِعَةِ تَسْتَعْرِقُ أَرْبَعَ سَنَوَاتٍ عَادَةً. ٢. خَامِسُ لَاعِبِينَ مِنْ فَرِيقِ كُرَةِ الْقَدَمِ لِإِيرَانَ يَلْعَبُونَ فِي الْأَفْرِقَةِ الْأُورُوبِيَّةِ.

٣. قَرَأْتُ فِي الصَّفْحَةِ السَّادِسَةِ عَشْرَةَ مِنْ ذَاكَ الْكِتَابِ شَيْئًا عَنِ التَّرْجَمَةِ. ٤. سُمِّيَ الْيَوْمُ الْعَاشِرُ مِنْ شَهْرِ مُحَرَّمٍ بِـ «عَاشُورَاءَ».

١٩٦. عَيَّنَ الصَّحِيحَ فِي كِتَابَةِ الْعِلْمِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةِ:

(١) $63 \div 9 \leftarrow$ سِتَّةٌ وَ ثَلَاثُونَ تَقْسِيمٌ عَلَى تِسْعَةٍ (٢) $12 - 84 \leftarrow$ أَرْبَعَةٌ وَ ثَمَانُونَ زَائِدٌ اِثْنَى عَشَرَ

(٣) $91 \times 29 \leftarrow$ اِثْنَانٌ وَ تِسْعُونَ ضَرْبٌ فِي وَاحِدٍ وَ تِسْعِينَ (٤) $118 + 17 \leftarrow$ سَبْعَةٌ عَشَرَ زَائِدٌ مِئَةٌ وَ ثَمَانِيَةٌ وَ سِتِّينَ

١٩٧. « طَلَعَتِ الشَّمْسُ فِي السَّاعَةِ السَّابِعَةِ إِلَّا رُبْعًا وَ عَرَبَتْ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ وَ عِشْرِينَ دَقِيقَةً بَعْدَ الظُّهْرِ!» مَا هُوَ الصَّحِيحُ عَنِ طُولِ النَّهَارِ فِي هَذَا الْيَوْمِ؟

١. السَّاعَةُ الْعَاشِرَةُ وَ خَمْسٌ وَ ثَلَاثُونَ دَقِيقَةً! ٢. السَّاعَةُ الْعَاشِرَةُ وَ خَمْسٌ دَقَائِقُ!

٣. عَشْرَ سَاعَاتٍ وَ خَمْسٌ وَ ثَلَاثُونَ دَقِيقَةً! ٤. عَشْرَ سَاعَاتٍ وَ خَمْسٌ دَقَائِقُ!

١٩٨. « عِنْدَ الزَّلْزَلَةِ مَاتَ ثَمَانُونَ فِي الْمِئَةِ مِنْ سَكَّانِ الْقَرْيَةِ وَ بَقِيَ ثَلَاثُونَ شَخْصًا.» مَا هُوَ الصَّحِيحُ عَنِ عِدَدِ سَكَّانِ الْقَرْيَةِ قَبْلَ وَقُوعِ الزَّلْزَلَةِ؟

١. مِئَةٌ وَ عِشْرَةٌ ٢. مِئَةٌ وَ خَمْسُونَ ٣. الْمِئَةُ وَ الْعَاشِرَةُ ٤. الْمِئَةُ وَ الْخَمْسُونَ

١٩٩. « سُورَةُ آلِ عِمْرَانَ لَهَا مِائَتِي آيَةٍ، إِنْ نَقَرْنَا..... فِي كُلِّ يَوْمٍ سَوْفَ نَخْتَمُهُ فِي.....!» عَيَّنَ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاعِينَ:

١. خَمْسِينَ آيَةً - خَمْسَةَ أَيَّامٍ ٢. عَشْرَ آيَاتٍ - عِشْرِينَ يَوْمًا

٣. خَمْسٌ وَ عِشْرِينَ آيَةً - اِثْنَى عَشَرَ يَوْمًا ٤. أَرْبَعِينَ آيَةً - أَرْبَعَةَ أَيَّامٍ

٢٠٠. « بَدَأَتِ الْمُرَاسِيمُ فِي السَّاعَةِ السَّابِعَةِ وَ أَرْبَعِينَ دَقِيقَةً بَعْدَ الظُّهْرِ وَ سَوْفَ تَنْتَهِي ثَلَاثِينَ دَقِيقَةً قَبْلَ نَهَايَةِ الْيَوْمِ!» كَمْ دَقِيقَةً كَانَتْ مَدَّةَ الْمُرَاسِيمِ؟

١. ثَلَاثَ سَاعَاتٍ وَ خَمْسِينَ دَقِيقَةً ٢. مِائَتَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ دَقِيقَةً

٣. السَّاعَةُ الثَّلَاثَةُ وَ خَمْسِينَ دَقِيقَةً ٤. الْمِائَتَيْنِ وَ الثَّلَاثِينَ دَقِيقَةً

٢٠١. « مَدْرَسَتُنَا لَهَا ثَلَاثُمِئَةٌ وَ عِشْرُونَ تَلْمِيذًا فَرَسَبَ كُلُّهُمْ فِي الْاِمْتِحَانِ إِلَّا خَمْسَةً وَ عِشْرِينَ فِي الْمِئَةِ مِنْهُمْ!» كَمْ عَدَدُ الَّذِينَ مَا رَسَبُوا؟



١. ثمانون تلميذاً ٢. مائتين و أربعون تلميذاً ٣. خمسة و عشرون تلميذاً ٤. مائتين و خمسة و تسعون تلميذاً

٢٠٢. عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنْ اسْتِخْدَامِ الْعَدَدِ:

١. فِي مَكْتَبِ الشَّيخَةِ هُنَاكَ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا تَالِثُهُمْ هُوَ الْإِمَامُ الْحُسَيْنُ (ع)

٢. مِنَ الْمُمَكِنِ أَنْ نَكْتُبَ الرَّابِعَ عَشَرَ سَطْرًا فِي كُلِّ صَفْحَةٍ

٣. الْبَيْتُ الْخَمْسُ مِنْ هَذَا الشُّعْرِ يَتَزَرَّقُ إِلَى الْمَسَائِلِ التَّارِيخِيَّةِ

٤. لِمُنْظَمَةِ الْأُمَمِ الْمُتَّحِدَةِ سَادِسَةُ لُغَاتٍ رَسْمِيَّةٍ

٢٠٣. « عَدَدُ أَشْخَاصِ الْقَرْيَةِ مِثْلَانِ فَيَسْتَعْمَلُ خَمْسُونَ شَخْصًا مِنْهُمُ بِالزَّرَاعَةِ » مَا هُوَ الصَّحِيحُ حَسَبِ الْعِبَارَةِ؟

١. سَبْعَةٌ وَ خَمْسُونَ فِي الْمِئَةِ مِنْ أَشْخَاصِ الْقَرْيَةِ لَيْسُوا فَلَّاحِينَ.

٢. مِئَةٌ شَخْصٍ فِي الْقَرْيَةِ لَا يَسْتَعْمَلُونَ بِالزَّرَاعَةِ.

٣. خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ فِي الْمِئَةِ مِنْ أَشْخَاصِ الْقَرْيَةِ فَلَّاحُونَ.

٤. عِشْرُونَ فِي الْمِئَةِ مِنْ أَشْخَاصِ الْقَرْيَةِ يَسْتَعْمَلُونَ بِالزَّرَاعَةِ فِي الْقَرْيَةِ.

٢٠٤. « كَانَ لِي رِيَالًا وَ دَفَعْتُ نِصْفَهُ إِلَى الْحِلْوَانِيِّ وَ بَقِيَ لِي رِيَالًا! » مَا هُوَ الصَّحِيحُ لِلْفَرَاعِينَ؟

١. خَمْسُونَ وَ أَرْبَعَةٌ - سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ

٢. ثَلَاثُونَ وَ مِئَةٌ - خَمْسَةٌ وَ سِتُّونَ

٣. مِئَةٌ وَ خَمْسُونَ - خَمْسَةٌ وَ سَبْعُونَ

٤. تِسْعُونَ - خَمْسَةٌ وَ ثَلَاثُونَ

٢٠٥. « الْحَلَقَةُ مِنْ هَذَا الْمُسَلْسَلِ الْإِيرَانِيِّ دَقِيقَةً! » عَيْنِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاعِينَ:

١. سِتَّةٌ - الرَّابِعُ وَ الْأَرْبَعِينَ

٢. السَّابِعَةُ - خَمْسُونَ

٣. الرَّابِعَةُ - الثَّمَانَةُ وَ الثَّلَاثِينَ

٤. سَبْعَةٌ - خَمْسِينَ

٢٠٦. « قَرَأْنَا الْيَوْمَ الدَّرْسَ وَ الصَّفْحَةَ! » عَيْنِ الْخَطَأِ لِلْفَرَاعِينَ:

١. الثَّانِي - الْأَرْبَعِ

٢. الْأَوَّلُ - الثَّلَاثَةُ

٣. الْحَادِي عَشَرَ - الرَّابِعَةُ

٤. الثَّلَاثُ - الثَّانِيَةُ عَشْرَةٌ

٢٠٧. عَيْنِ الصَّحِيحِ لِبَيَانِ السَّاعَتَيْنِ فِي الْجُمْلَةِ التَّالِيَةِ عَلَى التَّرْتِيبِ:

« دِيرُوزُ بَرْنَامِهِ سَاعَتٌ (٢:٥٥ دَقِيقَةً) شُرُوعُ شَدِّ وَ أَمْرُوزُ سَاعَتٌ (٤:٤٠ دَقِيقَةً) تَكَرَّرَ أَنْ يَخْشَى مِي شُودِ.»

١. الثَّلَاثَةُ إِلَّا خَمْسَةَ عَشْرَةَ دَقِيقَةً - الرَّابِعُ وَ أَرْبَعُونَ دَقِيقَةً

٢. الثَّانِيَةُ وَ خَمْسَةٌ وَ خَمْسُونَ دَقِيقَةً - الْخَامِسُ إِلَّا أَرْبَعِينَ دَقِيقَةً

٣. الثَّلَاثَةُ إِلَّا خَمْسَ دَقَائِقَ - الْخَامِسَةُ إِلَّا عِشْرِينَ دَقِيقَةً

٤. الثَّلَاثَةُ إِلَّا خَمْسِينَ دَقَائِقَ - الثَّلَاثَةُ إِلَّا عِشْرِينَ دَقِيقَةً

٢٠٨. كَمْ عَدَدُ الْمُسَافِرِينَ؟ « أَنَا مُسْعُودٌ وَ لِي ثَلَاثَةُ إِخْوَانٍ كَبُرُ مَنِي. فِي الْأُسْبُوعِ الْمَاضِي أَنَا وَ زَوْجَتِي مَعَ جَدِّي وَ جَدَّتِي عَزَمْنَا أَنْ

نُسَافِرَ إِلَى مَدِينَةِ «شِيرَاز» لِمَدَّةِ أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ. فِي بَدَايَةِ السَّفَرِ طَلَبَ صَدِيقِي مِنَّا أَنْ يَجِيءَ هُوَ وَ زَوْجَتُهُ مَعَنَا!»

١. خَمْسَةٌ

٢. سَبْعَةٌ

٣. ثَمَانِيَةٌ

٤. تِسْعَةٌ

٢٠٩. عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ الْعَدَدُ مِنَ التَّوَابِعِ:

١. إِشْتَرَيْتَ لَكَ إِثْنِي عَشَرَ قَلَمًا فِي سِتَّةِ أَلْوَانٍ!

٢. إِيْنَكَ الثَّلَاثُ مِنْ عُلَمَاءِ مَدِينَتِنَا، فَاعْرِفْ قَدْرَهُ!

٣. قَرَأْتُ حَتَّى الْآنَ فَصْلَيْنِ إِثْنَيْنِ مِنْ كِتَابِنَا فِي الْكِيمِيَاءِ!

٤. سَتَدُورُ مَبَارَاةٌ ثَالِثَةٌ بَيْنَ فَرِيقِنَا وَ فَرِيقِكُمْ فِي الْأُسْبُوعِ الْآتِي!

۲۱۰. عین الخطأ :

۱. هناك ثلاثة كتب لم أقرأها حتى الآن!
۲. طالعت المقالة الثامنة لهذا العالم!
۳. حضرت الطالبة الرابعة أيضاً في الصف!
۴. خرج أحد عشر تلميذاً من المدرسة!

۲۱۱. عین العدد غير صفة:

۱. نبدأ دروسنا في اليوم الأول من فصل الخريف،
۲. و في كل أسبوعين اثنين نقرأ خمسة دروس،
۳. و في الأسبوع السابع نصل إلى الدرس الثامن،
۴. أما الدرس العاشر فنقرأه في الأسبوع الثاني عشر!

۲۱۲. أي فراغ لا يُناسب عدَد « حَمْس » ؟

۱. أَطْلُبُ مِنْكَ أَنْ تَشْتَرِكَ فِي صُحُفٍ عِلْمِيَّةٍ !
۲. قَرَأْتُ أَكْثَرَ مِنْ مَجَلَّاتٍ فِي مَجَالِ الرِّيَاضَةِ
۳. إِنَّ فِي مُحَافَظَةِ طَهْرَانَ مُدُنٍ كَبِيرَةٍ !
۴. لَمْ يَحْضُرْ هَذَا الْيَوْمَ فِي صَفِّنا إِلَّا ... طَالِبَةٍ !

۲۱۳. عین ما ليست فيه من ألفاظ العقود :

۱. لا يَقْدِرُ الْكَلْبُ عَلَى سَمَاعِ أَصْوَاتٍ ضَعِيفَةٍ عَلَى بُعْدِ سِتِّينَ مِتْرًا !
۲. النُّمْلَةُ لَا تَقْدِرُ عَلَى حَمْلِ شَيْءٍ يَفُوقُ وَزْنَهَا تِسْعِينَ مَرَّةً !
۳. ﴿ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ ﴾
۴. ﴿ وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا حَمْسِينَ عَامًا ﴾

۲۱۴. عین الصَّحيح في العدد و المعدود :

۱. سأزجُ من سفرةٍ سياحيَّةٍ بَعْدَ ثَلَاثَةِ شَهْرًا !
۲. أُصَبْتُ بِصُدَاعٍ شَدِيدٍ وَ لَمْ أَذْهَبْ إِلَى الْجَامِعَةِ ثَالِثَ أَيَّامٍ !
۳. كَتَبْتُ مَقَالَتَيْنِ اثْنَتَيْنِ فِي مَجَالِ الْكِيمِيَاءِ فِي الْعَامِ الثَّالِثِ !
۴. لَا أَقْدِرُ عَلَى أَنْ أَعْلَمَ التَّمْرِينَ الْخَامِسَةَ مِنْ هَذَا الْفَصْلِ !

۲۱۵. عین ما جاء فيه من الأعداد المعطوفة :

۱. هُوَ يَقْرَأُ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَاحِدَةً وَ عَشْرِينَ مَجَلَّةً فِي مَجَالِ عِلْمِ الْكِيمِيَاءِ فَقَطْ !
۲. كَانَتْ سِتُّ طَالِبَاتٍ حَاضِرَاتٍ فِي الْإِضْطِافِ الصَّبَاحِيِّ فِي السَّاعَةِ السَّابِعَةِ !
۳. لَا أَقْدِرُ عَلَى أَنْ أَعْطِيَهُمْ أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعِينَ قَلَمًا وَ ثَلَاثِينَ كِتَابًا فِي هَذَا الْإِسْبُوعِ !
۴. سَافَرْنَا مَعَ أَصْدِقَائِي إِلَى مَدِينَةِ مَشْهَدٍ لِزِيَارَةِ الْإِمَامِ الثَّامِنِ (ع) فِي الشَّهْرِ الْمَاضِي !

۲۱۶. « مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ عَشْرُ أَمْثَالِهَا »:

۱. کسی که کار نیکو انجام دهد، ده برابرش پاداش دارد.
۲. هرکس کار نیک بیاورد ، ده برابرش از آن اوست.
۳. آن که با کار نیکو بیاید، ده ها برابرش برای اوست.
۴. هرکس یک کار نیک بیاورد ، ده ها برابر آن پاداش می گیرد.

۲۱۷. « هذا الراعي كان له مئة و ثمانون نعجةً ولكنَّ الذئبَ أَكَلَتْ ثَمَانِي عَشْرَةَ مِنْهَا »:

۱. این چوپان صد و هشتاد گوسفند داشت اما گرگ ها هجده تاي آن ها را خوردند!
۲. این چوپان صد و هشت گوسفند داشت اما گرگ هجده تاي آن ها را خورد!
۳. این چوپان هشتصد گوسفند دارد که گرگ ها هجده تاي آن ها را خورده اند!



۴. این چویان صد و هشتاد گوسفند دارد و گرگ هجده تایی آن ها را خورده است!

۲۱۸. « في اليوم الخامس عشر من شهر رمضان قرأت ثلاثاً و سبعين آية من القرآن الكريم! »:

۱. در روزهای پنجم تا دهم ماه رمضان سی و هفت آیه از قرآن کریم را تلاوت کردم!

۲. در پانزده روز از ماه رمضان هفتاد و سه آیه از قرآن کریم را تلاوت کردم!

۳. در روز پانزدهم از ماه رمضان آیه سی و هفتم از قرآن کریم را خواندم!

۴. در روز پانزدهم از ماه رمضان هفتاد و سه آیه از قرآن کریم را خواندم!

۲۱۹. «إذا أخلصت لله أربعين صباحاً فهو يجري ينابيع الحكمة من قلبك على لسانك! »:

۱. زمانی که چهل صبح برای خداوند مخلص شوی، چشمه های حکمت از قلبت بر زیانت جاری می شود!

۲. هر گاه چهار صبح برای خداوند خالص شوی، او هم چشمه های حکمت را از قلبت بر زیانت جاری می کند!

۳. اگر چهل صبح برای خداوند مخلص شوی، او نیز چشمه های حکمت را از قلبت بر زیانت جاری می کند!

۴. هرگاه چهار صبح خودت را برای خداوند خالص کردی، چشمه حکمت از دلت بر زبان جاری خواهد شد!

۲۲۰. «سِنَّةٌ وَ تَسْعُونَ مِنَ الطُّلُبِ قَامُوا بِتَشْجِيعِ فَرِيْقِهِمُ الْفَائِزِ الَّذِي شَارَكَ فِي الْمُسَابَقَاتِ الْعَالَمِيَّةِ! »:

۱. نود و شش نفر از دانش آموزان به تشویق تیم برنده شان که در مسابقات جهانی شرکت کرده است، پرداختند!

۲. شصت و نه نفر از دانشجویان برای تشویق تیم برنده شان که در مسابقات بین المللی شرکت کرده است، برخاستند!

۳. نود و شش نفر از دانش آموز به تشویق تیم برنده شان پرداختند که در مسابقه های جهانی شرکت کرده است!

۴. شصت و نه دانشجو برای تشویق تیم برنده ای که در مسابقات بین المللی شرکت کرده است، ایستادند!

۲۲۱. «بیست درصد از دانش آموزان این مدرسه پزشک شده اند! »:

۱. عَشْرُونَ بِالمائةِ من تلاميذِ هذه المَدْرَسَةِ أَصْبَحُوا أطباءً! ۲. مِنْهُ و عَشْرُونَ من تلاميذِ هذه المَدْرَسَةِ كانوا أطباءً!

۳. عَشْرُونَ بِالمائةِ من تلاميذِ هذا المَدْرَسَةِ كانوا أطباءً! ۴. مِنْهُ و عَشْرُونَ من تلاميذِ هذا المَدْرَسَةِ صاروا أطباءً!

۲۲۲. «دوستم در کوچه پنجم این خیابان زندگی می کرد و بیست و سه سال آن جا اقامت داشت! »:

۱. يَعْيشُ صديقي في الرُّقَاقِ الخامس من هذا الشَّارِعِ و لَبِثَ هناك ثلاثة و عشرين عاماً!

۲. كانت صديقتي تعيش في حَمْسَةِ رُقَاقٍ من هذا الشَّارِعِ و لَبِثَ هناك العام الثالث وعشرين!

۳. كان صديقي يَعْيشُ في الرُّقَاقِ الخامس من هذا الشَّارِعِ و لَبِثَ هناك ثلاثاً و عشرين سَنَةً!

۴. صديقتي تعيش في خامس الرُّقَاقِ من هذا الشَّارِعِ و لَبِثَ هناك السَّنة الثالثة و عشرين!

۲۲۳. « مدیر مدرسه و سه معاون او تصمیم گرفتند برای تجلیل از پدران شهید پنج دانش آموز ، مراسمی برپاکنند! »:

۱. قصد مدير المدرسة و خمسة معاونيه تكريم الآباء الشَّهيد لثلاثة طلبة!



۲. مدیر المدرسة و ثلاثة معاونيه عزموا تكريم الآباء الشَّهيد لخمسة تلاميذ!

۳. مدير المدرسة و خمسة معاونيه قصدوا أن يعقدوا مراسم لتكريم آباء شهداء لثلاثة طلبة!

۴. عزم مدير المدرسة و ثلاثة معاونيه أن يعقدوا مراسم لتكريم الآباء الشَّهداء لخمسة تلاميذ!

۲۲۴. « اگر هر روز چهار ساعت درس بخوانی ، بعد از یازده روز برای شرکت در همه امتحانات آماده خواهی بود! »:

۱. إن كنت درست أربع ساعات كل يوم، بعد أحد و عشر يوماً تكون مستعداً للاشتراك في جميع الامتحانات!

۲. إن تدرس أربع ساعات في كل يوم، فستكون جاهزاً للاشتراك في جميع الامتحانات بعد أحد عشر يوماً!

۳. إذا درست في كل الأيام أربع ساعات حتى يوم أحد عشر ، كنت جاهزاً لجميع الامتحانات!

۴. إذا تدرس لأربع ساعات كل يوم حتى أحد و عشر يوماً ، ستكون مستعداً للامتحانات كلها!

۲۲۵. « این مقاله علمی را یکی از دانشمندان ، یازده ماه قبل در نه صفحه نوشته است! »:

۱. كَتَبَ أَحَدُ الْعُلَمَاءِ الْمَقَالَةَ الْعِلْمِيَّةَ فِي تَاسِعِ صَفْحَاتٍ مِنْ قَبْلِ أَحَدٍ وَ عَشْرٍ شَهْرًا!

۲. قَدْ كَتَبَتْ إِحْدَى الْعَالِمَاتِ هَذِهِ الْمَقَالَةَ الْعِلْمِيَّةَ فِي تِسْعِ صَفْحَاتٍ قَبْلَ أَحَدٍ عَشْرٍ شَهْرًا!

۳. كَتَبَ هَذِهِ الْمَقَالَةَ الْعِلْمِيَّةَ وَاحِدٌ مِنَ الْعُلَمَاءِ قَبْلَ أَحَدٍ وَ عَشْرٍ شَهْرًا فِي صَفْحَاتٍ تَاسِعَةٍ!

۴. كَتَبَتْ وَاحِدَةً مِنَ الْعَالِمَاتِ هَذِهِ الْمَقَالَةَ الْعِلْمِيَّةَ قَبْلَ الْحَادِيَةِ عَشْرَةَ شَهْرًا فِي تِسْعِ صَفْحَاتٍ!

۲۲۶. « امسال برای بار چهارم برنده یک جایزه در تألیف سه کتاب در زمینه زبان و ادبیات شدم! »:

۱. هذا العام أصبحت للمرة الرابعة حائزاً على جائزة واحدة في تأليف ثلاثة كتب في مجال اللُّغة و الأدب!

۲. أنا في هذه السَّنة لأربع مرَّات أصبحت ناجحاً على جائزة في كتابة ثلاث في مجال اللُّغة و الأدب!

۳. هذه السَّنة سوف كنت لأربع مرَّات صرْتُ موفقاً على واحدة جائزة في كتابة ثلاث كتب على اللُّسان و الأدب!

۴. أنا في هذا العام كنت للمرة الرابعة قد أصبحت فائزاً على جائزة في مجال الكتاب الثالث في اللُّسان و الأدب!

۲۲۷. « مقدمه کتابم پنج صفحه است و چهار سال پیش آخرین صفحه آن را نوشتم! »:

۱. مقدِّمةُ کتابی خمس صفحات و کتبتُ آخر صفحة منها قبل أربع سنوات!

۲. لکتابی خمس صفحات من المقدِّمة و کتبتُ آخر صفحة منه قبل رابع سنوات!

۳. الصفحات الخامسة لمقدِّمة کتابی و قبل أربع سنوات قد کتبت صفحة الأخيرة منه!

۴. هناك خامسة صفحات لمقدِّمة کتابی و قبل رابع سنين کتبت الصفحة الأخيرة منها!

۲۲۸. « در صفحه ششم از درس نهم، پنج کلمه آمده است که هیچ مفهومی ندارند! »:

۱. جاءت في الصَّحْفَةِ السَّادِسَةِ مِنَ الدَّرْسِ التَّاسِعِ خَمْسُ كَلِمَاتٍ لَا مَفْهُومَ لَهَا!

۲. أتى في سادسة صفحة من الدَّرْسِ التَّاسِعِ خامسة كلمات لا مفهوم لها!



۳. جاء في ستِّ صفحاتٍ من تسعةِ دروسٍ خمسُ كلماتٍ لا مفهومَ لها!

۴. أتى في ستِّ صفحاتٍ من تسعةِ دروسٍ كلماتٍ خامسةٍ لا مفهومَ لها!

📖 ۲۲۹. « در صفحه هشتم این کتاب سه خطا وجود داشت، دو تا از آن ها را اصلاح کردم و یک خطا باقی ماند! »:

۱. كان في ثمانی صفحات من هذا الكتاب ثلاثة خطأ، صححت خطأین و باقی أحدها!

۲. كان في ثمانی صفحة من هذا الكتاب ثلاثة أخطاء، صححت خطأین منهم و باقی أحدهم!

۳. كان في الصفحة الثامنة من هذا الكتاب ثلاثة أخطاء، صححت خطأین اثنين منها و باقی خطأ!

۴. كان في الصفحة الثامنة في هذا الكتاب ثلاثة أخطاء، صححت خطأین منها و باقی خطأ واحدا!

📖 ۲۳۰. « ساعت چهار روز پنجم ماه، دوستم به خانه ما آمد! »:

۱. جاء صديقي إلى بيتنا في ساعةِ الأربع من يومِ الخمسةِ في الشهر!

۲. جاء صديقي إلى دارنا في يومِ خامس من الشهر في رابعة ساعة!

۳. جاءت صديقتي إلى بيتنا في اليومِ الخامس من الشهر في الساعةِ الرابعة!

۴. جاءت صديقتي إلى دارنا في ساعةِ رابعة من يومِ الخمسةِ في الشهر!

📖 ۲۳۱. عَيْنُ الصَّحِيح:

۱. في مدرستنا تختص الحصة الرابعة بتعليم اللغة العربية: در مدرسه ما چهار زنگ به آموزش زبان عربی اختصاص یافته است!

۲. فاز تلميذان اثنان من بين ستة طلاب في مسابقة حفظ القرآن: از میان شش دانش آموز شرکت کننده در مسابقه حفظ قرآن دو مین نفر برنده شد.

۳. دُعيت للحضور في حفلة عظيمة ستعقد في مدرستنا بعد ثلاثة أيام: برای حضور در جشن بزرگی که سه روز دیگر در مدرسه مان برگزار خواهد شد دعوت شدم.

۴. كان تسعة طلاب ينتظرون في الساعة الثامنة صباحاً زيارة أحد أصدقائي: هفت دانش آموز در ساعت هشت صبح منتظر دیدن یکی از دوستان خود بودند.

📖 ۲۳۲. « تَمَضَى الف و تسعمئة و ستِّ و سَبْعُونَ سَنَةً و تسعة أشهرٍ من تلك الحادثة » : از آن حادثه می گذرد. عَيْنُ الصَّحِيح:

۱. هزارو نهصد و شصت و هفت سال و نه ماه....

۲. هزار و نهصد و هفتاد و شش سال و شش ماه....

۳. هزار و نهصد و هفتاد و شش سال و نه ماه....

۴. هزارو نهصد و شصت و هفت سال و شش ماه....

📖 ۲۳۳. عَيْنُ الصَّحِيح:

۱. نحنُ نَسْكُنُ في الطَّابقِ الأوَّلِ من بيتِ ذی طابقین: ما در طبقه اول از یک خانه دو طبقه سکونت داریم،

۲. و يوجد فيه ستُّ عُرْفِ صغيرة و غرفة كبيرة: و در آن شش اتاق کوچک و اتاق بزرگ وجود دارد،

۳. و شاهدتُ في إحداها ستَّ منضدات و أحد عشر كرسيًّا: و در یکی از آنها، نه میز و یازده صندلی دیدم،

۴. و خمسين كتاباً كانَ علیها أربع جوائز! و پنجاه کتاب که بالای آن ها چهار جوایز بود!



٢٣٤. عَيْنُ الْخَطَأِ فِي الْمَعْدُودِ :

١. اشتريتُ إحدى عشرةَ حقيبةً لأصدقائي في الصَّفِّ !
٢. لنا بيتٌ كبيرٌ . فيها أربعُ عُرفٍ و لغرفتي بابٌ واحدٌ و نافذتان اثنتان !
٣. في منطقتنا اثنا عشرَ بيتاً خالياً من الساكنين . انتخبُ واحداً منها !
٤. لا يستطيع هذا الشابُّ أن يعوِّصَ في الماءِ أكثرَ من ثمانيةِ مترٍ دونَ المُعدَّاتِ !

٢٣٥. اشتريتُ ثمانى لـ مُعلِّمينَ من مدرستنا ! . عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعِينِ :

- (١) هدايا / أربعة (٢) كُتُبٍ / خامس (٣) بطاقةٍ / اثنتين (٤) مجلةٍ / ستة

٢٣٦. عَيْنُ الْخَطَأِ :

- (١) يُصَلَّى في مَسْجِدِ مَدِينَتِنَا سَبْعَةً و ثمانونَ مُؤمِناً !
- (٢) زَوْجَةُ ابْنِ عَمِّي تَسْكُنُ في الطَّابِقِ الثَّالِثِ مِنْ ذَلِكَ الْبِنَاءِ !
- (٣) رَأَيْتُ في الْجَامِعَةِ عَشْرَةَ طَالِباً و أَسْتَاذَيْنِ اثْنَيْنِ !
- (٤) أَلَيْسَ دَوْرَانُ الْقَمَرِ حَوْلَ الْأَرْضِ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ دَوْرَةً في سَنَةٍ !؟

٢٣٧. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمَعْدُودِ :

١. لا يَقْدِرُ الْإِنْسَانُ عَلَى سَمَاعِ الْأَصْوَاتِ الضَّعِيفَةِ عَلَى بُعْدِ ثَلَاثِينَ أَمْتَاراً !
٢. لِهَذِهِ الْحَدِيقَةِ ثَمَانِيَةُ شَجَرَةٍ و السَّابِعَةُ مِنْهَا عَرَسَتْهَا بِنَفْسِ السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ !
٣. أَكْبَرُ عَنُكَبُوتٍ تَعِيشُ في الْبَرَاذِلِ وَ وَزْنُهَا مِئَةٌ و سَبْعُونَ غَرَاماً !
٤. هُوَلاءِ الطَّالِبَاتِ النَّشِيطَاتِ حَصَلْنَ عَلَى ثَلَاثِ جَائِزَةٍ في الْمَسَابِقَةِ !

٢٣٨. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْعَدَدِ و الْمَعْدُودِ :

- (١) في هذهِ السَّيَّارَةِ أَحَدَ عَشَرَ صِنَادِيقَ مِنَ الْفَوَاكِهِ !
- (٢) ذَهَبَ قَبْلَ لَحْظَةٍ أَرْبَعُ طَالِبَةٍ إِلَى الْمَدْرَسَةِ !
- (٣) طَالَعْنَا حَتَّى الْآنَ حَمْسَ مَقَالَةٍ مِنْ كِتَابَيْنِ اثْنَيْنِ !
- (٤) اشتريتُ لِأَخْتِي أَحَدَ عَشَرَ قَلَمًا و حَمْسَةَ كُتُبٍ !

٢٣٩. أَيُّ مَعْدُودٍ لَا يُنَاسِبُ عَدَدَهُ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ ؟

١. أَسَاعِدُ كُلِّ يَوْمٍ ثَلَاثَ طَالِبَاتٍ فِي الصَّفِّ لَا يَقْدِرْنَ عَلَى أَنْ يَفْهَمْنَ الدَّرْسَ بِسَهُولَةٍ !
٢. يَجِبُ عَلَى كُلِّ الْمَوَاطِنِينَ أَنْ يُطَالِعُوا أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثَةِ كُتُبٍ مَجَالِ ثَقَافَتِنَا !
٣. أ لَا يُمْكِنُ لِلْغُرَابِ أَنْ يَعْيشَ سَبْعِينَ سَنَةً إِلَى ثَمَانِينَ أَوْ أَكْثَرَ !؟
٤. السَّنَةُ الْمَاضِيَةُ زُرْتُ مَعَ أُسْرَتِي أَرْبَعَةَ بِلَادٍ و اشتريتُ مِنْ تِلْكَ الْبُلْدَانِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ هَدَايَا لِصَدِيقَاتِي !

٢٤٠. أَيُّ فَرَاعٍ لَا يُنَاسِبُ عَدَدَهُ « ثَلَاثَةُ عَشَرَ » ؟

١. رَأَيْتُ فِي قَاعَةِ مَدْرَسَتِنَا صَفُوفٍ ، وَاحِدَةً مِنْهَا كَانَتْ فَارِغَةً !
٢. هُنَاكَ تَلْمِيزًا فِي مَدْرَسَتِنَا إِهْتِمَامُهُمْ بِالدَّرُوسِ أَكْثَرَ مِنَ السَّائِرِينَ !
٣. قَرَأْتُ أَكْثَرَ مِنْ كِتَابًا فِي مَجَالِ مَضْرَبَاتِ إِنْتِشَارِ النُّفَايَاتِ لِسَلَامَةِ الْإِنْسَانِ !
٤. قَبْلَ عَشْرِ دَقَائِقَ خَرَجَ طَالِبًا مِنَ الْمَدْرَسَةِ وَ ذَهَبُوا إِلَى مَحْطَةِ السَّيَّارَةِ !

٢٤١. صَحِّحِ الْخَطَأَ :

« سَأَقْضِي خَمْسَةَ يَوْمًا مِنَ الْأُسْبُوعِ الْقَادِمَةِ فِي مَدِينَتِي وَ سَأَرْجِعُ فِي الْيَوْمِ السَّادِسَةِ فِي سَاعَةِ الْخَامِسَةِ بَعْدَ الظُّهْرِ ! » :

١. أَيَّامٌ - قَادِمَةٌ - سَادِسَةٌ - الْخَامِسُ
٢. أَيَّامٌ - الْقَادِمُ - السَّادِسُ - السَّاعَةُ
٣. خَمْسٌ - الْمَدِينَةُ - السَّادِسُ - السَّاعَةُ
٤. أَقْضَى - أَسْبُوعٌ - الْقَادِمُ - خَامِسَةٌ



درس ۳ و ۴: لغات مهم درس سوم

أَثَارٌ : برانگیخت (أَثَارٌ / يَثِيرُ)	يَحْتَفِلُ : جشن می گیرد	أَرْسَلَ : فرستاد (أَرْسَلَ / يُرْسِلُ)
إِعْصَارٌ : گردباد	أَمْرِيكَا الْوُسْطَى : آمریکای مرکزی	أَمَطَرٌ : باران بارید (أَمَطَرٌ / يُمِطِرُ)
إِنْتَبَهَ : بیدار شد ، متوجه شد (إِنْتَبَهَ / يَنْتَبِهُ)	بَعَدَ : دور ساخت (مضارع: يُبْعِدُ / امر: بَعُدْ / مصدر: تَبْعِيد)	تَرَى : مبینی ، ببینی (أَنْ تَرَى : که ببینی)
بَسَطَ : گستراند (يَبْسُطُ)	بُنَى : پسرکم	بِطَاقَةٌ : کارت
تَسَاقَطَ : پی در پی افتاد (يَتَسَاقَطُ)	التَّعَرَّفُ عَلَى : شناختن	تَفْتِيشٌ : بازرسی ، جست و جو
تَلَجَّ : برف ، یخ	حَسَنًا : بسیار خوب	حَيَّرَ : حیران کرد
سَحَبَ : کشید	سَمَى : نامید (مضارع: يُسَمِّي)	سَوَدَاءٌ : سیاه (مَوْنِثٌ أَسْوَدٌ)
إِحْتِرَامٌ : احترام گذاشت (مضارع: يَحْتَرِمُ / مصدر: إِحْتِرَامٌ)	صَدَّقَ : باور کرد (مضارع: يُصَدِّقُ) حَتَّى تُصَدِّقَ : تا باور کنی	مَرَحَبًا بِكُمْ : خوش آمدید ، دردود بر شما
عَبَّرَ : از راه	فِلمٌ : فیلم (جمع : أَفلام)	ظَاهِرَةٌ : پدیده (جمع : ظواهر)
لَا حَظَّ : ملاحظه کرد	الْمُحِيطُ الْأَطْلَسِيُّ : اقیانوس اطلس	مُرَافِقٌ : همراه
مَفْرُوشٌ : پوشیده ، فرش شده	مِهْرَجَانٌ : جشنواره ، فستیوال	نُزُولٌ : پایین آمدن ، بارش
نِيَامٌ : خفتگان	سَنَوِيًّا : سالانه ، هر ساله	إِحْتِفَافٌ : نگه داشتن
أَلَا : که نه...أَلَا نَعْبُدُ : که نپرستیم (أَنْ + لا + نَعْبُدُ)	إِسْتَوَى : برابر شد (مضارع: يَسْتَوِي / مصدر: إِسْتَوَاءٌ)	أَيُّ إِسَاءَةٍ : هرگونه بدی ، هر گونه بی ادبی
إِعْتَصَمَ : چنگ زد (مضارع: يَعْتَصِمُ)	أَكَّدَ : تاکید کرد (مضارع: يُؤَكِّدُ)	إِنْ : اگر
أُنْتَى : زن ، ماده	إِسَاءَةٌ : بدی کردن	أَشْرَكَ : شریک قرار داد (مضارع: يُشْرِكُ)
بَثَّ : پراکندن	تَجَلَّى : جلوه گر شد (مضارع: يَتَجَلَّى)	لَا تَفْرَقُوا : پراکنده نشوید
تَعَايَشَ : همزیستی داشت	تَفَرَّقَ : پراکنده شد (مضارع: يَتَفَرَّقُ / مصدر: تَفَرُّقٌ)	تَعَارَفُوا : یکدیگر را شناختند لِتَعَارَفُوا : تا همدیگر را بشناسید
عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ : در گذر زمان	حَبَلٌ : طناب (جمع : حِبَالٌ)	حُرِّيَّةٌ : آزادی
جَازٌ : جایز است (مضارع: يَجُوزُ)	خِلَافٌ : اختلاف	حُمُسٌ : یک پنجم
حَمِيمٌ : گرم و صمیمی	ذَكَرَ : مرد ، نر	سَبَّ : دشنام داد (مضارع: يَسُبُّ)
دَعَا : فرا خواند ، دعا کرد (يَدْعُونَ : فرامیخوانند)	مِنْ دُونِ اللَّهِ : به جای خدا ، به غیر خدا	فَرِحَ : شاد
سَلِمِي : مُسَالَمَتٌ آمِيزٌ (سَلِمٌ : صلح)	فَضَّلَ : برتری ، فزونی	قَائِمٌ : استوار ، ایستاده
فَرَّقَ : پراکنده ساخت (مضارع: يُفَرِّقُ)	سَوَاءٌ : یکسان	عَمِيلٌ : مزدور (جمع : عَمَلَاءٌ)
عَذَرَ : عذر پذیرفت (مضارع: يَعْذِرُ)	قَائِدٌ : رهبر (جمع : قَادَةٌ)	مَعَ بَعْضٍ : با همدیگر
		لَدَيَّ : نزد (لَدَيْهِمْ : دارند)



لغات مهم درس چهارم

اِحْتَوَى : در بر داشت ، شامل شد (مضارع : يَحْتَوِي)	أعشاب طَبِيَّة : گیاهان دارویی (مفرد : عَشْب طَبِي)	أَفْرَزَ : ترشح کرد (مضارع : يُفْرِزُ / مصدر : إِفْرَاز)
ذَنْب : دُم (جمع : أذْنَاب)	أَدَارَ : چرخاند، اداره کرد (مضارع : يُدِيرُ)	أَحْسَنَتْ : آفرین بر تو
اِسْتَفَادَ : استفاده کرد (مضارع : يَسْتَفِيدُ)	اِسْتَعَانَ : یاری جُست (مضارع : يَسْتَعِينُ)	اِسْتَطَاعَ : توانست (مضارع : يَسْتَطِيعُ)
اِبْتَعَدَ : دور شد (مضارع : يَبْتَعِدُ)	اِتِّجَاه : جهت	اِضَافَةٌ اِلَى : افزون بر
اِنَارَةٌ : نورانی کردن	اِتِّقَاطِ صُورِ : عکس گرفتن	اِلْتَمَأَ : بهبود یافت (مضارع : يَلْتَمِئُ)
بَارَكَ اللهُ فَيْكَ : آفرین بر تو	اَنْشَدَ : سرود (مضارع : يَنْشُدُ)	اِنْبَعَثَ : فرستاده شد (مضارع : يَنْبَعِثُ)
بَكْتِيرِيَا : باکتری	بَطَّ : اردک	بَرِيَّ : خشکی ، صحرايي ، زميني
تَحَرَّكَ : حرکت ، جنبید	تَأَثَّرَ : تحت تأثیر قرار گرفت (مضارع : يَتَأَثَّرُ)	بوم ، بومه : جغد
حَوَّلَ : تبدیل کرد	حَرَكَ : حرکت داد ، جنباند	حَتَّى : تا (حَتَّى تَبْتَعِدُ : تا دور شود)
خِزَانَةٌ : انبار	حِزْبَاءُ : آفتاب پرست	جُرْحُ : زخم
دُونَ اَنْ : بی آن که	دَلَّ : راهنمایی کرد (مضارع : يُدَلُّ)	خَلَّاقٌ : بسیار آفریننده
سَائِلٌ : مایع	سَارَ : حرکت کرد (سیروا : حرکت کنید)	زَيْتٌ : روغن (جمع : زُبُوت)
طَمَعٌ : طمع ورزید (مضارع : يَطْمَعُ)	صَوَّءٌ : نور (جمع : اَصْوَاء)	صُدُورٌ : سینه ها (مفرد : صَدْر)
عَوَّضَ : جبران کرد (مضارع : يُعَوِّضُ)	عَادَ : پناه برد (مضارع : يَعُوذُ)	ظَلَامٌ : تاریکی
مُضِيءٌ : نورانی	قَيْدٌ : بند	قِطٌّ : گربه
لَعِقَ : لیسید (مضارع : يَلْعِقُ)	وَقَابَةٌ : پیشگیری	مُطَهَّرٌ : پاک کننده
		مَلِكٌ : مالک شد ، دارد ، فرمانروایی کرد (مضارع : يَمْلِكُ)



٢٤٣. عَيْنِ الْخَطَا عَنْ مَفْرَدِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌ :

- (١) تَحَدَّثُ أَعَاصِيرٌ شَدِيدَةٌ فِي هَذِهِ الْمِنْطَقَةِ وَ تَحْمَلُ الْأَشْيَاءَ الصَّغِيرَةَ ! (عَصِير)
- (٢) إِنْ تَذَهَبَ عِنْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى تَصِدِ الْأَسْمَاكِ الْكَثِيرَةَ قَطْعًا ! (السَّمَك)
- (٣) الظُّوَاهِرُ الطَّبِيعِيُّ الَّتِي تَحَدَّثُ فِي أَقْصَى نِقَاطِ الْعَالَمِ تُحَيِّرُ الْإِنْسَانَ أحيانًا ! (الظَّاهِرَة)
- (٤) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ (ع) إِنَّكُمْ مَسْؤُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ ! (البُقْعَة)

٢٤٣. عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنْ مُضَادِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌ :

- (١) اِنْتَفَعُ مِنَ الْمَرَاقِي الْعَامَّةِ وَ أَحَافِظُ عَلَيْهَا كَمُوَاطِنٍ يَشْعُرُ بِالمَسْؤُولِيَّةِ ! (اَمْتَلِكُ)
- (٢) اَسْرَعْتُ نَحْوَ بَابِ عُرْفَتِي وَ وَجَدْتُهُ مَغْلَقًا فَحَاوَلْتُ فَتْحَهُ ! (اِغْلِقْ)
- (٣) فِي ظَاهِرَةِ مَطَرِ السَّمَكِ تَرَى تَسَاقُطَ الْأَسْمَاكِ مِنَ السَّمَاءِ بِطَرِيقَةٍ عَجِيبَةٍ ! (تَبَاعُدْ)
- (٤) كَانَ مُدِيرٌ مَدْرَسَتَنَا يَدْعُو بَعْضَ أُمَّهَاتِنَا إِلَى حَفْلَةِ نِجَاحِ التَّلَامِيذِ فِي نَهَايَةِ السَّنَةِ ! (كَسَلْ)

٢٤٤. عَيْنِ إِبَابَةٍ فِيهَا كَلِمَةٌ غَرِيبَةٌ بِالنِّسْبَةِ إِلَى الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى :

- (١) المدير - الإصطاف - الصَّف - الطالب
- (٢) المستشفى - الممرضة - الطَّيِّب - المريض
- (٣) المطر - الغيم - السحاب - السَّمَك
- (٤) الأسبوع - الشَّهر - الفصل - السَّنَة

٢٤٥. عَيْنِ الْخَطَا فِي تَعْرِيفِ الْمَفْرَدَاتِ التَّالِيَةِ :

- (١) المهرجان : أصل هذه الكلمة يرجع إلى اللغة الفارسية و هو كان من أعياد و احتمالاتٍ قديمةٍ في مجالاتٍ مختلفةٍ !
- (٢) الظاهرة : لفظٌ يدلُّ على الحوادثِ غَيْرِ الْعَادِيَةِ الَّتِي تُحْيِرُنَا أَكْثَرَ الْأَحْيَانِ وَ نَحْنُ نَسْتَطِيعُ رَصَدَهَا وَ وَصْفَهَا عَلَى آسَاسِ الْعِلْمِ !
- (٣) الإعصار : لفظٌ يَطلُقُ على رِيَاحٍ شَدِيدَةٍ بِشَكْلِ دَائِرِيٍّ تَصِلُ سُرْعَتُهُ إِلَى مِئَةِ وَ تَسَعَةِ عَشْرٍ كِيلُومِترًا وَ يَحْمِلُ بَعْضَ الْأَشْيَاءِ إِلَى السَّمَاءِ عَمُودِيًّا !
- (٤) البطاقة : لفظٌ يدلُّ على الْأُورَاقِ الَّتِي مَتَمَّنَّا الدَّوْلَةَ عِنْدَ السَّفَرِ إِلَى خَارِجِ الْبِلَادِ !

٢٤٦. « حِينَمَا نَدْخُلُ أَيَّ بِلَدٍ الْحَارِسُ بِ وَ يَطْلُبُ مِنَّا دُخُولَنَا ! ». عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاقَاتِ :

١. يُشَاهِدُ - تَقْدِيمِ - جَوَازِ السَّفَرِ ٢. يَقُومُ - التَّفْتِيْشِ - بِطَاقَةِ ٣. يَنْظُرُ - أَلْبَسَةِ - شَهَادَاتِ ٤. يَحْتَفِلُ - الْوُرُودِ - شَهَادَاتِ

٢٤٧. « لَمَّا شَاهَدْتُ الْحَضَارَ يَنْظُرُونَ إِلَيَّ بِتَعْجَبٍ فَهَمَّتْ أَنَّهُمْ كَلَامِي ! ». عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاقِ :

١. لَا يَصْدُقُونَ ٢. لَا يُصَدَّقُونَ ٣. لَا يَتَصَدَّقُونَ ٤. لَا يُصَادِقُونَ

٢٤٨. « كَثِيرٌ مِنَ الْمُواطِنِينَ الَّذِينَ بِالمَسْؤُولِيَّةِ عَلَى الْمَرَاقِي الْعَامَّةِ الَّتِي يَنْتَفِعُ بِهَا جَمْعُ النَّاسِ ! ». عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاقِينَ :

١. يَشْعُرُونَ - يُحَافِظُونَ ٢. يَأْخُذُونَ - يُسَاعِدُونَ ٣. يَطْلُبُونَ - يُخْبِرُونَ ٤. يُجِبُونَ - يَنْظُرُونَ

٢٤٩. عَيْنِ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ :

١. ذَكَرَ ٢. ذَكَرَى ٣. مَرَّ ٤. مُدَّرَ

٢٥٠. يَنْعَقِدُ الرِّمَانِ كُلِّ سَنَةٍ فِي مَعْرِضٍ زَرَاعِيٍّ وَ يَعْرِضُ الزَّارِعُونَ مَحَاصِلَهُمْ هُنَاكَ ! ». عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاقِينَ :

١. اِحْتِفَالٌ - لِلْمُحَافَظَةِ ٢. مَهْرَجَانٌ - لِلْبَيْعِ ٣. اسْتِفَادَةٌ - لِلشَّرَاءِ ٤. فَضْلٌ - لِلْإِعْطَاءِ



۲۵۱. « اَلَّذِي يُفَكِّرُ قَبْلَ الْكَلَامِ مِنَ الْاِخْطَاءِ وَ اَلَّذِ عَلَى مَنْ هُوَ اَكْبَرُ مِنْهُ ، فَهُوَ مُؤَدَّبٌ ! » . عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعِيْنَ :

۱. يَسَلِّمُ - يُسَلِّمُ ۲. اسْتَسَلَّمَ - يَسَلِّمُ ۳. يَسْتَلِّمُ - اسْتَلَّمَ ۴. يُسَلِّمُ - يَسَلِّمُ

۲۵۲. عَيْنِ اِجَابَةٍ فِيهَا كَلِمَةٌ غَرِيبَةٌ بِالنِّسْبَةِ اِلَى سَائِرِ الْكَلِمَاتِ :

۱. يُلَاحِظُ - يُشَاهِدُ - يَرَى - يَنْظُرُ ۲. الْمُحِيطُ - النَّهْرُ - الْبَحْرُ - الشَّاطِئُ
۳. رَعْدٌ - بَرْقٌ - رِيحٌ - مَفْرُوشٌ ۴. الرَّابِعُ - الْخَامِسُ - الْاَوَّلُ - الثَّالِثُ

۲۵۳. «..... كَالِاِخْوَانِ وَ كَالِاِجَانِبِ » كَمِ اِجَابَةٍ لِيَسْتِ مُنَاسِبَةٌ لِلْفَرَاعِيْنَ :

آ) تَعَاشَرُوا - تَعَامَلُوا ب) تَعَاشَرْنَا - تَعَامَلْنَا ج) نَتَعَاشَرُ - نَتَعَامَلُ د) تَعَاشَرْتُمْ - تَعَامَلْتُمْ
۱. صفر ۲. اثنتان ۳. ثلاث ۴. اربع

۲۵۴. « عندما الْاِعْصَارُ سُرْعَتَهُ ، الْاَسْمَاكُ عَلَى الْاَرْضِ ! » . عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعِيْنَ :

۱. يَحْدُثُ - تَنْزِلُ ۲. يَنْتَشِرُ - تَسْحَبُ ۳. يَفْقِدُ - تَتَسَاقَطُ ۴. يُصْبِحُ - تَصْعَدُ

۲۵۵. « حينما الطَّالِبَاتُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ بِاَدَاءِ وَاِجَابَتِهِنَّ الدَّرَاسِيَّةِ ! » . عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعِيْنَ :

۱. تَرْجِعُ - يَتَوَجَّهْنَ ۲. تَعُودُ - يَقُومْنَ ۳. تَصِلُ - يَأْخُذْنَ ۴. تَرْجِعُ - تَشْغَلْنَ

۲۵۶. عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَرْجَمَةِ الْكَلِمَاتِ اِلَى الْفَارْسِيَّةِ : « الْقِشْرُ - ثَلَاثِيْنَ دَقِيقَةً - الْمَقَابِرُ - الصَّدَاعُ - الْفَرَسُ »

۱. پوست - سي دقيقه - آرامگاه - سردرد - اسب ۲. پوست - دقيقه سي - آرامش - درد - اسب
۳. پوست - سي دقيقه - آرامگاه - درد - اسب سوار ۴. پوست - سي دقيقه - آرامگاه ها - سردرد - اسب

۲۵۷. لَا يَقْبَلُ الشَّعْبُ الْاِيرَانِيَّ

۱. التَّعَايشَ السَّلْمِيَّ ۲. الْاِسْتِوَاءَ ۳. اَزَادِي عَقِيدَه ۴. فِشَار

۲۵۸. « غَاصَ - الْخَفِيَ - التَّبَجَّلَ - الْخَرَجَ » عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ اِلَى الْفَارْسِيَّةِ :

۱. غَوَاصِي كَرْدَن - پَنَهَان - گرامیداشت - خَارِج كَرْدَن ۲. غَوَاصِي كَرْدَن - پَنَهَانِي - گرامیداشت - مَالِيَات
۳. غَوَاصِي كَرْدَن - پَنَهَان - گرامیداشت - مَالِيَات ۴. غَوَاصِي كَرْدَن - پَنَهَان - گرامی داشتن - خَرُوج مَالِيَات

۲۵۹. عَيْنِ الْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَضَادَّتَيْنِ :

۱. اِبْتَعَدَ / اِمْتَلَكَ ۲. الْاَذْنَابُ / الْحَسَنَاتُ ۳. الْجَاهِزُ / الْحَاضِرُ ۴. السَّكِينَةُ / الْاِضْطِرَابُ

۲۶۰. لَدَيْهَا جَوَّالٌ تَفْرَعُ خَلَالَ نِصْفِ الْيَوْمِ « عَيْنِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاعِ ؟

۱. مُشَارِكَتَه ۲. بَطَّارِيَتَه ۳. صَوءُه ۴. مُجَالَسَتَه

۲۶۱. عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَرْجَمَةِ الْاَفْعَالِ التَّالِيَةِ :

۱. نَزَلُوا : پَايِيْن آوَرْدَن ۲. اَنْزَلَهُ : اَوْ رَا پِيَادَه كَرْدَن ۳. جَلَسَ : نِشَانَد ۴. خَافَ : تَرَسَانِيد

● ثلاثی مزید (گروه دوم):

فعلی است که فعل ماضی صیغه اول (مفرد مذکر غایب) آن علاوه بر سر حرف اصلی حرف زائد داشته باشد و خودش هم بر ۲۵ باب قیاسی است ولی ما فقط ۸ باب از آن را بحث خواهیم کرد .

● **هشدار:** دقت کنید که در کنکور، در بخش سوالات تجزیه وقتی برای مثال نوشته می شود ، مزید ثلاثی بزیدة حرفین یا مزید ثلاثی بزیدة ثلاثة أحرفٍ مِنْ ... ، برای تشخیص تعداد حروف زائد به مصدر بابها نگاه نکنید بلکه روش تشخیص فقط صیغه اول ماضی می باشد .

تذکر : دقت کنید که هر که های فعل ها را فوب یاد بگیرید زیرا بعداً فواهد دید که یک هر که می تواند سر نوشت یک فعل را تغییر دهد .

باب	ماضی	مضارع	مصدر	حروف زائد	امر مخاطب
إِفعال	أَفَعَلَ	يُفَعِّلُ	إِفْعَالٌ	أ	أَفْعِلْ
تَفَعِيلٌ	فَعَّلَ	يُفَعِّلُ	تَفَعِيلَةٌ - تَفَعَّلَةٌ	تکرار عین الفعل	فَعَّلْ
مُفَاعَلَةٌ	فَاعَلَ	يُفَاعِلُ	مُفَاعَلَةٌ - فِعال	الف	فَاعِلْ
إِفْتِعال	إِفْتَعَلَ	يَفْتَعِلُ	إِفْتِعال	ا - ت	إِفْتَعِلْ
إِنْفِعال	إِنْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	إِنْفِعال	ا - ن	إِنْفَعِلْ
تَفَاعُلٌ	تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعُلٌ	ت - الف	تَفَاعَلْ
تَفَعُّلٌ	تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعُّلٌ	ت - تکرار عین الفعل	تَفَعَّلْ
إِسْتِفعال	إِسْتَفَعَلَ	يَسْتَفَعِلُ	إِسْتِفعال	ا - س - ت	إِسْتَفَعِلْ

● نکات :

(۱) دقت کنید وزن هایی که در بالا برای هر کدام از بابها آورده شده ، در واقع فقط صیغه اول یا صیغه مفرد مذکر غایب است و ۱۳ صیغه بعدی نوشته نشده است . در واقع باید دقت کنیم که هر کدام از وزن های ماضی یا مضارع در

باب ها ، مثل صیغه های ثلاثی مجرد صرف می شوند . مثلا برای فعل ماضی در باب افعال که بر وزن أَفَعَلَ می باشد داریم :

أَفَعَلَ أَفَعَلَا أَفَعَلُوا أَفَعَلْتَ أَفَعَلْتُمَا أَفَعَلْتُمْ
أَفَعَلْتُ أَفَعَلْتَا أَفَعَلْنَا أَفَعَلْتِ أَفَعَلْتُمَا أَفَعَلْتُنَّ

و برای فعل مضارع در باب افعال که بر وزن يُفَعِلُ می آید داریم :

يُفَعِلُ يُفَعِلَانِ يُفَعِلُونَ تُفَعِلُ تُفَعِلَانِ تُفَعِلُونَ
تُفَعِلُ تُفَعِلَانِ يُفَعِلَنَّ تُفَعِلِينَ تُفَعِلَانِ تُفَعِلَنَّ

۲) دقت کنید که برای حرکت اول فعل صیغه ۱۳ و ۱۴ فعل مضارع ، به **حرکت صیغه اول مضارع** نگاه کنید و هر حرکتی داشته باشد تا آخر یکسان است . مثلا:

يَذْهَبُ چون اول فعل حرکت اش فته می باشد در صیغه ۱۳ و ۱۴: أَذْهَبُ / نَذْهَبُ

(باب افعال) : يُخْرِجُ ، چون اول فعل ، حرکت اش ضمه است در صیغه ۱۳ و ۱۴: أَخْرَجُ / نُخْرِجُ

۳) هیچکدام از فعل های مزید ، عین الفعلشان **ضمه** نیست پس هیچ فعل امر مزیدی با «أ» شروع نمی شود بنابراین هر فعلی ، عین الفعلشان ضمه بوده یا فعل امری که با «أ» شروع شده باشد مزید نیست مانند: تَعْبُدُونَ / أَنْظُرُوا / أَصْدَقُ

۴) اگر مصدر فعل مضارعی را خواستند که با «ی» شروع نشده بود ، (بعد از حذف شناسه) ، می توانیم به جای حرف اول آن «ی» بگذاریم تا کار تشخیص آسانتر شود :

نَفَتَخِرُ ⇐ يَفْتَخِرُ ⇐ بر وزن يَفْتَعِلُ ⇐ اِفْتَعَال ⇐ بنابراین اِفْتِخَار

أَشْهَدُ ⇐ يُشْهَدُ ⇐ بر وزن يُفَعِلُ ⇐ اِفْعَال ⇐ بنابراین اِشْهَاد



۵) دو باب **افعال و تفعیل** برای متعدی کردن، فعل لازم بکار می‌برند. بدین معنی که اگر بخواهیم یک فعل لازم را به متعدی تبدیل کنیم آن را یا باب افعال می‌بریم یا تفعیل :

فَرَحَ (شاد شد) « لازم » ⇐ باب تفعیل ⇐ فَرَّحَ (شاد کرد) « متعدی »
 نَزَلَ (نازل شد) « لازم » ⇐ باب افعال ⇐ أَنْزَلَ (نازل کرد) « متعدی »
 دَهَبَ (رفت) « لازم » ⇐ باب افعال ⇐ أَذْهَبَ (بُرد) « متعدی »
 تویه : در زبان فارسی بعضی افعال لازم هنگام تبدیل به متعدی ، فود کلمه عوض می‌شود :

رفتن ⇐ بردن / آمدن ⇐ آوردن / افتادن ⇐ انداختن

۶) سه باب (**إِفتعال - إنفعال - تَفَعُّل**) برای مطاوعه و پذیرش اثر فعل بکار می‌روند بدین معنی که اگر یک فعل متعدی به یکی از این سه باب برود، فاعلش حذف می‌شود و مفعولش تبدیل به فاعل می‌گردد .

كَسَرْتُ الرَّجُلَ (شیشه را شکستم) « متعدی » ⇐ باب انفعال ⇐ اِنكسَرَ الرَّجُلُ (شیشه شکسته شد) « لازم »

۷) باب مفاعله برای **مشارکت** میان دو طرف به کار می‌رود و در ترجمه آن از کلمه (**با**) استفاده می‌کنیم : (البته این باب برای متعدی کردن نیز استفاده می‌شود)
 بَايَعَ عَلِيٌّ حَسَنًا : علی با حسن معامله کرد.

۸) باب تفاعل نیز برای **مشارکت** میان دو طرف به کار می‌رود و در ترجمه آن از کلمه (**با یکدیگر و یا با همدیگر**) استفاده می‌کنیم .
 تَشَاوَرَ الرَّجُلَانِ : دو مرد با یکدیگر مشورت کردند .

۹) باب **تفاعل و مفاعله** همان طور که گفته شد هر دو برای مشارکت به کار می‌روند با این تفاوت که در باب مفاعله یک طرف مشارکت فاعل و طرف دیگر مفعول به است ولی در باب تفاعل هر دو به عنوان فاعل است. لازم به یادآوری است که طرف های مشارکت در این دو باب ، هر دو باید جاندار باشند.

شَاوَرَ عَلِيٌّ حَسَنًا : علی با حسن مشورت کرد
 تَشَاوَرَ عَلِيٌّ وَ حَسَنٌ : علی و حسن با همدیگر مشورت کردند



۱۰) برای تشخیص دقیق باب **افتعال** از **انفعال** باید به کلمه نگاه کنیم. اگر **بعد از نون**، (ت) به کار رفته باشد حتماً باب **افتعال** است وگرنه باب **انفعال** می باشد.

انتقام - انتقال - انتشار **باب افتعال**
 انکسار - انجماد - انصراف - انقراض **باب انفعال**

۱۱) دقت کنید کلماتی مانند (إنقاذ (نجات دادن) - انزال - انجات و ...) به باب **إفعال** رفته اند نه باب **انفعال**، زیرا (ن) جزو حروف اصلی آن هاست. «می توان گفت اگر بین دو «ا»، دو حرف باشد باب **انفعال** و اگر بین دو «ا» سه حرف باشد، **انفعال**»

۱۲) اکثر افعالی که اول آن ها (اِسْتِ) است از باب **استفعال** هستند به غیر از افعالی مانند زیر که چون (س) در آن ها جزء ریشه کلمه است و از باب **افتعال** هستند.

إستماع (سمع) - استراق (سرق) - استعمار (سَعَر) - استواء (سَوَى) - استتار (سَتَر) ← باب افتعال

۱۳) به شباهت ها و تفاوت های دو باب **تفعیل و تفعل** توجه کنید و در مورد آنها دچار خطا نشوید:
 ✓ هر دوی این بابها در ماضی و مضارع و امرشان، دارای تشدید می باشند.

✓ وزن **تَفَعَّلَ** (صیغه مفرد مذکر غایب) ماضی از باب **تفعل**، ولی وزن **تُفَعِّلُ** (صیغه مفرد مؤنث غایب یا صیغه مفرد مذکر مخاطب) مضارع از باب **تفعیل** می باشد.
 مثلاً: **تَعَلَّمَ** ماضی باب **تفعل** ولی **تُعَلِّمُ** مضارع باب **تفعیل** می باشد.
 ✓ **تَفَعَّلَ** امر باب **تفعل** و **فَعَّلَ** امر باب **تفعیل** می باشد.

۱۴) به شباهت ها و تفاوت های دو باب **تفاعل و مفاعله** توجه کنید و در مورد آنها دچار خطا نشوید:
 ✓ هر دوی این باب ها در ماضی و مضارع و امر، دارای حرف «ا» می باشند.

✓ وزن **تَفَاعَلَ** (صیغه مفرد مذکر غایب) ماضی از باب **تفاعل** ولی وزن **تُفَاعِلُ** (صیغه مفرد مؤنث غایب یا صیغه مفرد مذکر مخاطب) مضارع از باب **مفاعله** می باشد.



مثلاً:

تُكَاتِبُ ماضی باب تفاعل ولی تُكَاتِبُ مضارع باب مفاعله می باشد .

✓ تُكَاتِبُ امر باب تفاعل و فاعِلُ امر باب مفاعله می باشد .

(۱۵) فعل ماضی و امر مخاطب در سه صیغه (۲ - ۳ - ۶) و سه صیغه (۸ - ۹ - ۱۲) از باب (تَفَعَّلُ و تَفَاعَلُ) مثل هم می شوند .

✓ وَضَعَ « باب تفاعل » :

(غایب) : تَوَاضَعَ - *تَوَاضَعُوا - تَوَاضَعْتُ - تَوَاضَعْتَا - *تَوَاضَعْنَ

(امر مخاطب) : تَوَاضَعُ - *تَوَاضَعُوا - تَوَاضَعِي - تَوَاضَعَا - *تَوَاضَعْنَ

✓ رَحِمَ « باب تَفَعَّلُ » :

(غایب) : تَرَحَّمَ - *تَرَحَّمُوا - تَرَحَّمْتُ - تَرَحَّمْتَا - *تَرَحَّمْنَ

(امر مخاطب) : تَرَحَّمْ - *تَرَحَّمُوا - تَرَحَّمِي - تَرَحَّمَا - *تَرَحَّمْنَ

(۱۶) ماضی دو باب (تَفَاعَلُ) و (تَفَعَّلُ) با حرف (ت) شروع میشود بنابراین باید مراقب باشیم آن را با مضارع اشتباه نگیریم زیرا مضارع این باب اولش (يَتَّ، تَتَّ، أَتَّ، نَتَّ) دارد .

تَجَاهَلُ (ماضی) / يَتَّجَاهَلُ تَتَّجَاهَلُ ... أَتَّجَاهَلُ نَتَّجَاهَلُ (مضارع)

تَمَرَّدَ (ماضی) / يَتَّمَرَّدُ تَتَّمَرَّدُ ... أَتَمَرَّدُ نَتَمَرَّدُ (مضارع)

(۱۷) فعل ماضی و امر مخاطب در سه صیغه ماضی (۲ - ۳ - ۶) و سه صیغه امر مخاطب (۸ - ۹ - ۱۲) مثل هم می شوند با این تفاوت که در فعل ماضی عین الفعل فتحه و در امر مخاطب عین الفعل کسره می باشد . (به جز دو باب تفاعل و تَفَعَّلُ)

« جَاهَدُوا (ماضی غایب) ⇐ جَاهِدُوا (امر مخاطب) »

« جَاهَدَنَّ (ماضی غایب) ⇐ جَاهِدَنَّ (امر مخاطب) »



« عَلَّمَا (ماضی غایب) ⇨ عَلَّمَا (امر مخاطب) »

« أَخْرَجُوا (ماضی غایب) ⇨ أَخْرَجُوا (امر مخاطب) »

۱۸) در تعیین مجرد یا مزید بودن فعل هایی که حرف آخر آنها مشدد (دارای تشدید) است، ادغام را بشکنید یعنی دو حرف ادغام شده را در ذهن خود جدا کنید تا راحت تر به وزن آن دست پیدا کنید .

✓ برای مثال، فعل « يُحِبُّ » در اصل « يُحِبُّ بِرِوْزَنِ يُفْعَلُ » است بنابراین از باب افعال می باشد.
 ✓ فعل هایی ماضی مانند « اسْتَمَرَّ » در اصل ، اسْتَمَرَّ بِرِوْزَنِ اسْتَفْعَلَّ بوده که دو حرف هم جنس در یکدیگر ادغام شده اند و مضارع آن به صورت یَسْتَمِرُّ می باشد که در اصل یَسْتَمِرُّ بِرِوْزَنِ یَسْتَفْعَلُّ بوده است . همچنین فعل هایی ماضی مانند « اِهْتَمَّ » در اصل ، اِهْتَمَّ بِرِوْزَنِ اِفْتَعَلَّ می باشد که مضارع آن یَهْتَمُّ (در اصل ، یَهْتَمُّ) می باشد :

اسْتَمَدَّ یَسْتَمِدُّ اسْتَمَدَّ (استفعال) اِهْتَمَّ یَهْتَمُّ اِهْتَمَّ (افعال)

اسْتَرَدَّ یَسْتَرِدُّ اسْتَرَدَّ (استفعال) اِنْضَمَّ یَنْضَمُّ اِنْضَمَّ (انفعال)

اسْتَفَرَّ یَسْتَفِرُّ اسْتَفَرَّ (استفعال) اسْتَعَدَّ یَسْتَعِدُّ اسْتَعَدَّ (استفعال)

✓ یَرُدُّ (یَرُدُّ) : بر وزن یَفْعَلُ ، این وزن را در باب های مزید نداریم پس نتیجه می گیریم ثلاثی مجرد است .

۱۹) فعل های ماضی و امر که با (آ) شروع می شوند غالباً از باب افعال هستند :

آمنوا (ماضی صیغه للغائبین) / آمن (امر صیغه للمخاطب) / آت (امر صیغه للمخاطب)

۲۰) فعل هایی مانند « آرادَ - آجابَ - آصابَ - آقامَ و .. » که بر وزن اَفَالَ می باشند ، ماضی بوده و مضارع آنها

نیز « یَرِیدُ - یُجِیبُ - یُصِیبُ - یُقِیمُ و ... » می باشد . این افعال از باب افعال می باشند و امر مخاطب آنها به

صورت « آرِدُ ، اَجِبْ ، اصِبْ ، اَقِمْ و ... » می آید .



تذکر ۱: می توان گفت نوع دیگر باب افعال به صورت زیر می باشد :

أَفَالَ (ماضی) ← يُفِيلُ (مضارع) ← أَفِلْ (امر) ← إِفَالَةٌ (مصدر)

مثال: أَجَابَ يُجِيبُ أَجِبْ إِجَابَةٌ / أَصَابَ يُصِيبُ أَصِبْ إِصَابَةٌ

تذکر ۲: میتوان گفت نوع دیگر باب استفعال به صورت زیر است :

إِسْتَفَالَ (ماضی) ← يَسْتَفِيلُ (مضارع) ← اسْتَفِلْ (امر) ← اسْتِفَالَةٌ (مصدر)

مثال: اسْتَجَابَ يَسْتَجِيبُ اسْتَجِبْ اسْتِجَابَةٌ / اسْتَفَادَ يَسْتَفِيدُ اسْتَفِدْ اسْتِفَادَةٌ

(۲۱) یادآوری : ساختن فعل های « نهی ، نفی ، مستقبل و ... » از فعل های مزید دقیقاً مانند فعل های ثلاثی مجرد است .

✓ نهی : لَا + تَقْتَرِبَانِ = لَا تَقْتَرِبَا

✓ نفی : مَا + صَدَّقْتَ = مَا صَدَّقْتَ

✓ نفی : لَا + يَسْتَغْفِرُ = لَا يَسْتَغْفِرُ

(۲۲) افعالی همچون (يَخَافُ ، يَنَامُ ، يَنَالُ) و (يَضِلُّ ، يَدُلُّ ، يَسِرُّ) مجرد می باشند .

(۲۳) جمع بندی مفید :

✓ دو تا باب داریم که وسطشون (ا) دارند (مفاعله و تفاعل) ⇔ تفاعل (ت) داره ولی مفاعله نداره .

✓ دو تا باب داریم که وسطشون تشدید دارند (تفعیل و تفعل) ⇔ تفعل (ت) داره ولی تفعیل نداره .

✓ سه تا باب داریم که تو مضارع اولشون با ضمه (--ُ) شروع میشن و یه دونه حرف زائد دارند (تفعیل - مفاعله - افعال)

✓ اِنْتِ ⇔ اِفْتَعَالِ اِنْتِ ✗ ⇔ اِنْفَعَالِ

✓ اِسْتِ ⇔ (س جزو ریشه بود ، اِفْتَعَالِ و گرنه اسْتَفَعَالِ)



📌 تست سخت : عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ:

۱. إلهي و رَبِّي أَلْهَمْنَا الطَّاعَةَ وَ جَنَّبْنَا الْمَعْصِيَةَ : معبود و پروردگارم، طاعت را به ما الهام کرد و ما را از گناه دور کرد!
۲. إلهنا لا تجعل للشيطانِ على عقولنا سبيلاً : ای معبود ما، برای شیطان راهی بر عقلمان قرار مده!
۳. رَبِّي أَخْرَجَنِي مِنْ ظِلْمَاتِ الْوَهْمِ وَ أَكْرَمَنِي بِنُورِ الْفَهْمِ : پروردگارا، مرا از تاریکی‌های وهم خارج کن و مرا به نور فهم گرامی بدار!
۴. رَبِّ اشرح لي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لي أُمُورِي : ای پروردگار من، سینه‌ام را برایم بگشا و کارم را برایم آسان گردان!

پاسخ گزینه‌ی ۱ می‌باشد.

توضیح: اختلاف حرکت عین الفعل در ماضی (َ) و در امر (ِ)، در ۶ باب از باب‌های ۸ گانه برای تشخیص ترجمه‌ی درست راهگشاست و فقط در ۲ باب تَفَعَّلَ و تفاعل حرکت عین الفعل در ماضی و امر فتحه است.

✓ در گزینه‌ی ۱: با توجه به حرکت وسط (عین الفعل) جَنَّبَ ، فعل ماضی است پس فعل أَلْهَمَ هم ماضی می‌باشد.

در گزینه‌ی ۲: عقول جمع تکسیر است. (عقولنا : عقلهایمان)

در گزینه‌ی ۳: عین الفعل " أَكْرَمَ " مفتوح است پس این فعل و فعل قبلی هر دو ماضی هستند. خارج کرد - گرامی داشت

در گزینه‌ی ۴: أُمُور جمع تکسیر است. (أُمُورِي : کارهایم)

📌 تست سخت: عَيْنِ الْفَعْلِ مِنْ بَابِ تَفَعَّلَ :

۱. تَعَلَّمْنَا الْحَيَاةَ دُرُوسًا لَنْ نَنْسَاهَا أَبَدًا !
۲. تَعَلَّمْ عِلْمٌ يَنْفَعُ النَّاسَ فِي حَيَاتِهِمْ خَيْرٌ !
۳. عَلِيٌّ تَعَلَّمَ فَاطِمَةُ دَرَسَهَا فِي الْمَكْتَبَةِ !
۴. فَاطِمَةُ تَعَلَّمَتْ عَلِيٌّ دَرَسَهُ فِي الْمَكْتَبَةِ !

پاسخ صحیح گزینه ۴ می‌باشد .

گزینه ۱ ⇐ تَعَلَّمْنَا الْحَيَاةَ ، زندگی به ما یاد می‌دهد (باب تفعیل)

گزینه ۲ ⇐ تَعَلَّمَ مصدر باب تَفَعَّلَ می‌باشد (یاد گرفتن علمی که ...)

✎ دقت کنید که در صورت سوال " فعل " خواسته شده است .

گزینه ۳ ⇐ تَعَلَّمَ نمی‌تواند باب تَفَعَّلَ باشد زیرا: اگر تَعَلَّمَ باشد، از آنجاییکه فاطمه مونث است پس نمیتواند فاعل این فعل شود (وگرنه باید تَعَلَّمَتْ می‌شد)

ناچار یا باید علی فاعل باشد و یا علی منادا شود :

علی نمیتواند مرجع ضمیر مستتر برای فعل تَعَلَّمَ باشد زیرا جمله بی معنی می شود : علی یاد گرفت فاطمه درسش..

بنابراین علی باید منادا شود که در اینصورت تَعَلَّمَ باید از باب تفعیل شود : ای علی ، فاطمه درسش را در کتابخانه یاد می دهد .

✓ گزینه ۴ : فاطمه منادا بوده و فاعل فعل تَعَلَّمَ ، علی می باشد . ای فاطمه ، علی درسش را در کتابخانه گرفت .

◆ دقت کنید که تَعَلَّمَ نمیتواند باب تفعیل باشد زیرا در آنصورت ، علی مفعول شده و باید با (ا) بیاد (علیاً) .

📌 **تست سخت:** عین عبارة فيها فعلٌ مزید:

۱. تَعَلَّمْنَا اللُّغَةَ التُّرْكِيَّةَ خَيْرَ مَسَاعِدٍ لَنَا فِي السَّفَرِ إِلَى إِسْطَنْبُول!

۲. تَعَادَلْنَا فِي الْمُبَارَاةِ أَمَامَ الْفَرِيقِ الْيَابَانِي سَرَّ الْيَابَانِيِّينَ كَثِيرًا!

۳. تَخَلَّفَ هَؤُلَاءِ النَّاسِ عَنِ الرَّكْبِ الْعِلْمِيِّ نَتِيجَةَ خَمُولِهِمْ وَتَكَاسُلِهِمْ!

۴. مَنْ يَقْدِرُ مِنْكُمْ أَنْ يَدْخُلَ هَؤُلَاءِ فِي مَكَانَةٍ مَنَاسِبَةٍ تَلِيْقُ بِهِمْ!

پاسخ گزینه ی ۴ می باشد.

در گزینه ی ۱ ⇐ فعل وجود ندارد و تَعَلَّمَ مصدر باب تَفَعَّلَ می باشد. یادگرفتن زبان ترکی از سوی ما (یاد گرفتن زبان ترکی را) بهترین کمک کننده برای ما در سفر به استانبول می باشد.

در گزینه ی ۲ ⇐ تَعَادَلَ مصدر باب تَفَاعَلَ است. تساوی ما در مسابقه مقابل حریف ژاپنی، ژاپنی ها را بسیار خوشحال کرد.

در گزینه ی ۳ ⇐ تَخَلَّفَ مصدر باب تَفَعَّلَ است و این گزینه هم فعل ندارد. عقب ماندن این مردم از کاروان علمی، نتیجه ی سستی و تنبلی شان است.

✓ در گزینه ی ۴ ⇐ يَقْدِرُ ثلاثی مجرد - يُدْخِلُ ثلاثی مزید باب اِفعال (با توجه به ترجمه) - تَلِيْقُ ثلاثی مجرد (لاق یَلِيْقُ) چه کسی از شما می تواند اینها را در جایگاهی مناسب که برانزدهی آنهاست، وارد کند.



تمرین مہم

ترتیب	فعل	باب	نوع فعل	صیغہ	ترتیب	فعل	باب	نوع فعل	صیغہ
۱	يَسْتَمِدُّ				۲	تُجَاهِدِينَ			
۳	يُقِيمُ				۴	أَنْظُرُوا			
۵	أَجَابَ				۶	يَكْتَشِفْنَ			
۷	عَلَّمَا				۸	تَعَلَّمُوا			
۹	عَلَّمَا				۱۰	تُعَلِّمُونَ			
۱۱	اتَّخَذُوا				۱۲	تَكَاتَبُوا			
۱۳	أَرْسَلُ				۱۴	تُكَاتِبُونَ			
۱۵	أَعَلَّمَ				۱۶	كَاتَبِي			
۱۷	إِنْكَشَفَتِ				۱۸	تَكَاتَبِي			
۱۹	إِنْتَخَبَ				۲۰	يُجِيبُ			
۲۱	إِنْتَخَبَ				۲۲	شَاوَرَ			
۲۳	يَسْتَتِرُونَ				۲۴	تُنْقِذِينَ			
۲۵	عَلَّمُوا				۲۶	عَلَّمُوا			
۲۷	أَجْلَسُ				۲۸	نَتَمَارِضُ			
۲۹	تُخْرِجَنَّ				۳۰	نُرْسِلُ			
۳۱	تَنْتَشِرِينَ				۳۲	أُجَاهِدُ			
۳۳	نُجِلِسُ				۳۴	كَمَلُ			
۳۵	أُذَكِّرِي				۳۶	تَمْتَلِكُ			
۳۷	تَعَايِشُ				۳۸	لَا تُشْرِكُ			



۳۹	تَفَضَّلِي	۴۰	تَتَبَادَلُونَ
۴۱	لَا يُضِيعُ	۴۲	إِهْتَمَّ
۴۳	أَعْتَقَ	۴۴	تَلَاعَبُ
۴۵	أَسْتَغِيثُ	۴۶	أَرْسَلْنَا
۴۷	عَيْنٍ	۴۸	اسْتَلَمُوا
۴۹	تَوَاضَعِي	۵۰	جَاهَدَنَّ
۵۱	اسْتَمِعُوا	۵۲	حَسَنَتَ
۵۳	أَنْشَدُوا	۵۴	قَدْ يُحْسِنُ
۵۵	تَخْتَلِفِينَ	۵۶	أَعْلَمَ
۵۷	لَاتَنَامُ	۵۸	أَعْلَمُ
۵۹	إِنْتَاج	۶۰	أُحِبُّ
۶۱	تَسْتَمِرُّ	۶۲	اسْتَقْبَحَ
۶۳	تَخَلَّصُوا	۶۴	تَسَاعَدَ
۶۵	تَنْجَحُونَ	۶۶	تُسَاعِدُ
۶۷	أَنْ لَا يَخَافُوا	۶۸	لِنَسْتَمِعَ
۶۹	تَنْطِقُونَ	۷۰	أَنْفِقُوا
۷۱	أَنْ يُبَدِّلُوا	۷۲	يُمَارِسَنَّ
۷۳	لِيُنْقِذُوهُ	۷۴	يُشْهَدُونَ
۷۵	يُنَادِي	۷۶	إِنْكَسَرُوا
۷۷	أُفْتِشُ	۷۸	تَسْتَرْقِينَ
۷۹	إِتَّقُوا	۸۰	تَوَاضَعَا

۸۱	أَحْسَنَتْ	۸۲	تَشَاوَرُوا
۸۳	أَصْبَحُوا	۸۴	جَاهِدُوا
۸۵	إِنطَوَى	۸۶	جَاهَدَا
۸۷	أَرَادَات	۸۸	تَرَحَّمُوا
۸۹	أَرْسَلَى	۹۰	أَنْزَلُوا
۹۱	يَتَجَلَى	۹۲	آمَنُوا
۹۳	يُرِيدُونَ	۹۴	آمِنُوا
۹۵	إِحْتَرَمْتُ	۹۶	شَاوِر
۹۷	تَخَرَّجَنَ	۹۸	لَا تُعَلِّمُوا
۹۹	صَابِرُوا	۱۰۰	يَضُّ
۱۰۱	تَوَكَّلْ	۱۰۲	تَخَرَّجُوا
۱۰۳	تَعَاوَنْتُ	۱۰۴	تَنْقَبِضُونَ
۱۰۵	تَعَارَفَى	۱۰۶	جَالِس
۱۰۷	تُعَاقِبُ	۱۰۸	أَطْفَات
۱۰۹	لَا يُكَلِّفُونَ	۱۱۰	سَنَتَعَاوَنُ
۱۱۱	تَكْتَسِبِينَ	۱۱۲	يُحِبُّ
۱۱۳	تَكَلَّمَتْ	۱۱۴	قَالُوا
۱۱۵	إِبْتَسَمْتُمَا	۱۱۶	لَمْ يُصَدِّقُوا
۱۱۷	أَكْثَرَى	۱۱۸	إِنْفَضُوا
۱۱۹	إِشْتَدَّوَا	۱۲۰	أَقَوْمُ
۱۲۱	تَسْتَخِيرِينَ	۱۲۲	أَقَامَ



● **فعل لازم و متعدی :** (مثل فارسی : گذرا و ناگذر)

الف) **فعل لازم :** به فعل هایی گفته می شود که معنی و مفهوم آن ها با ذکر فاعل کامل می شود و به مفعول به نیازی ندارند .

فَرِحَ (شاد شد) جاءَ (آمد) نَزَلَ (نازل شد)

● **در موارد زیر معمولاً فعل لازم است:**

۱) باب انفعال همیشه لازم بوده و باب تفاعل نیز غالباً لازم است .

مثال: اِنكَسَرَ : شکست - تَفَاتَلَ : مبارزه کرد.

۲) کلیه افعال ثلاثی مجرد که ماضی آنها بر وزن فَعَلَ می باشد لازم است. مثال: كَثَرَ : زیاد شد

۳) (در گوشی) اکثر افعال (در سطح کنکور) از باب تَفَعَّلَ لازم می باشند به غیر از :

تَقَبَّلَ (قبول کرد) - تَمَنَّى (آرزو کرد) - تَوَفَّى (کشت) - تَعَلَّمَ (یاد داد) - تَدَكَّرَ (هشدار داد)

ب) **فعل متعدی :** به فعل هایی گفته می شود که علاوه بر فاعل به مفعول نیز نیاز دارند :

مثال: كَتَبَ التِّلْمِيذُ الدَّرْسَ : دانش آموز درس را نوشت .
فعل مفعول
(متعدی)

● **در موارد زیر معمولاً فعل متعدی است :**

۱) هرگاه از سه باب (افعال - تفعیل - مفاعله) باشند ، به غیر از استثناءات زیر: (که لازم اند)

✓ **تفعیل :** فَكَّرَ (فکر کرد)

✓ **إفعال :** أقدم (علی) - أَعْرَضَ (رو گرداند) - أَدْبَرَ (پشت کرد) - أَمَكَّنَ (امکان یافت) - أَمَنَ (ایمان آورد)
أَفَاقَ (بیدار شد) - أَزْهَرَ (شکوفه برآورد) - أَسْرَعَ (شتافت) - أَفْلَحَ (رستگار شد) - أَشْفَقَ (دلسوزی کرد) - أَشْفَى (شفا یافت)
أَنْصَتَ (ساکت شد) - أَشْرَقَ (طلوع کرد) - أَسْلَمَ (اسلام آورد) - أَظْلَمَ (تاریک شد) - أَمَطَرَ (بارید)

✓ **مفاعلة :**

هاجَرَ (هجرت کرد) - سَافَرَ (سفر کرد)



۲) هرگاه فعلی مجهول باشد حتماً متعدی است. زیرا مجهول را از فعل متعدی می‌سازیم. (این نکته در تست های تحلیل صرفی بسیار اهمیت دارد یعنی آمدن دو ویژگی « لازم و مبني للمجهول » باهم همیشه نادرست است).

عُرِفَ : شناخته شد.

۳) هرگاه یکی از ضمایر متصل نصبی (هُ - هُما - هُم - ها - هُما - هُنَّ - كَ - كُما ...) به فعل بچسبد غالباً آن فعل متعدی است. مثال : ضَرَبَهُمْ (ضرب فعل متعدی می‌باشد)

۴) اگر به آخر فعل لازم حرف جرّ (بِ - عَلَي - عَن و ...) اضافه کنیم فعل متعدی می‌شود. (حرف جرّ بلافاصله یا با فاصله می‌آید).

ذَهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ ذَهَبَ بِهِ إِلَى الْمَدْرَسَةِ

رفت (لازم) برد او را ... (متعدی)

۵) دقت کنید که ترجمه بهترین راه تشخیص فعل متعدی و لازم می‌باشد. اگر فعل مورد نظر به یکی از پرسش های (چه کسی را ؟) یا (چه چیزی را ؟) پاسخ دهد (یعنی جواب داشته باشد و معنی بدهد) متعدی است وگرنه لازم است.

هَرَبَ (فرار کرد) چه کسی را فرار کرد ؟ یا چه چیزی را فرار کرد ؟ « لازم »

عَبَدَ (عبادت کرد) چه کسی را عبادت کرد ؟ یا چه چیزی را عبادت کرد ؟ « متعدی »

۶) برخی از فعل ها دو وجهی هستند یعنی هم به صورت لازم و هم به صورت متعدی به کار می‌روند :

دَخَلَ التَّلَامِيذُ فِي الْمَدْرَسَةِ : دَخَلَ لازم دَخَلَ التَّلَامِيذُ الصَّفَّ : دخل متعدی و الصَّفَّ مفعول
جاءَ التَّلَامِيذُ إِلَى الْمُعَلِّمِ : جاء لازم جاؤوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ : جاؤوا متعدی و آبا مفعول

❁ توجه مهم : ترجمه افعال صفحات بعدی را دقیقاً به خاطر بسپارید.



راست گفت	ثلاثی مجرد	صَدَقَ (يَصْدُقُ)
باور کرد	باب تفعیل	صَدَّقَ (يُصَدِّقُ)
رو راست بود، به دوستی گرفت	باب مفاعله	صَادَقَ (يُصَادِقُ)
صدقه داد	باب تفعّل	تَصَدَّقَ (يَتَصَدَّقُ)

پذیرفت	ثلاثی مجرد	قَبِلَ (يَقْبَلُ)
روی آورد	باب افعال	أَقْبَلَ عَلَى
به سوی او رفت	باب افعال	أَقْبَلَ إِلَيْهِ
دست به کار شد	باب افعال	أَقْبَلَ عَلَى الشَّيْءِ
بوسید	باب تفعیل	قَبَّلَ (يُقَبِّلُ)
رو به رو شد	باب مفاعله	قَابَلَ (يُقَابِلُ)
دو مرد با یکدیگر روبرو شدند	باب تفاعل	تَقَابَلَ الرَّجُلَانِ
بر عهده گرفت	باب تفعّل	تَقَبَّلَ (يَتَقَبَّلُ)
به پیشواز رفت ، استقبال کرد	باب استفعال	اسْتَقْبَلَ (يَسْتَقْبِلُ)

راند	ثلاثی مجرد	دَفَعَ (يَدْفَعُ)
دفاع کرد	باب مفاعله	دَافَعَ (يُدَافِعُ)
روانه شد	باب انفعال	إِنْدَفَعَ (يَنْدَفِعُ)

کشت	ثلاثی مجرد	قَتَلَ (يَقْتُلُ)
جنگید با	باب مفاعله	قَاتَلَ (يُقَاتِلُ)

سالم ماند	ثلاثی مجرد	سَلِمَ (يَسْلَمُ)
اسلام آورد	باب افعال	أَسْلَمَ (يُسْلِمُ)
سلامتی دهد به تو (در مقام دعا)	باب تفعیل	سَلَّمَكَ
سلام کرد بر	باب تفعیل	سَلَّمَ عَلَى
دریافت کرد	باب افتعال	اسْتَلَمَ (يَسْتَلِمُ)
تسلیم شد	باب استفعال	اسْتَسَلَّمَ (يَسْتَسَلِمُ)



کار کرد	ثلاثی مجرد	عَمِلَ (يَعْمَلُ)
رفتار کرد	باب مفاعله	عَامَلَ (يُعَامِلُ)
داد و ستد کرد	باب تفاعل	تَعَامَلَ (يَتَعَامَلُ)
به کار گرفت	باب استفعال	اِسْتَعْمَلَ (يَسْتَعْمِلُ)

کوشید، سعی کرد	باب مفاعله	حَاوَلَ (يُحَاوِلُ)
دگرگون کرد	باب تفعیل	حَوَّلَ (يُحَوِّلُ)
دگرگون شد ، متحول شد	باب تفاعل	تَحَوَّلَ (يَتَحَوَّلُ)
واگذار کرد به ، ارجاع داد به	باب افعال	أَحَالَ إِلَى

دید	ثلاثی مجرد	رَأَى (يَرَى)
نشان داد	باب افعال	أَرَى (يُرَى)

آمد	ثلاثی مجرد	أَتَى وَ جَاءَ « لازم »
داد ، عطا کرد	باب مفاعله	آتَى
آورد	ثلاثی مجرد	آتَى بَ وَ جَاءَ بَ « متعدی »

آمرزید ، بخشید	ثلاثی مجرد	عَفَرَ (يَغْفِرُ)
طلب آمرزش کرد ، آمرزش خواست	باب استفعال	اِسْتَغْفَرَ (يَسْتَغْفِرُ)

صبر کرد	ثلاثی مجرد	صَبَرَ (يَصْبِرُ)
پایداری کرد	باب مفاعله	صَابَرَ

افزود	ثلاثی مجرد	زَادَ
زیاد شد	باب افتعال	اِزْدَادَ
مجهز ساخت	باب تفعیل	زَوَّدَ



حَمَلَ	ثلاثی مجرد	حمل کرد ، برد
حَمَلَ عَلَيَّ	باب تفعیل	تحمیل کرد بر
تَحَمَّلَ	باب تفعَّل	تحمَّل کرد

عَلِمَ	ثلاثی مجرد	دانست
أَعْلَمَ	باب افعال	یاد داد ، فهماند
عَلَّمَ	باب تفعیل	یاد داد
تَعَلَّمَ	باب تفعَّل	یاد گرفت ، علم آموخت
إِسْتَعْلَمَ	باب استفعال	جویا شد

كَبَّرَ	ثلاثی مجرد	بزرگ شد
كَبَّرَ	باب تفعیل	بزرگ داشت
تَكَبَّرَ	باب تفعَّل	خودخواهی کرد
إِسْتَكَبَرَ	باب استفعال	سرکشی کرد

خَلَقَ	اسم	آفرینش
خُلِقَ	اسم	خوی و منش
تَخَلَّقَ	باب تفعَّل	آراسته شد

قَامَ	ثلاثی مجرد	برخواست
قَامَ بِـ	ثلاثی مجرد	پرداخت
قَامَ عَلَيَّ	ثلاثی مجرد	استوار بود
قَامَ عَلَيَّ الصِّفَا	ثلاثی مجرد	ایستاد
أَقَامَ	باب افعال	برپاداشت

عَادَ	ثلاثی مجرد	برگشت
تَعَوَّدَ	باب تفعَّل	عادت کرد



افتاد	ثلاثی مجرد	وَقَعَ عَلَيَّ
انداخت ، سرنگون ساخت	باب افعال	أَوْقَعَ

رسید	ثلاثی مجرد	وَصَلَ
رساند	باب افعال	أَوْصَلَ
ادامه داد	باب مفاعله	وَاصَلَ
تماس گرفت	باب افتعال	اتَّصَلَ بِ

انداخت	باب افعال	أَلْقَى
برخورد کرد	ثلاثی مجرد	لَقِيَ
می بینی	ثلاثی مجرد	تَلَقَى
دریافت کرد	باب تفعّل	تَلَقَّى

نشست	ثلاثی مجرد	جَلَسَ (يَجْلِسُ)
نشاند	باب افعال	أَجْلَسَ (يُجْلِسُ)
با او نشست	باب مفاعله	جَالَسَهُ
همنشینی کرد	باب تفاعل	تَجَالَسَ (يَتَجَالَسُ)

شناخت ، دانست	ثلاثی مجرد	عَرَفَ
آشنا شد	باب تفعّل	تَعَرَّفَ (يَتَعَرَّفُ)
یکدیگر را شناخت / شناختند	باب تفاعل	تَعَارَفَ (يَتَعَارَفُ)
شناساند	باب افعال	أَعْرَفَ (يُعْرِفُ)
اعتراف کرد	باب افتعال	إِعْتَرَفَ
معرفی کرد	باب تفعیل	عَرَّفَ عَلَيَّ

نوشت	ثلاثی مجرد	كَتَبَ
یکطرفه نامه نگاری کرد	باب مفاعله	كَاتَبَ
دوطرفه نامه نگاری کردند	باب تفاعل	تَكَاتَبَ



برگشت	ثلاثی مجرد	رَجَعَ (يَرْجِعُ)
دوره کرد ، مرور کرد ، مراجعه کرد	باب مفاعله	رَجَعَ (يُرَاجِعُ)
پس گرفت	باب استفعال	اِسْتَرْجَعَ (يَسْتَرْجِعُ)
بازگرداند	باب افعال	اَرَجَعَ (يُرْجِعُ)

بیرون رفت	ثلاثی مجرد	خَرَجَ
بیرون آورد	باب افعال	اَخْرَجَ
بیرون آورد ، استخراج کرد	باب استفعال	اِسْتَخْرَجَ
دانش آموخته شد ، فارغ التحصیل شد	باب تفعّل	تَخَرَّجَ

فهمید	ثلاثی مجرد	فَهِمَ
فهماند	باب تفعیل	فَهَّمَ
درک متقابل داشتن	باب تفاعل	تَفَاهَمَ
طلب درک و فهم نمود	باب استفعال	اِسْتَفْهَمَ

نجات یافت	ثلاثی مجرد	نَجَى
نجات داد	باب تفعیل	نَجَّى
راز و نیاز کرد	باب مفاعله - تفاعل	نَاجَى وَتَنَاجَى
نجات خواست	باب استفعال	اِسْتَنَجَى

ظاهر شد	ثلاثی مجرد	ظَهَرَ
ظاهر کرد	باب افعال	اَظْهَرَ
تظاهر کرد	باب تفاعل	تَظَاهَرَ بِـ

باز کرد	ثلاثی مجرد	فَتَحَ
باز شد	باب انفعال	اِنْفَتَحَ



پایین آمد ، پیاده شد	ثلاثی مجرد	نَزَلَ
نازل کرد ، پیاده کرد	باب افعال	أَنْزَلَ
فرود آورد ، پیاده کرد	باب تفعیل	نَزَّلَ

سود رساند	ثلاثی مجرد	نَفَعَ
از ... سود برد	باب افتعال	انْتَفَعَ بِـ

پیدا کرد	ثلاثی مجرد	وَجَدَ
پدید آورد	باب افعال	أَوْجَدَ
وجود دارد	باب افعال	يُوجَدُ « مجهول »

نگاه کرد	ثلاثی مجرد	نَظَرَ
منتظر شد	باب افتعال	انْتَظَرَ

فرستاد	ثلاثی مجرد	بَعَثَ
فرستاده شد	باب انفعال	انْبَعَثَ

جمع کرد	ثلاثی مجرد	جَمَعَ
جمع شد	باب تفعّل	تَجَمَّعَ
جمع شد	باب افتعال	اجْتَمَعَ

خوشنود کرد	باب افعال	أَعْجَبَ
خودپسند شد ، خودشیفته گردید	باب افعال	أَعْجَبَ بِنَفْسِهِ
تعجب کرد	باب تفعّل	تَعَجَّبَ

خواهان و دوستدار او شد	ثلاثی مجرد	رَغِبَ فِيهِ
از او بیزار شد	ثلاثی مجرد	رَغِبَ عَنْهُ
او را بر دیگران ترجیح داد ، برگزید	ثلاثی مجرد	رَغِبَ بِهِ عَنِ غَيْرِهِ
تضرع و زاری کرد	ثلاثی مجرد	رَغِبَ إِلَيْهِ



٢٦٢. عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الْأَفْعَالِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

١. كَأَنَّ السَّمَاءَ تُطْرُقُ أَسْمَاكَ: مزيد ثلاثى بزيادة حرف واحدٍ من باب إفعال ، للمخاطب
٢. أَرْسَلُوا فَرِيقًا لَزِيَارَةِ الْمَكَانِ!: فعلٌ أمر ، مزيد ثلاثى من مصدر « إرسال »
٣. تَحَدَّثْتُ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ مَرَّتَيْنِ!: للغائبة، مصدره « إحداث »
٤. هَلْ يُمَكِّنُ أَنْ نَرَى مَطَرِ السَّمَكِ?!: مزيد ثلاثى من باب إفعال و مصدره « إمكان »

٢٦٣. عَيْنُ عِبْرَةِ مَا جَاءَ فِيهَا مَصْدَرٌ مِنْ فِعْلِ مَزِيدٍ:

١. هذه الأسماك ليست متعلّقة بالمياه المجاورة!
٢. حاول العلماء التعرف على هذه الظاهرة العجيبة!
٣. يأخذ الناس هذه الأسماك لطبخها و تناولها!
٤. هل تقدرون على التكلّم باللّغة العربيّة جيّداً؟!

٢٦٤. عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِتَكْمِيلِ آيَةِ الشَّرِيفَةِ: « مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَ..... بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ »

١. نَزَلَ - حَرَجَ
٢. يَنْزِلُ - يَخْرُجُ
٣. أَنْزَلَ - أَخْرَجَ
٤. يُنْزِلُ - يَتَخَرَّجُ

٢٦٥. عَيْنُ الْخَطِّ عَنِ أَبْوَابِ الْأَفْعَالِ فِي الْآيَاتِ التَّالِيَةِ:

١. « رَبَّنَا وَ لَا تُحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ » ← تفعيل
 ٢. « رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا » ← إفعال
 ٣. « لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا » ← تفعيل
 ٤. « مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ » ← إفعال
٢٦٦. عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الْكَلِمَاتِ فِي هَذِهِ الْعِبْرَةِ: « لَا يَجُوزُ الْإِصْرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ وَ عَلَى الْعُدْوَانِ لِأَنَّهُ لَا يَنْتَفِعُ بِهِ أَحَدٌ ».

١. الإصرار : اسم ، جمع تكسير و مفرده « صر » ، مذكر ، معرفة
٢. الخِلاف : اسم ، مفرد ، مذكر ، مصدر من باب مفاعلة، معرفة
٣. العدوان : اسم ، مثنى و مفرده « عدو » ، مذكر ، معرفة
٤. لا يَنْتَفِعُ : فعل مضارع للنهى ، للغائب ، التّون فيه من الحروف الأصليّة ، مصدره « انتفاع »

٢٦٧. عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الْفَعْلَيْنِ : « تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ! »

١. من باب تفاعل - من باب تفعيل
٢. للغائبين - للمخاطبين
٣. ماضٍ - من مصدر « تعلّم »
٤. أمر - مزيد ثلاثى بزيادة حرفين

٢٦٨. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

١. أَخْبَرَ، يُخْبِرُ، أَخْبَار
٢. تَكَبَّرَ، يَتَكَبَّرُ، تَكَبُّرٌ
٣. جَالَسَ، يُجَالِسُ، مُجَالَسَةٌ
٤. تَعَارَفَ، يَتَعَارَفُ، تَعَارُفٌ

٢٦٩. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي صِيَاغَةِ الْأَفْعَالِ :

١. المتكلم وحده من « يُرْسَلُ » ← أُرْسِلُ
٢. المضارع للمخاطبة من « رَاجَعَ » ← تَرَجَعِينَ
٣. المضارع للنهى من « تَسَاقَطَ » ← سَاقِطٌ
٤. الأمر للمخاطبات من « يُخْرِجُ » ← أَخْرِجَنَّ

٢٧٠. عَيْنُ فِعْلًا يَخْتَلِفُ فِي عَدَدِ الْحُرُوفِ الزَائِدَةِ:



١. البلاد الإسلاميّة تختلف في لغاتها و ألوانها!

٢. « لا تستوى الحسنه و لا السيّئه »

٣. مَنْ حَاوَلَ أَنْ يُفَرِّقَ الْمُسْلِمِينَ فَهُوَ عَمِيلُ الْعَدُوِّ!

٤. الإسلام يحترم الأديان الإلهية!

٢٧١. عَيَّنَ الْمُنَاسِبَ لِلْفَرَاغِ : « مِثْلَ الْمُؤْمِنِ كَمِثْلِ الْعَطَّارِ إِنْ هُ نَفَعَكَ! »

١. جَالَسُوا ٢. جَالَسُوا ٣. جَالَسَتْ ٤. يُجَالِسُ

٢٧٢. قُلْنَا لَهُ : « قَوْمِكَ مِنَ الظُّلَمَاتِ إِلَى النُّورِ ! » عَيَّنَ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ :

١. أُخْرِجَ ٢. أُخْرِجَ ٣. أُخْرِجَ ٤. أُخْرِجَ

٢٧٣. عَيَّنَ الصَّحِيحَ عَنِ مَصْدَرِ الْأَفْعَالِ التَّالِيَةِ عَلَى التَّرْتِيبِ : « نُشْرِكُ ، تُكَاتِبُ ، تُدَاعِفُونَ ».

١. تُشْرِكُ ، مُكَاتِبَةٌ ، دِفَاعٌ ٢. إِشْرَاكٌ ، مُكَاتِبَةٌ ، مُدَاعِفَةٌ ٣. تُشْرِكُ ، تُكَاتِبُ ، مُدَاعِفَةٌ ٤. إِشْرَاكٌ ، تُكَاتِبُ ، دِفَاعٌ

٢٧٤. « هَذَا الْيَوْمَ سَنُورِيًّا فَاعْلَمُوا أَنَّهَا نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ! » عَيَّنَ الْفِعْلَ الْمُنَاسِبَ:

١. اِحْتَفَلُوا ٢. يَحْتَفِلُونَ ٣. اِحْتَفَلُوا ٤. كَانُوا يَحْتَفِلُونَ

٢٧٥. « اِنْتَشَرَتْ عَلَى الْأَرْضِ الْأَسْمَاكُ الَّتِي تَسَاقَطَتْ مِنَ السَّمَاءِ! » عَيَّنَ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ عَنِ الْفَعْلَيْنِ:

١. اِفْتَعَالَ ، تَفَاعَلَ ٢. اِنْفَعَالَ ، مَفَاعَلَةٌ ٣. اِفْتَعَالَ ، مَفَاعَلَةٌ ٤. اِنْفَعَالَ ، تَفَاعَلَ

٢٧٦. عَيَّنَ النُّونَ لَيْسَتْ مِنَ الْحُرُوفِ الْأَصْلِيَّةِ فِي الْفِعْلِ:

١. النَّاسُ نِيَامٌ إِذَا مَاتُوا اِنْتَبَهُوا ٢. بَعْضُ الدَّلَافِينِ تُغْنِي كَالطَّيُورِ وَ تَبْكِي كَالْأَطْفَالِ!

٣. عَالِمٌ يُنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ! ٤. اسْتَرْجِعْ نَقُودًا اِنْدَفَعْتَ لِشِرَاءِ هَذِهِ الْحَقِيبَةِ الْقَدِيمَةِ!

٢٧٧. عَيَّنَ الْفِعْلَ الْمَزِيدَ يَخْتَلِفُ فِي الْبَابِ:

١. « هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ » ٢. اسْتَلَمْتُ مِنْ صَدِيقَتِي رِسَالَةً فِي الْعَطْلَةِ الصَّفِيَّةِ!

٣. هَذَا التَّلْمِيزُ يَلْتَفِتُ إِلَى الْوَرَاءِ وَ يَهْمَسُ مَعَ الَّذِي خَلْفَهُ! ٤. اسْتَرْجِعْ نَقُودًا دَفَعْتَ لِشِرَاءِ هَذِهِ الْحَقِيبَةِ الْقَدِيمَةِ!

٢٧٨. عَيَّنَ عِبَارَةً الْأَفْعَالِ الْمَزِيدَةَ فِيهَا أَكْثَرُ:

١. « إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ »

٢. الْغُرَابُ يَمْتَلِكُ صَوْتًا يُحَدِّرُ بِهِ الْحَيَوَانَاتَ حَتَّى تَبْتَعِدَ عَنِ مَنَاطِقِ الْخَطَرِ!

٣. لَا تَتَحَرَّكُ عَيْنُ الْبُومَةِ وَلَكِنَّهَا تَعْوِضُ هَذَا النَّقْصَ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا فِي كُلِّ نَاحِيَةٍ!

٤. لِسَانُ الْقِطِّ يُفَرِّزُ سَائِلًا مَطَهَّرًا قِيلَعُ الْقِطِّ جُرْحَهُ حَتَّى يَلْتَمَّ!

٢٧٩. عَيَّنَ حَرْفَ النُّونِ لَيْسَتْ مِنَ الْحُرُوفِ الْأَصْلِيَّةِ لِلْفِعْلِ:

١. هَذِهِ الْحَفْلَةُ تَنَعَّدُ مَنَاسِبَةً نَاجِحًا فِي الْجَامِعَةِ! ٢. اِنْتَخِبْ يَا وَكْدِي؛ لَا تُفَكِّرْ فِي التَّمَنِّ!

٣. تُنْتَجُ هَذِهِ الْمَحَاصِلُ الْغَالِيَةُ فِي هَذَا الْمَصْنَعِ الصَّغِيرِ! ٤. لَمَّا اِنْتَشَرَ هَذَا الْخَبَرُ جَاءَ النَّاسُ عِنْدِي لِيَهْنُتُونِي!



٢٨٠. عَيْنُ الْخَطَا فِي حَرَكَاتِ الْأَفْعَالِ :

١. يَا أَبْنَائِي أَنْفَقُوا بِمَا عِنْدَكُمْ إِلَى الْفُقَرَاءِ!
٢. يَا صَدِيقِي بَلِّغْ سَلَامِي إِلَى حَبِيبِي!
٣. طَالِبَاتِي كُلَّمَنْ أَبَاهُنَّ فِي هَذَا الْمَوْضُوعِ!
٤. أَنْتُمْ تَعَلَّمُوا هَذَا الدَّرْسَ فِي الْوَقْتِ الْمَحْدَدِ!

٢٨١. عَيْنُ عِبَارَةٍ فِيهَا فِعْلٌ مِنْ بَابِ « اسْتَفْعَالٍ » :

١. نَحْنُ نَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ فِي الصَّفِّ جَيِّدًا!
٢. اسْتَلَمَ الرَّجُلُ أَمَانَتَهُ مِنَ الشَّخْصِ الْأَيْنِ بَعْدَ سَفَرِهِ!
٣. اسْمَعُوا كَلَامِي كَأَنَّهُ مَا حَدَّثَ شَيْءٌ!
٤. فَيَأْتِي شَيْءٌ نَسْتَرْجِعُ الْبِلَادَ مِنْكَ؟

٢٨٢. عَيْنُ عِبَارَةٍ فِيهَا فِعْلٌ مَزِيدٌ ثَلَاثِيًّا :

١. مَدِينَتُهُ مَشْهَدٌ تَبْعُدُ أَلْفَ كِيلُومِترٍ عَنْ طَهْرَانَ تَقْرِيْبًا!
٢. تَعَلَّمُوا الْعَرَبِيَّةَ لِأَنَّهَا لُغَةٌ عَالَمِيَّةٌ!
٣. لَا تَخْرُجَنَّ مِنَ الْبَيْتِ بِدُونَ حِجَابٍ أُيْتِهَا الْأَخَوَاتُ!
٤. يَأْخُذُ النَّاسُ الْأَسْمَاكَ لِطَبْخِهَا وَ تَنَاوُلِهَا!

٢٨٣. عَيْنُ « ن » مِنْ الْحُرُوفِ الْأَصْلِيَّةِ لِلْفِعْلِ :

١. اِنْبَعَثَ عَدَدٌ كَثِيرٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ لِهِدَايَةِ النَّاسِ!
٢. يَنْدَفِعُ الْجُنُودُ إِلَى الْحُدُودِ لِلدَّفَاعِ عَنِ الْوَطَنِ!
٣. إِلَهِي قَدْ انْقَطَعَ رَجَائِي عَنِ الْخَلْقِ وَ أَنْتَ رَجَائِي!
٤. حَدَّثَتْ ظَاهِرَةً مَطَرِ السَّمَكِ فَانْتَشَرَتْ الْأَسْمَاكُ عَلَى الْأَرْضِ!

٢٨٤. عَيْنُ « حَرْفِ النُّونِ » لَيْسَتْ مِنَ الْحُرُوفِ الْأَصْلِيَّةِ لِلْفِعْلِ :

١. اِنْكَسَرَ الْإِنَاءُ الرَّجَائِي بِيَدِ الطِّفْلِ غَفْلَةً!
٢. رَائِحَةُ الزَّهَارِ الطَّيِّبَةِ انْتَشَرَتْ فِي سَاحَةِ دَارِنَا!
٣. اِنْتَحَبْتُ حَمْسَ مَقَالَاتٍ مِنْ بَيْنِ عَشْرَةٍ كُتِبَ لِمُطَالَعَتِي!
٤. يَنْتَقِلُ أَبِي مِنْ مَدِينَتِنَا لِمُدَّةِ شَهْرَيْنِ لِمَهْمَةٍ إِدَارِيَّةٍ!

٢٨٥. عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنْ مَصْدَرِ الْفِعَالِ التَّالِيَةِ: « تَخْرُجَتْ - يَنْفَتِحُ - لَا نَسْتَسَلِمُ ».

١. تَخْرُجُ - اِنْفِتَاحٌ - اِسْتِسْلَامٌ
٢. تَخْرُجُ - اِنْفِتَاحٌ - اِسْتِسْلَامٌ
٣. تَخْرُجُ - اِنْفِتَاحٌ - اِسْتِسْلَامٌ
٤. تَخْرُجُ - اِنْفِتَاحٌ - اِسْتِسْلَامٌ

٢٨٦. عَيْنُ الصَّحِيحِ :

١. أَنْتُمْ اسْتَغْفِرُوا!
٢. هُمْ تَعَلَّمُوا!
٣. هِيَ تَتَعَلَّمِينَ!
٤. هُنَّ اسْتَغْلُتُنَّ!

٢٨٧. عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنْ بَابِ الْأَفْعَالِ :

١. اِنْتَصَرَ الْمُجَاهِدُونَ فِي سَاحَةِ الْقِتَالِ! (اِنْفِعَالٌ)
٢. كَانَتْ الْأَخْلَاقُ مَوْضُوعَ الدَّرْسِ فَتَكَلَّمَتِ الْمُدْرَسَةُ عَنْهَا! (تَفْعَلٌ)
٣. سَنَشْتَغِلُ فِي مُوسَّسَةِ اِقْتِسَادِيَّةٍ بَعْدَ سَنَةٍ! (اسْتَفْعَالٌ)
٤. الْمُتَفَائِلُونَ يَبْتَسِمُونَ فِي الْحَيَاةِ عِنْدَ الْمَشَاكِلِ! (اسْتَفْعَالٌ)

٢٨٨. عَيْنُ الصَّحِيحِ :

١. يَسْتَخْرِجُ الْغَوَاصُونَ مِنْ عُمُقِ الْبَحْرِ دُرًّا جَمِيلَةً!
٢. يَا إِخْوَتِي ، اِنصَحِي الْآخَرِينَ بِكَلَامٍ حَسَنِ!
٣. أَوْلَئِكَ الطَّالِبَاتُ تَتَخَرَّجَنَّ مِنَ الْجَامِعَةِ بَعْدَ سَنَةٍ!
٤. كَانَ صَدِيقِي تَنْتَظِرُ وَالِدَهُ لِلرُّجُوعِ إِلَى الْبَيْتِ!

٢٨٩. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْأَمْرِ عَنِ الْأَفْعَالِ التَّالِيَةِ: « تَتَخَرَّجَنَّ - تَكْتَسِبِينَ - تَعْتَذِرُونَ »!

١. اِتَّخَرَّجَنَّ - اِكْتَسَبِي - اِعْتَذِرُونَ
٢. تَخْرُجُ - اِكْتَسِبِينَ - اِعْتَذِرُوا
٣. تَخْرُجَنَّ - اِكْتَسَبِي - اِعْتَذِرُوا
٤. تَخْرُجَنَّ - اِكْتَسِبِينَ - اِعْتَذِرُونَ



۲۹۰. «أختای فی المَدْرَسَةِ وِ أَخَوای..... فی الجامِعَةِ!» عین الصَّحیح للفراغین:

۱. يُدْرَسَانِ - يُدْرَسَانِ ۲. تُدْرَسَانِ - يُدْرَسَانِ ۳. تُدْرَسَانِ - يُدْرَسَانِ ۴. تُدْرَسَانِ - تُدْرَسَانِ

۲۹۱. «..... تَحْتَرِمَانِ الْكِبَارَ!» عین الصَّحیح للفراغ:

۱. أَخَوَاتِي ۲. أُخْتِي ۳. أُخْتَاي ۴. إِخْوَاتِي

۲۹۲. عین الصَّحیح عن صيغة الأفعال :

۱. تَوَقَّفَتِ الْحَافِلَةُ حَتَّى يَرْكَبَهَا الطَّلَةُ! (للمخاطبة)
 ۲. إِسْتَخْدَمُوا الْحَاسِبَ لِلْبُحُوثِ الْعِلْمِيَّةِ! (للمخاطبين)
 ۳. لِمَاذَا مَا قَرَأْتِ دُرُوسَكَ قَبْلَ الدَّهَابِ إِلَى الْحَفْلَةِ؟ (للمخاطبة)
 ۴. الْمُؤْمِنُونَ يَجْتَمِعُونَ فِي بَيْتِ اللَّهِ فِي مَوْسِمِ الْحَجِّ! (للمخاطبين)

۲۹۳. «..... تَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ بِالذُّعَاءِ!» عین الخطأ للفراغ :

۱. هُنَّ ۲. هُمْ ۳. أَنْتُمْ ۴. يَا زَمَلَانِي

۲۹۴. عین أفعالاً تناسب الضمائر التالية على الترتيب : « نحن - أنتم - هي »!

۱. اِنْدَفَعْنَا - يَشْتَرِكَانِ - تَمْتَحِرِينَ ۲. تَقَدَّمْتُ - يَنْتَبِهَانِ - تَحْتَفِلُ ۳. نَحْتَفِلُ - تَنْتَظِرَانِ - تَنْبَعْتُ ۴. اِخْتَرَعُ - اِبْتَسَمْتُمَا - تَتَعَرَّفُ

۲۹۵. عین ما فيه لا ثلاثة حروف زائدة:

۱. « فَاَنْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ »
 ۲. مَنْ يَكْفُرُ بِالطَّاعُوتِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى!
 ۳. الْأَنْبِيَاءُ كَانُوا يَتَكَلَّمُونَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ!
 ۴. أَكْثَرُ الطَّلَابِ لَا يَشْتَغِلُونَ أَثْنَاءَ دِرَاسَتِهِمْ!

۲۹۶. عین الصَّحیح:

۱. اِنْفَتَحَ : فعل ماضٍ ، مزيد ثلاثي بزيادة حرفين ، متعدِّدٌ
 ۲. تَتَعَلَّمَنَّ : فعل مضارع ، للغائبات ، مزيد ثلاثي من باب « تفعل »

۳. اَعْتَقِدُ : فعل مضارع ، للمتكلم وحده ، مزيد ثلاثي بزيادة حرفين
 ۴. تَخَرَّجَتْ : فعل ماضٍ ، للمخاطبة ، متعدِّدٌ

۲۹۷. عین ما فيه فعل مزيد أكثر :

۱. نَحْنُ نَعُوذُكَ أَنْ نَسْتَقْبِلَ الْمُلُوكَ بِالْهَدَايَا!
 ۲. « فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ »
 ۳. « لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ »
 ۴. وَقَعَتْ زُجَاجَاتُ الْمَوَادِّ الْكِيمِيَاوِيَّةِ عَلَى الْأَرْضِ فَاحْتَرَقَتْ!

۲۹۸. عین الصَّحیح عن الأفعال التالية:

۱. اَدْخَلْنَ : فعل ماضٍ ، مزيد ثلاثي ، متعدِّدٌ ، للغائبات
 ۲. تَنْتَشِرِينَ : مضارع ، مجرد ثلاثي ، متعدِّدٌ ، للمخاطبة

۳. قَبِلْنَا : ماضٍ ، مزيد ثلاثي ، متعدِّدٌ ، متكلم مع الغير
 ۴. يَنْصَحُونَ : مضارع ، مجرد ثلاثي ، متعدِّدٌ للغائبين

۲۹۹. عین عبارة فيها فعل متعدِّدٌ:

۱. تَكَاتَبَ الْأَخْوَانُ عَبْرَ الْإِنْتَرْنِتِ عَنْ بُعْدٍ.
 ۲. مَنْ جَالَسَ الْحُكَمَاءَ فَهَذَا الْأَمْرُ يُؤَثِّرُ عَلَى سُلُوكِهِ!
 ۳. اِشْتَرَكَ عَدَدٌ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ فِي صَلَاةِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ!
 ۴. اِجْتَهَدَ الطَّلِبُ كَثِيرًا فَتَقَدَّمَ فِي دُرُوسِهِ بِشَكْلِ مَلْحُوظٍ!

۳۰۰. عین عبارة فيها فعل مزيد ثلاثي أكثر:



١. لا تَنْتَظِرِ الْخَيْرَ مِمَّنْ يُخْلِفُ الْمِعَادَ!
٢. « بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَّلَ »
٣. إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُنَا أَنْ نَحْتَرِمَ وَالِدَيْنَا!
٤. الْأَعْدَاءُ هَجَمُوا عَلَى أَرْضَيْنَا فُجُودُنَا دَافَعُوا عَنْهَا بِشَجَاعَةٍ!
٣٠١. عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ فِعْلٌ لِّلْمَخَاطِبِينَ:
١. يَا أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ دَافِعُوا عَنِ الْقِيَمِ الْأَخْلَاقِيَّةِ!
٢. جُنُودُنَا الْأَقْوِيَاءُ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ دِفَاعاً عَنِ الْوَطَنِ!
٣. اِعْتَدِرُوا إِلَى النَّاسِ عِنْدَ خُلْفِ الْمِعَادِ!
٤. تَرَاخَمُوا عِنْدَ وَقُوعِ الْحَوَادِثِ فَهَذَا خَيْرٌ لَكُمْ!
٣٠٢. عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ فِعْلٌ مَزِيدٌ ثَلَاثِي:
١. الْجُبُوبُ الَّتِي كَتَبَهَا الطَّيِّبُ لَكَ فِي الْوَصْفَةِ تَهْدِيْ أَعْصَابَكَ!
٢. يَتَغَيَّرُ أَسْلُوبُ الْحَيَاةِ عِنْدَ الْإِنْتِقَالِ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ آخَرَ!
٣. إِنَّ الْأَذْكَيَاءَ يَجْمَعُونَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِمْ!
٤. قَدْ أَنْشَدَ شِعْرَاءُ كَثِيرُونَ مِنْ إِيرَانَ أَشْعَاراً عَنِ الْأُمَّةِ (ع)!
٣٠٣. « تَعَلَّمُوا وَ عِلِّمُوا وَ تَفَقَّهُوا وَ لَا تَمُوتُوا جُهَالاً! » عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِي الْعِبَارَةِ:
١. فِعْلٌ أَمْرٌ
٢. جَمْعٌ تَكْسِيرٌ
٣. فِعْلٌ مَاضٍ
٤. فِعْلٌ نَهْيٌ
٣٠٤. « إِنَّكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ! » عَيْنٌ الْخَطَأُ لِلْفِرَاقِ:
١. جَاهَدُوا
٢. جَاهَدْتُمْ
٣. مُجَاهِدُونَ
٤. جَاهِدُوا
٣٠٥. عَيْنٌ الصَّحِيحُ عَنِ أَبْوَابِ الْأَفْعَالِ :
١. « هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ لَا يَعْلَمُونَ » : اسْتِفْعَالٌ
٢. يَجِبُ أَنْ يَمْتَنِعَ الْإِنْسَانُ عَنِ تَنَاوُلِ بَعْضِ الْأَغْذِيَّةِ عِنْدَ الْمَرَضِ : اِفْتِعَالٌ
٣. لَيْسَ فِي النَّسَبِ فَضْلٌ عَلَى الْآخَرِينَ فَتَفَاخَرُوا بِحُسْنِ أَدَبِكُمْ: مَفَاعَلَةٌ
٤. هُوَ لِأَنَّ الطُّالِبَاتِ تَخْرُجْنَ مِنَ الْجَامِعَةِ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ: تَفْعِيلٌ
٣٠٦. عَيْنٌ مَا فِيهِ مَصْدَرٌ مِنَ الْأَفْعَالِ الْمَزِيدَةِ:
١. أَيُّهَا الصِّيُوفُ الْأَعْزَاءُ ، عَلَيْكُمْ الْجُلُوسُ عَلَى الْكُرَاسِيِّ الْمَحْدَدَةِ لَكُمْ!
٢. لَيْتَكُمْ مَا كُنْتُمْ غَافِلِينَ عَنِ الْقِرَاءَةِ الْمُتَوَاصِلَةِ!
٣. الصَّدْقُ عِنْدَ الْخَوْفِ مِنْ عِلَامَاتِ الْمُؤْمِنِ الْحَقِيقِيِّ!
٤. إِنَّ تَعَامُلَ الْأَجْنَاسِ أَمْرٌ قَامَ الْإِنْسَانُ بِهِ مِنْ قَدِيمِ الزَّمَانِ!
٣٠٧. عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ مَجْرَدٌ ثَلَاثِيٌّ وَ مَزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ مِعاً:
١. مَنْ حَاوَلَ لِأَهْدَافِهِ جِدّاً وَصَلَ إِلَيْهَا بِدُونِ أَيِّ شَكٍّ!
٢. عِنْدَمَا نُصِرُّ عَلَى عَمَلٍ رُبَّمَا يَحْدُثُ شَيْءٌ عَكْسٌ مَا نَنْتَظِرُهُ!
٣. بَخْتَةً عَصَفَتْ رِيَا حُ شَدِيدَةً فَخَرَّبَتْ بَيُوتاً كَثِيرَةً!
٤. كَانَ جَدُّنَا يَنْصَحُنَا أَنْ نَصِرَ عَلَى صِعَابِ الدَّهْرِ!
٣٠٨. عَيْنٌ مَا فِيهِ فِعْلٌ مِنْ بَابِ « إِفْعَالٌ »:
١. « إِصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ »
٢. كَانَ النَّبِيُّ يَجْلِسُ مَعَ الْفُقَرَاءِ عَلَى الْمَائِدَةِ وَ يَتَنَاوَلُ مَعَهُمُ الطَّعَامَ!
٣. « رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي »
٤. يَا لَيْتَ السَّمَاءَ مُطِرَ عَلَيْنَا كَثِيراً هَذِهِ السَّنَةَ!
٣٠٩. عَيْنٌ الْخَطَأُ فِي مِطَابَقَةِ الْفِعْلِ مَعَ الضَّمِيرِ:
١. هُمَا اسْتَضَعَفَا - هُمَا اسْتَضَعَفُوا - أَنْتُمْ تَتَعَارَضُوا
٢. أَنْتِ تَتَعَارَضِينَ - هِيَ تَعَارَضَتْ - هُوَ يَتَعَارَضُ



٣. أَنْتِ تَعَارَضْتِ - هُمَا يَسْتَضَعِفَانِ - هُمَا تَسْتَضَعِفَانِ
٤. أَنْتِ تَعَارَضْتِ - أَنْتِ اسْتَضَعَفْتِ - هُم يَسْتَضَعِفُونَ
٣١٠. عَيْنِ الْخَطَأِ :

١. هُم أَكْرَمُوا - أَنْتُمْ تَكَاسَلْتُمْ - أَنَا أَحْتَرَمْتُ
٢. هِيَ جَاهَدَتْ - أَنْتَ تَتَقَدَّمُ - نَحْنُ نَعُودُنَا
٣. هُمَا اسْتَغْفَرُوا - أَنْتُمَا عَلَّمَا - هُنَّ يُفْطِرْنَ
٤. هُمَا اِنْكَسَرْنَا - أَنْتُمَا تَكْبُرَانِ - أَنْتَ اِنْتِظِرْ

٣١١. عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي أَبْوَابِ الْأَفْعَالِ مَا أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطِّ:

١. بَعْضُ النَّاسِ لَا يَتَنَاوَلُونَ الْمَأْكُولَاتِ الْقِيَمَةَ الْغِذَائِيَّةَ ← بَابِ مَفَاعَلَةٍ
٢. وَالَّذِي تَمَكَّنَ مِنْ تَشْجِيعِ أُخْتِي ← بَابِ تَفْعِيلِ
٣. نَحْنُ نَسْتَرْجِعُ الثَّرْوَةَ الْعِلْمِيَّةَ الْمَفْقُودَةَ بِالْاجْتِهَادِ ← بَابِ اسْتِفْعَالِ
٤. اِنْتِجَ الْعَمَالُ الْمَحَاصِيلَ فِي خَارِجِ الْبِلَادِ ← بَابِ اِفْتِعَالِ

٣١٢. عَيْنِ الْفِعْلِ الَّذِي يُمْكِنُ أَنْ يَكُونَ أَمْرًا:

١. تَعَلَّمَ هَذَا الدَّرْسَ مِنَ الْمُعَلِّمِ الْمَشْفُقِ!
٢. فِي غَزْوَةِ أَحَدِ تَقَدَّمَ الْمُشْرِكُونَ بَعْدَ سَاعَاتٍ!
٣. أَجْلَسُ مَعَ وَالِدِي فِي حَفْلَةِ التَّكْرِيمِ!
٤. هُوَ بَلَّغَ رِسَالَتِي إِلَى أَحَى الصَّغِيرِ فِي الْمَدِينَةِ!

٣١٣. عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمَزِيدُ بِزِيَادَةِ حَرْفَيْنِ:

١. يَا زَمَلَائِي ، اسْتَمِعُوا إِلَى آيَاتِ كِتَابِ اللَّهِ!
٢. نَحْنُ نَعْتَمُّ أَيَّامَ الشَّبَابِ مِنْ عَمْرِنَا!
٣. « يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ، جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ »
٤. اِنْتَخَبِي بَيْنَ هَذَيْنِ الطَّرِيقَيْنِ: الْكُفْرَ وَالْإِيمَانَ

٣١٤. عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ الْأَفْعَالِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

١. « وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنَ فَاسْتَمِعُوا لَهُ » : (فِعْلُ أَمْرٍ ، مَزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ بِزِيَادَةِ ثَلَاثَةِ أَحْرَفٍ)
٢. كَانَتْ أُرُوبًا تُعَاقِبُ عُلَمَاءَهَا فِي الْقُرُونِ الْمَاضِيَةِ: (فِعْلُ مَضَارِعٍ ، مَزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ بِزِيَادَةِ حَرْفَيْنِ مِنْ بَابِ تَفَاعُلٍ)
٣. كَيْفَ خُلِدَتْ أَسْمَاؤُهُمْ فِي التَّارِيخِ؟ (فِعْلُ مَاضٍ ، لِلْغَائِبَةِ ، مَزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ مِنْ بَابِ تَفَعُّلٍ)
٤. الْمُقَاتِلُونَ اِنْتَصَرُوا فِي الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ: (فِعْلُ مَاضٍ ، مَزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ بِزِيَادَةِ حَرْفَيْنِ مِنْ بَابِ اِفْتِعَالٍ)

٣١٥. عَيْنِ الْعِبْرَةِ الَّتِي مَا جَاءَ فِيهَا فِعْلٌ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ « اِفْعَالٍ »:

١. أَجْلَسُ وَالِدَتَكَ الْعَجُوزَ عِنْدَكَ!
٢. أَنَا أَجْلَسُ عَلَى مَسْنَدِكَ لِحِظَةٍ جُلُوسِ الْمُلُوكِ!
٣. الْعَسَلُ لَا يُفْسِدُ الْأَسْنَانَ عَلَى خِلَافِ السُّكَّرِيَّاتِ الْأُخْرَى!
٤. أَظْهَرْتَ ظَاهِرَهُ « قَوْسُ قَرْحٍ » أَلْوَانَهَا الْجَمِيلَةَ فِي الْأَيَّامِ الْمَطَارَةِ!

٣١٦. عَيْنِ أَبْوَابِ الْأَفْعَالِ عَلَى التَّرْتِيبِ: « تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ وَ حَافِظُوا عَلَيْهَا وَ اسْتَكْبَرُوا مِنْهَا وَ تَقَرَّبُوا بِهَا! »

١. تَفَاعَلَ - مَفَاعَلَةٌ - اسْتِفْعَالَ - تَفَعَّلَ
٢. تَفَعَّلَ - مَفَاعَلَةٌ - اسْتِفْعَالَ - تَفَاعَلَ
٣. مَفَاعَلَةٌ - مَفَاعَلَةٌ - اسْتِفْعَالَ - تَفَعَّلَ
٤. تَفَاعَلَ - تَفَاعَلَ - اسْتِفْعَالَ - تَفَعَّلَ



کلمات مهم درس پنجم

اِحتِواء : در بر گرفتن	اِحتِواء : در بر گرفتن	أَثَرِيّ : تاریخی
إِحْصَاء : شمارش	أَطْوَل : طولانی تر ، طولانی ترین	أَدْوِيَّة : دارو ها
بُحَيْرَة : دریاچه	بِطَاقَة بَرِيدِيَّة : کارت پستال	بَرِيد : پُست
تُراث : میراث	تَفَعُّ : قرار داد ، واقه است (وَقَع / يَقَع)	تَسْجِيل : ثبت کردن
ثَقَافِيَّة : فرهنگی	حَصَلَ عَلَيّ : به دست آورد	جَذَبَ : جذب کرد (مضارع: يَجْذِبُ)
حَلَوِيَّات : شیرینی جات	(مضارع: يَحْضُلُ)	خَلَّاب : جَذَّاب ، دلربا
رِيفِيّ : روستایی	رائع : جالب ، جَذَّاب	سَجَاجِيد : فرش ها
شَاطِئ : ساحل	سِياحَة : گردشگری ، جهانگردی	صَحْرَاوِيَّة : کویری ، صحرايي
صَيَدَلِيّ : متخصص امور داروخانه	صَيَدَلِيَّة : داروخانه	عَطَلَة : تعطیلی
قَافِمَة : لیست	فُستُق : پسته	قُبَّة : گنبد
فُطُن : پنبه	قَضَاء العُطَلات : گذراندن تعطیلات	كَهْف : غار
لُفاقَة : باند	لَا بُدَّ (مِن) : ناگزیر	مِخْرار : دماسنج
مَعالِمِ ایرانِ الخَلابَة : آثار جذاب ایران	مَعالِم : آثار	مَلْحوظ : قابل ملاحظه ، مشهود
	مناطق الجذب السّياحيّ : مناطق دارای جاذبه جهانگردی	نَظَرًا لـ : نظر به ، با توجه به

 @Arabi_Pouladi

۳۱۷. « نَحْنُ نَتَوَقَّعُ الطُّلَّابَ المُجِدِّينَ أَلَّا..... بالمتكاسلين- بَلْ.....عَلَيْهِمْ طَوْلَ السَّنَةِ الدَّرَاسِيَّةِ! ». عَيِّن الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغَيْنِ:

(۱) يَتَأَثَّرُوا - يُؤَثَّرُوا (۲) يَتَفَاهَمُوا - يُفَهِّمُوا (۳) يَتَقَابَلُوا - يُعَلِّبُوا (۴) تَتَحَرَّكُ - يُحَرِّكُوا

۳۱۸. « كَثِيرٌ مِنَ الحَيَوَانَاتِ كَانَتْالإنسانَ عَلَى الخَوَاصِّ الطَّبِئَةِ مِنَ.....البَرِيَّةِ وَ غَيْرِهَا! ». عَيِّن الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغَيْنِ:

(۱) تَلَعَّقُوا - الحُبُوبُ (۲) تَدُلُّ - النِّبَاتَاتُ (۳) تَبْتَهَعُدُّ - الخَطَرَاتُ (۴) تَسْتَعِينُ - الأشجارُ

۳۱۹. « سَمِعْنَا عَلَى مَرِّ السَّنِينِ أَنَّ..... الواقِي حَيْرُپٌ مِنَ الدَّوَاءِ! ». عَيِّن الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغَيْنِ:

(۱) العِلاجُ - الشَّافِي (۲) التِّئامُ - الوَافِي (۳) الصُّدَاعُ - الكَافِي (۴) اللِّسانُ - الصَّافِي

۳۲۰. العُلَماءُ اِكْتَشَفُوا أَنَّ..... السَّمَكاتِ مِنَ نَوعٍ مِنَ البَكْتِيريا.....! ». عَيِّن الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغَاتِ:

(۱) مَصابيح- تَخْرُجُ- المُلَوَّنَة (۲) أَضواء- نَبِغَتْ-المُضِيئَة (۳) أَصوات- تَبَعَتْ-الكَهْرَبائِيَّة (۴) أَنْوار- تَنْتَشِرُ-المُطَهَّرَة



۳۲۱. « هل تَعْلَمُ أَنَّ القِطَّ يَلْعَقُ.....بِلِسَانٍ مَمْلُوءٍ بِعُدَدٍ.....سَائِلاً مُنْظِفاً!». عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعِينِ:

(۱) جُرْحَهُ - تُفَرِّزُ (۲) يَدِيهِ- يَرَشِّحُ (۳) ذَنْبَهُ - تُخْرِجُ (۴) بَطْنَهُ-تُنْتِجُ

۳۲۲. «..... البُومَةُ نَقَصَ ثَبَاتِ العَيْنِ بِ.....رَأْسِهَا فِي كُلِّ نَاحِيَةٍ!». عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعِينِ:

(۱) تَتَحَرَّكُ - حَرَكَةٌ (۲) تُغَيِّرُ - تَحْرِكُ (۳) تُعَوِّضُ- تَحْرِكُ (۴) تَتَأَثَّرُ - مُحَرِّكُ

۳۲۳. « يَنْتَشِرُ عَلَى جِسْمِ البَطِّ..... خَاصًّا فَلذا لا.....بالماءِ أبدأ!». عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعِينِ:

(۱) ذَنْبًا - يَسْتَعِينُ (۲) زَيْنًا (۳) لَوْنًا - يَسْتَفِيدُ (۴) سَائِلاً - يَلْتَمِئُ

۳۲۴. عَيْنُ الخِطَا فِي مَرادِفِ الكَلِماتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

۱. عَيْنُ البُومَةِ لا تَتَحَرَّكُ وَ هِيَ تُعَوِّضُ هَذَا النِّقْصَ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا! (العَيْبُ)

۲. الإنسانُ لا يَفِيدُ عَلَى أَنْ يُدِيرَ عَيْنَيْهِ فِي اتِّجَاهاتٍ مُخْتَلِفَةٍ (لا يَسْتَطِيعُ)

۳. البَقْرَةُ حَيوانٌ يُحَرِّكُ ذَنْبَهُ غالِباً لِيَطْرِدَ الحَشَراتِ المُضِرَّةَ عَن نَفْسِهِ (لِيَجْلِبُ)

۴. يَسْتَطِيعُ الإنسانُ إِنْارةَ مُدْنِهِ بِالإِعاِنَةِ بِالبَكْتِيريا المُضِيئَةِ! (المُنِيرَةُ)

۳۲۵. عَيْنُ الخِطَا فِي مُضادِّ الكَلِماتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

۱. عَلَى الإنسانِ أَنْ يَجْتَنِبَ سِوَةَ التَّفاهِيمِ لِأَنَّهُ أَكْثَرُ الأَواقِ يَسبُبُ المُشاجِرَةَ! (الإِخْتِلافُ)

۲. يَسْتَعِينُ العُرابُ بِصَوْتِ عَجيبٍ يُحَدِّرُ بِهِ الحَيَواناتِ الأُخرى حَتَّى تَتَبَعِدَ عَن مَنطِقَةِ الخَطَرِ! (تَقَرَّبُ)

۳. البُومَةُ تَسْكُنُ فِي الأَمَكانِ المُتروكَةِ وَ تَنامُ فِي النِّهارِ وَ تُخْرِجُ فِي اللَيلِ! (تَسْتَيْقِظُ)

۴. وَهَبَ اللهُ الإنسانَ السَّكِينَةَ، حَتَّى يَعايشَ فِي رَاحَةٍ وَ اسْتِعاِنَ بِها فِي أُمورِهِ! (الهُدُوءُ)

۳۲۶. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَرجِمَةِ المُفْرَداتِ الَّتِي تَحْتَهَا عَلَى التَّوَالِي:

(۱) الحَيَواناتُ تُحَدِّدُ مِنَ الخَطَراتِ فِي الغابَةِ بِصَوْتِ العُرابِ وَ تَتَبَعِدُ بِسُرْعَةٍ! (هَشدار داده می شوند- دور می شوند)

(۲) الحَرباءُ حَيوانٌ يَسْتَطِيعُ أَنْ يُدِيرَ عَيْنَيْهِ فِي اتِّجَاهاتٍ مُخْتَلِفَةٍ (بِچرخاند - شَكل ها)

(۳) نَوْعٌ مِنَ البَكْتِيريا الَّتِي تَعايشُ تَحْتِ عَيونِ بَعْضِ الأَسماكِ يَرسُلُ الأَضواءَ المُلوَّنةَ فِي ظُلُماتِ البَحْرِ! (باکتری-درخشان)

(۴) لِسَانُ القِطِّ سَلاحٌ فِيهِ عُدَدٌ كَثيرَةٌ تُفَرِّزُ سائِلاً مُطَهِّراً لِلاتِّعامِ الجُرْحِ! (توليد می کند - پيشگيري)

۳۲۷. عَيْنُ الخِطَا فِي مُضادِّ المُفْرَداتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

۱. لِسَانُ القِطِّ مَمْلُوءٌ بِعُدَدٍ تُفَرِّزُ سائِلاً مُطَهِّراً! (فارغ - جامداً)

۲. رَجَعَ الطَّالِبُ إِلى بَيْتِهِ حَزِيناً لِأَنَّهُ ما اِكْتَسَبَ دَرَجَةً كَاملَةً! (فَرِحاً - نَافِصَةً)

۳. حينما أَرَدْتُ الخُروجَ مِنَ المَدْرَسَةِ أَغْلَقْتُ حَنَفِيَّةَ المَياهِ ثُمَّ بَعُدْتُ عَن هَناكَ! (أَفْرَعْتُ - جِئْتُ)

۴. قُلْتُ لَه : « أُخْرِجِي. أَنْتِ تَقْدِرِينَ عَلَى الخُروجِ بِسُهولَةٍ. لا تَنأِسي! » (أُدْخِلي- بِصُعوبَةٍ)



● انواع جمله: (جمله اسمیه و جمله فعلیه)

الف) جمله اسمیه: هر جمله ای که با اسمی مرفوع آغاز گردد و آن اسم مرفوع، نقش مبتدا را داشته باشد جمله اسمیه می باشد.

مثال: الصَّلَاةُ وَاجِبَةٌ - عَلِيُّ يَذْهَبُ - الْحَمْدُ لِلَّهِ

« فرمول جمله اسمیه = مبتدا + خبر + ... »

مبتدا: اسمی است مرفوع و (غالباً) معرفه که معمولاً در آغاز جمله اسمیه واقع می شود تا این که در مورد آن خبری داده شود. مانند (الصلاة ، عَلِيُّ ، الْحَمْدُ) در مثال های بالا.

نکته مهم:

مبتدا حتماً یک اسم است و نمی تواند بیشتر از یک کلمه باشد ولی گاهی با خود ، وابسته هایی مانند « مضاف الیه و صفت و ... » دارد :

شَجَرَةُ الخُبْرِ شَجَرَةٌ استوائِيَّةٌ : (شجره مبتدا - الخُبْرِ مضاف الیه)

الطَّالِبُ الْمُشَاغِبُ رَاسِبٌ فِي النَّهْيَةِ : (الطالبُ مبتدا - المُشَاغِبُ صفت)

تذکر:

مبتدا جزو کلمات مرفوع است یعنی غالباً «...» ، ان (در مثنی) ، وَنَ (در جمع مذکر سالم) دارد :

المُسْلِمُونَ مُدَافِعُونَ عَنِ حُقُوقِ الْمَظْلُومِينَ : المُسْلِمُونَ مبتدا و مرفوع

الأخْوَانِ سَاعَدَا أُمَّهُمَا فِي الْبَيْتِ : الأخوان مبتدا و مرفوع

خبر: کلمه یا کلماتی است مرفوع که غالباً بعد از مبتدا واقع می شود تا در مورد آن خبری داده و مفهوم آن را کامل کند.

۱- اسم (خبر مفرد)

- فعلیه (محلاً مرفوع)

۲- جمله

- اسمیه (محلاً مرفوع)

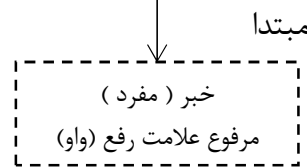
● انواع خبر:

۳- شبه جمله



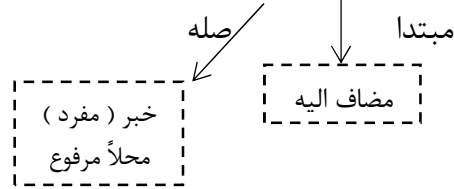
(۱) اسم (خبرِ مفرد) : هرگاه خبر جمله اسمیه ، یک اسم باشد خبر از نوع مفرد است.

مثال: - المومنونَ بعیدونَ عَنِ المنکرِ (مومنان از منکر دور هستند)



(بهترین مردم کسی است که در مشکلات دست تو را بگیرد)

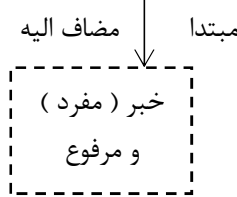
- خَيْرُ النَّاسِ مَنْ يَأْخُذُ بِيَدِكَ فِي الْمَشْكِلاتِ



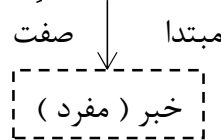
چند نکته مهم !:

(۱) در تشخیص نوع خبر، مضاف اليه و صفت و صله موصول دخالتی ندارند یعنی فقط مضاف، موصوف و موصول را در نظر می گیریم.

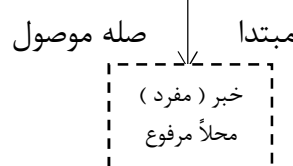
- عَلِيٌّ مُعَلِّمٌ الثَّائِرِينَ (علی معلم انقلابیان است)



- أَنْتَ تَلْمِيزٌ مُجِدٌّ (تو دانش آموز کوشایی هستی)



- الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ النَّاسُ مِنْ يَدِهِ (مسلمان کسی است که مردم از دستش در امان اند)



(۲) در صورتیکه مبتدا معرفه باشد (شرط اول) و خبر نیز معرفه باشد (شرط دوم) مابین مبتدا و خبر

معرفه، یک ضمیر منفصل مرفوعی قرار می گیرد. (هُوَ - هُمَا - هُم - هِيَ - ...) که از نظر جنس

(مذکر - مونث) و تعداد (مفرد ، مثنی ، جمع) با مبتدا مطابقت می کند که به آن ضمیر فصل یا ضمیر عماد می گوئیم. **ضمیر فصل هیچ نقشی در جملات ندارد.** (به معنای فقط - تنها)

اللَّهُ هُوَ الْعَنَى : خداوند تنها بی نیاز است . (الله مبتدا - العنی خبر)

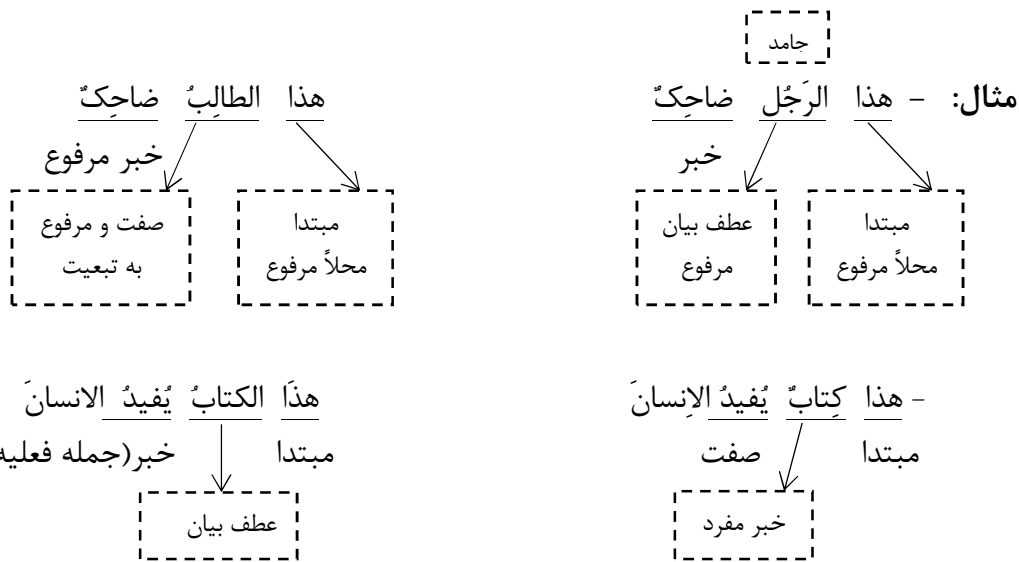
۳) هرگاه بعد از اسم های اشاره اسم بدون (ال) بیاید نقش خبر مفرد را می گیرد ولی اگر دارای (ال) باشد دیگر خبر نیست بلکه مشارالیه است و خبر بعد از آن واقع می شود :

الف) اگر جامد باشد : نقش عطف بیان

اسم (ال) دار پس از اسامی اشاره :

ب) اگر مشتق باشد (اسم فاعل و اسم مفعول و ...) : نقش صفت

که در هر صورت اسم ال دار از نظر اعراب از اسم اشاره قبل از خود تبعیت می کنند .



در ترجمه :

مثال: هَذَا الْعَصْفُورُ ... ترجمه ← این گنجشک... (جمله کامل نیست و احتیاج به خبر دارد)
مبتدا عطف بیان

هَذَا عُصْفُورٌ ... ترجمه ← این گنجشک است. (جمله کامل است)
مبتدا خبر



۴) اسامی موصول پس از اسامی اشاره غالباً دارای نقش خبر می باشند.

مثال: هذا الَّذِي رَزَقْنَا: هذا مبتدا - الَّذِي خبر
اُولَئِكَ الَّذِيْنَ صَدَقُوا: اُولَئِكَ مبتدا - الَّذِيْنَ خبر

۵) ترجمه خبر وقتی اسم نکره نباشد؛

الف) اگر خبر نکره، صفت نداشته باشد، خبر به شکل معرفه ترجمه می شود:

هُوَ تَلْمِيذٌ: او دانش آموز است / الْعِلْمُ كَنْزٌ: دانش، گنج است.

ب) اگر خبر نکره، صفت داشته باشد، در ترجمه، یا خبر به صورت نکره ترجمه می شود و یا صفت آن:

هَذَا كِتَابٌ مُفِيدٌ: این، کتاب مفیدی است / این، کتابی مفید است.

ج) اگر بعد از خبر نکره، فعل بیاید، خبر به شکل نکره ترجمه می شود:

شَجَرَةُ النَّفْطِ شَجَرَةٌ يَسْتَخْدِمُهَا الْمُزَارِعُونَ: درخت نفت، درختی است که کشاورزان آن را به کار می گیرند.

د) اگر خبر نکره، همراه حرف جرّ « مِنْ » باشد و اسم تفضیل هم نباشد، خبر به شکل نکره ترجمه می شود:

هُوَ طَالِبٌ مِنْ طُلَابِ هَذِهِ الْمَدْرَسَةِ: او دانش آموزی از دانش آموزان این مدرسه است.

۶) اگر خبر مفرد (اسم) جمع باشد و چیزی بعدش نیامده باشد که آن را توضیح دهد می تواند به صورت مفرد ترجمه شود:

هؤلاء مؤمنون: اینها مومن هستند. هؤلاء مؤمنون علماء: اینها مومنان دانا هستند.

۷) به ترکیبات زیر دقت کنید:

✓ قصائد الشاعر الجميلة: سروده های زیبای شاعر (الجميلة صفت می باشد)

✓ قصائد الشاعر جميلة: سروده های شاعر، زیبا است (جميلة خبر می باشد)

همانطور که قبلاً اشاره کردیم خبر غالباً نکره می باشد و در این موارد راهگشای خوبی است.



مثال دیگر :

✓ هذا قلمٌ جميلٌ : هذا مبتدا - قلم خبر - جميل صفت (این قلم زیبایی است)

✓ هذا القلمٌ جميلٌ : هذا مبتدا - القلم عطف بیان - جميل خبر (این قلم، زیبا است)

✓ هذا القلم الجميل : هذا مبتدا - القلم خبر - الجميل صفت (این قلم زیبا)

(۲) خبر به صورت جمله فعلیه :

هرگاه خبر یک فعل باشد خبر از نوع جمله فعلیه می گردد. (که محلاً مرفوع است)

مثال: - الأمانة تجرُّ الرزقَ : (تجرُّ خبر جمله فعلیه) امانت داری باعث جلب روزی می گردد.

- علَى يَذْهَبُ الى المدرسةِ : (يذهب خبر جمله فعلیه)

🔔 بنابراین در این حالت ، فقط فعل را برمی داریم .

🔔 بیشتر بدانید

(۳) خبر به صورت جمله اسمیه :

اگر خبر جمله اسمیه باشد به ابتدای آن جمله اسمیه ، ضمیری متصل می شود و اگر این

ضمیر نباشد ، خبر ، خبر مفرد می شود . به عبارت دیگر :

« فرمول خبر به صورت جمله اسمیه = اسم + اسم مرفوع + ضمیر + خبر ابتدای دوم »

فاطمةُ ايمانها قويٌّ

فاطمة مبتدا - (ايمانها قوی : خبر از نوع جمله اسمیه)

(ايمان مبتدا - قوی خبر)

(۴) خبر به صورت شبه جمله :

در صورتیکه غیر از (جار و مجرور) یا (ظرف + مضاف الیه) هیچ یک از انواع خبرها (یعنی



مفرد و یا جمله (وجود نداشته باشد خود آن (جار و مجرور) یا (ظرف + مضاف الیه) خبر به صورت شبه جمله می باشند. (منظور از ظرف کلماتی است که دلالت بر زمان یا مکان می کند. مثال: فَوْقَ ، تَحْتَ ، اِمَامٌ ، خَلْفًا ، عِنْدًا و ...)

مثال: **العُصْفُورُ فَوْقَ الشَّجَرَةِ** (گنجشک بالای درخت است)

مبتدا ظرف مکان مضاف الیه
 خبر (از نوع شبه جمله)

پس می توان گفت : شبه جمله را زمانی خبر می گیریم که بعد از آن کلمه یا جمله ای نیامده باشد. پس اگر بعد از شبه جمله کلمه یا جمله ای بیاید خبر آن کلمه یا جمله خواهد بود.

مثال: **التَّلَامِيذُ فِي الصَّفِّ يَكْتُبُونَ رِسَالَةً مِمَّا عَلَّمَهُمُ** **الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ**
 مبتدا جار و مجرور خبر (جمله فعلیه) مبتدا خبر (شبه جمله)

نکته: ممکن است چند جار و مجرور در جمله وجود داشته باشد که فقط یکی از آن ها خبر می باشند. (یعنی خبر اصلی)

مثال: **الْعُلَمَاءُ فِي الْأَرْضِ كَالنُّجُومِ فِي السَّمَاءِ** : علماء در زمین مانند ستارگان در آسمان اند.
 مبتدا : العلماء - خبر : كالنجوم

نکته مهم!

اصل و قاعده بر این است که اول مبتدا بیاید و بعد خبر، ولی در سه موضع این اصل به هم می خورد، یعنی اول خبر و بعد مبتدا می آید :

الف) اگر خبر از اسماء استفهام باشد و بعد از اسم استفهام ، اسم بیاید :

مثال : **أَيْنَ الْكِتَابُ؟** **كَيْفَ حَالُ الْمَرِيضِ؟**
 خبر مقدم مبتدای مؤخر خبر مقدم مبتدای مؤخر

ب) اگر مبتدا اسم نکره و خبر شبه جمله باشد .

مثال: **فَوْقَ الشَّجَرَةِ عُصْفُورٌ** ~~**عُصْفُورٌ فَوْقَ الشَّجَرَةِ**~~ (غلط)
 خبرمقدم (شبه جمله) مبتدای مؤخر



هشدار: اگر مبتدا معرفه باشد می تواند هم در اول جمله اسمیه بیاید و هم به صورت مبتدای موخر بیاید .

مثال: السَّلَامُ عَلَیْكَ
مبتدا خبر

عَلَیْكَ السَّلَامُ
خبر مقدم مبتدای موخر

هادر صورتیکه خبر، اسم اشاره مکانی باشد خبر از نوع شبه جمله است .

مثال: هُنَاكَ مَسْجِدٌ
خبر مقدم مبتدای موخر

هُنَا مَدْرَسَةٌ
خبرمقدم مبتدای موخر

یادآوری : اسم اشاره مکانی : هُنَا - هُنَاكَ - هُنَاكَ - تَمَّ

هشدار

هر شبه جمله ای که اول جمله بیاید خبر مقدم نیست بلکه زمانی خبر مقدم است که اسم مرفوعی پس از آن به عنوان مبتدای موخر بیاید . مثال :

فی المدرسة کتبت واجباتی الدراسة (تکالیف درسی ام را در مدرسه نوشتم) (فی المدرسة خبر مقدم نیست)
جار و مجرور

قبل الدخول فی الصف رأیت المدير (قبل از داخل شدن در کلاس مدیر را دیدم .) (خبر مقدم وجود ندارد)
ظرف و مضاف الیه جار و مجرور

۳۲۸. عین الجملة الاسمية:

- ۱) يوفر الحاسوب المعلومات الكثيرة لنا!
- ۲) قطعت الطالبة طريقها نحو المدرسة مسرعة!
- ۳) الحكومات المتقدمة تشجع الناس على معرفة أنفسهم!
- ۴) تشاهد في أعماق المحيطات ظلمات متراكمة!

۳۲۹. عین الخبر موصوفاً:

- ۱) للبطّة غدّة طبيعیهة بالقرب من دَنبِهَا تَحْتَوِي زَيْتًا خَاصًّا تَنْشُرُهُ عَلَي جِسْمِهَا!
- ۲) لِسَانُ الْقِطْ سِلَاحٌ طَبِيٌّ دَائِمٌ، لِأَنَّهُ مَمْلُوءٌ بِغَدَدٍ تَفْرِزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا!
- ۳) الزَّرَافَةُ لِاتْنَامٍ فِي الْيَوْمِ الْوَاحِدِ إِلَّا أَقَلَّ مِنْ ثَلَاثِينَ دَقِيقَةً وَ عَلَي مَرَاحِلٍ!
- ۴) لِلْغُرَابِ صَوْتٌ يُحَدِّرُ بِهِ بَقِيَّةَ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعِدَ سَرِيعًا عَنِ مَنطَقَةِ الْخَطَرِ!



٣٣٠. عَيْنِ الْمَبْتَدَأِ لَيْسَ مَوْصُوفًا:

- ١) جَعَلَ اللَّهُ أَحَبَّ بَيْوتِكُمْ بَيْتًا فِيهِ يَتِيمٌ مُكْرِمٌ!
- ٢) الشَّرِكَةُ مُؤَسَّسَةٌ تِجَارِيَّةٌ أَوْ إِقْتِصَادِيَّةٌ يَعْمَلُ فِيهَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ!
- ٣) الطَّاقَةُ الْكَهْرَبَائِيَّةُ فِي هَذَا الْعَصْرِ سَبَبٌ رَيْسِيٌّ لِتَقَدُّمِ الصَّنَاعَاتِ!
- ٤) قُرْبَ بَيْتِنَا فِي الْقَرْيَةِ جَبَلٌ مُرْتَفِعٌ مَا رَأَيْتُمْ مِثْلَهُ حَتَّى الْآنَ!

٣٣١. عَيْنِ الْمَبْتَدَأِ مِضَافًا:

- ١) «مِنْ سَعَادَةِ ابْنِ آدَمَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ مِنْ شَقَاوَةِ ابْنِ آدَمَ سُوءُ الْخُلُقِ»
- ٢) أَنْتِ أَفْضَلُ مُعَلِّمَةٍ شَاهَدْتِهَا فِي حَيَاتِي أَنْتِ غَيَّرْتِ مُصِيرِي أَنَا الْآنَ طَبِيبَةٌ!
- ٣) لِي كُنْتُبَ قِيَمَةٌ فِي مَجَالِ الْعُلُومِ الْإِنْسَانِيَّةِ وَ مَا قَرَأْتُهَا إِلَّا تَمَانِيَةً مِنْهَا!
- ٤) هُوَئِذَا النَّاسُ فِي مَسِيرِهِمْ نَحْوَ أَهْدَافِهِمْ يَبْحَثُونَ عَنْ فَرْدٍ لِيَجْعَلُوهُ أُسْوَةً لِأَنْفُسِهِمْ

٣٣٢. عَيْنِ الْخَبَرِ فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ:

«الغَوَاصُونَ الَّذِينَ ذَهَبُوا إِلَى أَعْمَاقِ الْمَحِيطِ لِيَلْمُوا شَاهِدُوا مِثَالَ الْمَصَابِيحِ الْكَهْرَبَائِيَّةِ ذَاتِ الْوَانِ مُتَعَدِّدَةٍ!»:

١) الَّذِينَ (٢) ذَهَبُوا (٣) شَاهَدُوا (٤) ذَاتِ

٣٣٣. عَيْنِ الْجُمْلَةِ الْأَسْمِيَّةِ:

- ١) عِنْدِيذٍ شَاهَدْتُ ذَلِكَ الرَّجُلَ قَامَ بِاسْتِرْجَاعِ أَمَانَتِهِ مِنَ الْقَاضِي!
- ٢) فِي صَبَاحِ الْيَوْمِ التَّالِيِ، شَكَرْتُ مُدِيرَةَ الْمَدْرَسَةِ صَدِيقَتِي لِاهْتِمَامِهَا فِي الدَّرُوسِ!
- ٣) أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ الْفَرَائِضِ إِدْخَالُ السُّرُورِ عَلَى الْمُسْلِمِ!
- ٤) بَعْدَ عَشْرَةِ أَيَّامٍ رَجَعْتُ مِنَ السَّفَرِ وَ ذَهَبْتُ وَإِلَى مَنْزِلِ جَدَّتِي لِزِيَارَتِهَا!

٣٣٤. عَيْنِ الْخَطِّاءِ عَنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ:

١. أَحَبَّ عِبَادِ اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ : خَبَر
٢. هَذَا الْأَمْرُ صَعِبٌ جِدًّا وَ بِحَاجَةٍ إِلَى التَّفَكُّرِ : خَبَر
٣. نَوْمٌ عَلَى عِلْمٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ عَلَى جَهْلِ : خَبَر
٤. فَقِيهِ وَاجِدٌ أَشَدُّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ : خَبَر

٣٣٥. املاً الْفَرَاغَ حَتَّى يَكُونَ الْخَبَرُ جُمْلَةً فَعْلِيَّةً « هُوَئِذَا لَا يَعْبُدُونَ إِلَّا رَبَّهُمْ! ».

١. الرَّجُلُ ٢. مُؤْمِنُونَ ٣. عَابِدُونَ ٤. هُمُ الَّذِينَ

٣٣٦. عَيْنِ الْخَبَرِ فِي عِبَارَةِ « الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَتْرُكُهُ اللَّهُ ظُلْمَ الْعِبَادِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا! »:

١. الَّذِي ٢. لَا يَتْرُكُهُ ٣. ظَلَمَ ٤. الَّذِي لَا يَتْرُكُهُ اللَّهُ

٣٣٧. عَيْنِ عِبَارَةِ لَيْسَ فِيهَا « الْخَبَرِ الْمَقْدَمِ »:

١. مِنْ ذَلِكَ الْجِزْيَةِ يَتَرَاخَمُ الْخَلْقُ! ٢. مِنْ عَلَامَاتِ الْمُؤْمِنِ الْوَرَعُ فِي الْخُلُوعِ!



۳. لبعض الشعوبِ فضلٌ على الآخرين بسببِ التقوى!

۳۳۸. عَيْنٌ خَبْرًا يَخْتَلِفُ نَوْعُهُ عَنِ الْبَقِيَّةِ:

۱. الطَّالِبُ الْمُجِدُّ يَقْرَأُ دُرُوسَهُ كُلَّ يَوْمٍ!

۳. النَّفْسُ الْأَمَّارَةُ تَأْمُرُ الْإِنْسَانَ بِالسَّيِّئَةِ لَيْلًا وَنَهَارًا!

۳۳۹. عَيْنُ الْجُمْلَةِ الْإِسْمِيَّةِ:

۱. تَسْتَطِيعُ الْحَرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا!

۳. « يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ »

۳۴۰. عَيْنُ الْخَبْرِ « الْعِلْمُ فِي الصَّدْرِ مِثْلُ الشَّمْسِ فِي الْفَلَكَ! »:

۱. فِي الصَّدْرِ ۲. مِثْلُ ۳. فِي الْفَلَكَ ۴. فِي الصَّدْرِ مِثْلُ الشَّمْسِ فِي الْفَلَكَ

۳۴۱. مَا هُوَ الْخَبْرُ فِي الْعِبَارَةِ: « مَعْصِيَةُ اللَّهِ عَلَى قَلْبِ الْمُؤْمِنِ ثَقِيلَةٌ! »؟

۱. الْمُؤْمِنُ ۲. اللَّهُ ۳. ثَقِيلَةٌ ۴. عَلَى قَلْبِ

۳۴۲. مَا هُوَ الْمَحَلُّ الْإِعْرَابِيُّ لِكَلِمَةِ « آمَالٌ » فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ؟ « قَصْدُ التَّلْمِيذِ الْمَدْرَسَةَ وَ لَهُ آمَالٌ كَثِيرَةٌ! »

۱. مَبْتَدَأٌ مُؤَخَّرٌ ۲. مَبْتَدَأٌ وَ « كَثِيرَةٌ » خَبْرٌ ۳. فَاعِلٌ ۴. مَفْعُولٌ

۳۴۳. عَيْنُ الْمَبْتَدَأِ مُوصُوفًا:

۱. أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِإِعْبَادِهِ!

۳. قِصَصُ الْأَطْفَالِ تَحْتَوِي عَلَى مَضَامِينٍ تَعْلِيمِيَّةٍ!

۳۴۴. عَيْنُ الْمَبْتَدَأِ لَيْسَ جَمْعُ تَكْسِيرٍ :

۱. عَمَلَاءُ الْعَدُوِّ يَقُومُونَ بِبُتِّ الْخِلَافِ بَيْنَ صُفُوفِنَا!

۳. الْأَسْمَاكُ الْمُضِيئَةُ تُحَوَّلُ ظِلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيءٍ!

۳۴۵. عَيْنُ الْمَبْتَدَأِ مِثْنِي :

۱. النَّسِيَانُ نِعْمَةٌ لَا تُنْمَحُ لِلْجَمِيعِ!

۳. الْأَخْوَانُ سَاعِدُوا أَبَاهُمَا فِي زِرَاعَةِ الْأَرْضِ!

۳۴۶. عَيْنُ الْخَبْرِ مِنْ نَوْعِ « الْجَارِوِ الْمَجْرُورِ »:

۱. نَظَرُ الْوَالِدِ إِلَى وَالِدِيهِ حُبًّا لَهُمَا عِبَادَةٌ!

۳. عِدَاوَةٌ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ!

۳۴۷. عَيْنُ الْخَبْرِ جُمْلَةٌ فَعْلِيَّةٌ:

۴. فِي الْغُرْفَةِ الثَّلَاثَةِ مَكِيَّفٌ لَا يَعْمَلُ جَيِّدًا!

۲. هَذِهِ عِبْرَةٌ يَعْتَبِرُ بِهَا كُلُّ الشَّبَابِ!

۴. الْمُؤْمِنُ يُنْفِقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا تَحْتَاجُ إِلَيْهَا نَفْسُهُ!

۲. حُسْنُ الْأَدَبِ يَسْتُرُ قُبْحَ النَّسَبِ!

۴. « هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ »

۲. الْحَاكِمُ الْعَادِلُ مَحْبُوبٌ عِنْدَ جَمِيعِ النَّاسِ!

۴. النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ!

۲. إِخْوَتِي يُسَافِرُونَ إِلَى مَشْهَدِ الْمُقَدَّسَةِ بِالطَّائِرَةِ!

۴. الصَّيَّادُونَ حَفَرُوا حُفْرَةً عَمِيقَةً فِي الْغَابَةِ!

۲. الْإِنْسَانُ يَقْدَرُ وَ اللَّهُ يُدَبِّرُ!

۴. الْإِحْسَانُ إِلَى النَّاسِ مِنْ أَفْضَلِ الْأُمُورِ!

۲. الْعَالِمُ بِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ!

۴. سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ!



١. أولئك النساء يذهبن إلى السوق لشراء الملابس!

٢. فى عین البومة نَقَصَ نَعْوُضُهُ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا!

٣. هَذِهِ صُورٌ التَّقَطْنَاهَا فِي قَرِيَةٍ جَمِيلَةٍ!

٤. البَطُّ طَائِرٌ يَعِيشُ فِي الْبَرِّ وَ الْمَاءِ!

٣٤٨. عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمُبْتَدَأُ (عَيْنُ الْجُمْلَةِ الْفَعْلِيَّةِ):

١. بَعَدَ كِتَابَةٌ وَاجِبَاتِنَا سَنَدَهَبُ إِلَى مُشَاهَدَةِ كُرَّةِ الْقَدَمِ!

٢. حُسْنُ الْأَدَبِ يَسْتُرُ فُبْحَ النَّسَبِ!

٣. فِي مَدْرَسَتِنَا مُدْرَسٌ حَادِقٌ يَعْلَمُنَا الْعَرَبِيَّةَ بِأَسَالِيْبٍ جَدِيْدَةٍ!

٤. الْغُرَابُ يُحَدِّثُ بَقِيَّةَ الْحَيَوَانَاتِ عِنْدَ وَقُوعِ الْخَطَرِ فِي الْغَابَةِ!

٣٤٩. عَيْنٌ الْمُبْتَدَأُ لَيْسَ لَهُ مِضَافٌ إِلَيْهِ أَوْ صِفَةٌ:

١. سَاحَةُ الْمَدْرَسَةِ مَمْلُوءَةٌ بِالتَّلَامِيْذِ لِاحْتِفَالِ يَوْمِ الْمُعَلِّمِ!

٢. الْأَشْعَةُ الْفِضِيَّةُ لِلْقَمَرِ تَتَجَلَّى فِي بِدَايَةِ اللَّيْلِ!

٣. سَفَرَتُنَا الْعِلْمِيَّةُ كَانَتْ مُفِيدَةً جِدًّا!

٤. النَّدْمُ عَلَى السَّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ النَّدَمِ عَلَى الْكَلَامِ!

٣٥٠. عَيْنٌ الْخَبَرِ لَيْسَ مَقْدَمًا:

١. لِلْبَطِّ خِزَانَاتٌ بِالْقُرْبِ مِنْ أذْنَابِهَا!

٢. فِي الْقِيَامِ بِالْأَعْمَالِ الْمُهْمَّةِ نَحْنُ نُشَاوِرُ أَصْدِقَاءَنَا!

٣. لِي فِكْرَةٌ لِحَلِّ هَذِهِ الْمَشْكِلةِ الْكَبِيْرَةِ!

٤. عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنَّا احْتِرَامُ الْوَالِدِيْنَ!

٣٥١. مَيِّزُ الْجُمْلَةِ الْاسْمِيَّةِ:

١. « إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ »

٢. إِلَى الْمَدْرَسَةِ ذَهَبَ طَالِبٌ ذَكِيٌّ!

٣. « وَ لَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا..... »

٤. أَحْسَنُ الْأَعْمَالِ أَكْمَلُهُمْ أَجْرًا.

٣٥٢. عَيْنٌ الْخَبَرِ يَخْتَلِفُ نَوْعُهُ:

١. الْغُرَابُ بِمَنْزِلَةِ جَاسُوسٍ مِنْ جَوَاسِيْسِ الْغَابَةِ!

٢. لِلْغُرَابِ صَوْتٌ يَحَدِّثُ بِهِ بَقِيَّةَ الْحَيَوَانَاتِ!

٣. مِثْلُ الْمُؤْمِنِ كَمِثْلِ الْعَطَّارِ إِنْ جَالَسْتَهُ نَفَعَكَ!

٤. دَوْلَةُ الصِّيْنِ أَوَّلُ دَوْلَةٍ فِي الْعَالَمِ اسْتَعْدَمَتْ نَقُودًا وَرَقِيَّةً!

٣٥٣. عَيْنٌ خَبْرًا مِنْ نَوْعِ « الْجَارِ وَ الْمَجْرُورِ »:

١. مَقْبَرَةٌ « وَادِي السَّلَامِ » فِي النَّجْفِ الْأَشْرَفِ أَكْبَرُ الْمَقَابِرِ فِي الْعَالَمِ!

٢. فُقَيْهِ وَاحِدٌ أَشَدُّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ!

٣. فِيهَا ضِيَاءٌ وَ بِهَا حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ!

٤. تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ سَبْعِينَ سَنَةً!

٣٥٤. عَيْنٌ الْخَبَرِ فِي عِبَارَةٍ « الظَّمُّ الَّذِي لَا يَتْرَكَهُ اللَّهُ ظَلَمَ الْعِبَادَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا »:

١. الَّذِي

٢. لَا يَتْرَكَهُ

٣. ظَلَمَ

٤. الَّذِي لَا يَتْرَكَهُ اللَّهُ

٣٥٥. عَيْنٌ عِبَارَةٍ لَيْسَ فِيهَا « الْخَبَرُ الْمَقْدَمُ »:

١. مِنْ ذَلِكَ الْجِزءِ يَتَرَاكُمُ الْخَلْقُ!

٢. مِنْ عِلَامَاتِ الْمُؤْمِنِ الْوَرَعُ فِي الْخُلُوةِ!

٣. لِبَعْضِ الشُّعُوبِ فَضْلٌ عَلَى الْآخَرِينَ بِسَبَبِ التَّقْوَى!

٤. فِي الْغُرْفَةِ الثَّلَاثَةِ مَكْتِيفٌ لَا يَعْمَلُ جَيِّدًا!

٣٥٦. عَيْنٌ الصَّحِيحِ فِي تَعْيِينِ الْخَبَرِ فِي عِبَارَةٍ « هَاتَانِ الْقَبِيلَتَانِ هُمَا يَأْجُوجُ وَ مَأْجُوجُ! »:

١. القبيلتان ٢. هما ٣. هما يأجوج و مأجوج ٤. يأجوج

٣٥٧. عين الصحيح في تعيين الخبر:

١. أبواب الجنة تحت ظلل السُّيوف! : الخبر ← «ظلل السُّيوف»
٢. التاجر الأمين الصدوق المسلم مع الشهداء يوم القيامة! : الخبر ← «المسلم مع الشهداء»
٣. موعدهم الصُّبح و كما تعلم الصُّبح قد قرب! : الخبر ← «الصُّبح» و «قرب»
٤. يوم المظلوم على الظالم أشدُّ من يوم المظلوم! : الخبر ← «من يوم الظالم»

٣٥٨. عين الخطأ في تعيين الخبر:

١. الله برحمته يَخْتَصُّ من يشاءُ والله ذو الفضل العظيم! : الخبر ← «يختصُّ»
 ٢. أنت وليُّنا فاغفر لنا وارحمنا و أنت خيرُ الغافرين! : الخبر ← «وليُّنا»
 ٣. الأمانة تجلبُ الرِّزق و الخيانة تجلبُ الفقر! : الخبر ← «الرِّزق، الفقر»
 ٤. الممرِّضات في المُستشفى يَعْطِفْنَ على المرضى! : الخبر ← «يعطفن»
٣٥٩. «آيات الله في الطبيعة كثيرة، إحداهما ظاهرة قوس قزح و هي تتكوَّن من ألوان متنوّعة و نحن عند مشاهدتها نتمتّع دائماً» عين الخبر:

١. كثيرة - قوس قزح - تتكوَّن - نتمتّع!
٢. في الطبيعة - ظاهرة - تتكوَّن - نتمتّع
٣. كثيرة - ظاهرة - تتكوَّن - نتمتّع!
٤. كثيرة - ظاهرة قوس قزح - من ألوان - نتمتّع!

٣٦٠. عين الجملة التي ليست اسمية:

١. الطالبان يستمعان للاستاذ و لم يتكلّما ولن ينسّيا فضله عليهما!
 ٢. أفضل وسيلة لكسب درجة عالية في امتحان نهاية السنة حلُّ التمارين!
 ٣. ليالي الشتاء نسمّع ذكريات جدّي في اجتماع اسرتنا الكبيرة!
 ٤. ليالي الشتاء أطول من ليالي الربيع و الخريف!
٣٦١. «هؤلاء الأطباء من أبناء بلادنا، هم يشفون المرضى، و اهتمامهم كثير بالناس!» عين نوع الخبر على التّوالي:

١. شبه جملة - جملة - مفرد
٢. مفرد - مفرد - مفرد - مفرد - مفرد - مفرد
٣. شبه جملة - مفرد - جملة - جملة - مفرد - جملة
٤. مفرد - مفرد - مفرد - مفرد - مفرد - مفرد

(ب) جمله فعلیه: جمله ای است که با فعل شروع می شود.

الف) جمله فعلیه با فعل معلوم (درس ۵)
جمله فعلیه را با ۲ قسمت بحث خواهیم کرد:
ب) جمله فعلیه با فعل مجهول (درس ۶)

الف) جمله فعلیه با فعل معلوم:

« فرمول جمله فعلیه با فعل معلوم = فعل (معلوم) + فاعل + ... »

← پس ارکان جمله فعلیه عبارتند از: فعل - فاعل - (و گاهی مفعول به)

دقت:

(۱) فاعل بعد از فعل معلوم قرار می گیرد. (یا در خود فعل است)

پس هرگز قبل از فعل به دنبال فاعل نگردید.

التلمیذُ کَتَبَ دَرَسَهُ رَاغِبًا: دانش آموز درسش را با رغبت نوشت.

از نظر معنایی التلمیذُ فاعل این جمله هست ولی چون قبل از فعل آمده است پس نمی توانیم آنرا فاعل بگیریم.

(۲) به تعداد افعال معلوم موجود در یک جمله، فاعل وجود دارد. پس بنابراین اگر تعداد فاعل های یک جمله سوال شود کافی است تعداد افعال را بشماریم.

مثال: يَذْهَبُ عَلِيُّ إِلَى الْمَدْرَسَةِ وَ يَجْلِسُ عَلَى الْكُرْسِيِّ وَ يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ

فعل	فاعل	فعل	فاعل	فعل	فاعل
(هُوَ مُسْتَمِعٌ)	(هُوَ مُسْتَمِعٌ)	(هُوَ مُسْتَمِعٌ)	(هُوَ مُسْتَمِعٌ)	(هُوَ مُسْتَمِعٌ)	(هُوَ مُسْتَمِعٌ)

پس: ۳ فعل ← ۳ فاعل

• انواع فاعل عبارتند از:

(۱) اسم ظاهر (۲) ضمیر بارز (۳) ضمیر مستتر



(۱) اسم ظاهر: هرگاه فاعل بعد از فعل به صورت اسم جداگانه ای بیاید یا به عبارت دیگر فاعل ضمیر نباشد می گوییم که فاعل اسم ظاهر است.

مثال: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ : مومنانی که در نمازشان فروتن هستند رستگار شده اند.
فاعل فعل

• نکات مهم! :

(۱) فاعل به صورت اسم ظاهر فقط در صیغه های مفرد غایب به کار می رود .

(۲) هر گاه فاعل اسم ظاهر باشد چه مفرد، چه مثنی و چه جمع فعل مفرد غایب می آید.

مثال: يَا مُرَّ الْمُؤْمِنُونَ بِالْمَعْرُوفِ جَاءَتِ التَّلْمِيذَاتَانِ
فاعل فعل فاعل فعل
(اسم ظاهر) (اسم ظاهر)

(۳) فاعل به صورت اسم ظاهر ، یک اسم مرفوع به حساب می آید معمولاً با یکی از نشانه های «ُ ، وَنَ (

در جمع مذکر سالم) ، انِ (در مثنی) در جمله ظاهر می شود . هرچند بعضی اسم ها مثل اسم های اشاره ، ضمائر و (چون جزو مبنی ها هستن) تغییری در ظاهرشان اتفاق نمی افتد .

إِبْتَدَأَ الْعَامُ الدَّرَاسِيَّ (سال تحصیلی شروع شد) الْعَامُ فاعل بوده و ضمه گرفته

دَخَلَ تَلْمِيذٌ فِي الصَّفِّ (دانش آموزی وارد کلاس شد) تَلْمِيذٌ فاعل بوده و تنوین رفع گرفته

تَصَادَمَتِ السِّيَّارَتَانِ (دو ماشین باهم برخورد کردند) السِّيَّارَتَانِ فاعل بوده و با « انِ » آمده

شَجَّعَ الْمُعَلِّمُونَ طُلَابَهُمْ (معلم ها دانش آموزانشان را تشویق کردند) الْمُعَلِّمُونَ فاعل بوده و با « وَنَ » آمده

(۴) ممکن است بین فعل و فاعل کمی فاصله بیفتد پس در انتخاب فاعل عجله نکنید :

طَرَقَ بَابَ بَيْتِنَا فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ رَجُلٌ فَقِيرٌ : در خانه ما را در آن شب مرد فقیری کوید . (فاعل : رجل)

(۵) فاعل معمولاً در جواب (چه کسی ؟) یا (چه چیزی ؟) به دست می آید :



دَهَبَ عَلِيٌّ إِلَى الْمَدْرَسَةِ : (فاعل : علي) / چه کسی به مدرسه رفت ؟ علی

انْقَطَعَتْ أَشْجَارٌ كَثِيرَةٌ فِي الْحَدِيقَةِ : (فاعل : اشجار) / چه چیزهایی قطع شدند ؟ اشجار

۶) فاعل فقط یک کلمه است ، پس اگر با یک گروه اسمی سر و کار داشتیم ، باید اولین کلمه آن گروه را فاعل بگیریم :

اجْتَمَعَ عَدَدٌ مِنَ التَّلَامِيذِ أَمَامَ بَابِ الصَّفِّ (تعدادی از دانش آموزان مقابل در کلاس جمع شدند .)

چه کسانی جمع شدند؟ جواب : عَدَدٌ مِنَ التَّلَامِيذِ ← فاعل : عَدَدٌ

۷) فعل و فاعل از نظر جنس (مونث یا مذکر بودن) باهم مطابقت دارند :

حَاوَلَّ الثَّعْلَبُ (روباه تلاش کرد) : الثعلب مذکر - فعل مذکر

حَاوَلَّتِ الْغَزَالَةُ (آهو تلاش کرد) : الغزالة مونث - فعل مونث

۲) ضمیر بارز : هرگاه فاعل فعل یکی از ضمائر متصل فاعلی (ا - و - ن - ت - ثما - ت - تُن - ت - تُم - نا - ی) باشد می گوییم فاعل فعل به صورت (ضمیر بارز) آمده است. (که محلاً مرفوع است)

مثال: - حاسبوا أنفسكم - هل اجتهدت في تعليم التلاميذ

فعل و فاعل ضمیر بارز (ت)

فعل و فاعل ضمیر بارز (و)

- أنا خرَجْتُ مِنَ الْبَيْتِ

- المعلمون يخرجون من الصف

خبر(جمله فعلیه) - محلاً مرفوع
فعل و فاعل - ضمیر بارز (ت)

خبر(جمله فعلیه) - محلاً مرفوع
فعل و فاعل - ضمیر بارز (و)

تذکر : « ت » را که در انتهای فعل های ماضی صیغه مفرد مونث غایب ، می آید هیچوقت فاعل نمی گیریم

۳) ضمیر مستتر : هرگاه فاعل فعل نه اسم ظاهر باشد و نه ضمیر بارز، می گوییم که فاعل ضمیر مستتر



است. مثال: عَلِيٌّ يَذْهَبُ

فعل و فاعل ضمير مستتر (هو) - (خبر)

مهم! انواع ضمایری که می توانند فاعل ضمیر مستتر باشند.

هُوَ: (مفرد مذکر غایب) در ماضی و مضارع،	مثلاً: ذَهَبَ ، يَذْهَبُ
هِيَ: (مفرد مؤنث غایب) در ماضی و مضارع،	مثلاً: ذَهَبَتْ ، تَذْهَبُ
أَنْتَ: (مفرد مذکر مخاطب) در مضارع و امر،	مثلاً: اِذْهَبْ ، تَذْهَبُ
أَنَا: (متکلم وحده)	فقط در مضارع، مثلاً: أَذْهَبُ
نَحْنُ: (متکلم مع الغیر)	فقط در مضارع، مثلاً: نَذْهَبُ

نکته مهم!

۱) واجب الاستتار: در تمامی افعال معلوم مضارع (مضارع مرفوع، مضارع منصوب، مضارع مجزوم (امر، نهی، جحد) در صیغه های ۷، ۱۳، ۱۴ حتماً فاعل به صورت ضمیر مستتر است.

✓ استتار دو نوع است :

۲) جائز الاستتار: در افعال معلوم در صیغه های مفرد غایب (۱ و ۴) اگر فاعل به صورت اسم مرفوعی (اسم ظاهر) بعد از این صیغه ها بیاید، فاعل اسم ظاهر است ولی اگر بعد از این افعال، فاعل به صورت اسم ظاهر نیامده باشد، فاعل ضمیر مستتر است.

- الطَّالِبُ يَجْتَهِدُ فِي دَرْسِهِ : فعل صیغه ۱ می باشد و چون بعد از فعل اسم مرفوعی نیامده ، بنابراین فاعلش ضمیر مستتر هُوَ می باشد . دقت کنید که الطالب نمی تواند فاعل باشد زیرا قبل از فاعل آمده است .

- يَجْتَهِدُ الطَّالِبُ فِي دَرْسِهِ : فعل صیغه ۱ می باشد و فاعلش الطالبُ می باشد که اسم ظاهر است .



- ذَهَبَتْ مَرِيْمٌ إِلَى الْمَدْرَسَةِ وَ قَرَأَتْ دَرَسَهَا: فعل ذَهَبَتْ صیغه ۴ بوده و فاعلش مریم می باشد که اسم ظاهر است. فعل قَرَأَتْ صیغه ۴ می باشد و چون اسم ظاهری بعد از فعل نیامده، فاعلش ضمیر مستتر هِیَ می باشد.

- اجْتَهَدُ عَلِيٌّ: فعل امر مخاطب و صیغه ۷ و می باشد بنابراین **فاعلش ضمیر مستتر انت** می باشد دقت کنید که علی فاعل نیست و منادی ست.

- اَذْهَبُ أَنَا: اَذْهَبُ صیغه ۱۳ مضارع می باشد و فاعلش ضمیر مستتر أَنَا می باشد. دقت کنید که أَنَا بعد از فعل، فاعل نیست و فقط برای **تاکید** آمده است.

- نَحْنُ نَتَكَلَّمُ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ: نَتَكَلَّمُ صیغه ۱۴ و متکلم مع الغیر می باشد که فاعلش ضمیر مستتر نَحْنُ است. دقت کنید که نَحْنُ در اول جمله، فاعل نیست و مبتدأست.

• مفعولٌ به: (همان مفعول فُردمونی)

اسم یا جمله ای است منصوب (ـَ ، ـُ ، يَنْ ، اِتِ ، اِتِ) که کار فعل متعدی روی آن انجام می گیرد. یعنی نشان دهنده کسی یا چیزی می باشد که عمل فعل بر روی آن واقع می شود و غالباً در زبان فارسی در جواب « چه کسی را ؟ » یا « چه چیزی را » می آید:

كَتَبَ الطَّالِبُ الدَّرْسَ : دانش آموز درس را نوشت. (الدرس : مفعول به)

🏠 انواع مفعولٌ به :

(۱) اسم (ظاهر) : هرگاه مفعول بعد از فعل به صورت اسم جداگانه ای بیاید .

رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا: مفعول، صبراً می باشد که به صورت یک اسم ظاهر آمده است.

(۲) ضمیر متصل : هرگاه یکی از ضمایر متصل نصبی و جرّی (هُ - هُما - هُم - ها - هُنَّ - كَ - كُما - كُم - كِ - كُنَّ - ی - نا) به فعل بچسبند که اعرابشان محلاً منصوب خواهد بود.

شاهدَهُمْ : آنها را دید . (مفعول : ضمیر متصل هُم) يُخْرِجُكُمْ : شما را بیرون می کند (مفعول : ضمیر متصل كُم)



یهاد آوری ۱ :

ضمیر « نا » اگر با هر فعلی به جز ماضی بیاید ، **مفعول به** است و چنانچه همراه ماضی باشد در هر یک از حالات زیر **مفعول به** است :

الف) قبل از آن « ا » قرار داشته باشد : دَعَانَا

ب) بلافاصله پس از آخرین حرف اصلی، قرار نداشته باشد : نَصَرْتَنَا (حروف اصلی : نصر)

ج) آخرین حرف اصلی حرکت داشته باشد : ضَرَبْنَا

یهاد آوری ۲ :

ضمیر « ی » متکلم در صورتی مفعول است که همراه فعل باشد و قبل از آن نون وقایه بیاید : اکرَمَنِي

۳) ضمیر منفصل : هرگاه یکی از ضمایر منفصل منصوبی (اِيَّاهُ - اِيَّاهُمَا - اِيَّاهُمْ و ...) در جمله بیاید .

مثال : اِيَّاكَ نَعْبُدُ : فقط تو را می پرستیم . (مفعول : ضمیر منفصل اِيَّاكَ)

۴) مفعول به صورت جمله :

غالباً کل جمله نقل شده بعد از افعالی هم چون (قَالَ - حَكِيَ) حکایت کرد) - رَوَى (روایت کرد) - اَجَابَ و ... (مفعول به ، به صورت جمله تلقی می شود

قَالَ رَسُولُ ... (ص) : اَلصَّلٰوةُ عَمُوْدُ الدِّيْنِ جمله « الصلوة عمود الدين » مفعول می باشد .

• نکات :

۱) مهم ترین موارد تقدم مفعول بر فاعل :

اصولاً ابتدا فاعل می آید و سپس مفعول ولی در دو مورد اول مفعول به می آید و بعد فاعل :

الف) اگر مفعول به از ضمایر منفصل منصوبی باشد .

مثال : اِيَّاكَ نَعْبُدُ (اِيَّاكَ مفعول - ضمیر مستتر نَحْنُ فاعل)

ب) اگر مفعول به از نوع ضمیر متصل باشد و فاعل اسم ظاهر باشد .

مثال : عَرَفَنِي الْمُعَلِّمُ : معلم مرا شناخت . (ضمیر متصل ی مفعول - المعلم فاعل بصورت اسم ظاهر)



۲) گاهی مفعول به در زبان عربی با حرف (را) ترجمه نمی شود بلکه در ترجمه آن از حروف اضافه استفاده می کنیم.

مثال: سَأَلْتُ الْمُعَلِّمَ : از معلم پرسیدم (معلّم مفعول) / نَالَ غَايَتَهُ : به هدفش رسید . (غَايَت مفعول)

۳) بعضی از فعل ها دو مفعول می گیرند که به آن ها، فعل های دو مفعولی می گوییم :

أَعْطَى (بخشید) - آتَى (داد) - جَعَلَ (قرار داد) - سَمَّى (نامید) - عَرَفَ (نشان داد) - عَدَّ (به شمار آورد) - عَلَّمَ (یاد داد) - أَقْرَضَ (قرض داد) - ادَّخَلَ (وارد کرد) - اتَّخَذَ (گرفت) - وَقَى (نگهداشت) - أَطْعَمَ (خوراند) - صَبَّرَ (گرداند) - حَسِبَ (گمان کرد) - وَعَدَ (وعده داد) - أَذَاقَ (چشاند) - ارزَقَ (روزی داد) - أَعْلَمَ (خبر داد) - زادَ (زیاد کرد) و ...

مثال : الهی اجعل عواقب أمورنا خيراً : مفعول اول (عواقب) - مفعول دوم (خيراً)
إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ : ضمیر كَ مفعول اول - الكوثر مفعول دوم

۴) دقت کنید که لزوماً فعل دو مفعولی ، دو مفعول ندارد و ممکن است با یک مفعول بیاید .

اللَّهُمَّ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً : خدایا از نزد خودت رحمتی به ما عطا کن (رحمة مفعول)
اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا : خدایا نوری در قلبم قرار بده . (نوراً مفعول)

۵) در ترجمه دو مفعول ، معمولاً یکی را (غالباً اولی را) با « را » و دیگری را با حرف اضافه و یا بدون علامت ترجمه می کنیم.

إِلَهِي أُرْزُقْنِي الصَّبْرَ الْجَمِيلَ : خدایا به من صبر جمیل را روزی کن (ضمیر ی متکلم مفعول ۱ - الصبر مفعول ۲)
۶) اغلب اوقات مفعول ، یک کلمه است ، پس در ترکیب ها اولین کلمه را مفعول می گیریم :

رَأَيْتُ أُمَّ عَلِيٍّ : مادر علی را دیدم . (مفعول : أُمّ - علی : مضاف الیه)

اِشْتَرَيْتُ كِتَابًا مُفِيدًا : کتاب مفیدی را خریدم . (مفعول : كِتَابًا - مفیداً : صفت)

۷) دقت کنید که هیچ وقت جار و مجرور را مفعول به ، نمی گیریم :

لَاتَّبِعْهُوا عَنِ عُيُوبِ النَّاسِ (عَنْ عُيُوبِ : جار و مجرور)



۸) اگر به فعلی دو ضمیر بچسبند اولی فاعل بوده و دومی مفعول است :

مثال : ضَرَبْتُهُ : ت فاعل و ه مفعول

تذکر :

در کتاب های دهم و یازدهم در بسیاری از تمرین ها در بخش های مختلف از دانش آموزان خواسته شده است که « فاعل و مفعول » و گاهی « اسم فاعل و اسم مفعول » (درس هشتم) را در عبارات مشخص کنند . گاهی برخی دانش آموزان این دو موضوع را اشتباه می گیرند و هنگامی که اسم فاعل یا اسم مفعول از آنها خواسته شده است، دنبال نقش فاعل و یا نقش مفعول در جمله می روند .

• طریقه تبدیل جمله فعلیه و اسمیه به یکدیگر:

اگر بخواهیم جمله فعلیه را به اسمیه تبدیل کنیم فاعل را به اول جمله می بریم و فعل را با آن از لحاظ عدد و جنس تطبیق می دهیم و اگر بخواهیم جمله اسمیه را به فعلیه تبدیل کنیم مبتدا را به بعد از فعل می بریم و اگر فعل مفرد غایب بود که هیچ ولی اگر مثنی یا جمع بود آن را به مفرد غایب می بریم.

مثالها:

- | | | |
|--|---|--|
| یَأْمُرُ الْمُؤْمِنُونَ بِالْمَعْرُوفِ (فعلیه) | ↔ | المؤمنونَ یأمرونَ بِالْمَعْرُوفِ (اسمیه) |
| تَجْتَمِعُ الْمُسْلِمَاتُ فِي الْمَسْجِدِ (فعلیه) | ↔ | المُسلِمَاتُ یَجْتَمِعْنَ فِي الْمَسْجِدِ (اسمیه) |
| الْمُرَضَاتُ يَعْطِفْنَ عَلَى الْمَرْضَى (اسمیه) | ↔ | تَعْطِفُ الْمُرَضَاتُ عَلَى الْمَرْضَى (فعلیه) |
| الْمُسْلِمُونَ رَفَعُوا أَعْلَامَ الْحَضَارَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ (اسمیه) | ↔ | رَفَعَ الْمُسْلِمُونَ أَعْلَامَ الْحَضَارَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ (فعلیه) |



تمرين : تعيين محل الاعرابى 

١. ظواهرُ الطَّبِيعَةِ تُثَبِّتُ حَقِيقَةً وَاحِدَةً وَ هِيَ قُدْرَةُ اللَّهِ

٢. وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ

٣. اَلْكَلامُ كَالدَّواءِ ؛ قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ

٤. اَلْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ

٥. كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ

٦. نَوْمٌ عَلَى عِلْمٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ عَلَى جَهْلٍ

٧. أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ ، أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ

٨. عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ ، خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ

٩. خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ دَعَاكَ إِلَى صِدْقِ الْمَقَالِ بِصِدْقِ مَقَالِهِ وَ نَدَبَكَ إِلَى أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ بِحُسْنِ أَعْمَالِهِ

١٠. مِنْ أَهْدافِنا الْأُمُهمَّةِ تَشْجِيعُ الطُّلابِ إِلَى الْإِسْتِفاذَةِ مِنْ فُرْصِ الْخَيْرِ

١١. التَّلْمِيزُ الَّذِي يَتَغَلَّبُ عَلَى الْمَصاعِبِ صَبورٌ فِي كُلِّ الْأُمورِ



١٢. عَدَدُ اللَّاعِبِينَ فِي مُباراةِ كُرَةِ السَّلَةِ أَكْثَرُ مِنْ السَّنَةِ الْماضِيَةِ

١٣. فِي تِلْكَ الْحَدِيقَةِ رائحةُ الأشجارِ كَثِيرَةٌ

١٤. كُلُّ حيوانٍ يَمْتَلِكُ لُغَةً خاصَّةً يَتَكَلَّمُ بِها مَعَ مِثْلِهِ

١٥. لَنَا دَوَاءٌ مُفيدٌ لِشِفاءِ أخطرِ الأمراضِ وَ هُوَ الحِبرُ وَ القَلَمُ

١٦. فِي نَهْرِ قُرْبِ بَيْتِ صَدِيقِي أسماكٌ جَمِيلَةٌ

١٧. اولئِكَ الأُمَّهاتُ لا يَسْمَحْنَ لِأولادِهِنَّ أَنْ يَلْعَبُوا خارجَ البَيْتِ

١٨. فِي الصيفِ مَلابِسُنَا تُجَفَّفُ بِسُرْعَةٍ بِسَبَبِ حَرارةِ الجَوِّ

١٩. إِلَهِي قَدْ انْقَطَعَ رِجائِي عَنِ الخَلْقِ وَ أَنْتَ رِجائِي

٢٠. جاءَ إِخوَةٌ يوسُفَ فَدَخَلوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ

٢١. تَعَلَّموا العِلْمَ وَ تَعَلَّموا لَهُ السَّكِينَةَ وَ الوَقارَ وَ تواضَعوا لِمَنْ تَتَعَلَّمونَ مِنْهُ وَ لِمَنْ تُعَلِّمونَهُ

٢٢. تَعاشَرُوا كالأِخوانِ وَ اِعْمَلُوا كالأَجانِبِ

٢٣. قَدْ دَلَّتْ هَذِهِ الحَيَواناتُ الإنسانَ عَلى الخِواصِّ الطَّبِيبَةِ لِكَثيرٍ مِنَ النَباتاتِ البَرِيَّةِ



٢٤. قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ عَنْ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ (ع) وَ صِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ

٢٥. يُسَمَّى النَّاسُ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ الطَّبِيعِيَّةَ مَطَرِ السَّمَكَ

٢٦. حَاوَلَ الْعُلَمَاءُ مَعْرِفَةَ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيبَةِ

٢٧. فَخَاطَبَهُ اللَّهُ فِي شَأْنِهِمْ وَ خَيْرَهُ فِي مُحَارَبَةِ الْمُشْرِكِينَ الْفَاسِدِينَ مِنْهُمْ أَوْ إِصْلَاحِهِمْ

٢٨. نَرْجُو مِنْكَ إِغْلَاقَ هَذَا الْمَضِيقِ بِسَدِّ عَظِيمٍ

٢٩. يُشَاهِدُ أَعْضَاءَ الْأُسْرَةِ فَلَمَّا رَائِعًا عَنِ الدُّلْفِينِ الَّذِي أَنْقَذَ إِنْسَانًا مِنَ الْعَرَقِ وَ أَوْصَلَهُ إِلَى الشَّاطِئِ

٣٠. الْكَلِمَاتُ الْفَارْسِيَّةُ الَّتِي دَخَلَتِ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ فَقَدْ تَغَيَّرَتْ أَصْوَاتُهَا وَ أَوْزَانُهَا وَ نَطَقَهَا الْعَرَبُ وَفَقًا لِأَلْسِنَتِهِمْ

٣١. تُؤَدِّي الدَّلَافِينُ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلْمِ

٣٢. فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ جَاءَ بِهِ أَبُوهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ (ع)

٣٣. فِي بُعْدِهَا عَذَابٌ فِي قُرْبِهَا السَّلَامَةُ

٣٤. لَنْ نَسْتَطِيعَ الْحُضُورَ فِي الْإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمُحَدَّدِ

٣٥. طَلَبَ الْأُسْتَاذُ مِنْهُمْ أَنْ يَجْلِسَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ فِي زَوَايَةِ مِنْ قَاعَةِ الْإِمْتِحَانِ



٣٦. حَجَلَ الطَّلَابُ وَ نَدِمُوا وَ اعْتَدَرُوا مِنْ فِعْلِهِمْ وَ نَصَحَهُمُ الْأُسْتَاذُ

٣٧. يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِاخْتِيَالِهِ

٣٨. لَا تَسْتَشِرِ الْكَذَّابَ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يُبْعِدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ

٣٩. هَذَا الْعَمَلُ رَفَعَ شَأْنَهَا فِي جَامِعَاتِ الدُّوَلِ الْأِسْلَامِيَّةِ ، فَحَصَلَتْ عَلَى دُكْتُورَاهِ فَخْرِيَّةٍ مِنْ الْجَامِعَاتِ

الإِسْلَامِيَّةِ

٤٠. قَدْ بَيَّنَّ عُلَمَاءُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ الْفَارْسِيَّةِ أَبْعَادَ هَذَا التَّأْثِيرِ فِي دِرَاسَاتِهِمْ

٣٦٢. عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي تَعْيِينِ الْفَاعِلِ:

١. «وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ مِثْلِهَا»: الْفَاعِلُ ← ضَمِيرُ بَارِزٍ «وَأُو»
٢. لَا تَفْعَلُوا أَعْمَالَ الْخَيْرِ رِيَاءً وَ لَا تَتْرَكُوهَا حَيَاءً: الْفَاعِلُ ← ضَمِيرُ بَارِزٍ «وَأُو» / ضَمِيرُ بَارِزٍ «وَأُو»
٣. كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ: الْفَاعِلُ ← ضَمِيرُ بَارِزٍ «ت»
٤. هَلْ يَسْتَطِيعُ بَعْضُ الْحَيَوَانَاتِ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى جَمِيعِ الْجِهَاتِ؟! الْفَاعِلُ ← «بَعْضُ» / ضَمِيرُ مُسْتَتِرٍ

٣٦٣. عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي تَعْيِينِ الْفَاعِلِ:

١. مَاذَا يَجِدُ عَلَى عَيُونِ بَعْضِ الْحَيَوَانَاتِ لِإِزَالَةِ الْغُبَارِ؟ الْفَاعِلُ ← الضمير المستتر
٢. مَنْ يُعْظَمُ حُرْمَاتُ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ: الْفَاعِلُ ← «حُرْمَاتُ»
٣. إِنْتَصَرَ الْمُسْلِمُونَ عَلَى الرُّومِ فِي مَعْرَكَةِ الْيَرْمُوكِ الْخَالِدَةِ: الْفَاعِلُ ← «الْمُسْلِمُونَ»
٤. فَوَقَفَ السَّاقِيُّ أَمَامَ هَوْلَاءِ الْأَبْرَارِ: الْفَاعِلُ ← «السَّاقِيُّ»

٣٦٤. عَيِّنِ ضَمِيرَ «نَا» يَخْتَلِفُ فِي «الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ»:

١. «وَ أَنْصَرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»
٢. «وَ مَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»
٣. «وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ»
٤. تَدَخَّلَ الْمُدِيرُ وَ نَدَّمْنَا عَلَى هَذَا الْعَمَلِ الْقَبِيحِ!

٣٦٥. «رَبَّنَا إِنَّكَ مِنْ تَدْخُلِ النَّارِ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» عَيِّنِ الْفَاعِلَ عَلَى التَّرْتِيبِ:



۱. ضمير « أنت » المستتر، ضمير « ت » بارز

۲. الثَّار ، ضمير « أنت » المستتر

۳. ضمير « أنت » المستتر ، ضمير « أنت » المستتر

۳۶۶. عين عبارة جاء فيها فاعلان من نوع واحد:

۱. وجدتُ برنامجاً يساعدني على تعلُّم العربية!

۲. يُعجبنى عيد يفرح فيه الفقراء!

۳. عصفت رياح شديدة خَرَبت بيوتاً جنب شاطئ البحر!

۴. « ما تفعلوا من خير يعلمه الله »

۳۶۷. عَيْن «نا» فاعلاً :

۱. هذه الزيارة واجبَةٌ عليه و أرجو أن يزورنا دائماً!

۲. فرحتُ جدتي فرحاً عظيماً لأنَّها وَجَدتْنا مُجتمعين عندها!

۳. أَمَرنا الله أن نَنْظُر إلى كائنات الطبيعة و نُعْتَبِر منها!

۴. لَقَدْ أَعَدَدْنَا برنامجاً لزيارة رَوْضة الشُّهداء في الأسبوع القادم!

۳۶۸. عين ما جاء فيه الفاعل و المفعول به معاً:

۱. يا قوم اذكروا نعمة الله عليكم إذ جُعل فيكم أنبياء!

۲. يا أيها الذين آمنوا و عملوا الصالحات فيوفِّيهم أجورهم!

۳. يا أيها الناس اتقوا ربَّكم إن زلزلة الساعة لشيءٌ عظيم!

۴. يَسْكُن النَّمْل تحت الأرض في مساكن على شكل طبقات!

۳۶۹. عَيْن الفاعل ليس ضميراً بارزاً:

۱. يَسْكُن النَّمْل تحت الأرض في مساكن على شكل طبقات!

۲. سَجَلْنَا أسماءنا في جامعة إعداد معلّمي الشهيد باهنر!

۳. اشْتَرَيْتُ اليوم من سُوق الخُضار الباذنجان و البطاطا!

۴. الَّذِينَ لا يملكون السَّيارات الخصوصية يُريدون أن يُسافروا بالقطار غالباً!

۳۷۰. كم جملة فعلية و اسمية تجد في العبارات التالية على الترتيب؟

« إِنَّ لِسَانَ الْقَطِّ سِلَاحٌ طَبِيٌّ دَائِمٌ، لِأَنَّهُ مَمْلُوءٌ بِعَدَدٍ تَفَرُّزٌ مُطَهَّرٌ، فَيَلْعَقُ الْقِطُّ جِرْحَهُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَلْتَنِمَ! »:

۱) اثنان-ثلاث ۲) اثنان-اثنان ۳) ثلاث-اثنان ۴) ثلاث-ثلاث

۳۷۱. عَيْن الفاعل جمع تكسير :

۱. يَجْتَنِبُ زُمَلائِي الْغَيْبَةَ وَ الْكِذْبَ فَإِنَّهُمَا مِنْ شَرِّ الْأُمُورِ!

۲. يَعْرِفُ بَعْضُ الطَّيُورِ بَعْرِيزَتَهَا الْأَعْشَابَ الطَّيِّبَةَ.

۳. لا يَسْبُ الْمُسْلِمُونَ مَعْبُودَاتِ الْكُفَّارِ وَ الْمُشْرِكِينَ أَبَدًا!

۴. أَكَّدَ الْقَائِدُ عَلَى حِفْظِ الْوَحْدَةِ بَيْنَ أَبْنَاءِ الشَّعْبِ.

۳۷۲. عَيْن المفعول ليس جمعاً سالماً:

۱. في طريقنا شاهدنا المُجاهدين و هُم يَنْدَفِعُونَ إلى الحُدُودِ!

۲. سَاعِدِي الْمَسَاكِينَ بِأَمْوَالِكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ!

۳. اجْعَلِ الْمُجْتَهِدِينَ فِي الْحَيَاةِ كَأَسْوَةَ لِلْحُصُولِ عَلَى أَهْدافِكَ!

۴. أَمَرَ اللَّهُ الْمُسْلِمِينَ بِإِدَاءِ الصَّلَاةِ حَمَسَ مَرَّاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ!

۳۷۳. عَيْن المفعول به :

۱. اِبْحَثِي عن طريقٍ لحلِّ مشكلتي ، يا أم!

۲. سَمِعَتِ الْأُمُّ بكَاءَ طِفْلَتِهَا وَ أَقْبَلَتْ عَلَيْهَا!

٣. ذَهَبْتُ إلى حديقة عمى و تنعمتُ بخيراتها.

٤. التلميذ المُجَدِّد لا يشعر بالخوف عند الامتحان!

٣٧٤. كم مفعولاً به فى عبارة « فرأى هؤلاء القوم عظمة جيشه و أعماله الصالحة فأغتنموا الفرصة من وُصوله! »؟

١. واحد ٢. اثنان ٣. ثلاثة ٤. أربعة

٣٧٥. « دَعَاهم الملك للإيمان بالله وَ حكمهم حتى هداهم إلى الصراط المستقيم وَ أصلح حياتهم وَ علّمهم حياة مُتمدنة! » : كم مفعولاً به فى هذه العبارة؟

١. ثلاثة ٢. أربعة ٣. خمسة ٤. ستة

٣٧٦. عيّن عبارة ما جاء فيها المفعول به:

١. شكر القوم الملك الصالح على عمله هذا!

٢. أطلب منكم أن تساعدونى فى بناء هذا السّد!

٣. نرجو منك إغلاق هذا المَضيق بسدّ عظيم!

٤. هل يُمكن أن يستفيدَ البشَر يوماً من تلك المعجزة البحريّة!

٣٧٧. عيّن عبارة جاء فيها مفعول به أكثر:

١. « رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَ ارحمنا و أنت خير الرَّاحمين »

٢. يبلغ الصادق بصدقه ما لا يبلغه الكاذب باحتياله!

٣. « إن تنصروا الله ينصركم و يثبت أقدامكم »

٤. « إن تتقوا الله يجعل لكم فرقانا »

٣٧٨. عيّن « الاسم المثنى » يكون مفعولاً به!

١. حَذِّروا إخوانكم أن يتعدوا عن السيئات!

٢. تستطيع الحرباء أن تُدير عينيها فى اتجاهات مختلفة!

٣. تنصحن هذه الآية أن لا نعيب الآخرين!

٤. أعطيت البائع بعد التّخفيض عشرين ريالاً!

٣٧٩. عين النون ليس فاعلاً؟

١. تَطْلُبَنَّ ٢. طَلَبَنَّ ٣. يُطَالِنَنَّ ٤. يَطْلُبُونَ

٣٨٠. عين الصحيح للفراغ: «إن الله يحبّ عباد»، يقومون بواجبات الدينية.

١. هُ - الذين - هم ٢. هُم - الذين - هِ ٣. هُ - التي - ها ٤. ها - الذى - هم

٣٨١. «إلهى! تضرعتُ إليك معذراً، لِتهبني القدرة حتى أدافع عن وطني الإسلامى.» عين الفاعل على التوالي:

١. ت / أنت / أنا ٢. ضمير بارز / ي / ضمير مستتر

٣. ضمير مستتر / ضمير بارز / أنا ٤. ت / ضمير مستتر / ضمير بارز

٣٨٢. عين العبارة التي لا يكون الفاعل فيها اسماً ظاهراً:

١. المسلم من سلم الناس من يده و لسانه ٢. لا تَسْمَحْ لِتَفْسُك أن تَيأس فى الحياة

٣. لولا رحمة الله لهلك الناس ٤. العاقل من وعظته الأيام



۳۸۳. ميز ضمير «ی» مفعولاً به منصوباً في العبارة:

۱. يا فاطمة صومي في شهر رمضان
۲. ساعدني في كتابة هذه الرسالة
۳. أنا احتاج إلى إخواني المشفقين
۴. جئت لأتكلّم مشاكل المالية

۳۸۴. عن كلمة «المعلّم» فاعلاً:

۱. يُحِبُّ المعلّم طالب يسعى لأداء التكليف
۲. يُقَوِّى المعلّم في التّدريس مطالعته العلميّة و تجعله أعلم من غيره
۳. يُريد المعلّم تشجيع الطّلاب لتقدّمهم في الدرس
۴. يحترم المعلّم مدير يعرف قيمة عمله

۳۸۵. عين الفاعل على الترتيب: «الفلكيُّون في القرن العشرين توصّلوا إلى أنّ السّموات والأرض تتشكّل من أجزاء مادّة قد انفجرت»:

۱. الفلكيُّون - ضمير (هي) المستتر - ضمير (ت) البارز
۲. ضمير (واو) البارز - مادّة) الاسم الظاهر - ضمير (هي) المستتر
۳. ضمير (هَمْ) المستتر - ضمير (أنت) المستتر - ضمير (ت) البارز
۴. ضمير (واو) البارز - ضمير (هي) المستتر - ضمير (هي) المستتر

۳۸۶. عين الفاعل ليس اسماً ظاهراً:

۱. بيّنت لنا أمراضنا الجسميّة قيمة سلامة أبداننا!
۲. المتكاسل ما وَجَدَ طريقة لحلّ المسألة فسأل المعلّم عن جوابها!
۳. تلبس في فصل الربيع الطبيعة اللباس الأخضر!
۴. ذات ليلة اجتمعت عندي صديقاتي لتكريم والدي الشهيد!

۳۸۷. عين الصحيح عن ضمير «نا» في العبارة التالية: «المُعَلِّمون أصدقاؤنا المُخلصون، لهذا يُبعدوننا عن الضّلالة و يُنقذنا في حياتنا»:

۱. مضاف إليه - فاعل - مفعول
۲. فاعل - مفعول - مفعول
۳. فاعل - مفعول - فاعل
۴. مضاف إليه - مفعول - مفعول

۳۸۸. عين الفاعل و نوعه في الأفعال التالية: «تَطْلِبِينَ - عَلِمْتَنَّ - تَكْذِبُونَ»

۱. ضمير بارز «ی» - ضمير بارز «تُنَّ» - ضمير بارز «واو»
۲. ضمير بارز «ن» - ضمير مستتر «أنتنَّ» - ضمير بارز «ن»
۳. ضمير بارز «ین» - ضمير بارز «تُنَّ» - ضمير بارز «واو»
۴. ضمير بارز «ی» - ضمير بارز «ن» - ضمير بارز «واو»

۳۸۹. كم فاعلاً في هذين العبارتين:

«تُبَيِّنُ الأبحاث العلميّة أنّ المجادلة المستمرة بين الوالدين تُسبِّبُ تأخّر الطّلاب في دراستهم»،
«قطعت طريق البيت إلى المدرسة أربع مرّات لأجد ما فُقدتُه، فَوَجَدتُه في المرّة الرّابعة»:

۱. خمسة
۲. ستة
۳. سبعة
۴. ثمانية



أَثَرِيّ : تاريخي	إِحْتِواء : در بر گرفتن	إحصاء : شمارش
أدوية: دارو ها	أَطول : طولانی تر ، طولانی ترین	بُحَيْرَة : دریاچه
بَرِيد : پست	بِطاقة بَرِيدِيَّة : کارت پستال	تُراث : میراث
تَسْجِيل : ثبت کردن	وَقَعَ : واقع شد ، اتفاق افتاد، افتاد (وَقَعَ / يَقَع)	ثقافيَّة : فرهنگی
جَذَب : جذب کرد (مضارع: يَجْذِب)	حَصَلَ عَلَى : به دست آورد (مضارع: يَحْصُل)	حَلَوِيَّات : شیرینی جات
حَلَاب : جَدَاب ، دلربا	رائع : جالب ، جَدَاب	ريفی : روستایی
سَجَاد : فرش	سياحة : گردشگری ، جهانگردی	شاطيء : ساحل
صَحراویة : کویری ، صحرائی	صِيدَلِيَّة : داروخانه	صِيدَلِيّ : متصدی امور داروخانه
عَطَلَة : تعطیلی	فُسْتُق : پسته	قائمة : لیست
قُبَّة : گنبد	قَضَاء العَطَلات : گذراندن تعطیلات	قُطن : پنبه
كُهْف : غار	لاِبْد (مِن) : ناگزیر	لِفاقة : باند
مِحْرار : دماسنج	مَعالم : آثار	مَعالم إيران الخَلابَة : آثار جذاب ایران
عِمارة : ساختمان	نِفط : نفت	يَدويَّة : دستی
مَلحوظ : قابل ملاحظه ، مشهود	مناطق الجذب السّياحيّ : مناطق دارای جاذبه جهانگردی	
نَظراً لـ : نظر به ، با توجه به		

۳۹۰. «جاءَ المُعَلِّمُ و قالَ لَنا: اِعلَمُوا أَنَّ اَسْئَلَةَ اِلمِتحانِ.....جِداً!». عین ما لایناسب الفراع:

(۱) سَهْلَة (۲) صَعْبَة (۳) فُطْنِيَّة (۴) رائِعَة

۳۹۱. «في التَّقْوِيمِ نَظَرنا إلى.....الرّسْمِيَّةِ في بِلادنا إيران!». عین ما یناسب الفراع:

(۱) قائمة العَطَلات (۲) أطول الكهوف (۳) قَضَاء العَطَلات (۴) قائمة التُّراث

۳۹۲. عین الخطأ حَسَب التّوضیحاتِ و الحقیقة:

- (۱) مناطق زراعیة تَشْتَغَل فیها النِّساءُ بِأعمالٍ یَدویَّةٍ غالباً: الحدیقة!
- (۲) ما لَهُ قِیمَة باقیة من عاداتٍ و آدابٍ و علومٍ و فنونٍ و آثارٍ یَنْتَقِلُ من جیلٍ إلى جیلٍ: التُّراث!
- (۳) نَباتٌ یَنمو بِمَدینةِ قاننٍ و مشهور بِالذَّهَبِ الأَحْمَرِ فی العالم: الزَّعفران
- (۴) بُقْعَة من الأرض تُوجَد فیها مِیاءٌ وَ هِی مُحاطَة بِالیابسةِ من کُلِّ الجِهاَتِ: البَحیرَة!

۳۹۳. عین الخطأ فی ترجمة الكلمات الّتی تحتها خط:

(۱) ثلاثُ مُحافظاتٍ حَضراء واقعةٌ علی شاطئِ البَحْرِ و لها مناظرٌ حَلابَة جَدًّا! (ساحل - دلربا)



(۲) قَدْ سَجَلَتْ مُنْظَمَةُ اليونسكو مَقْبَرَةَ النَّبِيِّ دَانِيَالِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَائِمَةِ التَّرَاثِ الْعَالَمِيِّ! (سازمان-ليست)
 (۳) لَا يُمَكِّنُكَ أَنْ تُحْصِيَ مَنَاطِقَ الْجَذِبِ السِّيَاحِيِّ فِي إِيرَانَ بِسُهُولَةٍ! (حس كنى - مركز جهانگردى)
 (۴) يَزُورُ أَكْثَرَ السَّائِحِينَ فِي إِيرَانَ يُحْيِيَةَ زَرِيبار فِي مَرِيوَانَ وَ قُبَيْةَ سَاطَنِيةَ فِي زَنجانَ! (درياچه-گنبد)
۳۹۴. عَيْنِ الْخَطَا عَنْ مُضَادِّ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

(۱) هَذَا الشَّارِعُ أَطْوَلُ الشُّوَارِعِ فِي مَدِينَتِنَا وَ أَنَا أَمُرُّ بِهِ أَكْثَرَ مِنْ مَرَّةٍ يَوْمِيًّا! (أَقْصَرُ-أَقَلَّ)

(۲) إِنَّ إِيرَانَ مِنْ الدُّوَلِ الْجَمِيلَةِ وَ هِيَ تَجْذِبُ كَثِيرًا مِنَ السَّائِحِينَ مِنْ كُلِّ الْعَالَمِ! (الْقَبِيحَةِ-تَطْرُدُ)

(۳) يَبِيعُ هَذَا التَّاجِرُ أَكْثَرَ مِنْ تِسْعِينَ طُنًّا مِنَ الْفُسْتِقِ سَنَوِيًّا وَ يَحْضُلُ عَلَى نُقُودٍ كَثِيرَةٍ مِنْهَا! (يَشْتَرِي-يُقْفِدُ)

(۴) إِسْتَرْجَعَ هَذَا الْمُسَافِرُ أَمَانَتَهُ مِنَ الْقَاضِي وَ بَعَدَ مِنْ هُنَاكَ سَرِيعًا! (ذَهَبَ-عَادَ)

۳۹۵. » تناول هذه.....تُسببُ خَطراتٍ كثيرةً، لهذا يَبِيعُها بِدونِ وَصْفَةٍ.....! عَيْنِ الْخَطَا لِلْفَرَاعِينَ:

(۱) الْحُبُوبُ - غَيْرِ مَسْمُوحٍ (۲) الْأَدْوِيَّةُ - مَمْنُوعٌ

(۳) الْحَلَوِيَّاتِ - مُسْتَحِيلٍ (۴) النَّبَاتَاتِ الطَّبِيبِيَّةُ - غَيْرِ مُجَازٍ

۳۹۶. ».....! إِيرَانَ فِي السَّنَوَاتِ الْأَخِيرَةِ.....مَلْحُوظًا فِي السِّيَاحَةِ فَهِيَ تَسْتَطِيعُ أَنْ.....مِنْهَا عَلَى ثَرَوَةٍ عَظِيمَةٍ! عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعَاتِ:

(۱) قَامَتْ - تَحَوَّلًا - تَأَخَّدَ (۲) كَثُرَتْ - تَغَيَّرًا - تَكَثَّرَتْ

(۳) سَجَلَتْ - شَاهِدًا - تَسَحَبَ (۴) شَهَدَتْ - مُؤَا - تَحَصَّلَ

۳۹۷. »تَطَوَّرَ صِنَاعَاتِ إِيرَانَ.....وُ مُؤَاهَا.....لَنَا فِي السَّنَوَاتِ الْأَخِيرَةِ!« عَيْنِ الْخَطَا لِلْفَرَاعِينَ:

(۱) الْبِدْوِيَّةُ - مَلْحُوظٌ (۲) الْعَسْكَرِيَّةُ - مَشْهُودٌ

(۳) الْغِذَائِيَّةُ - مَقْبُولٌ (۴) الْبِطَاقِيَّةُ - مَفْتُوحٌ

۳۹۸. »هَلْ تَعْلَمُ أَنْ.....كِرْمَانَ مَشْهُورَةٌ بِإِنْتاجِ.....فِي إِيرَانَ!« عَيْنِ الْخَطَا لِلْفَرَاعِينَ:

(۱) مُنْظَمَةٌ - الشَّلَالَاتِ (۲) مَدِينَةٌ - الْفُسْتِقِ

(۳) مُحَافِظَةٌ - السَّجَادِ (۴) مَدِينَةٌ - النَّبَاتَاتِ الطَّبِيبِيَّةِ

۳۹۹. عَيْنِ الْخَطَا حَسَبَ التَّوْضِيحَاتِ وَ الْحَقِيقَةِ:

(۱) آلَةٌ مَهْمَةٌ نَسْتَحْدِمُهَا لِلإِطْلَاعِ عَلَى دَرَجَةِ حَرَارَةِ الْجِسْمِ وَ الْجَوِّ! الْمِحْرَارِ

(۲) الْمَوْسَسَةُ الَّتِي تَقُومُ بِتَسْجِيلِ مَنَاطِقِ ثِقَافِيَّةٍ وَ تَارِيخِيَّةٍ وَ.....! مُنْظَمَةُ الْأُمَمِ الْمُتَّحِدَةِ

(۳) يَوْمٌ يَسْتَرِيحُ فِيهِ الْمُوظَّفُونَ وَ الْعُمَالُ وَ الطُّلَّابُ بِكاملِهِ! الْعَطْلَةُ

(۴) شَخْصٌ يَقُومُ بِبِيعِ الْأَدْوِيَّةِ فِي الصِّيدَلِيَّةِ عَلَى تَخْصِيصِ! الصِّيدَلِيَّ

۴۰۰. »لِلْمُحَافِظَاتِ الشَّمَالِيَّةِ مَنَاطِرُ.....وَ هِيَ مُنَاسِبَةٌ لِلْبِطَاقَاتِ.....جَدًّا!« عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعِينَ:

(۱) صَحْرَاوِيَّةٌ-الْمَدَنِيَّةُ (۲) خَلَابَةٌ-الْبَرِيدِيَّةُ (۳) سَنَوِيَّةٌ-الْتَرَاثِيَّةُ (۴) رِيفِيَّةٌ-الإِحْصَائِيَّةُ



کھاسم مُعَرَّب: کلمه ای است با تغییر نقش آن در جمله اعراب آن (حرکت حرف آخر آن) تغییر می کند.

مثلاً به حرکه آخر کلمه معلّم در مثال های زیر توجه کنید :

جاءُ الْمُعَلِّمُ (فاعل و مرفوع) رایتُ الْمُعَلِّمِ (مفعول و منصوب) سَلَّمْتُ عَلَيَّ الْمُعَلِّمِ (مجرور به حرف جر)

به تغییرات آخر کلمه معرب، **إِعْرَاب** می گویند .

یادآوری : **حالت های اعراب اسم عبارتند از :**

✓ **اعراب رَفَع**: در یک اسم معمولاً با یکی از نشانه های **ـُـ**، **ـِـ** و **ـَـ** (در جمع مذکر سالم) ، ان (در مثنی) در جمله ظاهر می آید . البته دقت کنید که نشانه رفع در جمع مذکر سالم در اصل ، « و » بوده و در مثنی « ا » می باشد .

✳️ به کلمه ای که دارای اعراب رفع باشد به آن مرفوع می گوئیم .

نقش های مرفوعی عبارتند از : مبتدا - خبر - فاعل - فاعل - نایب فاعل - اسم افعال ناقصه - خبر حروف مشبّهه بالفعل

إِبْتَدَأَ الْعَامُ الدَّرَاسِيَّ (سال تحصیلی شروع شد) ⇐ العام فاعل و مرفوع به ضمه

مُدِيرُ الْمَدْرَسَةِ واقِفٌ أَمَامَ الإِصْطِفَافِ الصُّبْحِيِّ ⇐ مدير مبتدا و مرفوع به ضمه - واقف خبر و مرفوع به تنوين رفع

تَصَادَمَتِ السِّيَّارَتَانِ (دو ماشین باهم برخورد کردند) ⇐ السيارتان فاعل و مرفوع به « ا »

شَجَعَ الْمُعَلِّمُونَ طُلَّابَهُمْ (معلم ها دانش آموزانشان را تشويق کردند) ⇐ المعلمون فاعل و مرفوع به « و »

✓ **اعراب نَصَب**: در یک اسم معمولاً با فتحه (---) یا تنوين نصب (---) ، در مثنی با **ـِـ** ، در جمع مذکر سالم با **ـِـ** و در جمع مؤنث سالم با (اتِ ، اتِ) همراه می شود . البته دقت کنید که نشانه نصب در جمع مذکر سالم و مثنی

در اصل حرف (**ـِـ**) می باشد .

یادآوری مهم: در عربی ، جمع مؤنث سالم به صورت (اسم مفرد + اتِ) **نداریم** و در حالت نصب با (اتِ ، اتِ) می

آید .

✳️ به کلمه ای که دارای اعراب نصب باشد به آن منصوب می گوئیم .



نقش‌های منصوبی عبارتند از: مفعول - حال - مفعول مطلق - مستثنی - منادی - خبر افعال ناقصه - اسم

حروف مشبّهه بالفعل

لَا يُصَدِّقُ الْعَاقِلُ قَوْلَ الَّذِي يَكْذِبُ كَثِيرًا ⇐ قَوْلَ مَفْعُولٍ وَ مَنْصُوبٍ بِا فَتَحَه

رَأَيْتُ الْمُعَلِّمِينَ فِي الْأَصْطَفَاءِ الصُّبْحِيِّ ⇐ مُعَلِّمِينَ مَفْعُولٍ وَ مَنْصُوبٍ بِا (ي)

كَتَبَتِ التَّلْمِيزَةَ الْوَأَجَابَتِ الدَّرْسِيَّةَ فِي الصَّفِّ ⇐ الْوَأَجَابَتِ مَفْعُولٍ وَ مَنْصُوبٍ بِا « اتَّ »

أَخْرَجَ الْمُعَلِّمُ التَّلْمِيزِينَ الْمُشَاغِبِينَ مِنَ الصَّفِّ ⇐ التَّلْمِيزِينَ مَفْعُولٍ وَ مَنْصُوبٍ بِا « ي »

✓ **اعراب جرّ:** در یک اسم معمولاً با کسره (---) یا تنوین جرّ (---) ، در مثنی با **ین** ، در جمع مذکر سالم با

ین همراه می شود . البته دقت کنید که نشانه جرّ در جمع مذکر سالم و مثنی در اصل حرف (ی) می باشد .

✳ به کلمه ای که دارای اعراب جرّ باشد به آن مجرور می گوئیم .

نقش‌های مجروری عبارتند از: مضاف الیه و مجرور به حرف جرّ

رَسَمَ الْأَوْلَادُ صُورَةً جَمِيلَةً عَلَى رَمْلِ السَّاحِلِ ⇐ رَمَلَ مَجْرُورٌ بِه حَرْفِ جَرِّ بِا كَسْرَه - السَّاحِلِ مِضَافٌ إِلَيْه وَ مَجْرُورٌ بِا كَسْرَه

عَلَيْنَا أَنْ نَسْتَمَعَ إِلَى أَوْامِرِ الْمُعَلِّمِينَ ⇐ الْمُعَلِّمِينَ مِضَافٌ إِلَيْه وَ مَجْرُورٌ بِه « ي »

🔔 **یادآوری مهم:** صفت همیشه تابع موصوف می باشد و بسته به اعراب موصوف ، اعراب صفت می تواند مرفوع ، منصوب و

یا مجرور شود . برای یادگیری کامل بحث صفت و مضاف الیه به قسمت مقدمات سال دهم رجوع کنید.

اللَّوْنُ الْأَبْيَضُ لَوْنُ الْهُدُوءِ ⇐ الْأَبْيَضُ صِفْتٌ وَ مَرْفُوعٌ بِه تَبَعِيَّتٍ اِزَّ اللَّوْنِ (مَبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ)

فَحَصَّ الطَّبِيبُ أَسْنَانَ الْوَلَدِ الصَّغِيرِ ⇐ الصَّغِيرِ صِفْتٌ وَ مَجْرُورٌ بِه تَبَعِيَّتٍ اِزَّ الْوَلَدِ (مَجْرُورٌ بِه حَرْفِ جَرِّ)



اسم مبنی: کلمه ای است که با تغییر نقش آن در جمله، اعراب آن تغییر نمی کند. به عبارت دیگر کلمه ای که حرکت حرف آخر آن در موقعیت های مختلف ثابت می ماند مانند ذَلِك در زیر:

جاءَ ذَلِكِ المَعْلَمُ (ذَلِكْ فاعل) رَأَيْتُ ذَلِكِ المَعْلَمَ (ذَلِكْ مفعول) سَلَّمْتُ عَلَى ذَلِكِ المَعْلَمِ (ذَلِكْ مجرور به حرف جرّ)

به حرکات ثابت آخر کلمات مبنی ، **بنساء** گویند .

• اقسام اسامی مبنی :

(۱) **ضمایر:** کلیه ضمایر چه متصل و چه منفصل مبنی هستند. مثل: هُوَ - إِيَّاكَ - هَا - أَنْتُمْ و ...

(۲) **اسامی اشاره:** همگی به جزء مثنی هایشان مبنی هستند. مثل: هَذَا - هُوَلاءِ - هُنَا و ... در نتیجه: (هَذَا - هَاتَانِ - هَاتَيْنِ - هَذَيْنِ) معرب می باشند.

(۳) **اسامی موصول:** }
 - **خاص:** همگی به جزء مثنی هایشان مبنی هستند. مثل: الَّتِي - الَّتَاتِي و ...
 - **عام:** هر دو مبنی هستند. (مَن - مَا)
 در نتیجه: (الَّلَّذِينَ - الَّلَّتَيْنِ - الَّلَّذَانِ - الَّلَّتَانِ) معرب می باشند.

(۴) **اسامی شرط:** همگی مبنی هستند .

مَنْ (هر کس) - مَا (هر چه) - أَيْنَمَا (هر کجا) - مَتَى (هر وقت)
 حذفت: اِنْ حرف شرط است.

(۵) **اسامی استفهام:** همگی مبنی هستند به جز اسم استفهام (أَيْ) که تنها اسم استفهام معرب است.

مَنْ (چه کسی؟) - مَا (چیست؟) - مَتَى (چه وقت؟) - أَيْنَ (کجا؟) - كَيْفَ (چگونه؟) - كَمْ (چقدر؟) - مَاذا (چیست؟) - لِمَاذا (برای چه؟) = مَاذا (برای چه؟)

دقت: در بین ادات استفهام ، (أ) و (هَل) حرف هستند و بقیه اسم می باشند .

(۶) برخی از قیدهای مکان و زمان ، مبنی می باشند که عبارتند از :



إذا (هنگامیکه) - ألان - لَدُن (نزد) - حَيْثُ (جاییکه) - لَمَّا (هنگامیکه) - أَمْسِ (دیروز) - مَع (همراه با - با) - مُذ ، مُنذُ (از - از زمان) - لَدَى (نزد) - هُنَا - هُنَاكَ (آنجا)

نکته : علاوه بر اسم ها ، **تمامی حروف** و بعضی از فعل ها نیز مبنی می باشند .

افعال مبنی :

✓ ماضی در تمام صیغه ها : ذَهَبَ - ذَهَبْتُمْ - ذَهَبُوا ...

✓ مضارع فقط در صیغه های جمع مونث (۶ و ۱۲) : يَذْهَبْنَ - تَذْهَبْنَ

✓ امر مخاطب در شش صیغه مخاطب : اِذْهَبْ - اِذْهَبِي ...

روش تشخیص :

برای تشخیص مبنی یا معرب بودن ، همه کلمات مبنی را به خاطر می سپاریم ، اگر اسمی جزو آنها بود مبنی می شود در غیر اینصورت ، معرب می باشد .

😊 ✓ نکته خوب : اگر اسمی ال یا تنوین داشت و یا در آخرش نشانه تانیث (ة - ة) داشت حتما معرب می باشد .



۴۰۱. «يَذْهَبُ كَثِيرٌ مِنَ السَّائِحِينَ إِلَى تَبْرِيزَ لِيَزَارَةَ سُوقَهَا الْمَشْهُورَةَ لِأَنَّهَا أَكْبَرُ سُوقٍ مُسَقَّفَةٍ فِي الْعَالَمِ وَ فِيهَا بَضَائِعُ كَثِيرَةٌ لِلْبَيْعِ!»:

۱) بسیاری از جهانگردان به تبریز می روند تا از بازار مشهورش دیدن کنند، زیرا آن بزرگترین بازار سرپوشیده در جهان است و در آن کالاهای زیادی برای فروش وجود دارد!

۲) شمار زیادی از گردشگران برای بازدید از بازار مشهورش به تبریز می روند، چون که آن بازار از بزرگترین بازارهای سرپوشیده دنیاست و کالاهای زیادی برای فروش در آن موجود است!

۳) تعدادی از جهانگردان به شهر تبریز می رفتند که از بازار آن دیدن نمایند، چرا که آن بزرگترین بازار سرپوشیده در دنیاست و در آن اجناس فراوانی برای خرید و فروش هست!

۴) عده زیادی از گردشگران جهان به تبریز می روند برای دیدن بازار مشهورش برای اینکه آن یکی از بزرگترین بازارهای جهان است و اجناس زیادی در آن برای خرید وجود دارد!

۴۰۲. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

۱) شَعَرْتُ بِالْأَلَمِ فِي مَعِدَّتِي فَذَهَبْتُ إِلَى الْمُسْتَوْصَفِ لِيُقَوْمَ الطَّبِيبُ بِفَحْصِهَا: درد شدیدی در معده ام احساس کردم و به بیمارستان رفتم و پزشک اقدام به معاینه آن کرد!

۲) بَعْضُ الْعِمَارَاتِ الْأَثَرِيَّةِ فِي مَدِينَةِ إِصْفَهَانَ قَدْ سَجَّلَتْ فِي قَائِمَةِ التُّرَاثِ الْعَالَمِيِّ: بعضی از ساختمانهای تاریخی در شهر اصفهان در فهرست میراث جهانی ثبت شده است!

۳) هَؤُلَاءِ الْأَوْلَادِ الصُّغَارُ رَسَمُوا صُورَةً عَجِيبَةً عَلَى السَّاحِلِ الرَّمْلِيِّ ثُمَّ رَجَعُوا إِلَى بُيُوتِهِمْ: اینان کودکان کوچکی هستند که تصویر شگفت انگیزی روی شن های ساحل کشیدند و به خانه هایشان باز گشتند!

۴) تَقَدَّمتْ بِإِلَادُنَا إِيرانَ فِي السَّنَاتِ الْأَخِيرَةِ تَقَدُّمًا مَلْحُوظًا فِي السِّيَاحَةِ بِالنَّسْبَةِ إِلَى الْمَاضِي: پیشرفت کشور ما در سالهای اخیر نسبت به سالهای گذشته کاملاً مشهود است!

۴۰۳. «تَنَوُّعُ مَعَالِمِ إِيرانِ الْأَثَرِيَّةِ وَ كَذَلِكَ اسْتِقْرَارُ الْأَمْنِ فِيهَا ، يُشَجِّعُ كَثِيرًا مِنَ السَّائِحِينَ عَلَى رُؤْيَةِ مَنَاطِرِهَا الْخَلَّابَةِ!»: تنوع آثار....

۱) تاریخی ایران و همچنین پایداری آرامش آن، شماری از جهانگردان را تشویق می کند که منظره های دلفریبش را ببینند!

۲) باستانی ایران ما و نیز تأمین امنیت آن، اکثر گردشگران را به بازدید از طبیعت زیبای آن تشویق کرده است!

۳) تاریخی ایران ما و همچنین ثبات امنیت در آن، بسیاری از جهانگردان را برای دیدن منظره های جذابش تشویق می کند!

۴) باستانی و نیز استقرار امنیت در آن، بسیاری از گردشگران را به مشاهده دیدنی های دلربایش تشویق می کرد!

۴۰۴. «ما رَأَيْكُمْ أَنْ نَقْضِي عَطَلَتْنَا الصَّيْفِيَّةَ فِي حَدَائِقِنَا وَ الْغَابَاتِ بَدَلًا مِنَ الْمُدُنِ وَ شَوَارِعِهَا الْمُرْدَحِمَةِ؟!»:

۱) نظرتان درباره سپری کردن تعطیلات تابستانی مان در باغ هایمان و جنگلها، به جای شهرها و خیابانهای پر رفت و آمدش چیست؟

۲) نظرتان چیست که تعطیلی تابستانی خود را به جای شهرها و خیابانهای شلوغش در باغ هایمان و جنگل ها بگذرانیم؟

۳) دیدگاهتان درباره اینکه تعطیلات تابستانی خود را به جای این که در شهرها و خیابانهای شلوغ بگذرانیم در باغ ها و جنگل هایمان سپری کنیم، چیست؟

۴) دیدگاه شما چیست که تعطیلی تابستان را به جای شهرها و خیابانهای شلوغ در باغ ها و جنگل هایمان سپری کنیم؟

۴۰۵. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

۱) عَلَيْنَا أَنْ نَتْرَكَ كُلَّ مَا نَهَى عَنْهُ اللَّهُ لِطَاعَتِهِ!: هر آنچه را که خداوند ما را از آن نهی می کند به خاطر پیروی کردن از او رها کنیم!



۲) لَصِدِيقِي حَقِيْبَةُ حَضْرَاءُ وَ اَيْنَمَا يَدْهَبُ يَأْخُذْهَا مَعَهُ! دوستم چمدان سبزی دارد و هر کجا برود آن را با خودش می برد!

۳) سَأَلَنِي الْمُعَلِّمُ عَنْ مَسَائِلَ سَهْلَةٍ وَ لَكِنَ مَا اسْتَطَعْتُ أَنْ أُجِيبَهُ! معلّم درباره مسئله های ساده ای از من می پرسید، ولی من نمی توانستم به او پاسخ بدهم!

۴) هل لديكم أخبارٌ صحيحةٌ بأنَّ هذا الطَّرِيقَ الصَّحْرَاوِيَّ لَيْسَ أَمْنًا! آیا خبرهای تو مبنی بر اینکه این مسیر صحرائی امنیّت ندارد، صحیح است؟!

۴۰۶. «هذه المعالم الأثرية و الصناعات اليدوية الجميلة تدلُّ على ثقافتنا الغنيّة فيجبُ عللِ الناسِ كُلِّهم أن يُحافظوا عليها دائماً!»:

۱) آثار باستانی و صنایع خانگی زیبای ما نشانگر تمدن غنی ماست، لذا بر همه مردم واجب است که دائم از آنها حفظ و نگه داری کنند!

۲) این آثار تاریخی و صنایع دستی زیبا همگی به فرهنگ پر بار ما دلالت دارند که مردم باید مُدام از آن محافظت کنند!

۳) آثار تاریخی زیبا و صنایع خانگی ما همگی بر سرشار بودن فرهنگ و تمدن ما اشاره دارند، پس مردم همگی باید از آن ها در همه حال حفظ و نگه داری کنند!

۴) این آثار تاریخی و صنایع دستی زیبا بر فرهنگ سرشار ما دلالت می کند، پس همه مردم باید همیشه از آن ها محافظت نمایند!

۴۰۷. عَيْنُ الْخَطَا:

۱) هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ كَهْفَ عَلِيٍّ صَدْرٍ مِنْ أَطْوَلِ الْكُهُوفِ الْمَائِيَّةِ فِي الْعَالَمِ؟! آیا می دانید که غار علی صدر طولانی ترین غار آبی جهان است؟!

۲) قَدْ أُحْدِثَتْ هَذِهِ الدَّائِرَةُ لِإِحْصَاءِ عَدَدِ الْأَسْوَاقِ الْمَشْهُورَةِ فِي إِيرَانَ! این اداره برای شمارش تعداد بازارهای مشهور در ایران ایجاد شده است!

۳) إِنَّ ضَوْءَ الشَّمْسِ أَحَدُ الْعِنَاصِرِ الْمُؤَثِّرَةِ فِي مُمُو الْأَشْجَارِ وَ النَّبَاتَاتِ! نور خورشید یکی از عناصر مؤثر در رشد درختان و گیاهان است!

۴) مَدِينَةُ يَزْدَ مَشْهُورَةٌ بِحَلْوَاتِهَا وَ مَنَاطِقُهَا الصَّحْرَاوِيَّةِ فِي إِيرَانَ! شهر یزد به شیرینی ها و مناطق کویری اش در ایران مشهور است!

۴۰۸. عَيْنُ الصَّحِيح:

۱) نَحْنُ لَا نَعْرِفُ سِرَّ الشَّيْءِ الْمَوْجُودِ فَوْقَ الْقُبَّةِ الْخَضْرَاءِ فِي الْمَسْجِدِ النَّبَوِيِّ! ما راز آن شیء موجود در بالای گنبد سرسبز در مسجد پیامبر را نمی دانستیم!

۲) كَانَتْ أَسْئَلَةُ مُعَلِّمِنَا وَ طُرُقُ حَلِّهَا فِي الصَّفِّ رَائِعَةً لِلطُّلَّابِ جِدًّا! سؤال های معلّم ما و راه حل هایش در کلاس برای دانش آموزان بسیار جالب بود!

۳) الْمَنَاطِرُ فِي هَذِهِ الْمُحَافِظَةِ جَمِيلَةٌ جِدًّا وَ هِيَ مُنَاسِبَةٌ لِلِبَطَاقَاتِ الْبَرِيدِيَّةِ! منظره های این داستان برای کارت پستال ها بسیار زیبا هستند!

۴) لِمَاذَا لَا تَقُومُ مُنْظَمَةُ الْيُونِسْكَو بِتَسْجِيلِ هَذِهِ الْمَعَالِمِ الْأَثَرِيَّةِ؟! چرا سازمان یونسکو تاکنون برای ثبت این آثار تاریخی اقدامی نکرده است؟!

۴۰۹. «انظروا إلى تلك الزهور الجميلة، كيف انعكست ألوانها على المياه الصافية تحت الأشجار و أصبحت منظرتها خلابة هكذا!»:

۱) به آن شکوفه های زیبا بنگرید، چگونه رنگ های آن روی آب های زلال زیر درختان منعکس شده و چشم اندازش این چنین دلربا شده است!

۲) به آن گل های زیبا نگاه کنید و ببینید که چگونه رنگ های آن بر آب زلال انعکاس پیدا کرده و جذابیت آن اینگونه دلفریب شده است!

۳) آن غنچه های زیبا را نگاه کنید که چطور رنگ ها روی آب های زلال آن زیر درختان انعکاس یافته و چهره آن را این چنین جذاب کرده است!

۴) آن شکوفه های قشنگ را نظاره کنید که چگونه رنگ آن بر آب های صاف زیر درختانش رُخ نموده و چشم انداز آن را زیبا کرده است!



۴۱۰. «الْمَنَاطِقُ الْخَلَابَةُ فِي إِيْرَانٍ وَ مَنَاطِرُهَا الْجَمِيْلَةُ تَجْدِبُ سَنَوِيًّا كَثِيْرًا مِّنَ السَّائِحِيْنَ وَ يَرِي بَعْضُهُمْ إِيْرَانَ بِلَادًا مَّمْتَاْزُ لِقَضَاءِ عَطْلَاتِهِمْ!»:

- ۱) مناطق دلربا و منظره های زیبا در کشور ایران هر سال تعدادی از جهانگردان را جذب می نماید و بعضی از ایشان به ایران به عنوان کشوری نگاه می کنند که برای سپری کردن تعطیلات ویژه می باشد!
- ۲) منظره های زیبا و منطقه های دلفریب ایران در تمام سال جمع کثیری از گردشگران را به ایران می کشاند و آنها به ایران به چشم کشوری نگاه می کنند که برای گذراندن تعطیلی مناسب است!
- ۳) مناطق جذاب در ایران و منظره های زیبایش سالیانه بسیاری از گردشگران را جذب می کند و بعضی از آنها ایران را کشوری می بینند که برای گذراندن تعطیلاتشان ممتاز است!
- ۴) منطقه های دلکش و مناظر زیبای ایران در طول سال تعداد زیادی از جهانگردان را جذب می کند و آنها برای سپری کردن تعطیلات خود ایران را کشوری ممتاز می بینند!

۴۱۱. «هُؤْلَاءِ النِّسَاءِ يَقْتُمْنَ بِيْبَيْعِ صِنَاعَاتِهِنَّ الْبِدَوِيَّةِ فِي الْاَسْوَاقِ الْمُسَقَّفَةِ وَ مِنْ هَذَا الطَّرِيْقِ يَحْصُلْنَ عَلٰى نُقُوْدٍ كَثِيْرَةٍ!»:

- ۱) اینان زنانی هستند که به فروش صنایع دستی خویش اقدام می کنند و در بازارهای سر پوشیده به پول های زیادی از این راه دست می یابند!
- ۲) این زنان که صنایع خانگی خود را در بازارهای سقف دار به فروش می رسانند از این مسیر به پول زیادی می رسند!
- ۳) این زنان در بازارهای سر پوشیده به فروش صنایع دستی خود می پردازند و از این راه به پول زیادی دست می یابند!
- ۴) اینان زنانی اند که صنایع خانگی خویش را در بازارهای مسقف می فروشند تا از این راه به پول زیاد دست یابند!

۴۱۲. عَيْنُ الصَّحِيْح:

- ۱) گهف علی صدر فی محافظة همدان من أكثر الكهوف المائيّة في العالم طُولًا!؛ غار علی صدر در استان همدان از طولانی ترین غارهای آبی در جهان است!
- ۲) السُّوقُ التَّارِيخِيَّةُ فِي تَبْرِيزٍ أَكْبَرُ سُوْقٍ مُسَقَّفَةٍ فِي الْعَالَمِ سُجِّلَتْ فِي قَائِمَةِ الْيُونِسْكُو!؛ بازار تاریخی تبریز یکی از بزرگترین بازارهای سر پوشیده در دنیاست و در فهرست یونسکو آن را ثبت کرده اند!
- ۳) لَا تَكْذِبُوا فِي حَيَاتِكُمْ أَبَدًا لِأَنَّ النَّاسَ لَا يُصَدِّقُونَ قَوْلَ الْكَادِبِ وَ لَيْسَ لَهُ عِنْدَ النَّاسِ مَكَانَةٌ!؛ هرگز در زندگی دروغ نگوئید؛ زیرا مردم سخن دروغگو را باور نمی کنند و نزد مردم هم هیچ جایگاهی ندارد!
- ۴) شَهَدَتْ مَحَافِظَةُ كِرْمَانَ فِي الشُّهُورِ الْأَخِيْرَةِ مُوًّا مَلْحُوظًا فِي إِنْتَاجِ الْفُسْتِقِ وَ السَّجَاجِيْدِ!؛ استان کرمان در ماه های گذشته رشد قابل ملاحظه ای را در تولید پسته و فرش شاهد بوده است!

۴۱۳. «عَلَى الرُّغْمِ مِنْ أَنَّ الْمَنَاطِرَ الْجَمِيْلَةَ وَ الْمَعَالِمَ التَّارِيخِيَّةَ وَ الثَّقَافِيَّةَ لَا تَسْتَطِيعُ إِيْرَانَ أَنْ تَحْصُلَ عَلٰى ثَرَوَاتٍ مَلْحُوظَةٍ مِنْ السِّيَاحَةِ!»:

- ۱) اگرچه طبیعت زیبا و آثار باستانی و فرهنگی قابل ملاحظه ای وجود دارد، ولی ایران نمی تواند از این راه به ثروت زیادی دست یابد!
- ۲) برخلاف وجود دیدنی های زیبا و آثار تاریخی و تمدنی، ایران قادر به کسب ثروت های قابل ملاحظه ای از راه جهانگردی نمی باشد!
- ۳) با وجود منظره های زیبا و آثار تاریخی و فرهنگی، ایران نمی تواند از راه گردشگری به ثروتهای قابل ملاحظه ای دست یابد!
- ۴) بر خلاف مناظر زیبا و آثار باستانی و تمدنی فراوان، ایران نتوانسته است به ثروت قابل قبولی از راه جهانگردی دست یابد!

۴۱۴. «برای به دست آوردن موفقیت، ناگزیر باید بسیار تلاش کنیم!»:



- (۱) عَلَيْنَا أَنْ نُحَاوِلَ كَثِيرًا حَتَّى نَصِلَ إِلَى النَّجَاحِ!
 (۲) نُحَاوِلُ كَثِيرًا لِلْحُصُولِ عَلَى النَّجَاحِ فَلَا بُدَّ مِنْهُ!
 (۳) لَا بُدَّ أَنْ نَسْعَى كَثِيرًا لِلْحُصُولِ عَلَى النَّجَاحِ!
 (۴) نَحْضُلُ عَلَى التَّوْفِيقِ وَ هَذَا يَطْلُبُ أَنْ نَسْعَى كَثِيرًا!
۴۱۵. عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) از داروخانه، یک دماسنج و یک باند زخم خریدم!؛ اِشْتَرَيْتُ مِخْرَارًا وَ لِفَافَةً مِنَ الصِّدْلِيَّةِ!
 (۲) این داروها برای حساسیت پوست مفید است!؛ إِنَّ هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ مُفِيدَةٌ لِحَسَّاسِيَّةِ الْجِلْدِ!
 (۳) این کارت پستال ها را برای جشن چاپ کردیم!؛ طَبَعْنَا هَذِهِ بَطَاقَةَ التَّسْجِيلِ لِلْحَفْلَةِ!
 (۴) ایران از بزرگترین صادر کننده های فرش در جهان است!؛ إِنَّ إِيرَانَ مِنْ أَكْبَرِ مُصَدِّرَاتِ السَّجَادِ فِي الْعَالَمِ!
۴۱۶. «جالب ترین آثار باستانی ایران، در کجا واقع شده است؟»:

- (۱) أَيْنَ الْمَعَالِمِ الْأَثَرِيَّةِ الرَّائِعَةِ لِإِيرَانَ؟
 (۲) الْمَنَاطِقُ الْأَثَرِيَّةُ الرَّائِعَةُ لِإِيرَانَ أَيْنَ تَقَعُ؟
 (۳) أَرْوَعُ الْمَعَالِمِ التَّارِيخِيَّةِ لِإِيرَانَ فِي أَيِّ مَكَانٍ تَقَعُ؟
 (۴) أَيْنَ أَرْوَعُ الْمَعَالِمِ الْأَثَرِيَّةِ لِإِيرَانَ؟
۴۱۷. «پدر بزرگم در یکی از مناطق روستایی، مزرعه ای داشت که مساحت زیادی را در بر می گرفت!»:

- (۱) كَانَ لِجَدِّي مَرْزَعَةٌ فِي إِحْدَى الْمَنَاطِقِ الرَّيْفِيَّةِ الَّتِي كَانَتْ تَحْتَوِي عَلَى مِسَاحَةٍ كَبِيرَةٍ!
 (۲) جَدِّي يَمْتَلِكُ مَرْزَعَةً فِي إِحْدَى الْمَنَاطِقِ الصَّحْرَاوِيَّةِ وَ هِيَ كَانَتْ وَاسِعَةً جِدًّا!
 (۳) الْمَرْزَعَةُ الَّتِي مَمْتَلِكُ جَدِّي فِي الْمَنَاطِقِ الرَّيْفِيَّةِ تَحْتَوِي عَلَى مِسَاحَةٍ وَاسِعَةٍ!
 (۴) لِجَدِّي مَرْزَعَةٌ كَبِيرَةٌ فِي إِحْدَى الْمَنَاطِقِ السِّيَاحِيَّةِ الَّتِي كَانَتْ وَاسِعَةً جِدًّا!
۴۱۸. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) گردشگران بسیاری هر ساله به ایران جذب می شوند: إِنَّ أَكْثَرَ السُّيَاحِ يَجْذِبُ إِلَى إِيرَانَ سَنَوِيًّا!
 (۲) گنبد سلطانی در لیست آثار باستانی ذکر شده است: قَدْ ذُكِرْنَا قُبَّةُ سُلْطَانِيَّةٍ فِي قَائِمَةِ الْمَعَالِمِ الْأَثَرِيَّةِ!
 (۳) برای گذراندن تعطیلات به کنار ساحل دریا می رویم: نَذْهَبُ إِلَى شَاطِئِ الْبَحْرِ لِقَضَاءِ الْعُطَّلَاتِ!
 (۴) ایران بزرگ ترین تولید کننده پسته در جهان است: إِنَّ إِيرَانَ أَكْبَرُ مُنْتِجِ الْفُنْدُقِ فِي الْعَالَمِ!
۴۱۹. عَيْنُ الْفِعْلِ الْمَضَارِعِ مَبْنِيًّا!

- (۱) الْإِنْسَانُ الَّذِي يَشْعُرُ بِالْمَسْئُولِيَّةِ لَا يَزِمِي النُّفَايَاتِ فِي غَيْرِ مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ!
 (۲) ظَنَنْتُ أَنَّ صَدِيقَاتِي فِي حِصَّةِ تَقْوِيَّةٍ، أَيْ يَمَارِسْنَ نَشَاطًا حَرًّا؟!
 (۳) التَّلَامِيذُ الَّذِينَ يَقُومُونَ بِإِطْفَاءِ الْمَكْيِيفِ وَ الْمَصَابِيحِ فِي حُجْرَاتِ الْمَدْرَسَةِ أَسْوَةٌ لِالْآخَرِينَ!
 (۴) كُنْتُ لَا أَصَدِّقُ أَنَّ أَشْهَدَ يَوْمًا فِي بَلَدِنَا سُقُوطَ الْأَسْمَاكِ عَلَى الْأَرْضِ!
۴۲۰. عَيْنُ الْأَفْعَالِ الْمَبْنِيَّةِ فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ:

«قَلْبٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْحِكْمَةِ كَبَيْتٍ حَرِبٍ فَتَعَلَّمُوا وَ عَلِّمُوا وَ تَفَقَّهُوا، وَ لَا تَمُوتُوا جُهَالًا؛ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَعْذِرُ عَلَى الْجَهْلِ!»:

- (۱) تَعَلَّمُوا-عَلِّمُوا-تَفَقَّهُوا
 (۲) تَعَلَّمُوا-عَلِّمُوا-تَفَقَّهُوا-لَا تَمُوتُوا



(٤) لَيْسَ-تَعَلَّمُوا-عَلَّمُوا-تَشْفَقُوا-لا تَمُوتُوا

(٣) نَيْسَ-تَعَلَّمُوا-عَلَّمُوا-تَفَقَّهُوا

٤٢١. عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمٌ مَبْنِيٌّ:

(١) هَذِهِ الْأَسْمَاكَ بِحَاجَةٍ إِلَى مِيَاةٍ كَثِيرَةٍ تَسْبُحُ فِيهَا!

(٢) إِنَّ النُّجُومَ كَمَوْجُودَاتٍ حَيَّةٍ، تَتَوَلَّدُ وَ تَعِيشُ زَمَانًا ثُمَّ مَمُوتٌ!

(٣) الشَّرِكَةُ مَوْسَسَةٌ تِجَارِيَّةٌ أَوْ إِقْتِصَادِيَّةٌ يَعْمَلُ فِيهَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ!

(٤) الطُّلَّابُ أَعَدُّوا مَا طَلَبَ مِنْهُمُ الْمُعَلِّمُ لِمَرَاثِمِ حَفَلَةِ التَّكْرِيمِ!

٤٢٢. عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ مِنَ الْأَسْمَاءِ الْمَبْنِيَّةِ:

(١) أَنْتُمْ أَصْدِقَاءُ مُخْلِصُونَ تَتَعَارَفُونَ مِنْذُ سَنَوَاتٍ حِينَ أَصَبَحْتُمْ مُوظَّفِينَ!

(٢) إِنَّ أَخِي لِأَحَقُّ مِنِّي بِرَحْمَةِ اللَّهِ لِأَنَّهُ يَتَكَفَّلُ مَعَاشَ أَسْرَتِنَا دُونَ مُسَاعَدَةِ الْآخَرِينَ!

(٣) هَلْ يُمْكِنُ أَنْ يَسْتَفِيدَ الْبَشَرُ يَوْمًا مِنَ الْمُعْجَزَاتِ الْبَحْرِيَّةِ لِإِنَارَةِ الْمُدُنِ!؟

(٤) لَا تُحَرِّكُوا عُيُونَكُمْ فِي إِتْجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ لِأَنَّكُمْ قَادِرُونَ عَلَى أَنْ تُحَرِّكُوا رُؤُوسَكُمْ فِي أَيِّ نَاحِيَةٍ تُرِيدُونَ!

٤٢٣. أَيُّ عِبَارَةٍ كُلُّ أَسْمَائِهَا مَعْرَبَةٌ:

(١) «أَحَبُّ الْإِعْمَالِ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ الْفَرَائِضِ إِدْخَالُ السُّرُورِ عَلَى الْمُسْلِمِ!»

(٢) «عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ!»

(٣) «أَيُّهَا النَّاسُ! اْعَلِّمُوا أَنْ كَمَالَ الدِّينِ طَلَبُ الْعِلْمِ وَالْعَمَلُ بِهِ!»

(٤) «اعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَ اعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ مَمُوتٌ غَدًا!»

٤٢٤. «تلاميذنا.....يساعدون أصدقاءهم في الدروس أيام الامتحانات!» عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي الصِّفَةِ:

(١) الْمُجِدِّينَ (٢) مُجِدُّونَ (٣) الْمُجِدُّونَ (٤) مُجِدِّينَ

٤٢٥. عَيْنَ مَا فِيهِ الْكَلِمَاتُ الْمَبْنِيَّةُ أَكْثَرُ:

(١) كَانَتْ هُنَاكَ سَحَابَةٌ فِي السَّمَاءِ وَ لَا أَعْلَمُ أَيَّنَ تَذَهَبُ الْيَوْمَ!

(٢) الْآيَاتُ الْعِلْمِيَّةُ فِي الْقُرْآنِ هِيَ بَعْضُ هَذِهِ الْبَرَاهِينِ الَّتِي تُخَاطِبُ الْإِنْسَانَ!

(٣) هُنَاكَ أَسْئَلَةٌ كَثِيرَةٌ تُخَطِّرُ بِذَهْنِ الْإِنْسَانِ عِنْدَ وَقُوفِهِ أَمَامَ الْبَحْرِ!

(٤) الْآيَاتُ الْقُرْآنِيَّةُ تُشَجِّعُ الْمُسْلِمِينَ عَلَى اِكْتِسَابِ الْعِلْمِ فِي أَيِّ مَكَانٍ!

٤٢٦. عَيْنَ مَا فِيهِ الْكَلِمَاتُ الْمَبْنِيَّةُ أَكْثَرُ:

(١) «الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ؛ قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ!»

(٢) *فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِدُنْبِكَ*

(٣) «أَعْلَمُ النَّاسِ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ!»

(٤) *رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ*

٤٢٧. عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمٌ مَبْنِيٌّ:

(١) خَيْرُ النَّاسِ مَنْ نَفَعَ النَّاسَ!

(٢) طَالِبَاتُ الْمَدْرَسَةِ يُحَاوِلْنَ لِرَفْعِ مُسْتَوَى دِرَاسَتِهِنَّ!



(٣)* و الله يَعْلَمُ ما فى قُلُوبِكُمْ*
(٤) الْمُؤْمِنُ قَلِيلٌ الْكَلَامُ كَثِيرُ الْعَمَلِ!

٤٢٨. عَيْنِ الْفِعْلِ الْمَبْنِيِّ فِيْمَا يَلِي:

(١) كَانَتْ تُحَاوِلُ أُمِّي مَعْرِفَةَ سِرِّ تِلْكَ الْحَادِثَةِ الَّتِي تَحَدَّثُ النَّاسُ عَنْهَا الْأُسْبُوعَ الْمَاضِيَ!

(٢) يُلَاحِظُ أَكْثَرُ النَّاسِ غَيْمَةً سَوْدَاءَ وَ رَعْدًا وَ بَرْقًا وَ مَطَرًا شَدِيدًا تَنْزُلُ عَلَيْهِمْ!

(٣) لَا يَجُوزُ الْإِصْرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ وَ عَلَى الْعُدْوَانِ، لِأَنَّهُ لَا يَنْتَفِعُ بِهِمَا أَحَدٌ!

(٤) الْعَوَاصِرُ الَّذِينَ يَذْهَبُونَ إِلَى أَعْمَاقِ الْبِحَارِ يَلْتَقِطُونَ صُورًا فِي أَضْوَاءِ الْأَسْمَاكِ الْمُضِيئَةِ!

٤٢٩. عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي الصِّفَةِ وَ الْإِضَافَةِ:

(١) طُلُبْنَا الْمُجِدِّينَ يُحَاوِلُونَ كَثِيرًا فِي اِكْتِسَابِ الْعِلْمِ دَائِمًا!

(٢) لَا تَتَحَرَّكُ عَيْنُ الْبُومَةِ وَ لَكِنهَا تُدِيرُ رَأْسَهَا مِثَّتَيْنِ وَ سَبْعِينَ دَرَجَةً!

(٣) الْبِكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةُ تَعِيشُ تَحْتَ عُيُونِ تِلْكَ الْأَسْمَاكِ!

(٤) يَحْتَفِلُ الْإِيرَانِيُّونَ أَوَّلَ يَوْمًا مِنْ أَيَّامِ السَّنَةِ الدَّرَاسِيَّةِ!

٤٣٠. كم إسمًا مبنياً و معرباً تجد في الآية التالية على الترتيب؟ * أن هذا أحي له تسع و تسعون نجة و لى نجة واحدة.....*

(١) خمسة-سبعة (٢) أربعة-ستة (٣) ستة-أربعة (٤) ثلاثة-خمسة

٤٣١. عَيْنِ الصَّحِيحِ حَسَبِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

(١) رَأَيْتُ الطُّلُوبَ وَاقِفِينَ عِنْدَ مُدِيرِ مَدْرَسَتِنَا! (٢) يَسْتَعْمِلُ الْأَطْبَاءُ هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ فِي عِلَاجِ بَعْضِ الْأَمْرَاضِ!

(٣) غَابَتْنَا الْخَضْرَاءُ بِمُحَافَظَةِ مَازَنْدَرَانَ جَمِيلَةً جَدًّا! (٤) الْإِطْفَالِيُّونَ كَاتَبَا أُسْرَتَهُمَا عَبْرَ الْإِنْتِرْنِتِ أَيَّامَ الْعُطْلَةِ!

٤٣٢. عَيْنِ الْخَبَرِ لَيْسَ مَبْنِيًّا:

(١) هَذِهِ الْأَضْوَاءُ اِنْبَعَثَتْ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْبِكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ لَيْلًا!

(٢) رِسَالَةُ الْإِسْلَامِ قَائِمَةٌ عَلَى أُسَاسِ الْمَنْطِقِ وَ اِحْتِنَابِ الْإِسَاءَةِ!

(٣) هَؤُلَاءِ هُمُ الَّذِينَ يُسَاعِدُونَ الْآخَرِينَ وَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ حُبًّا لِلَّهِ!

(٤) الْخَفَافِيشُ هِيَ الَّتِي لَا تَسْتَفِيدُ مِنْ عُيُونِهَا عِنْدَ الْحَرَكَةِ بَلْ تَسْتَفِيدُ مِنْ آذَانِهَا!

٤٣٣. عَيْنِ الْمَفْعُولِ بِهِ لَيْسَ مَبْنِيًّا:

(١) *اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ*

(٢) *وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ*

(٣) «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الْعَطَّارِ إِذَا جَالَسْتَهُ نَفَعَكَ..... وَ إِذَا شَارَكْتَهُ نَفَعَكَ!»

(٤) *رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ*

٤٣٤. عَيْنِ الْفَاعِلِ لَيْسَ مَعْرَبًا:

(١) عِنْدَمَا يَفْقِدُ الْإِعْصَارُ سُرْعَتَهُ، تَتَسَاقَطُ الْأَسْمَاكُ عَلَى الْأَرْضِ! (٢) الثَّلْجُ مِنْ أَنْوَاعِ نُزُولِ الْمَاءِ يُنْزَلُهُ اللَّهُ عَلَى الْأَرْضِ!



٣) المُسلمونَ حُسنُ سُكَّانِ العَالَمِ، يَعِيشُونَ فِي مِسَاحَةٍ وَاسِعَةٍ!
٤) لا تَنَامُ الزَّرَافَةُ فِي اليَوْمِ الوَاحِدِ إِلَّا أَقَلَّ مِنْ ثَلَاثِينَ دَقِيقَةً!

٤٣٥. عَيْنَ الصَّحِيحِ حَسَبَ المَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ لِلكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

١) الحَمَامَتَانِ الصَّغِيرَتَانِ نَامَتَيْنِ عَلَى شَجَرَةٍ بَاسِقَةٍ!
٢) قَرَأْتُ مِنْ هَذَا الكِتَابِ أربَعُونَ صَفْحَةً حَتَّى الآنَ!

٣) المِصْلُوبُونَ المُؤْمِنُونَ يُنْفِقُونَ مِمَّا يُحِبُّونَ فِي سَبِيلِ اللهِ!
٤) مِفْتَاحُ الهُدُوءِ هُوَ أَنْ نَعْلَمَ أَنَّهُ لا أَثَرَ لِرَأْيِ الآخَرُونَ فِي حَيَاتِنَا!

٤٣٦. عَيْنَ الخَطِّ فِي إِعْرَابِ الكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

١) فَابْحَثْ وَ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يُخْرِجُ مِنْهَا النَّوْمَ! (خبر و مبنى/فاعل و مرفوع بالضمة)

٢) مَنْ ذَا الَّذِي أَوْجَدَهَا/ فِي الجَوِّ مِثْلَ الشَّرَرِ! (مفعولٌ به و مبنى/مضافٌ إليه و مجرور بالكسرة)

٣) ذَاكَ هُوَ اللهُ الَّذِي/أَنْعَمَهُ مِنْهُمِرِهِ! (مبتداء و مبنى/خبر و مرفوع)

٤) ذُو حِكْمَةٍ بِالغَةِ/ وَ قُدْرَةٍ مُفْتِدِرِهِ! (مبتداء و مرفوع بالواو/نعت أو صفة و مجرور)

٤٣٧. عَيْنَ الصِّفَةِ المِفْرَدَةِ لَيْسَتْ مَجْرُورَةً:

١) سَمِعْتُ صُرَاخَ أَخِي الأَصْغَرِ وَ هُوَ يَطْلُبُ مُسَاعَدَتِي لِذَفْعِ الذُّبِّ المُهَاجِمِ!

٢) أَحَبُّ مُعَلِّمِي العَزِيزِ لِأَنَّهُ يَدْعُو الآخَرِينَ إِلَى أَعْمَالِ حَسَنَةٍ!

٣) مَرَرْتُ بِقَرْيَةٍ فِيهَا شَارِعٌ قَدْ غُرِسَتْ عَلَى رَصِيفِهِ أَشْجَارٌ جَمِيلَةٌ!

٤) مَا شَاهَدْتُ فِي مَرَّاسِيمِ بَدَايَةِ السَّنَةِ الدَّرَاسِيَّةِ إِلَّا صَدِيقَيْنِ!

نکات مهم درس هفتم

آبار : چاه ها	الإبل : شتر	إتصالات : مخابرات
إِسْتَعْمَرَ : خواستار آباد کردن شد (مضارع: يَسْتَعْمِرُ)	إِسْتَعْرَقَ : زمان برد ، طول کشید (مضارع: يَسْتَعْرِقُ)	أَقَلَّ خَطَرًا : کم خطرتر ، کم خطرترین
إِسْتَهْلَاك : مصرف	أَعْطَى : به من عطا کرد (مضارع: يُعْطَى)	أَنْجَحَ : موفق تر ، موفق ترین
إِنْذَار : هشدار	أَنْشَأَ : ساخت ، آفرید (يُنْشِئُ)	أَنْصَتُوا : سکوت کنید (يُنْصِتُ)
بُلْدَان : کشورها (مفرد : بَلَد)	بِنَاء : ساختن ، ساختمان	يَجِبُ ، تَجِبُ : واجب است ، باید
تَحذِيرِيَّة : هشدارآمیز	جُنْبَةٌ : پنیر	دَجَاج : مرغ
زُبْدَةٌ : گره	سُفْن : کشتی ها (مفرد : سَفِينَةٌ)	صَدَّرَ : صادر کرد (يُصَدِّرُ)
صِيَام : روزه	سَمَاد : کود (سماد کیمیاوی : کود شیمیایی)	صُخُور : صخره ها
صِيَانَةٌ : تعمیر ، نگه داری	عِمَارَةٌ : ساختمان	غَاز : گاز
مُبِيدَةُ الْحَشْرَات : حشره کش	مَدُّ حُطُوطِ الْأَنْبِيبِ : کشیدن خطوط لوله	مَحَطَةٌ : ایستگاه
مَرَق : خورش	مَسْئُولُ الْإِسْتِقْبَالِ : مسئول پذیرش ، رزروکن	مَصَافِي : پالایشگاه (مفرد : مَصْفَى)
مُصَدَّرَةٌ : صادر کننده	مَطَاط : پلاستیک ، کائوچو	مُنْحَدَر : سرازیری
مَوَادِّ التَّجْمِيلِ : مواد آرایشی	مَوَاعِد : وقت ها	مَوَانِيء : بندرها (مفرد : مِينَاء)
نَاقِلَاتُ النَّفْطِ : نفت کش ها	وَقُود : سوخت (مواد سوختی)	يُفْتَحُ : باز می شود
أَنْبُوب : لوله (جمع : أَنْبِيب)	حَصَلَ عَلَى : به دست آورد	يَضَعُونَ : قرار می دهند وَضَعَ : قرار داد / يَضَعُ : قرار میدهد
أَكْمِل : کامل کن	إِسْتَمِعُوا : گوش فرا دهید	مَنْجَمُ الْفَحْمِ : معدن زغال سنگ
يُغْلَقُ : بسته می شود	يُنْقَلُ : منتقل می شود	

۴۳۸. «نَقَلَ النَّفْطَ عِبْرَ.....أَقَلَّ خَطَرًا وَ نَفَقَهُ مِنْ نَقْلِهِ بِ.....النَّفْطِ!» عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعِينِ:

۱) المَوَانِيء-سيارات ۲) المَطَاط-مُنْحَدَرَاتِ ۳) الْأَنْبِيبِ-نَاقِلَاتِ ۴) الضُّغُوط-مَشْتَقَاتِ

۴۳۹. عَيْنِ الْخَطَأِ فِي مَفْرَدَةِ الْكَلِمَاتِ الْمَعْيِنَةِ:

۱) اللُّوْحَاتُ التَّحذِيرِيَّةُ تُحَدَّرُ الْمُوَاطِنِينَ مِنْ حَفْرِ الْآبَارِ فِي الْأَرْضِ! (البئر)

۲) الْعُمَّالُ يَحْفَرُونَ حَفْرَةً عَمِيقَةً وَ يَضَعُونَ الْأَنْبِيبَ فِيهَا! (الأنبوب)

۳) يَسْتَفِيدُ الْإِنْسَانُ مِنَ النَّفْطِ كَوَقُودٍ وَ لِمُعَالَجَةِ الْأَمْرَاضِ! (المریض)

۴) إِنَّ إِيْرَانَ مِنْ أَكْبَرِ الدُّوَلِ الْمُصَدِّرَةِ لِلنَّفْطِ وَالْغَازِ فِي الشَّرْقِ الْأَوْسَطِ! (الدولة)

۴۴۰. عَيْنِ الْخَطَأِ فِي مُضَادِّ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

۱) يَصْعَدُ النَّفْطُ بِوَسْطَةِ الْأَنْبُوبِ! (يَنْزِلُ) ۲) بِإِلَادْنَا إِيْرَانَ غَنِيَّةٌ بِالنَّفْطِ وَالْغَازِ! (ف قَيرَة)



٣) نُسْتَخْدَمُ هَذِهِ الْأَلَاتُ لِتَقْلِيلِ الضَّغْطِ! (تعديل)
٤) يَسْتَخْرِجُ الْإِنْسَانُ النَّفْطَ مِنْ بَاطِنِ الْأَرْضِ! (ظاهر)

٤٤١. عَيْنِ الْخَطَأِ فِي مُفْرَدِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌ:

١) تُصَدَّرُ الْبَضَائِعُ التَّجَارِيَّةُ مِنَ الْمَوَائِنِ إِلَى الْبُلْدَانِ الْمُتَخَلِّفَةِ! (الميناء)

٢) يُنْقَلُ النَّفْطُ مِنَ الْآبَارِ فِي الْمَنَاطِقِ النَّفْطِيَّةِ إِلَى الْمَصَافِي عِبْرَ الْأَنْبِيَبِ! (صافيه)

٣) تَعْرِفُ الْحَيَوَانَاتُ بَغْرِيزَتِهَا الْأَعْشَابَ الطَّبِيبِيَّةَ وَ طَرِيقَةَ اسْتِعْمَالِهَا! (العُشْب)

٤) يَعْصَدُ النَّفْطُ بِوِاسِطَةِ الْأَنْبُوبِ، يُفْتَحُ وَ يُغْلَقُ الْأَنْبُوبُ بِمِفْتَاحٍ! (مفتاح)

٤٤٢. عَيْنِ الْخَطَأِ فِي تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌ:

١) تَقِفُ حَافِلَةُ الْمَدْرَسَةِ فِي الْمَحَطَّاتِ الْمُخْتَلِفَةِ وَ يَنْزِلُ الطُّلَابُ مِنْهَا وَاحِدًا فَوَاحِدًا! (اتوبوس-ايستگاه ها)

٢) شَاهَدْتُ السَّيَّارَاتِ الْكَبِيرَةَ الَّتِي كَانَتْ تَنْقُلُ أَحْشَابًا كَثِيرَةً مِنَ الْغَابَةِ إِلَى مَصْنَعِ الْوَرَقِ! (شاخه ها-ساخن برگ)

٣) الْعُمَّالُ يَحْفَرُونَ الْآبَارَ الْكَثِيرَةَ لِيَسْتَخْرِجُوا الذَّهَبَ الْأَسْوَدَ مِنْهَا! (چاه ها-طلای سیاه)

٤) لِمُسَاعَدَةِ إِقْتِصَادِ الْأُسْرَةِ لِنَقْلِ اسْتِخْدَامِ الْوَسَائِلِ الْكَهْرِبَائِيَّةِ مِنَ الْمَسَاءِ إِلَى مُنْتَصَفِ اللَّيْلِ! (وسايل برقی-نيمه شب)

٤٤٣. عَيْنِ الْخَطَأِ:

١) تُصَدَّرُ إِيرَانَ.....سُهَا النَّفْطِيَّةِ إِلَى الْبُلْدَانِ الْغَرِيبَةِ! (مُنْتَجَات)

٢) تَنْقَلُ.....النَّفْطُ بِوِاسِطَةِ النَّاقِلَاتِ إِلَى مَحَطَّاتِ الْوَقُودِ! (مُشْتَقَّات)

٣) الْمِينَاءُ مَنَظَقَةٌ عَلَى.....الْبَحَارِ أَوْ الْمُحِيطَاتِ أَوْ الْبَحِيرَاتِ! (سَفَائِن)

٤).....مَوَادُّ يَسْتَخْدَمُهَا الْإِنْسَانُ ضِدَّ الْحَشَرَاتِ الْمُضِرَّةِ! (مُبِيدَاتِ الْحَشَرَاتِ)

٤٤٤. «كَانَ الْإِنْسَانُ يَعْرِفُ النَّفْطَ مِنْ قَدِيمِ الْأَيَّامِ وَ يَسْتَفِيدُ مِنْهُ ك.....وَلِمُعَالَجَةِ الْأَمْرَاضِ.....!»:

١) حَافِلَاتٍ-الْقَلْبِيَّةِ ٢) مُنْحَدَرَاتٍ-الْبَاطِنِيَّةِ ٣) مُبِيدَاتِ حَشَرَاتِ-الْصَّدْرِيَّةِ ٤) وَقُودٍ-الْجِلْدِيَّةِ

٤٤٥. عَيْنِ الْخَطَأِ حَسَبِ التَّوْضِيحَاتِ:

١) سَفِينَةٌ كَبِيرَةٌ تُسْتَخْدَمُ لِتَقْلِيلِ النَّفْطِ وَ السَّوَائِلِ الْأُخْرَى! (الحافلة)

٢) كُلُّ مَادَّةٍ تَتَوَلَّدُ بِاحْتِرَاقِهَا طَاقَةٌ حَرَارِيَّةٌ لَنَا وَ لَهَا أَنْوَاعٌ! (الوقود)

٣) مَادَّةٌ تُضَافُ إِلَى التُّرَابِ لِمُسَاعَدَةِ النَّبَاتَاتِ عَلَى النُّمُوِّ! (السَّمَاد)

٤) مَكَانٌ يَقَعُ عَلَى سَوَاحِلِ الْبَحَارِ وَ الْمُحِيطَاتِ وَ الْبَحِيرَاتِ، تَذَهَبُ إِلَيْهِ السُّفُنُ لِمَقَاصِدَ مُخْتَلِفَةٍ! (الميناء)

٤٤٦. عَيْنِ الْخَطَأِ فِي تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌ:

١) لَمَّا وَقَفَ الْقِطَارُ قَرَبَ الْمِينَاءِ أَسْرَعَ الْمُسَافِرُونَ إِلَى دَوْرَاتِ الْمِيَاهِ! (بندر-سرويس های بهداشتی)

٢) نَقِلُ النَّفْطَ وَ الْبَنْزِينَ مِنَ الْمَصْفَى إِلَى الْمَخَازِنِ فِي الْمُدُنِ يَسْتَغْرِقُ وَقْتًا طَوِيلًا! (صاف-غرق می شود)

٣) صَنَعَ الْمُخْتَرَعُونَ جِهَازًا لِتَقْلِيلِ اسْتِهْلَاكِ الْكَهْرِبَاءِ فِي الْحَاسُوبِ! (مصرف-رایانه)

٤) النَّفْطُ سَائِلٌ أَسْوَدٌ ذُو قِيمَةٍ تَصْنَعُ الْمَصَانِعُ أَشْيَاءَ كَثِيرَةً مِنْهُ لِصِنَاعَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ! (مایع-کارخانه ها)



(ب) جمله فعلیه با فعل مجهول :

« فرمول جمله فعلیه مجهول = فعل مجهول + نایب فاعل + ... »

نایب فاعل :

مفعولی است که در فعل مجهول جای فاعل را می گیرد و مرفوع می شود و فعل از نظر مذکر یا مؤنث بودن، تابع آن می گردد و تمام احکام و انواع نایب فاعل عیناً مانند فاعل است با این تفاوت که در فاعل، فعل معلوم است ولی در نایب فاعل، فعل مجهول است.

پس در نتیجه :

(۱) به تعداد فعل مجهول در جمله نایب فاعل وجود دارد.

(الف) اسم ظاهر

(۲) انواع نایب فاعل عبارتند از : (ب) ضمیر بارز

(ج) ضمیر مستتر

(۳) نایب فاعل همیشه بعد از فعل مجهول قرار می گیرد.

(۴) راه تشخیص انواع نایب فاعل، مثل راه تشخیص انواع فاعل می باشد .

دقت : طریقه مجهول کردن فعل

(۱) ماضی: حرف ماقبل آخر اصلی ، مکسور و حروف متحرک ماقبل آن ، مضموم .

عَلَّمَ	↔	كُنْتُ	↔	عَلَّمَ
أَسْتُخْرِجُ	↔	أَكْرَمَ	↔	أَسْتُخْرِجُ

✓ نتیجه مهم: اگر در فعل ماضی حروف مضموم باشد ماضی مجهول است .

(مگر در صورتی که فعل ماضی حرف دوم ریشه اش (و - ا - ی) باشد که در آنصورت از صیغه ۶ تا ۱۴ اول فعل مضموم بوده

و فعل مجهول نیست بلکه معلوم می باشد . مثال : كان ... كُنَّ كُنْتِ كُنْتُمْ كُنْتُمْ ... / قال ... قُلْنَ قُلْتِ قُلْتُمْ ...)

(۲) مضارع: حرف ماقبل آخر فتحه و حروف مضارع ضمه می گردد.



يُكْتُبُ ⇐ يَسْتَخْرِجُ يَسْتَخْرِجُ ⇐ يُسْتَخْرَجُ
يُعَلِّمُ ⇐ يُعَلِّمُ يُعَلِّمُ ⇐ يَتَعَلَّمُ

نکته: در بابهای تَفَعُّل و تَفَاعُل، عین الفعل فُور به فُور فتمه دارد.

هشدار مهم: دقت کنید اگر فعل مضارع اولش (حرف مضارعه) ضمه باشد نمی توان به طور قطع فتوا داد که فعل مجهول است مخصوصاً که حرف مضارعه بابهای (تفعیل - مُفاعلة - افعال) مضموم است پس ابتدا باید واریسی کرد که آیا حرف ماقبل آخر ضمه است یا نه و سپس ...

نکته: هر فعلی (چه ماضی و چه مضارع) اولش با فتحه یا کسره شروع شود **حتماً معلوم** است .
مثال: يَجْلِسُ، سَأَلُوا، اِنصَرَفُوا و ...

بیشتر بدانیم:

● شیوه مجهول کردن جمله معلوم:

(۱) فاعل (خواه اسم ظاهر، خواه ضمیر بارز) را حذف می کنیم ، چنانچه فاعل دارای صفت یا مضاف الیه باشد همراه آن حذف می شوند.

(۲) مفعول به را مرفوع کرده و جایگزین فاعل می کنیم تا نایب فاعل شود، لازم به تذکر است چنانچه مفعول به دارای صفت باشد آنرا هم مرفوع می کنیم. (مضاف الیه به همان حالت باقی می ماند)

(۳) فعل را مجهول کرده و آن را از نظر جنس (مذکر یا مونث) با نایب فاعل تطبیق می دهیم .

(دقت: اگر نایب فاعل جمع غیر انسان باشد فعل مجهول باید به صورت **مفرد مونث** بیاید)

كُتِبَ التَّلْمِيذُ الدَّرْسَ ⇐ كُتِبَ الدَّرْسُ
(التلمیذ فاعل - الدرس مفعول) ⇐ (کُتِبَ مجهول - الدرس نایب فاعل)
(دانش آموز درس را نوشت) ⇐ (درس نوشته شد)

يَقْدِفُ الطِّفْلُ الْقِلَادَةَ ⇐ تُقَدِّفُ الْقِلَادَةَ



(الطفلُ فاعل - القلاده مفعول) ⇐ (تُقَدِّفُ مجهول - القلاده نايب فاعل)
 (كودك گردنبنند را می اندازد) ⇐ (گردنبنند انداخته می شود)

يَكْتُبُ التِّلْمِيذُ الْمُجِدِّ الدَّرْسَ الْجَدِيدُ ⇐ يَكْتُبُ الدَّرْسُ الْجَدِيدُ
 (التلميذ فاعل - المجدِّ صفت - الدرس مفعول - الجديد صفت) ⇐ (الدرسُ نايب فاعل - الجديد صفت)
 (دانش آموز کوشا ، درس جديد را می نویسد) ⇐ (درس جديد نوشته می شود)

يَتَعَلَّمُونَ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ ⇐ تَتَعَلَّمُ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ
 (« و » فاعل - اللغه مفعول - العربيه صفت) ⇐ (اللغه نايب فاعل - العربيه صفت)
 (آنها زبان عربی را یاد می گیرند) ⇐ (زبان عربی یاد گرفته می شود)

أَرْسَلَ أَهْلَ الْكُوفَةِ رَسَائِلَ كَثِيرَةً ⇐ أَرْسَلْتُ رَسَائِلَ كَثِيرَةً
 (اهلُ فاعل - الكوفه مضاف اليه - رسائل مفعول - كثيره صفت) ⇐ (رَسَائِلُ نايب فاعل - كثيره صفت)
 (اهل كوفه نامه های بسیاری را فرستادند) ⇐ (نامه های زیادی فرستاده شد .)

● نکات مهم :

(۱) چنانچه مفعول از ضمائر متصل منصوبی (هُ - هُمَا - هُمْ - هَا - هُنَّ - ...) باشد در جانشینی باید به ضمیر مرفوع (بارز یا مستتر) معادل خود تغییر یابد اگر ماضی باشد معادل را در ماضی و اگر مضارع باشد معادل را در مضارع جستجو می کنیم. (پس ابتدا فعل را مجهول کرده سپس به دنبال صیغه می گردیم)

نَصَرَهُمْ عَلِيٌّ (علی آن ها را یاری کرد) ⇐ نَصَرُوا (یاری شدند)

يُكْرِمُهُمُ التَّلَامِيذُ (دانش آموزان آنها را گرامی داشتند) ⇐ يُكْرِمُونَ (تکریم شدند)

ضَرَبَنِي (مرا زد) ⇐ ضَرَبْتُ (زده شدم)

أَرْسَلْنَاكَ (فرستادیم تو را) ⇐ أَرْسَلْتُ (فرستاده شدی)



به عنوان روشی دیگر در اینگونه موارد می توان ابتدا فعل را بدون ضمیر در نظر گرفته مجهول کرد و سپس فعل مجهول را صرف کنیم و به صیغه ضمیر متصل ببریم :

مثلا در نَصَرَکُمْ :

نَصَرَ ← مجهول ← نَصَرَ ← صرف : نَصَرَ نَصِرَا نَصِرُوا ... ← صیغه ۹ (ضمیر کُم) ← نَصِرْتُمْ

۲) اگر فاعل از ضمائر واجب الاستتار (أَنْتَ ، أَنَا ، نَحْنُ) در مضارع باشد و مفعول اسم ظاهر باشد به هنگام مجهول کردن صیغه فعل را به صیغه اول یا چهارم تبدیل می کنیم تا آن ضمیر مستتر (فاعل جمله) حذف گردد .

نَضْرِبُ حَسَنًا (فاعل نَحْنُ مستتر و حسناً مفعول) ← يُضْرَبُ حَسَنٌ (نایب فاعل حسن)

اَكْتُبُ الرِّسَالَةَ (فاعل أَنَا مستتر و الرساله مفعول) ← تُكْتَبُ الرِّسَالَةُ (الرساله نایب فاعل)

۳) هرگاه فعل دو مفعولی مجهول گردد ، مفعول اول به نایب فاعل تبدیل شده و مفعول دوم بدون تغییر نگه داشته می شود .

مثال: - عَلَّمَ الْمُعَلِّمُ التَّلْمِيذَ الدَّرْسَ ← عَلَّمَ التَّلْمِيذُ الدَّرْسَ
 فعل فاعل مفعول ۱ مفعول ۲ فعل نایب فاعل مفعول ۲
 مجهول

(معلم درس را به دانش آموز یاد داد) ← (دانش آموز درس را یاد گرفت)

دقت : عَلَّمَ (معلوم و دو مفعولی) ← عَلَّمَ (مجهول و یک مفعولی)
 (یاد دادن) (یاد گرفتن)



۴) در تست های عربی ، مبحث معلوم و مجهول را بصورت (مبنی للمعلوم و مبنی للمجهول) می آوردند پس دقت کنید که این دو عبارت هیچ ربطی به بحث « مبنی و معرب » ندارد .

۵) **افعال لازم و امر مخاطب و نهی و افعال ناقصه** مجهول نمیشوند . پس اگر در تحلیل صرفی ، موارد زیر را در باهم دیدیم آن گزینه اشتباه است :

(لازم و نایب فاعل) - (لازم و مبنی للمجهول) - (فعل ناقصه و مبنی للمجهول) - (مبنی للمعلوم - نایب فاعل) - (مبنی للمجهول و فاعل)

۶) افعال مجهول در حالت ماضی طبق قاعده (**صفت مفعولی + شد**) و در حالت مضارع (**صفت مفعولی + می شود**) ترجمه می شود ولی برخی افعال لازم و ناگذر با افعال کمکی مذکور همراه می شوند که در تشخیص آنها باید دقت شود :

مثال : كَتَبَ (نوشته شد) (ماضی و مجهول) / يُكْتَبُ (نوشته می شود) (مضارع و مجهول)

خَرَجَ (خارج شد) (لازم و معلوم) / يَدْخُلُ (داخل میشود) (لازم و معلوم)

يَنْتَشِرُ هَذَا الْخَبْرُ فِي الْمَدِينَةِ (این خبر در شهر منتشر می شود) در این جمله ، يَنْتَشِرُ فعل معلوم است و هذا فاعل می باشد نه نایب فاعل .

چند فعل دیگر :

يَسْكُتُ : ساکت می شود / اِنْكَسَرَ : شکسته شد / يَقْتَرِبُ : نزدیک می شود / اِبْتَعَدَ : دور شد / اِمْتَأَلَ : پر

شد / اِسْتَوَى : برابر می شود / تَجَلَّى : جلوه گر شد / نَزَلَ : نازل شد / تَمَتَّعَ : بهره مند شد / تَفَرَّقَ :

پراکنده شد / تَغَيَّرَ : عوض شد / تَبَيَّنَ : آشکار شد / نَقَصَ : کم شد



(۷) تیپ بندی نوع سوالات مجهول :

عین مبنی للمجهول : فعل مجهول را پیدا کن

عین الصحيح (یا الخطا) فی مبنی للمجهول : در کدام گزینه قواعد مجهول درست رعایت شده (یا نشده)

عین الفعل الذی یمكن ان یبنی للمجهول : در کدام گزینه فعل می تواند مجهول شود . (یعنی فعل متعدی را می خواهد)

(۸) دقت کنید که در تبدیل جمله معلوم به مجهول، و یا بالعکس، ماضی یا مضارع بودن فعل ثابت می ماند و زمان فعل تغییر نمی کند .

(۹) بهترین راه تشخیص جمله مجهول : جمله را یکبار به صورت معلوم و یکبار به صورت مجهول ترجمه می کنیم با هر کدام جمله کامل تر بود معلوم یا مجهول بودن جمله را تعیین می کنیم :

یعرف الصدیقُ الوفیَّ عندَ الشدائدِ :

ترجمه معلوم : دوست باوفا هنگام سختی ها می شناسد

ترجمه مجهول : دوست باوفا در سختی ها شناخته می شود ✓

(۱۰) فعل های مجهول پرتکرار در کنکور :

يُسْمَعُ - يُنْصَرُ - يُعْرَفُ - يُرْحَمُ - يُتْرَكُ - يُسَلَبُ - يُقْتَلُ - يُجْعَلُ - يُحْمَدُ ...

(۱۱) فعل های پرتکرار لازم که همیشه معلوم هستند و مجهول نمی شوند :

اسْتَسْلَمَ - يَسْتَسْلِمُ - حَاوَلَ - يُحَاوِلُ - تَعَجَّبَ - يَتَعَجَّبُ - فَكَّرَ - يُفَكِّرُ - تَمَتَّعَ - يَتَمَتَّعُ - عَاشَ - يَعِيشُ - مَاتَ - يَمُوتُ



(۱۲) هر فعلی که به آن ضمیر متصل منصوبی (هُ ، هُما ، هُم ، ها ، هُما ، هُنَّ ، کَ ، کُما ...) وصل باشد

معلوم است :

يُفِيدُهُ ، نَصَرَنِي ، يَقْتَنَصُونَهَا ، لِيَبِيعُوها ...

(۱۳) هرگاه فعل و اسم از نظر جنس مطابق نبودند غالباً جمله معلوم است .

عَرَفَ فاطمة / تعرف الرجل ...

● شیوه معلوم کردن یک جمله مجهول : (مسیر را برعکس می رویم)

(۱) نایب فاعل را منصوب کرده و به مفعول تبدیل می کنیم. (اگر صفت داشته باشد آن را هم منصوب می کنیم)

(۲) حرکات فعل را تغییر داده و شکل معلومش را می نویسیم .

(۳) فاعل مناسب برای جمله پیدا می کنیم.

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ	⇐	كَتَبَ اللهُ عَلَيْكُمُ الصِّيَامَ
نایب فاعل		فاعل مفعول

يُعْرِفُ الصَّدِيقَ الْوَفِيَّ عِنْدَ الشَّدَائِدِ	⇐	نَعْرِفُ الصَّدِيقَ الْوَفِيَّ عِنْدَ الشَّدَائِدِ
نایب فاعل صفت		مفعول صفت



٤٤٧. في أي منتخِبٍ جاء مبنياً للمجهول كَلَّه؟

١. يُعْرِفُ - يُقَاتِلُ ٢. يُحَارِبُونَ - يُجْلِسُ ٣. تُنْصَرُونَ - أُسْتَشْهِدَت ٤. يُفْتَنُّش - خُلِفْتُمْ

٤٤٨. عَيْن ما ليس فيه مَبْنِيٌّ للمجهول :

١. قُدِّمَتْ - يُنْتَظَرُ ٢. مُنِعْنَا - تُرْجَعَانِ ٣. أُبْعَثُ - ضُرِبْتَن ٤. يُجْلِسُونَ - أُعْلِنَتْ

٤٤٩. عَيْن الصَّحِيح في المبنى للمجهول: « احْتَرَمْتُ - أُخْرِجُ - يَتْرَكُونَ ».

١. أُحْتَرِمْتُ - أُخْرِجُ - يَتْرَكُونَ ٢. أُحْتَرِمْتُ - أُخْرِجُ - يَتْرَكُونَ ٣. أُحْتَرِمْتُ - أُخْرِجُ - يَتْرَكُونَ ٤. أُحْتَرِمْتُ - أُخْرِجُ - يَتْرَكُونَ

٤٥٠. عَيْن الصَّحِيح عن المجهول للأفعال : « أُرْسِلُ ، تَعَلَّمَ »:

١. أُرْسِلُ ، تَعَلَّمَ ٢. أُرْسِلُ ، تَعَلَّمَ ٣. أُرْسِلُ ، تَعَلَّمَ ٤. أُرْسِلُ ، تَعَلَّمَ

٤٥١. عَيْن الصَّحِيح عن المجهول للأفعال التَّالِيَةِ « تَقَدَّمُ ، تَتَنَاوَلُونَ »:

١. تَقَدَّمُ ، تَتَنَاوَلُونَ ٢. تَقَدَّمُ ، تَتَنَاوَلُونَ ٣. تَقَدَّمُ ، تَتَنَاوَلُونَ ٤. تَقَدَّمُ ، تَتَنَاوَلُونَ

٤٥٢. عَيْن الصَّحِيح في المجهول للأفعال التَّالِيَةِ « نُصَلِّحُ - أَرْجِعُ - يُسْتَشْهِدُونَ - حَوْلْتُمْ »:

١. نُصَلِّحُ - أَرْجِعُ - يُسْتَشْهِدُونَ - حَوْلْتُمْ ٢. نُصَلِّحُ - أَرْجِعُ - يُسْتَشْهِدُونَ - حَوْلْتُمْ

٣. نُصَلِّحُ - أَرْجِعُ - يُسْتَشْهِدُونَ - حَوْلْتُمْ ٤. نُصَلِّحُ - أَرْجِعُ - يُسْتَشْهِدُونَ - حَوْلْتُمْ

٤٥٣. عَيْن الخِطَأِ (في المبنى للمجهول) :

١. أُحْرِكُ ← أُحْرِكُ ٢. اسْتَخْدَمْتُ ← اسْتَخْدَمْتُ ٣. الْأَحِظُ ← الْأَحِظُ ٤. أَخْبَرْنَا ← أَخْبَرْنَا

٤٥٤. كم فعلاً معلوماً و مجهولاً في الآية الشريفة على الترتيب: « و سلامٌ عليه يومٌ وُلِدَ و يومٌ يَمُوتُ و يومٌ يُبْعَثُ حَيًّا؟ »

١. اثنان / واحد ٢. واحد / اثنان ٣. ثلاثة / واحد ٤. اثنان / اثنان

٤٥٥. عَيْن الجملة التي فيها فعلٌ مجهولٌ :

١. « و لا تَحَسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتاً » ٢. لا تُؤَخَّرْ عَمَلَ اليومِ الى الغدِ أبداً

٣. لا شَيْءَ يُحْزِنُنِي كَغِرافِكِ! ٤. العلم لا يُصَيِّعُ عَمَرَ الإنسان!

٤٥٦. عَيْن الصَّحِيح للفراغ: « من المُقَرَّرِ..... تلاميذُ اجْتَهَدُوا في دُروسِهِم في اِحْتِفالِ اليومِ »:

١. أن يُكْرَمُوا ٢. أن يُكْرَمَ ٣. أن يُكْرَمُوا ٤. أن يُكْرَمَ

٤٥٧. عَيْن عبارة ليس فيها نائب فاعل:

١. يُعْرِفُ الإنسانُ الصَّبورَ عِنْدَ شَدائِدِ الدَّهْرِ! ٢. أُسْتَشْهِدُ عَدَدٌ كَثِيرٌ مِنَ المُفَاتِلِينَ في أَيامِ الحَرْبِ!

٣. عُلِقَتْ لَوْحَةٌ جَمِيلَةٌ على جِدَارِ البَيْتِ! ٤. يُزَيِّنُ التَّلَامِيذُ سَاحَةَ المَدْرَسَةِ بِالمِصابِحِ المُلَوَّنَةِ!

٤٥٨. عَيْن ما ليس فيه فعلٌ مجهولٌ:

١. يدرّس المعلم اللغة العربية! ٢. أنظر إلى الإبل كيف خلقت! ٣. « يعرف المجرمون بسيماهم » ٤. هذا الكلام لا يقبل!

٤٥٩. عَيْن الفعل الذى لا يُمكن أن يُجعل مجهولاً:

١. يُعلّمون الدرس فى الصفوف!
٢. سَمِعْتُ هذه القصة من جدّتى العزيزة!
٣. إنعقدت الحفلة لتكريم شهداء الحرب ضدّ الدواعش.
٤. يحترّم الأَوْلادُ الوالدين فى جميع الأحوال!

٤٦٠. عَيْن « يعرف » مبنياً للمجهول:

١. الحيوان يعرف خواصّ العشب الطّبيّة!
٢. يعرف الأصدقاء الأوفياء عند الشّدائد!
٣. يعرف المعلم الطالب المُشاغب فى الصّف!
٤. يعرف الطالب النّاجح الجامعات القويّة!

٤٦١. عَيْن عبارة فيها نائب فاعل:

١. إنَّ أغلبَ الكِبَارِ تَدَوَّقُوا الطَّعمَ المرَّ للحياة فى طفولتِهِم!
٢. مُنِعَ المُسلمونَ أن يَقتَرِبوا مِنَ الكِذِبِ و البُخل!
٣. أَفضَلُ مَدْرَسَةٍ كَتَسَبَتْ فيها مطالبَ غاليةً هِيَ مَدْرَسَةُ الفَقْرِ!
٤. نَسَمِعَ مِنْ بَعِيدٍ أَصواتاً تَقْتَرِبُ مِنّا لَحظةً بَعَدَ لَحظةً!

٤٦٢. عَيْن عبارة لا يمكن أن يُصبح مجهولاً:

١. بَعَدَ نِهايَةِ الإِمْتِحاناتِ يَنْتَخبُ المُديرُ التَّلْمِيذَ المِثالِيَّ فى أَيِّ صَفٍّ!
٢. سَيُصْبِحُ الجَوُّ بارِداً فى الأَسبوعِ القادِمِ حَسَبَ التَّقريراتِ!

٣. لا نَنسى جُهودَ الوالِدَيْنِ فى الاهتمامِ بِتربيتنا!
٤. عَلَيكَ أَلّا تُضيِّعَ أوقاتَكَ بِالمُجالِسةِ الأَشْرارِ!

٤٦٣. عَيْن عبارة حُذف فيها الفاعل:

١. فى هجوم هذه القبيلة الوحشيّة نهبنا أموالنا!
٢. نفهم من بعض القصص أنّ النّاسَ يَحِبُّونَ الحُكّامَ العادِلين!
٣. أطلب من زملائى اختيار الطّريق الصّحيح فى الوصول إلى أهدافنا!
٤. هذا الحاكم يُسمّيه الله بذي القرنين فى آية!

٤٦٤. عَيْن الخطأ فى البناء للمجهول:

١. كَتَبَ الوالِدُ الرّسالةَ ← كُتِبَتِ الرّسالةُ!
٢. سَمِعنا صوتاً عجبياً من بعيدٍ ← سَمِعَ صوتاً عجبياً من بعيد!
٣. يَقرأُ الطّالِبُ القرآنَ فى الصّباحِ ← يُقرأُ القرآنُ فى الصّباحِ!
٤. يَضْرِبُ اللهُ الأمثالَ ← تُضْرَبُ الأمثالُ!

٤٦٥. عَيْن الخطأ فى البناء للمجهول:

١. يَكْتُبُ مُعَلِّمنا الكَتَبَ الدّراسيّةَ ← تُكْتُبُ الكَتَبَ الدّراسيّةُ!
٢. دَمَرَ الرّزّالُ الشّديدُ البيوتَ الخشيّةَ ← دُمِرَ البيوتَ الخشيّةُ!
٣. أَحَدَثتُ المدارسَ العديدهَ فى مدينتنا ← أُحْدِثتِ المدارسُ العديدهُ فى مدينتنا!
٤. الفلّاحونَ يَغْرِسونَ الأشجارَ كثيراً ← تُغْرَسُ الأشجارُ كثيراً!

٤٦٦. عَيْنِ الْمَبْنِيِّ لِلْمَجْهُولِ:

١. أنفق أنا بعض أموالى لفقراء بلدى!
٢. أنفق من أموالك لجارك المحتاج!
٣. أنفق كثير من الأموال فى شهر رمضان!
٤. أنفق المؤمن بعض أمواله إلى المساكين!

٤٦٧. « هناك أسرارٌ جعلت للعالم، لا تدرك إلا بعد أن يُسَبِّحَ خالقها! ». عَيْنِ الْفَاعِلِ:

١. ليس هناك فاعل
٢. الاسم الظاهر: خالق
٣. الضمير المستتر فى « تدرك »: أنت
٤. « ت » فى « جعلت » و « أنت » فى « تدرك »

٤٦٨. عَيْنِ مَا فِيهِ الْفَاعِلِ وَ نَائِبِ الْفَاعِلِ مَعًا:

- (١) أُعْبِدُوا اللَّهَ فِي حَيَاتِكُمْ حَتَّى تُفْلِحُوا فِي الْآخِرَةِ!
- (٢) خَلَقَ اللَّهُ الْإِنْسَانَ وَ جَعَلَهُ زَوْجَيْنِ ذَكَرًا وَ أُنْثَى!
- (٣) الْهَزَائِمُ تُعْرَفُنَا النَّقْصَ وَ الْخَطَأَ وَ لِهَذَا سُمِّيَتْ بِجِسْرِ الْإِنْتِصَارِ! (٤) « تَعَلَّمُوا الْعَرَبِيَّةَ فَإِنَّهَا كَلَامُ اللَّهِ الَّذِي يُكَلِّمُ بِهِ خَلْقَهُ! »

٤٦٩. « لَمْ يُشَاهِدْ فِي الْجَنَّةِ مِثْلَ شَمْسٍ! ». عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي الْبِنَاءِ لِلْمَعْلُومِ:

- (١) لَمْ يَشَاهِدِ النَّاسَ فِي الْجَنَّةِ مِثْلَ شَمْسٍ!
- (٢) لَمْ يَشَاهِدِ النَّاسُ فِي الْجَنَّةِ مِثْلَ شَمْسٍ!
- (٣) لَمْ يُشَاهِدْ أَحَدًا فِي الْجَنَّةِ مِثْلَ شَمْسٍ!
- (٤) لَمْ يُشَاهِدْ أَحَدٌ فِي الْجَنَّةِ مِثْلَ شَمْسٍ!

٤٧٠. عَيْنِ الْخَطَأِ فِي الْمَبْنِيِّ لِلْمَعْلُومِ: « يُكْرَمُ أَصْدِقَاؤُنَا الْأَعْرَاءَ فِي ضِيَاةِ نَجَاحِي »

١. أنا أكرم أصدقائنا الأعزاء في ضيافة نجاجى!
٢. يُكْرَمُ أَبِي وَ أُخِي أَصْدِقَاؤُنَا الْأَعْرَاءَ فِي ضِيَاةِ نَجَاحِي!
٣. نكرم أصدقائنا الأعزاء في ضيافة نجاجى!
٤. أصدقائنا يُكْرَمُونَ الْأَعْرَاءَ فِي ضِيَاةِ نَجَاحِي!

٤٧١. عَيْنِ عِبَارَةِ حُذْفِ فِيهَا الْفَاعِلِ:

١. رجال العلم في أوائل اسلام اكتشفوا القوانين العامة التي أعجب منها علماء الغرب!
٢. من افتخر بنفسه يجب أن نخاف منه لأنه يحسب نفسه اكبر مما تكون!
٣. ليعلم الانسان أن جميع الكائنات مسخرة له أما خلقت لخدمته و قضاء حوائجه!
٤. اذا ننظر الى أسلوب الحكام في هذه البلاد نرى أنهم تابعون للغرب و يتبعون كل ما يأمرهم الغربيون!

٤٧٢. عَيْنِ الْفِعْلِ الْمَجْهُولِ أَكْثَرُ:

١. المحرومون لايرحمون إذا لم يكن بيتنا من يُنفقون من أموالهم!
٢. علينا أن نحاول حتى يُبني هذا البناء الرفيع لسكونتنا جميعاً!
٣. لتصلح سيرتكم لأن حقيقة أعمالكم يُظهرها تحوّل الأيام!
٤. قد سلب حقّ المستضعفين و منعوا من الاجتهاد والمُثابرة!



لغات مهم درس هشتم

اَرشَدَ : راهنمایی کرد (مضارع : يُرشدُ)	أَدَى : ایفا کرد ، منجر شد (مضارع : يُؤدِّي)	اِتَّصَلَ بِـ : با ما تماس گرفت (مضارع : يَتَّصِلُ)
اَسْرَى : شبانه حرکت کرد	سَوَار : دستبند (جمع : اَساور)	اَرْضَعَ : شیر داد (مضارع : يَرْضَعُ)
اَوْصَلَ : رسانید (مضارع : يُوصلُ)	اَنُوف : بینی ها (مفرد : اَنف)	اَعْلَى : بالا ، بالاتر
بَكِيَ : گریه کرد (مضارع : يبكي)	بَعَثَ : فرستاد (مضارع : يَبْعَثُ)	بِحَار : دریاها (مفرد : بحر)
تَنْظِيف : تمیز کردن	تَجَمَّعَ : جمع شد (مضارع : يَتَجَمَّعُ)	بَلَغَ : رسید (مضارع : يَبْلُغُ)
حَادَ : تیز	جَمَاعِي : گروهی	تَيَّار : جریان
ذاکرة : حافظه	دَوْر : نقش	حَتَّى تَنْفِقُوا : تا انفاق کنید (مضارع : يُنْفِقُ)
شَرَّفَ : ملافه (جمع : شَرَاشِف)	سَمَكَ الْفِرْسُ : کوسه ماهی	سَرِير : تخت
صَلَّحَ : تعمیر کرد (مضارع : يُصَلِّحُ)	صَفَرَ : سوت زد (مضارع : يَصْفُرُ)	شَمَّ : بویایی
طُيور : پرندگان (مفرد : طَير)	ضِعْفَ : برابر (ضِعْفَيْن : دو برابر)	صَيَانَةٌ : نگه داری ، تعمیر
عَزَمَ : تصمیم گرفت (مضارع : يَعِزِمُ)	عَرَفَ : معرفی کرد ، شناساند (مضارع : يُعْرِفُ)	عَفَا : بخشید (مضارع : يَعْفُو)
لَبَوْنَةٌ : پستاندار	قَفَرَ : پرید ، جهش کرد (مضارع : يَقْفِرُ)	عَنَى : آواز خواند (مضارع : يُعَنِّي)
مُلُوك : پادشاهان	مُشْرِفٌ : سرپرست ، ناظر	كَذَلِكَ : همینطور
مَوْسِعَةٌ : دانش نامه	مُنْقَذَ : نجات دهنده	بِحَار : دریاها (مفرد : بَحْر)
	عِبَادَك الصَّالِحِينَ : بندگان درستکارت	دين = دینی : دین من



٤٧٣. « التَّرْجَمَةُ مُهِمًّا فِي نَقْلِ الْعُلُومِ الْمُخْتَلِفَةِ وَ التَّعَرَّفِ عَلَى سَائِرِ الثَّقَافَاتِ فِي الْعَالَمِ! »:

١. تُعَرِّفُ - تَيَّارًا ٢. تَبْلُغُ - دَوْرًا ٣. تُؤَدِّي - دَوْرًا ٤. تُرْشِدُ - تَيَّارًا

٤٧٤. عَيْنِ الْخَطَأِ حَسَبِ الْحَقِيقَةِ:

١. إِنَّ الْمَوْسُوعَةَ كِتَابٌ كَبِيرٌ يَجْمَعُ مَعْنَى الْكَلِمَاتِ الْمُخْتَلِفَةِ الْكَثِيرَةَ! ٢. الشَّاطِئُ مِنْطَقَةٌ بَرِّيَّةٌ بِجَوَارِ الْبِحَارِ وَ الْمُحِيطَاتِ!

٣. الْكَلْبُ حَيَوَانٌ مَشْهُورٌ بِالْوَفَاءِ وَ لَهُ حَاسَةٌ الشَّمِّ الْقَوِيَّةُ! ٤. إِنَّ اللَّبُونَاتِ هِيَ الْحَيَوَانَاتُ الَّتِي تُرْضَعُ صِغَارَهَا!

٤٧٥. « كَانَتْ فِي عُرْفَتِنَا فِي الْفُنْدُقِ مَشَاكِلٌ فَ..... بِالْمُشْرِفِ (هَاتِفِيًّا) فَهُوَ أَنْ كُلُّ شَيْءٍ بِسُرْعَةٍ! »

١. اتَّخَذْنَا - يُعَوِّضُ ٢. اتَّصَلْنَا - يُصَلِّحُ ٣. انْتَفَعْنَا - يُبَدِّلُ ٤. اسْتَعْتَنَّا - يُنْظِفُ

٤٧٦. « لِلإِطْلَاعِ عَلَى كَيْفِيَّةِ حَيَاةِ اللَّبُونَاتِ عَلَيْكَ أَنْ تُرَاجِعَ تِلْكَ..... الَّتِي عَلَى أَشْيَاءٍ..... عَنْهَا. »:

١. الْمَوْسُوعَةُ - تَشْتَمِلُ - رَائِعَةٌ ٢. الْمَجَلَّةُ - تَشْمُلُ - حَادَّةٌ ٣. الْمَقَالَةُ - تَحْتَوِي - فَارِغَةٌ ٤. الْمَكْتَبَةُ - تَحْتَفِظُ - هَامَّةٌ (مُهِمَّةٌ)

٤٧٧. « الدَّلَافِينُ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ الَّتِي صِغَارَهَا وَ هِيَ مَعَ بَعْضِهَا تَقُومُ بِحَرَكَاتٍ مَلِيحَةٍ تَجْلِبُ الْأَنْظَارَ! »:

١. الْبَحْرِيَّةُ - تُطْعِمُ - فَرْدِيَّةٌ ٢. الْبَرْمَائِيَّةُ - تُرْضَعُ - فَرْدِيَّةٌ ٣. اللَّبُونَةُ - تُرْضَعُ - جَمَاعِيَّةٌ ٤. الْبَرِّيَّةُ - تُطْعِمُ - جَمَاعِيَّةٌ

٤٧٨. « سَافَرْنَا إِلَى جَنُوبِ الْبِلَادِ بِالطَّائِرَةِ فَبَلَّغْنَا بَعْدَ ثَلَاثِ سَاعَاتٍ إِلَى شَاطِئِ جَزِيرَةِ كِيَش! » عَيْنِ الْمُرَادِفِ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ

عَلَى التَّرْتِيبِ:

١. وَصَلْنَا - سَاحِلٌ ٢. بَعَثْنَا - سَاحِلٌ ٣. قَفَرْنَا - بَحْرٌ ٤. أَوْصَلْنَا - بَحْرٌ

٤٧٩. مَا هُوَ الْفِعْلُ الْمُنَاسِبُ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغِ: « كَانَتْ السَّمَاءُ تُمَطِّرُ بِشِدَّةٍ حِينَ كُنْتُ أُرِيدُ أَنْ أَذْهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ فَ أَبِي

بِسَيَّارَتِهِ »

١. بَلَّغَنِي ٢. أَوْصَلَنِي ٣. أَرشَدَنِي ٤. أَكْرَمَنِي

٤٨٠. عَيْنِ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ: « كَثِيرًا مِنْ أُمَّهَاتِ الْحَيَوَانَاتِ صِغَارَهَا بَعْدَ الْوِلَادَةِ إِلَى أَنْ يَكْبُرُوا وَ يَسْتَطِيعُوا الْعَيْشَ مِنْ دُونِ الْمُسَاعَدَةِ »

١. تُرْضَعُ ٢. تُسَاعِدُ ٣. تَلْعَقُ ٤. تُنْقِذُ

٤٨١. مَا هُوَ الصَّحِيحُ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغِينَ: « تَسَاقَطَتِ الْأَمْطَارُ فِي هَذَا الْعَامِ كَثِيرًا وَ سَطُحُ مَاءِ السَّدِّ وَ أَعْلَى مَا كُنَّا نَتَوَقَّعُ »

١. رَفَعَ - وَصَلَ ٢. ارْتَفَعَ - بَلَغَ ٣. رَفَعَ - بَلَغَ ٤. ارْتَفَعَ - أَوْصَلَ

٤٨٢. عَيْنِ الْخَطَأِ: « عِنْدَمَا نَجَحَ أَخِي فِي الْإِمْتِحَانِ كَانَ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ وَ بِشَكْلِ عَجِيبٍ وَ فَرَحْنَا كَثِيرًا »

١. يَقْفَرُ - يَصْفَرُ ٢. يَبْكِي - يُعْنَى ٣. يَصْفُرُ - يَضْحَكُ ٤. يَبْتَسِمُ - يَتَّصِلُ

٤٨٣. عَيْنِ الصَّحِيحِ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغِينَ: « وَقَعَ رَجُلٌ مِنْ مَبْنَى (بِنَاءِ) عَلَى الْأَرْضِ وَ النَّاسُ حَوْلَهُ »

١. أَعْلَى - جَمَعَ ٢. أَسْفَلَ - اجْتَمَعَ ٣. أَعْلَى - تَجَمَّعَ ٤. أَسْفَلَ - جَمَعَ

٤٨٤. عَيْنِ الْخَطَأِ: « عِنْدَمَا نَجَحَ أَخِي فِي الْإِمْتِحَانِ كَانَ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ وَ بِشَكْلِ عَجِيبٍ وَ فَرَحْنَا كَثِيرًا »

١. يَقْفَرُ - يَصْفَرُ ٢. يَبْكِي - يُعْنَى ٣. يَصْفُرُ - يَضْحَكُ ٤. يَبْتَسِمُ - يَتَّصِلُ

٤٨٥. « كَانَ وَزْنِي فِي أَيَّامِ طِفُولَتِي خَمْسَةً وَ عَشْرِينَ كِيلُوًّا. وَلَكِنْ الْآنَ وَزْنِي قَدْ أَصْبَحَ خَمْسِينَ كِيلُوًّا. فَوَزْنِي الْآنَ قَدْ بَلَغَ وَزْنِ

أَيَّامِ طِفُولَتِي »:

١. ضِعْفٌ ٢. ضِعْفِي ٣. رُبْعٌ ٤. نِصْفٌ

حروف عامل: حروفی هستند که بر روی اعراب کلمه پس از خود تاثیر می‌گذارند.

● حروف بر ۲ دو نوع است :

حروف غیر عامل: حروفی هستند که بر روی کلمه بعد از خود تاثیر نمی‌گذارند.

● انواع حروف عامل :

- (۱) حروف جرّ: کَ - لِ - مِنْ - فِی - عَنْ - اِلَی - عَلَی - حَتّٰی - بِ - (حروف قسم : وَ - تَ - بَ)
- (۲) حروف ناصبه: اَنْ - لَنْ - کَیْ - لَکَیْ - اِذَنْ - لِ - حَتّٰی .
- (۳) حروف جازمه: لِ (امر بلام) - لَمْ - لَمَّا (لای نهی) - اِنْ (حرف شرط)
- (۴) حروف مشبّهه بالفعل : اِنَّ - اَنَّ - کَانَ - لَیْتَ - لَعَلَّ - لَکِنَّ
- (۵) لا الناسخه (لای نفی جنس)

● انواع حروف غیر عامل:

- (۱) حرف تعریف (اَلْ)
- (۲) حروف نافیّه: لا (نفی) - ما (نفی)
- (۳) حرف (ن) وقایه
- (۴) حروف عطف : وَ - فَا - اَوْ - اَمْ - بَلْ - لَکِی - حَتّٰی - ثُمَّ - لا
- (۵) حروف استفهام : هَلْ - اَ
- (۶) حرف (ما) کافه
- (۷) حروف اسقبال : سَ - سَوْفَ
- (۸) حرف استثناء : اِلَّا
- (۹) حروف نداء: یا - اَیَا - اَیْهَا
- (۱۰) حرف تحقیق: قَدْ (بر سر فعل ماضی)
- (۱۱) حروف تنبیه: ها - اَلَا (به معنای آگاه باش)
- (۱۲) حروف جواب : نَعَمْ - بَلِی
- (۱۳) حرف شرط (لَوْ) (اگر)
- (۱۴) فاء جزاء : فَ (بر سر جواب شرط)
- (۱۵) حرف (واو) حالیه
- (۱۶) حروف انکار : لا - ما - کَلَّا (هرگز) ، که جهت جواب منفی دادن به کار می‌رود.



معانی حروف جرّ:

حرف مِنْ: به معنی « از » برای بیان آغاز زمان یا مکان و برای بیان جنس و ... به کار میرود:

- ✓ قَامَ الطَّالِبُ مِنْ مَكَانِهِ: دانش آموز از جایش برخاست ✓ صَنَعَتْ لَوْحَةً مِنَ الخَشَبِ: تابلویی از (جنس) چوب ساختم ✓ حَتَّى تَنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ: تا انفاق کنید از آن چه دوست می دارید « مِمَّا = مِنْ + ما » « مِمَّا = مِنْ + نا » ✓ مِنْ هُنَا إِلَى هُنَاكَ: از این جا تا آن جا

حرف فِي: به معنی « در » در جمله می آید.

- ✓ يَجْتَمِعُ الْمُسْلِمُونَ فِي الْمَسْجِدِ: مسلمانان در مسجد جمع می شوند.
- ✓ الشَّجَاعَةُ فِي الْجَيْشِ أَهْمٌ مِنَ الْعَدَدِ شجاعت در ارتش مهم تر از تعداد است
- ✓ هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً او کسی است که همه آنچه در زمین است برایتان آفرید

حرف إِلَى: به معنی « به ، به سوی ، تا » در جمله می آید.

- ✓ رَأْسُ الْإِيمَانِ الْإِحْسَانُ إِلَى النَّاسِ: رأس ایمان نیکی کردن به مردم است
- ✓ بَعَثَ اللَّهُ رَسُولَهُ إِلَى قَوْمِهِ: خداوند پیامبرش را به سوی مردم فرستاد.
- ✓ كَتَبْتُ وَاجِبَاتِي مِنَ الدَّرْسِ الثَّانِي إِلَى الدَّرْسِ الرَّابِعِ: تکلیف هایم را از درس دوم تا درس چهارم نوشتم.

حرف عَلَى: به معنی « بر ، روی ، به ، ضدّ (زیان) » در جمله کاربرد دارد و گاهی در اول جمله بر سر اسم یا ضمیر ، به معنی « باید » می باید .

- ✓ جَلَسْتُ عَلَى الْكُرْسِيِّ: روی صندلی نشستم.
- ✓ النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ: مردم بر دین پادشاهانشان هستند.
- ✓ كَانَ النَّبِيُّ (ص) يُشَجِّعُ الْمُسْلِمِينَ عَلَى الصَّدَقَةِ: پیامبر (ص) مسلمانان را به (دادن) صدقه تشویق می کرد.
- ✓ قَالَ الْإِمَامُ حُسَيْنٌ (ع) الْحَرُّ عَلَيْنَا أَمْ لَنَا؟: امام حسین (ع) به حر گفت: « آیا ضدّ ما یا ما (هستی)؟ »



✓ « عَلَيَّكُمْ بِمَكَرِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا » : به صفات برتر اخلاقی پایبند باشید (بر شماسست صفات برتر اخلاقی) زیرا پروردگار مرا به خاطر آن فرستاده است .

✓ « الدَّهْرُ يَوْمَانِ ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيَّكَ » : روزگار دو روز است ؛ روزی به سودت و روزی به زیانت .

نکته مهم :

(عَلَيَّكُمْ) در اول جمله ، اصطلاحی است که از معنای جارومجرور خارج شده و معنای فعل یافته است .

حرف پ : به معنی « به وسیله (با) ، در » در جمله می آید .

✓ كَتَبْتُ بِالْقَلَمِ : با قلم نوشتم . ✓ « وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرِ » : و خداوند شما را در (جنگ) بدر یاری کرد .

✓ أَبْخَلُ النَّاسِ مَنْ يَخَلِّ بِالسَّلَامِ : خسیس ترین مردم کسی است که در سلام کردن بخل ورزد .

✓ « إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ » : « جز خندان لوط که آنها را در سحرگاهی نجات دادیم .

✓ « إقرأ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ » : بخوان و پروردگارت گرامی ترین است ؛ همان که به وسیله قلم آموخت .

حرف ل : به معنی « برای ، از آن (مال) در جمله به کار می رود .» و اگر به صورت خبر (جار و مجرور) بر مبتدا مقدم شود برای مالکیت و به معنی « داشتن » نیز می آید .

✓ أَلْفَاكِهِتُمْ مُفِيدَةٌ لِسَلَامَةِ الْبَدَنِ : میوه برای سلامتی بدن مفید است .

✓ « لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سَوْءَ الْخُلُقِ » : هر گناهی جز بد اخلاقی توبه دارد .

✓ « لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ » : دین شما از آن خودتان و دین من از آن خودم .

✓ لِمَاذَا رَجَعْتَ ؟ لِأَنِّي نَسِيتُ مِفْتَاحِي : برای چه برگشتی ؟ برای اینکه کلیدم را فراموش کردم .

تذکر : هرگاه (لـ) جر ، با ضمیرها به کار رود غالباً به صورت (لـ) نوشته می شود ، له ، لهم ، لنا و ولی با « ی » اینطور نیست : (لی)

هشدار : لِمَ = لـ + مَا يَمَ = يـ + مَا



در عربی فعل **داشتن** وجود ندارد و به جای آن از (لِ، عِنْدَ، لَدَى) استفاده می شود.

{ لِ یا عِنْدَ + اسم یا ضمیر }

لی یا عندی : دارم لی کتاب : کتابی دارم

لک یا عندک : داری عندکن کتاب : کتابی دارید (شما زنان)

برای **ماضی** آنها کافیسست فعل (کان) را قبل از (لِ، عِنْدَ، لَدَى) بیاوریم.

مثال : کان لَدَى امل : امید می داشتم / کان عِنْدی وقت : وقتی داشتم

معادل **نداشتن** در عربی : لیسَ + لِ (عند) + اسم یا ضمیر

مثال : لیس عِنْدی کتاب : کتابی ندارم .

عَنْ : به معنی « از ، درباره » در جمله می آید .

✓ أَنْتَ مَسْئُولٌ عَنِ عَمَلِكَ : تو درباره کار خودت مسئول هستی ✓ الْجُنْدَى يُدَافِعُ عَنِ وَطَنِهِ : سرباز از وطنش دفاع می کند .

✓ « رَبَّنَا ... وَأَعْفُ عَنَّا ... » : پروردگارا ، و از ما درگذر ... (عَنَّا = عَن + نا)

✓ « وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ » : و اگر بندگانم از تو درباره من بپرسند ، قطعاً من به آنان نزدیکم .

كَ : به معنی « مانند » در جمله می آید . (برای تشبیه استفاده می شود) .

✓ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ كَالْبَحْرِ فِي الْجُودِ : پیامبر خدا در بخشندگی مانند دریا بود .

✓ أَلْفَرَأْنُ كَالنُّورِ فِي الْهِدَايَةِ : قرآن در هدایت کردن همانند نور است .

✓ « فَضَّلَ الْعَالِمُ عَلَى غَيْرِهِ كَفَضْلِ النَّبِيِّ عَلَى أُمَّتِهِ » : برتری دانشمندان بر غیر خود مانند برتری پیامبر بر امت خودش است

نکته: حروف « ف، آن، بل، ام، او، اِلا » حروف جر نیست.

نکته: کلماتی مانند « عند، تحت، فوق، مع، حول، جنب، بعد » اسم اند نه حرف.

نکته: بعد از حرف جر، همیشه اسم می آید که به آن **مجرور به حرف جر** گوئیم.

نکته: در زبان عربی مانند بعضی زبان های دیگر، برخی فعل ها همراه یک حرف اضافه خاص به کار می روند و آن حرف اضافه، دیگر معنای خود را از دست داده و همراه فعل ترجمه می شود. چند مورد از این فعل ها را می توانید در ادامه ببینید:

فعل + حرف اضافه	ترجمه	مثال
حَصَلَ عَلَى	به دست آورد	حَصَلْتُ عَلَى الطَّعَامِ : غذا به دست آوردم
قَرَّبَ مِنْ	نزدیک شد به	قَرَّبَ الرَّجُلُ مِنَ الْقَرِيَّةِ : مرد به روستا نزدیک شد
تَعَرَّفَ عَلَى	آشنا شد، شناخت	تَعَرَّفْتُ عَلَى حَقِيقَةِ الْحَيَاةِ : با حقیقت زندگی آشنا شدم
قَامَ بِـ	اقدام کرد، پرداخت	قَامَ بِتَكْرِيمِنَا : به بزرگداشت ما اقدام کرد (پرداخت)
سَخَّرَ مِنْ	مسخره کرد	سَخَّرَ التَّلْمِيزَ مِنِّي : دانش آموز مرا مسخره کرد.
قَدَّرَ عَلَى	توانست	أَنَا أَقْدِرُ عَلَى الْكِتَابَةِ : من میتوانم بنویسم.

حک یادآوری:

هرگاه خبر از نوع شبه جمله (یعنی جارومجرور) بوده و مبتدا، اسم نکره باشد، خبر مقدم شده و مبتدا موخر می شود:

فِي الصَّفِّ تَلْمِيذٌ : فِي الصَّفِّ (خبر مقدم) - تَلْمِيذٌ (مبتدای موخر)

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا : مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (خبر مقدم) - رِجَالٌ (مبتدای موخر)

نون وقایه:

هر گاه ضمیر (ی) متکلم به فعلی بچسبد میان آن دو، یک نون آورده می شود که به آن **نون وقایه** گوئیم.

مثال: نَصْرَنِي - يَنْصُرُنِي - أَكْرَمَنِي

*** نکته مهم:**

ضمیر (ی) وقتی به فعلی می چسبد دو حالت می تواند داشته باشد:



هرگاه قبل از آن ، (نون وقایه) باشد مفعول به و اگر نون نباشد فاعل است.

مثال: اکریمی : ببخش (مؤنث) (ی فاعل) / اکریمی : مرا ببخش (مذکر) (ی بعد از نون وقایه ، مفعول)

هدفت :

از بعضی افعال که لام الفعل یعنی حرف سومشان (ن) است باید مواظب بود تا به اشتباهی آن را نون وقایه نگیریم .

مانند : لاتحزنی (ریشه کلمه حزن بوده و نون در آن نون وقایه نیست) (ضمیر ی فاعل می باشد)

◀ مثال های دیگر :

خزن - ظن - فتن - ضمن - کفن - دفن - حسن - کان (امر : کونی) - عین - علن و....

تذکر : هرگاه دو ضمیر (ی - نا) به کلمات (ان - آن) بچسبند به دو حالت نوشته می شود :

آنا	إنا	آنی	إنی
آننا	إننا	آننی	إننی

همراه نون وقایه ←



٤٨٦. عَيْن ما كلّها من الحروف الجارّة:

١. ب - عَن - فى - كَ - ٢. فَ - مِن - إِلَى - هَل

٣. عَلَى - حَتَّى - لَ - إِلا

٤. عَن - مَن - قَدْ - نَمَّ

٤٨٧. عَيْن عبارة تَخْتَلِف فيها ترجمة « ب » :

١. إِنَّ اللَّهَ نَصَرِ الْمُؤْمِنِينَ بِغَزْوَةِ بَدْر!

٢. عَاتَبَ أَحَاكَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ!

٣. تَقْتُلُ الدَّلَافِينَ أَعْدَاءَهَا بِأَنُوفِهَا الْحَادَّة!

٤. الْإِنْسَانُ يَقْدِرُ عَلَى تَوَاضُلِ الْآخَرِينَ بِالْحَاسُوبِ!

٤٨٨. عَيْن عبارة فيها ثلاث أَحرف (حروف) جارّة:

١. الدَّهْرُ يَوْمَانٍ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ!

٢. لِبَعْضِ الْحَيَوَانَاتِ صَوْتُ خَاصٌّ تُخْبِرُ بِهِ بَقِيَّةَ الْحَيَوَانَاتِ عِنْدَ الْخَطَرِ!

٣. عَلَى كُلِّ مَنْ يَدْرُسُ فى الْجَامِعَةِ الْإِهْتِمَامُ بِالْبُحُوثِ الْعِلْمِيَّةِ!

٤. قَدْ يَعْمَلُ بَعْضُ الْأَشْخَاصِ مِنَ السَّادِسَةِ صَبْلِحاً إِلَى السَّادِسَةِ مَسَاءً!

٤٨٩. عَيْن ما ليس فيه من الحروف الجارّة:

١. « و إِذَا سَأَلْتَ عِبَادى عَنى فَإِنى قَرِيبٌ »

٢. الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ. قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ!

٣. « وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا »

٤. « هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلاَّ الْإِحْسَانُ »

٤٩٠. عَيْن « عَلَى » مَخْتَلِفاً فى التَّرْجَمَةِ :

١. عَلَيْكَ التَّحِيَّةُ وَ السَّلَامُ!

٢. عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ رُكْنٌ مِنَ أَرْكَانِ الْإِيمَانِ!

٣. عَلَيْكَ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ بَعَثَ النَّبِيُّونَ لَهَا!

٤. عَلَيْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ الَّذى هُوَ نُورُ الْقَلْبِ!

٤٩١. عَيْن الخبر من نوع « الجار و المجرور »:

١. رَبُّنَا عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ!

٢. عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ!

٣. فى عُمُقِ الْبِحَارِ أَسْرَارٌ غَامِضَةٌ جَدًّا!

٤. فى السَّاعَةِ السَّابِعَةِ التَّلْمِيذُ خَرَجَ مِنَ الْبَيْتِ!

٤٩٢. عَيْن ما لَيْسَتْ فيه « نون الوقاية »:

١. حَدَّثَنى مِمَّا حَدَّثَ لَكَ حَتَّى أُرْشِدَكَ!

٢. كَانَ أَخى الْأَكْبَرُ يُسَاعِدُنى فى الدُّرُوسِ فى السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ!

٣. لَا تَحَزْنى مِمَّا فَاتَتْكَ لِأَنَّ الدُّنْيا لَا تَبْقَى عَلَى حَالَةٍ وَاحِدَةٍ!

٤. عَسَى أَنْ تَبْلُغْنى أَخْبَارٌ سَارَةٌ عَن نَجَاحِكَ فى الامْتِحاناتِ!

٤٩٣. عَيْن ضمير « ي » مفعولاً:

١. إِمْتَحِنى مُعَلِّمَتِكَ هَدِيَّةً غَالِيَةً شُكْراً لِحُجُودِهَا!

٢. اللَّهُمَّ أُرْشِدْنى إِلَى طَرِيقِ اكْتِسَابِ فِيهِ الْحَسَنَاتِ!

٣. يَا أُخْتى، لَا تَضْمَنِ أَحَدًا لَيْسَ لَكَ بِهِ مَعْرِفَةٌ أَبَدًّا!

٤. عَلَيْكَ أَنْ تَنْتَخبى فَرَعَكَ فى الْجَامِعَةِ بِدِقَّةٍ حَتَّى لَا تَنْدَمى فى الْمُسْتَقْبَلِ!

٤٩٤. عَيْن الصَّحِيح عن نوع الخبر:

١. التَّوَّاضُعُ يُقَرِّبُكَ إِلَى اللَّهِ دَرَجَاتٍ كَثِيرَةً: جملة فعلية

٢. هُوَلاءُ الطُّلابِ يَقْرَؤُونَ دُرُوسَهُمْ كُلِّ يَوْمٍ: اسم

٣. النُّظْرَةُ إِلَى الدُّنْيا بِالْتَّفَاؤُلِ تَنْفَعُكَ جَدًّا: جار ومجرور

٤. خَيْرُ النَّاسِ مَنْ نَفَعَ النَّاسَ: جملة فعلية

۴۹۵. عین الصّحیح فی استخدام الحروف الجارّة:

۱. سحب تيار الماء رجلاً..... الأعماق بشدّة. ← عَلى
۲. الدلافین دورٌ مهمٌ في الحرب و السّلم. ← عَلى
۳. الدّلافین الحيوانات اللّبونة الّتی ترضع صغارها. ← من
۴. کُنّا نشاهد فلماً رائعاً حیوان ینقذ الانسان ← ک

۴۹۶. عین ما لیس فیهِ من الحروف الجارّة:

۱. رأیتُ مسؤول الاستقبال یأتی مع مهندس الصّيانة للاعتذار!
۲. غرفتی و غرف زملائی نظیفة ولكن فیها نواقص!
۳. واجب علیّ أن أحترم جمیع الذّین یُعَلِّمونّی!
۴. اشترى أبی لأختی الصّغيرة أساور فضیة!

۴۹۷. عین الضّمیر جاء فی محلّ الجرّ:

۱. عرفنا هذا الصّدیق الذّکّی!
۲. وزن الدّلافین یبلغ ضعفی وزن الإنسان!
۳. ثمرة العلم به فی طریق الحیاة!
۴. أدخلنی فی العباد الصّالحین الذّین تحبّهم!

۴۹۸. عین « الجارو المجرور » خرج عن معناه الأصلی:

۱. علیکم مکارم الأخلاق فإنّ ربّی بعثنی بها!
۲. النّاس علی دین ملوکهم!
۳. « لکم دینکم و لی دین »
۴. « هو الذی خلّق لکم ما فی الأرض جمیعاً »

۴۹۹. عین عبارة لیس فیها من الحروف الجارّة:

۱. لم تُفرّق بین أطفالک یا صاحب الثروة!؟
۲. یمّ تستطيع أن تُوصِل نفسك إلى شاطئ البحر؟
۳. أ تعلم أنّ الإنسان ممّ خلّق!؟
۴. قرأتُ مقالة حول طرق تقوية الذاكرة لأتّی كثير النّسیان!

۵۰۰. « من أفضل أعمال الکریم تظاھرہ بالغفلة عن أخطاء الآخرین! »:

۱. بهترین کار یک انسان بخشنده تظاهر کردن به بی اطلاعی است در مورد خطاهای دیگران!
۲. از بهترین کارهای انسان کریم تظاهر کردن اوست به عدم اطلاع درباره اشتباهات دیگران!
۳. از برترین اعمال نیک اشخاص بخشنده این است که اشتباهات دیگران را نادیده بگیرند!
۴. برترین اعمال شخص کریم این است که در مورد خطاهای دیگران بی اطلاع جلوه کند!
۵۰۱. « علينا أن نحترم کلّ من یؤدّي لنا خدمة حتى یستمرّ هذا العمل الحسن عند النّاس! »:

۱. باید همه خدمتگزاران که خدمتی انجام می دهند مورد احترام ما واقع شوند تا بین مردم این اعمال خوب رایج شود!
۲. بر ماست که هر کس را که برای ما خدمتی انجام می دهد احترام کنیم تا این عمل نیک نزد مردم استمرار یابد!
۳. احترام گذاشتن به هر کسی که خدمتی را به ما ارائه می دهد واجب است با این عمل نیک نزد مردم ادامه یابد!
۴. همه کسانی را که برای ما خدمتی انجام می دهند، باید احترام بگذاریم تا نیک ترین عمل نزد مردم رایج شود!
۵۰۲. « علی المذنب أن لا یفرح إن استطاع أن یهرب من شبكة القانون الیوم، لأنّه لن یستطیع أن ینجو منها غداً أبداً! »:



۱. بزهکار اگر بتواند امروز را از دام قانون بگریزد نباید خوشحال باشد، چه فردا به هیچ وجه نخواهد توانست از آن بگریزد!
۲. گناهکار حتی اگر بتواند امروز از دام قانون فرار کند نباید خرسند باشد، زیرا فردا از چنین دامی نمی تواند رها شود!
۳. بر گناهکار لازم است که چنان چه امروز بتواند از چنگ قانون فرار کند خرسند نباشد، زیرا فردا ناچار باید در دام آن گرفتار شود!
۴. بر انسان بزهکار است که امروز وقتی بتواند از چنگ قانون بگریزد شادی نکند، چه همین فرداست که چنین نجاتی برایش میسر نخواهد بود!

۵۰۳. « من المؤمنین من یشتغلون بطاعة ربهم و یندمون علی خطایاهم و الناس منهم فی راحة! »:

۱. عده ای از مؤمنین مشغول عبادت پروردگارد و بر اشتباهات خود پشیمان اند و مردم همیشه از دست آن ها در امان اند!
۲. مؤمنان کسانی هستند که به بندگی پروردگارشان پرداخته و بر اشتباهاتشان پشیمان اند و مردم از دست آنان راحت می باشند!
۳. عده ای از مؤمنین به اطاعت پروردگار خویش مشغول می باشند و بر خطاهای خود پشیمان می شوند و مردم از آن ها در آسایش هستند!
۴. از میان مؤمنان آن کسانی که به عبادت پروردگارشان مشغول اند و از خطاهای خود پشیمان هستند، مردم از آن ها در آسایش می باشند!

۵۰۴. « من الناس من یُشبه المصباح، یُنور الطريق لك ثم یزول نوره شیئاً فشیئاً، فیجعلك مصباحاً لإضاءة طریق الآخین! »:

۱. از بین مردم برخی به چراغ می مانند، در حالی که راه را نورانی می کنند و سپس بی نور و خاموش می شوند. آن گاه تو را چراغ راه دیگران می کنند!
۲. کدام دسته از مردم مثل چراغ راه را روشن می کنند، اما کم نور خود را از دست می دهند، و از تو چراغی می سازند که راه دیگران را روشن کنی!
۳. بعضی از مردم شبیه چراغ هستند، راه را برای تو روشن می کند و کم نور آن از بین می رود، آن گاه تو را چراغی برای روشن کردن راه دیگران قرار می دهد!
۴. بعضی مردم چون چراغی هستند که راه را برایت روشن می کنند ولی کم نور آن ها محو می گردد، و تو در این هنگام چراغی می شوی که راه دیگران را روشن می کنی!

۵۰۵. « بر ماست که دانشمندان را به عنوان مشعل هدایت انتخاب کنیم تا ما را به راه حق راهنمایی کنند! »:

۱. یجب علینا أن ننتخب علماءنا سراج الهدی لإرشادنا إلى سبیل الحق!
۲. علینا أن نتخذ العلماء كمشعل الهدایة حتی یرشدونا إلى طریق الحق!
۳. الواجب علینا اختیار علماء كمصباح الهدی لیدلنا إلى الصراط الحقیقة!
۴. یلزم علینا لکی نتخذ فضلاءنا مشعلاً للهدایة حتی یهدوننا طرق الحقیقة!

۵۰۶. « للأیام المطارة ظاهرة جميلة تتكوّن من الألوان المختلفة تجعل السماء خلابة! »:

۱. پدیده ای زیبا در روزهای بارانی در آسمان وجود دارد با رنگ های متنوع و آسمانی دیدنی و دلربا!
۲. روزهای بارانی پدیده ای زیبا دارد که از رنگ های مختلف که آسمان را دلربا می کند تشکیل می شود!



۳. روزهای بارانی پدیده ای زیبا از رنگ های متفاوت تشکیل می دهد و آسمان را زیبا می سازد و چشم ربا!

۴. پدیده ای زیبا برای روزهای بارانی که آسمان به سبب آن دلربا شده و رنگ های مختلفی به وجود می آورد!

۵۰۷. « ذهب إلى والدي و تحدّثت معه حول مشاکلي الدّراسيّة بعد تناول العشاء! »:

۱. به نزد پدرم رفتم و پس از شام خوردن پیرامون مسائل درسی با یکدیگر به بحث پرداختیم!

۲. به جانب پدرم رفتم که با او درباره مشکلات درسی بعد از صرف غذا گفتگو کنم!

۳. به نزد پدرم رفتم و بعد از صرف شام با او درباره مشکلات درسی ام صحبت کردم!

۴. به سوی پدرم رفتم و درباره مسائل درسی ام بعد از خوردن شام بحث کردیم!

۵۰۸. « إنَّ النَّاسَ فِي سَبِيلِهِمْ نَحْوَ الْأَهْدَافِ الْعَالِيَةِ بَاحْثُونَ عَنِ مَنَاجِزٍ مِّثَالِيَّةٍ لِيَجْعَلُوهُمْ مَشْعَلًا لِلْهُدَايَةِ! »:

۱. مسلماً مردمان در راه خود در جست و جوی هدف های رفیعی هستند تا آن ها را نمونه هایی برای چراغ راه هدایت قرار دهند!

۲. مردم در حرکت خویش به سوی هدف های والا به دنبال نمونه هایی برتر هستند تا آن ها را مشعلی برای هدایت قرار دهند!

۳. مردم در مسیر خود به سمت الگوهای برتر در جست و جوی نمونه هایی می باشند تا آن ها را چراغی برای هدایت بدانند!

۴. مردم در مسیر خود به سمت اهداف بزرگ به دنبال نمونه هایی عالی هستند تا آن ها را مشعل هدایت در نظر بگیرند!

۵۰۹. « أمر الله الإنسان أن ينتفع بالنعم و المواهب الإلهية للحركة نحو الرشد و الكمال! »:

۱. خداوند به انسان امر کرده است تا از نعمت ها و موهبت های الهی برای حرکت به سوی رشد و کمال بهره برد!

۲. پروردگار به بشر دستور داده که از نعمت و مواهب خدایی برای هدایت و تکامل به سمت او بهره برداری کند!

۳. خداوند انسان را امر کرده به این که از برکات و نعمت ها و موهبت های او برای تحرک و رشد و کمال سود بجوید!

۴. پروردگار ما به بشر دستور استفاده از نعمت ها و موهبت های خود را برای سیر به سوی رشد و کمال داده است!

۵۱۰. « قد زوّد الخالق تعالى الصّقر بحاسة بصر حادّة ليستعملها في صيد الحيوانات من أعلى النقاط! »:

۱. خدای تعالی روزی عقاب را در قدرت بینایی اش قرار داده تا آن را در صید جانوران از بلندی ها و ارتفاعات به کار ببندد!

۲. خالق متعال، عقاب را به حس تیز بینایی مجهز ساخته تا آن را در شکار حیوانات از بالاترین نقطه ها به کار گیرد!

۳. قطعاً خدای بزرگ شاهین را به احساس دقیق در چشم مجهز می کند تا در شکار جانوران از مناطق بلند به کار برد!

۴. خداوند بلندمرتبه باز شکاری را به حس بینایی تیز آماده کرد تا در صید جانوران از نقاط بالا استفاده کند!



عربی پارسی

انسانی

تهیه و تنظیم: هادی پولادی

09147688263 @Arabi_Pouladi

 09147688263

 @Arabi_Pouladi

۱۹۵



درس اول :

لغات مهم درس اول :

أَوْمَرُ : دستور بده (وَ أَوْمَرُ = وَأَمَرَ)	أَغْضَضُ مِنْ صَوْتِكَ : صدایت را پایین بیاور (مضارع : يُغَضُّ)	أَرْضَى : راضی کرد ، خشنود کرد (مضارع : يُرْضِي)
أَقَمَ : به پا دار (أَقَامَ ، يُقِيمُ) أَقِمِ الصَّلَاةَ : نماز را برپای دار	أَقْصِدْ : میانه روی کن (قَصَدَ ، يَقْصِدُ)	لَا تَمْشِ : راه نرو (ماضی : مَشَى ، مضارع : يَمْشِي)
إِنَّهُ : بازدار (نَهَى ، يَنْهَى)	أَنْكُرُ : زشت ، زشت ترین = أَقْبَحُ	إِقْتِصَادٌ : صرفه جویی (إِقْتَصَدَ ، يَقْتَصِدُ)
تَرْبَوِي : پرورشی	أَهْدِي : هدیه کرد (مضارع : يُهْدِي)	أَسْحَطُ : خشمگین کرد (مضارع : يُسْحِطُ)
جَادِلْ : بحث کن (جَادَلَ ، يُجَادِلُ)	تَعْمُرُ : عمر می کند (در اینجا یعنی ماندگار می شود) (عَمَرَ ، يَعْمُرُ)	جَبَّارٌ : ستمکار زورمند (صفت خدا به معنای زورمند)
يُقَدِّمُ : تقدیم می کند ، پیش می فرستد (ماضی : قَدَّمَ)	لَا تُصَعِّرْ حَدَّكَ : با تکبر رویت را بر نگردان (مضارع : يُصَعِّرُ)	تَمَّ : کامل کرد لَأَتَمَّ : تا کامل کنم
دَعُ : رها کن (وَدَعُ / يَدَعُ)	حَدٌّ : صورت ، گونه	حَيٌّ : بشتاب
سِعْرٌ : قیمت (جمع : أَسْعَارُ)	سَاءَ : بد شد (مضارع : يَسُوءُ)	زَمِيلٌ : همکار
صَمْتُ : خاموشی ، سکوت	شَبَّهَ : تشبیه کرد (مضارع : يُشَبِّهُ)	شَاتِمٌ : ناسزاگو
عَاقَبَ : کیفر داد (مضارع : يُعَاقِبُ)	عَذَّبَ : عذاب داد (مضارع : يُعَذِّبُ)	صَلَّ : گمراه شد (مضارع : يَصِلُّ)
فَخَّرَ : فخر فروش ≠ مُتَوَاضِعٌ	عَلَبَتْ : چیره شده (مضارع : يَغْلِبُ)	عَزَمَ الْأُمُورِ : کارهای مهم
قَيِّمٌ : ارزشمند	فُنُونٌ : هنرها (مفرد : فَنٌّ)	الْقَلْقُ : سپیده دم
مَرَحًا : شادمانه و با ناز و خودپسندی	تَخْفِيفٌ : تخفیف	حَمِيرٌ : خرها (مفرد : حِمَارٌ)
إِذْنٌ : بنابراین	مُخْتَالٌ : خودپسند = مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ	مُنْتَجِرٌ : مغازه
إِعْجَابٌ بِالنَّفْسِ : خود پسندی	مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ : خود پسند	مَشَى : راه رفتن
مَيِّزٌ : جدا و سوا کن (مَيَّزَ ، يُمَيِّزُ)	مُنْكَرٌ : کار زشت	مِيزَانٌ : ترازو (ترازوی اعمال)
حَسَنَتٌ : نیکو گردانیدی	مُهَانَ : خوار	مَهْلًا : آرام باش
لَ : بی گمان (حرف تأکید)	نَوْعِيَّةٌ : جنس	مَوَدَّجٌ : نمونه (جمع : مَوَادِجُ)
ناهی ، ناه : بازدارنده جمع : ناهون ، ناهین ، نُهَاةٌ	لِيَهْتَدِيَ : تا راهنمایی شود (ماضی : إِهْتَدَى)	إِسْتِهْلَاكٌ : مصرف کردن (إِسْتَهْلَكَ ، يَسْتَهْلِكُ)
		مَا يَلِي : آنچه می آید



٥١١. «كُلُّ إِنْسَانٍ سِتَّةَ كِيلُوْغَرَامَاتٍ مِنَ الْمِلْحِ تَقْرِيْباً فِي كُلِّ.....» عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعِيْنَ:

(١) يَسْتَعْرِقُ-قَرْنٍ (٢) يَسْتَهْلِكُ-سَنَةً (٣) يَفْتَصِدُ-أُسْبُوعٍ (٤) يَطْبُخُ-شَهْرٍ

٥١٢. «عَيْنُ عِبَارَةٍ لَا تَكْتَمِلُ مَعَ الْكَلِمَةِ الَّتِي بَيْنَ الْقَوْسَيْنِ:

(١) أَيُّهَا الْإِنْسَانُ! لَا تَكُنْ.....بِنَفْسِكَ فَسَوْفَ تَضِلُّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ! (مُعْجَباً)

(٢) عَلَى كُلِّ شَخْصٍ أَنْ يَكُونَ.....أَمَامَ أَصْدِقَائِهِ الْأَوْفِيَاءِ وَحَيْرَانِهِ وَأَقْرَبَائِهِ! (مُتَوَاضِعاً)

(٣).....الوالدين تَرْشِدُنَا إِلَى الصِّفَاتِ الطَّيِّبَةِ وَالْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ وَتُبْعِدُنَا عَنِ الرَّذِيلِ! (مَوَاعِظُ)

(٤).....عُضُوٌّ فِي رَأْسِ الْإِنْسَانِ يَشْمُ بِهِ الرِّوَائِحَ! (الْحَدَّ)

٥١٣. «قَدْ قَدَّمَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ لِابْنِهِ.....قِيَمَةً وَ فِيهَا مَادِحٌ.....كثيرةٌ يَهْتَدِي بِهَا كُلُّ شَبَابِنَا الْأَعْرَاءِ!» عَيْنِ الْخِطْبِ لِلْفَرَاعِيْنَ:

(١) نِصَائِحَ-أَخْلَاقِيَّةً (٢) مَنَافِعَ-مُزْدَحِمَةً (٣) مَوَاعِظَ-تَرْبُويَّةً (٤) وَصَايَا-مُنَاسِبَةً

٥١٤. عَيْنِ الْخِطْبِ فِي مُرَادِفِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

(١) إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (مُعْجَبٍ بِنَفْسِهِ)

(٢) عَلَيْكَ بِالْاِقْتِصَادِ فِي اسْتِهْلَاكِ الْكِهْرِبَاءِ! (اِقْتِنَاعٌ)

(٣) لَا تَعْمُرُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ! (الْقَاهِرُ)

(٤) إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ! (أَكْمَلٌ)

٥١٥. عَيْنِ الْخِطْبِ فِي مُضَادِّ الْمَفْرَدَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

(١) الْيَفْتَصِدُ لَا يَسْتَهْلِكُ الْمَاءَ أَكْثَرَ مِنْ اللَّازِمِ! (المُسْرِفُ)

(٢) وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ فِي الصَّفِّ، أَيُّهَا الطَّالِبُ! (ارْزُقْ)

(٣) لَيْسَ الْمُتَكَبِّرُ الْجَبَّارُ مَحْبُوباً عِنْدَ النَّاسِ! (المُتَوَاضِعُ)

(٤) عَلَيْنَا أَنْ نَكُونَ مُشْتَاقِينَ إِلَى الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ! (ناهين عن)

٥١٦. «عِنْدَمَا تُرِيدُ أَنْ يُسَخِّطَ الشَّيْطَانُ وَيُعَاقِبَ عَدُوكَ فَلَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ فَوْقَ صَوْتِهِ!» عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَرْجَمِهِ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ:

(١) خَشْمِغِينَ شُود-كِيْفِر دَادِه شُود بِالَا نَبِر

(٢) نَارَا حَت شُود-كِيْفِر دِهِي-بَالَا تَمِيْرِي

(٣) عِصْبَانِي شُود-مَجَازَات كِنْد-بَالَا نَبْرِي

(٤) خَشْمِغِينَ كَنِي-مَجَازَات كَنِي-بَالَا نَرُود

٥١٧. «.....الْوَطَنِيُّ هُوَ أَحَدُ أَهَمِّ الْعَوَامِلِ فِي مَعْرِفَةِ وَضْعِ الْبَلَدِ.....!» عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعِيْنَ:

(١) الْاِقْتِصَادُ-السِّيَاسِيُّ (٢) الْاِنْتِاجُ-الْاِقْتِصَادِيُّ (٣) الْاِسْتِهْلَاكُ-الْغَنِيُّ (٤) الْاِسْتِخْرَاجُ-الْاِجْتِمَاعِيُّ

٥١٨. «مِنْ.....الْأَعْمَالِ هُوَ أَنْ نَكُونَ.....!» عَيْنِ الْخِطْبِ:

(١) شَرٌّ-مُعْجِبِينَ بِأَنْفُسِنَا (٢) أَقْبَحُ-نَاهِينَ عَنِ الْمَعْرُوفِ (٣) أَحْسَنُ-دَاعِينَ إِلَى الْمُنْكَرِ (٤) أَنْكَرُ-مُخْتَالِينَ

٥١٩. فِي.....الْكِهْرِبَاءِ حَتَّى.....كُلُّ مَكَانٍ فِي الظَّلَامِ، أَيُّهَا الْمَوْطِنُونَ!» عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعَاتِ:

(١) اسْتَهْلَكُوا-اِقْتِصَادَ-لَا يَنْقَطِعْ (٢) اِقْتَصِدُوا-اسْتِهْلَاكِ-لَا يَغْرَقْ

(٣) اجْتَهِدُوا-قَطَعَ-لَا يَسْتَعْرِقُ (٤) اِعْتَدَلُوا-تَقَطَّعَ-لَا يَغْرَقُ

٥٢٠. «قُلْتُ لِمَنْ كَانَ يُرِيدُ أَنْ.....الَّذِي شَاءَهُ،.....يَا أَخِي؛ لَا عَوْقَبَ الْأَحْمَقِ بِمِثْلِهِ.....عَنْهُ!». عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعَاتِ:

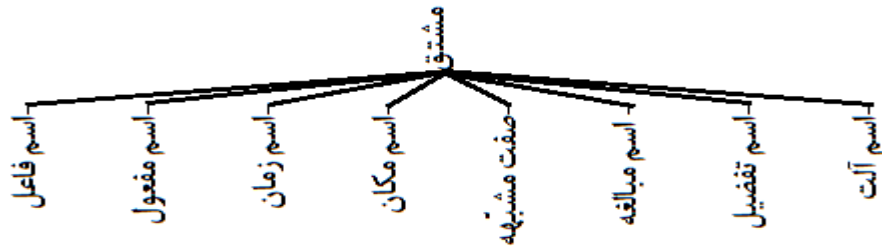
(١) يُعَاقِبُ-أَثْرَكَ-الشُّتْمِ (٢) يُسَخِّطُ-دَعُ-المُعَاقِبَةَ (٣) يَسِبُ-مَهْلًا-السُّكُوتِ (٤) يَشْتُمُ-مُهَانًا-الْحِلْمِ

مشتقات

مشتق: اسمی است که از کلمه دیگری گرفته شده است و اغلب معنی وصفی می دهد.

مانند: علامه (بسیار دانا) - الصادق (راستگو)

نکته: اگر کلمه ای مشتق نباشد به آن **جامد** گویند .



تذکر: در نظام جدید عبارت جامد و مشتق استفاده نشده است . و از بین مشتقات فقط به ۵ مورد از آنها اشاره شده است که در درس اول یازدهم (اسم تفضیل و اسم مکان) و در درس دوم یازدهم (اسم فاعل ، اسم مفعول و اسم مبالغه) بحث شده است .

اسم تفضیل: برتری کسی یا چیزی را بر کسی یا چیزی دیگر می رساند.

مانند: عَلِيٌّ أَعْلَمُ مِنْ حَسَنِ (علی از حسن داناتر است)

طریقه ساخت:

أَفْعَل (مذکر) ← مانند: أَكْبَرُ، أَصْغَرُ	}
فُعْلَى (مونث) ← مانند: كُبْرَى، صُغْرَى	

هشدار: اگر کلمه ای بر وزن أَفْعَل باشد اما به رنگ و عیب دلالت کند در آن صورت اسم تفضیل نیست

(صفت مشبیه خواهد بود.) **مانند:** أَخْضَر (سبز) / أَبْكَم (لال)

مهم ترین رنگ ها عبارتند از : (اسود - سوداء) سیاه / (اخضر - خضراء) سبز / (ابیض - بیضاء) سفید /

(احمر - حمراء) قرمز / (ازرق - زرقاء) آبی / (اصفر - صفراء) زرد



مهم ترین عیب ها عبارتند از : (أبکم - بکماء) لال / (أعمی - عمیاء) کور / (آخرس - خرساء) گنگ / (اعوج - عوجاء) کج / (احمق - حمقاء) ابله / (اصم - صماء) کر / (احوول - حولاء) لوچ

نکات تکمیلی

۱. گاهی اسم تفضیل بر وزن (أَقَلَّ) و (أَفْعَى) می آید .
 أَقَلَّ : أَصَحَّ - أَشَدَّ - أَقَلَّ - أَهَمَّ - أَحَبَّ و أَفْعَى : أَغْنَى - أَخْفَى - أَتَقَى - أَقْوَى و....
۲. هر گاه بعد از اسم تفضیل حرف جرّ (مِنْ) بیاید آن اسم تفضیل معادل صفت تفضیلی (تر) در فارسی ترجمه می گردد .
 مثال: أَنْتَ أَعْلَمُ مِنْ عَلِيٍّ : تو داناتر از علی هستی
۳. اگر اسم تفضیل مضاف واقع گردد (یعنی دارای مضاف الیه باشد) معادل صفت عالی (ترین) در فارسی ترجمه می گردد .
 مثال: أَنْتَ أَفْضَلُ التَّلَامِيذِ : تو برترین دانش آموز هستی
۴. اسم تفضیل ال- دار با (ترین) ترجمه می شود : هُوَ الْأَفْضَلُ : او برترین است .
۵. اسم های تفضیلی که بر وزن (أَفْعَل) هستند معمولاً بر وزن (أَفَاعِل) جمع بسته می شوند :
 مثال : أَكْبَرُ ← أَكْبَرُ / أَعْظَمُ ← أَعْظَمُ / أَفْضَلُ ← أَفْضَلُ
۶. البته اگر جمع مکسر بر وزن أَفَاعِل بر برتری دلالت نکند ، اسم تفضیل نیست ، پس باید به مفردش دقت کنیم : أَصَابِعُ (مفردش أَصْبَعُ : انگشت) / أَمَاكِنُ (مفردش مَكَان)
۷. اسم تفضیل مؤنث بر وزن فُعَلِيَّات جمع بسته می شود . فُضْلِيَّاتُ ← فُضْلِيَّاتُ
۸. کلماتی که بر وزن أَفْعَى هستند ، اگر به یک ضمیر متصل شوند الف کوتاه به صورت کشیده نوشته می شود یعنی به صورت (أَفْعَا) . مثال : أَتَقَى + كُمْ ← أَتَقَاكُمْ
۹. اگر اسم تفضیل نکره باشد برای مفرد ، مثنی ، جمع ، مذکر و مؤنث به شکل یکسان (أَفْعَل) به



کار می رود . مثال : هُوَ أَفْضَلُ / هِيَ أَفْضَلُ / بِزِيَّتِهِ أَفْضَلُ / نَحْنُ أَفْضَلُ / انا أَفْضَلُ
 ۹. برای مقایسه میان مؤنث ها هم از وزن **أَفْعَل** استفاده می کنیم . مثال: مَرِيْمٌ أَعْلَمُ مِنْ فَاطِمَةَ

البته اگر بخواهیم اسم تفضیل را به عنوان صفت برای یک اسم مؤنث به کار ببریم ، غالباً از همان وزن **فُعَلَى** کمک می گیریم : **(الآية العظْمى / الكلمة الحُسنى**

۱۰. دقت کنید که وزن أفعال می تواند چند جور باشد :

الف (اسم :

✓ اسم تفضیل ✓ رنگ و عیب ✓ اسمهای همچون : أَرْبَع (چهار) ، أَرْبَع (فرگوش)

ب (فعل :

✓ ماضی باب افعال بر وزن أفعَل ✓ مضارع باب افعال متکلم ومده بر وزن أفعَل
 ✓ امر باب افعال بر وزن أفعَل ✓ مضارع ثلاثی مجرد بر وزن أفعَل
 ✓ صیغه تعجب (ما أفعَل + مفعول)

مثال :

أَحْسَنَ النَّاسِ ... : مردم نیکی کردند (أَحْسَنَ : فعل ماضی)
 أَحْسَنَ النَّاسِ ... : به مردم نیکی کرد (أَحْسَنَ : فعل ماضی - فاعلش ضمیر مستتر هو)
 أَحْسَنُ النَّاسِ مَنْ ... : بهترین مردم کسی است که ... (احسن اسم تفضیل و مبتدا)
 أَحْسِنِ النَّاسَ : به مردم نیکی کن (احسن : فعل امر)
 أَحْسِنُ النَّاسَ : به مردم نیکی می کنم (أَحْسِنُ : فعل مضارع متکلم وحده)
 ما أَحْسَنَ عَلَيَّ : چه نیکوست علی ... (ما احسن : صیغه تعجب)

۱۱. دقت:

آخر ⇨ أفعل ⇨ دیگر (اسم تفضیل) / جمعش : الآخِرینَ / مؤنث اش : أخری (بروزن فُعلی) ⇨ جمعش : أخریات
 آخر ⇨ فاعِل ⇨ پایان - آخر (اسم فاعل) / مؤنث اش : آخِرَة
 أوّل ⇨ أفعل ⇨ اسم تفضیل / مؤنث اش : أوّلی (بر وزن فُعلی)
 دنیا ⇨ فُعلی ⇨ اسم تفضیل / مذکرش : أدنی (بر وزن أفعی)

۱۰) دو کلمه خیر و شر :

✓ اسم تفضیل هستند :

- اگر به معنی **بهتر و بدتر** باشند مثلاً بعدشان حرف جرّ مِن بیاید
 مانند : العِلْمُ خَيْرٌ مِنَ المَالِ : علم بهتر از مال است .

- اگر به معنی **بهترین و بدترین** باشند مثلاً بعدشان مضاف الیه بیاید و سپس اسم موصول
 مَن بیاید مانند : خیر الناسِ مَن ینفَعُ الناسَ : بهترین مردم کسی است که به مردم نفع برساند .

✓ اسم تفضیل نیستند :

- اگر به معنای (خوب / خوبی) و (بد / بدی) بیایند مثلاً خودشان صفت شوند

مانند : الْعَمَلُ الخَيْرُ ینفَعُكَ : کار خوب به تو نفع می رساند .

⇨ اگر حرف (ال) در اولشان بیاید غالباً اسم تفضیل نمی شوند .

⊗ هشدار :

اینطور نیست که هر گاه خیر و شر مضاف واقع شده و بعدشان اسم ال دار بیاید ، همیشه اسم تفضیل شوند

بلکه میتوانند به معنای خوبی و بدی بوده و اسم تفضیل نشوند :

خیرُ الناسِ یعودُ الیهِم بلاشک و شرهم هکذا : خوبی مردم بدون تردید به خودشان باز میگردد و بدی شان همچنین

هیدآوری : جمع خیر ⇨ آخیار / جمع شر ⇨ شرور (نه شرور) ، اشرار



اسم مکان :

بر مکان وقوع فعل دلالت می کند. مانند: مَقْتَل (مکان قتل)

طریقه ساخت:

بر وزن مَفْعِل ، مَفْعَل ، مَفْعَلَة می آید. مانند : مَنْزِل ، مَكْتَب ، مَدْرَسَة

نکات تکمیلی :

۱. وزن مَفْعِل و مَفْعَل برای اسم مکان و اسم زمان مشترکند و فقط از روی معنی و مفهوم آنها در جمله مشخص می شود که اسم مکان است یا اسم زمان .

مَقْتَلُ الْحَسِينِ فِي كَرْبَلَاءَ : مکان قتل حسین (ع) در کربلاست.

مانند:

مَقْتَلُ الْحَسِينِ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ : زمان قتل حسین (ع) روز عاشورا است

۲. اسم مکان گاهی اوقات بر وزن (مَفْلٌ ، مَفَالٌ ، مَفْعَى) می آید .

✓ مَفْلٌ : مَقَرٌّ ، مَقَرٌّ ، مَضَلٌّ ، مَحَلٌّ ، مَمَرٌّ

✓ مَفَالٌ : مَزَارٌ ، مَطَارٌ ، مَدَارٌ ، مَكَانٌ ، مَقَامٌ

✓ مَفْعَى : مَنَفَى ، مَجْرَى ، مَأْوَى ، مَقْهَى

۳. کلماتی را که بر وزن (مَفْعَلٌ ، مَفْعَلَة ، مَفْعِلٌ) هستند با وزن مَفَاعِلِ جمع می بندیم :

مانند : مَزَارِع (جِ مَزْرَعَة) / مَعَابِد (جِ مَعْبَد)

البته وزن مَفَاعِلِ اگر بر مکان دلالت نکند اسم مکان نیست : مَطَالِب (جِ مَطْلَب)

۴. اسم هایی که معنای مکان دارند ولی با وزن های ذکر شده مطابقت ندارند ، اسم مکان نمی گیریم پس اسم

هایی مانند (بَيْت : خانه) / (زَقَاق : کوچه) و ... اسم مکان نیستند .



بیشتر بدانید

صفت مشبّهه : اسمی است که بر صفتی ثابت و پایدار دلالت می کند .

انواع صفت مشبّهه :

الف (قیاسی : رنگ و عیب : **أَفْعَل** (مذکر) مانند: اخضر (سبز) / **فَعْلَاء** (مونث) مانند: خضراء (سبز)

حالات : **فَعْلَان** (مذکر) مانند: عطشان / **فَعْلِي** (مونث) مانند: عطشی

ب (سمعی :

وزن های سمعی صفت مشبّهه زیاد است : **فَعِيل** (کریم) ، **فَعَل** (حَسَن) ، **فَعِيل** (فَرِح) و ...

یادآوری: وزن **أَفْعَل**

بر رنگ یا عیب دلالت کند : صفت مشبّهه که مونث اش بر وزن **فَعْلَاء** است. (أحمر - حمراء)

بر رنگ یا عیب دلالت نکند : اسم تفضیل که مونث اش بر وزن **فَعْلِي** است. (أكبر - كُبرى)



۵۲۱. عَيْن ما كلّه اسم التفضيل:

۱. أَحْمَر / أَقْل / أَعْلَى / أَصْعَر ۲. أَقْوَى / أَرَاذِل / أَبْعَد / أَشْهَر ۳. أَسْوَد / أَبْيَض / خَيْر / أَحْضَر ۴. أَكْثَر / أَضَلَّ / أَقْدَم / أَصْبَحَ

۵۲۲. عَيْن ما كلّه اسم التفضيل:

۱. أَبْيَض - أَصْعَر - أَجْوَد ۲. أَتَقَى - أَحَب - أَعْلَم ۳. أَرْحَم - أَرْزَق - أَعْلَى ۴. أَشَدَّ - أَصْفَر - أَكْبَر

۵۲۳. عَيْن ما فيه اسم التفضيل:

۱. سَيِّهَلِكُ الْأَفْاضِلُ مِنَ النَّاسِ عِنْدَمَا يَحْكُمُهُمْ مَلِكٌ ظَالِمٌ! ۲. فَافِلَةُ الزَّوَارِ سَتَنْدَفِعُ إِلَى مَشْهَدِ الْمُقَدَّسَةِ فِي السَّاعَةِ السَّابِعَةِ غَدًا!

۳. لَمَّا نَظَرُوا إِلَى النُّورِ الْأَحْمَرِ نَشَعُرُ بِتَعَبٍ شَدِيدٍ! ۴. مَنْ بَدَرَ بُذُورَ الْخَيْرِ فَحَصَادُهُ يَنْفَعُهُ بِلا شَكٍّ!

۵۲۴. عَيْن ما ليس فيه اسم المكان:

۱. « و مَاوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَ بَنَسَ الْمَصِيرُ »

۲. فِي طَرِيقَتَنَا نَحْوَ أَصْفَهَانَ تَوَقَّفْنَا سَاعَةً لِأَكْلِ الطَّعَامِ فِي مَطْعَمٍ نَظِيفٍ!

۳. الْغَرِيبُ فِي الْأَمْرِ هُوَ أَنْ جَمِيعَ الْأَسْمَاكِ الْمُنتَشِرَةِ عَلَى الْأَرْضِ فِي ظَاهِرَةِ مَطَرِ السَّمَكِ مِنْ نَوْعٍ وَاحِدٍ!

۴. يَبْعُدُ مَرَقْدُ ثَامِنِ أُمَّتِنَا مَسَافَةً ثَمَانِيَةَ كِيلُومِتْرٍ تَقْرِيبًا عَنِ طَهْرَانَ!

۵۲۵. عَيْن ما ليس فيه اسم التفضيل:

۱. « إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ » ۲. فَكَيْهٌ وَاحِدٌ أَشَدُّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنَ أَلْفِ عَابِدٍ!

۳. أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ! ۴. مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ!

۵۲۶. عَيْن « خَيْر » ليس اسم التفضيل:

۱. خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ! ۲. « وَ لَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ »

۳. « فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ » ۴. « بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ »

۵۲۷. عَيْن ما فيه « اسم التفضيل » أكثر:

۱. « وَ مَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ » ۲. أَمُرُوا بِالْإِعْتِدَالِ فِي أَعْمَالِنَا فَإِنَّ خَيْرَ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا!

۳. إِنَّهُ كَانَ مِنْ أَعْظَمِ عُلَمَاءِ عَصْرِهِ وَ أَشَدَّهُمْ إِهْتِمَامًا بِنَشْرِ الْعِلْمِ! ۴. أَقْرَبُ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرُهُمْ رَحْمَةً وَ أَقَلُّهُمْ غَضَبًا!

۵۲۸. عَيْن الْخَطَأِ فِي اسْتِخْدَامِ اسْمِ التَّضْيِيلِ:

۱. جَبَلِ دِمَاوَنْدِ أَعْلَى جَبَلِ فِي إِيرَانَ! ۲. قَالَ: أَنَا أَعْلَمُ بِمَا لَا تَعْلَمُونَ!

۳. فَاطِمَةُ كَبْرَى مِنْ صَدِيقَتِهَا سَنًا! ۴. أَكْمَلَ النَّاسِ إِيمَانًا أَحْسَنَهُمْ خُلُقًا!

۵۲۹. عَيْن كَلِمَةِ « خَيْر » اسم التفضيل :

۱. خَيْرُكَ أَكْثَرَ مِنْ أَصْدِقَائِكَ! ۲. أُرِيدُ لَكُمْ الْخَيْرَ فِي كُلِّ الْأَوْقَاتِ!



٣. ما رأيتُ إلا خيراً فى كلام أبى!

٤. « و الله خيرٌ حافظاً و هو أرحم الراحمين »

٥٣٠. عَيْنَ الصَّحِيحِ عَن كَلِمَاتٍ : « مُحَرَّمٌ - مَطَاعِمٌ - خَلَاقٌ - حُسْنِيٌّ ».

١. اسم الفاعل - اسم المكان - اسم المبالغة - اسم التفضيل

٢. اسم المفعول - اسم الفاعل - اسم المفعول - اسم المبالغة

٣. اسم المفعول - اسم المكان - اسم المبالغة - اسم التفضيل

٤. اسم الفاعل - اسم المفعول - اسم التفضيل - اسم المكان

٥٣١. عَيْنَ ما لَيْسَ فى العبارة التالية: « قَالَ مُضَيِّعٌ أَمْوَالِي لِي فى المَحْكَمَةِ عند القاضي: أُرْسِلْ لكَ أَكْثَرَ أَمْوَالِكَ! »:

١. اسم الفاعل للمزيد - اسم المكان

٢. اسم الفاعل للمجرد - اسم التفضيل

٣. اسم المفعول للمزيد - اسم الفاعل

٤. اسم التفضيل - اسم المكان

٥٣٢. عَيْنَ الخِطَأِ عن اسم التفضيل:

١. فاطمةُ أكبرُ منى فاحترمُها!

٢. بَيْتُ الاطفالِ الفقراءِ إِجْمَلٌ من بيتِ الآخرين!

٣. السيدُ الحسينى من أَفْضَلِ المُعَلِّمين!

٤. أُختى صغرى منى عمراً. أَلْعَبُ كُلَّ يَوْمٍ معها!

٥٣٣. عَيْنَ عبارةٍ ما جاء فيها اسم المكان:

١. الكذبُ مفتاحٌ لِكُلِّ شرٍّ!

٢. لِأَدْخُلَ مَتَجَرَ صديقى و أسألَ أسعارَ السراويل!

٣. السائحُ ذَهَبَ إلى أكبرِ المكتبة فى خوزستان!

٤. العُمالُ يَنْصَرِفُونَ إلى المَصانِعِ لِيَعْمَلُوا بدقَّة!

٥٣٤. عَيْنَ اسم التفضيل لَيْسَ خيراً:

١. هذه القصةُ التى سمعتها منك أَنْفَعُ القصص!

٢. أنت أكوامهم فى الجسم هل تُساعدنى يا أختى!

٣. شُهداؤُنَا فى الحربِ المفروضة خيرا للناس إيماناً و عملاً!

٤. هذا الشارِعُ شارعٌ أطولٌ من ذلك الشارِع!

٥٣٥. عَيْنَ ما لَيْسَ فيه اسم التفضيل:

١. « كلمة الله هى العُلْيَا »

٢. أَحْسِنِ بالوالدين أحساناً دائماً!

٣. للبلبل خيرُ الأصواتِ من بينِ سائرِ الطيور!

٤. شَرُّ الأصدقاءِ مَنْ هُوَ جاهِلٌ فى الأمور!

٥٣٦. عَيْنَ ما لَيْسَ فى العبارة: « لَمَّا وَصَلْتُ إلى مَمَرٍ بيتنا رأيتُ والدينِ محزونينِ عن تصادمِ السَّيَّارة! »:

١. اسم الفاعل / اسم المفعول / اسم المكان / الاسم المثنى

٢. اسم المفعول / اسم المبالغة

٣. اسم الفاعل / اسم المفعول / اسم المكان

٤. اسم المفعول / اسم المكان

٥٣٧. عَيْنَ اسم التفضيل:

١. أَحِبُّ هذا الفلمَ الرائعَ لِأَنَّهُ جميلٌ جداً!

٢. رَبُّنَا آمَنَّا فَاعْفِرْ لَنَا و ارحمنا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ!

٣. أَعْلِمْتَ أَجَلٌ من معلِّمِ يَبْنِي و يُنْسِي أنفساً!

٤. « قُلْ مَنْ حَرَّمَ زينةَ الله التى أخرجَ لعباده و الطَّيِّباتِ من الرِّزْقِ »

٥٣٨. عَيْنَ « الآخرين » لَيْسَ اسم التفضيل :

١. « و اجعلْ لى لِسَانَ صِدْقٍ فى الآخرين »

٢. التَّوَّاضَعُ أمرٌ جَمِيلٌ يُمكنُ أن يُؤثِّرَ فى الآخرين!

۳. أحياناً نَعِيبُ ما في الآخِرِينَ و فينا نَفْسَ الصِّفَاتِ أيضاً! ۴. التَّجَسُّسُ في أُمُورِ الآخِرِينَ مُحَاوَلَةٌ قَبِيحَةٌ لِكَشْفِ أَسْرَارِهِمْ!

۵۳۹. عَيْنِ الْخِطَاءِ:

۱. بی شک خداوند نسبت به بندگانش بسیار توبه پذیر است: إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ عَلَى عِبَادِهِ!

۲. گناهان کبیره از جمله شرک، آمرزیده نمی شوند: لَا تُغْفَرُ كِبَائِرُ الذُّنُوبِ مِنْهَا الشَّرْكَ!

۳. دوست داشتنی ترین بندگان خدا، باتقواترینشان هستند: أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ أَنْقَاهُمْ!

۴. منت گذاشتن بعد از انجام کاری، بد است: الْمَنْ بَعَدَ الْقِيَامِ بِأَمْرٍ مِنَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ!

۵۴۰. « قَدْ يَجْعَلُ اللَّهُ خَيْرًا فِي شَيْءٍ كُنَّا نَكْرَهُهُ فِي بَدَايَةِ الْأَمْرِ...! »:

۱. گاهی خداوند در چیزی که در آغاز کار، آن را ناپسند می شمردیم، خیری قرار می دهد!

۲. بی شک الله در خیری که آن را در ابتدای کار ناپسند می شماریم، خیری قرار داده است!

۳. شاید خداوند در چیزی که در آغاز کار آن را ناپسند شمرده بودیم، خیری قرار داده است!

۴. در ابتدای کار، چیزی را ناپسند می شماریم که شاید خداوند در آن خیری قرار دهد!

۵۴۱. « مِنْ أَهَمِّ الْمَشْكَلاتِ الَّتِي يَواجِهاها الْإِنسانُ هِيَ مُشْكلَةُ قَطْعِ التَّواصلِ بَينَ النَّاسِ في المَجمَعِ »:

۱. از مهم ترین مشکلات که انسان با آن روبه رو می شود همان مشکل عدم ارتباط میان مردم است!

۲. بزرگترین مشکل که انسان در جامعه با آن مواجه می شود همان مشکل بی احترامی در میان مردم جامعه است!

۳. از مهم ترین مشکلات که آدمی با آن روبه رو می شود مشکل قطع ارتباط بین مردم جامعه است!

۴. از مهم ترین مشکلاتی که آدمی با آن مواجه می شود همان مشکل قطع ارتباط میان مردم در جامعه است!

۵۴۲. « قَدْ يَكُونُ بَينَ رِجالِ المَصنَعِ مَنْ هُوَ خَيرٌ مِنِّي و الْآخِرِينَ في عَمَلِهِ »:

۱. گاهی بین مردان کارخانه شخصی هست که در کارش از من و بقیه بهتر است!

۲. میان مردان کارگاه کسی باشد که او کارش از من و دیگران بهتر است!

۳. در بین اهالی کارخانه کسی وجود دارد که در کار کردن از من و دیگران بهتر بوده است!

۴. در بین کارگران کارگاه شخصی است که او از ما و دیگران بهتر کار کرده است!

۵۴۳. أَحَبُّ أَصْدِقائِي مَنْ هُوَ يَعمَلُ بوعدِهِ و لا يَلْمِزُ الْآخِرِينَ أَبداً»:

۱. از بین دوستانم کسی را دوست دارم که به وعده اش عمل می کند و از دیگران عیب چویی نمی کند!

۲. دوست داشتنی ترین رفقایم کسانی هستند که به وعده هایشان عمل کرده و هرگز از دیگران عیب نمی گیرند!

۳. محبوب ترین دوستانم کسی است که به وعده اش عمل می کند و هیچ گاه از دیگران عیب جویی نمی کند!

۴. از میان دوستانم کسی را دوست می دارم که به حرفش عمل کرده و هرگز به دیگران لقب های زشت نمی دهند!

۵۴۴. « مِنْ أَهَمِّ أَسبابِ تُسبَبِ قَطْعِ التَّواصلِ بَينَ النَّاسِ، أَعْمالُ قَبِيحَةٌ و ذُنُوبٌ نَرْتَكِبُها »:

۱. از مهم ترین دلایل قطع ارتباط بین مردم، کارهای زشت و گناهیانی است که مردم مرتکب آنها می شوند!



۲. یکی از مهم ترین عواملی که سبب قطع ارتباط بین مردم می شود، امور زشت و ناپسندی است که مرتکب می شویم!
۳. از مهم ترین عواملی که سبب قطع ارتباط بین مردم می شود، کارهای زشت و گناہانی است که مرتکب آن می شویم!
۴. مهم ترین علت قطع رابطه میان مردم، کارهای زشت و گناہانی است که ما مرتکب آن می شویم!

۵۴۵. «إِنَّ أَحْسَنَ النَّاسِ مَنْ أَحْسَنَ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهِ»:

۱. اگر به مردم احسان کنم چون کسی هستم که به آن که به او بدی کرده، نیکی کرده ام!
۲. بی شک، نیکوترین مردم، بهترین آنها نسبت به کسی است که به او بدی کرده است!
۳. اگر به مردم نیکی کنی، چون کسی هستی که در حق کسی که به تو بدی کرده، خوبی کرده ای!
۴. همانا، نیکوترین مردم کسی است که به کسی که به او بدی کرده است، نیکی کند!

۵۴۶. میز ما لیس فیہ اسم التفضیل :

۱. أكثر الناس إيماناً بالله بعدما ألقى الخطيب عليهم كلاماً !
۲. يزداد قلبي حباً بك يوماً بعد يومٍ أكثر فأكثر يا أستاذي !
۳. أشقى الناس من يساوي يومه و لا يسعى في التغيير !
۴. خيرٌ لا يخفى علينا و على جميع الناس خير البرية !

۵۴۷. میز " أكثر " مختلفاً عن الباقي:

۱. لم يدع أخي فؤاداً إلى حفلةٍ تخرجه من الجامعة أكثر أقباءنا
۲. لما رأيتها بعد فراق طويلٍ شعرتُ بأني أحبها أكثر مما كنت
۳. تبدو العروسُ في هذا الزَّيِّ أكثرَ جمالاً و يُعجبُ الضيوفُ جمالها
۴. إن يعلم الإنسان قدر لحظاته أكثر في الاستفادة عنها

۵۴۸. میز ما فیہ اسم التفضیل:

۱. أحبّ عباد الله و أنفعهم في كلِّ حالٍ !
۲. شرّ الناس يرجع إلى أنفسهم فلا تكن مثلهم !
۳. لا أتذكر طول حياتي أظلم من هذا الطريق !
۴. أغلب الناس على حاكمهم الجائر في بلادكم !

۵۴۹. میز المجموعة التي كلها من اسماء التفضیل:

۱. الأوائل - الأفاضل - الأصاغر - الأماكن
۲. الأكبر - الأراذل - الأعالي - الآخر
۳. الأساور - الأكثر - الأجود - الأبقى
۴. الأوّل - الأغاني - الأحمر - الأحمق

۵۵۰. عین ما لیس فیہ اسم التفضیل:

۱. ألزم شيء أهتمُّ به في الحياة هو الهدوء و الإطمینان دون أيِّ قلقٍ !
۲. هذا هو التلميذُ الأوّل في الصّف و لم ينس وظائفه حتّى الآن!
۳. أبي الحنونُ أميلُ إليّ من أخي الكبيرِ و أخي أوجه الأولاد !
۴. ما أحبُّ هذا الطفلَ الذّكيّ الألعاب التي لا تسرُّه و لا تحلو له!

۵۵۱. میز ما فیہ اسم المكان:

۱. إنَّ اللهَ بَعَثَ الأنبياءَ لإتمامِ مكارمِ الأخلاقِ !
۲. مَفاتيحُ الغيبِ عند الله و لا يعلمها إلا هو !
۳. لا تُوجدُ مآخذُ مهمّةٌ لكتابةِ المقالةِ عندي !
۴. إنَّ في هذا العملِ منافعَ كثيرةٍ لجميعِ الناسِ !



درس دوم: لغات مهم درس دوم

آتی، آت: آینده، در حال آمدن	سامِیْنی: مرا ببخش	جَرَب: آزمایش کرد (مضارع: يُجَرِّبُ)
أَسْتَعِيْثُ: کمک می خواهم (اِسْتَعَاثٌ، يَسْتَعِيْثُ)	سَل: بپرس = (اِسْأَلُ) (سَأَلَ، يَسْأَلُ)	عادی، عاد: دشمن، تجاوزگر = عدُو ≠ صَدِيق جمع: عُدَاة
أَنْتَ عَلَيَّ الْحَقُّ: حق با شماست	شاء: خواست (مضارع: يَشَاءُ)	مَرَّر: تلخ کرد
شَكُوْتُ: گلایه کردم (شَكَا، يَشْكُو) (اِنْ شَكُوْتُ: اگر شکایت کنم)	شَحَن: شارژ کرد (مضارع: يَشْحَنُ / مصدر: شَحَن)	نَاخ: باصدای بلند گریست و شیون کرد (مضارع: يَنُوخُ)
بَدِيع: نو	شَرِيحَة: سیم کارت	مَلِيح: باهک
بِطَاقَة: کارت	بَدَّل: عوض کرد	مَمْرُوج: درهم آمیخته = مَخْلُوط
بُعْد: دوری ≠ قُرْب	عَجِيْن: خمیر	كُاس: جام، لیوان
مُجَرَّب: آزموده	مَحَامِد: ستایش ها، (مفرد: مَحْمِدَة)	نُحْن: شیون کردند (نَاخ، يَنُوخُ)
حَلَّتْ: فرود آمد، حل کرد (حَلَّ، يَحُلُّ)	قَد تَفَتَّشُ: گاهی جست و جو می شود. (فَتَّشَ، يَفْتَتِّشُ)	تَهِيْمٌ: تشنه و سرگردان می شود (هَامَ، يَهِيْمُ)
ذَاق: چشید (مضارع: يَذُوْقُ)	عَدَاة: آغاز روز، صبحگاه	وُدٌ: عشق و دوستی ≠ عَدَاوَة
أَدْنُو: نزدیک می شوم (دَنَا، يَدْنُو)	فَلَوَات: بیابان‌ها (مفرد: فَلَاة)	وَصَفْتُ: وصف کردم (وَصَفَ، يَصِفُ)
أَرْجُو: امید دارم (رَجَا، يَرْجُو)	سَامَح: بخشید و درگذشت (مضارع: يُسَامِحُ / مصدر: مُسَامِحَة)	وَكُنَات: لانه‌ها (مفرد: وَكُنَة) شکل دیگر آن، وکر است
رُفَات: استخوان پوسیده	قُرْب: نزدیکی	دَوَابٌ: چارپایان، جُنبنندگان (مفرد: دَابَّة)
رَصِيْد: شارژ	مَصَانِع: آب انبارهای بیابان (معنای امروزی: کارخانه ها)	هَجَرَت: جداشدی، رها ساختی (هَجَرَ، يَهْجُرُ)
تَرَضَى: خشنود می شوی (رَضَى، يَرْضَى)	عَشِيَّة: آغاز شب	گرامة: بزرگواری
رَكْب: کاروان شتر یا اسب سواران	أَحْبَبَة: یاران (مفرد: حَبِيْب)	إِنَاء: ظرف
إِتِّصَالَات: مخابرات	دَهْر: روزگار	رَسَام: نقاش
نَدَامَة: پشیمانی	شَهْد: عسل	شَمَمَت: استشمام کردی، بو کردی
طِيَار: خلبان	فَهَامَة: بسیار فهمیده	كَدَاب: بسیار دروغگو
فَتَاخَة: در باز کن	نُحْن: با صدای بلند گریه کردند	نَظَارة: عینک
مَضَى: گذشت (مضارع: يَمْضَى)	مُصَادَقَة: دوستی کردن	يَضُرُّ: زیان می رساند
اِيَّاكَ: بپرهیز، تو را	بَر: نیکی	يُقَرِّبُ: نزدیک می سازد
مُعِيْن: یاری رساننده	صَدُوْق: راستگو	أَثَر: برگزید
يُبْعَدُ: دور می سازد	اِتَّخَذُ: بگیر	
لَمْ يَقُلْ: نگفت		



٥٥٢. « الزَّلْزَالُ الْحَيَاةَ عَلَيْنَا هَذِهِ السَّنَةُ فَد مِنْ اللَّهِ صَبْرًا جَمِيلًا عِنْدَ وَقُوعِ مِثْلِ هَذِهِ الظُّوَاهِرِ الطَّبِيعِيَّةِ! »

١. فَتَشَّ - نَشْكُو ٢. جَرَّبَ - نَرَضَى ٣. مَرَّرَ - نَرَجُو ٤. فَرَّقَ - نَدْنُو

٥٥٣. « فَعَدَّ طَرِيقَهُ فِي فَسَعَرَ بِالتَّعَبِ وَ وَ لَمَّا وَصَلَ إِلَى مَصَانِعِ فَرِحَ كَثِيرًا ثُمَّ جَاءَ دَلِيلٌ فَأَرْشَدَهُ إِلَى طَرِيقٍ مُنَاسِبٍ! »:

١. الحَافِلَةُ - الصَّحْرَاءُ - نَاحٍ ٢. الرِّكْبُ - الفَلَاةُ - هَامٌ ٣. القَافِلَةُ - الشَّاطِئِ - جَرَى ٤. الطَّائِرَةُ - السَّمَاءِ - حَزَنَ

٥٥٤. عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ مُتَضَادَّتَانِ:

١. وَ إِنْ هَجَرْتَ سَوَاءَ عَشِيَّتِي وَ عِدَاتِي! ٢. وَجَدْتَ رَائِحَةَ الْوُدِّ إِنْ سَمَمْتَ رُفَاتِي!

٣. أَحَبَّنِي هَجَرُونِي كَمَا تَشَاءُ عِدَاتِي! ٤. فِي بُعْدِهَا عَذَابٌ فِي قُرْبِهَا السَّلَامَةُ!

٥٥٥. « فَرَعَتْ بِطَارِيئِهِ جَوَالِي فَقُمْتُ بِ..... هَا نَمَّ إِشْتَرَيْتُ بِطَاقَةَ عِبَرَ الْإِنْتَرْنِتِ فَاتَّصَلْتُ بِأَحَدِ أَصْدِقَائِي! »:

١. رَصِيدِ - الشَّرِيحَةِ ٢. شَحِنِ - الشَّرِيحَةِ ٣. رَصِيدِ - الشَّحْنِ ٤. شَحْنِ - الشَّحْنِ

٥٥٦. « طَلَبْتُ مِنْ مُوظَّفٍ أَنْ لِي بِطَاقَةَ الشَّحْنِ؛ لِأَنَّ فِيهَا إِشْكَالًا. »:

١. الْإِتِّصَالَاتِ - يُبَدِّلُ ٢. الْمُخَابِرَاتِ - يُعَوِّضُ ٣. الْمَعْلُومَاتِ - يُعَوِّضُ ٤. الْمُسْتَشْفَى - يُبَدِّلُ

٥٥٧. عَيْنِ الْخَطَأِ فِي التَّرَادُفِ:

١. الْوُدُّ بِالْوَالِدَيْنِ كَجَذْوَةٍ مُسْتَعْرَةٍ فِي قُلُوبِنَا: الْحُبُّ ٢. لَمَّا دَنَوْتُ مِنَ الْعُرْفَةِ سَمِعْتُ صَوْتَ أَخِي الْأَصْعَرِ: بَعْدْتُ

٣. إِنْ شَاءَ اللَّهُ سَأُزَوِّجُكُمْ فِي حَفْلَةِ التَّخْرِجِ: أَرَادَ ٤. « وَ الَّذِينَ أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ »: الظُّلْمُ

٥٥٨. « يَا صَدِيقِي! هَلْ كُنْتَ تَقْدِرُ أَنْ تَرَى اللَّوْحَ بِ كَ الْجَدِيدَةِ؟ » عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفِرَاقِ:

١. نَظَارَةٍ ٢. شَرِيحَةٍ ٣. بِطَاقَةٍ ٤. فَتَاحَةٍ

٥٥٩. « نَحْنُ نَحْتَرِّمُ الْجَلِيسَ الصَّالِحَ لِأَنَّنا مِنْهُ الصَّبْرَ وَ التَّوَاضَعَ دَائِمًا وَ نَزِيدُ مِنْ عِلْمِنَا وَ أَدْبَانَا » عَيْنِ الْمُنَاسِبِ لِتَكْمِيلِ الْفِرَاقِ:

١. مُعَلِّمُونَ ٢. مَعْلُومُونَ ٣. مُتَعَلِّمُونَ ٤. عَالِمُونَ

٥٦٠. « وَقَعَ الصَّيَادُ فِي الْبَحْرِ وَ الصَّيَادِينَ الَّذِينَ كَانُوا حَوْلَهُ فَهُمْ سَمِعُوا صَوْتَهُ، أَنْقَذُوا حَيَاتَهُ وَ أَوْصَلُوهُ إِلَى الشَّاطِئِ » عَيْنِ الصَّحِيحِ:

١. فَتَشَّ عَنْ ٢. اسْتَعَاثَ بِ ٣. دَنَا مِنْ ٤. شَاءَ

٥٦١. « رَأَيْتُ طَائِرَةً مِنْ الْوَرِقِ وَ أَحَبَّبْتُ أَنْ أَمْلِكَ وَاحِدَةً مِثْلَهَا فَطَلَبْتُ مِنْ وَالِدِي أَنْ يَصْنَعَ وَاحِدَةً لِي مِثْلَهَا » مَا هُوَ الصَّحِيحُ حَسَبِ الْمَعْنَى؟

١. صَانِعَةٌ ٢. مَفْرُوشَةٌ ٣. مَفْتُوحَةٌ ٤. مَصْنُوعَةٌ

٥٦٢. عَيْنِ الْخَطَأِ:

١. الَّذِي فَتَشَّ حَقَائِبَ الْمُسَافِرِينَ! الشَّرْطِيُّ ٢. زَيْتَةٌ مِنَ الدَّهَبِ أَوْ الْفِضَّةِ فِي يَدِ الْمَرْأَةِ! السُّوَارِ

٣. الْحَيَوَانُ الَّذِي يَصْنَعُ وَكَنَّهُ فِي جِدَارٍ قَدِيمٍ! الْبُومَةُ ٤. الَّذِي يَحْفَظُ مِنْ مَكَانٍ! الْحَارِسُ



۱- اسم فاعل (صفت فاعلی در فارسی) :

اسمی است که بر انجام دهنده کاری و یا داشتن حالتی دلالت می کند.

اسم فاعل در زبان فارسی : بن مضارع یا ماضی + پسوندهای فاعلی (نده ، گار ، ا و ...)

مانند : بیننده ، آفریدگار ، شنوا و ...

اسم فاعل:

- ثلاثی مجرد: بر وزن **فاعِل** ساخته می شود. مثل: كَتَبَ ← كَاتِب
- ثلاثی مزید: (از روی فعل مضارع ساخته می شود)
- به جای حرف مضارع، (مَ) میگذاریم
- عین الفعل را مکسور می کنیم

مثال:

عَلَّمَ ← يُعَلِّمُ ← مُعَلِّمٌ
أَخْرَجَ ← يُخْرِجُ ← مُخْرِجٌ

نکات تکمیلی

۱. گاهی اوقات اسم فاعل بر وزن (فاعی ، فالّ ، فائل ، آعل) می آید پس این وزن ها را هم به خاطر بسپارید . مثال:

قَوِّمَ ← قَاوِمٌ ← قَائِمٌ (بر وزن فائل)
بَيَّعَ ← بَايِعٌ ← بَائِعٌ (بر وزن فائل)
قَضَوُا ← قَاضِيٌ (بر وزن فاعی) (بعضاً فاعِ)
هَدَى ← هَادِيٌ (بر وزن فاعی) (هَادِ)
ضَلَّ ← ضَالِلٌ ← ضَالٌ (بر وزن فآل)
ضَرَّ ← ضَارِرٌ ← ضَارٌّ (بر وزن فآل)
أَخَّرَ ← آخِرٌ (بر وزن آعل)
أَثَرَ ← آثِرٌ (بر وزن آعل)

۲. اسم فاعل هم مانند سایر اسم ها تبدیل به مونث ، مثنی و جمع می شود .



مثال : حافظ

(حافظة : مؤنث) / (حافظان ، حافظین : مثنی) / (حُفَاط : جمع مکسر) / (حافظین ، حافظون : جمع مذکر سالم) / (حافظات : جمع مؤنث سالم)

هشدار : وزن مُفَاعَلَة مصدر باب مُفَاعَلَة بوده ولی مُفَاعَلَة اسم فاعل (مونث) می باشد .

مثال : مُجَاهِدَة (بر وزن مُفَاعَلَة) (مجاهده کردن) - مُجَاهِدَة (بر وزن مُفَاعَلَة) (جهاد کننده)

۳. اسم هایی را که بر وزن فاعل هستند با وزنهای مختلفی می توان به جمع مکسر تبدیل کرد مانند
فُعَال ، فَعَلَة ، فُعَلَاء و ... : کافر ← كُفَّار / وارث ← وُرَاث ، وَرَثَة / شاعر ← شُعراء

۴. ملاک تشخیص ، همیشه مفرد کلمات می باشد . و همه کلمات زیر ، اسم فاعل می باشند :
تُجَّار ، عُلماء ، كَفْرَة ، فَجْرَة ، فُضَّلَاء و ...

۵. فعل امر باب **مفاعلة** شبیه اسم فاعل ثلاثی مجرد می شود که با توجه به سیاق جمله می توان آن را تشخیص داد .

مثال : جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ : با کفار و منافقین جهاد کن (جاهد فعل امر می باشد)

۶. اسم فاعل را با نقش فاعل اشتباه نگیرید . اسم فاعل به وزن کلمه مربوط است در حالیکه نقش فاعل ربطی به وزن کلمه ندارد .

مثال : ذهب علیّ إلى المدرّسة : علی در این عبارت فاعل می باشد در صورتی که وزنش بر وزن اسم فاعل نیست .

۲) اسم مفعول (صفت مفعولی در فارسی): اسمی است که کار بر روی آن انجام می گیرد .

اسم مفعول در زبان فارسی : بن ماضی + ه (+ شده) دیده (شده) ، شنیده (شده) و ...

<p>کَتَبَ ← مکتوب</p> <p>نَصَرَ ← منصور</p>	}	<p>مثال:</p>	<p>ثلاثی مجرد: بر وزن مَفْعُول ساخته می شود.</p> <p>(گروه اول)</p>	}	<p>اسم مفعول</p>
<p>(۱) به جای حرف مضارعه (مَ) می گذاریم.</p> <p>(۲) عین الفعل را مفتوح (-) می کنیم.</p>	<p>مثال:</p>	<p>ثلاثی مزید: (از روی فعل مضارع ساخته می شود)</p> <p>(گروه دوم)</p>			

مثال: یَسْتَضِعُّ ← مُسْتَضَعَف

نکات تکمیلی

۱. اسم مفعول هم مانند سایر اسم ها تبدیل به مونث ، مثنی و جمع می شود .

مَسْرُور :

(مسرورة : مونث) / (مسروران ، مسرورین : مثنی) / (مسرورین ، مسرورون : جمع مذکر سالم) / (مسورات : جمع مونث سالم)

۲. اسم هایی که بر وزن **مَفَاعِل** هستند ممکن است جمع مکسر (مَفْعُول) باشند :

مَحَاصِل (جِ مَحْصُول) / مواضیع (جِ مَوْضُوع) / مشاهیر (جِ مَشْهُور)

البته بعضی مواقع اینطور نیست 😊 : مَسَاكِين (جِ مِسْكِين) / مَوَازِين (جِ مِيزَان)

۳. از فعل هایی که مفعول پذیر نیستند (افعال لازم) **نمی توانیم** اسم مفعول بسازیم ، بنابراین از فعل

هایی مانند (خَرَجَ : خارج شد) / (كَثُرَ : زیاد شد) / (اِنْفَتَحَ : باز شد) و ... نمی توانیم اسم مفعول

بسازیم .

↩️ ✓ باب های **انفعال و تفاعل** ، چون مفعول پذیر نیستند ، **اسم مفعول ندارند** .



*** توجه:**

هر اسمی که اول آن (م) باشد و ماقبل آخر کسره یا (ی) باشد اسم فاعل از ثلاثی مزید است.
 مثال: مُعَلِّم، مُدیر، مُعَاوِن، مُسْتَقِیم، مُرید، مُجیب و ...
 هر اسمی که اول آن (م) باشد و ماقبل آخر فتحه یا (ا) باشد اسم مفعول از ثلاثی مزید است.
 مثال: مُعَلَّق، مُبَرَّز، مُرَاد، مُجَاب، مُسْتَجَاب، مُرْتَد و

نکته:

برای اینکه تشخیص بدهیم یک اسم فاعل یا اسم مفعول از چه بابی ساخته شده است، (بعد از حذف شناسه و بردن به صیغه اول) باید حرف (م) را از ابتدای آن حذف کرده و به جای آن (ی) قرار دهیم تا تبدیل به فعل شود. آنگاه با روشهایی که یاد گرفته ایم باب و مصدر آن را تشخیص دهیم:

مُعَلِّم ← تبدیل م به ی ← یُعَلِّم ← وزن ← یُفَعِّلُ ← از باب تفعیل ← مصدر تعلیم

۳) **اسم مبالغه:** بر وجود صفتی به میزان (بیش از حد معمول) دلالت می کند. به عبارت دیگر صیغه ای است که بر بسیار دارنده حالتی (صفتی) یا بسیار انجام دهنده ی کاری دلالت می کند.

مهم ترین اوزان اسم مبالغه: **فَعَّال** و **فَعَّالَة**


- اسم مبالغه بر وزن فَعَّال و فَعَّالَة، سه شکل دارد (طبق کتاب درسی):
- ✓ بر بسیاری صفت یا انجام دادن کار دلالت دارد (معمولاً در ترجمش بسیار می آوریم):
مانند صَبَّار (بسیار بردبار) - غَفَّار (بسیار آمرزنده)
- ✓ بر اسم شغل دلالت دارد مانند: خَبَّاز (نانوا) / حَدَّاد (آهنگر)
- ✓ بر اسم ابزار، وسیله یا دستگاه دلالت می کند؛ مانند: جَوَّال (تلفن همراه) / نَظَّارَة (عینک)

😊 بنابراین شغل ها و ابزار نیز جزو اسم های مبالغه محسوب می شوند.



*توجه: اسم مبالغه برای مذکر و مؤنث به صورت یکسان استعمال می شود پس بنابراین (ة) در وزن فَعَالَة دلالت بر تانیث نیست بلکه (ة) مبالغه است.

رَجُلٌ عَلَامَةٌ (مرد بسیار دانا) اِمْرَأَةٌ عَلَامَةٌ (زن بسیار دانا)

 خوب است بدانیم مبالغه ی وزن فَعَالَة از وزن فَعَال بیشتر است .
عالم (دانا) علام (خیلی دانا) علامَة (خیلی خیلی دانا 😊)

دقت : مراقب شباهت ظاهری بعضی کلمات با اسم مبالغه باشید . (مخصوصا وزن فُعَال که اکثرا جمع مکسر می باشد .) کلمات زیر هیچکدام اسم مبالغه نیستند :
عَلَامَة (نشانه) - کُتَاب - حُدَام - سَلَامَة - حُضَار - کُفَار - دَوَابَّة و ...



٥٦٣. عین اسم الفاعل و اسم المفعول من « يُشَاهِدُ، يَكْتُمُ » على الترتيب:

١. مُشَاهِدٌ ، مُشَاهِدٌ - كَاتِمٌ ، مَكْتُومٌ
٢. شَاهِدٌ ، مَشْهُودٌ - مَكَاتِمٌ ، مَكَاتِمٌ
٣. مُشَاهِدٌ ، مُشَاهِدَةٌ - كَاتِمٌ ، مَكَاتِمَةٌ
٤. مُشَاهِدٌ ، مُشَاهِدٌ - مَكْتُومٌ ، كَاتِمٌ

٥٦٤. عین الخطأ:

١. اسم الفاعل من يُقَاتِلُ : قَاتِلٌ
٢. اسم الفاعل من إعتدال: مُعْتَدِلٌ
٣. اسم الفاعل من تدبير: مُدَبِّرٌ
٤. اسم المفعول من يُثَبِّتُ : مُثَبِّتٌ

٥٦٥. عین الصّحيح في الكلمات التي تحتها خطأ على الترتيب في العبارة التالية : « يا عَلَمَ الغيوب! نَحْنُ مُنْتَظِرُونَ بِظُهُورِ القَائِمِ المُنْتَظَرِ فِي اليَوْمِ المَوْعُودِ! »:

١. اسم مفعول - اسم فاعل - اسم فاعل - اسم مفعول
٢. اسم مبالغه - اسم فاعل - اسم مفعول - اسم مفعول
٣. اسم مبالغه - اسم مفعول - اسم مفعول - اسم مفعول
٤. اسم فاعل - اسم مفعول - اسم مفعول - اسم فاعل

٥٦٦. « مُشَاهِدٌ، مُهَاجِمٌ، مُنْتَظَرٌ ، مُعَلِّمٌ. » عین ترجمة الكلمات على الترتيب:

١. دیده شده - حمله کننده - مورد انتظار - یادداده شده
٢. دیده شده - مورد حمله - مورد انتظار - یادداده شده
٣. دیده شده - حمله کننده - مورد انتظار - یاددهنده
٤. بیننده - حمله کننده - انتظار کشنده - یاددهنده

٥٦٧. عین ما فيه كلمة غريبة في الصياغة:

١. نَظَارَةٌ، عَلَامَةٌ، خَلَاقٌ ، زُورٌ
٢. مُسْتَمِعٌ ، مُنْقِذٌ ، مُخْتَرِعٌ ، مُنْتَظِرٌ
٣. تَقْدِيمٌ ، تَفْتِيشٌ ، إِقْدَامٌ ، مُجَاهِدَةٌ
٤. مُنْتَظَرٌ ، مَسْمُوحٌ ، مَخْدُومٌ ، مُرْسَلٌ

٥٦٨. عین اسم الفاعل من الفعل المزيد:

١. يَنْدَفِعُ الأبناءُ نحو التَّقَدُّمِ لبناءِ مُجْتَمَعٍ سَعِيدٍ على أساسِ العَدَالَةِ! ٢. موكبِ صاحبِ العِظْمَةِ و الفخرِ المَلِكِ المُعْظَمِ في الطريق!
٣. كانِ الفَلاحونَ يَزْرَعونَ أَرْضَهُمْ و يُشَاهِدونَ نَتِيجَةَ زحماتهم! ٤. يَشْعُرُ المُقاتِلونَ بِقُوَّةِ عِظِمَةِ في أَنفُسِهِمْ فَتَقَدَّموا نحو الأعداء!

٥٦٩. عین ما فيه اسم المفعول من المزيد الثلاثي:

١. العُذْرُ عِنْدَ كِرَامِ النَّاسِ مَقْبُولٌ!
٢. جُهودُكَ مَشْكُورَةٌ في سَبِيلِ التَّعْلِيمِ وَ التَّعَلُّمِ!
٣. « وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوِليهِ سُلْطَانًا »
٤. النُّفُطُ مَشْهُورٌ بِالذَّهَبِ الأَسْوَدِ وَ هو مُسْتَخْرَجٌ مِنْ باطنِ الأَرْضِ!

٥٧٠. عین ما ليس فيه اسم الفاعل:

١. خَيْرُ الأَصْدِقَاءِ مِنْ صَدَقوكَ لا مَنْ صَدَّقوكَ!
٢. آخِرُ الأَلْوَانِ الَّتِي تَخْتَفِي في البَحْرِ هو اللُّونُ الأزرق!
٣. نَحْتَرِمُ المُعَلِّمينَ لِأَنَّهُمُ أنبياءُ الأُمَّةِ!
٤. الرَّجُلُ شَاهِدٌ مَكَانَةٌ رَفِيعَةٌ لِلْفَضلاءِ في محافلِ كَثِيرَةٍ!

٥٧١. عین العبارة التي فيها اسم الفاعل و اسم المفعول أكثر:

١. قد أَنشَدَ الشُّعراءُ الأيرانيونَ أبياتاً ممزوجةً بالعربية و الفارسية سمّوها المُلَمَّعُ!



٢. لجلال الدين الرومى المعروف أشعار كثيرة حول الأحكام الإسلامية!

٣. يرى حافظ الدهر من هجر محبوبه كالقيامة!

٤. هذا المعلم عندما رأيته كان منتظراً فى الغرفة!

٥٧٢. عيّن عبارة فيها لا يُصنَع منه اسم المفعول:

١. يَنكشِفُ العِلْمُ فى القَرْنِ الجَدِيدِ أشياءَ غريبَةً يَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ!

٢. المُجْتَهِدُونَ يُحَقِّقُونَ أهدافَهُمْ فى الحَيَاةِ بِالمُحَاوَلَةِ!

٣. عِنْدَمَا كَانَ إديسونُ مَشغولاً بِالإِختِبَارِ فى مُختَبَرِهِ إنكسرتْ زُجاجاتُ المَوادِّ الكيمياءيةِ!

٤. مَنْ كَتَمَ علماً فَكَأَنَّهُ جاهِلٌ فَعلَيْكُمْ بِنَشْرِ ما تَتَعَلَّمُونَهُ!

٥٧٣. « ذو القرنين كان حاكماً عادلاً مُوحِداً خيّرهُ الله فى مُحارَبَةِ المشركين الفاسدين أو إصلاحهم! » كم إسم فاعلٍ جاء فى هذه العبارة؟

١. ثلاثة ٢. أربعة ٣. خمسة ٤. ستة

٥٧٤. « من وظائف المتكلم دعوة المخاطبين بكلام جميل إلى الأعمال الصالحة! » عيّن الصحيح عن الكلمات التى تحتها خط على الترتيب:

١. اسم الفاعل - اسم المفعول - اسم الفاعل ٢. من باب تفعيل - من باب مفاعلة - من مجرد ثلاثي

٣. اسم الفاعل - اسم الفاعل - اسم الفاعل ٤. مضاف إليه - مفعول به - صفة

٥٧٥. « الدكتور التونجى هو مؤلف معجم المعربات الفارسية فى اللغة العربية! » عيّن الخطأ عن الكلمتين على الترتيب:

١. اسم الفاعل ، اسم المفعول ٢. كلاهما من باب تفعيل

٣. مفرد مذكر ، الجمع السالم للمؤنث ٤. مبتدأ ، مضاف إليه

٥٧٦. عيّن اسم الفاعل مبتدأ:

١. المُستَضْعَفُونَ هُم وارثو الأَرْضِ!

٢. الكُفَّارُ حاولوا أن يتقدّم الإسلام فى بداية ظهوره!

٣. مَعْبوداتُ المُشْرِكِينَ يَجِبُ ألا تُسَبَّ!

٤. الذى لا يَنجَحُ فى الإِمْتِحاناتِ يُسَمَّى بِالرّاسِبِ!

٥٧٧. عيّن الصحيح عن المحل الإعرابى لـ « اسم الفاعل »:

١. قَبْر كوروش يجذب سِيّاحاً من دُول العالم ← مضاف إليه

٢. « إذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً » ← فاعل

٣. إن تقرأ إنشأكَ يتنبّه زميلكَ المشاغِب ← مضاف إليه

٤. عداوة العاقل خير من صداقة الجاهل ← صفت

٥٧٨. عيّن الصحيح عن المحل الإعرابى لـ « اسم المفعول »:

١. مَنْ جَرَّبَ المُجْرِبَ حلّت به النَّدامة ← فاعل

٢. لكثير من الشعراء الإيرانيين مُلمّعات ← مبتدأ

٣. الحكام الصالحون العادلون محبوبون عند الله ← صفت

٤. القرآن يأمرنا أن لا نسبّ معبودات المشركين ← مضاف إليه



٥٧٩. عَيْنُ المشتق أكثر تنوعاً:

١. المواضع - الحُضَار - الدَّوَابِع - العَالِم
٢. المَشَاهِير - الكَسْبَة - الفَوَاصِل - الهَادِي
٣. التَّوَادِر - العَالِي - المَوَانِع - المَقْتَدِي
٤. المَوَاعِد - المَوَالِيد - القَوَالِب - الحَسَّاس

٥٨٠. عَيْنُ ما لَيْسَ فِيهِ اسمُ الفاعلِ من المَزِيدِ الثَّلَاثِيَّ و المَجْرَدِ الثَّلَاثِيَّ معاً :

١. « السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ »
٢. « هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ »
٣. الطَّالِبَةُ الْمُجْتَهِدَةُ هِيَ الَّتِي تَسْعَى لَيْلًا وَ نَهَارًا!
٤. مُشَاوَرَةُ الْمُشْفِقِ الْجَاهِلِ خَطَرٌ!

٥٨١. عَيْنُ ما فِيهِ اسمُ الفاعلِ أَكْثَرُ :

١. « يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ »
٢. أ تَعْلَمُ أَنَّ الْمُسْلِمِينَ خُمْسَ سَكَّانِ الْعَالَمِ!
٣. « وَ مَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ »
٤. يَأْمُرُ الْقُرْآنُ الْمُسْلِمِينَ أَلَّا يَسْبُؤُوا مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ وَ الْكُفَّارِ!

٥٨٢. عَيْنُ الْخَطَا لِلْفَرَاعِيْنَ: « الْعُلَمَاءُ بِعِلْمِهِمْ! »

١. مُجَالَسَة - يَنْتَفِعُ
٢. مُجَالِس - مُنْتَفِعٌ
٣. مُجَالِسُو - مُنْتَفِعُونَ
٤. جَالِس - حَتَّى تَنْتَفِعَ

٥٨٣. عَيْنُ عِبَارَةِ مَا جَاءَ فِيهَا اسمُ الفاعلِ:

١. بَعْدَ دَقَائِقِ أَحَدِ مُهَاجِمِي فَرِيْقِ السَّعَادَةِ سَجَلْ هَدَفًا!
٢. عَلَيْنَا أَنْ نَذْهَبَ إِلَى الْمَلْعَبِ قَبْلَ أَنْ يَمْتَلِئَ بِالْمُتَفَرِّجِينَ!
٣. ظَوَاهِرُ الطَّبِيعَةِ تُثَبِّتُ حَقِيقَةَ وَ هِيَ قُدْرَةُ اللَّهِ!
٤. إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأُمِّمَّتِمْ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ!

٥٨٤. عَيْنُ ما لَيْسَ فِيهِ اسمُ المَبَالِغَةِ:

١. يُحِبُّ النَّاسُ حُكَّامًا يَحْكُمُونَهُمْ بِالْعَدْلِ وَ الْإِنصَافِ!
٢. مِنْ صِفَاتِ اللَّهِ أَنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ!
٣. « وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ »
٤. « وَ إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ »

٥٨٥. عَيْنُ الْخَطَا لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

١. أَيْدِي الْمُسْتَكْرِهِينَ انْقَطَعَتْ مِنْ نَهَبِ ثُرَوَاتِ الْمُسْلِمِينَ! (اسمُ الفاعلِ)
٢. عِنْدُنِي تَقَدَّمَ الْفَتَى الْعَلَامَةُ بِشَهَامَةٍ! (اسمُ المَبَالِغَةِ)
٣. الْأَطْفَالُ وَجَدُوا السَّعَادَةَ فِي مُسَاعَدَةِ أُمَّهَم (مصدرُ مَزِيدِ)
٤. دَخَلَ التَّجَارَ فِي مَجْلِسِ أَمِيرِ ظَاهِمِ! (اسمُ المَبَالِغَةِ)

٥٨٦. مِيزُ جَمْعًا سَامًّا وَ هُوَ اسمُ الفاعلِ:

١. وَقَدْ اخْتَلَفَ الْعُلَمَاءُ فِي أَصْلِ هَذِهِ الْكَلِمَةِ لِأَنَّهَا مَا كَانَتْ مَادَّتِهَا عَرَبِيَّةً!
٢. اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ النَّهَارَ مُبْصَرًا!
٣. ...شَجَرَةٌ تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تُثَبِّتُ بِالذُّهْنِ وَصِبْغٍ لِلْأَكْلِينِ!
٤. هَذَا مِثَالٌ عَلَى تَيْسِيرِ النُّطْقِ عِنْدَ اتِّصَالِ الْاِثْنَيْنِ فَإِنَّ لَهُ زَمَنَيْنِ مُخْتَلِفَيْنِ.

٥٨٧. عَيْنُ ما فِيهِ اسمُ الفاعلِ وَ اسمُ المَفْعُولِ وَ اسمُ المَبَالِغَةِ معاً:

١. إِذَا كَانَ الْجَاهِلُ مَخْدُوعًا يَظُنُّ أَنَّ الْغَنَى أَسْعَدَ مِنْهُ حَظًّا!



٢. تلك عادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وِعَصَوْا رِسْلَهُ وِاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ!

٣. ما كان ردُّ فعلِ الوالدِ عِنْدَ ما رأى الأَحْذِيَّةَ المصنوعة!

٤. الرَّجُلُ العَلَمَةُ في تَأْلِيفَاتِهِ يَدَافِعُ عَنِ المَظْلُومِينَ وِ يُحَارِبُ المُفْسِدِينَ!

٥٨٨. عَيْنِ المَجموعَةِ التي كُلُّهَا اسمُ الفاعلِ:

٢. الشُّكَاةُ - الدَّوْفَعُ - المُرْبُوءَ - الكَفْرَةَ

١. الحُكْمَاءُ - الظُّلْمَةُ - الفَوَاصِلُ - المَعْتَدُونَ

٤. القُرَاءُ - الرِّاضُونَ - الكَسْبَةُ - الأَوْفِيَاءُ

٣. الباقِيَاتُ - الحُضَارُ - الكُتَّابُ - الأَطْبَاءُ

لغات مهم درس سوم یازدهم :

أَسْفَلَ : پایین ، پایین تر ≠ اَعْلَى	أَعْجَبَ : به شگفت آورد (مضارع : يُعْجِبُ)	جِدُّع : تنه (جمع : جُدوع)
إِمْتِلَاءً : پر شد (مضارع : يَمْتَلِيْءُ)	بَطْنٌ : شکم	تَحْرُقُ : می سوزاند (ماضی : حَرَقَ)
تَدْرِي : می دانی (دَرَى ، يَدْرِي) دَرَى = عَلِمَ	نَقَرَ : نوک زد ، کلیک کرد (مضارع : يَنْقُرُ)	أَتَذَكَّرُ : به یاد می آورم (تَذَكَّرْتُ : به یاد آوردم)
تَعَادَلٌ : برابر شد (مضارع : يَتَعَادَلُ)	تَصِيدُ : شکار می کند (ماضی : صَادَ)	تَفَكَّرَ : اندیشید (مضارع : يَتَفَكَّرُ)
ثَبَّتَ : استوار کرد ، به ثبت رساند (مضارع : يُثَبِّتُ)	إِنِطْلَاقٌ : به حرکت در آمدن (إِنِطْلَاقٌ ، يَنْطَلِقُ)	دُودَةٌ ، دُودٌ : کرم (دُودَةُ الْأَرْضِ : کرم خاکی)
حَارِسُ الْمَرْمَى : دروازه بان	الْحَكْمُ : داور	الْحُوتُ : نهنگ ، وال
حَيَّةٌ : مار (جمع : حَيَّاتٌ)	خَاطَبٌ : خطاب کرد (مضارع : يُخَاطِبُ)	دِمَاحٌ : مغز
جَنَاحٌ : بال (جمع : أَجْنِحَةٌ)	ذَيْلٌ : دم	رِمَالٌ : ماسه ها (مفرد : رَمَلٌ)
زَعَانِفٌ : باله های ماهی (مفرد : زَعْفَنَةٌ)	زُقْرَاقٌ : مرغ باران	طَنَانٌ ، الطَّائِرُ الطَّنَانُ : مرغ مگس
سَلَامٌ : سخن آرام (در این جا)	شِمَالٌ : چپ = يَسَارٌ ≠ يَمِينٌ	طُنٌّ : تَنُّنٌ
سَجَلٌ : به ثبت رساند (مضارع : يُسَجِّلُ) (سَجَلٌ هَدَفًا : گل زد)	طَنِينٌ : صدای زنگ ، بال پرنده و مانند آن	غِشَاءٌ : پرده ، پوشش جانوران و گیاهان ، مانند پوست و پر
فُرْقَانٌ : نیروی تشخیص حق از باطل	فَرِيَسَةٌ : شکار ، طعمه	فَمٌّ : دهان (جمع : أَفْوَاهٌ)
قَدَّمَ : پیش فرستاد ، تقدیم کرد (مضارع : يُقَدِّمُ) ما تَقَدَّمُوا : هرچه را از پیش بفرستید	ما مِنْ : هیچ ... نیست (ما مِنْ دَابَّةٍ : هیچ جنبنده ای نیست)	لَاتَفَكَّرُوا ، لَاتَتَفَكَّرُوا : اندیشه نکنید (حرف « ت » برای آسانی تلفظ حذف شده است)
كِلَا : هر دو	قَفْرَةٌ : پرش	مُبَارَاةٌ : مسابقه
مُتَفَرِّجٌ : تماشاچی ، تماشاگر	مَرْمَى : دروازه	مِطْلَةٌ : چتر
المَلَايِينُ : میلیون ها	مُنْتَصَفٌ : نیمه	نَسِيحٌ : بافت (بافت پیوندی)
نَقَارُ الخَشَبِ : دارکوب	هَدَفٌ : گُل (در این جا)	التَّسْلُلُ : آفساید
أَحَدَتْ : پدید آورد ، ایجاد کرد (مضارع : يُحَدِّثُ)	إِسْتَرَخَ : استراحت کرد (مضارع : يَسْتَرْخُ)	طَارَ : پرواز کرد (مضارع : يَطِيرُ)
يَتَوَكَّلُ : توکل می کند	يُعَدُّ : به شمار می رود (عَدَّ)	إِنْتَهَى : به پایان رسید (مضارع : يَنْتَهِي)
المَلَايِينُ : میلیون ها	حَسَبٌ : بس ، کافی	يُعْجِبُنِي : مرا به شگفت می آورد ، خوشم می آید (أَعْجَبَ ، يُعْجِبُ)
	لَهْجَاتٌ : لهجه ها	يُعَدُّ : به شمار می رود

۵۸۹. «تَوْجُدُ أَسْمَاكَ تَسْتَطِيعُ..... مِنْ الْمَاءِ وَالطَّيْرَانَ فَوْقَ سَطْحِ الْمَاءِ بِوَاسِطِهِ.....هِيَ الْكَبِيرَةُ!»:

۱) الْأَكْلُ - أَذْيَالٍ (۲) الْقَفْرَ - زَعَانِفِ (۳) الطَّيْرَ - أَجْنِحِهِ (۴) الْفِرَارَ - أَذْنَابِ

۵۹۰. عَيْنُ الْخَطَا فِي مُفْرَدِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

۱) السَّمَكُ الطَّائِرُ يَقْفِرُ مِنَ الْمَاءِ وَيَمُدُّ زَعَانِفَهُ الْكَبِيرَةَ الَّتِي تَعْمَلُ كَجُنَاحِينَ لِلْفِرَارِ مِنْ أَعْدَائِهِ! (زَعْنَفَهُ - عَدُوٌّ)

۲) لِلتَّمْسَاحِ طَرِيقُهُ غَرِيبَةٌ فِي تَنْظِيفِ أَسْنَانِهِ فَبَعْدَ تَنَاوُلِ طَعَامِهِ، يَقْتَرِبُ مِنْهُ نَوْعٌ مِنَ الطُّيُورِ لِتَنْظِيفِهَا! (سَنَ - الطَّيْرُ)



(٣) تَضَعُ الْحَيَّةُ ذَنْبَهَا فِي رِمَالٍ تَحْرُقُ أَقْدَامَ مَنْ يَسِيرُ عَلَيْهَا فِي مُنْتَصَفِ النَّهَارِ! (رَمَلٌ-قَدَم)

(٤) هَلْ تَعَلَّمُ أَنَّ الْعُلَمَاءَ يُقَدِّرُونَ أَنْوَاعَ الكائِنَاتِ الْحَيَّةِ فِي بَحَارِ الْعَالَمِ بِالْمَلَايِينِ! (العالم-الميلين)

٥٩١. عَيْنُ الْخَطَا فِي تَرْجَمَةِ الْمَفْرَدَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

(١) تُقَدِّرُ أَنْوَاعَ الكائِنَاتِ الْحَيَّةِ فِي بَحَارِ الْعَالَمِ بِالْمَلَايِينِ! (مى تواند- مار)

(٢) قُوَّةُ ذَيْلِ السَّمَكِ الطَّائِرِ عَجِيبَةٌ وَ يَقْفِزُ مُسَاعِدَتَهُ مِنَ الْمَاءِ! (دُم-مى جهد)

(٣) الْمِظْلَةُ، أَدَاةٌ لِحِفْظِ الْإِنْسَانِ أَمَامَ أَشْعَةِ الشَّمْسِ أَوْ نِزُولِ الْمَطَرِ أَوْ الثَّلْجِ! (چتر-بارش)

(٤) كِلَاهِمَا قَوِيَّانِ، عَلَيْنَا بِالذَّهَابِ إِلَى الْمَلْعَبِ قَبْلَ أَنْ يَمْتَلِئَ مِنَ الْمُتَفَرِّجِينَ! (زمين بازي-تماشاجيان)

٥٩٢. عَيْنُ الْخَطَا فِي تَرْجَمَةِ الْمَفْرَدَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

(١) عِنْدَمَا كَانَتْ الْفَرِيْسَةُ الَّتِي يَتَنَاوَلُهَا التَّمْسَاخُ أَكْبَرَ مِنْ قَمِهِ، فَإِنَّ عَيْوَنَهُ تُفْرِزُ سَائِلًا يُشِبُّهُ الدُّمُوعُ! (شكار-ترشح مى كند)

(٢) فَازَ فَرِيْقِي إِيرَانَ الْوَطْنِي لِكُرِّهِ الْقَدَمِ عَلَى الْكُوَيْتِ بِهَدَفَيْنِ مُقَابِلِ هَدَفٍ فِي الْمُبَارَاةِ الْوَدَّيَّةِ: (تيم-مسابقه)

(٣) لِلسَّنْجَابِ غِشَاءٌ خَاصٌّ يَفْتَحُهُ كَالْمِظْلَةِ حِينَ قَفَّزَتْهُ مِنْ شَجَرِهِ إِلَى شَجَرِهِ أُخْرَى: (پوشش-پرش)

(٤) أَلَا تَدْرِي لِمَاذَا تَسْتَطِيعُ رُوبَةَ جَنَاحِي هَذَا الطَّائِرِ؟ لِأَنَّ إِنْطِلَاقَهُمَا وَ تَوَقُّفَهُمَا سَرِيعَانِ: (مى دانستی-به حرکت درآوردن)

٥٩٣. عَيْنُ الْخَطَا لِتَكْمِيلِ الْفَرَاعِيْنَ:

(١) سُمِيٌّ..... بِسَبَبِ سُرْعَةِ حَرَكَهٖ جَنَاحِيهِ، فَإِنَّ تَسْعَ لِرُوبَيْتِهِمَا لَ.....أَبْدًا (طَنَانًا-تَقْدِر)

(٢) إِذَا.....طَائِرٌ عَلَى الرَّمَالِ،.....حَيَّةُ الصَّحْرَاءِ عَنْهُ ثُمَّ تَصِيْدُهُ فَجَاءَهُ! (قَفَزَ-تَبَعِدُ)

(٣) إِذَا انْقَطَعَ.....دُودَةُ الْأَرْضِ وَ انْفَصَلَ عَنْ.....تَقْدِرُ عَلَى أَنْ تُكْمِلَ الْجُزْءَ الْمَقْطُوعَ! (رَأْسٌ-ذَيْلُهَا)

(٤) هَذَا الطَّائِرُ يَقْدِرُ عَلَى أَنْ.....الأخشابُ مِنْقَارِهِ.....مَرَّاتٍ فِي الثَّانِيهِ! (يَنْقُرُ-عَشْر)

٥٩٤. عَيْنُ الْخَطَا لِتَكْمِيلِ الْفَرَاعِيْنَ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

(١) كَانَ.....الأمطارِ مِنَ السَّمَاءِ شَدِيدًا حَيْثُ لَا يَتَوَقَّفُ فَجَعَلَ النَّاسَ.....عَلَى رُؤُوسِهِمْ! (إِنْزَالٌ-زَعَنَفَةٌ)

(٢) بَعْدَ أَنْ.....التَّمْسَاخُ طَعَامَهُ، يَفْتَحُ قَمَهُ وَ.....مِنْهُ الرِّقْرَاقُ لِتَنْظِيفِ أَسْنَانِهِ! (يَتَنَاوَلُ-يَقْتَرِبُ)

(٣) كَانَتْ حَيَّةُ الصَّحْرَاءِ تَضَعُ ذَنْبَهَا فِي.....عِنْدَ شَدِّهِ.....فِي مُنْتَصَفِ النَّهَارِ! (الرَّمَلِ-الْحَرِّ)

(٤).....نَقَارُ الْحَشَبِ.....الأشجارِ مِنْقَارِهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي الثَّانِيهِ عَلَى الْأَقْل! (يَنْقُرُ-جُدُوع)

٥٩٥. «تَجِدُ فِي..... نَقَارِ الْحَشَبِ عُضْوَيْنِ لِدَفْعِ.....لِكِي لَ.....دِمَاغُهُ مِنْ.....السَّرِيعِ!» عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعَاتِ:

(١) جِسْمٌ-الْحَشْرَاءُ-تُضْرَرُ-الْقَفْزِ (٢) بَدَنٌ-الأعداءُ-تُضْرَوُ-الطَّيْرِ

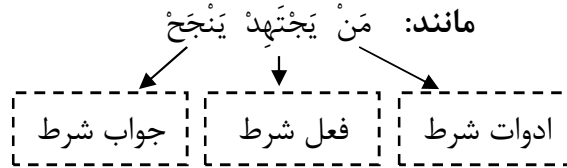
(٣) رَأْسٌ-الضَّرَبَاتِ-يَتَضْرَرُ-النَّقْرِ (٤) مِنْقَارٌ-المُضْرَاتِ-يَنْضَرُّ-الصَّيْدِ

٥٩٦. «أ.....أَنَّ دُودَةَ الْأَرْضِ إِذَا.....هِيَ شَيْءٌ قَاطِعٌ وَ.....هِيَ إِلَى نِصْفَيْنِ سَيَنْمُو كُلُّ قِسْمٍ مَقْطُوعٍ مِنْ جَدِيدٍ؟!» عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعَاتِ:

(١) تَدْرِي-أَصَابٌ-قَسَمٌ (٢) تَتَفَكَّرُ-ضَرْبٌ-قَسَمٌ (٣) تَعَلَّمُ-دَخَلَ-انْقَسَمَ (٤) تَعَلَّمُ-كَسَرَ-انْقَسَمَ

● اسلوب شرط :

ادوات شرط بر سر دو فعل یا بیشتر وارد می شوند و هر دو را مجزوم می کنند . به اولین فعلی که بعد از ادوات شرط قرار بگیرد فعل شرط گفته می شود و به فعل بعدی، جواب شرط گفته می شود.



ادوات شرط :

- ✓ اِنْ : اگر اِنْ تَدْرُسْ تَنْجَحْ : اگر درس بخوانی موفق می شوی.
- ✓ مَنْ : هر کس مَنْ يَجْتَهِدْ يَنْجَحْ : هر کس تلاش بکند موفق می شود.
- ✓ مَا : آنچه، هر چیز مَا تَزْرَعُ تَحْصُدُ : هر چه بکاری درو می کنی.

● نکات :

(۱) در ترجمه، فعل شرط غالباً به مضارع التزامی و جواب شرط به مضارع اخباری (یا مستقبل) معنی می شود.

اِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ : اگر خداوند را یاری کنید شما را یاری می کند.

(۲) اگر بعد از ادوات شرط ، فعل شرط یا جواب شرط به صورت مضارع همراه « لَمْ » بیاید ، فعل شرط به صورت مضارع التزامی منفی و جواب شرط به صورت مضارع اخباری منفی ترجمه می شود :

مَنْ لَمْ يَتَحَمَّلِ الْمَشَاكِلَ لَمْ يَصِلْ إِلَى أَهْدَافِهِ : هر کس مشکلات را تحمل نکند به اهدافش نمی رسد .

(۳) هرگاه فعل شرط یا جواب شرط ماضی باشد اولاً غالباً معنی مضارع می دهد و ثانیاً اعرابش محلاً مجزوم می باشد . اگرچه میتوانیم ماضی هم ترجمه کنیم .

مثال : مَنْ صَبَرَ ظَفَرَ : (هر کس صبر کند پیروز می شود) یا (هر کس صبر کرد پیروز شد)



پس : طراح می تواند چند فعل ماضی را بدهد و بپرسد کدام یک معنی مضارع می دهد که اگر فعل ماضی همراه ادات شرط بیاید معنی مضارع خواهد داد.

۴) در بین ادات شرط فقط (اِنْ) حرف است و بقیه اسم می باشند و نقش می پذیرند. مَنْ غَالِباً مَبْتَدَاً ، و محلاً مرفوع، مَا غَالِباً مَفْعُولٌ بِهِ و محلاً منصوب، می باشد.

بیشتر بدانید

الف (هرگاه پس از اسمای شرط فعل لازم واقع شود ، خود اسمای شرط نقش مبتدا و فعل شرط و جواب شرط روی هم خبر آن می باشد .

مانند : مَنْ يَذْهَبْ أَذْهَبَ مَعَهُ (هرکس برود با او می روم .)

ب (هرگاه پس از اسماء شرط یک فعل متعدی بیاید که مفعول آن ذکر نشده باشد در اینصورت فعل متعدی بر خود اسم شرط واقع می شود و در چنین حالتی آن اسم شرط ، مفعول به مقدم برای فعل متعدی خواهد بود .

مانند : مَنْ تَضَرَّبَ أَضْرَبُهُ : (هرکس را بزنی می زنم .)

ج (هرگاه پس از اسماء شرط یک فعل متعدی دارای ضمیر بیاید (باب اشتغال است)، در مورد نقش (مَنْ) دو وجه جایز است :

✓ یکی اینکه بنا بر مبتدا بودن ، محلاً مرفوع باشد .

✓ دیگر اینکه جایز است بنا بر مفعول به بودن منصوب شود .

مانند : مَنْ يَكْرِهُهُ زَيْدٌ أَكْرَمُهُ : هرکس را که زید اکرام کند ، اکرام می کنم .

۵) (اِذَا) به معنی (هرگاه - اگر) اسم شرط غیر جازم و (لَوْ) به معنی اگر حرف شرط غیر جازم است.

منظور از غیر جازم بودن این است که معنای جمله را شرطی میکنند ولی ظاهر فعل را تغییر نمی دهند .

اِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلَ ، هَلَكَ الْأَفَاضِلُ
(مَلَكَ فعل شرط و هَلَكَ جواب شرط)

۶) اگر جواب شرط به صورت «جمله اسمیه» یا (قَدْ + ماضی)، فعل امر و نهی ، فعل مستقبل (لَنْ + فعل مضارع) باشد قبل از آنها باید (فَ : پس) بیاوریم :

مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ (هُوَ حَسْبُهُ : جمله اسمیه)

إِذَا قَالَ أَحَدٌ كَلِمًا يَفْرُقُ الْمُسْلِمِينَ ، فَأَعْلَمُوا أَنَّهُ جَاهِلٌ (اَعْلَمُوا : فعل امر)

۷) در بیشتر اوقات بعد از مَنْ شرطیه که به معنی (هر کس) است فعل غایب می آید .

۸) در مورد جواب شرط وقتی به آن ضمیری بچسبد دقت بیشتری داشته باشید .

مَنْ يَرْحَمِ الْمَظْلُومِينَ يَرْحَمُهُ اللَّهُ (يَرْحَمُ جواب شرط)

۹) فعل شرط یا جواب شرط می توانند با خودشان وابسته هایی داشته باشند که با حروفی مانند « وَ - فَ - ثُمَّ - أَوْ - و ... » به آنها مرتبط می شوند این موارد را نباید با خود فعل شرط یا جواب شرط اشتباه گرفت :

مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ يَعْتَمِدْ عَلَيْهِ فَهُوَ حَسْبُهُ

(واو حرف عطف بوده و يعتمداً جواب شرط نیست بلکه فهو حَسْبُهُ جواب شرط می باشد)

۱۰) اگر بعد از فعل شرط اسمی نکره بیاید و بعد از اسم نکره ، فعلی در توصیف آن بیاید « یعنی جمله وصفیه » ، جواب شرط بعد از آن فعل ، می آید .

إِذَا قَالَ أَحَدٌ كَلِمًا يَفْرُقُ الْمُسْلِمِينَ ، فَأَعْلَمُوا أَنَّهُ جَاهِلٌ

(کلاماً نکره بوده و يُفْرُقُ جواب شرط نیست بلکه جمله وصفیه می باشد و فأعلموا جواب شرط می باشد .)

۱۱) هرگاه بعد از فعل شرط یا جواب شرط ، « ال » بیاید به جای ساکن ، آخر فعل کسره می گذاریم که به آن کسره عارضی گوییم :

مَنْ يَرْحَمِ الْمَظْلُومِينَ يَرْحَمُهُ اللَّهُ

۱۲) هرگاه « وَ إِن : اگرچه » در وسط جمله بر سر فعل بیاید و بدون جواب شرط باشد ، شرطیه محسوب نمی شود و اصطلاحاً « وَصْلِيَّه » است ولی فعل بعد از آن به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود .

العَالِمُ حَيٌّ وَ إِن كَانَ مَيِّتًا : دانشمند زنده است اگرچه مرده باشد .

اصطلاح کاربرد (به محض اینکه)

ما + ان + فعل ماضی ساده + حتّی + فعل ماضی ساده

مثال :

ما ان دَخَلْتُ الصَّفَّ حَتَّى رَأَيْتُ صَدِيقِي : به محض اینکه وارد کلاس شدم دوستم را دیدم .
ما ان وَاجَهْتُ الْأُسْتَاذَ حَتَّى سَلَمْتُ عَلَيْهِ : به محض اینکه با استاد رو برو شدم به او سلام کردم .

انواع « ما » در عربی :

▼ **مای نفی ماضی** : كُنْتُ سَاكِنًا و ما قُلْتُ كَلِمَةً : ساکت بودم و کلمه ای نگفتم .

▼ **مای نفی مضارع** : و ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ : تاویل آن را کسی جز خدا نمی داند .

▼ **مای موصول** : إِفْعَلْ ما تُحِبُّ مِنَ الْخَيْرَاتِ! : آنچه را که از کارهای خیر دوست داری انجام بده .

▼ **مای تعجبیه** : ما أَجْمَلُ مازندران و طَبِيعَتِهَا : مازندران و طبیعتش چه زیباست .

▼ **مای شرط** : ما تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ! : هرچه را از (کار) خیر انجام دهید خداوند آن را می داند .

▼ **مای استفهام** : ما اسْمُكَ الْكَرِيمِ؟ : اسم شما چیست ؟

انواع « مَنْ » در عربی :

▼ **مَنْ شرطی** : مَنْ يَجْتَهِدُ يَنْجَحْ : هرکس تلاش کند موفق می شود .

▼ **مَنْ موصولی** : أَحِبُّ مَنْ يَنْجَحُ فِي حَيَاتِهِ : کسی را که در زندگی اش موفق می شود ، دوست دارم .

▼ **مَنْ استفهامی (پرسشی)** : مَنْ مَالِكُ هَذِهِ السَّيَّارَةِ؟ : چه کسی صاحب این ماشین است ؟



نکاتی مهم در مورد طرز تشخیص مَن و ما :

- اگر (مَن و ما) در وسط جمله باشد ⇐ غالباً اسم موصول

إِحْفَظْ مَا قَرَأْتَ : حفظ کن آنچه را که خواندی

- اگر (مَن و ما) در اول جمله بیاید : غالباً ادات شرط / ادات استفهام

مَن هُوَ ؟ : او کیست؟ (مَن استفهام)

مَن يَدْرُسُ يَنْجَحُ : هرکس درس بخواند موفق می شود. (مَن شرطی)

معمولاً در شرط، دو فعل یا دو جمله خواهیم داشت

اگر در آخر جمله علامت (؟) سوال باشد اسم استفهام است .

مَن شرطی را بهتر است به صورت « هرکس » ترجمه کنیم اما « کسی که » را هم نمی توانیم غلط به

حساب بیاوریم . در مورد " ما " نیز ترجمه دقیق آن « هرچه » است ولی « چیزی که » نیز غلط محسوب نمی شود .

اگر قبل از (ما) و (مَن) حرف جرّ بیاید ، آن (مَن و ما) موصول می باشند (مگر اینکه استفهامی باشد) .
مخصوصاً زمانی که به حالت ادغام شده بکار بروند مانند :

مِمَّا = مِّن + مَا / مِمَّن = مِّن + مَن / عَمَّا = عَن + مَا / لِمَا = لِ + مَا / بِمَا = بِ + مَا

اگر بعد از کلمه (کلّ) کلمات (مَن - ما) بیاید ، حتماً از نوع موصول است .

كُلَّمَا رَأَيْتُ أَبِي ، سَلَّمْتُ عَلَيْهِ / كُلُّ مَن عَلَيَّهَا فَاِنَّ

کلمه (ما) موصول ، اصولاً در وسط جمله می آید ولی گاهی در اول جمله هم به کار می رود و آن در صورتی است که یا فعل بعد از آن به صورت متعدی بیاید و یا در وسط جمله ، ضمیر منفصل (هُوَ) بدون حرف (فَا) واقع شود :

مَا نَطَلُّبُ مِنْكُمْ هُوَ تَسْلِيمُهُمْ عَلَيْنَا / مَا نُعْطِي الْآخِرِينَ مِنْ أَمْوَالِنَا ، يُضَاعِفُهُ اللَّهُ لَنَا



*در سوالات منظور از (ما الحرفیّه) و یا (ما غیرعامله) همان مای نفی می باشد .
↙ برای تعیین نوع " ما " بهترین کار **ترجمه** است ولی هنگام ترجمه دقت کنید :
☞ حتماً تا انتها جمله را ترجمه کنید .
☞ ترجمه ای را ملاک قرار دهید که کامل باشد .



۵۹۷. عَيْن « مَنْ » أَوْ « مَا » تُغَيِّرُ عِلْمَهُ آخِرِ الْفِعْلِ فِي الْفِعْلِ:

۱. « ما هذه الحياة الدنيا إلا لهوٌ و لعبٌ »
۲. أَجْهَلُ النَّاسِ مَنْ يَفْعَلُ الشَّرَّ وَ يَتَوَقَّعُ الْخَيْرَ!
۳. مَنْ أَصْلَحَ بَاطِنُهُ أَصْلَحَ اللَّهُ ظَاهِرَهُ!
۴. مَنْ يَدْخُلُ مَدَاخِلَ السُّوءِ يُتَّهَمُ فَلَا تَدْخُلْ!

۵۹۸. عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعِينِ : « مَنْ عَلَى اللَّهِ إِلَى الْأَهْدَافِ! »:

۱. يَتَوَكَّلُ - يَصِلُ
۲. تَتَوَكَّلُوا - تَصِلُوا
۳. تَوَكَّلْنَا - وَصَلْنَا
۴. تَوَكَّلْتَ - وَصَلْتَ

۵۹۹. « إِنْ فِي الدَّرُوسِ أَكْثَرَ مِنْ قَبْلِ فِي امْتِحَانَاتِ آخِرِ السَّنَةِ! » عَيْنُ الْخَطَأِ:

۱. تَجْتَهَدِي - تَنْجَحِي
۲. تَجْتَهَدَانِ - تَنْجَحَانِ
۳. تَجْتَهَدِنَ - تَنْجَحْنَ
۴. تَجْتَهَدُوا - تَنْجَحُوا

۶۰۰. « يَصْدُقُ فِي جَمِيعِ الْحَالَاتِ هُوَ الْآخَرُونَ دَائِمًا! » عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعِينِ:

۱. مَنْ - يَحْتَرِمُ
۲. مَنْ - يَحْتَرِمُوا
۳. مَا - يَحْتَرِمُ
۴. مَا - يَحْتَرِمُونَ

۶۰۱. عَيْنُ الْخَطَأِ:

۱. مَنْ يُسَاعِدُ مَظْلُومِي الْعَالَمِ، يُشَاهِدُ نَتِيجَةَ عَمَلِهِ دُونَ شَكٍّ: هَر كَسْ بَه مَظْلُومَانِ جِهَانِ كَمَكِ كَنْدِ، نَتِيجَه كَارَشِ رَا بِي تَرْدِيدِ مَشَاهِدَه مِي كَنْد!
۲. إِنْ عَجَزْتَ عَنْ مُسَاعَدَةِ النَّاسِ حُرْمَتٌ مِنَ نِعْمَةِ رَبِّكَ: چنانچه از كمك كردن به مردم عاجز شوي، از نعمت پروردگارت محروم مي ماني!
۳. مَنْ يُحَاوِلُ فِي نَصْرِ الْمُسْلِمِينَ يُنْصِرُهُ اللَّهُ: هَر كَسِي كَه دَر يَارِي كَرْدَنِ مُسْلِمَانَانِ تَلَاَشِ كَنْدِ، خُدا او رَا يَارِي مِي كَنْد!
۴. مَا تَحْمَلِي مِنَ الصَّعُوبَاتِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَشَاهِدِي نَتِيجَتَهَا: هَر آنچه از سختيها در راه خدا تحمل كني، نتيجه آن را مشاهده مي كني!

۶۰۲. عَيْنُ الْخَطَأِ:

۱. النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا: مردم در خوابند، هرگاه بيميرند، بيدار شوند!
۲. إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَسَوْفَ نَتَخَرَّجُ كُلَّنَا بَعْدَ سَنَتَيْنِ: اگر خدا بخواهد، دو سال بعد همه ما دانش آموخته خواهيم شد!
۳. وَ مِنْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ: وَ هَر كَسْ شُكْرُ كَرْدِ، پَس بَرَايِ خُودَشِ شُكْرُ كَرْدِه اسْت!
۴. مَنْ قَالَ أَنَا عَالِمٌ فَهُوَ جَاهِلٌ: هَر كَسْ بَگُويد مَن دَانَا هَسْتَم، پَس او نَادَانِ اسْت!

۶۰۳. « مَا تَعْمَلُوا بِالْخَيْرِ تُجْزَوْنَ بِهِ فِي عَالَمِ الْآخِرَةِ »:

۱. هَر آنچه از خير ميدانيد در جهان آخرت جزا مي بينيد!
۲. هَر آنچه را از كار خوب انجام ميدهيد، در عالم آخرت جزايش به شما داده مي شود!
۳. آنچه را به خوبي عمل كنيد، در عالم آخرت به خاطر آن پاداش داده ميشويد؟
۴. هَر چه از خوبي انجام دهيد، در جهان آخرت با آن پاداش داده مي شويد!

۶۰۴. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

۱. إِعْلَمِ أَنَّ الْعَالَمَ حَيٌّ وَ إِنْ كَانَ مَيِّتًا: بَدَانِ كَه عَالَمِ زَنْدِه اسْت، اِگَر چه مرده بود!
۲. إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ: اِگَر عَقْلُ كَامِلِ شُودِ، سَخْنِ كَفْتَنِ رَا كَمِ كَنْد!



۳. إن صبرتَ حصلتَ على النَّجاح: اگر صبور باشی، به موفقیت دست می یابی!
۴. مَنْ فَكَرَ قَبْلَ الْكَلَامِ قَلَّ خَطَايَاهُ: هر کسی که پیش از حرف زدن اندیشه کند، خطاهایش کم میشود!
۶۰۵. «إِنْ تَقَرَّأْ إِِنْشَاءَكَ أَمَامَ الطَّلَابِ فَسَوْفَ يَتَنَبَّهُ زَمِيلُكَ الْمُشَاغِبُ»:

۱. در صورتی که در مقابل دانشجویان انشایت را بخوانی، پس دوست اخلاک‌گرت را آگاه می کنی!
۲. اگر جلوی دانش آموزان انشایت را بخوانی، پس هم شاگردی ات که شلوغ کننده است درخواهد یافت!
۳. چنانچه، انشای خود را روبه روی دانش آموزان بخوانی، هم کلاسی شلوغ کننده تو آگاه خواهد گشت!
۴. اگر مقابل دانشجویان انشایت را قرائت کنی، پس هم کلاسی آشوب‌گرت را به آگاهی می رسانی!

۶۰۶. عین جواب الشرط لیس فعلاً:

۱. ما تزرع في الدنيا، تحصد في الآخرة!
۲. من يسمع آيات القرآن فله أجرٌ عظيمٌ!
۳. إذا تمَّ العقل نقص الكلام!
۴. ما تعملوا من خير فيشاهده الله!

۶۰۷. عین «مَنْ» يُترجم الفعل الماضي بعده مضارعاً:

۱. شاهدت في حلقة من ساعد المسكين و الفقراء!
۲. مَنْ إجتهدَ في نصره المُسلمين ينصره الله!
۳. من كان الذي دعاك إلى الأعمال الحسنة!
۴. من كتب هذه العبارة الدقيقة على اللوح قبل دخول الأستاذ!

۶۰۸. عین ما لیس فيه من أدوات الشرط:

۱. من ينظر إلى حياة العُظماء يشاهد عجائب و شذائد كثيرة!
۲. ما تُريده منكم هو الاجتهاد في سبيل كسب مكارم الأخلاق!
۳. ما تحاولوا له اليوم تجدوا نتيجة سعيكم غداً!
۴. ما تتصوّر من الخيالات الذهنيّة، تتبدّل إلى الواقعية في المستقبل!

۶۰۹. في أيّ عبارة تختلف «ما» عن العبارات الأخرى؟

۱. إعملوا صالحاً، إنِّي بما تعملونَ عليمٌ!
۲. فَعَبَرَ الشَّارِعَ فجأةً و ما نَظَرَ إلى الِيسارِ والِيمينِ!
۳. أنظر إلى ما قال ولا تنظر إلى مَنْ قال!
۴. و اصبرِ يا أخي الكريم على ما يقولون!

۶۱۰. عین «مَنْ» لیس شرطیة:

۱. مثلُ أهل بيتي كسفينة نوح؛ مَنْ ركبها نجا!
۲. مَنْ علَّمَ علماً، فلَهُ أجرٌ من عَمِلَ به لا ينقُصُ من أجر العامل!
۳. مَنْ يُفكّر قبل الكلام، هو في الحقيقة سامٌ عن الخطايا!
۴. مَنْ يسهر الليالي قد وصل إلى أهدافه بعد مدّة!

۶۱۱. عین «ما» الشرطيّة:

۱. ما إعتبرتُم من تاريخ حياة القدماء حصلتُم فوائد كثيرة!
۲. ما كان عندنا لدفع ثمن الكتب التي أخذنا من المكتبة!



٣. ما يُعجبك في الخلق الموجودات البحريّة هي العجائب النادرة!
 ٤. ما قَسَمَ الله العباد شيئاً أفضل من العقل و العافية!
٦١٢. « ما أَنْزَلَ اللهُ الْقُرْآنَ إِلَّا بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ فَاقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ » عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنْ نَوْعِ « مَا » فِي الْعِبَارَةِ عَلَى التَّرْتِيبِ:

١. شرطية - موصولة ٢. نافية - استفهامية ٣. نافية - موصولة ٤. شرطية - استفهامية

٦١٣. عين الصحيح في بيان نوع «ما»:

١. ما عملتم بواجبكم اليوم لهذا لم تنجحوا في الامتحان! ← شرطية
٢. ما تذوق مرّ الحياة و حلوها إلّا من جمع تجارب قيّمة! ← استفهام
٣. ما تشاهدوا من الظلم فعليكم بمساعدة المظلوم! ← شرطية
٤. ما تفعلوا من أعمال الخير تنظر ثمرته في حياتك! ← نافية

٦١٤. عين «من» يجب أن تكون بعدها **فعلين**:

١. هو من كان قاضي هذه المدينة و حكم بين الناس بالعدل والحق!
٢. من أعطى علمه الآخرين إنتفع نفسه به كثيراً بسبب نشره!
٣. لا تعتمدن على من لا يستطيع أن يُنجي نفسه من المهلكة!
٤. ما كان عندي قلم فما استطعت أن أكتب شيئاً!

٦١٥. عين «من» **يختلف** عن الباقي:

١. من يتبع غير الحق في حياته يكن نادماً من عمله غداً!
٢. من صبر أمام صعوبات الدهر ينجح بلاشك!
٣. من عمل بواجباته أمام الناس اليوم!
٤. من لم يجعل حياة العظماء مشعلاً لهديته يهلك!

٦١٦. عين «ما» **يُمكن** أن تكون شرطية:

١. ما يُخرج العالم من الظلمات إلى النور هو مصابيح الصباح!
٢. ما تفعلنا من خير في سبيل الله يذكره الناس لكنّ، أيتها السيدات!
٣. ما نجح الذي لم ينظر في عواقب الأمور!
٤. يا على اكتب تكاليف حتى تصل إلى ما يُريده المعلم الحنون!

٦١٧. عين المثبت (غير المنفى) في الأفعال:

١. ما نصبت وجهي إلى غيرك!
٢. أما قدرت أن تنتظري قليلاً!
٣. يا ربّ، ما نطلب منك هو غفراننا!
٤. الأمهات لا يصرخن على الأبناء الصغار!

٦١٨. عين «ما» **جازمة**:

١. ما نريد منك هو يساعدنا في كل المشكلة!
٢. ما يفكر الكاتب حوله يسطره قلمه!
٣. ما وصل القطار إلى المدينة باكراً!
٤. ما الخير في العظمة بل العظمة في الخير!



اِشْتَقَّ: برگرفت (مضارع: يَشْتَقُّ)	اِشْتَدَّ: شدت گرفت (مضارع: يَشْتَدُّ)	اِزْدَادَ: افزایش یافت (مضارع: يَزْدَادُ)
تَشْتَهَى: میل دارد، می خواهد (ماضی: اِشْتَهَى)	بَيَّنَّ: آشکار کرد (مضارع: يَبَيِّنُّ)	اِنْضَمَّ: پیوستن (اِنْضَمَّ، يَنْضَمُّ)
حَرَجَ: حالت بحرانی، گرفتاری	خُلَّةٌ: دوستی	تَغَيَّرَ: دگرگون شد (مضارع: يَتَغَيَّرُ)
دیباج: ابریشم	دَخِيلٌ: وارد شده	دُرِّيٌّ: درخشان
يَضُمُّ: در بر می گیرد (ماضی: ضَمَّ)	شَارَكَ: شرکت کرد (مضارع: يُشَارِكُ)	نَطَقَ: بر زبان آورد (مضارع: يَنْطِقُ)
قَائِمَةُ التُّرَاثِ الْعَالَمِيِّ: لیست میراث جهانی	مِسْكٌ: مشک	مُعَارَضَةٌ: مخالفت
نَالَ: به دست آورد (مضارع: يَنَالُ)	مُعَرَّبٌ: عربی شده	مِشْكَاةٌ: چراغدان
نَقَلَ: منتقل کرد (مضارع: يَنْقُلُ)	رَزَقْنَا: روزی دادیم (مضارع: نَرْزُقُ)	مُفْرَدَاتٌ: واژگان
فَاتَ: از دست رفت (مضارع: يَفُوتُ)	وَفَقَّالٌ: بر اساس	لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت

۶۱۹. عَيْنُ الْخَطَا فِي تَرْجُمَةِ الْمَفْرَدَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌ:

- ۱) لِلْفَيْرُوزِ اِبَادِيٍّ مُعْجَمٌ مَعْرُوفٌ يُسَمَّى الْقَامُوسَ الْمُحِيطَ وَ يَشْتَمِلُ عَلَى الْكَثِيرِ مِنَ الْمَفْرَدَاتِ الْعَرَبِيَّةِ! (فرهنگ لغت-واژگان)
- ۲) تَرَجَّمَ ابْنُ الْمُقَفَّعِ الْعَدِيدَ مِنَ الْكُتُبِ عَنِ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ وَ لَهُ دَوْرٌ عَظِيمٌ فِي بَسْطِ الْمَفْرَدَاتِ الْفَارِسِيَّةِ! (ترجمه کرد-سهم)
- ۳) لَا يُمْكِنُ أَنْ نَجِدَ لُغَةً بِدُونِ كَلِمَاتٍ دَخِيلَةٍ لِأَنَّ تَبَادُلَ الْمَفْرَدَاتِ بَيْنَ لُغَاتِ الْعَالَمِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ! (وارد شده-رد و بدل کردن)
- ۴) التُّجَّارُ هُمُ الَّذِينَ نَقَلُوا أَلْفَاظاً فَارِسِيَّةً كَثِيرَةً إِلَى الْعَرَبِيَّةِ حِينَ دُخُولِهِمْ فِي الْعِرَاقِ وَ الْيَمَنِ! (منتقل کردند-ورود)

۶۲۰. عَيْنُ الْخَطَا فِي تَرْجُمَةِ الْمَفْرَدَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌ:

- ۱) الشُّعْرَاءُ الْإِيرَانِيُّونَ اِبْدَعُوا فِي فَنِّ اِنْشَادِ الشُّعْرِ حَيْثُ قَدْ اِشْتَهَرُوا كَثِيراً فِي الْعُصُورِ الْمَاضِيَةِ! (نوآوری کردند-سرودن)
- ۲) بَعْدَمَا اِنْضَمَّتْ اِيرانُ إِلَى الدَّوْلَةِ الْاِسْلَامِيَّةِ اِنْتَقَلَ كَثِيرٌ مِنَ الْكَلِمَاتِ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ! (ضمیمه کرد-منتقل کرد)
- ۳) تَأَثَّرَتِ اللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ بِاللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ وَ بَيَّنَّ عُلَمَاءُ مِنَ الْفُرسِ اَبْعَادَ هَذَا التَّأَثُّرِ فِي دِرَاسَاتِهِمْ! (تأثیر پذیرفت-ایرانیان)
- ۴) رَأَى الْعَرَبُ أَنَّ هَذِهِ اللُّغَةَ اِخْتَارَهَا اللهُ لِمُخَاطَبَةِ الْاِنْسَانِ فَحَاوَلُوا كَثِيراً لِتَدْوِينِ قَوَاعِدِهَا! (برگزید-تنظیم)

۶۲۱. عَيْنُ الْخَطَا فِي مُضَادِّ الْمَفْرَدَاتِ الْمَعْنِيَّةِ:

- ۱) مِنَ اَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْاِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ وَ الْمَعَارَضَةُ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ! (المعاندَة)



(٢) أَظْهَرَ الْعُلَمَاءُ الْعَرَبُ وَالْفُرسُ تَأْتِيرَ نَفوذِ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ! (أَحْفَى)

(٣) فَقدَّ إِزْداداتِ الْمُفْرَداتِ الْعَرَبِيَّةِ فى اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بَعْدَ ظُهورِ الْإِسْلامِ! (أَقول)

(٤) نَعْلَمُ أَنَّ تَبادُلَ الْمُفْرَداتِ بَيْنَ لُغاتِ الْعالِمِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ يَجْعَلُها عَنِيَّةً! (فقيرة)

٦٢٢. عيّن الخطأ فى مرادف الكلمات المعيّنة:

(١) إِشْتَدَّ النُّقْلُ مِنَ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ بَعْدَ انْضِمامِ إِيرانَ إِلَى الدَّوْلَةِ الْإِسْلامِيَّةِ! (إِشْتَقَّ-انْطَلَقَ)

(٢) قَدْ بَيَّنَّ عُلَماءُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَالْفَارِسِيَّةِ إِبعادَ هَذَا التَّأْتِيرِ فى إِدراساتِهِمْ! (وَضَحَ-أَبْحاث)

(٣) كِتابُ التَّونِجِيّ كِتابٌ يَضُمُّ الْكَلِماتِ الْفَارِسِيَّةَ الْمُعْرَبَةَ سَماهُ «مُعْجَمَ الْمُعْرَباتِ الْفَارِسِيَّةِ فى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ!» (يَشْمُلُ-قاموس)

(٤) لا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَجِدَ لُغَةً بِدونِ كَلِماتٍ دَخِيلَةٍ لِأَنَّ هَذَا الدُّخولُ أَمْرٌ عادِيٌّ! (نَقَدِرُ عَلى-مُفْرَدات)

٦٢٣. عيّن الخطأ حسب التوضيحات:

(١) الشَّرْشَفُ: قِطْعَةٌ فُماشٍ تُوضَعُ عَلى السَّريرِ!

(٢) الْكَلِماتُ الْمُعْرَبَةُ: هِيَ الْكَلِماتُ الْعَرَبِيَّةُ الْإِصْليَّةُ الَّتِي دَخَلَتْ الْفَارِسِيَّةُ!

(٣) الرُّكامُ: مَرَضٌ يُصابُ الْإِنسانُ بِهِ مِنْ شِدَّةِ البَرْدِ!

(٤) الْمِسْكُ: عِطْرٌ يُتَخَذُ مِنْ نواعٍ مِنَ الْغِرْزانِ!

٦٢٤. كان.....اللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةِ مِنَ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بَعْدَ الْإِسْلامِ.....مِن قَبْلِهِ!

(١) تَأْتِيرٌ-أَقَلُّ (٢) تَأْتِيرٌ-أَكْثَرُ (٣) تَأْتِيرٌ-أَقَلُّ (٤) تَأْتِيرٌ-أَقَلُّ

٦٢٥. عيّن الخطأ حسب التوضيحات:

(١) الدَّيباجُ: هُوَ نَسِيجٌ مِنَ الْحَريرِ الْأَصيلِ وَ تُصَنَعُ مِنْهُ ثيابٌ مُخْتَلِفَةٌ الْأولانِ!

(٢) الْكَلِماتُ الْمُعْرَبَةُ: كَلِماتٌ ذاتُ الْأصولِ الْفَارِسِيَّةِ الَّتِي تَغَيَّرَتْ أوزانُها وَ أَصواتُها!

(٣) الْجاموسُ: مُعْجَمٌ مشهورٌ يَضُمُّ مُفْرَداتٍ كَثيرةً بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ!

(٤) الشَّرْشَفُ: قِطْعَةٌ فُماشٍ كَبيرةٌ تُوضَعُ عَلى السَّريرِ أَوْ تُنْسَطُ فَوْقَ المائِدَةِ!

٦٢٦. عيّن الصحيح لتكميل الفراغين فى الأجوبة التالية:

(١) أَهمُّ الكُتُبِ الْفَارِسِيَّةِ الَّتِي.....بِها اللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ هُوَ كِتابُ كَلِيلَةَ وَ دِمْنَةَ الْدى.....ابنُ الْمُقَفَّعِ! (أَثَرَتْ-أَلْف)

(٢).....الأعرابُ أَصواتٌ وَ أوزانُ الْكَلِماتِ الَّتِي دَخَلَتْ لُغَتُهُمْ وَ.....سِها وَفُقا لِأَلْسِنَتِهِمْ! (تَغَيَّرَ-ظَهروا)

(٣).....التُّجارُ أَلِفاظاً فَارِسِيَّةً كَثيرةً إِلَى الْعَرَبِيَّةِ بِسَبَبِ التُّجارَةِ وَ.....هِمْ فى الْعِراقِ وَ الْيَمَنِ! (نَقَلَ-دُخول)

(٤)....عَرَبُ الحُرُوفِ الْفَارِسِيَّةِ الَّتِي لم تَكُنْ مَوْجودَةً عِنْدَهُمْ، إِلَى حُرُوفٍ قَرِيبَةٍ مِنْ.....سِها! (اشْتَقَّ-مَصادر)

٦٢٧. «عَلينا أَنْ نَعْلَمَ أَنَّ.....وَ.....فى اللُّغاتِ.....فى الْعالِمِ أَمْرٌ.....!» عيّن الصحيح لتكميل الفراغات:

(١) التَّبادُلُ - التَّفابُلُ - الْمُتجانِسَةُ - طَبِيعِيٌّ (٢) التَّأثيرُ - التَّأثيرُ - الْمُتجاوِرَةُ - عادِيٌّ

(٣) الْأَصواتُ - الْأوزانُ - الْمُتَشابِهَةُ - دائِمِيٌّ (٤) الْأُسلوبُ - الْبَيانُ - الْمُتكاثِرَةُ - عَجيبٌ



نکره و معرفه

- (۱) **نکره** : اسمی است که به فرد یا شیء نامشخص دلالت می‌کند. **مثال:**
- رأيت تلميذاً : دانش آموزی را دیدم .
اشتریتُ کتاباً : کتابی را خریدم.
- (۲) **معرفه** : اسمی است که به فرد یا شیء معلوم دلالت می‌کند . **مثال:**
- جاءَ عَلِيٌّ : علی آمد.
اشتریتُ الكتابَ : کتاب را خریدم.

نکته : اسم نکره غالباً به یکی از سه صورت ترجمه می‌شود :

✓ یک کتاباً : یک کتاب ✓ ی کتاباً : کتابی ✓ یک وی : یک کتابی

هذدقت ۱ : بحث معرفه و نکره ، مربوط به اسم هاست و نباید کلمات دیگر را در این زمینه وارد کنیم . البته مراقب **مصدرها** باشید چون همه مصدرها اسم محسوب می‌شوند .

هذدقت ۲ : اسم هایی که تنوین دارند ، اگر اسم علم نباشند ، حتماً نکره اند .

هذدقت ۳ : اسامی استفهام مانند (مَنْ : چه کسی؟ ، ما : چیست؟ ، متى : کی؟ و ...) و اسامی شرط مانند (مَنْ ، ما ، إذا و ...) همگی **نکره** محسوب می‌شوند .

هذدقت ۴ : اگر بعد از یک اسم ال دار ، موصول خاص بیاید و معنی " که " بدهد ، آن اسم ال دار را همانند نکره ها ترجمه می‌کنیم . مانند :

رأيتُ المعلمَ الذي يدرسُ اللغةَ العربيَّةَ : معلمی را که زبان عربی تدریس می‌کرد ، دیدم .

هذدقت ۵ : اگر در جمله ، اسم نکره بیاید و در جمله بعدی ، همان اسم با ال بیاید در ترجمه می‌توان ، کلمات " آن یا این " را برای اسم ال دار به کار برد :

رأيتُ افراساً . كانتِ الافراسُ جنَبَ صاحبِها : اسب هایی را دیدم . آن اسب ها کنار صاحبشان بودند .



هدفت ۶: ترجمه خبر وقتی اسم نکره نباشد؛

الف) اگر خبرِ نکره، صفت نداشته باشد، خبر به شکل **معرفه** ترجمه می شود:
هُوَ تَلْمِیذٌ / او دانش آموز است / العِلْمُ كَنْزٌ: دانش، گنج است.

ب) اگر خبرِ نکره، صفت داشته باشد، در ترجمه، یا خبر به صورت **نکره** ترجمه می شود و یا صفتِ آن:
هَذَا كِتَابٌ مُفِیدٌ: این، کتاب مفیدی است / این، کتابی مفید است.

ج) اگر بعد از خبرِ نکره، فعل بیاید، خبر به شکل **نکره** ترجمه می شود:
شَجَرَةُ النَّفْطِ شَجَرَةٌ یَسْتَخْدِمُهَا الْمُزَارِعُونَ: درخت نفت، درختی است که کشاورزان آن را به کار می گیرند.

د) اگر خبرِ نکره، همراه حرف جرّ « مِنْ » باشد و اسم تفضیل هم نباشد، خبر به شکل **نکره** ترجمه می شود:
هُوَ طَالِبٌ مِنْ طُلَّابِ هَذِهِ الْمَدْرَسَةِ: او دانش آموزی از دانش آموزانِ این مدرسه است.

هدفت ۷: گاهی در ترجمه اسم های نکره ای که جمع هستند، از لفظ « چند » استفاده می کنیم:
بَعَدَ لَحَظَاتٍ: پس از لحظاتی / پس از چند لحظه

هدفت ۸: برخی اسم ها هیچوقت تنوین نمی گیرند بنابراین اگر نکره شوند نباید در این کلمات به دنبال تنوین باشیم:

✓ **اسم تفضیل:** عَلِيُّ أَكْبَرُ مِنْ حَسَنِ: در اینجا اکبر نکره می باشد.

✓ **جمع مذکر سالم و مثنی:** رَأَيْتُ تَلْمِیذَیْنِ فِی شَارِعِنَا: در اینجا تلمیذین مثنی بوده و نکره است.

✓ **جمع های مکسر بر وزن (مَفَاعِلُ و مَفَاعِلِ):** زَیِّنَا السَّمَاءَ الدُّنْیَا مِصَابِیحَ: مصابیح بر وزن مفاعیل بوده و نکره می باشد.

✓ **کلماتی که در آخرشان (اء) زائد دارند:** رَأَيْتُ عُلَمَاءَ فِی مَدِیْنَةِ بَغْدَادَ: علماء نکره می باشد.

✓ **اسم لای نفی جنس (در سال دوازدهم این بحث را می خوانید):** لَارْجُلٌ فِی الْبَیْتِ: رجل نکره می باشد.



دقت ۹: در ترجمه کلمات نکره ای که به طور طبیعی در آخرشان (ی) دارند و یا با خودشان (ی) نسبت دارند بیشتر مراقب باشید :

ضیاء: روشنایی ای ایرانی: ایرانی ای فکری: فکری ای علمی: علمی ای

روش تشخیص معرفه و نکره:

ما اسامی معرفه را به خاطر می سپاریم اگر اسمی جزء آنها بود معرفه است وگرنه نکره می باشد.

تذکر:

در کتاب های درسی فقط به دو تا از معرفه ها یعنی (اسم علم و معرفه به ال) اشاره شده است و بقیه معرفه ها فقط بخاطر مهم بودن قواعدشان ، در این مبحث ذکر می گردد .

(۱) اسم علم (خاص): اسمی است که بر نام یک شخص یا یک چیز یا یک مکان شخص دلالت می کند.

مانند: کریم ، مکه ، عراق

دقت ۱: به صورت قراردادی نام همه اشخاص را اسم علم به حساب می آوریم هرچند آن شخص را نشناسیم

دقت ۲: اگر یک اسم علم به همراه یای نسبت (یی) به کار رود ، دیگر اسم علم محسوب نمی شود . پس اسم هایی مانند « ایرانی ، اصفهانی و ... » اسم علم نیستند .

دقت ۳: گاهی اسم هایی هستند که اسم علم به نظر می رسند ولی اگر به معنای جمله دقت کنیم ، می فهمیم که یک اسم عادی هستند . مخصوصاً در مورد اسامی که در فارسی اسم اشخاص هستند ، باید بیشتر دقت کنیم چرا که می توانند صفت واقع شوند و علم نشوند .

« عَلَيْنَا أَنْ نُحَاوِلَ لِإِجَادِ مُجْتَمِعِ سَعِيدٍ : ما باید برای ایجاد جامعه ای خوشبخت تلاش کنیم .



در عبارت بالا کلمه (سعید) به معنی خوشبخت بوده و علم نیست .

← **الأسبوع القادم نَذْهَبُ إِلَى مَدِينَةِ الْمَدِينَةِ** : هفته آینده به شهر مدینه می رویم .

در عبارت بالا ، مدینه اول به معنی (شهر) آمده و مدینه دوم ، نام یکی از شهرهای عربستان می باشد بنابراین اولی ، عَلم نیست ولی دومی عَلم می باشد .

دقت ۴ : در مورد خداوند تنها لفظ **اللَّهِ** (که گاهی هم به صورت **اللَّهِمَّ** می آید) ، اسم عَلم است و بقیه صفات خداوند را اسم عَلم به حساب نمی آوریم . پس کلماتی مانند « **رحمان ، رحیم ، إله ، رَبِّ و ..** » در مورد **خداوند** اسم علم نیستند . همچنین کلماتی مانند (**الرَّسُول ، النَّبِيُّ ، امیر المومنین ...**) علم نیستند .

دقت ۵ : تنوین در اسم های عَلم نشانه نکره بودن نیست و اگر اسم **عَلم تنوین داشته باشد** ، بازهم معرفه است . مانند : **جاءَ عَلِيٌّ** (علی ، معرفه به عَلم)

بیشتر بدانید

برخی اسم های عَلم هیچگاه تنوین نمی گیرند :

- ۱) اسم های عَلم مونث (حقیقی معنوی لفظی) : **مریم - فاطمه - حمزة - زهراء و ...**
 - ۲) اسمهای عَلم غیر عربی : **انوشیروان - بهزاد - ابراهیم - یوسف و ...**
 - ۳) اسامی شهرها و کشورها و قبائل : **ایران - مکه - اصفهان - قریش و ...**
 - ۴) اسم عَلم و صفتی که (ان) زائد داشته باشد : **سلیمان - سلیمان - عطشان و ...**
 - ۵) اسامی کلیه پیامبران تنوین نمی گیرند به جز **ص** مورد زیر که منصرف هستند :
« **مُحَمَّد (ص) - شُعَيْب (ع) - شَيْث (ع) - هُود (ع) - لوط (ع) - نوح (ع) - صالح (ع)** »
- ← **مخفف : هِلن ششم (ص)** 😊

۲) **معرفه به (ال-) :** اگر بر سر اسامی نکره ، حرف تعریف (**ال-**) آورده شود این اسامی نکره ، تبدیل به معرفه

می شوند. **مثال:** **ال- + بیت (نکره)** ⇐ **البیت (معرفه به ال-)**



دقت ۱: اگر یک اسم عَلَم ، ال داشته باشد ، معرفه به ال نمی شود و بازهم معرفه به عَلَم است .
مانند : جاء العَلَمیّ (معرفه به عَلَم)

دقت ۲: داشتن یا نداشتن ال در اسامی شهرها و کشورها **سماعی** است و به استعمال و کاربرد عرب بستگی دارد و امری سلیقه ای نیست :

ال دار: القاهرة - الرّیاض - العراق - الكويت
بدون ال: ایران - طهران - باکستان - ...

البته اسامی شهرها و کشورهایی که عربی نباشند **بدون ال** می آیند:

فرنسا - ترکیا - سوریا - بغداد - اصفهان ..

ولی اگر کلمه کاملاً چکش کاری شده و **ساختار عربی** پیدا کرده باشد **ال** می گیرد:

الیابان (ژاپن) - الصّین (چین) - ...

◀ با تمام اینها، بهترین روش و راه مطمئن دیدن در کتب و معاجم عربی یا شنیدن از اعراب می باشد.

دقت ۳: اگر حرف جرّ (لِ) به یک اسم ال دار بچسبد ، به صورت « لِـلِ » (بدون ا) نوشته می شود
مانند : لِـلِ + النَّاسِ ⇨ لِلنَّاسِ

دقت ۴: در مورد برخی کلمات که با **خودشان (إِل)** یا **(أَل)** دارند مراقب باشید تا آنها را با **ال** معرفه اشتباه نگیرید مثلاً: اِلْتِفَات ، اِلْتِقَات ، اِلْتِمَاس ، اَلْبَسَة ، اَلْمَانیَا و

دقت ۵: یک اسم نمی تواند هم **ال** بگیرد و هم **تنوین** داشته باشد .

(۳) معرفه به اضافه :

◀ در ترکیب اضافی که متشکل از مضاف و مضاف الیه است اگر **مضاف الیه** معرفه باشد **مضاف** نیز معرفه خواهد شد که به آن **معرفه به اضافه** می گویند و اگر **مضاف الیه** **نکره** باشد **مضاف** نیز **نکره** خواهد شد. **مثال :**

کتابُ عَلیّ: از آنجاییکه (علی) معرفه به علم می باشد بنابراین (کتاب) نیز معرفه (به اضافه) می شود .

کتابُ تَلْمِیذٍ: از آنجاییکه (تلمیذ) **نکره** می باشد بنابراین (کتاب) نیز **نکره** می باشد .

دقت ۱: اگر بعد از اسامی دائم الاضافه ، اسم معرفه بیاید ، اسامی دائم الاضافه معرفه می شوند و اگر **نکره** بیاید، این اسامی **نکره** می شوند .

فوق المِنصَدَة : فوق معرفه به اضافه - المِنصَدَة معرفه به ال
كُلُّ تَلْمِیذٍ : کُلّ و تلمیذ هر دو **نکره** می باشند .



دقت ۲: برخی اوقات چندین کلمه به همدیگر مضاف می شوند و زنجیره ای از ترکیب اضافی ایجاد می کنند در این شرایط اگر آخرین کلمه (مضاف الیه آخر) ، معرفه باشد تمامی اسمها معرفه می شوند و اگر نکره باشد تمامی آنها نکره می شوند :

مثال : سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ : از آنجایی که الجنة معرفه می باشد بنابراین (سیدا - شباب - اهل) نیز معرفه به اضافه می شوند .

یادآوری :

اسامی دائم الاضافه عبارتند از :

كُلٌّ - بعض - جميع - آئی (کدام) - حول (اطراف) - مَعَ (همراه با - با) - فوق (بالا) - تحت (زیر) - جنب (کنار) - أمام (روبروی) - وراء (پشت) - عند (نزد- هنگام) - خَلْف (پشت) - ذُو ، ذَا ، ذِي (صاحب) - قبل - بعد - لَدُنْ (نزد) - غير - سِوَى (به جز) - كِلَا (هر دو) - بَيْنَ (نحو) - سَمْتٌ (و ...

نکته ترجمه

- ✓ كُلٌّ + اسم مفرد تنوین دار : هر ⇐ كَلَّ مَهْنَةً لَهَا فَوَائِدُهَا فِي الْمَجْتَمَعِ : هر شغلی فوایدی در جامعه دارد .
- ✓ كُلٌّ + اسم جمع دارای ال : همه ⇐ كُلُّ الشُّعُوبِ لَهَا ثِقَاتُهَا الْمُمَيَّزَةُ : همه ملتها فرهنگ مخصوص به خود را دارند .
- ✓ كُلٌّ + اسم مفرد دارای ال : تمام ⇐ كُلُّ الْأُسْبُوعِ كُنْتُ مَشْغُولًا : تمام هفته را مشغول بودم .
- ✓ كُلٌّ + مِن + اسم جمع : هریک از ⇐ كُلٌّ مِنَ التَّلَامِيذِ سَيَنْجَحُ : هریک از دانش آموزان موفق خواهند شد .
- ✓ كُلٌّ در جملات منفی (غالباً) : هیچ ⇐ قَرَرْنَا أَنْ لَا نَفْعَلَ كُلُّ شَيْءٍ : قرار گذاشتیم که هیچ کاری نکنیم .
- ✓ كُلٌّ + اسم موصول (مَنْ) : هرکس ⇐ كَلَّ مَنْ عَلَيْهَا فَا نِ : هرکس در مسیر نابودی است .
- ✓ كُلٌّ + اسم موصول (مَا) : هر بار ، هرچه ⇐ كَلَّمَا رَأَيْتَهُ ، سَلَّمْتُ عَلَيْهِ : هر بار که او را دیدم سلام دادم .
- ✓ كُلٌّ + فعل : هرکس ⇐ كُلٌّ يَقُومُ بِوَجِبِهِ : هرکس به تکلیف خود می پردازد .

(۴) ضمائر : همه ضمائر (چه متصل و چه منفصل) جزو معرفه ها می باشند .
مانند : هُوَ ، هُمَا ، كَ ، نَا

(۵) موصولات : همه موصولات (عام و خاص) جزو معارف می باشند .
مانند : الَّذِي ، الَّذِينَ ، مَنْ

(۶) اسامی اشاره : تمامی اسامی اشاره جزو معرفه ها می باشند .
مانند : هَذَا ، هَؤُلَاءِ ، ذَلِكَ ، أُولَئِكَ ، هُنَاكَ ...



۶۲۸. « قَدْ نُشَاهِدُ فِي عَالَمِ الْأَشْجَارِ أَشْيَاءَ غَرِيبَةً تُثَبِّتُ قُدْرَةَ الْخَالِقِ! »:

۱. در دنیا درختانی چیزهایی شگفت را دیده ام که قدرت خالقمان را اثبات می نماید!

۲. گاهی در دنیای درختان چیزهای عجیبی می بینم که قدرت آفریننده را اثبات می کند!

۳. چیزهای عجیبی را در دنیای درختان می بینم که بیانگر قدرت خالق است!

۴. چه بسا در دنیای درختان چیزهای شگفتی ببینیم که قدرت خالق را برایمان اثبات کند!

۶۲۹. « أَتَذَكَّرُ رَجُلًا فِي مَدِينَتِنَا كَانَ يُحِبُّ أَنْ يَغْرِسَ أَغْرَاسًا كَثِيرَةً حَتَّى يُسَاعِدَ عَلَى تَنْظُفِ الْجَوِّ! »:

۱. مردی را در شهرمان به یاد می آورم که دوست داشت نهال های بسیاری را بکارد تا به پاکیزه شدن هوا کمک کند!

۲. آن مردی را که دوست داشت برای کمک به پاکیزه شدن هوا در شهرمان، بسیاری نهال بکارد، به خاطر می آورم!

۳. مردی را در شهرمان می شناسم که دوست دارد نهال های زیادی بکارد تا به پاکیزه کردن هوا کمک نماید!

۴. مردی را به خاطر می آورم که دوست داشت تا با کاشتن نهال های بسیار، به پاکیزه شدن هوای شهرمان کمک کند!

۶۳۰. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

۱. هؤلَاءِ رِجَالٍ صَالِحُونَ يُسَاعِدُونَ الْجَمِيعَ : این مردان نیکوکار به همه کمک می کنند!

۲. تَعَجَّبْتُ كَثِيرًا عِنْدَمَا شَاهَدْتُهُ فَوْقَ جَبَلٍ: بسیار تعجب کردم هنگامی که او را بالای آن کوه دیدم!

۳. هَلْ تَعْرِفُ أَحَدًا أَقْدَرُ مِنْهُ فِي الْعَمَلِ؟: آیا کسی را تواناتر از او در کار می شناسی؟

۴. هِنَاكَ طَيْرٌ عَلَى الشَّجَرَةِ يَغْنَى بِصَوْتٍ جَمِيلٍ: آیا پرندۀ ای که بالای درخت هست ، با صدای زیبا آواز می خواند!

۶۳۱. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

۱. أَطِيبُ عَمَلٍ يَقَوْمُ النَّاسُ بِهِ هُوَ الزَّرَاعَةُ: از کارهای خوبی که مردم به آن می پردازند، کشاورزی است!

۲. كِلَا الطَّرِيقَيْنِ يُوَصِّلَتِكَ إِلَى مُحَافَظَةٍ جَمِيلَةٍ: هر دو راه تو را به استان زیبا، می رساند!

۳. الْهَدَفُ الَّذِي سَجَّلَهَا الْمُهَاجِمُ كَانَ رَائِعًا: گلی که مهاجم به ثمر رساند، جالب بود!

۴. هَذَا أَهَمُّ مُبَارَاةٍ تَتَعَقَّدُ فِي الشَّهْرِ الْجَارِي: این مسابقه مهم، در ماه جاری برگزار می شود!

۶۳۲. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

۱. شَجَرَةُ الْخَبْرِ تَنْمُو فِي الْجَزْرِ الْاسْتَوَائِيَّةِ: درخت نان در جزایر استوایی رشد کرده است!

۲. لِشَجَرَةِ النَّفْطِ رَائِحَةٌ كَرِيهَةٌ تَهْرُبُ مِنْهَا الْحَيَوَانَاتُ: درخت نفت بوی ناپسندی دارد که حیوانات را فراری می دهد!

۳. تَبْلُغُ مِنَ الْعُمْرِ شَجَرَةُ الْبَلُوطِ أَلْفَى سَنَةٍ: عمر درخت بلوط به هزار سال می رسد!

۴. مِنْ أَطْوَلِ أَشْجَارِ الْعَالَمِ شَجَرَةُ السُّكُويَا: درخت سکویا از بلندترین درختان جهان است!

۶۳۳. عَيْنُ الْخَطَا:



۱. قَرَأْتُ كِتَابًا جَمِيلًا؛ قَدْ كَتَبَ الْكِتَابَ مُعَلِّمِي: كِتَابٌ زِيَابِي خَوَانِدَم؛ اَيْنَ كِتَابٍ رَا مَعْلَمِمْ نُوَشْتَه اَسْت!
۲. هَذَا الْكِتَابُ كَنْزٌ يُنْتَفَعُ بِهِ فِي الصَّفِّ: اَيْنَ كِتَابٍ گنجی اَسْت كِه اَز آن دَر كلاس سُوْد مِی بَرْدِیْم!
۳. اِنْ طَالَعْتُ هَذَا الْكِتَابَ فَهَمْتُ تَارِيخًا ذَهَبِيًّا: اِگَر اَيْنَ كِتَابٍ رَا مَطَالَعَه كَنَم، تَارِيخِي زَرِين رَا مِی فَهَمَم!
۴. وَ تَعَلَّمْتُ مِنَ التَّارِيخِ اَسْرَارَ اِفْشَالِ الْاَعْدَاءِ: وَ اَز تَارِيخِ رَازَهَايِ شَكْسْتِ دَاَدَنِ دَشْمَنَانِ رَا يَادِ گَرَفْتَم!

۶۳۴. عَيْنُ الْخَطَا:

۱. قَدْ يَبْلُغُ عَمْرُ الْاَشْجَارِ الْمُعَمَّرَةِ اَلْفِي سَنَةٍ: عَمْرُ دَرِخْتَانِ كَهَنَسَالِ گَاهِي بَه دُو هِزَارِ سَالِ مِی رَسَد!
۲. يَأْكُلُ النَّاسُ فِي جُزْرِ الْمُحِيْطِ الْهَادِي لُبَّ شَجَرَةِ الْخُبْزِ: مَرْدَمُ دَرِ جَزِيْرَه هَايِ اَقْيَانُوسِ اَرَامِ، مَغْزِ مِيُوَهِ دَرِخْتِ نَانَ رَا مِی خُوْرَنْد!
۳. يَنْفَعُكَ الْعَدُوُّ الْعَاقِلُ اَكْثَرَ مِنَ الصَّدِيقِ الْجَاهِلِ: يَكِ دَشْمَنِ دَانَا، بِيَشْتَرِ اَزِ يَكِ دُوسْتِ نَادَانِ بَه تُو سُوْدِ مِی رَسَاَنْد!
۴. اِنَّ الْمَزَارِعِيْنَ يَحْصُلُوْنَ عَلٰى اَحْلٍ الرُّزْقِ: كِشَاوْرَزَانِ، حَلَالِ تَرِيْنِ رُوْزِي رَا بَه دَسْتِ مِی آوْرَنْد!

۶۳۵. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

۱. هُوَءَاءِ طَلَّابٍ اَقْوِيَاءِ: اَيْنَانَ دَانَشِ اَمُوزَانِ تُوَانَايِي هَسْتَنْد!
 ۲. هَذَا جِهْدٌ بَلَا فَايْدَةَ: اَيْنِ تَلَاَشِ بِي فَايْدَه اَسْت!
 ۳. هُوَءَاءِ الطَّلَّابِ اَقْوِيَاءِ: اَيْنَانَ دَانَشِ اَمُوزَانِي تُوَانَا هَسْتَنْد!
 ۴. هَذَا الْجِهْدُ بَلَا فَايْدَةَ: اَيْنِ تَلَاَشِي بِي فَايْدَه اَسْت!
- ۶۳۶. « دَسْتَبَنْدِ كَهَنَه اِي خُرِيْدَم وَ اَنْ رَا بَه دُوسْتَمِ دَاَدَم! »:**

۱. اِشْتَرَيْتُ السُّوَارَ الْعَتِيْقَ وَ اَعْطَيْتُهُ صَدِيقِي!
۲. اِشْتَرَيْتُ سُوَارًا عَتِيْقًا وَ اَعْطَيْتُهُ صَدِيقْتِي!
۳. بَعْتُ سُوَارًا عَتِيْقًا اَعْطَيْتُهُ صَدِيقِي!
۴. اَشْتَرِي السُّوَارَ الْعَتِيْقَ وَ اَعْطِيْهَا صَدِيقْتِي!

۶۳۷. « پَدِيْدَه هَايِ طَبِيْعَتِ قَدْرَتِ خِداوَنْدِ رَا بَرَايِ بَنْدِگَانِ دَرَسْتِكَاْرِ ثَابِتِ مِی كَنْد! »:

۱. ظُوَاهِرُ الطَّبِيْعَةِ اَتَّبَعَتْ قَدْرَةَ اللّٰهِ لِلْعِبَادِ الصَّالِحِيْنَ!
۲. تُثْبِتُ الظُّوَاهِرُ الطَّبِيْعِيَّةُ لِلْعِبَادِ الصَّالِحِيْنَ قَدْرَةَ اللّٰهِ!
۳. يُثْبِتُ ظُوَاهِرُ الطَّبِيْعَةِ لِعِبَادِ صَالِحِيْنَ قَدْرَةَ اللّٰهِ!
۴. ظُوَاهِرُ الطَّبِيْعَةِ تُثْبِتُ لِلْعِبَادِ الصَّالِحِيْنَ قَدْرَةَ اللّٰهِ!

۶۳۸. « اَزِ پَدْرِ وَ مَادِرْمَانِ اَدْبِ اَمُوخْتِيْمِ وَ بَه فَرَزَنْدَاْمَانِ اَنْ رَا يَادِ دَاْدِيْم! »:

۱. تَعَلَّمْنَا الْاَدَبَ مِنَ الْوَالِدِيْنَ وَ عَلَّمْنَاهُ اَوْلَادَنَا!
۲. عَلَّمْنَا الْاَدَبَ مِنَ الْوَالِدِيْنَ وَ تَعَلَّمْنَاهُ اَبْنَانَنَا!
۳. تَعَلَّمْنَا الْاَدَبَ مِنْ اَبِيْنَا وَ اُمَّنَا وَ عَلَّمْنَاهُ اَوْلَادَنَا!
۴. نَتَعَلَّمُ الْاَدَبَ مِنَ الْاَبِ وَ الْاُمِّ وَ نَعَلَّمُ الْاَوْلَادَا!

۶۳۹. « اَيْنِ كِشَاوْرَزَانِ اَزِ پَرچِيْنِ بَرَايِ نَگَه دَاْرِي مَحْصُولاْتِشَانِ اَزِ خَطْرِ حَيَواْنَاْتِ اسْتَفَاْدَه مِی كَنْد! »:

۱. هُوَءَاءِ مَزَارِعُوْنَ وَ يَسْتَخْدِمُوْنَ السِّيَاحَ لِحِفْظِ الْمَحَاصِلِ مِنْ خَطْرِ الْحَيَواْنَاْتِ!
۲. يَسْتَخْدِمُ هُوَءَاءِ الْفَلَّاحُوْنَ مِنْ سِيَاحٍ حَتَّى يَحْفَظُوْا مَحَاصِلَهُمْ مِنْ خَطْرِ الْحَيَواْنَاْتِ!
۳. هُوَءَاءِ الْمَزَارِعُوْنَ يَسْتَخْدِمُوْنَ السِّيَاحَ لِحِفْظِ مَحَاصِلِهِمْ مِنْ خَطْرِ الْحَيَواْنَاْتِ!
۴. هُوَءَاءِ مَزَارِعُوْنَ يَسْتَخْدِمُوْنَ سِيَاحًا لِحِفْظِ الْمَحَاصِلِ مِنْ خَطْرِ الْحَيَواْنَاْتِ!



٦٤٠. عيّن العبارة التي ما جاء فيها اسم نكرة:

١. « أرسلنا إلى فرعون رسولا فَعَصَى فرعون »
٢. أئى الفريقين أقوى؟ ما هو رأيك ؟
٣. الفريقان تعادلا اليوم و ما ذهبنا إلى التّهاى!
٤. لقد تعادلا مرّة ثانية بلا هدف!

٦٤١. فى أى عبارة اسمان نكرتان:

١. سلّمت الطالبات على من ساعدتهنّ فى الدّروس!
٢. البشاشة فى الوجه خير من السّخاء فى الكف!
٣. الإنسان موجود اجتماعى فلا يستطيع أن يعيش بعيداً عن النّاس!
٤. لى زميلتان مجدّتان تُحاولان للنّجاح فى دروسهما!

٦٤٢. عيّن ما ليس فيه النكرة:

١. الحسّن و الحسين (ع) سيّدا شباب أهل الجنّة!
٢. يأخذُ الفائزُ الأوّلُ جائزة ذهبية فى المسابقت!
٣. فى لسان القبط غُدد تُساعدُهُ على التّئام جرحه!
٤. عندى امتحان صعب فعلىّ أن أدرس ساعات كثيرة!

٦٤٣. عيّن المضاف ليس معرفة:

١. « إئى رسول من ربّ العالمين »
 ٢. فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ »
 ٣. مُشاوِرُ المَدْرَسَةِ شَرَحَ لَنَا الفُرُوعَ فى هذه الجامعة!
 ٤. مَخْلُوقَاتُ اللّهِ كُلُّهَا تُسَبِّحُ لَهُ لَيْلًا وَ نَهَارًا!
٦٤٤. «سار الحاكم من جيوشه حتّى وصل إلى قوم يسكنون قرب مضيق بين جبلين مرتفعين!». كم نكرة جاءت فى العبارة؟

١. ثلاث
٢. أربع
٣. خمس
٤. ستّ

٦٤٥. عيّن الصّحيح عن المحلّ الإعرابى للنّكرتين فى عبارة « فى بعض الأوقات قدرة الكلام أقوى من السّلاح، رُبّ كلام كالحسام! » على التّرتيب:

١. مضاف إليه - مضاف إليه
٢. خبر، مجرور بحرف الجرّ
٣. خبر - خبر مقدّم
٤. مضاف إليه - مجرور بحرف الجرّ

٦٤٦. عيّن ما ليس فيه اسم العلم:

١. حديقة شاهزاده قرب كرمان جنّة فى الصّحراء!
٢. معبد كُردكُلا فى محافظة مازندران أحدُ الآثار القديمة!
٣. هذه شجرة برازيلية و تنمو أثمارها على جذعها!
٤. فريقا الصّداقة و السّعادة لقد تعادلا مرّة ثانية بلا هدف!



انواع فعل مضارع : مرفوع - منصوب (درس چهارم) - مجزوم (درس ششم)

الف) مضارع مرفوع : هرگاه فعل مضارع خالی از ادوات ناصبه، جازمه و ... باشد به آن مضارع مرفوع

می گوئیم. مثال: يَذْهَبُ - يَخْرُجُ

ب) مضارع منصوب : هرگاه فعل مضارع بعد از ادوات ناصبه قرار بگیرند منصوب می گردد .

ادوات ناصبه: - أَنْ (اینکه - تا اینکه) - لِكَيْ (براینکه)
 - لَنْ (هرگز نه) - لِ (تا اینکه) (لام تعلیل)
 - كَيْ (تا اینکه - برای اینکه) - حَتَّى (تا - تا اینکه)

- ؕ - ؙ - (١ ، ٤ ، ٧ ، ١٣ ، ١٤)

◀ **حروف ناصبه + اول مضارع :** - نونها از آخر حذف

- صیغه ٦ و ١٢ بدون تغییر

مثال:

أَنْ + يَذْهَبُ	:	أَنْ يَذْهَبَ
كَيْ + نُسَبِّحُ	:	كَيْ نُسَبِّحَ
لِ + يَذْهَبُونَ	:	لِيَذْهَبُوا
لِ + يَخْرُجَنَّ	:	لِيَخْرُجَنَّ

● نکات :

(١) هرگاه یکی از حروف ناصبه بر سر فعل مضارع بیاید (به جز لَنْ) به مضارع التزامی فارسی ترجمه می شود.
 مثال : أَحِبُّ أَنْ أَتَعَلَّمَ لُغَةَ الْقُرْآنِ : دوست دارم که زبان قرآن را یاد بگیرم .

(٢) فعل مضارع همراه با لَنْ مضارع مستقبل منفی ترجمه می شود و خودش غالباً با قید (هرگز) همراه می شود .
 مثال : لَنْ أَذْهَبَ (نخواهم رفت) یا (هرگز نمی روم)



۳) دقت کنید ، طراح سوال می تواند جمله ای با سیاق آینده (مثلاً با قید آینده) دهد و بخواهد که آن را منفی کنید که بایستی از لَنْ برای منفی کردن آن استفاده کرد .

تست) كَيْفَ تُنْفِي الْعِبْرَةَ التَّالِيَةَ؟ (أَسَافِرُ إِلَى مَدِينَتِي فِي الْإِسْبُوعِ الْقَادِمِ)

(۱) ما سَافَرْتُ (۲) لَمْ أُسَافِرْ (۳) لَمَّا أُسَافِرْ (۴) لَنْ أُسَافِرْ

۴) مابین حروف ناصبه و فعل مضارع هیچ چیزی نمی آید به جز لای نفی

مثال: أَنْ + لا (نفی) ⇐ أَلَّا أَلَايْذَهَبَ ⇐ أَنْ لَايْذَهَبَ
لِغَى + لا (نفی) ⇐ لِكَيْلَا لِكَيْلَا يَعْلَمَ ⇐ لِغَى لَايَعْلَمَ

۵) دقت کنید که « حَتَّى » می تواند با اسم و یا فعل ماضی هم بیاید ، بدیهی است که در اینصورت حرف ناصبه نیست .

بَقِينَا فِي مَدِينَةِ مَشْهَدِ حَتَّى نَهَايَةِ شَهْرِ خُرْدَادِ : تا پایان ماه خرداد در شهر مشهد ماندیم .

سَارَ الرَّجُلُ حَتَّى وَصَلَ إِلَى قَرْيَةٍ : مرد حرکت کرد تا به روستایی رسید .

۶) مواظب باشید فعل هایی مانند « يَكُونُ ، تَضَمَّنُ ، يَسْتَعِينُ و ... » ، که « ن » جزو حرف اصلی شان است هنگام منصوب کردن ، شما را به اشتباه نیندازد و به اشتباهی ن را حذف نکند .

حَتَّى تَتَبَيَّنَ / لِيَكُونَ / أَنْ يَسْتَعِينَ

۷) اگر دو یا چند فعل مضارع با حروفی مانند « وَ ، فَ ، ... » به هم وابسته شوند ، یک حرف ناصبه همه آنها را هم زمان تغییر می دهد .

أُرِيدُ أَنْ أَخْرُجَ مِنَ الْبَيْتِ وَ أَذْهَبَ إِلَى السُّوقِ لِأَشْتَرِيَ ثَوْبًا

۸) بنابر شرایط جمله ، فعلی را که دارای ساختار « أَنْ + مضارع » می باشد ، می توانیم به صورت مصدر و مصدرهای عربی را می توانیم به صورت التزامی ترجمه کنیم :

أُحِبُّ أَنْ أُدَافِعَ عَنِ هُوَيْتِي = أُحِبُّ الدَّفَاعَ عَنِ هُوَيْتِي



دوست دارم که از هویتیم دفاع کنم = دفاع کردن از هویتیم را دوست دارم

۹) دقت کنید که :

« حرف (لِ) میان امر غایب ، مضارع منصوب و اسم مجرور مشترک است »

« لِ + فعل مضارع در اینصورت لام حرف جر نیست و لام ناصبه یا جازمه (امر) است .

« بهترین راه برای تشخیص لام ناصبه و جازمه از هم ، ترجمه کردن به هر دو طریق (مضارع منصوب و امر غایب) است تا درست تشخیص داده شود .

برای این که به دانش آموزان احترام کنند . ☒

لِيُكْرِمُوا الطُّلَابَ :

باید به دانش آموزان احترام کنند . ✓

ذَهَبَ لِيُشَاهِدَ جَمَالَ الصَّحْرَاءِ : رفت تا زیبایی صحرا را ببیند . (لام ناصبه)

« غالباً (نه همیشه) زمانی که لِ در اول جمله یا بعد از فعل هایی همچون (قَالَ و أَجَابَ) ، نقطه (.) ، و دو

نقطه (:) بیاید لام امر غایب است .

أَجَابَ يَا (قَالَ) : لِيَذْهَبُوا (لام امر غایب)

« اگر فعل جمله فقط « لِ + فعل مضارع » بوده و فعل دیگری در جمله نباشد در آنصورت « لِ + فعل

مضارع » جازمه است چه در اول جمله بیاید ، چه بعد از مبتدا و چه در وسط جمله :

إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَيُعْبُدُوا اللَّهَ : مومنان باید خدا را عبادت کنند

(اینجا لام جازمه است و به غیر از امر غایب فعل دیگری در جمله نیست)

« لِ + مضارع + (حروف ناصبه به جز لَنْ) + مضارع = لام در چنین عباراتی جازم (امر) است .

لِيُحَاوِلَ حَتَّى يَفُوزَ فِي الدَّرْسِ : باید تلاش کند تا در درس موفق شود .



« (ف، و، ثَم) + ل + مضارع = لام جازم (امر) است .
فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانَ إِلَى طَعَامِهِ : پس انسان باید به غذایش بنگرد .

« ل + اسم (معرب یا ضمیر و موصول و اشاره و استفهام) یا مصدر = لام جر میباید و معنی « برای » میدهد
و اسم بعد از آن مجرور به حرف جر میباید .

لِمُسَاعَدَةِ الْفُقَرَاءِ ذَهَبْتُ إِلَى الشَّارِعِ : برای کمک به فقیران به خیابان رفتم (مُسَاعَدَةُ مصدر میباید - لام جار)
لِتَعْلَمَ الدَّرْسَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَجْتَهِدُوا كَثِيراً : برای یادگرفتن درس ، باید بسیار تلاش کنید (تَعْلَمُ مصدر می باشد - لام جار)
نَحْنُ نَتَنَاوَلُ الرِّمَانَ لِتَكْوِينِ الْكُرِّيَاتِ الْحَمْرَاءِ : ما انار را برای تشکیل گلبول های قرمز می خوریم .
(تکوین مصدر میباید - لام جار)

« ل + مضارع اول جمله + + (عَلى + اسم یا ضمیر) یا فعل يَجِبُ = لام ناصبه است و معنی تا و تا اینکه
میدهد .


لِنَنْجَحَ فِي الْحَيَاةِ عَلَيْنَا أَنْ نُحَاوَلَ كَثِيراً : ما باید بسیار تلاش کنیم تا در زندگی موفق شویم (لام ناصبه)

« ل + مضارع + + فعل ماضی یا امر (یا گاهی مضارع ساده) = غالباً لام ناصبه است .

لِيَفُوزُوا فِي الْمُبَارَاةِ حَاوَلُوا كَثِيراً : برای اینکه در مسابقات موفق بشوند بسیار تلاش کردند .

🔔 در جملاتی که لام ناصبه می شود و دو جمله داریم ، معمولاً قابلیت جا به جایی هست و می توان جمله را جا
به جا کرد مثلا در جمله بالا می توان نوشت :
حَاوَلُوا كَثِيراً لِيَفُوزُوا فِي الْمُبَارَاةِ : بسیار تلاش کردند برای اینکه در مسابقات موفق بشوند .



تست  : عین " اللام " ناصبه ؟

۱. لنشارك في المراسيم المنعقدة بمدرتنا لبسنا ثيابنا الجديدة
۲. لتحاول في حياتك حتى تصل إلى أهدافك المنشودة حتماً
۳. الوصول إلى حياة سعيدة يحتاج إلى المحاولة فلأحاول كثيرة
۴. لنبدأ مطالعة الدروس فوراً قبل أن تضيع الفرص الموجودة

 پاسخ گزینهی ۱ می باشد.

✓ گزینه ۱ ⇐ یک عبارت دو فعلی است با قابلیت جابجایی " لبسنا...لنشارك... .

و اینکه فعل مضارع منصوب با لام قابلیت تبدیل به جار و مجرور را دارد: للمشاركة في

در گزینهی ۲ ⇐ ل + مضارع + حتى + مضارع = ل در چنین عباراتی جازم (امر) است.

در گزینهی ۳ ⇐ ف (وَ) + ل + مضارع = این لام جازم (امر) است.

در گزینهی ۴ ⇐ ل + مضارع ... + مضارع منصوب = لام در چنین عباراتی، جازم (امر) است .



۶۴۷. « لَا تَعْتَرُوا بِصَلَاتِهِمُ الْكَثِيرَةَ لِأَنَّهُمْ يَتَعَامَلُونَ مَعَ النَّاسِ بِالْإِحْتِيَالِ وَ لَا يَعْمَلُونَ بِوَعْدِهِمْ! »:

۱. نماز بسیارشان فریبتان ندهد که آن ها با مردم با فریبکاری رفتار می کنند و به وعده هایشان عمل نمی کنند!
 ۲. فریب نماز بسیار ایشان را نخورید؛ زیرا آن ها با فریبکاری با مردم رفتار می کنند و به وعده هایشان عمل نمی کنند!
 ۳. نباید فریب نمازهایشان را بخورید؛ چه، آن ها با فریبکاری بسیار با مردم رفتار می کنند و به وعده هایشان پایبند نیستند!
 ۴. هرگز نماز بسیار آن ها فریبتان ندهد؛ زیرا آن ها با فریبکاری با مردم رفتار کردند و به وعده های خود عمل نکردند!
۶۴۸. « تَعَلَّمْتُ فِي أَيَّامِ صُعُوبَتِي مِنَ الدَّهْرِ دُرُوسًا لَّنْ أَنَسَاها أبدأً فَأَسْتَفِيدُ مِنْها أَيْضاً فِي مواصَلَةِ حَيَاتِي بِالتَّأَكِيدِ! »:

۱. در روزهای سختی ام، از روزگار درس هایی را آموختم که هرگز آن ها را فراموش نخواهم کرد، پس یقیناً از آن ها در ادامه زندگی ام هم استفاده می کنم!
۲. روزگار در ایام سختی درس هایی به من داد که فراموششان نمی کنم، پس بی شک از آن ها در ادامه زندگی هم استفاده خواهم کرد!
۳. در ایام سختی ام، از روزگار درس هایی آموخته ام که هیچ گاه نباید فراموششان کنم، پس بی شک از آن ها در ادامه زندگی هم بهره خواهم برد!
۴. در روزهای سخت، از روزگار درس هایی آموختم که هیچ گاه قادر به فراموش کردنشان نیستم؛ پس یقیناً از آن ها در ادامه زندگی ام هم استفاده می کنم!

۶۴۹. « لَنْ يَهْرُبَ الْعَاقِلُ مِنْ صُعُوباتِ الدَّهْرِ بَلْ يُواجِهُها بِالتَّفَاؤُلِ حَتَّى يَجِدَ طَرِيقاً مَنْسَبَةً لِحَلِّها! »:

۱. انسان عاقل از سختی های زندگی فرار نمی کند، بلکه با آن ها با خوش بینی روبه رو می شود تا راه های مناسبی برای حل آن ها بیابد!
۲. عاقل از سختی های روزگار فرار نخواهد کرد، بلکه با خوش بینی با آن ها روبه رو می شود تا راه هایی مناسب برای حل آن ها پیدا کند!
۳. عاقل از سختی های روزگار فرار نکرد، بلکه با خوش بینی با آن ها روبه رو شد تا این که توانست راه هایی مناسب برای حل آن ها بیابد!
۴. انسان عاقل هرگز از رویارویی با سختی های زندگی فرار نمی کند، بلکه با خوش بینی با آن ها روبه رو می شود و برای حل آن ها راه های مناسبی را پیدا می کند!

۶۵۰. « عَزَمَ الشَّابُّ عَلَى الاسْتِغْفارِ بَعْدَ صَلاتِهِ لِيَتَخَلَّصَ مِنْ ذُنُوبِهِ الْكَثِيرَةِ! »:

۱. تصمیم جوان این است که بعد از نماز استغفار کند تا از گناهان بسیار رهایی یابد!
۲. جوان باید برای رهایی از گناهان بسیارش بعد از نماز؛ طلب بخشش کند!
۳. جوان تصمیم گرفت بعد از نمازش طلب بخشش کند، برای این که از گناهان بسیارش رهایی یابد!
۴. جوان برای این که گناهان بسیارش را رها کند، تصمیم دارد تا بعد از نماز استغفار نماید!

۶۵۱. عَيْنِ الْخَطَا:



۱. الَّذِي يَجِيبُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ جَاهِلٌ: كَسَى كَه قَبْلَ از اِين كه بشنود پاسخ می دهد نادان است!

۲. قَدْ يُعَارِضُ الْجَاهِلُ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ: گاهی نادان قبل از اِين كه بفهمد مخالفت می كند!

۳. عَلَيْنَا أَنْ لَا نَحْكُمَ بِمَا لَا نَعْلَمُ: ما نباید كه حكم كنیم به آن چه كه ندانسته ايم!

۴. عَلَيْكَ أَنْ لَا تَسْتَشِيرَ الْكُذَّابَ: تو نباید با بسیار دروغگو مشورت كنی!

۶۵۲. «لِلسَّائِقِينَ إِطَارٌ احتیاطی فی سیارتهم، إِذَا انفَجَرَ إِطَارٌ من سیارتهم یستفیدونه حتی یجلُوا مشكلتهم!»:

۱. رانندگان در ماشین خود زاپاس دارند، هرگاه لاستیکی از ماشین آن ها منفجر شود از آن استفاده می کنند تا مشکل خود را حل کنند!

۲. برای رانندگان در ماشین لاستیک یدکی است، هنگامی كه چرخي از ماشین تركید از آن استفاده كرده تا مشکل خود را حل کنند!

۳. رانندگان در خودروی خود چرخ زاپاس دارند، اگر لاستیکی از ماشینشان منفجر شود از آن استفاده می کنند تا مشکل آن ها حل شود!

۴. يك زاپاس در ماشین رانندگان است كه هرگاه لاستیکی از ماشین آن ها منفجر شد از آن استفاده كنند تا مشکل را حل كنند!

۶۵۳. «نحن سُبَّيْنٌ لكم فی هذه القصة القصيرة نتيجة الكذب و أنتم لن تنسوها!»:

۱. ما برای شما در این قصه کوتاه، نتیجه دروغ را بیان خواهیم كرد و شما آن را فراموش نخواهید كرد!

۲. ما نتیجه دروغ را در این قصه کوتاه برایتان بیان می كنیم و شما آن را فراموش نمی كنید!

۳. برای شما در این قصه کوتاه، نتیجه دروغ بیان شده و شما آن را فراموش نكنید!

۴. در این قصه کوتاه ، نتیجه دروغ را برای شما آشكار خواهیم كرد و شما آن را فراموش نمی كنید!

۶۵۴. «إن أبین الواقع للآخرین یبیین كذبك فتفشل فی حیاتك!»:

۱. چنان چه برای دیگران واقعیت آشكار شود، دروغ تو آشكار شده و در زندگی ات شكست می خوری!

۲. اگر واقعیت برای دیگران بیان شود، دروغ تو آشكار می شود و در زندگی شكست خواهی خورد!

۳. اگر دیگران واقعیت را بدانند، دروغ تو آشكار می شود و در زندگی خود شكست می خوری!

۴. اگر واقعیت را برای دیگران بیان كنم، دروغ تو آشكار می شود و در زندگی ات شكست می خوری!

۶۵۵. «علینا أن لا نهرب من الواقع أبداً حتى لا نواجه مشاكل و صعوبات كثيرة فی حیاتنا!»:

۱. برماست كه از واقعیت اصلا فرار نكنیم تا مشكلات و سختی های بسیار زندگی با ما مواجه نشود!

۲. از واقعیت نباید تا ابد فرار كنیم تا به مشكلات و سختی های زیاد در زندگی دچار نشویم!

۳. ما نباید از واقعیت هیچ وقت فرار كنیم تا با مشكلات و سختی های بسیاری در زندگی مان مواجه نشویم!

۴. ما هیچ گاه از واقعیت فرار نمی كنیم تا با مشكلات و سختی های بسیاری در زندگی مان برخورد نكنیم!

۶۵۶. «به دشمنان اجازه نخواهیم داد كه در كارهای ما دخالت كنند!»:

۱. نحن لا نسمح للأعداء حتى يتدخلوا فی أمورنا! ۲. يجب ألا نسمح لأعدائنا أن يتدخلوا فی أمورنا!



۳. لَنْ نَسْمَحَ لِلْأَعْدَاءِ أَنْ يَتَدَخَّلُوا فِي أُمُورِنَا!
 ۴. مَا سَمِحْنَا لِأَعْدَائِنَا حَتَّى يَتَدَخَّلُوا فِي أُمُورِنَا!

۶۵۷. « اگر در کارهایت حتی ده بار هم شکست خوردی، هرگز ناامید نشو! »:

۱. إِنْ تَفَشَلْتَ فِي أُمُورِكَ حَتَّى عَشْرَ مَرَّاتٍ فَلَا تَيَاسُ أَبَدًا! ۲. إِذَا فَشَلْتَ فِي أُمُورِكَ فِي الْمَرَّةِ الْعَاشِرَةِ فَيَجِبُ أَلَّا تَيَاسِيَ أَبَدًا!
 ۳. عِنْدَمَا فَشَلْتَ فِي أُمُورِكَ حَتَّى عَشْرَ مَرَّاتٍ ، مَا يَتَسَّتْ أَبَدًا! ۴. إِنْ وَاجَهْتَ الْفَشَلَ فِي أُمُورِكَ حَتَّى فِي الْمَرَّةِ الْعَاشِرَةِ، فَلَا تَيَاسُ أَبَدًا!
۶۵۸. « دوستانی را در زندگی ات انتخاب کن که تو را با اعمال خوبشان به راه حق فرا بخوانند! »:

۱. عَلَيْكَ أَنْ تَخْتَارِي فِي حَيَاتِكَ صَدِيقَاتٍ يَنْدُبْنَكَ إِلَى طَرِيقِ الْحَقِّ بِالْأَعْمَالِ الْحَسَنَةِ!

۲. إِخْتَرِي فِي الْحَيَاةِ أَصْدِقَاءَ حَتَّى تَدْعُوكِ بِخَيْرِ أَعْمَالِهِمْ إِلَى طَرِيقِ الْحَقِّ!

۳. إِنْ تَخْتَبِ أَصْدِقَاءَ فِي حَيَاتِكَ يَنْدُبُونَكَ بِأَعْمَالِهِمْ الْحَسَنَةِ إِلَى طَرِيقِ الْحَقِّ!

۴. إِنْ تَخْتَبِي فِي حَيَاتِكَ الصَّدِيقَاتِ حَتَّى يَنْدُبْنَكَ إِلَى طَرِيقِ الْحَقِّ بِأَعْمَالِهِنَّ الْحَسَنَةِ!

۶۵۹. « بر آن چه از دستت رفته است ناراحت نشوید تا خداوند بهتر از آن را به شما بدهد! »:

۱. لَا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَتَدَمُّوهُ فَإِنَّ اللَّهَ يُعْطِيكُمْ خَيْرًا مِنْهُ! ۲. عَلَيْكُمْ أَلَّا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ حَتَّى يُعْطِيَكُمْ اللَّهُ خَيْرًا مِنْهُ!
۳. لَا تَحْزَنَّا عَلَى مَا فَاتَكُمَا لِكِي يُعْطِيَكُمَا اللَّهُ أَفْضَلَ مِنْهُ! ۴. إِنْ فَاتَكُمَا شَيْءٌ فَلَا تَحْزَنَّا عَلَيْهِ لِأَنَّ اللَّهَ يُعْطِيَكُمَا أَفْضَلَ مِنْهُ!

۶۶۰. « پیامبر خدا به یارانش چیزهایی را یاد می داد که سعادت دنیا و آخرت را برایشان تضمین می کرد! »:

۱. كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يُعَلِّمُ أَصْحَابَهُ أَشْيَاءَ تَضْمَنُ لَهُمْ سَعَادَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ!

۲. إِنْ رَسُولُ اللَّهِ عَلَّمَ أَصْحَابَهُ أَشْيَاءَ ضَمِنَ سَعَادَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ لَهُمْ!

۳. رَسُولُ اللَّهِ كَانَ يُعَلِّمُ الْأَصْحَابَ أَشْيَاءَ حَتَّى تَضْمِنَ لَهُمْ سَعَادَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ!

۴. يُعَلِّمُ رَسُولُ اللَّهِ أَصْحَابَهُ أَشْيَاءَ تَضْمَنُ سَعَادَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ لَهُمْ!

۶۶۱. « این داروی نوشته شده روی این ورقه را می خواهم! »:

۱. أَطْلُبُ هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ الْمَكْتُوبَةَ عَلَى هَذِهِ الْوَرَقَةِ!
 ۲. أُرِيدُ هَذِهِ الدَّوَاءَ الْمَكْتُوبَةَ عَلَى هَذِهِ الْوَرَقَةِ!

۳. أَطْلُبُ هَذَا الدَّوَاءَ الْمَكْتُوبَ عَلَى هَذَا الْوَرَقَةِ!
 ۴. أُرِيدُ هَذَا الدَّوَاءَ الْمَكْتُوبَ عَلَى هَذِهِ الْوَرَقَةِ!

۶۶۲. « به داروخانه می روم تا دماسنج و قرص های مسکن برای سردرد بخرم و برگردم! »:

۱. أَذْهَبُ إِلَى الصِّدْلِيِّ لِأَشْتَرِيَ الْمَحْرَارَ وَ حَبُوبَ التَّسْكِينِ لِلصُّدَاعِ وَ أَرْجِعُ!

۲. أَذْهَبُ إِلَى الصِّدْلِيِّ حَتَّى أَشْتَرِيَ الْمَحْرَارَ وَ الْحَبُوبَ الْمُسَكِّنَةَ لِلصُّدَاعِ وَ أَرْجِعُ!

۳. ذَهَبْتُ إِلَى الصِّدْلِيِّ حَتَّى أَشْتَرِيَ الْمَحْرَارَ وَ الْحَبُوبَ الْمُهْدِئَةَ لِلصُّدَاعِ وَ رَجَعْتُ!

۴. سَأَذْهَبُ إِلَى الصِّدْلِيِّ حَتَّى تَشْتَرِيَ الْمَحْرَارَ وَ الْحَبُوبَ الْمُسَكِّنَةَ لِلصُّدَاعِ وَ أَرْجِعُ!

۶۶۳. عَيْنِ الْخَطَا:



۱. على الإنسان أن يستفيد من النعم في طريق الكمال: انسان بايد از نعمت ها در راه تكامل استفاده كند،
۲. و لا ينسى مسؤوليته أمام الخالق: تا مسئوليت خویش را در مقابل خالقش فراموش نكند،
۳. لأن من لم ينتفع بالنعم في سبيل الحق: زیرا هر كس از نعمت ها در راه حق بهره من نشود،
۴. فقد كفر بها و ضيعها من دون حجة: نسبت به آن ها ناسپاسی كرده و آن ها را بی دلیل تباہ كرده است!

۶۶۴. عَيْن « اللّام » يَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي:

۱. لأبْعَدَ تَلْمِيذَاتِي عَنِ التَّكَاسُلِ إِجْتَهَدْتُ كَثِيرًا!
۲. فِي فَصْلِ الْخَرِيفِ يَقِطِفُ الْمَزَارِعُونَ مِمَّا الْأَشْجَارِ لِلْبَيْعِ فِي السُّوقِ!
۳. لِكُلِّ فَصْلٍ ثَلَاثَةٌ أَشْهُرٍ!
۴. اجْتَنِبِ الشَّرَّ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ!

۶۶۵. عَيْنِ الْخَطَا فِي الْأَفْعَالِ الْمُضَارِعَةِ:

۱. عَلَيْكُمْ أَنْ تُسَاعِدُونَنِي فِي جَمْعِ الْمَحَاصِلِ الزَّرَاعِيَّةِ!
۲. حَاوَلْتُ كَثِيرًا لْتَهْدِيْبِ نَفْسِي لِأَكُوْنَ أَسْوَأَ لِلْآخِرِينَ!
۳. مَا تَجَمَّعَ النَّمْلَةُ فِي الصَّيْفِ تَجِدُ ثَمْرَتَهُ فِي الشِّتَاءِ!
۴. « لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ »

۶۶۶. عَيْنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي يَتَغَيَّرُ فِيهَا زَمَانُ الْمُضَارِعِ:

۱. حَاوَلُوا أَنْ تَتَقَدَّمُوا فِي دُرُوسِكُمْ!
 ۲. اصْبِرْ حَتَّى آكُلَ الْفَطُورَ مَعَ أُسْرَتِي!
 ۳. جَلَسُوا عَلَى الْمَائِدَةِ لِيَتَنَاوَلُوا الطَّعَامَ!
 ۴. الْمُسْلِمُونَ لَنْ يَسْتَسْلِمُوا أَمَامَ ظُلْمِ الظَّالِمِينَ!
۶۶۷. عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ نَوْعِ الْأَفْعَالِ عَلَى التَّرْتِيبِ: « أَرَادَتِ الْمَجْتَمَعَاتُ الْبَشَرِيَّةُ أَنْ تَصَلَ إِلَى الْكَمَالِ فَشَجَّعُوا شَبَابَهَا حَتَّى يُحَاوِلُوا فِي جَمِيعِ الْمَجَالَاتِ! »:

۱. فعل مضارع مرفوع - فعل مضارع منصوب - فعل ماضٍ - فعل مضارع مرفوع
۲. فعل ماضٍ - فعل مضارع منصوب - فعل أمر - فعل مضارع منصوب
۳. فعل أمر - فعل مضارع مرفوع - فعل مضارع مرفوع - فعل مضارع منصوب
۴. فعل ماضٍ - فعل مضارع مرفوع - فعل أمر - فعل مضارع مرفوع

۶۶۸. عَيْنِ الْحُرُوفِ الَّتِي تُسْتَعْمَلُ قَبْلَ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ:

۱. أَنْ - حَتَّى - لَ - عَن - لَنْ ۲. حَتَّى - كَى - لَمْ - فِى - لَ ۳. إِنْ - أَنْ - حَتَّى - لَنْ - لِكَى ۴. لَ - لِكَى - مِنْ - حَتَّى - أَنْ
۶۶۹. عَيْنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي لَا يُوجَدُ فِيهَا الْفِعْلُ الْمُسْتَقْبَلُ فِي الْمَعْنَى:

۱. نَحْنُ سَوْفَ نَتْلُو آيَاتِ الْقُرْآنِ لِيَهْدِيَنَا اللَّهُ!
۲. التُّجَّارُ سَافَرُوا إِلَى بِلَادٍ مُخْتَلِفَةٍ لِلتَّجَارَةِ!
۳. الْكُفَّارُ لَنْ يَفْهَمُوا كَلَامَ الْحَقِّ فِي حَيَاتِهِمْ!
۴. سَتَرَضَى أُمِّي أَنْ أَذْهَبَ إِلَى السَّفَرِ!

۶۷۰. عَيْنِ فِعْلًا مُضَارِعًا لَا تُغَيَّرُ عَلَامَةُ آخِرِهِ إِذَا جَاءَتْ الْحُرُوفُ النَّاصِبَةُ أَوْ الْجَازِمَةُ:

۱. هَلْ يُمْكِنُ أَنْ تَفْتَحَ النَّافِذَةَ لِيَتَغَيَّرَ هَوَاءُ الْغُرْفَةِ؟
۲. عَزَمَتِ الْكَاتِبَاتُ أَنْ يُعَلِّمَنَّ الْآخِرِينَ أَسْلُوبَ كِتَابَتِهِنَّ!
۳. إِنْ تَصَبَّرُوا يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ!
۴. سَاعَدَنِي مُعَلِّمِي لِأَكْتُبَ الْمَقَالَةَ الْمُفِيدَةَ!



٦٧١. عَيْنِ الْخَطَا عَنْ الْفَعْلِ الْمَضَارِعِ:

١. أَدْرَسَنَ جَيْدًا حَتَّى لَا تَفْشَلَنَ فِي الْامْتِحَانَاتِ!
٢. لَنْ تَنَالَنِي الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقَا مِمَّا تُحِبَّانِ!
٣. فَكَّرِي قَبْلَ أَنْ تَبْدِئِي بِالْكَلامِ لِكَيْلَا تَنْدَمِي بَعْدَهُ!
٤. ذَهَبَ الطَّالِبَانِ إِلَى الْمُدِيرِ لِيَتَكَلَّمَا مَعَهُ عَنِ الْمَشَاكِلِ الدَّرَاسِيَّةِ!

٦٧٢. عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ مِنَ الْحُرُوفِ النَّاصِبَةِ:

١. الْأَعْدَاءُ يُحَاوِلُونَ كَثِيرًا لِيُفَرِّقُوا صُفُوفَ الْمُسْلِمِينَ!
٢. إِنَّهَا تُسَافِرُ بِالطَّائِرَةِ حَتَّى تَصِلَ إِلَى الْمَهْرَجَانِ سَرِيعًا!
٣. نَحْنُ نَتَعَلَّمُ الْعَرَبِيَّةَ لِكَيْ نَفْهَمَ الْفَارْسِيَّةَ أَفْضَلَ!
٤. إِنْ تَقْصُرَ آمَالُكَ فِي الدُّنْيَا تَحْصِلْ عَلَى مَا تُرِيدُهُ!

٦٧٣. عَيْنَ حَرْفِ « اللَّامِ » تَخْتَلِفُ عَنِ الْبَقِيَّةِ:

١. سَوْفَ نُسَافِرُ إِلَى مِصْرَ لِتَتَعَرَّفَ عَلَى مَعَالِمِهَا الْأَثَرِيَّةِ!
٢. لِلْقِيَامِ بِالْأُمُورِ الْمُهَيِّمَةِ يَجِبُ أَنْ تَكُونَ عِنْدَنَا إِرَادَةً رَاسِخَةً!
٣. إِقْرَأْ هَذَا الْكِتَابَ لِتَفْهَمَ أَهْمِيَّةَ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي الْعَالَمِ!
٤. إِنَّ فِي هَذَا الْعَالَمِ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ!

٦٧٤. عَيْنَ حَرْفِ « اللَّامِ » تَخْتَلِفُ عَنِ الْبَقِيَّةِ:

١. ذَهَبَ الْأَخُ الْأَصْغَرُ إِلَى الْأَخِ الْأَكْبَرِ لِتَعْتَذِرَ إِلَيْهِ بِسَبَبِ عَمَلِهِ الْقَبِيحِ!
٢. أَرْسَلَ اللَّهُ النَّبِيَّ (ص) بِالْبَيِّنَاتِ لِيَهْدِيَ النَّاسَ إِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ!
٣. لِبِنَاءِ الْمُسْتَقْبَلِ الْمُضَى عَلَيْكَ أَنْ تُحَاوِلَ أَكْثَرَ مِنْ قَبْلِ!
٤. « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ »

٦٧٥. عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمَضَارِعُ الْمَنْصُوبِ:

١. الْإِيثَارُ صِفَةٌ إِنْسَانِيَّةٌ يَجِبُ أَنْ نَتَزَيَّنَ بِهَا!
٢. مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْحُكْمُ بِمَا لَا يَعْلَمُ!
٣. « وَ هَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا »
٤. اقْتَعِ بِمَا عِنْدَكَ لِكَيْلَا تَمُدَّ يَدَيْكَ إِلَى النَّاسِ!

٦٧٦. عَيْنَ « حَتَّى » مِنَ الْحُرُوفِ النَّاصِبَةِ:

١. « سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ »
٢. هَذَانِ الْفَلَّاحَانِ يَشْتَغِلَانِ فِي الْمَرْزَعَةِ مِنَ الصَّبَاحِ حَتَّى الْمَسَاءِ!
٣. انْتَخَبَ صَدِيقًا وَفِيًّا لِنَفْسِكَ حَتَّى لَا تَبْقَى وَحِيدًا فِي الْمَشَاكِلِ!
٤. كَاتِمُ الْعِلْمِ يَلْعَنُهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْحَوْتَ فِي الْبَحْرِ!



نکات مهم درس پنجم :

احتیال : فریبکاری ، کلاهبرداری	أَخَذَ : گرفت ، (در اینجا یعنی : شروع کرد) أَخَذَ يُنَادِي : شروع کرد به صدا زدن	لَاتَشَبَعُ : سیر نمی شود
إِسْتَشَارَ : مشورت کرد (مضارع : يَسْتَشِيرُ) (لَاتَسْتَشِرُ : مشورت نکن)	إِعْتَرَى : فریب خورد (مضارع : يَعْتَرِي) (لَاتَعْتَرُوا : فریب نخورید)	أَصْلَحَ : اصلاح کرد ، درست گرداند (مضارع : يُصْلِحُ) ≠ أَفْسَدَ
أَسْرَعَ : شتافت (مضارع : يُسْرِعُ) = عَجَلَ	أَضْمَرَ : پنهان کرد (مضارع : يُضْمِرُ) = أَخْفَى ≠ أَظْهَرَ	إِسْتَطَاعَ : توانست (مضارع : يَسْتَطِيعُ)
حَكَى : حکایت کرد (مضارع : يَحْكِي) (يُحْكِي : حکایت می شود)	الْتَفَتَ : توجّه کرد (مضارع : يَلْتَفِتُ) (لَمْ يَلْتَفِتُوا : توجّه نکردند)	تَظَاهَرَ بِ : به ... وانمود کرد ، تظاهر کرد (مضارع : يَتَظَاهَرُ)
أَنْكَرَ : دروغ دانست ، انکار کرد (مضارع : يُنْكِرُ)	بَرَّنَامَج : برنامه	بَعَدَ : دور کرد (مضارع : يُبْعِدُ)
تَخَلَّصَ : رها شد (مضارع : يَتَخَلَّصُ)	جَرَ : کِشَانْد (مضارع : يَجُرُّ)	أَنْتَ عَلَى الْحَقِّ : حق با شماست
الْتِزَام : پایبندی ، تعهد (الْتِزَمَ / يَلْتَزِمُ)	حَدَّثَ : سخن گفت (مضارع : يُحَدِّثُ) = كَلَّمَ ، يُكَلِّمُ	سَبَّاحَةٌ : شنا کردن
خَشَعَ : فروتنی کرد (مضارع : يَخْشَعُ)	رَصِيدَ : اعتبار مالی ، شارژ	سَبَّحَ : شنا کرد (مضارع : يَسْبَحُ)
سامِجِنِي : من را ببخش (سَامِحٌ / يُسَامِحُ)	رَفَعَ : بالا بُرد (مضارع : يَرْفَعُ) (لَاتَرْفَعُ : بالا برده نمی شود)	فَلْتَهُ اللُّسَانِ : لغزش زبان از نیندیشیدن (جمع : فَلْتَاتُ)
شَبِعَ : سیر شد (يَشْبَعُ)	شَخَنَ : شارژ کردن	شَرِيحَةٌ : سیم کارت
صَاحِبَ : دوست (جمع : أَصْحَابُ) = صَدِيقٌ ≠ عَدُوٌّ	كَرَّرَ : تکرار کرد (مضارع : يُكْرِرُ)	طَنْطَنَةٌ : بانگ (بانگ آرام نیایش)
عَادَ : بازگشت (مضارع : يَعُودُ) = رَجَعَ	سَبَّحَ : شنا کرد (مضارع : يَسْبَحُ)	قَرَّبَ : نزدیک ساخت (مضارع : يُقَرِّبُ)
كَبَّرَ : بزرگ شد (مضارع : يَكْبُرُ) ≠ صَغُرَ (كَبَّرَتْ خِيَانَةً : خیانت بزرگی است)	كَادَ يَعْزُقُ : نزدیک بود غرق شود (مضارع : يَكَادُ)	صَفْحَةٌ : یک روی چیزی (صَفْحَاتُ الْوَجْهِ : همه جای چهره)
لَاتَرْفَعُ : بالا برده نمی شود (بالا نمی رود)	كَلَّمَا : هرگاه ، هر بار	نَجْدَةٌ : کمک = مُسَاعَدَةٌ ، نَصْرٌ

177. عَيْنُ الْخَطَا لِتَكْمِيلِ الْفَرَاقَاتِ فِي أَجْوِبِهِ التَّالِيَةِ:

- (١) الْقِصَّةُ الَّتِي هِيَ لِي أَبِي جِدًّا وَ أَطْلُبُ مِنْهُ أَنْ هِيَ مَرَّشَةُ أُخْرَى! (حَكَى - أَعْجَبْتَنِي - يُكْرِرُ)
- (٢) إِذَا تَرِيدُ أَنْ « تَجِدَ الصَّحِيحَ عَلَيْكَ أَنْ الْعُلَمَاءَ الْفَاضِلِينَ وَ هُمْ! (الطَّرِيقَ - تُشَاوِرَ - تَسْتَشِيرَ)
- (٣) مَا كُنْتُ أَسْتَطِيعُ أَنْ غَضَبِي، لِأَنَّ التَّصَادُمَ أَمَامِي وَ مَا كُنْتُ أُرِيدُ أَنْ عَنْهُ مَعَ أَحَدٍ! (أَظْهَرَ - تَحَدَّثَ - أُفْتَتَشَ)
- (٤) لَاحِدًا الصَّدْقُ مَعَ اللَّهِ إِلَّا بِالْإِخْلَاصِ فِي وَأَنْتَ لَسْتَ إِلَّا تَكْذِبَ عَلَى الْآخِرِينَ! (يَتَجَلَّى - الْأَعْمَالِ - صَادِقًا)

178. عَيْنُ الْخَطَا فِي تَرْجُمِهِ الْمَفْرَدَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطَا:



- (۱) يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصَدْقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِاِحْتِيَالِهِ! (راستگویی-فريبکاری)
 (۲) كَلِمًا قَصَدَ الْعَاصِي أَنْ يَقْتَرِبَ مِنْ مَعْصِيَةِ إِمْتِنَاعَ عَنْهُ لَوْفَائِهِ بِالْعَهْدِ! (هرگاه-خودداری کرد)
 (۳) مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي قَلَاتِ لِسَانِهِ وَ صَفَحَاتِ وَجْهِهِ! (پنهان کرد-لغزش ها)
 (۴) كَبَّرَتْ خِيَانَتَهُ أَنْ تُحَدِّثَ أَحَاكَ حَدِيثًا، هُوَ لَكَ مُصَدِّقٌ وَأَنْتَ لَهُ كَاذِبٌ! (غرور داشت-بسیار راستگو)
- ۶۷۹. عَيْنُ الْخَطَا فِي تَرْجَمَةِ الْمَفْرَدَاتِ الْمَعْيَنَةِ:**

- (۱) كَانَ طِفْلٌ يَعْرِفُ السَّبَاحَةَ وَلَكِنْ تَظَاهَرَ بِالْعَرَقِ وَنَادَى أَصْحَابَهُ: النَّجْدَةَ، النَّجْدَةَ! (شنا کردن-وا نمود کرد-کمک)
 (۲) فَأَسْرَعَ صَاحِبُهُ إِلَيْهِ لِيُنْقِذَهُ، وَ عِنْدَمَا وَصَلَ إِلَيْهِ صَحِكَ عَلَيْهِ بِصَوْتٍ مُرْتَفِعٍ! (شتافت-تا نجات دهد-بلند)
 (۳) كَرَّرَ الطِّفْلُ هَذَا الْعَمَلَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حَتَّى إِرْتَفَعَ الْمَوْجُ وَكَادَ الطِّفْلُ يَغْرُقُ! (تکرار کرد-بالا رفت-نزدیک بود)
 (۴) فَأَخَذَ يُنَادِي صَاحِبَهُ وَلَكِنَّهُ حَسِبَ أَنَّهُ يَكْذِبُ، فَلَمْ يَلْتَفِتْ إِلَيْهِ وَ بَعْدَ عَنِ هُنَاكَ! (گرفت-محاسبه کرد-برنگشت)
- ۶۸۰. عَيْنُ الْخَطَا فِي مُرَادِفِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌ:**

- (۱) لَا تَعْتَرُوا بِصَلَاتِهِمْ وَ لَا بِصِيَامِهِمْ وَلَكِنْ اخْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ ادَاءِ الْأَمَانَةِ! (امتحنوا-إيفاء)
 (۲) وَعَظَّ الرَّجُلُ الصَّالِحُ الرَّجُلَ الْعَاصِيَ بِأَنْ يَلْتَزِمَ الصَّدْقَ، وَ عَاهَدَهُ الرَّجُلُ عَلَى ذَلِكَ! (نصح-المذنب)
 (۳) قَامَ الْكَاذِبُ بِالضَّرَاحِ وَ نَادَى أَصْحَابَهُ لَكُنْهُمْ إِعْتَقِدُوا أَنَّهُ كَذَبَهُ أُخْرَى! (أصدقاء-آمنوا)
 (۴) حَاوَلَ الرَّجُلُ الْمَذْنُوبُ أَنْ يُصَلِّحَ أَعْمَالَهُ السَّيِّئَةَ فَطَلَّبَ مِنَ الْعَابِدِ الْمُسَاعِدَةَ! (عَجَزَ-الموعظه)
- ۶۸۱. «طَلَبَ الْمَذْنُوبُ مِنْ زَاهِدٍ.....مَنْعَهُ عَنِ ارْتِكَابِ..... فَقَالَ لَهُ التَّزِمَ بِالصَّدْقِ وَ أَخَذَ مِنْهُ.....ذَلِكَ!» عَيْنُ الْخَطَا لِلْفَرَاعَاتِ:**

- (۱) نَصِيحَةَ-الدُّنُوبِ-عَهْدًا عَلَى (۲) مَوْعِظَةً-المعاصي-ميثاقاً عَلَى
 (۳) طَرِيقَةَ-السَّيِّئَاتِ-تَعَهُّدًا بِ (۴) مَشَاكَاةَ-الْفَلَوَاتِ-وَدَيْعَةً لـ
- ۶۸۲. عَيْنُ مَا لِإِنْسَابِ الْفَرَاعِينَ فِي الْأَجُوبَةِ التَّالِيَةِ:**

- (۱) م.....الرَّجُلُ الْمَذْنُوبُ عَلَى.....أَعْمَالِهِ السَّيِّئَةِ، فَذَهَبَ إِلَى حَكِيمٍ! (يَقْدِرُ-إِصْلَاحِ)
 (۲).....الرَّجُلُ مِنْ شَرِّ دُنُوبِهِ بِسَبَبِ.....عَلَى الصَّدْقِ شَيْئًا فَشَيْئًا! (يُخْلِصُ-بِقَائِهِ)
 (۳) شَاهِدَ الشَّابُّ.....عَمَلِهِ وَ مَا.....إِلَى الْكِذْبِ مَرَّةً أُخْرَى! (نَتِيجَةَ-عَادَ)
 (۴) لَاتَنْظُرُوا إِلَى.....هَمَّ بِاللَّيْلِ وَلَكِنْ انظُرُوا إِلَى.....الْحَدِيثِ! (طَنَطَنَهُ-صِدْقِ)
- ۶۸۳. عَيْنُ الْخَطَا فِي تَرْجَمَةِ الْمَفْرَدَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌ:**

- (۱) إِنَّ الْعَرَبَ يَرْتَكِبُ أَسْخَاءَ كَثِيرَةً عِنْدَمَا يَتَظَاهَرُ بِالتَّزَامِهِ بِحُقُوقِ الْإِنْسَانِ! (فَرِيبَ مِي دَهْد-پایبند کردن)
 (۲) لَاتَسْتَشِيرِ الْكَذَّابَ فَإِنَّهُ يَجْعَلُكَ تَظَنُّ الْقَرِيبَ بَعِيدًا وَ الْبَعِيدَ قَرِيبًا! (مَشُورَتِ نَكَن-وَادَارِ مِي كَنَدِ تُو رَا بِپَنْدَارِي)
 (۳) كَلَّمَا كَانَ الرَّجُلُ يَقْصِدُ أَنْ يَرْتَكِبَ مَعْصِيَةً يَمْتَنِعُ عَنْهُ لَوْفَائِهِ بِعَهْدِهِ! (مَرْتَكَبِ شُود-خُوددَارِي مِي كَرْدِ)
 (۴) فَهَمَّتْ أَنْ بِطَاقِهِ الشَّحْنِ لَاتَعْمَلَ فَأَعَدَّتْهَا إِلَى الْمُؤَطَّفِ، فَبَدَّلَهَا! (أَنْ رَا پَسِ دَادَم-أَنْ رَا عَوْضِ كَرْدِ)



جمله بعدِ نکره (صفت به صورت جمله وصفیه) :

هرگاه پس از اسم نکره ای « چه با فاصله و چه بدون فاصله » ، فعل و یا جمله اسمیه ای قرار بگیرد که آن اسم نکره را توضیح دهد آن فعل و یا جمله اسمیه دارای نقش صفت بصورت جمله اسمیه برای آن اسم نکره محسوب می گردد.

بنابراین در بحث جمله وصفیه ابتدا به دنبال اسم نکره باشید .

در ترجمه جمله وصفی، حرف (که) را بر آن می افزاییم (اسم نکره (که) + جمله وصفیه) و خود فعل مطابق نیاز جمله معمولاً به صورت زیر ترجمه می شود.

ماضی + ماضی ⇐ ماضی بعید (یا ماضی ساده)

ماضی + مضارع ⇐ ماضی استمراری

مضارع + مضارع ⇐ مضارع التزامی (یا مضارع اخباری)

إِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ : (بابٌ نکره و موصوف - فَتَحَ جمله وصفیه به صورت جمله فعلیه)
همانا جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آن را برای دوستان خاصش باز کرده است .

إِشْتَرَيْتُ كِتَابًا صَفَحَاتُهُ كَثِيرَةٌ : (کتاباً نکره و موصوف - « صفحاته کثیره » جمله وصفیه به صورت جمله اسمیه)
کتابی را که صفحاتش زیاد بود، خریدم.

لَا خَيْرَ فِي دِينٍ لَا تَفَقَّهُ فِيهِ : (دینِ نکره و موصوف - « لاتفقه فيه » جمله وصفیه به صورت جمله اسمیه)
در دینی که هیچ تفکری در آن نباشد هیچ خیری نیست.

قَرَأْتُ آيَةَ أَنْزَلَتْ فِي قَلْبِي : (آیه نکره و موصوف - أَنْزَلَتْ جمله وصفیه از نوع جمله فعلیه)
آیه ای را که در قلبم اثر گذاشت (گذاشته بود) ، خواندم .

نکته : گاهی یک اسم نکره دو صفت دارد که دومی به شکل فعل (جمله وصفیه) است .

مثال : شَجَرَةُ الْخُبْزِ شَجَرَةٌ اسْتَوَائِيَّةٌ تَنْمُو فِي جُرُزٍ : (استوائیه صفت مفرد - تنمو جمله وصفیه برای شجرة)

⇐ درخت نان درختی است که در جزیره هایی رشد می کند .



هشدار : ممکن است در تست ، تنوین اسم نکره را نگذارند و داوطلب باید تشخیص بدهد که اسم تنوین دارد . بنابراین اگر اسمی ال نداشته باشد و مضاف هم نباشد حتماً باید تنوین بگیرد ؛ یعنی نکره است .

نکته : جمله ای که با یکی از حروف ربط مانند « **فَ ، وَ ، ثُمَّ ، بَلْ ، لَكِنْ ، حِينَما ، حَيْثُ ، حَتَّى ، أَنْ ، إِنَّ ، أَنْ ، و ...** » شروع شده باشد **نی تواند جمله وصفیه** باشد . مثال : **إِذَا عَلِمْتَ فَاعْمَلْ** : (فَ + اعمَل ، بنابراین جمله وصفیه نیست) (زمانی که یاد گرفتی پس عمل کن)

نکته : دقت کنید هر جمله ای که بعد از یک اسم نکره بیاید ، **لزوماً جمله وصفیه نیست** ، بلکه باید حتماً ببینید که با آن اسم نکره ارتباط معنایی دارد یا خیر :

مثال ۱ : **رَأَيْتُ الطَّائِرَ عَلَى شَجَرَةٍ يَحْمَلُ حَبَّةً** : پرنده ای را بر روی درختی دیدم در حالیکه دانه ای حمل می کرد .
يحملُ جمله وصفیه نیست زیرا به شجرة ربطی ندارد بلکه با اسم معرفه « الطائر » ارتباط دارد و آنرا توضیح می دهد بنابراین (جمله حالیه) می باشد .

مثال ۲ : **مَنْ يَرْحَمُ مَظْلُوماً يَرْحَمُهُ اللهُ** : هرکس به مظلومی رحم کند ، خداوند به او رحم می کند .
يَرْحَمُهُ جمله وصفیه نیست بلکه جواب شرط برای « مَنْ » می باشد .

نتیجه : اگر قبل از جواب شرط ، اسم نکره ای بیاید ، مراقب باشید تا در تله طرازان سوال نیفتید .



۶۸۴. « عَوَّدَت لِسَانِي كَلَامًا يُغَيِّرُ سَلُوكَ النَّاسِ وَ هُمْ لَا يَخَافُونَ مِنْهُ! »:

۱. زبانم را به سخنی عادت دادم که رفتار مردم را تغییر می داد و آن ها از آن نمی ترسیدند!
۲. زبان من به سخنی عادت کرده است که رفتار مردم را تغییر می دهد و آن ها از آن نمی ترسند!
۳. زبانم را به سخنی عادت دادم که با آن رفتار مردم تغییر داده می شود و آن ها از آن نمی ترسند!
۴. زبان خود را به سخنی عادت داده ام که رفتار مردم را تغییر می دهد و آن ها از آن نمی ترسند!

۶۸۵. عَيْنُ الْخَطَا:

۱. سافرتُ إِلَى قَرْيَةٍ وُلِدْتُ فِيهَا: به روستایی سفر کردم که در آن متولد شده بودم!
۲. أَقْتَشُ عَنْ مَقَالَةٍ تُبَيِّنُ آدَابَ الْكَلَامِ: دنبال مقاله ای می گردم که آداب سخن گفتن را آشکار کند!
۳. جَلَسْتُ تَحْتَ شَجَرَةٍ تُغَرِّدُ طَيْرُهَا: در زیر درختی نشستم که پرندگانش آواز می خوانند!
۴. الْقِنَاعَةُ كَنْزٌ لَا يَنْفَدُ: قناعت گنجی است که تمام نمی شود!

۶۸۶. عَيْنُ الْخَطَا:

۱. شَاهَدْتُ فِي الشَّارِعِ سَيَّارَةً تَتَحَرَّكُ بِسُرْعَةٍ: در خیابان ماشینی را دیدم که با سرعت حرکت می کرد!
۲. يَجِيءُ يَوْمٌ لِلْعَالَمِينَ تَمْتَلِي الْأَرْضُ فِيهِ بِالْعَدْلِ: روزی برای جهانیان می آید که زمین در آن از عدالت پر شود!
۳. عَلَّمْنَا الْمُعَلِّمُ دَرَسًا مَا سَمِعَهُ زُمَلَائِي حَتَّى الْآنَ: معلم به ما درسی را یاد داد که هم کلاسی هایم تاکنون آن را نشنیده بودند!
۴. هُنَاكَ فِي مَدْرَسَتِنَا أَشْجَارٌ عُرْسَتْ فِي السَّنَوَاتِ الْمَاضِيَةِ: درختانی در مدرسه ما وجود دارند که در سال های گذشته کاشته اند!

۶۸۷. « عَلَى الْمُتَكَلِّمِ أَنْ يَكُونَ كَلَامُهُ لَيْثًا عَلَى قَدْرِ عَقْلِ الْمُخَاطَبِ لِكِي يُقْنِعَهُ وَ يَكْسِبَ مَوَدَّتَهُ! »:

۱. بر گوینده است که سخنش به اندازه عقل مخاطب خود نرم باشد تا او را قانع نماید و دوستی اش کسب شود!
۲. گوینده باید که سخنش به اندازه عقل مخاطب باشد، تا او را قانع کند و دوستی او را به دست آورد!
۳. گوینده باید سخن خود را به اندازه عقل مخاطب با نرمی قرار دهد تا او قانع شود و دوستی او را به دست بیاورد!
۴. باید گوینده سخنش براساس عقل مخاطب نرم باشد تا او قانع شود و دوستی اش حاصل شود!

۶۸۸. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

۱. مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ: هرکه مردم از زبانش ترسیده باشند، او از اهل آتش است!
۲. أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ: پناه می برم به خداوند از نفسی که سیر نشود!
۳. أَعُوذُ بِرَبِّي مِنْ دَعَاءٍ لَا يُسْمَعُ: به پروردگار خود پناه می برم از دعایی که نمی شنود!
۴. اتَّقَى النَّاسَ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِي مَا لَهُ وَ عَلَيْهِ: پرهیزکارترین مردم کسی است که حق بگوید در آن چه که به سود یا زیان او است!

۶۸۹. « كَلِمَةٌ خَيْرٌ تَفِيدُ، أَفْضَلُ مِنْ كِتَابٍ لَا فَايِدَةَ لَهُ! »:



۱. کلمه خوب پرفایده، بهتر از آن کتابی است که فایده ای به کسی نرساند!
 ۲. سخن نیکی که تو از آن بهره ببری، برتر است از کتابی که هیچ فایده ای نرساند!
 ۳. یک کلمه خوب که مفید باشد، بهتر از کتابی است که هیچ فایده ای نداشته باشد!
 ۴. یک سخن نیک که فایده ای برساند، بهتر از آن کتابی است که فایده ای در آن نباشد!
- ۶۹۰.** « وجدت طریق علاجی فی مقالات المجلّات الطّیبة الّتی قد کُتبت عن عوامل تُسکّن آلام المفاصل!»: راه درمانم را در..

۱. مقاله های پزشکی پیدا کردم که در مجله ها نوشته شده است راجع به عواملی که دردهای مفاصل را کم می کند!
 ۲. مقالات مجلات پزشکی پیدا کردم که درباره عواملی که دردهای مفاصل را آرام می کند، نوشته شده است!
 ۳. مقاله هایی که درباره عوامل کاهش دهنده دردهای مفاصل، در مجلات پزشکی نوشته می شود، پیدا کردم!
 ۴. مقالات پزشکی مجله ها پیدا کردم آن جا که درباره عوامل آرام کننده دردهای مفاصل نوشته شده بود!
- ۶۹۱.** « کنت أعرّف کتاباً قد کتب أكثر مقالاته فی صحف مدینتنا!»:»

۱. من نویسنده ای را شناختم که اکثر مقاله های او در روزنامه شهر ما به چاپ رسیده بود!
 ۲. نویسنده ای را می شناختم که بیشتر مقالات خود را در روزنامه های شهرمان نوشته بود!
 ۳. به نویسنده ای معرفی شدم که اکثر مقاله هایش در روزنامه شهرمان به چاپ رسیده است!
 ۴. با نویسنده ای آشنا شدم که بیشتر مقالات خویش را در روزنامه های شهرمان نوشت!
- ۶۹۲.** « دیروز فیلمی را می دیدم که دو سال پیش جایزه اسکار را به دست آورده بود!»:»

۱. أُمسِ شَاهَدْتُ ذَلِکَ الفِلمَ الَّذِی حَصَلَ عَلَی جَائِزَةِ أوسکار قَبْلَ سَنَتَینِ!
۲. کُنْتُ قَدْ شَاهَدْتُ أُمسِ الفِلمَ حَصَلَ عَلَی جَائِزَةِ أوسکار قَبْلَ سَنَةٍ!
۳. أُمسِ کُنْتُ أَشَاهِدُ الفِلمَ یَحْضُلُ عَلَی جَائِزَةِ أوسکار قَبْلَ سَنَتَینِ!
۴. کُنْتُ أَشَاهِدُ أُمسِ فِلمًا حَصَلَ عَلَی جَائِزَةِ أوسکار قَبْلَ سَنَتَینِ!

۶۹۳. عین الخطأ:

۱. انسان با شیوه سخن گفتنش شناخته می شود: يُعَرَّفُ الإنسانَ نَفْسَهُ بِأَسلوبِ کَلَامِهِ!
۲. سخن درست و استوار در دل های مردم اثر می گذارد: یُوَثِّرُ القَوْلُ السَّدِیدُ فی قُلُوبِ النَّاسِ!
۳. عاقل کسی است که از جایگاه های تهمت ها دوری می کند: العَاقِلُ مَنْ یَجْتَنِبُ مَوَاضِعَ التُّهَمِ!
۴. باید حق را بگویی هرچند به ضررت باشد: یَجِبُ أَنْ تَقُولَ الحَقَّ وَ إِنْ کَانَ عَلَیْکَ!

۶۹۴. عین الجملة الوصفیة:

۱. من أهماً موصَافاً هذِهِ الشَّجَرَةَ أَنَّها تُعْطِی أَثماراً طَوَلَ السَّنَةِ!
۲. ظواهر الطبيعة تُثبِتُ حقیقةً واحِدةً وَ هِی قُدْرَةُ اللهِ!



٣. تُوجَدُ غَابَاتٌ جَمِيلَةٌ مِنْ أَشْجَارِ الْبَلُوطِ فِي مَحَافِظَةِ إِيلَامِ وَ لَرِسْتَانِ! ٤. رَأَيْتُ أَفْرَاسًا فِي الصَّحْرَاءِ تَجُولُ فِي فَصْلِ الرَّبِيعِ!
٦٩٥. عَيْنٌ مَا جَاءَتْ فِيهِ جَمَلَةٌ وَصَفِيَّةٌ:

١. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ!
٢. الَّذِي يَتَكَلَّمُ فِي مَا لَا يَعْلَمُ بَقَعُ فِي خَطَا!
٣. أَبَحْتُ عَنْ نَصِّ حَوْلَ أَهْمِيَّةِ زِرَاعَةِ الْأَشْجَارِ!
٤. قَبْرُ كُورْشِ يَجْذِبُ سِيَّاحًا مِنْ دَوْلِ الْعَالَمِ!

٦٩٦. عَيْنُ الْجَمَلَةِ الْوَصْفِيَّةِ:

١. إِنْ تَعْرِسَ غَرَسًا يَأْكُلُ مِنْهُ طَيْرٌ أَوْ إِنْسَانٌ أَوْ بَهِيمَةٌ!
٢. يُعْجِبُنِي جَدًّا حَارِسُ مَرْمَى فَرِيْقِ السَّعَادَةِ!
٣. « اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمَشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ »
٤. « أَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَى فِرْعَوْنَ الرَّسُولَ »

٦٩٧. عَيْنُ الْعِبَارَةِ الَّتِي لَيْسَتْ فِيهَا جَمَلَةٌ وَصَفِيَّةٌ:

١. الشَّجَرَةُ الْخَانِقَةُ شَجَرَةٌ تَنْمُو فِي بَعْضِ الْغَابَاتِ الْاِسْتَوَائِيَّةِ!
٢. إِنْ تَطَالَعَ كِتَابًا مَفِيدًا يُسَاعِدُكَ عَلَى كِتَابَةِ إِنْشَائِكَ!
٣. فِي الْحِصَّةِ الثَّلَاثَةِ تَكَلَّمَ مَعَ زَمِيلٍ يَجْلِسُ جَنْبَهُ!
٤. تَلَوْتُ آيَاتٍ مِنَ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ أَثَّرَتْ فِي قَلْبِي!

٦٩٨. عَيْنُ نَكْرَةٍ وَصِفَتْ:

١. مَنْ يُحَاوِلُ كَثِيرًا يَصِلُ إِلَى أَهْدَافِهِ!
٢. « مَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ »
٣. الْعَالَمُ حَيٌّ وَ إِنْ كَانَ مَيِّتًا!
٤. شَاهَدْتُ بَرْنَامَجًا يُسَاعِدُنِي فِي الدَّرُوسِ الصَّعْبَةِ!
٦٩٩. أَكْمِلِ الْفَرَاغَ بِالْكَلِمَةِ الْمُنَاسِبَةِ لِإِجَادِ الْجَمَلَةِ الْوَصْفِيَّةِ: « هَؤُلَاءِ..... يَدْرُسُونَ فِي جَامِعَةِ طَهْرَانَ فِي فَرْعِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ! »

١. الطُّلَّابُ ٢. طُلَّابٌ ٣. الطَّالِبَاتُ ٤. طَالِبَاتٌ

٧٠٠. عَيْنٌ « جَلَسَ » وَصَفَ نَكْرَةً:

١. وَصَلَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ وَ جَلَسَ عَلَى الْكُرْسِيِّ!
٢. عِنْدَمَا سَمِعَ هَذَا الْخَبَرَ حَزَنَ حَزْنًا شَدِيدًا فَجَلَسَ لِحِظَةٍ!
٣. مَنْ يَطُوبُ أَنْ يَتَّعَدَ عَنْ كُلِّ خَطَا جَلَسَ لِلتَّفَكُّرِ فِي أَعْمَالِهِ!
٤. رَأَيْتُ فِي هَذِهِ الْمَدْرَسَةِ طَالِبًا جَلَسَ ذَلِكَ الْيَوْمَ فِي مَكْتَبَةِ الْمَسْجِدِ!

٧٠١. عَيْنُ الْوَصْفِ جَمَلَةٌ:

١. عُلمَاءُنَا الْمُجْتَهِدُونَ قَد تَقَدَّمُوا فِي الْمَجَالَاتِ الْمُخْتَلِفَةِ!
٢. فِي هَذِهِ الْمَدِينَةِ شَيْخٌ حَكِيمٌ يُشَاوِرُهُ النَّاسُ فِي أُمُورِهِمْ!
٣. قَد طُبِعَتْ فِي هَذِهِ الْمَجَلَّةِ مَقَالَاتٌ قِيَمَةٌ عَنِ الْاِقْتِصَادِ!
٤. إِنَّ الصُّورَ الْمُتَحَرِّكَةَ وَاحِدَةٌ مِنْ اِخْتِرَاعَاتِ إِدِيْسُونِ!

٧٠٢. عَيْنُ الْوَصْفِ لَيْسَ جَمَلَةٌ:

١. الْاِكْتِشَافَاتُ الْحَدِيثَةُ أَثْبَتَتْ أَنَّ لِلْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ تَأْثِيرَاتٍ عَلَيْنَا!
٢. إِحْتِرَامُ الصَّغَارِ مِنْ أُمُورٍ كَانَ يَهْتَمُّ النَّبِيُّ (ص) بِهَا دَائِمًا!
٣. فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ أَنَا بِحَاجَةٍ إِلَى صَدِيقٍ يُسَاعِدُنِي فِي الْمَشَاكِلِ!
٤. أُرِيدُ أَنْ أَشَاهِدَ فَلَمَّا إِفْتَرَحَهُ أَحَدُ زَمَلَائِي!

٧٠٣. عَيْنُ الْوَصْفِ جَمَلَةٌ:

١. مِنْ آمِنٍ وَ أَنْفَقَ مِنْ أَمْوَالِهِ الطَّيِّبَةِ فِي سَبِيلِ الْحَقِّ نَجَا!
٢. إِنَّ اللَّحْمَ غِذَاءَ مَفِيدٍ تُكَنِّزُ فِيهِ مَقَادِيرَ كَثِيرَةٍ مِنَ الْبُرُوتَيْنِ!

٣. لا تُشغل نفسك بأمر غير مهمّة فتغفل عمّا ينفَعك و يُهمّمك! ٤. على المرء أن يتواضع لمن علّمه و يحاول أن يصبح أفضل منه!

٧٠٤. عيّن الجملة الوصفية:

١. كنت أبحث عن كتاب يناسب ثمّنه لى ؛ ٢. فتّشت عنه فى مكتبات عديدة لكن ما حصلت عليه،

٣. فراجعت الكتب الّتى كانت بين يديّ فى البيت، ٤. و رأيت أنّ أئمن الكتب هو الّذى يُقرأ و يُعمل به!

٧٠٥. عين ما ليست فيه صفة:

١. حكّت لنا جدّتى حكاية ما سمعناها، عن كيفة دراسة النساء فى الماضى!

٢. وفرت الأسرة لأولادها الصّغار ما يحتاجون إليه حتّى يدرسوا!

٣. أصبحت المصافحة بالأيدى عملاً شائعاً بين الأصدقاء!

٤. التلاميذ يصلون إلى مدارسهم مبكرين كلّ يوم!

نکات مهم درس ششم:

اَحْتَقِرَ : خوار شد (يَحْتَقِرُ)	اَجْوَدَ : بخشنده تر ، بخشنده ترین	اَجْرٌ : مزد
اَسْرَى : اسیران	اَسْلَمَ : مسلمان شد (يُسْلِمُ)	اَسْرٌ : اسیر کرد (يَأْسِرُ)
اِفْتَقَرَ : فقیر شد (يَفْتَقِرُ)	اَطْلَقَ : رها کرد (يُطْلِقُ)	اَطْعَمَ : طعام داد (يُطْعِمُ)
بَتَيْنَا : بنا کردیم (بَتَى / بَيْتَى)	اَهْلٌ : خانواده	اَمَنْ : ایمان آورد (يُؤْمِنُ)
خَصَلَةٌ : ویژگی	خَائِبٌ : نا امید	جوع : گرسنگی
سابقٌ : پیشتاز	رَدٌّ : برگرداند (يَرُدُّ)	دَلٌّ : خوار شد (يَذُلُّ)
شَدَائِدٌ : سختی ها ، گرفتاری ها	سَعَةٌ : توانمندی (ذَوْسَعَةٌ : توانمند)	سَلَامٌ : آشتی
صَاعٌ : تباہ شد ، گم شد (يَضِيعُ)	صَمَدٌ : بی نیاز	صَفَى : برگزیده
لَاتَرَأَلُ : پیوسته	فَكَ : باز کرد (يَفْكُ)	عَرَضٌ : ناموس ، آبرو
مَكْرُوبٌ : اندوهگین	مَكْرَمَةٌ : بزرگواری	مُضَرٌ : نام قبیله
آتَى : داد (يُؤْتِي)	يُعِينُ : یاری می کند (ماضی : اَعَانَ)	مُلْكٌ : پادشاهی
يَفْرَجُ عَنِ الْمَكْرُوبِ : اندوه غمگین را می زداید (ماضی : فَرَجَ)	وَلَدٌ : زایید (يَلِدُ) (لَمْتَلِدُ : نزاییده است)	يَحْمِي : پشتیبانی می کند (ماضی : حَمَى)

۷۰۶. «كَانَ هَذَا الرَّجُلُ الصَّالِحُ يَفْكُ الْأَسِيرَ وَ يَحْفَظُ الْجَارَ وَ يَحْمِي الْأَهْلَ وَالْعِرْضَ وَ يَفْرَجُ عَنِ الْمَكْرُوبِ!» عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي جَمْعِ التَّكْسِيرِ لِلْكَلِمَاتِ الْمُعْيِنَةِ:

- (۱) الْأَسْرَى-الْجِيرَانِ-الْأَهَالِي-الْأَعْرَاضِ
(۲) الْأَسْرَى-الْجِيرَانِ-الْأَهَالِي-الْأَعْرَاضِ
(۳) الْأَسْرَى-الْجِيرَانِ-أَهَالٍ-الْمَعَارِضِ
(۴) الْأَسْرَى-الْجِيرَانِ-الْأَهَالِي-الْأَعْرَاضِ

۷۰۷. عَيْنِ الْخَطَأِ فِي مُضَادِّ الْمَفْرَدَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطُ:

- (۱) فَلَمَّا أَطْلَقَهَا النَّبِيُّ (ص) رَجَعَتْ إِلَى أَخِيهَا «عَدِيٌّ» وَ هُوَ رَيْسُ قَوْمِهِ! (أَسْرَ)
(۲) هَذَا الرَّجُلُ يَحْفَظُ الْجَارَ وَ يَحْمِي الْأَهْلَ وَشِ الْعِرْضَ وَ يَفْرَجُ عَنِ الْمَكْرُوبِ! (الْمَسْرُورِ)
(۳) إِنَّ أَبِي كَانَ سَيِّدَ قَوْمِهِ، يَنْشُرُ السَّلَامَ، وَ يُعِينُ الضَّعِيفَ عَلَى شَدَائِدِ الدَّهْرِ! (الْأَمَانِ)
(۴) رَأَيْتُ أَحَاهُ يُحِبُّ الْفَقِيرَ، وَ يَفْكُ الْأَسِيرَ، وَ يَرْحَمُ الصَّغِيرَ! (يَكْرَهُ)

۷۰۸. عَيْنِ الْخَطَأِ فِي مَفْرَدِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطُ:

- (۱) وَ لَمَّا ذَهَبَتِ الْبِنْتُ مَعَ الْأَسْرَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) سَلَمَتْ عَلَيْهِ وَ جَلَسَتْ! (الْأَسِيرِ)
(۲) إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يُطْعِمُ الْمُسِينِ، وَ يَنْشُرُ السَّلَامَ وَ يُعِينُ الضَّعِيفَ عَلَى شَدَائِدِ الدَّهْرِ! (شَدَّةُ)
(۳) هَذِهِ صِفَاتُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا؛ اَتْرَكُوها فَإِنَّ أَشْبَاهَا كَانَ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ! (مَكْرَمَةٌ)
(۴) فَقَالَتْ الْآبَاءُ حَاتِمِ الطَّائِي لِأَخِيهَا: يَا أَخِي، إِنِّي رَأَيْتُ خِصَالًا مِنْ هَذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُنِي! (خَصَلَةٌ)

۷۰۹. عَيْنِ الْخَطَأِ فِي تَرْجَمَةِ الْمَفْرَدَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطُ:



- (۱) فَإِذَا يَكُونُ نَبِيًّا فَلِلسَّابِقِ فَضْلُهُ، وَ إِذَا يَكُونُ مَلِكًا فَلِلتَّرَالِ فِي عِزِّ مُلْكِهِ! (پیشرو-پیوسته)
- (۲) يُعَلِّمُ الآبَاءَ أَبْنَاءَهُمْ أَشْيَاءَ كَثِيرَةً لِيُسَاعِدُوهُمْ عَلَى اكْتِسَابِ الْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ (آموزش میدهند-تا یاری کنند)
- (۳) رَأَيْتَ ذَلِكَ الْعَابِدِ يَحْمِي الْأُسْرَةَ وَ الْعِرْضَ وَ يُفْرِجُ عَنِ الْمَكْرُوبِ! (حمایت میشود-باز میشود)
- (۴) لَا تَحْقِرُوا إِخْوَانَكُمْ لِأَنَّ مَنْ حَقَرَ مُؤْمِنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُدْلِلُهُ فَلْيَتْرِكْ عَمَلَهُ السَّيِّئَ! (تحقیر نکنند-خوار میکند)
- ۷۱۰.** «هُؤلَاءِ إِشْخَاصٌ لَمْ..... يَدَّ الْآخَرِينَ فِي.... الدَّهْرِ، إِذَنْ..... أَنْ يُسَاعِدَهُمُ الْآخَرُونَ!»، عَيْنِ الصَّحِيحِ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاقَاتِ:

- (۱) يَقْبَلُوا-شَدَائِدَ-لِيَنْتَظِرُوا
(۲) يَطْلُبُوا-مَصَاعِبَ-لَا يَنَاسُوا
(۳) يَأْخُذُوا-مَصَاعِبَ-لَا يَتَوَقَّعُوا
(۴) يَرُدُّوا-صُعُوبَاتٍ-لِيَدْعَمُوا

- ۷۱۱.** «قَالَتِ الْبِنْتُ لِلرَّسُولِ (ص): إِنَّ أَبِي كَانَ سَيِّدَ قَوْمِهِ، يَفْكُ الْأَسِيرَ وَ يَحْفَظُ الْجَارَ وَ يَحْمِي الْأَهْلَ وَ الْعِرْضَ!»، عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي مُرَادِفِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي أَشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطِّ:

- (۱) يُحَرِّزُ-يَصُونُ-يُدَافِعُ-الْأُسْرَةَ
(۲) يَرُدُّ-يُحَافِظُ-يُحَامِي-الْأُسْرَةَ
(۳) يُطْلِقُ-يَضْمَنُ-يَشْمَلُ-الْأَقْرَبَاءَ
(۴) يَطْلُقُ-يُلْجِي-يُعِينُ-الْأَقْرَبَاءَ

- ۷۱۲.** «لِ..... الْإِنْسَانِ الَّذِي..... نَفْسُهُ لِ..... اللَّهِ أَوْضَاعُهُ!»، عَيْنِ الصَّحِيحِ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاقَاتِ:

- (۱) يَنْتَظِرُ-يُعَيِّرُ-يُعَيِّرُ
(۲) يَتَوَقَّعُ-يَتَغَيَّرُ-يُسَاعِدُ
(۳) يُعَيِّرُ-يَتَغَيَّرُ-يَبْسُطُ
(۴) يَتَغَيَّرُ-يُعَيِّرُ-يَنْشُرُ

- ۷۱۳.** الْمُؤْمِنُونَ لِ..... عَلَى اللَّهِ الَّذِي لَا..... خَائِبِينَ وَلَا..... مِنْ رَحْمَتِهِ أَبَدًا!

- (۱) يَعْتَمِدُوا-يُضَيِّعُ-يَطْرُدُوا
(۲) يَتَوَكَّلُوا-يَرُدُّ-يَنَاسُوا
(۳) يَتَوَقَّعُوا-يَجْعَلُ-يَفِرُّوا
(۴) يَسْتَلِمُوا-يَصْعُ-يَتْرُكُوا

- ۷۱۴.** عَيْنِ الْخَطِّ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاقَاتِ فِي الْأَجُوبَةِ التَّالِيَةِ:

- (۱)..... غَلِيظَ الْقَلْبِ عِنْدَمَا نَعْلَمُ الدُّطْفَالَ، لِأَنَّ هَذِهِ الْخِصْلَةَ..... هُمْ عَنكَ! (لَا تَكُنْ-تُبْعِدُ)
- (۲) اِغْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ لِلْكَفَّارِ دِينٌ وَ كَذَلِكَ لِلَّذِينَ..... هُمْ وَ يَنْصُرُونَهُمْ فِي..... ضِدِّ الْمُسْلِمِينَ! (يَبْسُطُونَ-النَّشْرُ)
- (۳)..... الْأَعْدَاءُ فِي الْحَرْبِ حِينَمَا مَا اسْتَطَاعُوا أَنْ..... إِلَى أَهْدَافِهِمْ! (هَرَبَ-يَصِلُوا)
- (۴)..... الْمَظْلُومُونَ أَمَامَ الظَّالِمِينَ وَ لِ..... هُمْ الْمُؤْمِنُونَ لِيَتَغَلَّبُوا عَلَيْهِمْ! (لَا يَسْتَسْلِمُ-يُسَاعِدُ)

- ۷۱۵.** عَيْنِ الْخَطِّ فِي تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

- (۱) اَلْأَعْرَاضُ خَطٌّ أَحْمَرٌ وَ يَرُدُّ بِشِدَّةٍ عَلَى الْأَعْدَاءِ الَّذِينَ يُهَدِّدُونَنَا فِي أَقْصَى النِّقَاطِ! (ناموس ها-پاسخ میدهیم)
- (۲) وَ الَّذِي كَانَ عَزِيزًا فَاحْتَقِرُوا أَوْ صَفِيًّا عَالِمًا بَيْنَ الْمُضَرِّ! (خوار شد-برگزیده)
- (۳) أَوْلَئِكَ الْأَصْدِقَاءُ الْأَوْفَاءُ لَمْ يُضَلُّوا أَصْدِقَاءَهُمْ وَ هَاتَرَكُوهُمْ فِي الشَّدَائِدِ! (گمراه نشدند-ترک نکردند)
- (۴) فِي إِحْدَى الْعَرَاوِطِ أَسْرَ الْمُسْلِمُونَ ابْنَةُ حَاتِمِ الطَّائِي الَّذِي يُضْرِبُ بِهِ الْمِثْلَ فِي الْكِرَامِ! (جنگ ها-به او مثال زده میشود)



ادوات جزم فعل مضارع دو دسته اند:

- الف) ادوات جزم یک فعل مضارع:**
- لَمْ : لَمْ يَنْصُرْ
 - لَمَّا : لَمَّا يَذْهَبُوا
 - لای نهی (در مقدمه بحث شد) : لَا تَذْهَبُوا
 - لام امر غایب (در مقدمه بحث شد) : لِيَذْهَبْ

ب) ادوات جزم دو فعل مضارع: ادوات شرط (اِنْ ، مَنْ ، مَا)

مضارع مجزوم به لَمْ (و لَمَّا) : (فعل جَد)

هرگاه فعل مضارع بعد از حرف لَمْ و یا لَمَّا واقع شود مجزوم می شود یعنی :

لَمْ یا لَمَّا + فعل مضارع : - ُ - ِ - َ (۱ ، ۴ ، ۷ ، ۱۳ ، ۱۴)
 - نونها از آخر حذف
 - صیغه ۶ و ۱۲ بدون تغییر

مثال: يَذْهَبُ ← لَمْ يَذْهَبْ / يَجْلِسَانِ ← لَمَّا يَجْلِسَا

• نکات :

۱) فعل مضارع با (لَمْ) گاهی به ماضی ساده منفی و گاهی به ماضی نقلی منفی ترجمه می شود
 ولی فعل مضارع با (لَمَّا) فقط به ماضی نقلی منفی ترجمه می شود . (همراه با هنوز)

مثال : لَمْ يَذْهَبْ (نرفت) یا (نرفته است) - لَمَّا يَذْهَبْ (هنوز نرفته است)

۲) حرف (لَمْ) بر سر فعل ماضی نمی آید ولی (لَمَّا) بر سر فعل ماضی می آید و در آن صورت اسم



است و معنی (زمانیکه - هنگامیکه) می دهد . البته دقت کنید که اگر بعد از (لَمَّا) فعل مضارع مجزوم نشود ، لَمَّا با هم میتواند معنی زمانیکه بدهد .

لَمَّا جَاءَ دَهَبْتُ : زمانیکه او آمد من رفتم .

لَمَّا يَدْخُلُ أَبِي الْبَيْتَ أَقَوْمٌ مِنْ مَجْلِسِ إِحْتِرَاماً لِشَأْنِهِ وَ مَقَامِهِ : زمانیکه پدرم وارد خانه میشود برای احترام به شأن و مقام او ، از جایم برمیخیزم .

(۳) لِمَ به معنی (چرا) می باشد و نباید آنرا با (لِمَ) اشتباه گرفت .

مثال: لِمَ دَهَبْتَ إِلَى السُّوقِ : چرا به بازار رفتی؟

(۴) هرگاه هنگام مجزوم کردن، برای ساکن کردن حرف آخر به یکی از حروف (و - ی) رسیدیم خود آن

حروف حذف می شوند : مثال : لَم + يَدْعُو ← لَم يَدْعُ لَم + يَهْدِي ← لَم يَهْدِي

یادآوری :

● امر غایب و متکلم : (امر بلام یا مضارع مجزوم) :

از شش صیغه مضارع غایب و دو صیغه مضارع متکلم به طریق زیر درست می شود :

(۱) امر لام مکسوری (لِ) که به آن لام امر می گویند به اول صیغه های مضارع می آوریم

✓ لُ ← لُ (صیغه ۱، ۴، ۱۳ و ۱۴)

✓ ن ← حذف (صیغه ۲، ۳، ۵)

✓ صیغه ۶ (جمع مونث) ← بدون تغییر

(۲) آخرش را مجزوم می کنیم :

(۳) دقت کنید که صیغه ۶ بدون تغییر باقی می ماند.

مثال: لِيَذْهَبُ - لِيَذْهَبَا ... لِيَذْهَبْنَ... لِأَذْهَبُ - لِأَذْهَبُنَّ

● دقت:

(۱) لام امر فقط بر سر صیغه های متکلم و غایب می آید ، در سوالات اگر آن را با صیغه های مخاطب بیاورند اشتباه است .



۲) لام امر بعد از (وَ - فَ - ثُمَّ) قرار بگیرد می توانیم آن را ساکن کنیم .

مثال: فَلْيَنْظُرْ (باید بنگرد) - وَلْيَقُولُوا (باید بگویند) - ثُمَّ لِيَذْهَبَنَّ (پس باید بروند)

۳) در ترجمه امر غایب از کلمه (باید) استفاده می کنیم : مثال: لِيَذْهَبْ ⇐ باید برویم

۴) برای منفی کردن فعل امر غایب از **فعل نهی** استفاده خواهیم کرد :

لِيَذْهَبْ (باید برود) ⇐ لَا يَذْهَبْ (نباید برود)

● **فعل نهی (امر منفی) :**

هرگاه بخواهیم انجام دادن کاری را از کسی بازداریم ، حرف (لای نهی) را بر سر فعل مضارع آورده و آخر آن را مجزوم می نماییم :

✓ ُ ⇐ ُ (صیغه های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴)

✓ ن ⇐ حذف (صیغه های ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱)

✓ صیغه ۶ و ۱۲ (جمع مونث) ⇐ بدون تغییر

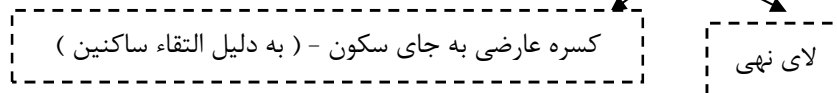
لا + تَذْهَبُونَ ⇐ لَا تَذْهَبُوا / لا + تَكْتُبِينَ ⇐ لَا تَكْتُبِي / لا + يَجْلِسْنَ ⇐ لَا يَجْلِسْنَ

● **نکته :**

۱) این فعل بیشتر در افعال صیغه مخاطب کاربرد دارد .

۲) کسره در آخر مضارع ، حکم سکون را دارد . (چون کسره از ویژگی های اسم است)

مثال: لَا تَنْصُرِ الْبَاطِلَ



۳) در ترجمه ی فعل نهی در صیغه های غایب و متکلم از کلمه (نباید) استفاده می کنیم ولی در

صیغه های مخاطب نیازی به استفاده از آن نیست همان امر منفی فارسی است.

لَا يَذْهَبُوا : نباید بروند (غایب) / لَا يَذْهَبْ : نباید برویم (متکلم) / لَا تَذْهَبُوا : نروید (مخاطب)



انواع لا:

- (لا) نفی : بر سر فعل مضارع قرار می‌گیرد و تغییری در آن ایجاد نمی‌کند. (لا + فعل مضارع مرفوع)

مثال : و اللّٰهُ یَعْلَمُ و انْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ : و خدا می‌داند ولی شما نمی‌دانید .

- (لا) نهی : بر سر فعل مضارع قرار می‌گیرد و آن را مجزوم می‌کند. (لا + فعل مضارع مجزوم)

مثال : لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ و ادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ : از یک در وارد نشوید و از درهای مختلف وارد شوید .

- (لا) نفی جنس : بر سر اسم در اول جمله اسمیه قرار می‌گیرد. (لا + اسم نکره) (درس اول دوازدهم)

مثال : لَا تَلْمِیْذٌ فِی الصِّفِّ : هیچ دانش‌آموزی در کلاس نیست .

- (لا) حرف عطف : بین دو اسم تنوین دار و یا دو اسم ال دار قرار می‌گیرد. (اسم + لا + اسم)

مثال : قَرَأْتُ الْمَجَلَّةَ لَا الصَّحِيفَةَ : مجله را خواندم نه روزنامه را

- لا جواب به معنی (نه) : در پاسخ به سوال (هَلْ) و (أ) :

مثال : أَأَنْتَ مِنْ تَبْرِيزٍ : لا ، أَنَا مِنْ تَهْرَانِ

 هشدار :

مواظب کلمه (آلا : آگاه باش) باشید که جزو هیچکدام از انواع لای ذکر شده نیست .

مثال : أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ



۷۱۶. « لا یحزنک قولُ الذین کفروا بالله و الیوم الآخر فلا تقنط من رحمة الله! »:

۱. سخنان آنانی که به خداوند و روز واپسین کافر شده اند، تو را اندوهگین نکند و از رحمت خدا ناامید نشو!
۲. نباید کلام کسی که به الله و روز قیامت کافر شده، تو را ناراحت کند و از رحمت خدا ناامید شوی!
۳. گفتار کسانی که به خدا و روز قیامت کافر می شوند، تو را ناراحت ننماید و نباید از رحمت خدا ناامید شوی!
۴. سخن کسانی که به خداوند و روز واپسین کافر شده اند، نباید تو را اندوهگین کند و از رحمت خداوند ناامید نشو!

۷۱۷. عین الصحیح:

۱. لیتنهض المسلمون من نوم الغفلة: مسلمانان از خواب غفلت بیدار می شوند،
۲. لکی یتقدموا فی المجالات المختلفة: که در زمینه های مختلفی پیشرفت کنند،
۳. و یرفعوا علم الإسلام بأیدیهم: و پرچم اسلام را با دستانشان بالا ببرند،
۴. و لا یکنوا من الخاسرین فی الدنیا!: و تا از زیان دیدگان در دنیا نشدند!

۷۱۸. عین الصحیح:

۱. « لا تقرّبوا الصلاة و أنتم سُکّاری »: نباید در حالی که مست هستید، نماز بخوانند!
۲. لم یمنّ الله علی عباده أبداً: خداوند هرگز بر بندگانش منت نمی گذارد!
۳. لم تنتخبون طریقاً یجرکم إلى الضلالة: چرا راهی را انتخاب می کنید که شما را به گمراهی بکشاند؟
۴. تعلّم القرآن لتفهم القرآن تماماً: برای فهمیدن کامل قرآن، عربی یاد بگیر!

۷۱۹. عین الصحیح:

۱. لا تخرجین من البیت قبل أن تلبسی ملابس مناسبة: قبل از این که لباس های مناسبی بپوشی از خانه خارج نشو!
۲. لیسافر الإنسان و یحصل علی تجارب کثیرة: انسان باید مسافرت کند تا به تجربه های فراوانی دست یابد!
۳. لم یقدر أحد أن یأتی بمثل القرآن: کسی نتوانسته است که مانند قرآن را بیاورد!
۴. لا یعقب العاقل هدفاً یقتل وقتّه: عاقل نباید هدفی را دنبال کند که وقتش را بکشد!

۷۲۰. عین الخطأ:

۱. « ألم یعلم بأنّ الله یزی »: آیا می داند که خداوند می بیند؟
۲. لا تظلم کما لا تحب أن تُظلم: ستم نکن همان طور که دوست نداری به تو ستم شود!
۳. فلیعتمد الإنسان علی قدراته فقط: انسان فقط باید بر توانایی هایش تکیه کند!
۴. من عدب لسانه کثر إخوانه: هرکس زبانش شیرین شود، دوستانش زیاد می شوند!

۷۲۱. عین الخطأ:



۱. هُوَلاءِ نِسَاءً لَا يَفْعَلْنَ مَا يَصْرُهِنَّ: این زنان نباید کاری را انجام دهند که به آن ها ضرر می رسانند.

۲. يُعْطَى هَذَا الْأُسْتَاذُ الدُّكْتُورَاهُ الْفَخْرِيَّةَ تَقْدِيرًا لِجُهْدِهِ: به این استاد به پاس تلاش هایش دکترای افتخاری داده می شود.

۳. لَنْ أَسْتَشِيرَ مَنْ يَحْسَبُ نَفْسَهُ عَاقِلًا: با کسی که خودش را عاقل می پندارد، هرگز مشورت نخواهم کرد!

۴. لِنُشَارِكُ فِي حَفْلَةِ تَكْرِيمِ الْمُعْلَمِينَ: باید در جشن بزرگداشت معلمان شرکت کنیم!

۷۲۲. «لَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكُرْ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ»:

۱. از آن چه نام خداوند بر آن ذکر نشده است، نخورید! ۲. نمی خورید از آن چیزی که اسم خدا بر آن آورده نمی شود!

۳. نباید از چیزی بخورید که اسم خداوند بر آن آورده نشود! ۴. از آن چه نام الله را بر آن ذکر نکرده اند، نخورید!

۷۲۳. «لِأَنَّكُمْ مَعَ أَصْدِقَائِي لِيُسَاعِدُونِي فِي تَعَلُّمِ دَرُوسِي حَتَّى أَنْجَحَ فِي امْتِحَانَاتِ آخِرِ السَّنَةِ!»:

۱. باید دوستانم در یادگیری درس ها به من کمک کنند تا در امتحانات پایان سال قبول شوم!

۲. باید با دوستان خود صحبت کنم تا به من در یادگیری درس هایم کمک کنند تا در امتحانات پایان سال موفق شوم!

۳. با دوستانم صحبت می کنم تا به من در یادگرفتن درس هایم کمک کنند تا در امتحانات پایان سال موفق شوم!

۴. برای این که با دوستانم صحبت کنم باید به آن ها در یادگیری درس ها کمک کنم تا در آزمون های انتهای سال موفق شوند!

۷۲۴. «أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ»:

۱. آیا نمی دانند که خداوند روزی را برای کسی که می خواهد، فراوان می کند؟

۲. آیا ندانسته اند که خدا روزی را برای هرکس که بخواهد، می گستراند؟

۳. آیا ندانستند که خداوند روزی را به هرکسی که خواست، گسترانیده است؟

۴. آیا ندانسته اید که خداوند روزی را می گستراند برای کسی که بخواهد؟

۷۲۵. «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا»: «بادیه نشینان گفتند:.....»

۱. ایمان آوردیم بگو ایمان نیاورده اید، بلکه بگویید: اسلام آورده ایم!

۲. ایمان آوردیم بگو: ایمان نیاورید، بلکه بگویید: اسلام بیاورید!

۳. ایمان می آوریم بگو ایمان نمی آورید، بلکه بگویید: اسلام می آوریم!

۴. ایمان می آوریم بگو: شما ایمان نیاورده اید، ولی الان می گوید: اسلام آورده ایم!

۷۲۶. عَيْنُ الْخَطَا:

۱. أَنَا لَمْ أُسَافِرْ فِي السَّنَتَيْنِ الْمَاضِيَتَيْنِ: من در دو سال گذشته مسافرت نکرده ام!

۲. هُوَ لَنْ يَرْجِعَ إِلَى الْمَلْعَبِ عَدَاً: او فردا به ورزشگاه برخواهد گشت!

۳. مَنْ يَجْتَهِدُ يَنْجَحْ فِي أَعْمَالِهِ: هرکس تلاش کند باید در زندگی اش موفق شود!



٤. حاول لکی لا تیأس فی حیاتک: تلاش کن تا در زندگی ات مایوس نشوی!

٧٢٧. عین الخطأ:

١. « لم یلد و لم یولد * و لم یکن له کفواً أحدٌ »: زاده و زاده نشده است و کسی برای او همتا نبوده است!

٢. « علی الله فلیتوکل المؤمنون »: پس مؤمنان فقط باید بر خدا توکل کنند!

٣. « فلیعبدوا ربَّ هَذَا البیت »: پس پروردگار این خانه را باید عبادت کنید!

٤. « الذی أطعمهم من جوع و آمنهم من خوفٍ »: کسی که در گرسنگی به آنها خوراک داد و آن ها را از ترس ایمنی بخشید!

٧٢٨. عین الخطأ فی التعریب:

١. هرگز به خوبی دست نخواهیم یافت: لَنْ نَنَالَ الرِّبَّ أَبَداً،

٢. تا از آن چه دوست داریم، انفاق کنیم: حَتَّى نُنْفِقَ مِمَّا نُحِبُّ،

٣. و از بازدارندگان از بدی باشیم: و نَکُونَ مِنَ النَّاهِیْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ،

٤. و از دوستی با دلسوز نادان دوری نماییم!: وَ لَنَجْتَنِبَ مُصَادَقَةَ مُشْفِقٍ جَاهِلٍ!

٧٢٩. «در کارها باید به خداوند توکل کنیم تا به بهترین شکل به پایان برسد»:

١. لِنَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فِي أَعْمَالِنَا حَتَّى تَصِلَ إِلَى غَايَتِهَا بِشَكْلِ أَحْسَنِ!

٢. لِنَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فِي الْأَعْمَالِ حَتَّى تَصِلَ إِلَى نَهَائِتِهَا بِأَحْسَنِ شَكْلِ!

٣. علینا أَنْ نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فِي الْأَعْمَالِ حَتَّى وَصَلَ إِلَى آخِرِهِ بِأَحْسَنِ شَكْلِ!

٤. یجب علینا أَنْ نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فِي الْأَعْمَالِ لِكِي یَصَلَ إِلَى نَهَائِتِهِ بِأَفْضَلِ الْأَشْکَالِ!

٧٣٠. « ما برای رسیدن به اهداف خود باید تلاش دانشمندان بزرگ را مورد توجه قرار دهیم! » عین الخطأ:

١. للحصول علی أهدافنا علینا أَنْ نَهْتَمَّ بِجَهْدِ الْعُلَمَاءِ الْكِبَارِ!

٢. لنجعل جهد العلماء الكبار نصب أعیننا للوصول إلى أهدافنا!

٣. یلزم علینا بالاهتمام بأهدافنا للوصول إلى اجتهاد العلماء العظام!

٤. للتوصل إلى أهدافنا یجب علینا أَنْ نجعل اجتهاد العلماء العظام نصب أعیننا!

٧٣١. « این دختران اگر تلاش نکنند، در انجام وظایف خود به موفقیت دست نخواهند یافت!

١. إِنْ لَمْ تَجْتَهِدِ هُوَلَاءِ الْبَنَاتِ، لَنْ یَنْجِحْنَ فِي أَدَاءِ وَاجِبَاتِهِنَّ!

٢. إِنْ لَمْ یَجْتَهِدُونَ هُوَلَاءِ الْبَنَاتِ، لَمْ یَقُزْنَ فِي الْقِيَامِ بِالْوَاجِبَاتِ!

٣. إِذَا لَا تَجْتَهِدِ تِلْكَ الْبِنْتَ لَمْ تَحْصَلْ عَلَى النَّجَاحِ فِي الْأَدَاءِ بِالْوَاجِبَاتِ!

٤. إِذَا لَمْ تَجْتَهِدِي هَذِهِ الْبَنَاتِ، لَمْ تَصَلْنَ إِلَى التَّوْفِيقِ فِي الْقِيَامِ بِالْوَاجِبَاتِ!



٧٣٢. عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي الْأَمْرِ عَنِ الْأَفْعَالِ التَّالِيَةِ: « تَرْجِعَنَّ - يَرْجِعَنَّ - تَرْجِعِينَ »:

١. لِيَرْجِعَنَّ - إِرْجِعَنَّ - إِرْجِعِي ٢. إِرْجِعْ - لِيَرْجِعْ - إِرْجِعِي ٣. إِرْجِعَنَّ - إِرْجِعَنَّ - لِيَرْجِعِي ٤. إِرْجِعَنَّ - لِيَرْجِعَنَّ - إِرْجِعِي

٧٣٣. عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي النِّهْيِ عَنِ الْأَفْعَالِ التَّالِيَةِ: « غَسَلْتُ - غَضِبْتُ - حَدَّثْنَا »:

١. لَا أَعْسِلُ - لَا تَعْصِبِي - لَا يُحَدِّثُنَا ٢. مَا غَسَلْتُ - مَا غَضِبْتُ - مَا حَدَّثْنَا

٣. لَا أَعْسِلُ - لَا تَعْصِبِينَ - لَا تُحَدِّثُنَا ٤. لَا أَعْسِلُ - لَا تَعْصَبُ - لَا نُحَدِّثُ

٧٣٤. عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ: « لِيَعْبُدَ الْإِنْسَانُ خَالِقًا لَا كُفُوَ لَهُ وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَتِهِ حَتَّى يَفُوزَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ! »:

١. لِيَعْبُدُ - لَا يُشْرِكُ - حَتَّى يَفُوزَ ٢. لِيَعْبُدُ - لَا يُشْرِكُ - حَتَّى يَفُوزَ

٣. لِيَعْبُدُ - لَا يُشْرِكُ - حَتَّى يَفُوزَ ٤. لِيَعْبُدُ - لَا يُشْرِكُ - حَتَّى يَفُوزَ

٧٣٥. عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمُضَارِعُ الْمَجْزُومُ:

١. لِيَفْهَمَ الطُّلَّابُ هَذَا الدَّرْسَ يَحْتَاجُونَ إِلَى زَمَنِ أَكْثَرَ! ٢. لِيَنْظُرَ الْمُؤْمِنُونَ إِلَى الْعَالَمِ كُلِّهِ بِنَظَرٍ الْإِعْتِبَارِ!

٣. لَمْ يَسْتَخْرِجِ الْغَوَّاصُونَ مِنَ الْبَحْرِ دُرًّا أَمْسًا! ٤. لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ!

٧٣٦. عَيْنَ « لِ » لَا يُمْكِنُ أَنْ تَكُونَ جَازِمَةً:

١. لِيُتَوَاجَهَ النِّسَاءُ صُعُوبَاتِ الدَّهْرِ صَابِرَاتٍ! ٢. إِنَّ الْفُرْصَةَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَلَنْغْتَنِمَهَا!

٣. لِيَحْفَظَ التَّلَامِيذُ ثَلَاثَةَ أَشْعَارٍ لِلْجُلُوسَةِ الْقَادِمَةِ! ٤. لِيَتَجَدَّ صَدِيقًا مُخْلِصًا عَلَيْكَ أَنْ تَقْبَلَ عَلَى الْكِتَابِ!

٧٣٧. عَيْنَ الْخِطَاءِ عَنِ نَوْعِ « اللَّامِ »:

١. السَّنَجَابُ الطَّائِرُ لَهُ غِشَاءٌ خَاصٌّ كَالْمِظَلَّةِ: الْجَارَّةُ ٢. لِنَتَالُوا الْبِرَّ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْفَقُوا مِمَّا تَحَبُّونَ: الْجَازِمَةُ

٣. إِهْمَا بُعِثَتْ لِأَهْمِّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ: النَّاصِبَةُ ٤. لِنَجْعَلَ جِهْدَ النَّمْلَةِ نَصَبَ أَعْيُنِنَا جَمِيعًا: الْجَازِمَةُ

٧٣٨. « قُلْتُ لَهَا بِصَوْتِ عَالٍ: لِيَتَصَدَّقْ فِي حَيَاتِكَ دَائِمًا لِتَبْتَعِدَ عَنِ الرِّذَالِ! ». عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي نَوْعِ الْكَلِمَاتِ الثَّلَاثِ:

١. نَاصِبَةٌ - نَاصِبَةٌ - جَازِمَةٌ ٢. حَرْفُ جَرَ - جَازِمَةٌ - نَاصِبَةٌ ٣. جَازِمَةٌ - جَازِمَةٌ - لَامُ أَمْرٍ ٤. جَارَةٌ - جَارَةٌ - نَاصِبَةٌ

٧٣٩. عَيْنَ « لَا » النَّاهِيَةِ:

١. الَّذِي لَا يَرْحَمُ النَّاسَ لَا يَرْحَمُهُ اللَّهُ فَارْحَمُوا حَتَّى تُرْحَمُوا! ٢. الْقَوَائِنُ الْإِسْلَامِيَّةُ لَا تَمْنَعُنَا عَنِ التَّقَدُّمِ فِي الْمَجَالَاتِ الْاجْتِمَاعِيَّةِ!

٣. لَا يَتَكَلَّمُ الْإِنْسَانُ قَبْلَ أَنْ يَتَأَمَّلَ فِيمَا يُرِيدُ أَنْ يَقُولَهُ! ٤. لَا أَنْسَى ذِكْرِيَّاتِ حِفْلَةِ زَوْاجِ صَدِيقِي الَّتِي انْعَقَدَتْ قَبْلَ شَهْرٍ!

٧٤٠. « لَا يَطْلُبُ الْوَالِدَانُ لِأَوْلَادِهِمَا إِلَّا الْخَيْرَ فَلَا يَسْمَحَانِ أَنْ يُصَادِقُوا أَيَّ شَخْصٍ! ». عَيْنَ نَوْعِ « لَا » فِي الْفَعْلَيْنِ:

١. النَّافِيَةُ - الْجَازِمَةُ ٢. النَّاهِيَةُ - النَّاهِيَةُ ٣. النَّافِيَةُ - النَّافِيَةُ ٤. الْجَازِمَةُ - النَّافِيَةُ

٧٤١. « وَ لَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَبْأَسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ » عَيْنَ الصَّحِيحِ:

١. لَا تَيَاسُوا: فَعْلٌ نَهْيٌ، لِلْمُخَاطَبِينَ، لَازِمٌ، مُزِيدٌ ثَلَاثِي / فَعْلٌ وَ فَاعِلُهُ ضَمِيرُ الْوَاوِ الْبَارِزِ

٢. لا يَبْأَسُ : مضارع مجزوم - للغائب - لازم / فعل و مع فاعله ، جملة فعلية

٣. الله (الثانى) : اسم الجلالة - مفرد - مذكر - نكرة / مضاف إليه

٤. الكافرونَ : جمع سالم للمذكر - اسم فاعل - معرفة / صفة

٧٤٢. عَيْنَ مضارعاً لا يُترجم مضارعاً:

١. لِيَعْلَمِ الإنسانُ أَنَّ كُلَّ نفسٍ ذائِقَةُ الموتِ!

٢. حاولت كثيراً لِأَسْتَطِيعَ أَنْ أُنَجِّحَ فى الامتحان!

٣. « قُلْ لم تومنوا ولكن قُولُوا أَسَلَمْنَا »

٤. المسلمون لِيَسْتَطِيعُوا أَنْ يواجهوا المشاكل!

٧٤٣. عين الفعل ماضياً فى المعنى:

١. مَنْ حَفَرَ بئراً لِأَخِيهِ وَقَعَ فِيهَا!

٢. الطُّلابُ لم يَحْضُرُوا فى الصُّفوفِ بسبب برودة الجوّ!

٣. الْمُؤْمِنُونَ لا يُشْرِكُوا أحداً بعبادة رَبِّهِمْ!

٤. إِعْتَمَدُوا على الله فى جميع أحوالِكُمْ!

٧٤٤. عَيْنَ العبارة الَّتى يمكن أَنْ تكون مضارعاً مرفوعاً أو مجزوماً:

١. ما تَخْرُجُ التَّمَلَّةُ إلى سطح الأرض تَنْشُرُها تَحْتَ ضَوْءِ الشَّمْسِ !

٢. المُمَرِّضَاتُ لا يُهْمِلْنَ فى أداء وظائفهنَّ!

٣. لِأَسَاعِدَ المحرومينَ فى بلادى، سافرتُ إلى هذه المناطق!

٤. طَلَبْتُ هذه الأمَّ من ولديها أَنْ يُسَاعِدَها فى أعمال البيت!

٧٤٥. عَيْنَ حروفاً كُلِّها تقدر على حذف التون:

١. لَ - لا - إن - مِن ٢. حتَّى - ما - لم - لَ ٣. عَن - لم - أن - لا ٤. لَ - مَن - كى - إذا

٧٤٦. « مَا دخلنا الصفَّ قلت لصديقتى لنجلس فى الأمام لنسمع كلام الأستاذة جيِّداً! ». عَيْنَ الصَّحيح فى نوع الألامات الثلاث:

١. جازة / جازمة / ناصبة ٢. ناصبة / جازمة / حرف الجرِّ ٣. جازة / ناصبة / لام الأمر ٤. حرف الجرِّ / لام الأمر / جازمة

٧٤٧. عَيْنَ الأفعال مجزومة كُلِّها:

١. عندما أنزل القرآن لم يقدر أحد على أن يأتى بمثله حتَّى الآن!

٢. من لم يَقْصُرْ فى أداء واجباته اليوم يصل إلى أهدافه غداً!

٣. ليستيقظ كلُّ المسلمين من نوم الغفلة حتَّى يأخذوا حقَّهم من الظالمين!

٤. ينادينى صديقى أن أشاهده ولكننى لم أفهم ماكان قصده من هذا النداء!

٧٤٨. عَيْنَ المضارع المنصوب:

١. هذا الدرس صعب، لِيَسَاعِدَكَ أخوك!

٢. أمرت الأمَّ بناتها أن لا يكسلن فى أعمالهنَّ!

٣. فى السَّمَاوَاتِ و الأرض عجائب كثيرة لِتَتَنَبَّهَ الإنسان!

٤. إن تعرّفوا حلاوة عاقبة الحقِّ تصبروا على مرارته!



درس هفتم : لغات مهم درس هفتم

أطراف : دست و پا و سر	أصيّت : دچار شد (أصاب / يُصيبُ)	أخيراً : سرانجام
آيات : نشانه ها (مفرد : آية)	ألف : همدل کرد ، نوشت (مضارع : يُؤلّف)	أعجوبة : شگفت انگیز (جمع : أعاجيب)
بكماء : لال ← مؤنث (أبكمّ : لال ← مذکر) (جمع : بكم)	ألقي : انداخت (مضارع : يُلقى) (ألقى مُحاضرة : سخنرانی کرد)	أوفى : وفا کرد (مضارع : يُوفى) (أوفوا : وفا کنید)
حُمى : تب	حزام : کمربند (جمع : أحزمة)	حروف الهجاء : حروف الفبا
الرّوح : رحمت	رغم : با وجود	رسام : نقاش
عمياء : کور ، نابینا ← مؤنث (أعمى : کور ، نابینا ← مذکر) (جمع : عمى)	صماء : کر ، ناشنوا ← مؤنث (أصمّ : کر ، ناشنوا ← مذکر) (جمع : صمّ)	سعى : تلاش کرد (مضارع : يسعى) = جدّ ، اجتهدّ ، حاول
طباشير : گچ نوشتار	شهادة : مدرک	شلل دماغى : فلج مغزى
مع أنّ : با این که	مصابب : دچار	مُخضرة : سرسبز
واجهه : روبرو شد (مضارع : يواجهه)	نظف : تمیز کرد ، پاکیزه کرد (مضارع : يُنظف)	مُعوق : معلول ، جانباز
هزيمة : شکست دادن ، شکست	يسرى : چپ	أطراف الأربعة : دست ها و پاهایش

۷۴۹. عین الخطأ فى ترجمه المفردات التى أشير إليها بخط:

(۱) إنّ هولاء الرجال كانوا معوّقين أو فقراء فى حياتهم! (جانبازان)

(۲) أخذت كريستى قطعة طباشير بقدّمه اليسرى! (گچ نوشتار)

(۳) حصلت «مهتاب نبوى» على الحزام الأسود فى الثكواندو! (کمربند)

(۴) وُلدت كريستى فى أسرهِ فقيرة و كانَ مُصاباً بالشلل الدماغى! (صواب)

۷۵۰. عین الخطأ فى ترجمه الكلمات التى تحتها خط:

(۱) أصبح الشتائم نادماً على عمّله القبيح! (دشنام دهنده)

(۲) رغم هذا فهى تكتب و ترسم و تسبح! (باوجود)

(۳) كثير من النّجحين أثاروا إعجاب الآخرين! (تحت تاثير قرار گرفتند)

(۴) «هيلين» حصلت على عدد من الشهادات الجامعية! (مدارك)

۷۵۱. عین الخطأ فى مضاف المفردات التى أشير إليها بخط:

(۱) أخذ الطالب قطعة طباشير بيده اليسرى! (أعطى-اليمنى)

(۲) أنتم تواجهون مشاكل كثيرة فى حياتكم اليومية! (صعب-آخره)

(۳) اجتهدت كثيراً و أصبحت رساماً معروفاً فى مدينتنا! (تکاسلت-مجهولاً)



٤) «أَعْظُمُ الْبَلَاءِ انْقِطَاعُ الرُّجَاءِ!» (اقتران-اليأس)

٧٥٢. عَيْنُ الْخَطَا فِي مُرَادِفِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌ:

(١) «هيلين كيلر» عِنْدَمَا يَلْعَتُ مِنَ الْعُمْرِ نِسْعَةَ عَشْرٍ شَهْرًا أُصِيبَتْ بِحُمٍّ! (وَصَلَتْ)

(٢) «...أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً!» (تَصِيرُ)

(٣) وَ آخِرِيًّا اسْتَطَعْتُ أَنْ أَصْنَعَ لِعَبَّةٍ جَمِيلَةً مِنَ الْخَشَبِ! (فِي النَّهَايَةِ)

(٤) الْأُسْتَاذُ آذَرَ يَزْدَى فِي السَّنَةِ الْعِشْرِينَ مِنْ عُمُرِهِ كَانَ عَامِلًا بَسِيطًا! (فَقِيرًا)

٧٥٣. عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ جَمْعُ التَّكْسِيرِ:

(١) وَ آخِرِيًّا اسْتَطَاعْتُ «هيلين» أَنْ تُسَافِرَ إِلَى الْبُلْدَانِ الْمُخْتَلِفَةِ!

(٢) الْأُسْتَاذُ مَهْدَى آذَرَ يَزْدَى أَشْهُرُ كَاتِبٍ لِقِصَصِ الْأَطْفَالِ!

(٣) أَلْقَتْ «هيلين» عَدَّةَ مُحَاضِرَاتٍ وَ أَصَبَتْ أُعْجُوبَةً عَصْرَهَا!

(٤) فَأَرْسَلَهَا وَالِدَاهَا إِلَى مُوسَسَةٍ تَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُؤَقِّينَ!

٧٥٤. عَيْنٌ مَا فِيهِ جَمْعُ التَّكْسِيرِ أَكْثَرَ مِنَ الْبَقِيَّةِ:

(١) «صُمُّ بَكْمٍ عَمَى فَهْمٌ لَا يَرَجِعُونَ»

(٢) هَوْلَاءُ فُقَرَاءٌ يُوَاغِهُونَ مَشَاكِلَ كَثِيرَةً فِي حَيَاتِهِمْ!

(٣) «...يَقُولُونَ بِالْسِّنْتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ»

(٤) «لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَ إِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلْسَّائِلِينَ»

٧٥٥. «لَمَّا مُحَاضِرَاتِي فِي الْبُلْدَانِ الْمُخْتَلِفَةِ، أَصَبْتُ وَ حَصَلْتُ عَلَى عَدَدٍ مِنَ الْجَامِعِيَّةِ!»:

(١) أَلْقَيْتُ - مَعْرُوفَةً - الشَّهَادَاتِ

(٢) أَرْسَلْتُ - مَشْهُورَةً - الْمُوَسَّاتِ

(٣) التَّقَيْتُ - أُعْجُوبَةً - الْإِسْتِشْهَادَاتِ

(٤) بَلَّغْتُ - مَحْبُوبَةً - الشَّهَادَةِ

٧٥٦. «..... وَالِدِي رَجُلًا فَرِحًا، وَلَكِنْ بَعْدَمَا تَصَادَمَ أَحَى..... مَحْزُونًا لِأَنَّهُ..... بِالشَّلْلِ الدِّمَاغِيَّ!» ما هُوَ الصَّحِيحُ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاقَاتِ؟:

(١) لَيْسَ - كَانَ - أَصَابَ

(٢) أَصَبَحَ - كَانَ - أَصِيبَ

(٣) كَانَ - صَارَ - أَصِيبَ

(٤) لَيْسَ - أَصَبَحَ - أَصَابَ

٧٥٧. «والدتي السَّمْعِ فَلَا تَسْمَعُ الْأَصْوَاتَ ولكن صديقي وَلَا يَسْمَعُ شَيْئًا!». اِنْتِخَبِ الْإِجَابَةَ الْمُنَاسِبَةَ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاقِينَ:

(١) كَثِيرَةٌ - دَائِمًا - أَصَمُّ

(٢) قَلِيلَةٌ - كَثِيرًا - صَمَاءُ

(٣) ثَقِيلَةٌ - جَيِّدًا - أَصَمُّ

(٤) مُصَابَةٌ - قَرِيبَةٌ - صَمَاءُ

٧٥٨. «حَصَلَتْ «هيلين كيلر» عَلَى عَدَدٍ مِنَ الشَّهَادَاتِ الْجَامِعِيَّةِ!». عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَعْرِيفِ «الشَّهَادَةِ» حَسَبَ الْعِبَارَةِ: هِيَ

(١) إِثْبَاتٌ وَقِيعَةٌ مُعَيَّنَةٌ مِنْ خِلَالِ مَا يَقُولُ أَحَدٌ عَمَّا شَاهَدَهُ أَوْ سَمِعَهُ!

(٢) إِصْطِلَاحٌ إِسْلَامِيٌّ وَ يُرَادُ بِهِ أَنْ يُقْتَلَ الْإِنْسَانُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى!

(٣) إِخْبَارٌ صَادِقٌ فِي مَجْلِسِ الْقَضَاءِ بِلَفْظِ الشَّهَادَةِ لِإِثْبَاتِ حَقٍّ عَلَى الْغَيْرِ!

(٤) وَثِيقَةٌ تُؤَكِّدُ بِأَنَّ الدَّرْسَ قَدْ أَنْهَى بِنَجَاحٍ مَرَحَلَةً مُعَيَّنَةً فِي دِرَاسَتِهِ!

● نواسخ :

عبارت است از مجموعه کلماتی که بر سر جمله اسمیه می آیند و در اعراب مبتدا و خبر تغییراتی ایجاد می کنند .

(۱) افعال ناقصه (کان و اخواتها) (درس هفتم یازدهم)

نواسخ عبارتند از : (۲) حروف مشبّهة بالفعل (اِنَّ و اخواتها) (درس اول دوازدهم)

(۳) لا (ناسخه) (لای نفی جنس) (درس اول دوازدهم)

(۱) **افعال ناقصه** : این افعال بر سر جمله اسمیه می آیند و مبتدا را به صورت مرفوع نگه داشته و خبر را منصوب می کنند که در این صورت به مبتدا، اسم افعال ناقصه و به خبر، افعال ناقصه گفته می شود . در واقع این افعال همان افعال اسنادی زبان فارسی هستند .

افعال ناقصه عبارتند از : کان (بود) - صارَ (شد) - لیسَ (نیست) - اصْبَحَ (گردید ، شد)

اللَّهُ خَبِيرٌ (الله مبتدا و خبير خبر)	↔	كَانَ اللَّهُ خَبِيرًا (الله اسم کان - خبيراً خبر کان)
الْأَعْدَاءُ مُنْهَزِمُونَ فِي هَذِهِ الْحَرْبِ (الاعداء مبتدا - منهزمون خبر)	↔	أَصْبَحَ الْأَعْدَاءُ مُنْهَزِمِينَ فِي هَذِهِ الْحَرْبِ (الاعداء اسم اصبح - منهزمين خبر اصبح)

🔗 **انواع اسم افعال ناقصه :**

(۱) اسم ظاهر : **مثال :** كَانِ اللَّهُ خَبِيرًا (الله اسم کان - خبيراً خبر کان)

(۲) ضمير بارز : **مثال :** كَانُوا قَلِيلًا (ضمير « و » اسم کان - قليلاً خبر کان)

(۳) ضمير مستتر : **مثال :** كُنْ شَجَاعًا (ضمير مستتر انت اسم کان - شجاعاً خير کان)

🔗 **انواع خبر افعال ناقصه :**

(۱) مفرد : **مثال :** كَانِ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا (وعد اسم کان - حقاً خبر کان)

(۲) جمله :



﴿ فعلیّه : مثال : كَانَ التَّلْمِیْذُ یَجْتَهِدُ فِی دَرُوسِهِ (التَّلْمِیْذُ اسْمُ كَانَ - یَجْتَهِدُ خَبْرُ كَانَ)

﴿ اسمیّه : مثال : كَانَ مِیْثَمٌ جِهَادُهُ عَظِیْمٌ (مِیْثَمٌ اسْمُ كَانَ - جِهَادُهُ عَظِیْمٌ خَبْرُ كَانَ)

﴿ شبه جمله : مثال : كَانَ الْمُعَلِّمُ فِی الصَّفِّ (الْمُعَلِّمُ اسْمُ كَانَ - فِی الصَّفِّ خَبْرُ كَانَ)

دقت : صرف افعال ناقصه

در بین افعال ناقصه فعل « أَصْبَحَ » مانند افعال عادی صرف می شود ولی بقیه افعال ناقصه صرفشان با فعل های معمولی فرق دارد ؛ به صرف این فعل ها که در جدول زیر آمده دقت کنید :

الف) صرف ماضی :

هُوَ	هُمَا	هُم	هِيَ	هُمَا	هُنَّ	أَنْتَ	أَنْتُمَا	أَنْتُمْ	أَنْتِ	أَنْتُمَا	أَنْتُنَّ	أَنَا	نَحْنُ
كَانَ	كَانَا	كَانُوا	كَانَتْ	كَانَتَا	كَانْنَ	كَانْتَ	كَانْتُمَا	كَانْتُمْ	كَانْتِ	كَانْتُمَا	كَانْتُنَّ	كُنْتُ	كُنَّا
صَارَ	صَارَا	صَارُوا	صَارَتْ	صَارَتَا	صَارْنَ	صَارْتَ	صَارْتُمَا	صَارْتُمْ	صَارْتِ	صَارْتُمَا	صَارْتُنَّ	صِرْتُ	صِرْنَا
لَيْسَ	لَيْسَا	لَيْسُوا	لَيْسَتْ	لَيْسَتَا	لَيْسْنَ	لَيْسْتَ	لَيْسْتُمَا	لَيْسْتُمْ	لَيْسْتِ	لَيْسْتُمَا	لَيْسْتُنَّ	لَيْسْتُ	لَيْسْنَا

ب) صرف مضارع :

هُوَ	هُمَا	هُم	هِيَ	هُمَا	هُنَّ	أَنْتَ	أَنْتُمَا	أَنْتُمْ	أَنْتِ	أَنْتُمَا	أَنْتُنَّ	أَنَا	نَحْنُ
يَكُونُ	يَكُونَانِ	يَكُونُونَ	تَكُونُ	تَكُونَانِ	يَكُنَّ	تَكُونُ	تَكُونَانِ	تَكُونُونَ	تَكُونِينَ	تَكُونَانِ	تَكُنَّ	أَكُونُ	نَكُونُ
يَصِيرُ	يَصِيرَانِ	يَصِيرُونَ	تَصِيرُ	تَصِيرَانِ	يَصِرْنَ	تَصِيرُ	تَصِيرَانِ	تَصِيرُونَ	تَصِيرِينَ	تَصِيرَانِ	تَصِرْنَ	أَصِيرُ	نَصِيرُ

ج) صرف امر :

هُوَ	هُمَا	هُم	هِيَ	هُمَا	هُنَّ	أَنْتَ	أَنْتُمَا	أَنْتُمْ	أَنْتِ	أَنْتُمَا	أَنْتُنَّ	أَنَا	نَحْنُ
لِيَكُنْ	لِيَكُونَا	لِيَكُونُوا	لِتَكُنْ	لِتَكُونَا	لِيَكُنَّ	كُنْ	كُونَا	كُونُوا	كُونِي	كُونَا	كُنَّ	لَاكُنْ	لِنَكُنْ
لِيَصِرْ	لِيَصِيرَا	لِيَصِيرُوا	لِتَصِرْ	لِتَصِيرَا	لِيَصِرْنَ	صِرْ	صِيرَا	صِيرُوا	صِيرِي	صِيرَا	صِرْنَ	لِأَصِرْ	لِنَصِرْ



تذکر:

- (۱) افعال ناقصه که دارای مضارع و یا امر باشند مانند ماضی آن عمل می کنند .
 - (۲) کانَ ، صارَ و اَصْبَحَ به صورت ماضی، مضارع و امر بکار می روند .
 - (۳) لیسَ فقط به صورت ماضی به کار می رود . البته دقت کنید که لیسَ اگرچه ماضی است ولی معنی مضارع می دهد .
 - (۴) چنانچه یکی از افعال ناقصه بر سر ضمیر منفصل مرفوعی وارد شود این ضمیر را حذف می کنیم و فعل ناقصه را صیغه همان ضمیر منفصل مرفوعی حذف شده می بریم. یعنی به ضمیر متصل مرفوعی معادل خود تبدیل می کنیم .
 - (۵) چنانچه اسم افعال ناقصه ، اسم ظاهر (غیر ضمیر) ، باشد فعل ناقصه همواره به صورت مفرد می آید و تنها از نظر جنسیت با آن مطابقت می کند.
- کانَ + انت تلمیذٌ ← کُنْتَ تلمیذاً ← کانَ + نحنُ مُسافرین ← کُنَّا مسافرین
- (۶) اما اگر فعل ناقصه بعد از اسم بیاید، با آن از نظر تعداد و جنس مطابقت می کند
- الضَّيْفُ کانَ حاضراً (الضیف مبتدا - « کانَ حاضراً هُوَ » ضمیر مستتر هُوَ اسم کانَ - حاضراً خبر کانَ)
 الضَّيْفانِ كانا حاضِرین (الضیفان مبتدا - « كانا حاضِرین » خبر - ضمیر « ا » اسم کانَ - حاضِرین خبر کانَ)
 الضُّیُوفُ كانوا حاضِرین (الضیوف مبتدا - « كانوا حاضِرین » خبر - ضمیر « و » اسم کانَ - حاضِرین خبر کانَ)
- (۷) « اَصْبَحَ و صارَ » از نظر معنی تقریباً اثر یکسانی دارند :



أَصِيح - صَارَ ﴿ شد - گردید يُصِيحُ - يَصِيرُ ﴿ می شود - می گردد أَصِيح - أَصِرَ ﴿ شو

(۸) « كان » از مهم ترین افعال ناقصه است . کاربرد آن را از نظر ترجمه در شرایط زیر ببینید :

الف (به تنهایی در جمله بیاید :

۱. به معنای « بود » : كَانِ التَّلْمِيذُ فِي الصَّفِّ : دانش آموز در کلاس بود .

۲. به معنای « است » (این معنی بیشتر در مورد صفات خداوند و پدیده های ثابت طبیعی کاربرد دارد)

مثال : إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً : بی گمان خداوند آمرزنده و مهربان است .

ب (به عنوان فعل کمکی :

۱. به معنی فعل ماضی استمراری می باشد . مثال : كَانِ يَذْهَبُ : می رفت / كانوا يَسْمَعُونَ : می شنیدند

۲. با فعل ماضی یا با « قد + ماضی » به معنی ماضی بعید می باشد . مثال : كَانِ ذَهَبَ = كَانِ قَدْ ذَهَبَ = رفته بود

ج (بر سر « لـ » یا « عِنْدَ » + اسم یا ضمیر بیاید , معادل فعلِ « داشتم , داشتی , داشت »

كَانَتْ لِلطَّالِبِ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ : دانش آموز حافظه ای قوی داشت كَانِ عِنْدِي سَرِيرٌ خَشَبِيٌّ : تختی چوبی داشتم .

(۹) اگر فعل ناقصه « كان » در جمله خود ، اسم فاعل با حرکت تنوین فتحه « — » داشته باشد ، می تواند

به عنوان فعل کمکی سازنده معادل ماضی بعید عمل کند .

مثال ﴿ كَانِ الطَّالِبُ جَالِساً عَلَى الْكُرْسِيِّ : دانش آموز روی صندلی نشسته بود .

(۱۰) دقت کنید وقتی فعل كان به باب های دیگر رفته و معنایش تغییر می کند دیگر فعل ناقصه نیست :

باب تفعیل ﴿ كَوَّنَ - يُكْوِنُ - تَكْوِينٌ ﴿ خلق کرد - تشکیل داد

باب تفعَّل ﴿ تَكَوَّنَ - يَتَكَوَّنُ - تَكْوُنٌ ﴿ به وجود آمد ، تشکیل شد

(۱۱) فعل صار اگر به باب تفعیل برود هم معنایش تغییر می کند و هم اینکه دیگر فعل ناقصه نمی باشد :

باب تفعیل ﴿ صَيَّرَ - يُصَيِّرُ ﴿ دگرگون کرد



۷۵۹. « كان كبارنا يُصرون على أن لا يُترک احترام الصغار و نهتمّ بتربيتهم بشكل أحسن! »:

۱. بزرگان ما اصرار می ورزیدند که احترام به کوچکترها ترک نشود و به تربیت آن ها به شکل نیکوتری توجه کنیم!
۲. بزرگان همیشه به ما اصرار می کردند که احترام کودکان رها نگردد و به تربیتشان به شکل نیکو اهتمام ورزیم!
۳. بزرگانمان پافشاری می کنند که احترام گذاشتن به کودکان رها نشود و آن ها را به شکل نیکو تربیت کنیم!
۴. اصرار بزرگان ما بر این بود که احترام کوچک تر ها حفظ شود و به تربیتشان به شکل نیکوتری توجه کنیم!

۷۶۰. عین الصّحیح :

۱. « لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلْمُتَلَدِّينَ »: بی شک در (داستان) یوسف و برادرانش نشانه هایی برای پرسش کنندگان است!
 ۲. « و أفوا بالعهد إنَّ العهدَ كانَ مَسْؤُولاً »: به پیمان وفا کردند، زیرا پیمان مورد سؤال خواهد بود!
 ۳. « و كانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ »: خانواده اش را به نماز و زکات دستور می دهد!
 ۴. « أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً »: از آسمان آبی را فرو فرستاد و زمین سرسبز شد!
۷۶۱. « كان لجدی خاتماً قیماً یحبّه كثيراً لأنَّ والدّه كان ورثه له بعد موته! »:

۱. پدربزرگم انگشتی ارزشمند دارد که آن را بسیار دوست دارد؛ زیرا پدرش بعد از مرگش آن را برایش به ارث گذاشته است!
 ۲. برای پدربزرگ من ، انگشت ارزشمندی هست و آن را بسیار دوست دارد؛ چون آن را بعد از مرگ پدرش، به ارث برده است!
 ۳. پدربزرگم انگشت ارزشمندی داشت که آن را بسیار دوست داشت؛ زیرا پدرش آن را برایش بعد از مرگ خود به ارث گذاشته بود!
 ۴. پدربزرگ من انگشت ارزشمندی داشت و آن را بسیار دوست داشت؛ زیرا آن را از پدرش بعد از مرگ به ارث برده بود!
۷۶۲. « اسْتَمِعُوا إِلَى الْقُرْآنِ بِخُشُوعٍ عِنْدَ تِلَاوَتِهِ فَعَسَى أَنْ يَرْحَمَكُمُ اللَّهُ وَ تُصْبِحُوا مِنَ الْفَائِزِينَ! »:

۱. وقتی که قرآن را با فروتنی می خوانند، به آن گوش فرادهید، پس شاید که خدایتان شما را مورد رحمت قرار دهد و از رستگاران شوید!
 ۲. به قرآن هنگام خوانده شدنش با فروتنی گوش فرادهید، پس امید است که خداوند شما را ببخشد و از رستگاران گردید!
 ۳. هنگام تلاوت قرآن با تواضع به آن گوش فرادهید تا پروردگارتان شما را ببخشد و از رستگاران باشید!
 ۴. به قرآن زمانی که آن را تلاوت می کنند، با تواضع گوش دهید؛ زیرا امید است که خدا به شما رحم کند و رستگار گردید!
۷۶۳. « كُنَّا تَعَوَّدُنَا أَنْ نَقْرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ مِنَ الْقُرْآنِ ثُمَّ نَنَامُ! »:

۱. عادت کرده ایم که ده آیه از آیات قرآن را قبل از خواب، بخوانیم! ۲. ده آیه از قرآن را طبق عادتمان می خوانیم، سپس می خوابیم!
 ۳. عادت کرده بودیم که ده آیه از قرآن را بخوانیم، سپس بخوابیم! ۴. عادت ما بر این بود که بعد از خواندن ده آیه از قرآن بخوابیم!
۷۶۴. « كُنْتُ أَشْعُرُ بِأَنْ سَكِينَةً مِنَ اللَّهِ أَنْزَلَتْ عَلَيَّ قَلْبِي فِي تِلْكَ اللَّحْظَاتِ الصَّعْبَةِ! »:

۱. در آن لحظات سخت، احساس می کردم که آرامشی از سوی خدا بر دم نازل شده است!
۲. احساس می کنم در این لحظات دشوار، آرامشی از خداوند بر دل من نازل می شود!



۳. در آن لحظات دشوار، احساس من این بود که خداوند آرامشش را بر دل من نازل کرده است!

۴. آرامشی را که در آن لحظات سخت بر دل من نازل شد، احساس می‌کنم که از سوی خدا بوده است!

۷۶۵. « كُنَّا نَظُنُّ إِذَا اشْتَهَدَ شَخْصٌ فِي سَبِيلِ الْحَقِّ لَنْ يَبْقَى لَهُ ذِكْرٌ فَيُنْسَى مَهَاماً ! »:

۱. گمان می‌کنیم آن گاه که کسی در راه حق شهید شود، از او یادی باقی نخواهد ماند و کاملاً فراموش می‌شود!

۲. فکر می‌کردیم که اگر شخصی در راه حق به شهادت برسد، یاد او باقی می‌ماند و فراموش نخواهد شد!

۳. گمان ما بر این بود که هرگاه شخصی در راه حق شهید شود، از او یادی نخواهد شد و به طور کامل فراموش می‌شود!

۴. گمان می‌کردیم اگر کسی در راه حق شهید شود، برای او یادی نخواهد ماند و کاملاً فراموش می‌گردد!

۷۶۶. عین الخطأ:

۱. « كَانِ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ : خانواده خود را به نماز و زکات امر می‌کرد!

۲. « و اوفوا بالعهد إنَّ العهدَ كانَ مَسْئُولاً » :. به پیمان وفا کنید زیرا پیمان مورد سؤال است!

۳. « يَقُولُونَ بِالْأَسْتِثْمِ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ » : چیزی که در قلب هایشان نیست با زبان های خود می‌گویند!

۴. « اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً » : از پروردگارتان آمرزش خواستند قطعاً او بسیار آمرزنده بود!

۷۶۷. عَيْنَ الصَّحِيحِ :

۱. كُنْ صَابِرًا عِنْدَ مَصَائِبِ الدُّنْيَا : هنگام سختی های دنیا صبر کن!

۲. فِي فَصْلِ الرَّيِّعِ صَارَتْ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً : در فصل بهار، زمین سرسبز شد!

۳. كَانِ الطَّالِبُ قَدْ كَتَبَ هَذِهِ الْآيَةَ عَلَى اللَّوْحِ : دانش آموز این آیه را بر تخته می‌نوشت!

۴. كَانِ تَكْتَبُ وَاجِبَاتٌ كَثِيرَةً فِي الْبَيْتِ بَعْدَ الْمَدْرَسَةِ : بعد از مدرسه، تکالیف بسیاری در خانه می‌نوشت!

۷۶۸. « الَّذِينَ يَكْزِبُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ »:

۱. کسانی را که طلا و نقره می‌اندوزند و در راه خدا آن را انفاق نمی‌کنند به آن‌ها عذابی دردناک بشارت بده!

۲. کسانی که طلا و نقره می‌اندوختند و در راه خدا انفاق نمی‌کردند، به آن‌ها عذابی دردناک بشارت داده شد!

۳. کسانی که طلا و نقره اندوختند و در راه خدا انفاق نکرده اند در عذاب دردناک گرفتارند!

۴. ای کسانی که طلا و نقره جمع می‌کنید و در راه خدا انفاق نمی‌کنید، عذاب دردناکی به شما بشارت داده شده است!

۷۶۹. « بَعْضُ الْكَلِمَاتِ الْفَارْسِيَّةِ قَدْ تَغَيَّرَتْ فِي لِسَانِنَا بِسَبَبِ كَثْرَةِ اسْتِعْمَالِهَا فِي مُدُنِ إِيْرَانَ الْمُخْتَلِفَةِ! »:

۱. گاهی در زبان ما بعضی از کلمات فارسی به دلیل کثرت استفاده از آن در شهرهای ایران به صورت مختلف تغییر کرده است!

۲. بعضی از کلمات فارسی در زبان ما به خاطر زیادی کاربرد آن در شهرهای مختلف ایران تغییر کرده است!

۳. بعضی از کلمات فارسی در زبان ، به خاطر بسیار کاربرد آن در شهرهای ایرانی گوناگون تغییر کرده است!



۴. در زبان ما، بعضی از کلمات فارسی به علت زیادی استفاده در شهرهای مختلف ایران گاهی تغییر می‌کند!

۷۷۰. « أَلْفَتْ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ كِتَابًا يُسَاعِدُ الطَّلَابَ فِي دَرَسَاتِهِمْ وَ سَمَّيْتُهُ كَنْزَ الْعِلْمِ! »:

۱. کتابی را در سال گذشته تألیف کردم که به دانشجویان در تحقیقاتشان کمک می‌کند و آن را گنج علم نامیده‌ام!

۲. در سال گذشته کتابی تألیف کردم که به دانشجویان در پژوهش‌هایشان کمک می‌کند و آن را گنج علم نامیدم!

۳. در سال گذشته کتابی را نگاشتم که به دانشجویان در درس‌هایشان کمک کرده بود و آن را گنج علم‌ها نامیدم!

۴. کتابی در سال قبل نوشتم که به دانشجویان در درس خواندن کمک می‌کرد و آن گنجینه علوم نامگذاری شد!

۷۷۱. « آیا قبل از این که به این منطقه بروی به تو درباره خطراتش هشدار نداده بودم؟ »:

۱. أَلَا أُحَذِّرُكَ عَنْ أخطار تلك المنطقة قبل أن تذهب إليها؟ ۲. أ كنت لا أحوذرك قبل أن تذهبي إلى تلك المنطقة عن خطرها؟

۳. أما كنت حذرتك قبل أن تذهبي إلى هذه المنطقة من أخطارها؟ ۴. أما حذرتك عن أخطار هذه المنطقة قبل أن تذهبي إليها؟

۷۷۲. « آن شاعران ایرانی در سروده‌هایشان از واژگان عربی بهره می‌بردند! »:

۱. أولئك شعراء إيرانيون و يستفيدون من المفردات العربية في أشعارهم!

۲. كان هؤلاء الشعراء الإيرانيون استفادوا من المفردات العربية في إنشاداتهم!

۳. هؤلاء الشعراء الإيرانيون كانوا قد استفادوا من المفردات العربية في أشعارهم!

۴. أولئك الشعراء الإيرانيون كانوا يستفيدون من المفردات العربية في إنشاداتهم!

۷۷۳. « کتابی را از کتابخانه مدرسه گرفتم که آن را در دست دوستم دیده بودم! »:

۱. كُنْتُ قد رأيتُ كتاباً في يد صديقي الذي أخذته من مكتبة المدرسة! ۲. أخذتُ من مكتبة المدرسة كتاباً رأيته في يد صديقي!

۳. أخذتُ الكتاب من مكتبة المدرسة كنتُ قد رأيته في يد صديقي! ۴. أنا أخذتُ كتاباً في مكتبة المدرسة كنتُ أشاهدهُ في يد صديقي!

۷۷۴. « معلمان ما همیشه تأکید می‌کردند که راه رسیدن به موفقیت، تلاش است! »:

۱. كان مُعَلِّمُونَا يُؤكِّدُونَ دائماً أنَّ طريقَ الحصولِ على النَّجاحِ هو السَّعي!

۲. كانت مُعَلِّمَاتُنَا يُؤكِّدْنَ دائماً أنَّ طريقَ الوصولِ إلى النَّجاحِ هو الاجتهاد!

۳. مُعَلِّمُونَا كانوا يُؤكِّدُونَ دائماً أنَّ طريقَ الوصولِ إلى النَّجاحِ هو المُحاوَلَة!

۴. كانوا مُعَلِّمُونَا يُؤكِّدُونَ دائماً أنَّ سبيلَ الوصولِ إلى النَّجاحِ هو السَّعي!

۷۷۵. « إن نؤمن بأنَّ الباطل سيكون زهوقاً فلن نياس من سيطرة الظالمين! »:

۱. اگر ایمان بیاوریم که باطل از بین رفتنی خواهد بود، از مسلط شدن ظالمان ناامید نخواهیم شد!

۲. چنان چه ایمان بیاوریم که باطل نابودشدنی است، از این که ظالمان مسلط شوند ناامید نمی‌شویم!

۳. چنان چه ایمان داشته باشیم که باطل از بین خواهد رفت، از مسلط شدن ظالمان نومید نخواهیم شد!



۴. اگر به این که باطل از بین رفتنی است، ایمان داشته باشیم، از این که ظالمان مسلط شوند نومید نمی شویم!

۷۷۶. « كانت أشعة القمر الفضية المتكوّنة من سبعة ألوان تخبّ قلبونا، عندما كُنّا نَمْشِي بهدوء على تلال الرّمْل! » :

۱. اشعه ماه نقره ای رنگ تشکیل شده از هفت رنگ، دل های ما را آن زمان که آرام بر تپه هایی از شن راه می رفتیم!
 ۲. اشعه نقره ای رنگ ماه با رنگ های هفتگانه اش، دل ها را شیفته می کرد، آن گاه که ما به آرامی بر تپه هایی شنی راه می رفتیم!
 ۳. وقتی با آرامش بر تپه های شن راه می رفتیم، نور نقره های فام ماه که از هفت رنگ تشکیل شده بود، دل های ما را می ربود!
 ۴. هنگامی که آرام بر تپه های شنی قدم میزدیم، نور ماه نقره ای رنگ که هفت رنگ داشت، دل ها را می ربود!
- ۷۷۷.** « كان يزداد قلقي كلّ يوم عندما تمضي الأيام و أنا ما كنت أعمل عملاً مفيداً! » :

۱. هر روز که می گذشت اضطراب من بیشتر می شد، چون من کار مفیدی انجام نداده بودم!
۲. وقتی روزها می گذشت در حالی که هیچ کار مفیدی انجام نمی دادم، اضطرابم هر روز بیشتر می شد!
۳. هر روز نگرانیم افزایش می یافت، در حالی که هیچ کاری مفید انجام نداده بودم و روزها گذشته بود!
۴. هنگامی که روزها می گذشت، هر روز به نگرانی هایم افزوده می شد در حالی که کاری مفید انجام نمی دادم!

۷۷۸. عَيْنُ الْخَطَا:

۱. كُنْتُ قد ذَهَبْتُ عِنْدَ الطَّيِّبِ أَمْسٍ فَلَمَّا فَحَصَنِي قَالَ لِي: : دیروز نزد پزشک رفته بودم پس وقتی من را معاینه می کرد، به من گفت ،
۲. أَنْتَ مَصَابٌ بَرْكَامٍ و عندك حمى شديدة، أكتبُ لك وصفةً ،: تو دچار به سرماخوردگی هستی و تب شدیدی داری، برایت نسخه ای می نویسم،
۳. حَتَّى يَتَحَسَّنَ حَالُكَ فَخُذْ فِي الْبَدَايَةِ الْأَدْوِيَةَ مِنَ الصِّدْلِيَّةِ الَّتِي وَقَعْتَ، : تا حالت خوب شود، پس در ابتدا داروها را بگیر از داروخانه هایی که واقع شده است،
۴. فِي نَهَايَةِ مَمَرِ الْمُسْتَوْصِفِ و اجلبها حَتَّى أَشْرَحَ لك طريق استفادتها! : در انتهای راهروی درمانگاه، و آن ها را نزدمن بیاور تا شیوه استفاده از آن ها را برایت شرح دهم!

۷۷۹. عَيْنُ الصَّحِيح:

۱. ما كُنْتُ قد عَرَفْتُ أَنَّ زَمِيلِي يَعْمَلُ فِي مَطْعَمِ الْمَدْرَسَةِ: ندانسته بودم که همکلاسی ام در غذاخوری مدرسه کار می کند!
۲. لَمْ يَكُنِ السَّائِقُ إِسْتَطَاعَ أَنْ يَتَخَلَّصَ مِنَ الْخَطَرِ فَتَصَادَمَ: راننده نمی توانست خود را از خطر نجات دهد، پس تصادف کرد!
۳. كان صديقي قد أَلَفَ كِتَاباً و فيه أشارَ إلى مشاكل المترجمين: دوستم کتابی تألیف کرد که در آن به مشکلات مترجمان اشاره کرده بود!
۴. لَمْ يَكُنِ الطَّبَّاعُ تَذَوَّقَ الطَّعَامَ فَمَا أَكَلَ أَحَدٌ مِنْهُ شَيْئاً: آشپز غذا را نمی چشید، پس کسی از آن چیزی نخورد!

۷۸۰. عَيْنُ الْخَطَا:

۱. تَغَيَّرَ كَثِيرٌ مِنَ الْأَصْوَاتِ و الْأَوْزَانِ الْفَارْسِيَّةِ عِنْدَ دُخُولِهَا إِلَى الْعَرَبِيَّةِ: بسیاری از صداها و وزن های فارسی زمان وارد شدنش به عربی تغییر کردند!



۲. الأعراب كانوا قد نطقوا بعض الأوزان الفارسية وفقاً لألسنتهم : اعراب ، برخی از وزن های فارسی را بر اساس زبان های خویش بر زبان آورد بودند!
۳. كانت المفردات العربية تزداد في العصور الماضية في الفارسية بسبب العامل الديني: واؤگان عربی در زمان گذشته، به سبب علت (اهرم) دینی در فارسی زیاد می شد!
۴. قد كان تأثير اللغة الفارسية على العربية قبل الإسلام أكثر مما بعدها: تأثیر زبان فارسی بر عربی ، پیش از اسلام بیشتر از بعد از آن بوده است!

۷۸۱. عین الخطأ:

۱. نُقِلَتْ ألفاظٌ كثيرةٌ من الفارسية إلى العربية بسبب التجارة و دخول الإيرانيين: به سبب تجارت و ورود ایرانی ها واژگان زیادی از فارسی به عربی منتقل شد،
۲. في العراق و اليمن و كانت تلك المفردات ترتبط ببعض البضائع التي ما كانت عند العرب: در عراق و یمن ، و آن واژگان با برخی از کالاهایی مرتبط بود که عرب نداشت،
۳. كالمسك و الدباج و اشتد النقل من الفارسية إلى العربية بعدما ، : همچون مشک و ابریشم و انتقال از فارسی به عربی شدت گرفت پس از آن که،
۴. انضمت إيران إلى الدول الإسلامية و زادت نفوذ لغتها شيئاً فشيئاً فيها! : ایران به کشورهای اسلامی پیوست و نفوذ زبانش کم کم در آن ها زیاد شد!

۷۸۲. « في العصر العباسي ازداد نفوذ اللغة الفارسية في العربية لأنّ الفرس شاركوا في قيام الدولة العباسية»: در عصر عباسی

۱. نفوذ زبان فارسی در عربی فزونی یافت، چون که فارس ها در برپایی حکومت عباسی شرکت کردند!
۲. زبان فارسی در عربی رخنه کرد، زیرا فارس ها در قیام دولت عباسی شرکت داشتند!
۳. زبان فارسی نفوذش را در عربی زیاد کرد ، زیرا که فارس زبان ها ، شریک قیام دولت عباسی بودند!
۴. نفوذ زبان فارسی در عربی زیاد شد، زیرا ایرانیان در ایجاد دولت عباسی ، شرکت کرده بودند!

۷۸۳. « كان لابن المقفع دورٌ عظيمٌ في تأثر اللغة العربية من الفارسية فهو نقلَ عدداً من الكتب الفارسية إلى العربية»:

۱. برای ابن مقفع سهمی عظیم در تأثیر زبان عربی بر فارسی بود، زیرا که او تعدادی از کتاب های فارسی را به زبان عربی منتقل کرد!
۲. ابن مقفع، نقشی بزرگ در اثرپذیری زبان عربی از فارسی داشت، پس او تعدادی از کتاب های فارسی را به عربی برگرداند!
۳. ابن مقفع سهمی عظیم در تأثیر زبان عربی بر فارسی دارد، زیرا که او چندین عدد از کتاب های فارسی را به زبان عربی ترجمه کرده است!
۴. وظیفه ابن مقفع، در اثرپذیری زبان عربی از فارسی بزرگ بود، پس که او تعدادی از کتاب ها را از فارسی به عربی انتقال داد!

۷۸۴. « للفيروز آبادي معجمٌ مشهورٌ باسم القاموس يضمُّ مفرداتٍ كثيرةً باللُّغة و يُستفادُ بها كثيراً»:

۱. واژه نامه فیروز آبادی مشهور به اسم « قاموس » است و واژگان بسیاری را به زبان عربی شامل می شود و از آن بسیار استفاده می شود!



۲. فیروزآبادی فرهنگ لغتی معروف دارد به نام « قاموس » که واژگان بسیاری را به زبان عربی در برمی گیرد و از آن زیاد استفاده می گردد!

۳. برای فیروزآبادی دایرة المعارف معروفی به اسم « قاموس » است که به زبان عربی بسیاری از کلمه ها را در خود گنجانده است و از آن خیلی استفاده می کنند!

۴. فرهنگ لغت معروف فیروزآبادی به نام « قاموس » کلمه های بسیاری را دربردارد و استفاده زیادی از آن می شود!

۷۸۵. عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعِينِ: « الأَرْضِ مَخْضِرَةٌ بَعْدَ أَنْ مِنْ السَّمَاءِ أَمْطَارٌ شَدِيدَةٌ! »

۱. أَصْبَحَ - أُنْزِلَ ۲. أَصْبَحَتْ - أَنْزَلَتْ ۳. أَصْبَحَتْ - أُنْزِلَتْ ۴. أَصْبَحَ - أَنْزَلَ

۷۸۶. عَيْنَ الصَّحِيحِ حَسَبِ الْقَوَاعِدِ:

۱. كَانَتْ قَدْ فَرِحَتْ! ۲. كُنَّا أَذْهَبًا! ۳. كُنْتُمْ تَعْتَقِدُونَ! ۴. كَانَتْ قَدْ بَيَّنَّا!

۷۸۷. عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ مِنَ الْأَفْعَالِ النَّاغِصَةِ:

۱. « اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا! » ۲. لَمْ يَكُنْ عِنْدَ الْفَارَابِيِّ فِي بَيْتِهِ مَصْبَاحٌ لِلْمَطَالَعَةِ!
۳. إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبَقَاعِ وَالْبَهَائِمِ! ۴. لَنْ تَكُونَ نَاجِحًا فِي حَيَاتِكَ إِلَّا بِالْمَحَاوَلَةِ الْمُتَوَاصِلَةِ!

۷۸۸. عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ مِنَ الْأَفْعَالِ النَّاغِصَةِ:

۱. إِنَّ ذَا الْقَرْنَيْنِ سَارَ مَعَ جِيُوشِهِ إِلَى الْغَرْبِ لِإِقَامَةِ الْعَدْلِ! ۲. إِنَّهُ قَدْ صَارَ أَسْوَةً لِرِجَالِهِ فِي الْأَخْلَاقِ وَالْإِسْلَامِ!
۳. لَيْسَتْ لَدَيْكَ فِكْرَةٌ الْآنَ لِحَلِّ هَذِهِ الْقَضِيَّةِ! ۴. هُنَّ سَيَّرْنَ مِنَ الْفَائِزَاتِ إِنْ وَاصَلْتَ دَرَسَاتِهِنَّ!

۷۸۹. عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعِينِ لِإِجَادِ الْمَاضِي الْاسْتِمْرَارِيِّ: «..... النَّاسِ فِي الْقَدِيمِ..... أَنْ الشَّمْسُ تَدُورُ حَوْلَ الْأَرْضِ!»

۱. كَانُوا - يَعْتَقِدُونَ ۲. كَانُوا - يَعْتَقِدُونَ ۳. كَانُوا - يَعْتَقِدُونَ ۴. كَانُوا - يَعْتَقِدُونَ

۷۹۰. عَيْنَ عِبَارَةٍ فِيهَا فَاعِلٌ:

۱. يُعْرِفُ الْمَجْرَمُونَ بِسِيْمَاهُمْ فِي يَوْمِ الْحِسَابِ! ۲. أَصْبَحَ الْمُسْلِمُونَ مُتَّحِدِينَ أَمَامَ أَعْدَائِهِمُ الْمُشْتَرَكَةِ!
۳. فِي الْعَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ زِدَادٌ نَفُوذَ اللَّغَةِ الْفَارَسِيَّةِ فِي اللَّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ! ۴. أَنْتُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبَقَاعِ وَالْبَهَائِمِ!

۷۹۱. عَيْنَ مَا فِيهِ مِنَ الْأَفْعَالِ النَّاغِصَةِ:

۱. إِنَّكَ دُوبَاتٌ فِي الْقِيَامِ بِالْأُمُورِ! ۲. عَلَيْكَ الْقِنَاعَةُ فِي الْحَيَاةِ لِأَنَّهَا كَنْزٌ لَا يُنْفَدُ!
۳. الصَّابِرَاتُ كُنَّ مَسِيطِرَاتٍ عَلَى أَنْفُسِهِنَّ عِنْدَ الْغَضَبِ! ۴. أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعْبَنَ مَا فَيَكُنْ مِثْلَهُ!

۷۹۲. « هُنَّ نِسَاءٌ مَجْدَاتٌ فِي الْعَمَلِ! » عَيْنَ الصَّحِيحِ مَعَ « أَصْبَحَ »:

۱. أَصْبَحَ هُنَّ نِسَاءً مَجْدَاتٌ فِي الْعَمَلِ! ۲. أَصْبَحَتْ نِسَاءً مَجْدَاتٌ فِي الْعَمَلِ!
۳. هُنَّ أَصْبَحَتْ نِسَاءً مَجْدَاتٌ فِي الْعَمَلِ! ۴. أَصْبَحْنَ نِسَاءً فِي الْعَمَلِ!

۷۹۳. عَيْنَ الْخَطَأِ فِي الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ:



١. اسْتَلِمَ الْأَدْوِيَةَ مِنَ الصَّيْدِيَّةِ الَّتِي فِي مَمَرٍ الْمُسْتَوِصِفِ. (مفعول - مضاف اليه)

٢. أَنْتَ مُصَابٌ بِالزُّكَامِ وَ عِنْدَكَ حُمَّى شَدِيدَةٌ. (خبر - خبر)

٣. تَبَادُلُ الْمَفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ. (خبر - صفة)

٤. إِزْدَادَاتِ الْمَفْرَدَاتِ الْعَرَبِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ. (فاعل - صفة)

٧٩٤. عَيْنَ عِبَارَةٍ يَوْجَدُ فِيهَا فِعْلٌ مُضَارِعٌ لَيْسَ فِي مَعْنَى الْمَاضِي.

١. الطُّلَّابُ الَّذِينَ لَمْ يُشَارِكُوا فِي امْتِحَانَاتِ الْجَامِعَةِ مَا اكْتَسَبُوا دَرَجَةً عَالِيَةً! ٢. كُنَّا نَطَالُعُ دَرُوسَنَا فِي الْبَيْتِ دَائِمًا وَ نَنْجَحُ!

٣. لِي صَدِيقٌ يُسَاعِدُنِي فِي الشَّدَائِدِ دَائِمًا! ٤. وَجَدْتُ صَدِيقًا يُشَجِّعُنِي عَلَى احْتِرَامِ الصُّغَارِ!

٧٩٥. عَيْنَ فِعْلًا فِي مَعْنَى الْمَاضِي الْاسْتِمْرَارِي.

١. « لَقَدْ كَانَ فِي يَوْسُفَ وَ إِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِّلسَّائِلِينَ »

٣. كُنْتُ أَكْتَسِبُ مَكَانَةً رَفِيعَةً فِي الْمَسَابِقَاتِ!

٢. كَانَتِ الْأُمُّ قَدْ أَحْضَرَتِ الطَّعَامَ لِي!

٤. عَلَيَّ أَنْ أَحْوَلَ لِأَكُونَ أَصْلَبَ مِنَ الْجَبَلِ!

٧٩٦. عَيْنَ الْعِبَارَةِ الَّتِي جَاءَ الْأَفْعَالُ النَّاْقِصَةُ فِيهَا أَكْثَرَ.

١. « أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً »

٢. « يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ »

٤. كَانَتْ تَجَارِبُ هَذَا الشَّبَابِ قَلِيلَةً وَ لَكِنَّهُ يَحْمِلُ شَهَادَةً عَالِيَةً!

٣. مِنْ كَانَ مُتَوَكِّلًا عَلَى رَبِّهِ فَيُصْبِحُ سَعِيدًا فِي حَيَاتِهِ!

٧٩٧. عَيْنَ الْعِبَارَةِ الَّتِي جَاءَ فِيهَا مِنَ الْأَفْعَالِ النَّاْقِصَةِ

١. الْعَرَبُ لَا يَنْطِقُونَ الْكَلِمَاتِ الدَّخِيلَةَ طَبَقَ أَصْلُهَا!

٢. « لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُؤَلَدْ * وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ »

٤. عَلَيْنَا أَنْ نَعْلَمَ أَنَّ تَبَادُلَ الْمَفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ!

٣. أَكَلْتُمْ مَمْرِي وَ عَصَيْتُمْ أَمْرِي!

٧٩٨. عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي اسْتِخْدَامِ الْأَفْعَالِ النَّاْقِصَةِ:

١. يَدَاكَ مَا كَانَتْ نَظِيفَتَيْنِ فَعَلَيْكَ، أَنْ تَغْسِلَهُمَا !

٢. تَبَادُلُ الْمَفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ كَانَ أَمْرًا طَبِيعِيًّا!

٣. عَلَى الْمُسْلِمَةِ أَنْ تَكُونَ عَامِلَةً بِمَا أَمَرَهَا اللَّهُ!

٤. يَتَمَنَّى الْكُفَّارُ فِي الْقِيَامَةِ أَنْ يَكُونَ تُرَابًا !

٧٩٩. عَيْنَ الْخَطَا لِتَكْمِيلِ عِبَارَةٍ « إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ ...! ».

١. كَانَتْ كَاذِبَةً فِي كَلَامِهَا!

٢. يُصْبِحُونَ ظَالِمِينَ فَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى!

٣. كَانُوا يَدْعُونَ إِلَى غَيْرِ طَرِيقِ الْحَقِّ!

٤. كُنْتُمْ تَتَنَابَزُونَ النَّاسَ بِأَلْقَابِ سَيِّئَةٍ!

٨٠٠. كَمْ فِعْلًا مِنَ الْأَفْعَالِ النَّاْقِصَةِ جَاءَ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ: « فَأَخَذْتَهُمُ الرِّجْفَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ », « وَيُرْسِلُ عَلَيْهَا حُسْبَانًا

مِنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحُ صَعِيدًا زَلَقًا », « لَا تَكُنْ مِهْذَارًا فَتَكُونَ عَاقِبَتِكَ النَّدَامَةُ »

٤. خمسة

٣. أربعة

٢. ثلاثة

١. إثنان

عربی دوازدهم

تخصیص و تنظیم: هادی پولادی

09147688263 @Arabi_Pouladi

 09147688263

 @Arabi_Pouladi

۲۸۳



٨٠١. عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّرَادِفِ:

١. أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ، قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا! : مرصوص
٢. إِلَى أَيْنَ تُبْصِرُ بِهِذِهِ الدَّقَّةُ صَدِيقِي الْعَزِيزِ؟! : تنظر
٣. * إِنَّا جَعَلْنَاهُ قِرَاءَةً عَرَبِيًّا لِعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * : رَجَمًا
٤. دَاوُّنَا فِي شَيْءٍ نَبْصِرُهُ وَ لَكُنَّا لَا نَشْعُرُ! : دواء

٨٠٢. عَيْنُ الْخَطَا عَمَّا طَلِبَ مِنْكَ:

١. هَلْ تَزْعَمُ أَنَّ الظَّالِمَ يَدُومُ إِلَى الْأَبَدِ؟! : مرادفه « تَحْسَبُ »
٢. إِنَّ الطَّيِّبَ مَنَعَ أُمَّيْ عَنِ تَنَاوُلِ اللَّحْمِ ! : جمعه « اللَّحُومِ »
٣. سَارِعُوا فِي الْقِيَامِ بِالْأَعْمَالِ الْحَسَنَةِ فَلَا يَسْبِقْكُمْ أَحَدٌ!! : مرادفه « أَجْلُوا »
٤. نَعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ : الصِّحَّةُ وَ الْأَمَانُ ! : مضاده « الدَّاءُ »

٨٠٣. عَيْنُ الْخَطَا عَمَّا طَلِبَ مِنْكَ:

١. لَا شَيْءَ أَحَقَّ بِالسَّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ! : جمعه « السُّجُونِ »
٢. أَيُّهَا الْإِنْسَانُ أَمَا كُنْتَ لِحْمٍ وَ عَظْمٍ فِي جَرْمٍ صَغِيرٍ؟! : جمعه « أعاضم »
٣. إِنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِيقَاتُنَا أَجْمَعِينَ ! : مرادفه « البعث »
٤. أَنَّهُمْ زَعَمُوا أَنَّ الْإِمْتِحَانَاتِ قَدْ تَأَخَّرَتْ فَمَا دَرَسُوا ! : مضادة « أَيْقَنُوا »

٨٠٤. عَيْنُ مَا فِيهِ جَمْعُ التَّكْسِيرِ أَكْثَرُ:

١. وَ قَدَرْتُ كُلَّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ / وَ لِلرِّجَالِ عَلَيَّ الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ
٢. فَفَرَّ بِعِلْمٍ وَ لَا تَطَّلُبْ بِهِ بَدَلًا / فَالْنَّاسُ مَوْتِي وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ
٣. إِنَّ بَقَايَا عِظَامِ هَذِهِ الْحَيَوَانَاتِ تَدُلُّ عَلَيَّ أَنَّهَا كَانَتْ تَتَنَاوَلُ الْأَعْشَابَ وَ اللَّحُومَ مَعًا!
٤. أَجْرَامِ الْأَسْرَى وَجُدْتَ فِي سَجُونِ الْعَدُوِّ الْبَعْثَى!

٨٠٥. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمُتَضَادَّانِ :

١. النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْأَبَاءِ أَكْفَاءُ / أَبُوهُمْ آدَمٌ وَ الْأُمُّ حُوءَاءُ!
٢. فَفَرَّ بِعِلْمِهِ وَ لَا تَطَّلُبْ بِهِ بَدَلًا / فَالْنَّاسُ مَوْتِي وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ!
٣. دَاوُّوكَ فَيْكَ وَ مَا تُبْصِرُ / وَ دَاوُّوكَ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ !
٤. إِهْمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ / وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ

٨٠٦. عَيْنُ الْخَطَا حَسَبِ التَّوْضِيحَاتِ:

١. العصب : خيط أبيض في الجسم يجري فيه الحس!
٢. الطين : يطلق على تراب مختلط بالماء!
٣. العصرة : مكان يحفظ فيه أشياء قديمة و أثرية !
٤. يوم البعث : يطلق على يوم تحاسب أعمال الإنسان فيه من جانب الله!

٨٠٧. عَيْنُ الْخَطَا لِتَكْمِيلِ الْفَرَاقَاتِ:

١. اتَّقُوا يَوْمَ الَّذِي لَا خَلَّةَ فِيهِ وَ لَا شَفَاعَةَ ! : البعث
٢. هذا البناء جدًا حيث لا تخربه ظواهر طبيعية كالزلازل ! : مرصوص
٣. الَّذِينَ يَرْتَكِبُونَ أَعْمَالًا عَلَى خِلافِ قَوَانِينِ الْبِلَادِ يَدْخُلُونَ !! : الداء
٤. عنصر فلزي موصّل الحرارة و الكهرباء! : الحديد



• حروف مشبّهة بالفعل :

این حروف بر سر جمله اسمیه می آیند و مبتدا را منصوب و خبر را مرفوع می کنند. در این حالت به مبتدا، اسم حروف مشبّهة بالفعل می گوئیم و به خبر، خبر حروف مشبّهة بالفعل می گوئیم.

حروف مشبّهة بالفعل عبارتند از:

أَنَّ (که - اینکه) - إِنَّ (همانا - بدرستیکه - قطعا - بی گمان) - كَأَنَّ (گویی - مانند) - لَيْتَ (ای کاش) - لَعَلَّ (شاید - امید است) - لَكِنَّ (اما)

مثال: اللَّهُ عَلِيمٌ (الله مبتدا - عليم خبر) ⇐ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ (الله اسم إنّ - عليم خبر إنّ)

• انواع اسم حروف مشبّهة بالفعل :

- (۱) اسم ظاهر : إِنَّ الصَّلَاةَ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ (الصَّلَاةُ اسم إنّ)
- (۲) ضمیر بارز : إِنَّهُ نَشِيطٌ (ضميرُهُ اسم إنّ)

• انواع خبر حروف مشبّهة بالفعل :

- الف (خبر مفرد) ب) خبر جمله (فعلیه - اسمیه) ج) شبه جمله
- إِنَّمَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ (نا اسم إنّ - سمعنا خبر إنّ از نوع جمله فعلیه)
- لَيْتَ أَخَاهُ قَلْبُهُ رَوْفٌ (اخا اسم إنّ - « قلبه روف » خبر إنّ از نوع جمله اسمیه)
- إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (الانسان اسم إنّ - لفی خسِر خبر إنّ از نوع شبه جمله)
- إِنَّ الْمُسْلِمَ مَن لَّا يُؤْذِي النَّاسَ (المسلم اسم إنّ - مَن خبر إنّ از نوع خبر مفرد)

• نکات تکمیلی :

(۱) خوب است بدانیم :

گاهی به دنبال حروف مشبّهة بالفعل حرف (ما) می آید که به آن (ما) ی کافّه و بازدارنده می گویند یعنی مانع عمل حروف مشبّهة بالفعل می شود و مبتدا و خبر را به حالت خود (مرفوع) باقی می گذارد و در آن تغییری ایجاد نمی کند . (در ترجمه : فقط ، منحصرأ)

المؤمنونَ إخوةٌ ⇐ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِخْوَةٌ ⇐ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ

۲) هرگاه یکی از حروف مشبّهه بالفعل بر سر ضمائر منفصل مرفوعی (هُوَ - هُمَا ... أَنْتَ ...) وارد شود ، این ضمائر به ضمائر متصل منصوبی معادل خود تغییر می یابند و در صورت آمدن (ما) کافه به حالت اول خود بر میگردند .

أَنْتُمْ مُؤْمِنُونَ ← إِنَّكُمْ مَوْمِنُونَ ← إِيْمَا أَنْتُمْ مَوْمِنُونَ
 أَنْتُمْ مُجِدُّونَ ← كَأَنَّكُمْ مُجِدُّونَ ← كَأَمَّا أَنْتُمْ مُجِدُّونَ

دقت: كَأَنَّ با كَانَ اشتباه گرفته نشود .

۳) (إِنَّ) که معمولاً در آغاز عبارت می آید ، بیانگر معانی تاکید است بنابراین جمله هایی که دارای (إِنَّ) می باشند در ترجمه فارسی معمولاً همراه کلماتی از قبیل : (همانا، براستی، حتماً و ...) می آیند و گاهی هم می توانیم از آن ها استفاده نکنیم .

همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.
 خداوند آمرزنده و مهربان است.

إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

۴) (أَنَّ) معمولاً در میان دو عبارت می آید و به معنای حرف ربط فارسی (که) یا (اینکه) است که دو عبارت را به همدیگر پیوند می دهد .

مثال : عَلِمْتُ أَنَّ أَخَاكَ نَاجِحٌ : (دانستم که برادرت قبول است)

۵) معنای (إِنَّ) و (أَنَّ) در ترکیب با کلمات دیگر چنین خواهد بود .

إِلَّا أَنْ (جز اینکه ، اما) - حَيْثُ أَنْ (چون ، زیرا) - مَعَ أَنْ (با اینکه) - لِأَنَّ (برای اینکه ، زیرا ، چون)
 رَغَمَ أَنْ (علی رغم اینکه ، هر چند که ، با وجود اینکه) - غَيْرَ أَنْ (جز اینکه)

۶) **لَيْتَ** بعضی اوقات به صورت **يَا لَيْتَ** استفاده می شود . **لَكِنَّ** برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام از جمله ماقبل خودش استفاده می شود .

يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا : کافر می گوید ای کاش خاک بودم .

إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ : همانا خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی کنند .



هشدار: لکن، را با لکن (بدون تشدید) اشتباه نگیرید. لکن حرف عطف بوده و جزو حروف مشبوهه بالفعل نیست و همراه فعل ها هم استفاره می شود.

(۷) (لیت و لعل) + فعل مضارع = مضارع التزامی مثال: لیت الشباب یعود : ای کاش جوانی برگردد.

(۸) لیت + فعل ماضی = ماضی استمراری (یا ماضی بعید)

مثال: لیت ناصراً یبتعد عن الکسل : کاش ناصر از تنبلی دوری می کرد (دوری کرده بود)

(۹) اگر بخواهیم بعد از (لیت) یا (لعل) ماضی استمراری بیاوریم بهتر است از ساختار (کان + مضارع) کمک بگیریم : لیت الناس کانوا یفهمون حقیقه کلام الانبیاء : کاش مردم حقیقت سخن انبیاء را می فهمیدند.

هشدار: (لیت) از حروف مشبوهه بالفعل است و (لیس) جزو افعال ناقصه . این دو را اشتباه نگیرید.

۱۰ موارد کاربرد (ان):

الف) هرگاه در ابتدای جمله آورده شود. مثال: ان الله یعلم ما فی صدورکم
ب) بعد از فعل (قال) و مشتقات آن قرار گیرد. مثال: قال: انه علیم
ج) بعد از منادی قرار بگیرد. مثال: ربنا اننا سمعنا

۱۱ انواع ان :

ان: ابتدای جمله شرطیه می آید و فعل شرط و جواب آنرا مجزوم می کند.

ان: همراه فعل مضارع می آید و آن را منصوب می کند.

ان: ابتدای جمله اسمیه می آید و حالت تأکید دارد.

ان: همراه جمله اسمیه به کار میرود و مثل حروف ربط دو جمله را به هم وصل میکند.

نتیجه: (ان و ان) همراه فعل می آیند ولی (ان و ان) همراه فعل نمی آیند.

عنوان و تیتیر سؤالات حروف مشبهه بالفعل

- ✓ عین ما فیہ من الحروف المشبهه بالفعل [إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ]
- ✓ عین حرفاً جاء للتعلیل ← [معمولاً فَإِنَّ بعد از فعل طلبی (امر و نهی) و لِأَنَّ]
- ✓ عین الكلمة التي ترفع الإبهام عن جملة ما قبلها ← [لَكِنَّ]
- ✓ عین العبارة التي تدلُّ على الرجاء لوقوع الفعل ← [لَعَلَّ]
- ✓ عین الكلمة التي تُكْمَلُ جملة ما قبلها ← [لَكِنَّ]
- ✓ عین حرفاً جاء للتأكيد ← [إِنَّ]
- ✓ عین عبارة أُكِّدَ معناها ← [إِنَّ]
- ✓ عین حرفاً يُؤكِّد مضمون الجملة ← [إِنَّ]
- ✓ عین حرفاً يرتبط بين الجملتين ← [أَنَّ]
- ✓ عین حرفاً جاء للربط بين الجملتين ← [أَنَّ]
- ✓ عین حرفاً جاء للتشبيه ← [كَأَنَّ]
- ✓ عین ما لا يُمكن وقوعه ← [لَيْتَ]
- ✓ عین حرفاً جاء للتمني ← [لَيْتَ]
- ✓ عین ما لا ترجو وقوعه ← [لَيْتَ]
- ✓ عین حرفاً يُكْمَل مقصود الجملة ← [لَكِنَّ]
- ✓ عین حرفاً جاء لرفع الإبهام عن ما قبله ← [لَكِنَّ]
- ✓ عین حرفاً جاء للتأكيد ← [كَأَنَّ]
- ✓ عین حرفاً يُعَيِّرُ معنى الفعل ← [لَيْتَ و لَعَلَّ]
- ✓ عین حرفاً جاء للترجى ← [لَعَلَّ]

• لای نفی جنس (لا الناسخة):

عاملی است که بر سر جملات اسمیه وارد می شود و مانند حروف مشبهه بالفعل عمل می کند یعنی مبتدا را به عنوان اسم ، منصوب و خبر را به عنوان خبر خود مرفوع می کند.

لا ثَمَرَةَ نَاضِجَةً : (هیچ میوه ای رسیده نیست) (ثَمَرَةُ اسم لای نفی جنس - ناضجة خبر لای نفی جنس)



فرق لای نفی جنس با « لیس » این است که لیس معنای ساده « نیست » را می‌رساند ولی « لا » معنای « هیچ ... نیست » را می‌رساند و به نوعی نبودن چیزی را با تاکید و شدت می‌گوید :

لیس فی قَرینتا طَیبٌ : در روستای ما پزشکی نیست . لاطَیبٌ فی قَرینتا : هیچ پزشکی در روستای ما نیست .

نکات تکمیلی :

(۱) (لا) نفی جنس بر سر جمله اسمیه وارد می‌شود . (لای نفی جنس + اسم نکره مفرد)

هشدار ۱ : از مصدرهایی که ظاهرشان شبیه اسم‌ها می‌باشد مواظب باشید تا آنها را فعل نگیرید : مثلاً لَانْفَع ، لَاتَعَلَّم ، لَاتَبَادَلْ ، و ...

(۲) اسم لای نفی جنس همیشه مبنی بر فتح و محلاً منصوب است یعنی هیچ گاه تنوین نمی‌گیرد .

(۳) اسم لای نفی جنس همیشه نکره است یعنی (ال) قبول نمی‌کند.

(۴) خبر لای نفی جنس همیشه مرفوع است .

(۵) هیچگاه خبر لای نفی جنس بر اسمش مقدم نمی‌شود .

(۶) در ترجمه لای نفی جنس غالباً از کلماتی هم چون (هیچ ... نیست) یا (اصلاً ... نیست) استفاده می‌کنیم.

هشدار ۱ : در برخی موارد کلمه (هیچ) را در ترجمه لای نفی جنس می‌آوریم : مثلاً لَابَدٌ (ناچار)

هشدار ۲ : وقتی عبارتی با (ما + مِن + اسم نکره ...) شروع می‌شود در ترجمه آن نیز از (هیچ ... نیست) استفاده می‌کنیم : ما مِن رَجُلٍ يَغْرِسُ عَرَساً إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْاَجْرِ : هیچ مردی نیست که ...

(۷) در ترجمه اسم لای نفی جنس ، معمولاً مثل نکره‌ها ترجمه می‌کنیم : لارَجُلٌ : هیچ مردی

دقت کنیم اگر بعد از لای نفی جنس ، فعلی به کار رود آن فعل هم به صورت منفی ترجمه می‌شود (از کلمه نیست استفاده نمی‌کنیم) :

لَاتَلْمِيزُ رَسَبَ فِي هَذِهِ الْاِمْتِحاناتِ : هیچ دانش آموزی در این امتحانات مردود نشد .

(۸) خبر لای نفی جنس به سه صورت ظاهر می‌شود :



الف) اسم (خبرِ مفرد) : لَشَيْءٍ أَجْمَلُ مِنَ الصَّبْرِ : (هیچ چیزی زیباتر از صبر نیست)

ب) جمله : لَانصِيحَةَ تَنْفَعُ الْعَنُودَ : (هیچ نصیحتی به شخص لجباز سود نمی بخشد)

ج) شبه جمله : لاشيء قبله : (هیچ چیزی قبل از آن نیست)

مثال:

- نتیجه الف) لا طالباً في البيتِ (غلط)

- نتیجه ب) لا الطالبَ في البيتِ (غلط)

- نتیجه ج) لا في البيتِ طالبَ (غلط)

- ترجمه: (هیچ دانش آموزی در کلاس نیست) (صحیح)

لا طالبَ في الصَّفِ

نکته: گاهی خبر لای نفی جنس محذوف (حذف شده) می باشد و این در موارد زیر اتفاق می افتد :

الف) اگر بعد از (لا) نفی جنس دو کلمه (اِلَّا) یا (سِوَى) قرار بگیرد خبر کلمه (موجود) محذوف است.

لا اِلَهَ اِلاَّ اللهُ (اِلَه اسم لای نفی جنس - خبر محذوف) در اصل ﻻ اِلَهَ مَوْجُودٌ اِلاَّ اللهُ

لا مَعْبُودَ سِوَاكَ (مَعْبُودَ اسم لای نفی جنس - خبر محذوف) در اصل ﻻ مَعْبُودَ مَوْجُودٌ سِوَاكَ

ب) گاهی خبر (لا) نفی جنس به خاطر وجود قرینه ای در جمله قبل، حذف می گردد.

لا قِيَمَةَ لَهُ و لا شَأْنَ (قِيَمَةَ اسم لای نفی جنس - لَهُ خبر لا / شَأْنَ اسم لا - خبر محذوف)

در اصل ﻻ قِيَمَةَ لَهُ و لا شَأْنَ لَهُ

ج) در اصطلاحات (که بعد از اسم لا هیچ کلمه ای واقع نمی شود) :

لا بُدَّ (ناگزیر) - لا بُاسَ (اشکالی ندارد) - لا شَكَّ (هیچ شکی نیست) - لا رَيْبَ (هیچ شکی نیست)



یادآوری:

- (لا) نفی : بر سر فعل مضارع قرار می گیرد و تغییری در آن ایجاد نمی کند. (لا + فعل مضارع مرفوع)
مثال : و اللّهُ یَعْلَمُ و انْتُمْ لاتَعْلَمُونَ : و خدا می داند ولی شما نمی دانید .
- (لا) نهی : بر سر فعل مضارع قرار می گیرد و آن را مجزوم می کند. (لا + فعل مضارع مجزوم)
مثال : لاتَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ و ادْخُلُوا مِنْ ابوابٍ متفرقةٍ : از یک در وارد نشوید و از درهای مختلف وارد شوید .
- (لا) نفی جنس : بر سر اسم در اول جمله اسمیه قرار می گیرد. (لا + اسم نکره)
مثال : لاتَلْمِیْذٌ فِی الصَّفِّ : هیچ دانش آموزی در کلاس نیست .
- (لا) حرف عطف : بین دو اسم تنوین دار و یا دو اسم ال دار قرار می گیرد. (اسم + لا + اسم)
مثال : قرأتُ المجلَّة لا الصحیفَةَ : مجله را خواندم نه روزنامه را
- لا جواب به معنی (نه) : در پاسخ به سوال (هَل) و (أ) :
مثال : اَآنتَ مِنْ تَبْرِیزِ : لا ، اَنَا مِنْ تَهْرانِ

هشدار:

- مواظب کلمه (آلا : آگاه باش) باشید که جزو هیچکدام از انواع لای ذکر شده نیست .
مثال : اَلَا یَذِکِّرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ



۸۰۸. عَيْنِ الْخَطَا:

۱. إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ: بی شک الله، پاداش نیکوکاران را تباہ نمی کند!
۲. أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: می دانم یقیناً الله بر هر چیزی توانا است!
۳. كَانَ إِرْضَاءَ النَّاسِ غَايَةً لَا نَدْرُكُ: گویی راضی ساختن مردم هدفی است که به دست نمی آوریم!
۴. يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تَرَابًا: کافر می گوید: ای کاش خاک بودم!

۸۰۹. «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»:

۱. همانا ما قرآن را به عربی قرار دادیم، شاید شما خردورزی کنید!
۲. بی شک ما آن را قرآن عربی قرار داده ایم، شاید بیندیشید!
۳. یقیناً ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، شاید شما تعقل ورزید!
۴. بی گمان ما قرآن را به زبان عربی نازل کردیم به این امید که شما اندیشه کنید!

۸۱۰. «فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لَكُنْكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»: پس.....

۱. این است روز قیامت، لیکن شما نمی دانید!
۲. این روز رستاخیز است اما شما نمی دانید!
۳. آن همان روز جزاست، لیکن شما نمی دانستید!
۴. این روز رستاخیز است ولیکن شما نمی دانستید!

۸۱۱. «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنِيَانٌ مَرْصُوصٌ»:

۱. یقیناً خداوند کسانی را که در راهش کشته می شوند، دوست می دارد، گویا آن ها بنایی محکم هستند!
۲. به درستی که خدا کسانی را که در راه او پیوسته مبارزه می کنند دوست دارد، گویا شما دارای گروهی استوار هستید!
۳. قطعاً خداوند دوست دارد کسانی را که در راه او در یک صف می جنگند؛ گویا آن ها ساختمان استوار هستند!
۴. خداوند کسانی را که در راه او همچون صفی می گشند دوست می دارد، مثل این که آن ها بنیانی محکم دارند!

۸۱۲. «لِنَكْسِرَ كُلَّ الْأَصْنَامِ الْمَوْجُودَةِ فِي نَفُوسِنَا لِأَنَّ الْقُرْآنَ قَدْ حَدَّثَنَا عَنْ شَرِّهَا»:

۱. برای این که همه بت های موجود در نفسمان را بشکنیم قرآن از شرش برای ما سخن گفته است!
۲. باید همه بت های موجود در نفس خود را بشکنیم، زیرا قرآن با ما در مورد بدی آن سخن گفته است!
۳. همه بت های موجود در نفس را می شکنیم، زیرا قرآن از بدی آن با ما سخن می گوید!
۴. باید هر بت موجود در نفس خود را بشکنیم، زیرا قرآن از شر آن برای ما سخن گفته است!

۸۱۳. «إِنَّ صِرَاعَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ قَدْ كَانَ لَتَبِيْنِ الصُّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ!»:

۱. کشمکش پیامبران خداوند با اقوام کافر خود برای آشکار شدن راه مستقیم بوده است!
۲. یقیناً دعوای پیامبران خداوند با اقوامشان که کافر بودند برای بیان کردن راه مستقیم است!



۳. همانا کشمکش پیامبران خداوند با اقوام کافرشان بوده است تا راه مستقیم را بیان کند!

۴. نزاع پیامبران خداوند با اقوام کافر برای آشکار شدن راه درست می باشد!

۸۱۴. «أصنام الناس المكسرة في قصة إبراهيم (ع) تبيّن أنه كان يطلب أن يُنقذ قومه من عبادة هذه الخرافات!»:

۱. بت های مردم در داستان ابراهیم (ع) شکسته شد و بیان کرد که او قصد داشت که قومش را از عبادت این خرافه ها نجات دهد!

۲. بت های شکسته مردم در قصه ابراهیم (ع) آشکار شد که همانا او می خواهد که قومش از عبادت این خرافات نجات داده شود!

۳. بت های شکسته شده مردم در داستان ابراهیم (ع) بیان می کند که او می خواست قوم خود را از عبادت این خرافات نجات دهد!

۴. بت های شکسته شده مردم در قصه ابراهیم (ع) آشکار شد تا او بتواند قومش را از عبادت آن خرافات رهایی دهد!

۸۱۵. «قد بيّنت الحضارات التي عرفها الإنسان من الآثار القديمة التديّن الفطريّ في الإنسان!»:

۱. تمدن هایی که انسان آن ها را از آثار قدیمی شناخته است، دینداری ذاتی را در انسان آشکار کرده است!

۲. تمدن هایی که به انسان ها در آثار قدیمی معرفی شد، دین فطری انسان را بیان کرده است!

۳. گاهی تمدن هایی که انسان از آثار قدیمی شناخته است دینداری فطری در انسان را بیان می کند!

۴. در تمدن هایی که انسان به وسیله آن آثار کهن را شناخت دینداری ذاتی انسان بیان شده است!

۸۱۶. «لما شاهد الناس أصنامهم المكسرة تهامسوا: يا ليتنا ما خرجنا من المدينة!»:

۱. مردم زمانی که دیدند بت هایشان شکسته شده با یکدیگر پیچ کردند: کاش از شهر خارج نمی شدیم!

۲. در این زمان مردم بت های شکسته شده را دیدند، پس پیچ کردند: ای کاش به خارج شهر نمی رفتیم!

۳. زمانی که مردم بت های شکسته شده شان را دیدند، پیچ کردند: ای کاش از شهر خارج نشده بودیم!

۴. وقتی مردم دیدند بت هایشان شکسته شده است، پیچ کنان گفتند: کاش به بیرون شهر نرفته بودیم!

۸۱۷. «سيُحضر الناس يوم القيامة فيسألهم الله: أكنتم تحسبون أنكم تُتركون سدى؟»:

۱. مردم در روز قیامت حاضر خواهند شد و خداوند از آنان می پرسد: آیا خیال می کردید که شما بیهوده رها می شوید؟

۲. مردم را در روز قیامت حاضر خواهند کرد و خداوند از آنان خواهد پرسید: آیا خیال کرده بودید که بی هدف رها می شوید؟

۳. در روز قیامت مردم را حاضر خواهند کرد و خداوند از ایشان سؤال می کند: شما خیال می کردید که پوچ و بیهوده رها می شوید؟

۴. مردم در روز قیامت حاضر خواهند شد تا خداوند از آنان سؤال کند: آیا می پنداشتید که بیهوده رهایتان می کنیم؟

۸۱۸. «لن تجدوا في الكسل ما يُسبب نجاحكم؛ فإنّه لا نجاح لمن لا يُحاول لأهدافه!»:

۱. در تنبلی آن چه را که سبب موفقیتتان شود، نخواهید یافت؛ زیرا برای کسی که برای اهدافش تلاش نمی کند، هیچ موفقیتی وجود ندارد!

۲. آن چه را که باعث موفقیت شما شود، در تنبلی هرگز نمی یابید، چه کسی که برای اهداف خود تلاش نکند، موفق نخواهد شد!

۳. هرگز در تنبلی چیزی که باعث موفقیت شود، یافت نخواهد شد؛ زیرا هیچ موفقیتی برای کسی که تلاش نکرده است، وجود ندارد!

۴. در تنبلی چیزی را که دلیل موفقیتتان باشد، نمی یابید؛ چه ، کسی که برای هدف های خود تلاش نمی کند ، موفق نمی شود!



۸۱۹. « لاخیر فی ودّ شخص یجرک إلى الضلالة بأعماله القبیحة! »:

۱. در دوستی با کسی که با اعمال زشت تو را به گمراهی می کشاند ، خیری نمی یابی!
۲. در دوستی با شخصی که کارهای زشتش باعث کشانده شدن تو به تباهی می شود، خیری نیست!
۳. هیچ خیری در دوستی با کسی که با اعمال زشتش تو را به گمراهی می کشاند ، نیست!
۴. دوستی با کسی که تو را با کارهای زشت به تباهی می کشاند، خیری به تو نمی رساند!

۸۲۰. عین الصّحیح:

۱. لا یحزنُهُم قول الذّین کفروا بالیوم الآخر! : سخن کسی که روز واپسین کافر شده است، آن ها را ناراحت نمی کند!
۲. لا تأکلون ممّا لم یدکر اسم الله علیه! : از آن چه اسم خداوند بر آن ذکر نشده، نخورید!
۳. إنّکُنْ لا تقصّرون فی أداء الواجبات الدراسیة! : شما نباید در انجام تکالیف درسی تان کوتاهی کنید!
۴. لا رجاء لنجاة من غرق فی الذنوب! : هیچ امیدی به نجات کسی که در گناهان غرق شده است، نیست!

۸۲۱. « کاش انسان در آینده بتواند دستگاهی اختراع کند که احساسات را تشخیص دهد! »:

۱. لیت البشر یقدر علی اختراع آلة فی المستقبل تمیّز الأحاسیس!
۲. لعلّ الإنسان یستطیع أن یخترع آلة تمیّز الأحاسیس فی السنوات القادمة!
۳. ربّما یقدر الإنسان علی اختراع أداة فی المستقبل تمیّز أحاسیسه!
۴. لعلّ البشر یخترع فی القادم أداة تمیّز الأحاسیس!

۸۲۲. « هیچ کاری بهتر از تحمل سختی های زودگذر در دنیا نیست! »:

۱. لا عملاً أحسن من تحمل المشتقات المتأخّرة فی الدّنیاء!
۲. لیس عملٌ أحسن من تحمّل المشاكل العدیة فی الدّنیاء!
۳. لا یوجد عملٌ أفضل من تحمیل المصاعب العارضة الدنیویة!
۴. لا عملٌ أحسن من تحمّل المصاعب العارضة فی الدّنیاء!

۸۲۳. « امید است هم کلاسی های من در کلاس پیچ نکنند تا درس را بفهمند! »:

۱. لعلّ زملائی لا یتهامسوا فی الصّف حتّی یفهموا الدّرس!
۲. لیت زمیلاتی لا یتهامسن فی الصّف حتّی تفهموا الدّرس!
۳. لعلّ زمیلاتی لا یتهامسن فی الصّف حتّی یفهمن الدّرس!
۴. لعلّ زملائی فی الصّف لا یتهامسون حتّی یفهمون الدّرس!

۸۲۴. عین الصّحیح:

۱. هیچ دگرگونی در سنت های الهی نیست! : لا تبدیل للسنن الإلهیة!
۲. هیچ ارزشی برای علم بی عمل نیست! : لا قیم لعلوم لیس له عمل!
۳. هیچ یاسی در دل بنده صالح راه ندارد! : لا ینفذ الیأس فی قلب العبد الصالح أبداً!
۴. هیچ عاقلی را نمی شناسم که از تجارب عبرت نگیرد! : لا أعرف العاقل لم یعتبر بالتّجارب!



۸۲۵. عین الجواب الّذی کلّ کلماته من الحروف المشبّهة بالفعل:

۱. إن، لیت، لعل، کأنّ ۲. لکن، أن، لیت، لعل ۳. إن، أن، کان، لیت ۴. أن، لکن، لیت، لعل

۸۲۶. عین ما فيه کلمة غریبة (حسب القواعد):

۱. إن، من، ما، لم ۲. کان، لیس، صار، لیت ۳. أن، لن، گی، حتّى ۴. من، فی، علی، حتّى

۸۲۷. عین الصّحیح فی قراءة « ان » فی العبارة التالية حسب الترجمة و القواعد:

« ان أكثر الناس یعتقدون ان الإسلام منع المرأة ان تحضر فی المجتمع! »

۱. إن، إن، إن ۲. أن، أن، أن ۳. إن، أن، أن ۴. إن، إن، إن

۸۲۸. عین الخطأ فی التشکیل لحرف « ان »:

۱. إنّ مثل العلماء فی الأرض کمثل النجوم فی السماء! ۲. إنّ تناول الطعام مع والديک یکتسب رضاهما!

۳. علينا أن نعظم شعائر الله فی جميع الأحوال! ۴. لا أشک أنّکم لن تکذبوا أبدا فی حياتکم!

۸۲۹. عین الخطأ لتکمیل الفراغات:

۱. « قل الله قادر علی ينزل آية » : إن - أن

۲. تحسن إلى والديک فاعلمم أجرك علی الله! : إن - أن

۳. الذين آمنوا يجب علیهم يصلّوا خمس مرّات فی اليوم! : إن - أن

۴. هل تصدّق الدلائلین تستطيع ترشدنا إلى مکان غرق السفن؟ : أن - أن

۸۳۰. عین الخطأ عن قراءة « ان » فی العبارات التالية:

۱. نريد ان نساغر إلى جزيرة کيش بالطائرة! : أن ۲. ان تؤمن بیوم البعث فلا یحزنک ظلم الظالمین! : إن

۳. لا تحسب ان النجاح ينزل من السماء جاهزاً! : أن ۴. من یتب إلى الله توبة نصوحاً فان الله غفور رحيم! : إن

۸۳۱. « أنتم مجتهدون فی القيام بأموکم! » عین الصّحیح مع « لیت »:

۱. لیت أنتم مجتهدون! ۲. لیتکم مجتهدون!

۳. لیتکم أنتم مجتهدین! ۴. لیتکم مجتهدین!

۸۳۲. عین عبارة تدلّ علی « التمني »:

۱. « يقول الکافر یا لیتنی كنت تراباً » ۲. کأنّ إرضاء جميع الناس غاية لا تدرك!

۳. لعلّ المودّة تستقرّ بین جميع الناس فی العالم! ۴. « عسى أن تکرهوا شيئاً و هو خير لکم »

۸۳۳. عین الصّحیح عن نوع « لا »:

۱. لا تعلّم یغنینا من الأستاذ. (نافية) ۲. « ألا بذكر الله تطمئن القلوب » (نافية للجنس)



٣. طوبى لمن لا يهتّم بزخارف الدّنيا. (ناهية)
٤. لا دينَ لمن لا عهد له. (نافية للجنس)

٨٣٤. عيّن الصّحيح عن تعيين نوع « لا » فى العبارات التالية:

١. لا تأكلوا ممّا لم يذكر اسم الله عليه!: نافية
٢. لا تتكلّم بناتى عن عيوب الآخرين أبداً! ناهية
٣. « لا علمَ لنا إلا ما علّمتنا ». النافية للجنس
٤. العاقل يغتنم فرصاً تسنح له لا الجاهل!: النافية للجنس

٨٣٥. عيّن « لا » النافية:

١. « يا أيّها الذين آمنوا لا يسخر قومٌ من قومٍ..... »
٢. علينا أن نبتعد عن العجب و ألا نذكر عيوب الآخرين!
٣. تنصحننا الآيات الكريمة و تقول: لا تلقّبوهم بألقاب يكرهونها!
٤. لن تجد على الكرة الأرضية شخصاً لا عيب فيه!

٨٣٦. عيّن الخطأ فى نوع الحروف العاملة فى العبارة على الترتيب:

١. « قال أعلم أنّ على كلّ شىءٍ قديرٌ »: (من الحروف المشبهة بالفعل - من الحروف الجارّة)
٢. « إنّنا جعلناه قرآناً عربياً لعلّكم تعقلون »: (من الحروف المشبهة بالفعل - من الحروف المشبهة بالفعل)
٣. لا كنز أغنى من القناعة!: (نافية للجنس - من الحروف الجارّة)
٤. لتلزم الأمانة لا الخيانة!: (من الحروف الجارّة - نافية للجنس)

٨٣٧. عيّن الخطأ فى نوع « لا »:

١. هذه سنّة قد جعلها الله بأنّه لا تقدّم مع الجهل!(نافية للجنس)
٢. لا نتوقّع الخير إلا من كدّ يميننا و فضل ربّنا!(نافية)
٣. لا تطلب الأمانة المتكاسلة التقدّم و النّجاح! (ناهية)
٤. لا ترجوا الخير ممّن حقّر نفسه و أهانها! (نافية)

٨٣٨. عيّن الصّحيح فى « لا » النافية للجنس:

١. هذا شاعرٌ جليل لا تاجرٌ نشيط !
٢. قلت لزميلتى: لا شكّ فى انتصار الحقّ!
٣. لا يذهبُ المؤمنُ إلى مجالس السوء!
٤. أيّها الغنى ! لا إنفاقَ الأموال إلا فى سبيل الله!



درس دوم : لغات مهم درس دوم

صَحَّحَ : تصحیح کرد	تَمَّ : انجام شد ، کامل شد (مضارع : يَتِمُّ)	آتَى : داد (مضارع : يُؤْتِي) يُؤْتُونَ : می دهند
الصَّيِّقُ : تنگ	الجَرَادُ : ملخ	أَجْرَى : اجرا کرد (مضارع : يُجْرِي) « لِجُرَى : تا اجرا کند »
الطُّنُّ : تُنُّ « جمع : الأطنان »	جُلْبُ شَعِيرَةٍ : پوست جویی	الأحبالُ الصَّوتِيَّةُ : تارهای صوتی (أحبال : جمع / حبل : مفرد)
العاصِمَةُ : پایتخت « جمع : العواصم »	حَدَّدَ : مشخص کرد	إِسْتَعَانَ : کمک خواست
الْفَرَنَسِيَّةُ : زبان فرانسوی	حَبِيْبَةُ الأَمَلِ : ناامیدی ≠ الرِّجاء	أَضْعَفَ : ضعیف کرد
جَوْلَةٌ عِلْمِيَّةٌ : گردش علمی	الدَّارِجَةُ : عامیانه	الإعمارُ : آباد کردن (أَعْمَرَ ، يُعْمِرُ)
الْفِيزِيَاءُ : فیزیک	دَبُّ الباندا : خرس پاندا	أَفَادَ : سود رساند (مضارع : يُفِيدُ)
قَصَمَ : جوید	الدَّوُّوبُ : با پشتکار	أَقْبَلَ عَلَيَّ : به روی آورد
قَنَاةٌ بَنَمَا : کانال پاناما	الرَّمْزُ : نماد، سمبل (جمع : الرُّمُوزُ)	الإِنْجَازُ : انجام
القَنَوَاتُ : کانال ها « مفرد : القَنَاة »	زَالَ : پیر و نابود شد	الأَنْحَاءُ : سمت ها ، سوها « مفرد : النَّحْوُ »
كَسَبَ : به دست آورد	السُّبَاتُ : خواب رفتن ، چرت	إِنْهَدَمَ : ویران شد
المَجَالُ : زمینه « جمع : المَجَالَاتُ »	سَلَبَ : به زور گرفت	الأَنْفَاقُ : تونل ها « مفرد : النَّقْطُ »
لَا تَهْنُوا : سست نشوید (وَهَنٌ ، يَهْنُ)	السُّورُ : دیوار	إِهْتَمَّ : اهتمام ورزید (مضارع : يَهْتَمُّ)
المِنَاجِمُ : معادن « مفرد : المَنَجمُ »	السُّوَيْدُ : سوند	الأهْلُ : شایسته
موادُّ التَّجْمِيلِ : مواد آرایشی	سَهَّلَ : آسان کرد ≠ صَعَّبَ	الأهْوَنُ : پست تر
نَشَرَ : پخش کرد	السُّهُولُ : دشت ها « مفرد : السُّهْلُ »	التَّحْوِيلُ : دگرگونی
النَّعِيمُ : نعمت	الشَّعِيرُ : جو	التَّطْوِيرُ : بهینه سازی
وَهَنَ : سست شد	الشُّقُّ : شکافتن (شَقٌّ ، يَشُقُّ)	التَّقْنِيَّةُ : فناوری (تکنیک)
الثَّلَالُ : تپه ها « مفرد : الثَّلَّالُ »	الصَّالِحَةُ لِلرَّاعِيَةِ : قابل کشت	الصَّبِيُّ : کودک ، پسر « جمع : الصَّبِيَّانُ »
مَعْرِفَةٌ بِالْعَلْمِيَّةِ : معرفه به علم بودن	فَعَلَ ماضٍ : فعل ماضی	الطَّيْرَانُ : پرواز ، پرواز کردن
	أَذَنَبَ : گناه کرد	إِنْتَصَرَ : پیروز شد

۸۳۹. عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ جَمْعُ التَّكْسِيرِ :

۱. بعد مدّة قليلة انتشر استخدام الديناميت في جميع أنحاء العالم!
۲. لقد سهّل حفر الأنفاق و شقّ القنوات بواسطة اختراعه الجديد!
۳. ليست لبعض الحيوانات كالزرافة أحبال صوتية!
۴. حزام الأمان شريط يُستعمل في الطائرات و السيارات للنجاة من الخطر!

۸۴۰. عَيْنُ الخَطَأِ فِي التَّضَادِّ :

۱. إِنَّ التَّكاسلَ يُضْعِفُ إرادة الإنسان في إنجاز كلِّ عملٍ! : يُقْوَى
۲. ذلك العالمُ كَسَبَ ثروة كثيرة باختراعه فأصبح من أغنياء العالمِ! : حَصَلَ
۳. إِنَّ الحاكمَ عاهد النَّاسَ أن يقوم بإعمارِ المدين بعد الزلزالِ! : تَهْدِمُ
۴. « إِنَّ أكرمكم عند الله أتقاكم » : أَهْوَنُ



٨٤١. عَيْنُ الْخَطَا عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ :

١. لا تسمع لخبية الأهل أن تسيطر على أمورك !: مضادة « الرجاء »
٢. ربنا سهل لنا سبيل الحصول على رضاك !: مضاده « يسر »
٣. كان الصبيان يلعبون فى الساحة بالكرة فجأةً انكسر زجاج النافذة! : مرادفه « الأطفال »
٤. إن دنياكم لأهون من ورقة فى فم جرادة تقضمها !: مرادفه « أحقر »

٨٤٢. عَيْنُ الْخَطَا عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ :

١. على رغم وجود سور عظيم فى الصين استطاع المغول أن يهجموا عليها !: مرادفه « جدار »
٢. رب ! إني أستعين بك فى الشدائد فمن لى سواك !: مرادفه « أستغيث »
٣. على العاقل أن يستفيد من الوجه النافع للتقنية !: مضاده « المضر »
٤. مع الأسف الاختراعات البشرية لا تستخدم فى مجال الإعمار غالباً !: « التخريب »

٨٤٣. عَيْنُ الْخَطَا لتكميل الفراغات :

١. إن هذا الحاكم حقوق شعبه فإنه عادل !: لا يسلب
٢. حشرة مضرّة تأكل المحاصيل الزراعيّة و النباتات !: الجرادة
٣. نهر واسع أو ضيق لحركة المياه من مكان إلى آخر !: المضيق
٤. يتصور الكثير من الناس تلفظ « ك » ليس موجوداً فى اللّجات العربيّة..... !: الدّارجة

٨٤٤. عَيْنُ الصّحِيح حسب التوضيحات :

١. التّفق مكان الذهب و الفضة و النّحاس و نحوها فى الأرض !
٢. القناة ممّر تحت الأرض أو فى الجبل ، له مدخل و مخرج!
٣. الدّووب هو الذى يسعى فى إنجاز عمله و لا يشعر بالتعب!
٤. المنجم منطقة مرتفعة فوق سطح الأرض ، أصغر من الجبل!

٨٤٥. عَيْنُ الْخَطَا لتكميل الفراغات:

١. من هو للجنّة إلا الذى آمن بالله و أحسن عملاً ! : أهل
٢. أنتج فلم رائع قبل سنة عن و التّكنولوجيا كان له مشاهد عجيبة! : التّقنية
٣. اجعل جهد العظماء نصب عينيك حتّى تصيح فى أمورك ! : دؤوباً
٤. الخفّاش هو الحيوان اللّبون الوحيد الذى يقدر على..... بجناحيه! : السّباحة

٨٤٦. عَيْنُ الصّحِيح لتكميل الفراغات :

١. إنّ الذين يُقيمون الصّلاة و الرّكّاة هم الفائزون !: يأتون
٢. علم يبحث فى معرفة خصائص الموادّ و الطّواهر الطّبيعيّة و الطّاقة! « الكيمياء
٣. مع الأسف تتجمّع أكثر الإمكانيات غالباً فى البلاد! : عاصفة
٤. إن..... الباندا عند الولادة أصغر حجماً من الفأر! : دُبّ

٨٤٧. « مادّة الديناميت أعمال الإنسان الصّعبة فى حفر و القنوات و تحويل إلى سهول للزّراعة! » عَيْنُ الصّحِيح للفراغات:

١. هدّمت - اتلنجام - أنشاء - الجنال - نافعة
٢. سهّلت - الأنفاق - شقّ - التّلال - صالحة
٣. حدّدت - المعامل - بناء - المصانع - قابلة
٤. يسّرت - الجبال - تخريب - المختبرات - جديدة



● **حال :** (در زبان فارسی قید حالت است)

اسم یا جمله ای است منصوب که حالت و چگونگی فاعل، مفعول به، مجرور به حرف جرّ و یا نایب فاعل را در هنگام وقوع فعل نشان می دهد و صاحب حال (ذو الحال) همان فاعل یا مفعول به و ... است که حالت آن بیان می شود.

انواع حال :

الف) حال به صورت یک اسم (حال مفرد) ب) حال جمله (جمله حالیه) (فعلیه و اسمیه)

الف) حال به صورت یک اسم (حال مفرد) :

« فرمول حال مفرد = اسم - منصوب - نکره - *مشتق (معنای وصفی) »

توضیح :

✓ حال مفرد همیشه **منصوب** است یعنی در مفرد و جمع مکسر ، فتحه (--) یا تنوین نصب (--) ، در مثنی با سین ، در جمع مذکر سالم با سین و در جمع مونث سالم با (ات) همراه می شود .

وَقَفَّ الْمُهَنْدِسُ الشَّابُّ فِي الْمَصْنَعِ مُبْتَسِمًا : مُبْتَسِمًا حال و المهندس صاحب حال می باشد .

اللاعبون الإيرانيون رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ مُبْتَسِمِينَ : مُبْتَسِمِينَ حال و اللاعبون صاحب حال می باشد .

هاتان البنتانِ قَامَتَا بِجَوْلَةٍ عِلْمِيَّةٍ فِي الْإِنْتَرْنِتِ مُبْتَسِمَتَيْنِ : مُبْتَسِمَتَيْنِ حال و هاتان البنتان صاحب حال می باشد .

✓ حال مفرد همیشه **نکره** است و هیچوقت با ال نمی آید .

✓ حال مفرد همیشه **مشتق** است یعنی معنای وصفی دارد و غالباً به یکی از صورت های زیر می آید :

اسم فاعل ، اسم مفعول ، صفت مشبیهه (فَعِيل ، فَعِل ، فَعْلان) ، اسم مبالغه ..

بنابراین کلمات زیر چون معنای غیر وصفی دارند نمی توانند حال شوند :

قافلة (کاروان) ، سبیل (راه) ، شمس (خورشید) و ...



✓ حال نمی تواند معنای مصدری داشته باشد مثلاً کلمات زیر نمی توانند حال باشند زیرا مصدر هستند : اجتهاد (تلاش کردن) ، صُعبوبة (سخت بودن) ، عِبادة (پرستیدن) و ...

✓ حال از نظر جنس (مذکر و مؤنث) و عدد (مفرد ، مثنی و جمع) باید تابع ذوالحال باشد . یعنی مثلاً اگر صاحب حال مثنی و مؤنث باشد حال نیز باید مثنی و مؤنث باشد .

شاهدتِ البنتِ والدَها مسرورةٌ : اینجا از نظر معنا هم البنت می تواند صاحب حال باشد و هم والد ولی از آنجا که مسرورة مؤنث می باشد بنابراین البنت صاحب حال می باشد .

✓ چنانچه صاحب حال جمع غیر انسان باشد حال مفرد مؤنث می آید .

مثال : طَارَتِ الطَّيُورُ مُسْرِعَةً : « مُسْرِعَةً حال و منصوب - الطيور جمع غیرانسان ، صاحب حال و فاعل »

« معرفه بودن صاحب حال و نکره بودن حال یک شرط اساسی در تشخیص حال است »

✓ دقت کنید حال نقش است ولی صاحب حال نقش محسوب نمی گردد بنابراین صاحب حال ، نقش می گیرد (فاعل ، مفعول ، نایب فاعل و ...)

مثال: حَضَرَ تَلْمِیذُ الْمَدْرَسَةِ ضَاحِکاً : « ضَاحِکاً حال و منصوب - تلميذ صاحب حال و فاعل »
ترجمه : دانش آموز مدرسه در حالی که خندان بود حاضر شد .

قَضَى الْخَائِنُ لَيْلَتَهُ خَائِفاً مُضْطَرِباً : « خَائِفاً و مُضْطَرِباً حال - الخائن صاحب حال و فاعل »
ترجمه : خائن شبش را ترسان و مضطرب سپری کرد .

رَأَيْتُ الطِّفْلَ بَاطِناً : « بَاطِناً حال و منصوب - الطفل صاحب حال و مفعول »
ترجمه : کودک را گریان دیدم .

تذکر:

(۱) هرگاه اسم استفهام (کیف ؟) قبل از فعل قرار بگیرد دارای نقش حال می باشد و در جواب آن نیز باید (حال) آورده شود.

مثال: كَيْفَ خَرَجْتَ مِنَ الْمَدْرَسَةِ؟ خَرَجْتُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ مُتَبَسِّمًا (كَيْفَ حال - مُتَبَسِّمًا حال)

(۲) دقت کنید اینطور نیست که به هر کلمه منصوبی بعد از اسم معرفه ، حال بگوییم . منصوبات دیگری داریم که ممکن است ما را به اشتباه بیندازند :



✓ مفعول اول و مفعول دوم : سَأَلَ الْمُعَلِّمُ التِّلْمِذِينَ سَوَائِينَ : التلمیذین مفعول اول و سوائین مفعول دوم

✓ صفت : رایت تلمیذاً مسرواً : تلمیذاً مفعول / مسرواً صفت

✓ خبرِ كانَ : كانَ اللهُ خبيراً بصيراً : خبيراً خبر اول كانَ و بصيراً خبر دوم كانَ

✓ اسم حروف مشبَّهه بالفعل : انَّ في البيتِ رجلاً : رجلاً اسم موخر انَّ

✓ مفعول مطلق : أعفوا من المخطئ عفواً : عفواً مفعول مطلق

(۳) هرگاه در تشخیص صاحب حال دچار تردید شدیم معمولاً آن را که اسم ظاهر است انتخاب می کنیم مثال :

مانند : جاء الطلاب و جلسوا على كراسيهم صامتين : « صامتين حال - الطلاب صاحب حال »

ترجمه : دانش آموزان آمدند و ساکت روی صندلیهایشان نشستند

(۴) ممکن است در یک جمله بیش از یک حال داشته باشیم :

يا ايُّها النفس المطمئنة ارجعي الى ربِّكِ راضيةً مرضيةً : راضيه حال اول و مرضيه حال دوم

(۵) هرگاه صاحب حال ضمير متكلم وحده (ضمير بارز تُّ يا ضمير مستتر انا) باشد حال می تواند مذکر یا

مونث باشد . و در صورتی که ضمير متكلم مع الغير (ضمير بارز نا يا ضمير مستتر نحن) باشد حال می تواند به

صورت مثنی یا جمع و نیز مذکر یا مونث بیاید .

ذَهَبْتُ الى بيتِ صَدِيقِي فَرِحاً (يا فَرِحَةً) : « فَرِحاً ، فَرِحَةً حال - ضمير تُّ صاحب حال و فاعل »

نستمع الى القرآن خاشعينَ (يا خاشعاتٍ يا خاشِعِينَ يا خاشِعَتَيْنِ) : « خاشعينَ ، خاشعات ، خاشعِينَ ، خاشِعَتَيْنِ حال و

منصوب ، ضمير مستتر نحنُ صاحب حال »

(۶) برخی از فعل های عربی بطور کلی حال پذیرند و احتمال آمدن حال بعد از آنها زیاد است . مانند : عاشَ ،

ماتَ ، بَقِيَ ، تَرَكَ ، أُسْتُشِهدَ ، ظَهَرَ ، بدأ و

(۷) هرگاه حال ، یک اسم جمع و یا مثنی باشد مفرد ترجمه می کنیم : رايْتُ الأَطفالَ باكينَ : کودکان را گریان دیدم .

(۸) حال از نقش های اصلی جمله نیست بنابراین میتوان آنرا از جمله حذف کرد و این خود می تواند در تشخیص

کمک کند .

(۹) حال به ندرت معرفه می آید و در صورت معرفه بودن فقط معرفه به اضافه می آید .

كُنْتُ أعيشُ في وَطَنِي مرفوعَ الرَّأسِ كانت طفلةً في السَّوَارِعِ حافيةً القَدَمينِ

ب) جمله حالیه :**• حال به صورت جمله اسمیه:**

هرگاه مبتدا و خبر پس از جمله ای بیایند که آن جمله به اسم معرفه ای ختم شده باشد و معنای آن جمله کامل باشد، این مبتدا و خبر نقش حال به صورت جمله اسمیه را دارند و محلاً منصوب می باشند.

مثال: تَكَلَّمَ الْخَطِيبُ وَ هُوَ وَقِفٌ وَ هُوَ وَقِفٌ جمله حالیه - الخطيب صاحب حال و فاعل « خطیب در حالی که ایستاده بود صحبت کرد.

هشدار مهم : وقتی حال به صورت جمله می آید با حرکت آن کاری نداریم و آن را محلاً منصوب گوئیم . یعنی می دانیم مبتدا و خبر هردو مرفوع هستند و وقتی در جمله حالیه می آیند حرکت آنها همچنان مرفوع می باشد و نباید همانند حال اسمی ، آنها را منصوب کنیم :

اشتباه : رايَةُ التَّلْمِيذِ وَ هُوَ مُجْتَهِدًا ﴿ هُوَ مُجْتَهِدًا ﴾ به صورت یکجا حال میباشد بنابراین مجتهد که به تنهایی نقشش خبر می باشد باید مرفوع بیاید . (هُوَ مُجْتَهِدًا)

اشتباه : رايَةُ التَّلْمِيذِ وَ هُمُ الْمُجْتَهِدِينَ ﴿ هُمُ الْمُجْتَهِدِينَ ﴾ به صورت یکجا حال می باشد و از آنجایی که مجتهدین به تنهایی خبر می باشد بنابراین باید در حالت مرفوعی بیاید . (هُمُ الْمُجْتَهِدُونَ)

تذکر مهم ! : قبل از حال به صورت جمله اسمیه (واو) حالیه می تواند بیاید و یا نیاید، ولی اگر حال به صورت جمله اسمیه با ضمیر منفصل مرفوعی شروع شده باشد آمدن (واو) حالیه ضروری است.

شاهدتُ صَدِيقِي وَ هُوَ مَسْرُورٌ : « واو حالیه ، هو مسرور جمله حالیه ، صديق صاحب حال »

جاءَ الطَّالِبُ بِيَدِهِ مَحْفَظَةً يَا جاءَ الطَّالِبُ وَ بِيَدِهِ مَحْفَظَةٌ « واو حالیه » (بيده محفظة جمله حالیه)

پس: « وَ + ضمير منفصل مرفوعی » خودش یک اساس شناخت جمله حالیه در سوالات است. (به شرطی که بعد از یک معرفه قرار بگیرد)



✍️ برای تشخیص جمله حالیه ، خوب است بدانیم جمله حالیه :

◀ بعد از یک جمله کامل می آید .

◀ مطلبی را درباره اسم معرفه ای که قبل از آن آمده است بیان می کند .

◀ نقش اصلی ندارد یعنی با حذف آن عبارت ناقص نمی شود .

● حال به صورت جمله فعلیه :

هرگاه فعلی پس از جمله ای بیاید آن جمله به اسم معرفه ای ختم شده باشد و معنای آن جمله کامل باشد، این فعل نقش حال به صورت جمله فعلیه دارد.

شاهدنا فی الطريق قطراتِ الماءِ تجری فی النَّهْرِ : « تجری جمله حالیه - قطرات صاحب حال و مفعول »

◀ در راه قطرات آب را در حالی که در رود جاری می شد دیدیم.

تذکر مهم : اگر قبل از حال به صورت جمله فعلیه (لم و لَمَّا همراه مضارع) و (قَدْ + ماضی یا مضارع) و مای

نافیه بیاید باید قبل از حال به صورت جمله فعلیه (واو حالیه) بیاوریم. یعنی واو حالیه مستقیماً بر فعل وارد نمی شود .

لِمَ تُؤذُونَنِي وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ : « واو حالیه ، قد تعلمون جمله حالیه »

چرا در حالی که می دانید من رسول خدا(ص) به سوی شما هستم مرا اذیت می کنید.

حَضَرَ التَّلْمِيزُ وَ لَمْ يَقْرَأْ دَرَسَهُ : « واو حالیه ، لم يقرأ جمله حالیه - التلميذ صاحب حال »
دانش آموز در حالی که درسش را نخوانده بود حاضر شد.

پس: به طور کلی می توان چنین نتیجه گرفت:

- جمله فعلیه + واو + جمله اسمیه

طریقه تشخیص واو حالیه: - جمله فعلیه + واو + لم و لَمَّا همراه مضارع

- جمله فعلیه + واو + قَدْ همراه ماضی

می تواند بین اسم معرفه (صاحب حال) و جمله حالیه فعلیه فاصله بیفتد . مثال :

- قام الرجال بعمَلٍ يَرجون الثواب (يرجون جمله حالیه - الرجال صاحب حال)
 - جَلَسَت التلميذة عند باب البيتِ تضحكُ (تضحك جمله حالیه - التلميذة صاحب حال)

تذکر مهم:

- ✓ اسم معرفه + جمله حالیه : شاهدتُ الطُفْلَ يَلْعَبُ : « الطفل معرفه و صاحب حال - يلعبُ جمله حالیه »
- ✓ اسم نکره + جمله وصفیه : شاهدتُ طِفْلاً يَلْعَبُ : « طفلاً نکره و موصوف - يلعب جمله وصفیه »

نکته: در ترجمه جمله های حالیه ابتدا عبارت (در حالی که، که) را می نویسیم، آنگاه خود فعل معمولاً طبق الگوی زیر ترجمه می شود. دقت کنیم که **نباید حال را به صورت صفت** ترجمه کنیم .

(۱) جمله اصلی (ماضی) + جمله حالیه (ماضی) ⇐ جمله حالیه ماضی بعید یا ساده فارسی

جاءَ التلميذُ و قد ذهبَ المعلمُ ⇐ دانش آموز آمد در حالی که معلم رفته بود. (یا رفت)

(۲) جمله اصلی (ماضی) + جمله حالیه (مضارع) ⇐ جمله حالیه ماضی استمراری فارسی

جاؤوا أباهم عشاءً يَبْكُونَ ⇐ شبانه پیش پدرشان آمد در حالیکه گریه می کردند.

هشدار: ترجمه (واو) حالیه به صورت « و » صحیح نیست .

تبدیل انواع حال به یکدیگر :

حال مفرد (به صورت اسم) و جمله حالیه می توانند به یکدیگر تبدیل شوند . مطابقت حال و صاحب حال فراموشان نشود .

شاهدتُ حميداً وَ هُوَ فرحٌ ⇐ شاهدتُ حميداً فرحاً



۸۴۸. « لا تَهْتُوا و لا تحزنوا و أنتم الأعلون إن كنتم مؤمنين »:

۱. نباید سست شوید و نباید ناراحت بشوید و شما برتر هستید اگر ایمان داشته باشید!
۲. سست نشوید و غمگین نشوید در حالی که شما برتر هستید اگر مؤمن باشید!
۳. سستی نمی کنید و غمگین نمی شوید چرا که شما بهتر هستید و با ایمان می باشید!
۴. تنبلی نکنید و ناراحت نباشید در حالی که اگر شما مؤمن باشید بهتر است!

۸۴۹. « إِمَّا وَلِيكُمُ اللّٰهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ الَّذِيْنَ آمَنُوا الَّذِيْنَ يَقِيْمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُم رَاكِعُونَ »:

۱. سرپرست شما فقط خدا و رسولش است و کسانی که ایمان آوردند، کسانی که نماز بر پا می دارند و در حالی که در رکوع هستند، زکات می پردازند!
۲. خداوند و رسول او و کسانی که ایمان بیاورند و کسانی که نماز به پا می کنند و زکات می پردازند و رکوع می کنند ولی امر شما هستند!
۳. بی شک ولی شما خداوند و رسول اوست در حالی که آنان ایمان آوردند و نماز به پا داشتند و در حالت رکوع زکات پرداختند!
۴. ولی شما فقط خدا و رسول او و کسانی است که ایمان آوردند و نماز برپا می دارند و زکات پرداخت می کنند و آن ها از رکوع کنندگان هستند.

۸۵۰. « أنا أتذکر مشاهدة جبل حراء الذي كان النبي (ص) يتعبد في الغار الواقع في قمته! »:

۱. من به یاد آوردم مشاهده کوه حرایی که پیامبر (ص) در قله این غار عبادت می کرد!
 ۲. من دیدن کوه حرا را به یاد می آورم که پیامبر (ص) در غار واقع در قله اش عبادت می کرد!
 ۳. من مشاهده کوه حرایی را که پیامبر (ص) در غار واقع در قله آن عبادت می کرد بیان می کنم!
 ۴. من به یاد می آورم کوه حرایی را که پیامبر (ص) در غار واقع در بالای قله اش عبادت می کرد!
۸۵۱. « جَرَّتْ دُمُوعِي مِنْ عَيْنَيَّ عِنْدَمَا شَاهَدْتُ الْحَجَّاجَ فِي الْمَطَارِ وَ هُم يَسَافِرُونَ مُشْتَاقِينَ إِلَى مَكَّةَ وَ الْمَدِيْنَةَ! »:

۱. اشکم بر چشمم جاری شد وقتی که حجاج را در فرودگاه دیدم که با شوق به مکه و مدینه سفر می کنند!
۲. اشک هایم را بر چشم هایم جاری کردم هنگامی که حاجیان را در فرودگاه دیدم در حالی که آن ها با شوق به مکه و مدینه مسافرت می کردند!
۳. اشک های من بر چشم هایم جاری شدند وقتی حجاج را در این فرودگاه دیدم که مشتاقانه به مکه و مدینه سفر می کنند!
۴. اشک هایم از چشم هایم جاری شد هنگامی که حاجیان را در فرودگاه دیدم در حالی که با اشتیاق به مکه و مدینه مسافرت می کردند!

۸۵۲. « مزارعو هذه المزارع قد أصبحوا مُتَقَدِّمِينَ فِي الزَّرَاعَةِ لِأَنَّهَمْ يُصَلِّحُونَ سَيَّارَاتِهِمُ الْمَعْطَلَّةَ وَ هُم لَا يَحْتَاجُونَ إِلَى مُصَلِّحِ السِّيَّارَاتِ الْأَجْنِبِيَّةِ! »:

۱. کشاورزان این مزرعه در کشاورزی پیشرفته شدند، چرا که آن ها ماشین هایشان را که خراب شده تعمیر می کنند و نیازی به تعمیرکار ماشین های بیگانه ندارند!
۲. کشاورزان این مزرعه ها در کشاورزی پیشرفته شده اند، زیرا آن ها ماشین های خراب خود را تعمیر می کنند در حالی که به تعمیرکار بیگانه ماشین ها احتیاج ندارند!
۳. مزرعه های این کشاورز در کشاورزی پیشرفته شده است، زیرا ماشین های خراب خود را تعمیر می کند و به تعمیرکار خارجی احتیاج ندارد!



۴. کشاورزان این مزرعه ها در کشاورزی پیشرفت کرده اند، زیرا آن ها ماشین های خراب شده را خودشان تعمیر می کنند در حالی که به تعمیرکار بیگانه ماشین احتیاج ندارند!

۸۵۳. « كان الناس في قديم الزمان يتعبدون الأصنام مصنوعةً من الأخشاب و الأحجار فبعث الله الأنبياء حتى يهدوهم مبشرين! »:

۱. مردم در زمان های قدیم بت های ساخته شده از چوب و سنگ را می پرستیدند. بنابراین الله پیامبران را فرستاد تا ایشان را با بشارت هدایت نمایند!

۲. در زمان قدیم مردم بت ها را عبادت می کردند در حالی که از چوب ها و سنگ ها ساخته شده بودند، پس خداوند پیامبران را فرستاد تا آن ها را با بشارت هدایت کنند!

۳. چون مردم در زمان قدیم بت های ساخته شده ای از چوب ها و سنگ ها را عبادت می کردند، الله با بشارت پیامبرانی را فرستاد تا آن ها هدایت شوند!

۴. در زمان قدیم مردم بت هایی را که با چوب و سنگ ساخته بودند، می پرستیدند. پس خداوند پیامبران را فرستاد تا آن ها را هدایت کنند و به ایشان بشارت دهند!

۸۵۴. « عندما أُخبرْتُ تلك المرأة باستشهاد أولادها الأربعة في ميادين القتال رأيت دموعها تتساقط من عينيها من الإشتياق! »:

۱. زمانی که آن زن را از خبر شهادت چهار فرزندش در میدان های جنگ باخبر کردم، اشک هایش را دیدم در حالی که از چشمانش از روی شوق فرو می ریخت!

۲. هنگامی که به آن زن خبر دادم که چهار پسرش در میدان نبرد به شهادت رسیده اند، اشک هایش با حالت اشتیاق از چشمش جاری شد!

۳. وقتی که آن زن را از شهادت پسر چهارمش در میدان های پیکار با خبر نمودم، او را دیدم در حالی که با شوق گریه می کرد و اشک هایش از چشمانش فرو می ریخت!

۴. هنگامی که به آن زن خبر شهادت چهار پسرش را در میدان جنگ دادم، دیدم که اشک هایش با شوق از چشمش جاری شد!

۸۵۵. « على قمة ذلك الجبل المرتفع الذي يقع هناك يعيش طائر وحده لجأ إليه من شرّ الحيوانات المفترسة! »:

۱. بر قله آن کوه بلندی که آن جا قرار دارد، پرنده ای به تنهایی زندگی می کند که از شر حیوانات درنده به آن پناه برده است!

۲. پرنده ای که در بالای آن کوه بلند به تنهایی زندگی می کند، از شر حیوانات درنده به آن گریخته است!

۳. بر قله آن کوه بلند پرنده ای وجود دارد که به تنهایی آن جا زندگی می کند؛ زیرا حیوانات درنده آن را مجبور به این کار کرده اند!

۴. در بالای آن کوه بلندی که آن جا وجود دارد، پرنده ای به تنهایی به دور از حیوانات درنده زندگی می کند!

۸۵۶. « تذكروا النعم الإلهية التي أعطاهم لكم و قد كنتم مرضى و لم يكن لكم شيء! »:

۱. باید نعمت های خداوند را که به شما عطا کرده است به خاطر بیاورید آن زمان که بیمار بودید و چیزی نداشتید!

۲. به یاد بیاورید نعمت های خدایی را که به شما عطا شده است در حالی که شما بیمار هستید و چیزی ندارید!

۳. نعمت های الهی را که به شما عطا کرده است، به خاطر بیاورید در حالی که شما مریض بودید و چیزی نداشتید!

۴. نعمت های خداوند که به شما داده شده است به یاد بیاورید چون مریض بودید و چیزی نداشتید!



۸۵۷. «سألته متعجباً: لم تبكى و أنت ترى الناس يشتاقون إلى أن يزوروا أثارك الفتيّة؟»:

۱. با تعجب از او پرسیدم: چرا گریه می کنی وقتی می بینی مردم برای دیدن آثار هنری تو مشتاق شده اند؟
۲. تعجب کردم و از او سؤال نمودم: چرا گریه می کنی در حالی که مردم اشتیاق دارند که آثار هنری ات را ببینند؟
۳. با تعجب از او می پرسم: دلیل گریه تو چیست وقتی مردم را می بینی که مشتاقانه به دیدن آثار هنری تو آمده اند؟
۴. با تعجب از او سؤال کردم: چرا گریه می کنی در حالی که مردم را می بینی که برای دیدن آثار هنری ات اشتیاق دارند؟

۸۵۸. «سمكة التيلابيا تبتلع صغارها عند الخطر ثم تُخرجها بعد زوال الخطر!»:

۱. ماهی تیلاییا هنگام خطر توسط بچه هایش بلعیده می شود سپس بعد از بین رفتن خطر خارج می شود!
 ۲. ماهی تیلاییا هنگام خطر بچه اش را می بلعد سپس بعد از رفع شدن خطر آن را بیرون می آورد!
 ۳. ماهی تیلاییا هنگام خطر خود را پنهان می کند سپس بعد از پایان خطر خارج می شود!
 ۴. ماهی تیلاییا بچه هایش را هنگام خطر می بلعد سپس بعد از برطرف شدن خطر، آن ها را خارج می کند!
۸۵۹. «حارس مرمى فريق برسپوليس كان من أحبّ اللاعبين إلى هواة هذا الفريق الإيرانيين و هم يشبهونه بالثرا!»:

۱. دروازه بان تیم پرسپولیس محبوب ترین بازیکنان نزد هواداران این تیم ایرانی است که او را به عقاب تشبیه می کنند!
۲. یک دروازه بان تیم پرسپولیس از محبوب ترین بازیکنان نزد تماشاگران این تیم ایرانی بود که به یک عقاب تشبیه می شد!
۳. دروازه بان تیم پرسپولیس از محبوب ترین بازیکنان نزد علاقه مندان ایرانی این تیم بود که او را به عقاب تشبیه می کردند!
۴. دروازه بان تیم پرسپولیس محبوب ترین بازیکن نزد هواداران ایرانی این تیم بود که او را به عقاب تشبیه می کنند!

۸۶۰. عین الخطأ فی الترجمة:

۱. سمكة السهم أعجب الأسماك صيداً: ماهی تیرانداز از نظر شکار از عجیب ترین ماهی ها است،
۲. فإنّها تطلق قطرات الماء من فهمها إلى الهواء: زیرا قطرات آب را از دهانش به هوا رها می کند،
۳. إنّها تطلق هذا السهم المائيّ في اتجاه الحشرات: آن ماهی این تیر آبی را در جهت حشرات رها می کند،
۴. هواة أسماك الزينة معجبون بهذه السمكة! علاقه مندان به ماهی های زیبا از این ماهی تعجب کرده اند!

۸۶۱. «عندما كان يشتغل مُصلح السيارات بتصليح سيّارتى كنت أقرأ مقالة صديقى الطيّبة!»:

۱. وقتی تعمیرکار ماشین، مشغول تعمیر ماشین من بود، مقاله پزشکی دوستم را می خواندم!
۲. تا زمانی که تعمیرکار ماشین، به تعمیر ماشین من مشغول باشد مقاله دوست پزشکم را می خوانم!
۳. وقتی تعمیرکار ماشین، ماشین من را تعمیر می کرد، مقاله پزشکی دوستم را خواندم!
۴. هنگامی که تعمیرکار ماشین، مشغول تعمیر ماشین ها بود، مقاله دوست طبیبم را خواندم!

۸۶۲. عین الخطأ فی الترجمة:



۱. الغارُ يَفْعُ فوقَ جبلٍ مرتفعٍ! غار در بالای کوه بلندی واقع است!
 ۲. لا يستطيعُ صعودَ إلاّ الأقوياء! فقط انسان های قوی می توانند از آن بالا بروند!
 ۳. أنتِ تعلمين أن رجلي تؤولماني! تو می دانی که پای من درد می کند!
 ۴. أديت فريضة الحج في السنة الماضية! فريضة حج را در سال گذشته به جا آوردم!
- ۸۶۳. عَيْنُ الصَّحِيح:**

۱. إِنَّ اللهَ أَرْسَلَ الْأَنْبِيَاءَ مَبَشِّرِينَ إِلَى النَّاسِ! : خداوند پیامبران بشارت دهنده را به سوی مردم فرستاد!
 ۲. « و لا تهنوا و لا تحزنوا و أنتم الأعلون » : اگر شما برترید، نباید سست شوید و اندوهگین باشید!
 ۳. كان النبي الحنيف يتعبد الله من البداية! : پیامبر یکتاپرست از ابتدا خداوند را عبادت می کرد!
 ۴. ستجد صديقي متفانلاً و مبتسماً للحياة دائماً! : دوست خوشبینم را همیشه در حال لبخند به زندگی خواهی یافت!
- ۸۶۴. « فرصت های طلایی زندگی مان به سرعت می گذرند در حالی که ما غافلیم از این که شانس فقط یک بار در خانه مان را می زند! »:**

۱. إِنَّ الْفُرْصَ الذَّهَبِيَّةَ لِحَيَاتِنَا تَمُرُّ بِسُرْعَةٍ وَ نَحْنُ غَافِلُونَ أَنْ الْحِظَّ يَطْرُقُ بَابَ بَيْتِنَا مَرَّةً فَقَطْ!
 ۲. تَمُضِي الْفُرْصَةُ الذَّهَبِيَّةَ لِلْحَيَاةِ سَرِيعَةً غَافِلِينَ أَنْ السَّعَادَةَ تَضْرِبُ بَابَ بَيْوتِنَا تَارَةً فَقَطْ!
 ۳. نَحْنُ غَافِلُونَ أَنْ الْحِظَّ يَطْرُقُ أَبْوَابَ بَيْوتِنَا مَرَّةً فَقَطْ وَ الْفُرْصَ الذَّهَبِيَّةَ لِلْحَيَاةِ تَمُرُّ بِسُرْعَةٍ!
 ۴. إِنَّ فُرْصَتَنَا الذَّهَبِيَّةَ فِي الْحَيَاةِ مَرَّتْ سَرِيعَةً وَ قَدْ غَفَلْنَا أَنْ السَّعَادَةَ تَضْرِبُ بَابَ بَيْتِنَا مَرَّةً فَقَطْ!
- ۸۶۵. « احساس می کردم با از دست دادن پدرم روزگار بسیار بر من سخت خواهد گذشت! »:**

۱. كنت أحسُّ أنَّ الدَّهْرَ سيمرُّ بي بصعوبة كثيرة مع فقدان أبي!
۲. كان إحساسی هو أنَّ الدَّهْرَ سيمضي عَلَيَّ بصعوبة عندما فقدت أبي!
۳. كنت أشعر بأنَّ الحياة تكون صعبة جداً عَلَيَّ مع فقدان والدي!
۴. كنت قد أحسستُ أنَّ الحياة سوف تصبح صعبة جداً عَلَيَّ لما فقدت والدي!

۸۶۶. « لا يترك الناس شيئاً من أمر دينهم لإصلاح دنياهم، إلاّ حلَّ عليهم ما هو أضرُّ منه: » مردم.....

۱. از دین چیزی را که صلاح دنیایشان باشد ترک نمی کنند، مگر این که آنچه برایشان فرود آید، زیان بار است!
 ۲. نباید چیزی از امر دینشان را رها کنند برای اصلاح دنیایشان، جز این که آنچه به آن ها ضرر رساند، برایشان گشوده شود!
 ۳. چیزی از امر دین خود برای اصلاح دنیای خویش را ترک نمی کنند، مگر این که بر آن ها چیزی که از آن زیان بارتر است فرود آید!
 ۴. برای بهبود کار دنیای خود چیزی از امور دینشان را از دست نمی دهند که این گونه، زبانی بیشتر بر آن ها فرود می آید!
- ۸۶۷. « أيتها الأصدقاء! إذا رغبتم في المكارم، فاجتنبوا المحارم و اعلموا أنه لم يترزق الإنسان بزينة أجمل من الإيمان »: ای دوستان!.....**



۱. اگر به خوبی ها رغبت دارید، پس از محارم اجتناب کنید و بدانید که انسان به زینتی زیباتر از ایمان آراسته نشده است!
 ۲. چنانچه شیفته خوبی ها بودید، پس از محارم دوری کنید و بدانید که انسان را زیباتر از ایمان، زینت نداده اند!
 ۳. هنگامی که راغب به مکارم هستید، پس از بدی اجتناب کنید و آگاه باشید که انسان به زینتی، زیباتر از ایمان زینت نیافت!
 ۴. اگر شیفته کار نیک هستید، پس از کارهای حرام دوری کنید و آگاه باشید که آنچه انسان را پیراسته می کند، زیباتر از ایمان نیست!
- ۸۶۸. « إِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ أَنْ تَفْعَلَ الْأَعْمَالَ الْعَظِيمَةَ فَافْعَلِ الْأَعْمَالَ الصَّغِيرَةَ بِالطَّرِيقِ الْعَظِيمَةِ »:**

۱. اگر توان انجام کارهای بزرگ را نداری کارهای کوچک را به شیوه بزرگی انجام بده!
 ۲. اگر نتوانستی کارهای بزرگ را انجام دهی، پس کارهای کوچک را با شیوه های بزرگ انجام بده!
 ۳. هرگاه نمی توانی با بزرگی کار کنی، پس با راه های بزرگ، کارهای کوچک را به انجام رسان!
 ۴. وقتی نتوانستی کارهای بزرگی انجام دهی، پس با شیوه های بزرگ کار کوچک کن!
- ۸۶۹. « هُوَاةُ أَسْمَاكِ الزَّيْنَةُ مُعْجَبُونَ بِهَذِهِ السَّمَكَةِ وَلَكِنْ تَغْذِيَتَهَا صَعْبَةٌ عَلَيْهِمْ، لِأَنَّهَا تُفَضَّلُ الْفَرَائِسَ الْحَيَّةَ »:**

۱. علاقه مندان به ماهی های زینتی، شیفته این ماهی هستند لیکن غذا دادن به آن برایشان دشوار است زیرا که آن شکارهای زنده را ترجیح می دهد!
 ۲. دوستداران ماهی های تزئینی از این ماهی تعجب می کنند اما تغذیه آن دشوار است چون که شکارهای زنده را برتر می شمارد!
 ۳. هواداران ماهی های زیبا با این که خوردنشان سخت است اما دوستدار این ماهی هستند چون که آن ها را مقدم می شمارند!
 ۴. علاقه مندان به ماهی زینتی شیفته این ماهی هستند اما به دلیل که تغذیه اش دشوار است شکارهای زنده را ترجیح می دهند!
- ۸۷۰. « هَلْ تَتَذَكَّرُ مَشَاهِدَةَ جَبَلِ « حَرَاءِ » الَّذِي كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَتَعَبَّدُ فِي الْغَارِ الْوَاقِعِ فِي قَمْتِهِ »: آيا.....**

۱. دیدن کوه « حرا » را به یاد آوردی که پیامبر (ص) در غاری که بالای آن واقع است عبادت می کرد!
 ۲. مشاهده کوه « حرا » را به یاد می آوری که پیامبر (ص) در غار واقع در قله آن عبادت می کرد!
 ۳. دیدن کوه « حرا » که پیامبر (ص) در غار واقع در بالای قله آن عبادت کرد را به خاطر داری!
 ۴. به خاطر می آوری لحظه مشاهده کوه « حرا » که غاری در بالای قله آن واقع شده است و پیامبر (ص) در آن عبادت می کرد!
- ۸۷۱. « فِي عَصْرِنَا الْحَاضِرِ وَصَلَ الْإِنْسَانُ إِلَى دَرَجَةِ عَظِيمَةٍ مِنَ التَّقَدُّمِ وَصَنَعَ الْأَلَاتِ وَالْأَدْوَاتِ الَّتِي تَخْدُمُهُ »:**

۱. در عصر حاضر، انسان به پیشرفت عظیمی رسیده است و ابزار و وسایلی را که به او خدمت می کند ساخته است!
۲. در عصر حاضر ما، انسان به درجه بزرگی از پیشرفت رسیده و ابزار و وسایل در خدمت او ساخته شده است!
۳. در عصر کنونی ما انسان به درجه بزرگی از پیشرفت رسیده است و ابزارها و وسایلی را که به او خدمت می کند، ساخته است!
۴. در این عصر کنونی ما انسان به مرحله والایی در پیشرفت رسیده است و ابزارها و وسایلی که به او خدمت خواهد کرد را ساخته است!



٨٧٢. عَيْنِ الحال:

١. لا يكون العبدُ عالماً حتى لا يكونَ حاسداً لِمَن فَوْقَهُ!
٢. قيل ادخلوا أبواب جهنم خالدينَ فيها!
٣. رَحِمَ اللهُ قوماً كانوا سِراجاً و مَناراً!
٤. الإسلامُ لم يُحْمَلْ أحداً حتى يُصبحَ مُسْلِماً!

٨٧٣. عَيْنِ الحال:

١. الشعوب المستضعفة كانت مظلومة ولكنها أصبحت قوية الآن!
٢. ما يجعل الله فى مسير الإنسان حكمةً ينتفع بها!
٣. السَّابحات يتحرَّك بسرعةٍ فلماذا تكونين ثابتة!
٤. لم يكن الرجل البدوي يبقَى فى المدينة مُنتظراً!

٨٧٤. عَيْنِ الحال:

١. أفضل الناس عقلاً أحسنهم تقديراً لمعاشه!
٢. المُجاهدون رجعوا من الجبهة مُنتصرين!
٣. و أمددناكم بأموالٍ و بنينَ و جَعَلناكم أكثرَ نفيراً!
٤. إِنَّ أكمل المؤمنين إيماناً أحسنهم خلقاً!

٨٧٥. عَيْنِ الحال:

١. فأخذتهم الرَّجفة فأصبحوا فى دارهم جاثمين!
٢. و يقولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلاً!
٣. و استغفرِ اللهُ إِنَّ اللهَ كانَ غفوراً رَحِيماً!
٤. و ما خَلَقنا السَّمواتِ و الأرضِ و ما بينهما لالعبين!

٨٧٦. عَيْنِ الحال:

١. نَصَحَهُ صديقُه أَنْ يُعاملَ النَّاسَ معاملَةً حسنَةً!
٢. الباقيات الصالحاتُ خيرٌ عند ربِّك ثواباً و خيراً أملاً!
٣. كان النَّاسُ أُمَّةً واحدةً فبعث اللهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ!
٤. أعبدوا اللهَ شُكراً لا خوفاً أو طمعاً!

٨٧٧. عَيْنِ العبارة التى ماجاء فيها الحال:

١. يطير الطائر بجناحيه فى الهواء!
٢. نحن نستمع إلى القرآن خاشعات!
٣. تظاهر عمال المعمل مطالبين بحقوقهم!
٤. ارجع الى البيت مرفوعاً رأسى!

٨٧٨. عَيْنِ الجواب يُجيب عن كلمة « كيف »:

١. إن الأبرار يشربون من كأسٍ كان مزاجها كافوراً!
٢. يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ إرجعى إلى ربِّك راضيةً مرضيةً!
٣. شاهد الرجلُ عالماً يدعو إلى المطالعة و السعى!
٤. فقولا له قولاً لئنا لعله يتذكر أو يخشى!

٨٧٩. عَيْنِ « واو » الحالية:

١. من نظر إلى سيرة العظماء يجدهم متوكلين!
٢. من يعتمد على قدراته و يتوكل على ربه ينجح!
٣. هناك نِعم وافرة حولك و أنت لاتهتم بها!
٤. المُعَلِّمون يعبدوننا عن الضلالة و يرشدوننا إلى الحق!

٨٨٠. عَيْنِ الحال جملة:

١. كان المسلمون يبحثون عن العلوم و يرحلون إلى أوروبا!
٢. كان الأستاذ يتحدث عن الأخلاق و هو يُرشدنا إليها!

٣. نحن متوكلون على الله و صابرون فى المصائب!

٨٨١. عَيْن ما لَيْسَتْ جملة حالية:

١. فريقيّ منهم يسمعون كلامَ الله و هم يعلمون!

٢. الذين يُقيمون الصلاة و يُؤتون الزكاة و هم راكعون!

٣. يختار الكفار الدنيا و الآخرة خيراً و أبقى لهم!

٤. جاء علىّ و محمد نحو المدرسة ليُشاركاً فى حفلة اليوم!

٨٨٢. « اللّاعبون لا يدخلون الملعب بعد دخول المدرّب » عَيْن المناسب بدل هذه العبارة:

١. اللّاعبون يدخلون الملعب و هم متأخّر عن المدرّب!

٢. اللّاعبون لا يدخلون الملعب و هم متأخّرون عن المدرّب!

٣. اللّاعبون لا يدخلون الملعب متأخّرين عن المدرّب!

٤. اللّاعبون يدخلون الملعب و أنتم متأخّرون عن المدرّب!

٨٨٣. عَيْن الحال:

١. زادتنى حفلة تكريم المقاتلين سروراً!

٢. ربّ! أرزقنا فرحاً لا يُسبّب غفلتنا عنك!

٣. أجعل أختى أمينةً على أسرار حياتى!

٤. رجعت أمّهاتنا من مكّة المكرّمة راضيات!

٨٨٤. عَيْن « الحال »:

١. جعل الله لنا فى الدنيا من كلّ الموجودات زوجين!

٢. نسأل الله أن يجعل السكينة فى قلوب الخائفين!

٣. اندفع شباب المسلمين إلى مراكز العلم فرحين!

٤. كان طلاب مدرستنا فى أداء واجباتهم دؤوبين!

٨٨٥. عَيْن الحال (مفرداً أو جملة):

١. أعطى الله الإنسان رزقاً عالمياً بأنّه يشكره أم لا!

٢. تعلّمنا اليوم فوائد كثيرة من الفيزياء و هى ستّ!

٣. اجتهد الطالب فى أداء الواجبات كثيراً فنجح!

٤. شاهد الرجل مديرة صفّ عالمةً بأمر مختلف!

٨٨٦. أَى كلمة لا تناسب الفراغ لأسلوب الحال: « خرج الزملاء من جلسة امتحان اللّغة العربية.... »

١. فَرِحِينَ

٢. ضاحكينَ

٣. مُبتسمينَ

٤. و هم مُبتسمون

٨٨٧. عَيْن ما يبيّن هيئة الفاعل:

١. تُشاهد الشاعرة و هى تُنشد قصائد جميلة أمام الحُضار!

٢. تلونا آيات شريفة من القرآن أثرت فى قلوبنا!

٣. وقف الطالب مُتأملاً المنظر الذى شاهده أمامه!

٤. شاهدت فى طريقى قطرات الماء و هى جارية فى النّهر!

٨٨٨. عَيْن الحال تبيّن حالة الفاعل:

١. كان الناس يحترمون « بشراً » و هو نائب من ذنوبه!

٢. أخذ الوالد يَنصح الشّباب مفسراً آية من القرآن الكريم!

٣. لى صديقٌ أراه حاضراً كلّ صباح فى المدرسة!

٤. حياة العظماء مشعل الهداية و هم خالدون فى التاريخ!

٨٨٩. عَيْن الحال يبيّن حالة المفعول:

١. قرأ التلميذ درسه حول موضوع قرائن المادّة دؤوباً!

٢. شاهدت فى المستشفى الممرّضات ساهرات!

٣. يا أيها الناس علّموا أولادكم مشفقين عليهم!
٤. شاهدت أزهار الحديقة مُعجَباً بجمالها!

٨٩٠. عَيِّن الخِطأَ (حسب قواعد الحال):

١. وقفتُ أمامَ الجبلِ و أنا أتأملُ فى كثرةِ جماله!
٢. رجعتُ أُختى من المدرسةِ عازماً على أن تبدأَ المطالعة!

٣. طُلابٌ صفناً أكثرَ نجاحاً من الآخرين و هم فرحون!
٤. كان السَّكّاكُ أديباً بدأَ الدراسةَ و هو فى الأربعين من عُمره!

٨٩١. عَيِّن الخِطأَ للفراغ: « لا تقربا من الشرِّ و أنتما....»

١. مؤمنان! ٢. يؤمنان! ٣. تؤمنان! ٤. مؤمندان!

٨٩٢. عَيِّن الخِطأَ لإيجاد اسلوب الحال: « شِيعْتُ الوالدينِ إلى ساحة القتال.....! »

١. خاشعَةً ٢. مسرورين ٣. مكبراتٍ ٤. مُهللاً

٨٩٣. عَيِّن الحال:

١. « من قُتِلَ مظلوماً فقد جعلنا لوليه سلطاناً »
٢. كانَ أيامَ الإمتحاناتِ قد أصبحت قريبةً!

٣. عندما سمعتُ خبرَ نجاحك كنتُ مسروراً!
٤. « رَبِّ اجعل هذا البلد آمناً »

٨٩٤. عَيِّن عبارة تبيّن حالة المفعول:

١. شكرنا المعلمَ على الاهتمامِ بالدّرسِ شاكرين له أيضاً!
٢. « يا أيّها الذين آمنوا لا تقربوا الصلاةَ و أنتم سكارى »

٣. « إني أمرت أن أعبد الله مخلصاً له الدين »
٤. كنت مستمعاً إلى الدّروسِ فى الصّفِّ و أنا مشتاق لتعلّمها!

٨٩٥. « تذكّرتُ فى منى و عرفات والديك..... لزيارة العتبات المقدّسة! » عَيِّن كلمة مناسبةً لبيان حالة المفعول به:

١. مشتاقاً ٢. مشتاقهً ٣. و هم مشتاقون ٤. و هما مشتاقان

٨٩٦. عَيِّن الخِطأَ للفراغ لإيجاد أسلوب الحال: « وصل الموظفون إلى الدائرة.....! »

١. هم مستعجلين ٢. مستعجلين ٣. يستعجلون ٤. و هم مستعجلون

درس سوم : لغات مهم درس سوم

عَلَا : گران شد	الْحَشِيَّةُ : پروا	أَبَقَ : نگهدار (أَبَقَى ، يُبْقِي)
غَلِيظُ الْقَلْبِ : سنگدل	خَيْرَ : اختیار داد	إِنْسَعَ : فراخ شد
فَاضٌ : لبریز شد	دَافَعَ : دفاع کرد	الإِمَارُ : میوه دادن
الْفَسِيلَةَ : نهال « جمع: الْفَسَائِلِ »	دَعَتْ : مؤنث «دعا» (دعوت کرد)	أَمَرَ : میوه داد
الْفَقْطُ : تندخو	رَاحَ : رفت = ذَهَبَ	إِخْتَارَ : برگزید = إِنْتَخَبَ (مضارع: يَخْتَارُ)
فَقَّهَ : دانا کرد	رَخِصَ : ارزان شد	أَعْتَقَ : آزاد کرد
فَعَدَ : نشست	الرُّدَاءُ : روپوش بلند و گشاد روی دیگر جامه‌ها	الْإِعْزَازُ : گرمی داشتن (بِإِعْزَازٍ : با عزت)
لَاعَبَ : با... بازی کرد	الرِّضَاعَةَ : شیرخوارگی	أَكْرَمَ : گرمی داشت
لِئْتٌ : نرم شدی (ماضی : لَانَ ، مضارع: يَلِينُ)	سَهَرَ : بیدار ماند	الإِقَامَةُ : ماندن
مَا أَسْرَعَ : چه شتابان است!	الشَّيْخُ : پیرمرد ، پیشوا « جمع: الشُّيُوخُ »	الْأَمْرُدُ : پسر نوجوانی که سیلش درآمده، ولی هنوز ریش درنیآورده است
مَرَّ : گذر کرد (مضارع: يَمُرُّ)	الصُّلْبُ : سخت و سفت	أَمَلَ : امید داشت
المُصَادِرُ : منابع	ضَاقَ : تنگ شد	إِنزَعَجَ : آزرده شد
المُعَزَّرُ : گرمی	العَجُوزُ : پیرمرد، پیرزن « جمع: العَجَائِزُ »	إِنْقَضَ : پراکنده شد (مضارع: يَنْقُضُ)
الْوِعَاءُ : ظرف	العَوْدَةُ : برگشتن = الرُّجُوعُ	تَفَقَّهَ : دانا شد، دانش فراگرفت
اليافِعُ : جوان کم سال	غَرَسَ : کاشت	الجَوُوزُ : گردو
حَصَّنَ : در آغوش گرفت	العَرَسُ : نهال، کاشتن نهال	عَضَّ عَيْنَهُ : چشم برهم نهاد

۸۹۷. عَيْنُ مَجْمُوعَةٍ فِيهَا كَلِمَةٌ غَرِيبَةٌ مِنْ حَيْثُ الْمَعْنَى:

۱. الجوز - الفستق - الفندق - الجزر
۲. الرداء - القميص - العباءة - الفستان
۳. اليافع - الصبي - الشاب - الأمرد
۴. الثمر - الفاكهة - الحب - القشر

۸۹۸. عَيْنُ الْخَطَأِ فِي التَّرَادِفِ:

۱. أَحَبَّ بِيوتِكُمْ إِلَى اللَّهِ بَيْتَ فِيهِ يَتِيمٌ مَكْرَمٌ! : معزَّر
۲. إِنِّي إِخْتَرْتُ فِرْعَانَ التَّرْجَمَةَ فِي الْجَامِعَةِ لِمُوَاصَلَةِ دِرَاسَتِي! : اِنْتَخَبَ
۳. مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرَسُ غَرِيبًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ أَجْرًا مُسْتَمِرًّا! : فَسِيلَةَ
۴. يَا رَبَّنَا أَبَقَ لَنَا مُحَمَّدًا حَتَّى أَرَاهُ يَافِعًا وَ أَمْرَدًا! : شَيْخَ

۸۹۹. عَيْنُ الْخَطَأِ عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ:

۱. إِنَّ الْفِرْسَ فِي الْحَيَاةِ تَهْرُ مَرَّ السَّحَابِ! : مَرَادِفُهُ « مَضَى »
۲. إِنِّي قَدْ ذَهَبْتُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَزِيَارَةِ مَشْهَدِ الْمُقَدَّسَةِ! : مُضَادَّةُ « رُحْتُ »
۳. هَذِهِ الْفَسِيلَةُ الصَّغِيرَةُ الَّتِي غَرَسْتُهَا الْيَوْمَ سَتُصْبِحُ شَجَرَةً عَظِيمَةً! : جَمْعُهُ « الْفَسَائِلُ »
۴. « لَوْ كُنْتُ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ » : مُضَادَّةُ « اجْتَمَعُوا »



٩٠٠. عَيْنِ الْخَطَأِ عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ:

١. عَلَيْكُمْ الرَّجُوعُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ قَبْلَ السَّاعَةِ الثَّامِنَةِ!؛ مَرَادِفُهُ « الْعُودَةُ »
٢. مِنْ زَرْعِ الْعُدْوَانِ حَصْدَ الْخَسْرَانِ!؛ مَرَادِفُهُ « غَرَسَ »
٣. الْمُسْلِمُونَ يَتَفَرَّقُونَ مَا دَامُوا لَمْ يَتَمَسَّكُوا بِحَبْلِ اللَّهِ!؛ مَضَادَّةُ « يَنْفَضُونَ »
٤. الشَّبَابُ قَامَ بِمُسَاعَدَةِ ذَلِكَ الْعَجُوزِ فِي عَبُورِ الشَّارِعِ!؛ جَمْعُهُ « الْعَجَائِزُ »

٩٠١. عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ التَّضَادُّ:

١. كَلَّ وَعَاءٌ يَضِيقُ مِمَّا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءُ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ!
٢. يَا رَبَّنَا أَبْقِ لَنَا مُحَمَّدًا / حَتَّى أَرَاهُ يَافِعًا وَ أَمْرَدًا!
٣. كَلَّ شَيْءٌ يَرِخُّ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبُ فَإِنَّهُ إِذَا كَثُرَ غَلَا!
٤. هَذَا الطَّائِرُ يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ إِلَى الشَّمَالِ وَالْيَمِينِ بِسُرْعَةٍ فَائِقَةٍ!

٩٠٢. عَيْنِ الْخَطَأِ حَسَبِ التَّوْضِيحَاتِ:

١. الْيَافِعُ يَطْلُقُ عَلَى الرَّجُلِ الْكَبِيرِ فِي السَّنِّ!
٢. الْوَعَاءُ شَيْءٌ نَأْكُلُ فِيهِ أَنْوَاعَ الْأَطْعِمَةِ وَ أحيانًا يُسْتَعْمَلُ لِشَرْبِ الْأَشْرِبَةِ!
٣. الرَّدَاءُ قِطْعَةٌ مِنْ قِمَاشٍ يُلبَسُ فَوْقَ الْمَلْبَاسِ كَالْعَبَاءَةِ!
٤. الْجَوْزُ ثَمْرَةٌ مَقْوِيَّةٌ تُثْمِرُ شَجَرَتَهُ بَعْدَ مَدَّةٍ طَوِيلَةٍ وَ قَشْرُهُ صَلْبٌ جَدًّا!

٩٠٣. عَيْنِ الْخَطَأِ عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ:

١. الْكَلَامُ اللَّيِّنُ يُؤَثِّرُ عَلَى الْمُخَاطَبِ تَأْثِيرًا بِالْغَايَةِ؛ مَرَادِفُهُ « الصُّلْبُ »
٢. ذَهَبَ النَّبِيُّ (ص) إِلَى أَوْلَئِكَ الْفُقَرَاءِ ثُمَّ جَلَسَ مَعَهُمْ عَلَى الْمَائِدَةِ لِتَنَاوُلِ الطَّعَامِ!؛ مَرَادِفُهُ « قَعَدَ »
٣. لَا تَبْكِي فِي الْقِيَامَةِ عَيْنَ فَاضَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ فِي الدُّنْيَا!؛ مَضَادَّةُ « فَرَّغَتْ »
٤. عَلَى عَكْسِ الْأَشْيَاءِ الْأُخْرَى إِنَّ الْأَدَبَ يَغْلُو إِذَا كَثُرَ!؛ مَضَادَّةُ « يَرِخُّ »

٩٠٤. عَيْنِ الْخَطَأِ عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ :

١. كَلَّ إِذَا يَتَرَشَّحُ بِمَا فِيهِ!؛ مَرَادِفُهُ « وَعَاءٌ »
٢. أُعْتِقَ الْأَسْرَى بَعْدَ ثَلَاثِ سِنِيَّاتٍ مِنْ وَقُوعِ الْحَرْبِ!؛ مَرَادِفُهُ « حُرَّرَ »
٣. أكرمُ النَّبِيِّ (ص) أُخْتُهُ الشَّيْمَاءُ بَعْدَ أَنْ أُسْرَتْ بِيَدِ الْمُسْلِمِينَ!؛ مَضَادَّةُ « أَدْلَّ »
٤. أَيُّهَا الْفَلَّاحُ ، أ تَأْمَلُ أَنْ تَعِيشَ حَتَّى تَأْكُلَ مِنْ ثَمَرَةِ هَذِهِ الشَّجَرَةِ؟ مَضَادَّةُ « تَرَجَّوْا »

٩٠٥. عَيْنِ الصَّحِيحِ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاقَاتِ:

١. جنودنا المؤمنون عن الوطن الإسلامي دفاعاً رائعاً! دَفَعَ.
٢. أُخَيَّرَكَ بَيْنَ الْإِقَامَةِ هُنَا أَوْ إِلَى أَهْلِكَ!؛ الْعِيَادَةُ
٣. هَذِهِ الشَّجَرَةُ يَسْتَعْرِقُ زَمَنًا طَوِيلًا!؛ إِثْمَارُ
٤. الجنود حول قائدهم و لم يتركوه وحيداً في الحرج!؛ انْفَضَّ

٩٠٦. عَيْنِ الْخَطَأِ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاقَاتِ:

١. كَانَتْ الْأُمُّ صَبِيهَا وَ هُ بِفَرَحٍ!؛ تَحْضَنُ - تَلَاعَبُ
٢. عَيْنٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَنْ مَحَارِمِهِ لَا تَبْكِي فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ!؛ سَهَرَتْ عَضَّتْ
٣. جَوْلَةُ الْأَيَّامِ فِيهِ بِسُرْعَةٍ كَالسَّحَابِ!؛ مَا أَسْرَعُ - تَمَرَّ
٤. إِنَّ الْأَدَبَ شَيْءٌ وَحِيدٌ إِذَا!؛ يَفِيضُ - يَتَّسِعُ



استثناء و اسلوب حصر

اسلوب استثناء :

به جملاتی که در آن ها حکمی صادر می شود و سپس کسی یا چیزی از آن حکم خارج می شود اصطلاحاً اسلوب استثناء می گویند.

بنابراین: « فرمول استثناء: مستثنی منه + ادات استثناء + مستثنی »

• **إِلَّا** : یکی از ادات استثناء است.

- **مستثنی منه** : اسمی که مستثنی از آن استثناء شده است و اعرابش هم تابع جمله است یعنی می تواند مرفوع، منصوب و مجرور گردد با توجه به مقتضیات جمله .
- **مستثنی** : اسمی که بلافاصله بعد از ادات استثناء می آید.

شرایط ویژه مستثنی منه :

هرگاه مستثنی منه در جمله قبل از **إِلَّا** بیاید ، استثنا را **استثنای تام** می گوئیم . بنابراین آمدن یا نیامدن مستثنی منه حساسیت ویژه ای برای جمله ایجاد می کند .

وقتی مستثنی منه قبل از **إِلَّا** می آید (استثناء تام) :

۱. ارکان جمله قبل از **إِلَّا** کامل می باشد . یعنی اگر بعد از **إِلَّا** را از جمله حذف کنیم جمله نقصی پیدا نمی کند . مثال : جاء التلاميذُ **إِلَّا** علياً ⇨ جاء التلاميذُ (دانش آموزان آمدند .)

↳ نتیجه : هرگاه جمله قبل از **إِلَّا** ناقص باشد ، در آن جمله مستثنی منه نداریم .

مثلا : ماجاء **إِلَّا** عليٌّ ⇨ ماجاء (نیامد) ⇨ مستثنی منه نداریم .

یادآوری : ارکان جمله یعنی نقش های اصلی جمله که :

در جمله فعلیه :

الف) اگر فعل لازم باشد : فعل و فاعل ب) اگر فعل متعدی باشد : فعل و فاعل و مفعول

ج) اگر فعل مجهول باشد : فعل مجهول و نایب فاعل

در جمله اسمیه :

الف) بدون نواسخ : مبتدا و خبر ب) با نواسخ : اسم و خبر نواسخ



۲. مستثنی (کلمه بعد از الّا) ، همواره منصوب می شود یعنی در مفرد و جمع مکسر ، فتحه (-) (-) یا تنوین نصب (---)، در مثنی با سین ، در جمع مذکر سالم با سین و در جمع مونث سالم با (ات ، ات) همراه می شود.

مثال : ما قرأت آثار هذه الکاتب الّا واحداً منها : واحداً مستثنی و آثار مستثنی منه

«نتیجه : هرگاه هرگاه کلمه بعد از الّا مرفوع یا مجرور باشد حتماً مستثنی منه نداریم .
مثال : لایفوز فی هذه الامتحان الّا المجدون : المجدون با (وَنَ) آمده و مرفوع می باشد بنابراین در جمله مستثنی منه نداریم .

۳. مُسْتَثْنَى منه باید جمع و یا مثنی و یا یک اسم مفردی باشد که مفهوم کلی داشته باشد ، در غیر اینصورت جمله درست نیست .

شاهدتُ اَصْدِقَائِي فِي الْمَلْعَبِ اِلَّا سَعِيداً : اصدقاء مستثنی منه و جمع می باشد که سعید از آن خارج شده است .

ما شاهدتُ صَدِيقِي فِي الْمَلْعَبِ اِلَّا سَعِيداً : جمله ایراد دارد زیرا صدیقی نه جمع می باشد و نه مفهوم کلی دارد بنابراین سعید نمی تواند جزئی از آن باشد .

ما رايْتُ تَلْمِيذاً فِي الْمَلْعَبِ اِلَّا سَعِيداً : تلميذ مستثنی منه می باشد زیرا با اینکه مفرد است ولی مفهوم کلی دارد
(یعنی هر دانش آموزی)

✓ لازم نیست مستثنی منه حتماً اسم باشد بلکه ضمیر بارز (جمع) نیز می تواند مستثنی منه باشد.
مثال: دَهَبْنَا اِلَّا حَمِيْداً : « ضمیر نا مستثنی منه و فاعل ، حميداً مستثنی تام و منصوب »

✓ مستثنی منه اکثراً در جملات مثبت می آید اما نه همیشه ، زیرا می تواند در جملات منفی نیز بیاید.
مثال : لَا يُفْلِحُ أَحَدٌ اِلَّا الصَّادِقَ : « احد مستثنی منه و نایب فاعل ، الصادق مستثنی تام و منصوب »

✓ اگر جمله قبل از الّا مثبت بوده و سوالی هم نباشد ، حتماً مستثنی منه داریم .

«نتیجه : اگر جمله قبل از الّا خالی از عوامل منفی و سوالی { لَمْ ، كَمَا ، لَا ، لَنْ ، مَا ، كَيْسَ ، هَلْ ، أ } باشد مستثنی منه داریم .

✓ در عبارت های مثبتی که یکی از کلمات { بعض ، جميع ، كل ، واحد ، واحدة ، أحد } قبل از الّا بیابند ، غالباً مستثنی منه می شوند .



مانند : كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ (مستثنی منه : كُلِّ) / لَا يُفْلِحُ أَحَدٌ إِلَّا الصَّادِقُ (مستثنی منه : احد)

✓ اگر بعد از **أَلَّا** فعل بیاید مستثنی منه نداریم .

مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ : بعد از **أَلَّا** کتب آمده بنابراین مستثنی منه نداریم .

⚠ هشدار مهم در مورد **أَلَّا** :

مواظب باشید **أَلَّا** را با **أَلَّا** اشتباه نگیرید : **أَنَّ** + **لَا** = **أَلَّا**

بیشتر بدانیم

به استثنایی که مستثنی منه در آن ذکر نشده باشد **استثناء مفرغ** می گویند . در این شرایط ما باید به مستثنی اعراب رکنی را که در جمله قبل از **أَلَّا** وجود ندارد بدهیم .

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ : « جزاء مبتدا ، الاحسان مضاف الیه ، الاحسان مستثنی مفرغ »

← آیا پاداش نیکی جز نیکی است !؟

توضیح : در این جمله قبل از **أَلَّا** خبر نیامده است و ارکان جمله ناقص است بنابراین بعد از **أَلَّا** مستثنی مفرغ و مرفوع خواهد بود . به عبارت دیگر ، اگر **هَلْ** و **أَلَّا** را حذف کنیم جمله به این صورت خواهد شد :

جَزَاءُ الْإِحْسَانِ الْإِحْسَانُ : جزاء مبتدا ، الاحسان مضاف الیه ، الاحسان خبر

بنابراین کلمه بعد از **أَلَّا** بنا به خبر بودن مرفوع می شود ...

لَا تَقُلْ إِلَّا كَلِمَةً الْحَقُّ : « لَا تَقُلْ فعل متعدی و نیازمند مفعول ، كَلِمَةً مستثنی مفرغ به عنوان مفعول »

توضیح : در این جمله قبل از **أَلَّا** فعل متعدی داریم که مفعولش ذکر نشده و جمله ناقص است . بنا براین بعد از **أَلَّا** مستثنی مفرغ و منصوب خواهد بود . به عبارت دیگر **أَلَّا** را حذف کنیم جمله به این صورت خواهد شد :

لَا تَقُلْ كَلِمَةً الْحَقُّ : كَلِمَةً مفعول ، الحق مضاف الیه

بنابراین کلمه بعد از **أَلَّا** بنا به مفعول بودن منصوب می شود

لَمْ يَسْمَعْ مِنَ الْبُسْتَانِ إِلَّا صَوْتُ بُلْبُلٍ : « لَمْ يَسْمَعْ فعل مجهول و نیازمند نایب فاعل ، مِنَ الْبُسْتَانِ جار ومجرور، صوت مستثنی مفرغ به عنوان نایب فاعل و مرفوع »

از بستان جز صدای یک بلبل ، شنیده نمی شود



📌 **اسلوب حصر:** اگر هنگام سخن گفتن بخواهیم چیزی را منحصر و اختصاصی بیان کنیم از اسلوب حصر

استفاده می کنیم؛ رایج ترین روش حصر به دو صورت است:

الف) با کمک **إِلَّا**:

اگر جمله قبل از **إِلَّا** منفی بوده و مستثنی منه محذوف باشد (برگردید اون نکاتی رو که در مورد نبودن

مستثنی منه در جمله بهشون اشاره کردیم دوباره مرور کنید)، در آنصورت اسلوب حصر داریم.

✓ ما نَجَحَ إِلَّا عَلِيٌّ: قبل از **إِلَّا** جمله منفی بوده و مستثنی منه نیز محذوف می باشد بنابراین اسلوب حصر داریم

در ترجمه: (تنها علی قبول شد) یا (جز علی قبول نشد)

✓ ما رَأَيْتُ إِلَّا أَبَاكَ: قبل از **إِلَّا** جمله منفی بوده و مستثنی منه نیز محذوف می باشد بنابراین اسلوب حصر داریم

در ترجمه: (تنها پدرت را دیدم) یا (جز پدرت را ندیدم)

هذقت: اگر شرایط بالا، نباشد **فِي** توان جمله را با اسلوب حصر و با «تنها و فقط و ...» ترجمه کرد.

مثلا در جمله «ما نَجَحَ أَحَدٌ إِلَّا عَلِيًّا» این ترجمه اشتباه است: فقط علی موفق شد. زیرا مستثنی منه ذکر شده است و احدٌ مستثنی منه می باشد.

جملاتی که اسلوب حصر هستند همیشه منفی و یا سوالی اند و هرگز مثبت نیستند.

📍 **دید تستی:** اول به این توجه کنید که بعد از **إِلَّا** مرفوع است یا نه، اگر مرفوع نبود به این توجه کنید که جمله قبل از **إِلَّا** مثبت است یا منفی یا سوالی، اگر سوالی یا منفی بود ببینید از نظر معنی و نقش جمله قبل از **إِلَّا** کامل است یا ناقص:

✓ بعد از **إِلَّا** مرفوع ⇨ اسلوب حصر

✓ مثبت ⇨ اسلوب استثناء

✓ منفی کامل ⇨ اسلوب استثناء

✓ منفی ناقص ⇨ اسلوب حصر

🔒 ✓ اگر بعد از **إِلَّا** جارومجرور و یا ظرف (قید مکان و زمان) بیاید:



هَلَمْ أَشَاهِدُ صَدِيقِي فِي مَكَانٍ إِلَّا فِي الْحَفْلَةِ ⇨ اسلوب استثناء : چون فِي الْحَفْلَةِ جزئی از فِي مَكَانٍ می باشد .
هَلَمْ أَشَاهِدُ صَدِيقِي إِلَّا فِي الْحَفْلَةِ ⇨ اسلوب حصر : چون نمی توان فِي الْحَفْلَةِ را به کلمه ای قبل از إِلَّا ربط داد .

هَلَمَا رَأَيْتُ أَخِي حِينَئِذَا إِلَّا وَقْتُ الْعِشَاءِ ⇨ اسلوب استثناء : حِينَئِذَا : مستثنی منه وَقْتُ : مستثنی
هَلَمَا رَأَيْتُ أَخِي إِلَّا وَقْتُ الْعِشَاءِ ⇨ اسلوب حصر : این عبارت قبل از إِلَّا ظرفی ندارد که بشود وقت را به آن ربط داد پس اسلوب حصر می باشد .

ب) به وسیله اِنَمَا :

وقتی اِنَمَا در آغاز جمله به کار می رود اسلوب حصر ایجاد می کند زیرا معنای « فقط ، تنها ، جز این نیست که ... » می دهد .

اِنَمَا الدُّنْيَا خِيَالٌ عَارِضٌ : دنیا تنها خیالی گذر است .

🔗 در ترجمه اِنَمَا توجه کنید که خبر را تاکید می کنیم یعنی کلمه فقط قبل از خبر استفاده می شود .
مثلا در ترجمه جمله بالا ، نمی توان گفت : فقط دنیا خیالی گذراست .



۹۰۷. « الله لا إله إلا هو و على الله فليتوكل المؤمنون »:

۱. خداست که جز او هیچ معبودی نیست و مؤمنان پس باید تنها بر الله توکل کنند!
۲. هیچ خدایی جز او نیست پس مؤمنان بر خداوند توکل می کنند!
۳. تنها معبود او خداست و اهل ایمان باید فقط بر او توکل کنند!
۴. خداوند معبودی است که جز او معبود دیگری نیست، پس مؤمنان فقط بر او توکل می کنند!

۹۰۸. عین الصحيح:

۱. يَغْفِرُ اللَّهُ جَمِيعَ ذُنُوبِ النَّاسِ إِلَّا الشَّرْكَ بِهِ: الله جز شرک به او گناهان مردم را می آمرزد!
۲. كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ: همه چیز جز ذاتش نابود شده است!
۳. كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُصُ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمَ: جز دانش، هرچیزی با انفاق کم می شود!
۴. لا يَعْرِفُ الْكِتَابَةَ إِلَّا أُمِّي: برادرم فقط نوشتن را می داند (نه کاری دیگر)!

۹۰۹. « لا يَعْرِفُ السَّبَاحَةَ إِلَّا حَامِدٌ » عَيْنِ الْخَطَأِ:

۱. شنا کردن را فقط حامد می داند!
۲. { کسی } شناکردن را نمی داند مگر حامد!
۳. حامد، فقط شناکردن را می داند!
۴. { هیچ کس } جز حامد شناکردن را نمی داند!

۹۱۰. « هُنَاكَ أَطْعَمَةٌ لِكُلِّ فِكْرٍ كَمَا تُوجَدُ أَطْعَمَةٌ لِكُلِّ جِسْمٍ »:

۱. آن جا برای هر اندیشه ای طعام هایی است همان طور برای هر جسمی غذاهایی پیدا می شود!
۲. همان طور که برای هر تنی غذاهایی وجود دارد برای هر اندیشه ای آن جا خوراک هایی است!
۳. برای هر فکری غذاهایی وجود دارد همان طور که هر جسمی غذاهایی پیدا می کند!
۴. برای هر اندیشه ای غذاهایی وجود دارد، چنان که برای هر بدنی غذاهایی یافت می شود!

۹۱۱. « إِيْمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوِيكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ »:

۱. فقط مؤمنان برادرند پس بین برادران خویش صلح ایجاد کنید و از خدا بهراسید!
۲. بی شک مؤمنان برادرند پس برادران خودتان را اصلاح کنید و تقوای خداوند را پیشه کنید!
۳. بی گمان، مؤمنین با هم برادر هستند پس میان برادران خود صلح برقرار کنید و از الله بترسید!
۴. فقط مؤمنان برادرند، پس میان برادران صلح ایجاد نمائید و تقوای خدا پیشه کنید!

۹۱۲. « وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَتْ مِنَ الْكَافِرِينَ »:

۱. و به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید پس به جز ابلیس که سر باز زد و از کافران بود سجده کردند!
۲. و به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید پس تنها ابلیس سجده نکرد و سر باز زد و از کافران شد!



۳. و زمانی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده نمائید پس همگی آن‌ها با هم سجده کردند جز ابلیس که سرباز زد و از کافران بود!
۴. و هنگامی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید همه آن‌ها با هم سجده کردند مگر ابلیس که سرپیچی کرد و کافر شد!

۹۱۳. « سَمِعَ الْخَفَّاشُ يَفُوقُ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشْرَاتِ الْمَرَّاتِ رَغْمَ قَلَّةِ وَزْنِهِ وَ هُوَ مِنَ اللَّبُونِيَّاتِ الَّتِي تُرَضُّ صِغَارَهَا: »

۱. با وجود وزن کم خفاش ده برابر انسان می‌شنود و از حیوان‌های پستانداری است که به بچه‌های کوچک خود شیر می‌دهد!
۲. شنوایی خفاش علی‌رغم کم بودن وزنش ده‌ها برابر از شنوایی انسان برتر است و آن را پستاندارانی است که به بچه‌هایش شیر می‌دهد!
۳. شنوایی خفاش با وجود کم بودن وزنش به ده برابر شنوایی انسان می‌رسد و آن را از پستانداران شیرده به بچه‌هایش است!
۴. حس شنوایی خفاش ده‌ها برابر بالاتر از آدم است و با وجود این که جسمی کوچک دارد اما او پستاندار است و به بچه‌هایش شیر می‌دهد!

۹۱۴. « إِنْ لَمْ يَعْرِفْ أَحَدٌ قَدْرَكَ فَلَا تَحْزَنْ فَطَبِيعَةُ الْبَشَرِ لَا تُدْرِكُ النَّعْمَ إِلَّا بَعْدَ زَوَالِهَا: »

۱. اگر کسی نمی‌داند که ارزش تو چقدر است پس غمگین نشو زیرا که طبیعت بشر است که نعمت‌ها را بعد از، از بین رفتنشان درک نکند!
۲. اگر کسی ارزش تو را ندانست پس ناراحت نشو پس سرشت بشر نعمت‌ها را تنها بعد از بین رفتنشان درک می‌کند!
۳. هرگاه احدی قدر تو را نشناخت نباید غمگین شوی زیرا که سرشت بشر نعمت را درک نمی‌کند جز پس از زوال آن!
۴. هنگامی که ارزش تو را هیچ‌کس نمی‌داند غمگین مباش زیرا سرشت بشر زوال نعمت را فقط بعد از دست دادن می‌فهمد!

۹۱۵. « قَدْ عَاهَدْتَ نَفْسِي أَنْ أَعْمَلَ بِهَا أَعْدُوًّا وَلَا أَنْطِقَ إِلَّا بِمَا فَعَلْتَهُ: »

۱. با خویشتن عهد کردم که هرگز خلف وعده نکنم و آنچه را نمی‌توانم انجام دهم هرگز نگویم!
 ۲. با خویشتن عهد می‌کنم که آنچه وعده می‌دهم انجام دهم و آنچه را عمل نمی‌کنم هرگز بر زبان نرانم!
 ۳. با خودم پیمان بسته‌ام که اگر وعده‌ای دادم حتماً عمل کنم و از گفتن چیزی که انجام نمی‌دهم بپرهیزم!
 ۴. با خود عهد کرده‌ام که به آنچه وعده می‌دهم عمل کنم و فقط درباره آنچه آن را انجام داده‌ام سخن بگویم!
- ۹۱۶. « فِي انْتِهَاءِ مَمَرٍ مَدْرَسَتَنَا نَافِذَةٌ تُفْتَحُ عَلَيَّ مَنْظَرٍ جَمِيلٍ، أَسْرَعُ أَنَا لِرُؤْيَيْهَا بِاشْتِيَاقٍ حِينَمَا يُدَقُّ الْجَرَسُ! »**

۱. در آخر راهرویی در مدرسه ما پنجره‌ای هست که به منظره زیبایی باز شده هر وقت زنگ می‌خورد من با اشتیاق برای دیدن منظره می‌شتابم!
۲. در انتهای راهرو مدرسه ما پنجره‌ای است که به منظره زیبایی باز می‌شود وقتی زنگ می‌خورد من با اشتیاق برای دیدن پنجره می‌شتابم!
۳. در انتهای این راهرو از مدرسه ما پنجره‌ای به سمت تابلویی از طبیعت باز می‌شود که بعد از زنگ من با اشتیاق به دیدنش می‌شتابم!
۴. در آخر راهرو مدرسه ما آن پنجره به یک تابلو زیبای طبیعت باز می‌شود موقع زنگ برای دیدنش مشتاقانه می‌شتابم!



۹۱۷. « إِنَّ أَكْثَرَ الْعُلَمَاءِ وَالْفَنَّانِينَ مَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَخْلُقُوا آثَارَهُمُ الْعِلْمِيَّةَ وَالْفَنِّيَّةَ إِلَّا بَعْدَ تَحْمَلِ الْمَشَاكِلِ وَالتَّعَبِ الْكَثِيرِ! »:

۱. تعداد زیادی از دانشمندان و هنرمندان آثار علمی ایجاد کرده اند و این امر بعد از تحمل مشقات و رنج های گوناگون بوده است!

۲. بسیاری از علما و هنرمندان حتی بعد از تحمل مشکلات و رنج بسیار نتوانستند آثار علمی و هنری خود را بیافرینند!

۳. اکثر دانشمندان و هنرمندان فقط بعد از تحمل مشکلات و رنج بسیار نتوانستند آثار علمی و هنری خود را خلق کنند!

۴. بیشتر علما و هنرمندان پس از تحمل سختی ها و رنج های زیاد نتوانستند کارهای علمی و هنری زیادی بیافرینند!

۹۱۸. عَيْنُ الْخَطَا:

۱. لا يستطيع الباطل أن يصرع الحقَّ في الميدان أبداً؛ باطل هرگز نتوانسته است که با حق در میدان درگیر شود

۲. لأنَّ الحقَّ موجود و الباطل زهوق إن شاء الله!؛ زیرا حق موجود است و باطل نابودشدنی است اگر خدا بخواهد!

۳. لا يستطيع الفرد الواحد في العصر الواحد أن يهدم بناء الباطل: یک فرد واحد در یک زمان واحد نمی تواند بنای باطل را ویران کند

۴. و هدمه إنما يحصل بواسطة أفراد متعدّد و في عصور متعدّدة!؛ و ویران کردن آن فقط توسط افرادی متعدد و در زمان هایی متعدد رخ می دهد!

۹۱۹. « لا تفرح إلا بما تملك و لا تعتمد إلا بما في يدك حتى لا تبتلى بالندامة! »:

۱. فقط به آنچه مالک آن هستی شاد شو و جز بدانچه در دست داری اعتماد مکن تا دچار ندامت نشوی!

۲. به خاطر آنچه داری شادی کن و هرگز به غیر آنچه در اختیارت است اعتماد مکن تا دچار پشیمانی نشوی!

۳. برای این که ندامت از تو دور شود هیچ گاه شاد مشو مگر به داشته هایت و اعتماد مکن مگر به دستانت و آنچه در آن هاست!

۴. از پشیمانی دور می شوی هرگاه شادی تو به خاطر دارایی ات باشد و اعتمادات به چیزی باشد که در توان و اختیارت است!

۹۲۰. « لا يقدر على معرفة ربّه إلا الذي يقوم بمعرفة نفسه في البداية! »:

۱. نمی تواند خدای خود را بشناسد، جز آن که خودش را در ابتدا شناخته باشد!

۲. فقط کسانی که پروردگارش را شناخته اند، قادر به شناخت خودشان هستند!

۳. تنها کسی که در ابتدا به شناخت خودش می پردازد، می تواند پروردگارش را بشناسد!

۴. جز کسانی که در ابتدا خود را شناخته اند، کسی نمی تواند پروردگار را بشناسد!

۹۲۱. « كان العقاد قد تعلّم الانجليزية من السّياح الّذين كانوا يأتون إلى مصر لزيارة الآثار التّاريخية! »:

۱. عقاد، انگلیسی را یاد می گرفت از گردشگرانی که برای دیدن آثار تاریخی در مصر آمده بودند!

۲. انگلیسی را عقاد یاد گرفته بود از جهانگردی که برای دیدن آثار تاریخ به مصر آمده بود!

۳. عقاد، انگلیسی را از گردشگرانی فرا گرفته بود که برای دیدن آثار تاریخی به مصر می آمدند!



۴. عقاد، انگلیسی را از گردشگرانی یاد گرفت، آنان که برای دیدار آثار تاریخی مصر می آمدند!

۹۲۲. عین الخطأ:

۱. «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»: هر چیزی نابود شونده است، مگر ذات او (خدا)!
۲. « إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خَسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا»: قطعاً انسان در زیان است، مگر کسانی که ایمان آورده اند!
۳. « يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ...»: ای مردم، پروردگارتان را که شما را آفریده، بپرستید!
۴. « لَا يَبْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»: فقط گروه کافر از رحمت خدا ناامید نمی شوند!

۹۲۳. عین الصَّحیح:

۱. قرأت هذه المقالة التي كانت حول مزايا الرياضة مكررة: این مقاله تکراری را درباره مزیت های ورزش خواندک،
۲. و أدركت كل ما فيها إلا موضوعاً واحداً: و جز یک موضوع هر چه در آن بود را درک کردم،
۳. و هي تشير إلى تجربة الكاتب الرائعة: و آن به تجربه جالب نویسنده اشاره کرده بود،
۴. و هي أنه يستخدم الرياضة لعلاج الأمراض المختلفة: این که او ورزش را برای درمان بیماران مختلفی به کار می برد!

۹۲۴. عین الخطأ فی التعریب:

۱. فقط زبان عربی را خواندم!: ما قرأتُ إلا اللُّغة العربيَّة!
۲. در زندگی ام فقط تکلیفم را انجام دادم!: لم أقم في حياتي إلا بواجبتي!
۳. بی گمان هر فکری غذایی دارد!: إنَّ لكلَّ أفكار طعاماً!
۴. کتاب، انسان را از تجربه بی نیاز می کند!: لا يُغني الكتاب الإنسان عن التجربة!

۹۲۵. « برای رسیدن به عزت، جز تلاش و کار راهی نیست! »:

۱. لا يوجد طريق للحصول إلى العزّة إلا المحاولة و التّعب!
۲. لا طريق للوصول إلى العزّة إلا السّعى و العمل!
۳. ليس الطريق للوصول إلى العزّة إلا السّعى و العمل!
۴. إنّما طريق الوصول إلى العزّة ليس إلا السّعى و العمل!

۹۲۶. « فقط اعمال نیک باعث می شوند که جایگاهت نزد خدا بالا رود! » عین الخطأ:

۱. إنّما تسبّب أن ترتفع منزلتك عند الله الأعمال الحسنة!
۲. الأعمال الحسنة فقط تسبّب أن ترتفع مكانتك عند الله!
۳. لا تسبّب أن ترتفع مكانتك عند الله إلا الأعمال الحسنة!
۴. هذه أعمال حسنة تسبّب أن ترتفع منزلتك عند الله!

۹۲۷. عین الخطأ:

۱. فقط با عقل می توانیم راه حلی مناسب برای مشکلات بیابیم!: لا نستطيع أن نجد حلاً مناسباً للمشاكل إلا بالعقل!
۲. تیم ما شایسته راهیابی به مرحله بعدی مسابقات است!: إنّ فريقنا جدير بالذهاب إلى المرحلة التالية للمسابقات!
۳. تنها چیزی که در این شهر نمی بینم ساختمان های بلند است!: لا أشاهد في هذه المدينة إلا الأبنية المرتفعة!



۴. بعد از سخنرانی ام استاد سه نکته مهم به سخنانم افزود! بعد محاضرتی أضاف الأستاذ ثلاث نقاط مهمة إلى كلامي!

۹۲۸. « تنها کسی به بزرگواری دست می یابد که شب ها بیدار بماند! »:

۱. إنَّ الشخص الذي لا ينام في الليل يحصل على المجد!

۲. يحصل على المجد من يسهر الليالي!

۳. لا يحصل على المجد إلا الذي يسهر الليالي!

۴. من يسهر الليالي يحصل على المجد بلا شك!

۹۲۹. « المؤمن يجعل قلبه قبلة لسانه و لا يُحرّكه إلا بإشارة القلب و موافقة العقل و رضى الإيمان! »:

۱. قلب مؤمن قبله گاه زبان او است که فقط با اشارات قلب و همراهی عقل و رضایت ایمان به حرکت درمی آید!

۲. قلب مؤمن زبانش را قبله گاه خود قرار می دهد که تنها با اشاره قلب و موافقت عقل و راضی بودن ایمان حرکت می کند!

۳. مؤمن قلب خود را قبله زبان خود قرار می دهد و فقط با اشاره قلب و موافقت عقل و رضایت ایمان، آن را حرکت می دهد!

۴. مؤمنی که قلب را قبله زبان خود قرار می دهد فقط به اشاره قلب و موافقت عقل و خشنودی ایمان آن را به حرکت درمی آورد!

۹۳۰. « لن أتضرع معتذرة إلا إلى ربّي، لأني قد آمنتُ بأنه هو الغفار المتفضل علينا! »:

۱. فقط به پروردگارم عذرخواهانه التماس خواهم کرد، زیرا من ایمان آورده ام که فقط اوست که نسبت به ما بسیار آمرزنده و کریم است!

۲. من جز به پروردگار خویش با تضرع عذرخواهی نمی کنم، زیرا یقین دارم که قطعاً اوست که در مورد ما هم آمرزنده و هم مهربان است!

۳. فقط نسبت به خدا با عذرخواهی التماس می نمایم، زیرا ایمان دارم اوست که ما را قطعاً می بخشد و می آمرزد!

۴. جز از خدای خود عذرخواهی نمی کنم، زیرا یقین دارم که فقط او بسیار ما را می بخشد و می آمرزد!

۹۳۱. « أنا أحاول أن أستكمل فضائل نفسي لأنّ الإنسان ليس إنساناً إلا بنفسه! »:

۱. من تلاش می کنم که نفسم از فضائل اخلاقی کامل شود، چه انسانیت به نفس آدمی است!

۲. من تلاش می کنم که فضائل نفسم را کامل کنم، زیرا انسان فقط با نفس خود، انسان است!

۳. تلاش من این است که فضائل روحی ام به حد کمال برسد، چه انسان بودن فقط به نفس آدمی است!

۴. همه تلاشم بر این است که فضائل را در وجود خودم به کمال برسانم، زیرا آدمی با نفس خود انسان می شود!

۹۳۲. « لم أقدم عملاً من الخير إلا أنني رأيت ثمرة، فلن أندم عليه أبداً! »:

۱. فقط از اعمال خیرم که پیش فرستادم نتیجه دیدم، پس ابداً از آن پشیمان نمی شوم!

۲. هر عمل خیری که پیش فرستادم ثمره آن را دیدم، لذا هیچ گاه بر آن پشیمان نخواهم شد!

۳. عملی پیش نمی فرستم مگر خیر، زیرا فقط نتیجه آن را دیدم و از آن پشیمان نخواهم شد!

۴. هیچ عمل خیری پیش نمی فرستم، مگر آن که نتیجه آن را بینم، پس هرگز از آن پشیمان نیستم!

۹۳۳. « لا تسمح إلا للأفكار الرائعة أن تؤثر على قلبك حتى تحلو حياتك! »:



۱. فقط به افکار دل انگیز اجازه بده بر قلبت تأثیر گذارد تا زندگی ات شیرین شود!

۲. به اندیشه های مفید اجازه بده قلبت را تحت تأثیر قرار دهد تا زندگی شیرین شود!

۳. اجازه مده چیزی ، جز اندیشه های مطلوب بر دلت اثر کند تا زندگی را بر تو شیرین گرداند!

۴. فقط به اندیشه های تازه اجازه مده که دلت را تحت تأثیر قرار دهد تا زندگی ات به شیرینی گراید!

۹۳۴. « لا يعلم إلا الله و لا حبة إلا ينبتها هو و لا ورقة تسقط من الشجرة إلا بإذنه! »:

۱. خدا همه غیب را می داند و گیاه را او رویانده و اوست که اجازه افتادن برگ را از درختان می دهد!

۲. کسی ، به جز خدا به غیب آگاهی ندارد و دانه گیاهان را خدا رویاند و برگ های درختان به اذن او می افتاد!

۳. خداست که به غیب آگاه است و دانه را فقط خدا می رویاند و برگ های درختان فقط به اذن او سقوط می کنند!

۴. فقط خداوند غیب را می داند و هیچ دانه ای نیست، مگر این که او برویاندش و هیچ برگی، جز به اذن او از درخت نمی افتد!

۹۳۵. عین المستثنى منه محذوفاً:

۱. أستشير من يُساعدنى فى التجارة إلا الجاهلين! ۲. أكثر الناس لا يضيِّعون عمرهم بالجوال إلا من لم يتعرّف على الحياة!

۳. لن ينجح فى مباراة كرة القدم إلا فريق برسبوليس! ۴. ما فازوا فى الامتحان إلا ساسان و صديقه!

۹۳۶. عین ما جاء فيه أسلوب الاستثناء:

۱. طلب الأستاذ من المشاغب ألا يتكلّم مع الآخرين! ۲. أدرس كثيراً و الأ ترسب فى امتحان آخر السنة!

۳. ما كنت أتوقّع ألا تقدّمك فى اللغة العربيّة! ۴. طلبت من طفلى عند خروجى من المنزل ألا تفتح الباب فى غيابى!

۹۳۷. عین ما فيه الحصر:

۱. إنّها الدّنيا خيال يمرّ بسرعة! ۲. كلّ شيءٍ يرخص إذا كثُر إلا الأدب!

۳. العقاد لا يرى الجمال شيئاً إلا الحرّيّة! ۴. إنّ الرّجاء نورٌ يخرج الإنسان من اليأس!

۹۳۸. عین المستثنى منه مذكوراً:

۱. المؤمنون لا يخافون إلا ربّهم الذى خلقهم! ۲. لم يكن للتلاميذ عمل فى الصّف إلا تعلّم الدّروس!

۳. ما سُمع من تلك الحديقة الجميلة إلا صوت الطيور الرّائع! ۴. لا يسرنى هذه الأيام إلا خبر نجاحك فى الجامعة!

۹۳۹. عین ما ليس أسلوب الإستثناء:

۱. لا تسقط ورقة من شجرة إلا بإذن الله! ۲. من يكفر بالله إلا الذى فاض بطنه من الحرام!

۳. ما أتوقّع منك إلا تتكاسل فى أمورک! ۴. ما قيمة المرء إلا بالعلم و الأدب!

۹۴۰. عین ما ليس فيه أسلوب الحصر:

۱. التلاميذ أدوا واجباتهم إلا واحداً منهم! ۲. ما أدّى الواجبات إلا واحد من التلاميذ!



٤. تلميذ واحد فقط أَدَى الواجبات!

٣. إِمَّا أَدَى الواجبات تلميذ واحد!

٩٤١. عَيَّنَ المُسْتَثْنَى مِنْهُ لَيْسَ مَحذُوفًا:

٢. ما اشترت من سوق النجف إلا عباءة للهدية!

١. لا يرى قبح هذه الحياة إلا المتشائمون!

٤. لكل ذنب توبة إلا سوء الخلق!

٣. ليس العاقل إلا الذى يعتبر بالماضى!

٩٤٢. عَيَّنَ الصَّحِيحَ عَنِ الاستثناء:

١. ما شاهده فى الحفلة إلا المعلمون! (المستثنى منه مذكور)

٢. ما سُمعت من هؤلاء العمال أصوات إلا صوت الصداقة و العدالة! (المستثنى منه يكون جمعاً سالمًا)

٣. كل وعاء يضيق بما جعل فيه إلا وعاء العلم! (المستثنى منه محذوف)

٤. « ما الحياة الدنيا إلا لعب و لهو »: (يوجد فى هذه الجملة حصر و اختصاص)

٩٤٣. عَيَّنَ « إلا » يعادل « فقط »:

٢. إن الذين يتكاسلون فى الحياة لا يحبون إلا اللذة و الراحة!

١. لا يعيش أحد فى راحة إلا من يترك حرص الدنيا!

٤. لا أحب أن أقوم بعمل فى هذا اليوم إلا مشاهدة مباراة كرة القدم!

٣. لا تبلع الأسماك صغارها عند الخطر إلا سمكة الثيلابيا!

٩٤٤. عَيَّنَ المُسْتَثْنَى مِنْهُ فى محلّ « الفاعل »:

٢. لا تُقبل الأعمال من عبد يوم القيامة إلا عملاً كان لله!

١. لا أتذكر صورة أحد من زملائي إلا أحمد!

٤. لا ينتفع من تجارب العلماء الماضين أحد إلا من قرأ كتباً كثيرة!

٣. ما زار السائح هذه المدينة إلا مسجدها الخشبي!

٩٤٥. عَيَّنَ المُسْتَثْنَى يَخْتَلِفُ:

٢. لا يُجربُّ المُجربُّ إلا المُخطئُ فى أعماله!

١. لا يُكْمَلُ دينكم إلا حُسن خلقكم!

٤. لا يتقدّم أحد فى الحياة إلا من يتحمّل المشاكل!

٣. لا يستغفر الله إلا من وجده رحيماً!

٩٤٦. عَيَّنَ المُسْتَثْنَى مِنْهُ مَحذُوفًا:

٢. لا يجد الإنسان فى خلقه هذا العالم إلا الحكمة!

١. أعطى المحسن طعامه إلى الفقير إلا قليلاً منه!

٤. يبدأ أفراد هذه الأسرة عملهم صباح الباكر إلا اثنين منهم!

٣. نجح التلاميذ فى دروسهم إلا الذين لم يدرسوا جيّداً!

٩٤٧. عَيَّنَ المُسْتَثْنَى مِنْهُ مَحذُوفًا:

٢. لم أشاهد فى الضيافة إلا ضيفين كريمين من أقوامنا!

١. لم يركب المسافرون فى السيارة إلا اثنين منهم!

٤. لم يفوز الطلاب فى دروسهم إلا المجتهدين منهم!

٣. نشعر بأنّ الناس يُزعجهم الكسل إلا قليلاً منهم!

٩٤٨. عَيَّنَ المُسْتَثْنَى مِنْهُ مَحذُوفًا:

٢. لا يريد المعلم أن يساعد أحداً إلا المجتهدين!

١. يعيش الناس فى الدنيا براحة إلا البخيل!



٤. يُخرج القرآن الإنسان من اليأس إلى الرجاء إلا الغافلين!

٣. لم يضع عمره في المعاصى إلا المخطئ في أعماله!

٩٤٩. عَيْنُ الْمُسْتَنْثَى مِنْهُ مَحذُوفَةٌ:

٢. ما كان هدف بعثة النبي (ص) إلا التعليم!

١. لا سبب في نجاح الانسان إلا السعى!

٤. قمت بأداء واجباتي إلا قراءة الدرس الثالث!

٣. لا تفوزون في حياتكم إلا المجاهدون منكم!

٩٥٠. عَيْنُ الْحَصْرِ:

٢. لقد ضيَّع الأبناء كلَّهم عمرهم إلا الإبن الصغير العاقل!

١. ذهبت التلميذات إلى البيت إلا واحدة كانت تنتظر أباه!

٤. لا يصل إلى الغاية السامية إلا الطالب المثابر!

٣. لم تقطع هؤلاء الزميلات الطريق الصحيح إلا زميلتي!

٩٥١. عَيْنُ الْإِسْمِ مَحْضُورَةٌ:

٢. لم يتعجب من أعمالى و أقوالى فى المدرسة إلا المدير!

١. يعيش النَّاسُ فى البلاد الكبيرة بصعوبة إلا بعضهم!

٤. طالعت جميع الكتب المؤلَّفة فى علم النجوم إلا كتاباً واحداً!

٣. لم تُفهم الحقائق حول الحياة إلا حقيقة واحدة عن الكائنات!

٩٥٢. عَيْنُ مَا يُمَكِّنُ أَنْ يُتْرَجَمَ إِجَابِيًّا (مثبت):

٢. ما رجعت المعلّمت يوم الخميس إلى المدرسة إلا أربعة!

١. وقف المقاتلون أمام قائد الثورة إلا اثنين منهم!

٤. أعطينا المحتاجين كل دنائنا إلا دينارين اثنين!

٣. ما أولياء الله من بين عباده المخلصين إلا العلماء الفضلاء!

٩٥٣. عَيْنُ الْجُمْلَةِ النَّاقِصَةِ قَبْلَ إِلَّا:

٢. أرى أشجار و أوراق هذه الحديقة إلا قليلة منها!

١. إستفاد البلاد الأجنب من أسرار القرآن إلا بعض البلاد!

٤. ما جاء مع أخى إلى الملعب إلا واحد من أصدقائه!

٣. سألت تلميذة أسئلة من أستاذتها إلا سؤالاً واحداً!

٩٥٤. عَيْنُ مَا يُرَادُ مِنْ «إِلَّا» الْحَصْرُ أَوْ الْإِخْتِصَاصُ فِيهِ:

٢. إنَّ شَعْبَ فِلَسْطِينِ مَا كَانَ يُرِيدُ إِلَّا تَحْرِيرَ أَرْضِهِ!

١. لا يرى فى مكتبة الجامعة الكبيرة أحدٌ إلا مريم!

٤. لا تملك الجنود سلاحاً مقابل الأعداء إلا التوكّل على الله!

٣. تكلم صديقى عن جميع الذكريات إلا ذكريات الجامعة!

٩٥٥. عَيْنُ مَا فِيهِ الْإِخْتِصَاصُ:

٢. ما قرأت الرّسالات و المجلّات إلا مجلّتين!

١. ما سكت الأطفال فى الحديقة إلا قليلاً منهم!

٤. لا ييأس العباد من رحمة الله إلا الكافرين!

٣. لا تفوز فى جامعة «طهران» إلا التلميذات المجتهدات!

٩٥٦. عَيْنُ مَا جَاءَ بَعْدَ إِلَّا مِنْحَصْرًا:

٢. لا يستعين النَّاسُ فى المصائب بالصَّبْرِ إِلَّا بَعْضُهُمْ!

١. لم ينجح أحد فى الامتحان إلا الساعين!

٤. لم يغرس الأشجار المثمرة إلا هذا الفلاح الشّيط!

٣. لا يتقدّم النَّاسُ فى هذه الدّنيا إلا المجدين!

٩٥٧. عَيْنُ الْإِسْتِثْنَاءِ:



١. لا يتبع الآخرين إلا من لا يتكئ على نفسه!
٢. لا يعلم كل ما فى صدور العالمين إلا الله!
٣. هل يدافع عن العدالة إلا من يعرف قيمتها!
٤. لم نتوقف لحظة لنلعب مع الأطفال إلا واحداً منا!
٩٥٨. عيّن المستثنى منه فاعلاً:

١. لما ذهبنا إلى الحديقة لم نشاهد هناك إلا السائحين!
٢. قال الطبيب لأبى: لكل مرض دواء إلا الموت!
٣. لم يستسلم المجاهدون إلا من ضعف نفسه!
٤. لا يسمع من بين الأشجار إلا أصوات جميلة!
٩٥٩. عيّن الصحيح فى تعيين المستثنى منه:

١. يضيّع الناس عمرهم إلا أصحاب أعمال الخير! ← ضمير « هم »
٢. لا تعمل عملاً آخر فى الصباح إلا المطالعة! ← « عملاً »
٣. ما قرأنا من كتاب تاريخنا إلا أربعة دروس! ← « كتاب »
٤. أنتم لا تفوزون فى حياتكم إلا المجاهدين منكم! ← « كم »
٩٦٠. عيّن الصحيح فى تعيين المستثنى منه:

١. الطلاب ما شاهدوا فى الصف إلا المعلمين! ← ضمير « واو »
٢. لم يشجع المدير فى يوم المعلم إلا الناجحين! ← « المعلم »
٣. ما وصفت الطبيبة لى دواءً إلا الإستراحة الكافية! ← « دواءً »
٤. قبل المدير الموظفين إلا شاباً يشمدح نفسه! « المدير »
٩٦١. عين الخطأ فى تعيين المستثنى منه:

١. يجتهد الناس فى أعمالهم اليومية إلا المتكاسل! ← « الناس »
٢. دُعيتُ إلى الضيافة إلا الناجحين منكم! ← « ضمير « تم » »
٣. الزملاء ينجحون فى العلم إلا المتكاسلين منهم! ← ضمير « واو »
٤. الطالبات حصرن فى المدرسة إلا واحدة منهن! ← « الطالبات »
٩٦٢. ما هو الصحيح لتكميل الفراغ؟ « ما نجح إلا »

١. التلميذ - تلميذاً
٢. تلميذ - التلميذ
٣. سعيد - التلميذ
٤. التلميذ - سعيداً



درس چهارم : لغات مهم درس چهارم

أرونی : نشانم دهید (« أروا + نون وقایه + ی »)	تَعَرَّضَ : در معرض قرار گرفت	الفئران : موش ها « مفردش : الفأرة »
استضاء : روشنایی خواست، طلب نور کرد	تَعَدَّى (مضارع : يَتَعَدَّى) : تغذیه کرد	
الاستقرار : آرامش و ثبات	التلوث : آلودگی	قَرَّرَ : تصمیم گرفت
الأسمدة : کودها « مفرد: السماد »	الحقل : کشتزار « جمع: الحقول »	القرص : قطعه ای دائره ای شکل از نان و مانند آن
اطلع : آگاهی یافت (مضارع: يَطْلُعُ)	الخمضية : اسیدی	الكائنات : موجودات
أعينونی : مرا یاری کنید	الحيل : چاره اندیشی ها « مفرد : الحيلة »	لجأ : پناه برد
الأفراخ : جوجه ها « مفرد: الفرخ » = الفراخ	الخبير : کارشناس « جمع: الخبراء »	المأذبة : سفره مهمانی
اقتدى : پیروی کرد = تبع	الخداع : نیرنگ	المأموم : پیرو
اكتفى به : به آن اکتفا نمود، آن را کافی قرار داد	الخضراوات : سبزیجات	المجفوف : رانده شده = المطرود
الإنثار : بسیار گردانیدن، زیاده روی	راقب : مراقبت کرد	المدعو : فراخوانده شده، دعوت شده
البيئة : محیط زیست	رَبَّى : پرورش داد (مضارع: يُرَبِّي)	المزارع : کشاورز = الفلاح
تأكد من : از.... مطمئن شد	السداد : درستی = الصواب	المفترس : درنده؛ جانور شکارچی درنده
تبع : تعقیب کرد	السماح لـ : اجازه دادن به (سمح)	المكسور : شکسته
تحقق : تحقق یافت	الطعم : غذا = الطعام	المهدد : تهدید کننده
تعدى : دست درازی کرد (مضارع: يَتَعَدَّى)	الطمر : لباس کهنه « جمع: الأطمار »	ما أظلم : چه ستمگر است!
يا له من عملٍ مخربٍ! : چه کار ویرانگری	العائل : فقیر	مؤلم : دردآور
الفتية : جوانان « مفرد : الفتى » = الشباب	هناك : آن جا، وجود دارد	يعيش بعضها على بعض : از یکدیگر تغذیه می کنند
السجن : زندان	المتشائم : بدبین	المتفائل : خوش بین

۹۶۳. عین الخطأ عمّا طلب منك:

۱. لهذا الفلاح خضراوات و أشجار كثيرة فى مزرعته!؛ مرادفه «المزارع»
۲. دخان المصانع الصناعية يؤدى إلى تلوث الجو!؛ مضادة «تنظف»
۳. إنما أصل الفتى ما قد حصل!؛ مرادفه «الشباب»
۴. يا قوم، أعيونى بورع و اجتهاد و عفة و سداد!؛ مرادفه «أروا»

۹۶۴. عین الخطأ عمّا طلب منك:

۱. عليك أن تنتخب لنفسك حكيماً تقتدى به فى أهم الأمور!؛ مرادفه «تتبع»



٢. ألا و إنّ إمامكم قد اكتفى من دنياه بطمريه! جمع «أطمار»
٣. إنّ الشيطان مطرود من باب الله لأنه كان من العصيين! مضادّه «مجفوّ»
٤. أنّ هذا القرآن يهديكم إلى الطريق الصواب! مرادفه «السّداد»

٩٦٥. عيّن الصّحيحَ عمّا طلب منك:

١. خبير مسائل الشرق الأوسط حذر البلاد عن وقوع حرب عظيمة! جمعه «خبراء»
٢. كان المزارع يشاهد نقص عدد أفراخ الطيور ندرجياً! مفرده «فراخ»
٣. الإكثار في تناول الزيت يسبب الأمراض القلبية! مرادفه «الاستهلاك»
٤. قرّر المدير أن يخصّص جوائز للتّاجحين في الإمتحانات! مرادفه «حدّد»

٩٦٦. عيّن الخطأ عمّا طلب منك:

١. أعوذ بالله من الشيطان الرجيم! مرادفه «ألجأ»
٢. ساعد العائل في سبيل الله حتى يضاعف الله لك أموالك! مضادّه «الغنى»
٣. إنب لكلّ مأموم إماماً يقتدى به! مرادفه «تابع»
٤. هذا الفتى يفتخر بنسبه و أصله فلا يُقبل في المقابلة! مضادّه «الشّاب»

٩٦٧. عيّن الخطأ لتكميل الفراغات:

١.هو الذي له تخصص في مهنة أو عمل أو برنامج أو تقنية! الخبير
٢. من نظام الطبيعة يمكن الإشارة إلى الأمطار الحمضية! مهمّات
٣. يا قوم!باجتهاد و قوّة و سداد عندما أنادبكم! أعينوني
٤. هذا المزارعمزرعته لكيلا تتعرّض محاصيله للتلف! يراقب

٩٦٨. عيّن الصّحيح لتكميل الفراغات:

١. إقرأ الكتب التاريخية....على تراثنا القيم! تطلع
٢. هذه صبورأتلذذ عندما أنظر إليها! مؤلمة
٣. الأمطارتحدث عندما يمتلأ الجوّ تلوّناً! الكيمياوية
٤. هذا الرّجللأنّه يمتلك أموالاً كثيرة! عائل

٩٦٩. عيّن الخطأ لتكميل الفراغات:

١. أرض واسعة خضراء تزرع فيها أنواع المحاصيل! الحقل
٢. موادّ كيمياوية طبيعية لتقوية التراب الضّعيف! المبيدات
٣. حيوان صغير يعيش غالباً تحت الأرض ناقل داء الطاعون و القط من أعدائه! الفأرة
٤. اللباس العتيق القديم الذي يدلّ على فقر صاحبه غالباً! الطمر

٩٧٠. «قد بلغني أنّ رجلاً من فتية أهل البصرة قد دعاك إلى مأدبة فأسرت إليها؛ ما ظننت أنّك تجيب إلى طعام قوم عائلهم مجفوّ و غنيهم مدعو!» عيّن الصّحيح عن المفردات التي تحتها خطّ:

١. مرادفه «وصل»، مرادفه «شباب»، مائدة الضيافة، مرادفه «حسبت»، مرادفه «فقير»، مرادفه «مطرود»، الذي قد دَعَوناه!
٢. مرادفه «بلّغ»، مضادّه «شيوخ»، الضيافة، مضادّه، «يقنت» مضادّه «غنى»، الذي قد دعانا!
٣. مرادفه «أوصل»، مفرده «فتاة»، دار الضيوف، مرادفه «حاسبت»، مرادفه «أسرة»، مرادفه «مستور»، الذي قد دعانا!
٤. مرادفه «واصل»، مفرده «فتى» المضياف، مضادّه «أيقنت»، مرادفه «مأبوس»، مضادّه «مدعو»، الذي قد دعونا!

• مفعول مطلق :

مصدری است منصوب و از جنس فعل موجود در جمله که تحقق یافتن انجام فعل را تاکید و یا نوع انجام فعل را بیان می کند. پس مفعول مطلق دو نوع است : **تأکیدی و نوعی**

(۱) مفعول مطلق تأکیدی :

بر انجام گرفتن کاری یا روی دادن حالتی تاکید می کند و در ترجمه زبان فارسی آن از قیده‌های تأکیدی مثل

(مسلماً - قطعاً - حتماً - محققاً و ...) استفاده می کنیم.

بنابراین : چنانچه تحقق فعلی نزد شنونده مورد تردید قرار گرفته باشد برای تاکید و رفع ابهام فعل، مصدر فعل به کمک فعل می آید که در این حالت به آن مصدر **مفعول مطلق تأکیدی** می گویند :

« فرمول مفعول مطلق تأکیدی = مصدر - منصوب - از جنس فعل جمله - نکره »

هشدار : مفعول مطلق یک اسم مفرد می باشد .

كَلَّمَ اللهُ مُوسَى تَكْلِيمًا : (تکلیماً مصدرِ كَلَّمَ - مفعول مطلق تأکیدی) یقیناً خداوند با موسی سخن گفت

يَسْعَى الطَّالِبُ لِطَلْبِ أَمَالِهِ سَعِيًّا : (سَعِيًّا مصدرِ يَسْعَى - مفعول مطلق تأکیدی)

محققاً دانش آموز برای رسیدن به آرزوهایش تلاش می کند.

بنابراین ساختار کلی مفعول مطلق به این صورت می باشد : **فعل + مصدر همان فعل**

یادآوری : مصدر دو نوع می باشد . الف) مصدر مزید ب) مصدر مجرد

وزن مصدرهای مزید عبارتند از :

إِفْعَالٌ ، تَفْعِيلٌ (تَفْعِيلَةٌ) ، مُفَاعَلَةٌ (فِعَالٌ) ، اِنْفِعَالٌ ، اِفْتِعَالٌ ، تَفَاعُلٌ ، تَفَعُّلٌ ، اِسْتِفْعَالٌ

وزن مصدرهای مجرد سماعی هست ولی به عنوان مثال میتوان به مصادر زیر اشاره کرد :

ماضی	ذَهَبَ	قَالَ	خَافَ	شَكَرَ	صَبَرَ	دَعَا	تَلَا	عَبَدَ	عَاشَ	خَرَجَ	نَامَ
مضارع	يَذْهَبُ	يَقُولُ	يَخَافُ	يَشْكُرُ	يَصْبِرُ	يَدْعُو	يَتْلُو	يَعْبُدُ	يَعِيشُ	يَخْرُجُ	يَنَامُ
مصدر	ذَهَابٌ	قَوْلٌ	خَوْفٌ	شُكْرٌ	صَبْرٌ	دَعْوَةٌ	تِلَاوَةٌ	عِبَادَةٌ	عَيْشٌ	خُرُوجٌ	نَوْمٌ
ماضی	فَازَ	تَابَ	حَمَدَ	سَجَدَ	ذَكَرَ	عَرَفَ	رَغِبَ	فَتَحَ	جَلَسَ	طَافَ	عَاشَ
مضارع	يَفُوزُ	يَتَوَبُّ	يَحْمَدُ	يَسْجُدُ	يَذْكُرُ	يَعْرِفُ	يَرْغِبُ	يَفْتَحُ	يَجْلِسُ	يَطُوفُ	يَعِيشُ
مصدر	فَوْزٌ	تَوْبَةٌ	حَمْدٌ	سُجُودٌ	ذِكْرٌ	مَعْرِفَةٌ	رَغْبَةٌ	فَتْحٌ	جُلُوسٌ	طَوَافٌ	عَيْشٌ

تذکر: مفعول مطلق از نقش های فرعی می باشد بنابراین اگر آن را از جمله حذف کنیم خدشه ای به جمله وارد نمی شود .

كَلَّمَ اللهُ مُوسَى تَكْلِيمًا : قطعاً خدا با موسی سخن گفت .

در صورت حذف مفعول مطلق : كَلَّمَ اللهُ مُوسَى : خدا با موسی سخن گفت .

۲) مفعول مطلق نوعی یا بیانی :

گاهی به دنبال مصدر (مفعول مطلق) کلمه ای (صفت یا مضاف الیه) آورده می شود که معمولاً با کمک آن نوع و کیفیت انجام فعل بیان می شود این قسم مفعول مطلق را مفعول مطلق نوعی یا بیانی می گوئیم.

« فرمول مفعول مطلق نوعی = مصدر - منصوب - از جنس فعل جمله + صفت یا مضاف الیه »

در ترجمه مفعول مطلق نوعی :

- اگر دارای صفت مفرد باشد معمولاً فقط به ترجمه صفت اکتفا می شود .

- اگر دارای جمله وصفیه باشد ، معمولاً به جای مفعول مطلق از کلماتی مثل « به گونه ای ، به شکلی و... » استفاده میکنیم .



- اگر دارای مضاف الیه باشد از قیدهایی مثل (چون، هم چون، مانند و ...) استفاده می شود.

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا : (فَتَحًا مصدرِ فتحنا - مفعول مطلق نوعی - مبیناً صفت مفرد برای فتحاً)
ترجمه : ما برای تو گشایشی آشکار نمودیم.

نَظَرْتُ إِلَى الطَّبِيعَةِ نَظَرَ الْبَاحِثِ : (نَظَرَ مصدرِ نَظَرْتُ - مفعول مطلق نوعی - الْبَاحِثِ مضاف الیه)
ترجمه : به طبیعت هم چون جستجوگر نگاه کردم

هذقت: صفت می تواند به صورت جمله وصفیه نیز بیاید .

الطالبتانِ تَرْتَلَانِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً يُؤَثِّرُ فِي الْقُلُوبِ : (تَرْتِيلاً مصدرِ تَرْتَلَانِ - مفعول مطلق نوعی - يُؤَثِّرُ جمله وصفیه)
ترجمه : دو دانش آموز به گونه ای ترتیل می خوانند که در دلها اثر می گذارد .

هذقت: مفعول مطلق را با حرف اضافه « را » (به شکل مفعول به) ترجمه نمیکنیم :

أَخْبَرْنَا الْقُرْآنَ عَنِ الْبَحْرِ إِخْبَارًا عَجِيبًا :

ترجمه غلط : قرآن به ما درباره دریا خبرهای عجیبی را داده است

ترجمه درست : قرآن ما را درباره دریا به طور عجیبی باخبر کرده است

هذقت: به هر کلمه منصوب بعد از مفعول مطلق ، نمی توان گفت قطعاً صفت است ، زیرا ممکن است از نقشهای منصوبی دیگر باشد . مثال :

إِبْتَعَدَ عَنِ الْمَعَاصِي إِبْتِعَادًا خَائِفًا : (إِبْتِعَادًا مفعول مطلق تاکیدی - خَائِفًا حال)

تَدَوَّرَ عَقْرَبُ الدَّقَائِقِ دَوْرَةً دَائِمًا : (دَوْرَةً مفعول مطلق تاکیدی - دَائِمًا ظرف زمان)

هذقت: به هر جمله ای که بعد از مفعول مطلق می آید ، نمی توان گفت قطعاً جمله وصفیه است ، زیرا ممکن است جمله جدیدی باشد که شروع شده . مثال :

(وَ - فَ : جُلُوسًا فَفَرِحْتُ مِنْ ذَلِكَ) : چون بعد از مصدر جلوساً ، فَآمَدَه پس فَفَرِحْتُ جمله وصفیه نیست و جلوساً مفعول مطلق تاکیدی می باشد .



(ادوات نصب به جز لَنْ : جُلوساً لِيَسْتَرْحُوا ..) : چون بعد از مصدر جلوساً ، لِ ناصبه آمده پس جمله وصفیه نیست و جلوساً مفعول مطلق نوعی نیست بلکه تأکیدی می باشد .
 (جواب شرط : مَنْ جَلَسَ عِنْدَكَ جُلوساً يفهم ...) : چون يفهم بعد از جلوساً جواب شرط می باشد بنابراین جمله وصفیه نیست و جلوساً مفعول مطلق تأکیدی می باشد .

تذکر :

اگر در یک جمله دو کلمه شبیه هم یا هم ریشه وجود داشت ، نباید با عجله و بدون دقت فکر کنید که آن جمله مفعول مطلق دارد ، ممکن است دامی در کار باشد ! به مثال زیر توجه کنید : « أَنْعَمَ اللهُ عَلَى عِبَادِهِ نِعْمًا كَثِيرَةً »
 در نگاه اول « نِعْمًا » مفعول مطلق به نظر می رسد چون همراه أَنْعَمَ آمده است ولی به دو دلیل مهم نباید « نِعْمًا » را مفعول مطلق بگیریم :

✓ أَنْعَمَ از باب افعال است پس مصدر آن « اِنْعَامًا » می باشد نه « نِعْمًا »

✓ اگر به معنای جمله خوب دقت کنید « نِعْمًا » مفعول به است : خداوند نعمت های بسیاری را عطا کرد .

تست

۹۷۱. عَيْنَ مَا يُبَيِّنُ كَيْفِيَّةَ وَقُوعِ الْفَعْلِ:

(۱) الصَّيَّادُونَ حَفَرُوا فِي الْغَابَةِ حُفْرَةً عَمِيقَةً لِيَصِيدَ الدُّبَابَ!

(۲) أَنْعَمَ اللهُ عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْعَمًا كَثِيرَةً فِي حَيَاتِهِ!

(۳) فِي الْقَرْنِ الْمَاضِي اِكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ اِكْتِشَافَاتٍ عَدِيدَةً فِي الْفِيزِيَاءِ!

(۴) يُحَاسِبُ اللهُ أَعْمَالَنَا فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ مُحَاسَبَةً الْعَادِلِينَ!

۹۷۲. عَيْنَ الْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ :

(۱) نشاهد امام البيت مشاهدة الاطفال لعبهم !

(۲) كان علمه في ايام دراسته الطويلة علماً وافراً !

(۳) نظر والدي الى ولده الصغير غدا نظرة جميلة !

(۴) تقدم الطالبات في المجالة العلمية تقدم المعلم!



⊖ بنابراین مفعول مطلق را با منصوبات دیگر مثل مفعول به ، حال ، مستثنی ، خبر افعال ناقصه و ... اشتباه نگیرید .

دقت : اگر در عبارتی کلمه ای را یافتیم که هم شرایط مفعول مطلق را داشته باشد و هم شرایط مفعول به را ، در این

صورت نقش **مفعول به** را انتخاب می کنیم چرا که مفعول به، از ارکان اصلی جمله می باشد می باشد :

مثال : **عَمِلُوا عَمَلًا صَالِحًا** : در اینجا کلمه عملاً هم شرایط مفعول مطلق نوعی را دارد و هم مفعول به را ولی نقشش

را به عنوان مفعول به می گیریم . ترجمه : کار شایسته ای را انجام دادند .

مثال : **قولوا قولاً سدیداً** : در اینجا کلمه قولاً هم شرایط مفعول مطلق نوعی را دارد و هم مفعول به را ولی نقشش را

به مفعول به می گیریم . ترجمه : سخن محکمی را بگویید .

نکته : روی سؤالات مفعول مطلق در کنکور :

مفعول مطلق تاکیدی :

﴿ عَيْنٌ مَا يُؤَكِّدُ عَلَى وَقْعِ الْفِعْلِ ﴾

﴿ عَيْنٌ كَلِمَةٌ تَرْفَعُ الشَّكَّ عَنْ وَقْعِ الْفِعْلِ ﴾


﴿ عَيْنٌ عِبَارَةٌ فِيهَا عِنَايَةٌ وَاهْتِمَامٌ عَلَى وَقْعِ الْفِعْلِ ﴾

مفعول مطلق نوعی :

﴿ عَيْنٌ كَلِمَةٌ تَدُلُّ عَلَى كَيْفِيَّةِ وَقْعِ الْفِعْلِ ﴾

﴿ عَيْنٌ مَا فِيهِ بَيَانٌ عَنِ الْفِعْلِ ﴾



بیشتر بدانیم 

گاهی از اوقات، مفعول مطلق (مصدر) به تنهایی و بدون فعل می آید، در این صورت به آن مفعول مطلق برای فعل محذوف می گویند. دقت کنید که اگر این مصادر، نقش دیگری به جز مفعول مطلق داشته باشند مفعول مطلق محسوب نمی گردند.

مصادر زیر در جملات دارای نقش مفعول مطلق برای فعل محذوف می باشند:

جِدًّا (واقعاً) - شُكْرًا (متشکرم) - أَيْضًا (هم چنین) - سَمْعًا و طَاعَةً (به چشم، اطاعت می شود)
حَقًّا (براستی) - حَمْدًا لِلَّهِ (سپاس خدا را) - سُبْحَانَ اللَّهِ (خداوند منزه است) - مَعَادَ اللَّهِ (به خدا پناه می برم) - صَبْرًا - حَتْمًا - إِضَافَةً - رَجَاءً - مَعْذِرَةً و ...

از ویژگی این مصدرها این است که غالباً به صورت فعل ترجمه می شوند .

شُكْرًا لِلَّهِ الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيْنَا ⇨ شُكْرًا مَفْعُولٌ مُطْلَقٌ و در اصل ⇨ تَشَكَّرْتُ شُكْرًا لِلَّهِ الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيْنَا
كَانَ عَمَلَكَ شُكْرًا لِلَّهِ الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيْنَا ⇨ شُكْرًا مَفْعُولٌ مُطْلَقٌ نیست زیرا خبر کان می باشد .

البته :

مصدرهای (ایضاً - جدًّا - سبحان الله - سمعاً و طاعةً - معاذالله) نیازی به چک کردن ندارند و مفعول مطلق می باشند .

⇨ اگر در ابتدای جمله مصدر منصوب بیاید مفعول مطلق برای فعل محذوف است . مثال : شُكْرًا لَكَ يَا رَبِّي



۹۷۳. « فَقَالَ يَا قَوْمِ! اعبُدُوا اللهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنَّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ »: پس گفت: ای....

۱. قوم! خدایی را که غیر از او کسی را ندارید عبادت نمایید که من از عذاب روز بزرگ بر شما هراسناکم!
 ۲. قوم من! الله را عبادت کنید که خدایی جز او برای شما نیست بی شک من از عذاب روزی بزرگ بر شما می ترسم!
 ۳. قوم من! خدا را پرستید که غیر او کسی را ندارید همانا من از عذاب آن روز بزرگ می ترسم!
 ۴. قوم! خدای یکتا را پرستش نمایید که جز او خدایی نیست ، من بر شما از عذاب روزی بزرگ می ترسم!
۹۷۴. « طَافَ هِشَامٌ لِيُوصِلَ نَفْسَهُ إِلَى الْحَجْرِ الْأَسْوَدِ حَتَّى يَسْتَلِمَهُ فَلَمْ يَقْدِرْ لِكَثْرَةِ الْإِزْدِحَامِ »: هشام....

۱. طواف کرد تا خودش را به سنگ سیاه برساند و آن را لمس کند اما به خاطر شلوغی زیاد نمی توانست!
۲. برای این که به حجر الأسود برسد طواف نمود تا آن را بگیرد پس به خاطر شلوغی زیاد نتوانست!
۳. طواف کرد تا خودش را به حجرالأسود برساند تا آن را مسح کند پس به خاطر کثرت ازدحام نتوانست!
۴. به خاطر این که خودش را به حجرالأسود برساند طواف کرد تا آن را مسح کند ولی به خاطر شلوغی نمی توانست!

۹۷۵. « هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ »:

۱. آن پسر خیرترین تمامی بندگان خداست، این پرهیزگار ، پیراسته و پاک طینت است!
۲. این فرزند، بهترین عبادت کنندگان الله است این پارسا پاکیزه پاکدامن و سرآمد است!
۳. این پسر بهترین همه بندگان خدا است ، این با تقوای پاکیزه بزرگ قوم است!
۴. این پسر بهترین عبادت کننده خداست، این پرهیزگار خالص ، پاک و نشانه و راهنماست!

۹۷۶. « أَظُنُّ أَنَّ الْخَلِيفَةَ سَيَحْبَسُ كَثِيرًا مِنَ الْأَشْخَاصِ فِي السِّجْنِ لِأَنَّهُمْ انْتَقَدُوهُ بِشِدَّةٍ »:

۱. گمان می کردم اشخاص زیادی توسط خلیفه در زندان حبس شوند زیرا که به شدت منتقد او بودند!
۲. گمان می کنم که خلیفه خیلی از اشخاص را در زندان محبوس خواهد نمود زیرا که ایشان از وی به شدت انتقاد کرده بودند!
۳. گمان می کنم که خلیفه بسیاری از افراد را در زندان حبس خواهد کرد چون آن ها به شدت از او انتقاد کردند!
۴. فکر می کردم که افراد چون از خلیفه به شدت انتقاد می کردند در زندان حبس خواهند شد!

۹۷۷. « أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ لَا يَسْتَعْنِي الرَّجُلُ عَنْ أَسْرَتِهِ وَإِنْ كَانَ صَاحِبَ مَالٍ وَ يَدْفَعُ عَنْهَا بِأَيْدِيهِ وَ لِسَانِهِ »: ای مردم!....

۱. مرد هرگاه دارای ثروت هم باشد، از فامیل خود بی نیاز نیست باید از آن ها دفاع کند با مال و جان!
۲. هیچ مردی مستغنی نیست مگر آن که با مال خود از خاندانش دفاع کند تا آنان نیز با مال و جان از او دفاع کنند!
۳. مرد ولو خانواده اش صاحب مال باشند مستغنی نیست باید از او با دست و زبان دفاع نمایند!
۴. مرد از خانواده اش بی نیاز نمی شود اگرچه صاحب مالی باشد و با دستانش و زبانش از آن دفاع می کند!



۹۷۸. « نحنُ قَدَمنا شاباً كثيراً لِقائدِ ثورتنا الاسلامية في ثمانى سنوات من الدفاع المقدس و جميعهم صاروا ابطالا عظاماً في ذاكرة شعبنا»: ما

۱. جوانان زیادی را در هشت سال دفاع مقدس به فرمانده انقلاب اسلامی مان تقدیم کردیم و آن ها در یاد و خاطره مردم ما قهرمانان بزرگی هستند!
۲. بسیاری از جوانان خود را در طول هشت سال دفاع مقدس تقدیم رهبر انقلاب اسلامی مان کردیم و همه آن ها تبدیل به قهرمانان بزرگی در ذهن ملت شدند!
۳. جوانان بسیاری را در هشتمین سال دفاع مقدس تقدیم رهبر انقلاب مان کردیم و همگی آن ها در یاد و خاطره ملت ما قهرمانان بزرگی شدند!
۴. جوانان بسیاری را در هشت سال دفاع مقدس تقدیم رهبر انقلاب اسلامی مان کردیم و همگی آن ها در خاطره ملت ما قهرمانان بزرگی شدند!

۹۷۹. « يتلقى العلماء حقائق كثيرة من أسرار العالم بالإستعانة من الطبيعة و ما فيها! »:

۱. علماء حقیقت های بسیاری از پنهانی های عالم را با کمک آنچه در طبیعت می باشد در می یابند!
 ۲. عالمان بسیاری از حقیقت ها و اسرار عالم را با یاری از طبیعت و از چیزی که در آن می باشد می بینند!
 ۳. دانشمندان اسرار این عالم و حقایق زیادی را با یاری خواستن از طبیعت و هرچه در آن است می یابند!
 ۴. دانشمندان حقایق بی شماری از اسرار عالم را با کمک گرفتن از طبیعت و آن چه در آن است دریافت می کنند!
۹۸۰. « إنَّ إنكسار ضوء الشمس في قطرات الماء الصغيرة الموجودة في الجو عند نزول المطر، يُحدث ظاهرة قوس قزح. »:
۱. شکستن نور خورشید در قطرات کوچک آب موجود در جو هنگام بارش باران پدیده قوس قزح را به وجود می آورد!
 ۲. با شکستن نور خورشید هنگام برخورد با قطرات موجود در جو زمان باریدن باران پدیده رنگین کمان به وجود می آید!
 ۳. برخورد قطره های کوچک آب باران با نور خورشید باعث شکستن آن شده پدیده ای چون رنگین کمان را به وجود می آورد!
 ۴. هنگام بارش باران نور خورشید در قطره های کوچکی از آب می شکند و سبب می شود که پدیده ای به نام قوس قزح به وجود آید!

۹۸۱. « الشَّبَابُ الَّذِينَ يَعِيشُونَ فِي وَفُورِ النِّعْمَةِ يَقْفُونَ فِي وَجْهِ الْمَصَاعِبِ أَقْلَ مِنَ السَّائِرِينَ. »:

۱. از جوانان آنان که در برابر دشواری کم تر از سایرین ایستادگی می کنند در فراوانی نعمت زندگی کرده اند!
۲. جوانان همان کسانی اند که در وفور نعمت به سر برده و کم تر از سایرین در برابر سختی مقاومت کرده اند!
۳. از جوانان کسانی که در فراوانی نعمت زندگی می کنند مقابل دشواری ها کم تر از دیگران می ایستند!
۴. جوانانی که در وفور نعمت زندگی می کنند در برابر سختی ها کم تر از دیگران ایستادگی می کنند!

۹۸۲. « الَّذِي صَبَرَ عَلَى صَعُوبَاتِ الدَّهْرِ فَقَدْ ذَاقَ حُلُوَ الْحَيَاةِ وَ مَرَّهَا ذَوْقاً »:

۱. کسی که بر سختی های روزگار صبر کرده است حتماً شیرینی و تلخی زندگی را چشیده است!



۲. دشواری های زندگی را اگر کسی تحمل کند ناگزیر از چشیدن تلخی و شیرینی آن هم هست!

۳. هرکس بر دشواری های زندگی شکیبایی ورزد به طور قطع تلخی و شیرینی آن را چشیده است!

۴. شیرین و تلخ زندگی را کسی چشید که در برابر سختی های روزگار شکیبایی به خرج دهد!

۹۸۳. « كان الله أعدّ لكم نعمات طبيعية كثيرة إعداداً و أنتم ضيغتموها تضییعاً! »:

۱. خداوند برای شما نعمت های طبیعی بسیاری را بی تردید آماده کرده بود در حالی که شما آن ها را قطعاً تباه کردید!

۲. خداوند نعمت های بسیار طبیعت را برای شما آماده کرد اما شما قطعاً آن ها را ضایع کردید!

۳. خداوند نعمت های طبیعی بسیاری را برایتان بی شک فراهم می کرد در حالی که شما آن ها را بی وقفه تباه می کردید!

۴. خدای شما نعمت های طبیعی بسیاری را یقیناً آماده کرده بود ولی شما آن ها را ضایع ساختید!

۹۸۴. « من جاهد النفس الأمارة جهاد المتقين فله أجر من جری دمه فی ساحات المعركة! »:

۱. هرکس همچون پرهیزکاران با نفس اماره جهاد کند، اجر کسی را دارد که در میدان های نبرد خودش جاری شده است!

۲. آن که با نفس اماره اش با پرهیزکاری جهاد کند، اجر او مانند کسی است که در میدان های نبرد خودش جاری گردیده است!

۳. هرکس بتواند با نفس اماره مانند پارسیان جهاد کند، بی شک او مانند کسی است که در میدان نبرد خودش جاری می شود!

۴. آن که در راه جهاد با نفس اماره، همچون پرهیزکاران باشد، اجر کسی را دارد که خودش در میدان های نبرد جاری می شود!

۹۸۵. « مقاتلوننا الشُّجعان یندفعون إلى ساحة القتال حتی یدافعوا عن وطننا دفاعاً رائعاً! »:

۱. جنگجویان دلاور ما به میدان نبرد رهسپار می شوند تا از میهنمان جانانه دفاع کنند!

۲. رزمندگان و دلاوران ما به سمت میدان جنگ می روند تا از کشورمان دفاع جانانه ای نمایند!

۳. جنگجویان ما که دلاور هستند به سمت میدان های پیکار رهسپار می شوند و از میهنمان جانانه دفاع می کنند!

۴. رزمندگان ما به میدان های نبرد رهسپار می شدند تا همچون دلاوران از وطنمان دفاع کنند!

۹۸۶. « قد تقدّم علماءنا فی المجالات المختلفة تقدماً یعترف به جمیع الغریبین! »:

۱. دانشمندان ما در عرصه های مختلف به گونه ای پیشرفت کرده اند که همه غربی ها به آن اعتراف می کنند!

۲. پیشرفت دانشمندان ما در زمینه های مختلف باعث شده تمام غربی ها به آن اعتراف کنند!

۳. علمای ما بی شک در عرصه های مختلف پیشرفت کرده اند که همه غربی ها به آن معترف اند!

۴. علمای ما در همه زمینه ها پیشرفت کرده اند و این همان چیزی است که غربی ها به آن معترف اند!

۹۸۷. « إثمًا القرآن قد أخبر الناس إخباراً عجیباً عما لا یعلمه أحد! »:

۱. قرآن درباره چیزهایی که هیچ کس نمی داند، اخبار عجیبی به مردم می دهد!

۲. فقط قرآن درباره چیزهایی که کسی نمی داند، به مردم به طور شگفت انگیزی خبر داده است!



۳. تنها قرآن است که اخباری شگفت انگیز درباره چیزهایی که کسی نمی داند، به مردم داده است!

۴. قرآن مردم را از اخبار عجیبی که کسی آن را نمی دانسته ، به طور عجیبی باخبر کرده است!

۹۸۸. « صیادو إفريقيا يجدون مكان اختفاء السمك الذي يُستر عند الجفاف تحت الطين و ينام نوماً عميقاً! »:

۱. صیادان آفریقای می یابند جایی که ماهی هنگام خشکسالی در زیر گل پنهان شده و عمیقاً به خواب رفته است!

۲. صیادان آفریقا، مکان مخفی شدن ماهی ای را که هنگام خشکسالی زیر گل پنهان می شود و به خوب عمیقی می رود، پیدا می کنند!

۳. صیادان آفریقای، جای مخفی شدن ماهی ای را که زیر خاک پنهان شده و هنگام خشکسالی به خواب عمیق می رود، پیدا می کنند!

۴. صیادان آفریقا مکانی خشک را زیر گل برای پنهان شدن می یابند و به خواب عمیقی می روند!

۹۸۹. « هناک شعراء ایرانیون أنشدوا أشعاراً جميلة باللغة العربية! »:

۱. آن جا شاعران ایران هستند که شعرهای زیبایی را به زبان عربی می سرایند!

۲. اشعار زیبایی به زبان عربی وجود دارند که شاعران ایرانی سروده اند!

۳. شاعران ایرانی، شعرهای زیبایی را در آن جا به زبان عربی سروده اند!

۴. شاعرانی ایرانی وجود دارند که شعرهای زیبایی را به زبان عربی سروده اند!

۹۹۰. « إن نقرأ معظّم آثار علمائنا الکبار نفهم أنّها کانت کُتبت ممزوجة بالعربیّة و الفارسیّة! »:

۱. اگر آثار فراوان دانشمندان بزرگمان را می خواندیم، می فهمیدیم که آن ها را آمیخته به عربی و فارسی نوشته اند!

۲. چنان چه بیشتر آثار بزرگ ترین علمایمان را بخوانیم، درخواهیم یافت که آن ها ترکیبی از عربی و فارسی بوده اند!

۳. اگر بیشتر آثار علمای بزرگمان را بخوانیم، می فهمیم که آن ها آمیخته به عربی و فارسی نوشته شده بودند!

۴. هرگاه آثار دانشمندان بزرگمان را که فراوان هستند را بخوانیم ، خواهیم فهمید که آن ها آمیخته به عربی و فارسی می نوشته اند!

۹۹۱. عین الصّحیح:

۱. احترام والدیک احتراماً یلیق بهما! : به پدر و مادرت احترام بگذار چون شایسته آن هستند!

۲. قد نحکم عن مواضیع لا نعرفها معرفةً! : گاهی درباره موضوعاتی داوری می کنیم که اصلاً آن ها را نمی شناسیم!

۳. یعجبنی حارس مرمی فریق « استقلال » إعجاباً کثیراً! : دروازه بان تیم استقلال واقعاً مرا متعجب می کند!

۴. لا تُلقّب النّاس بألقاب یکرهونها إکراهاً! : به مردم لقب هایی را که نمی پسندند، نده!

۹۹۲. عین الخطأ:

۱. لو لا ذکریاتک لتّصعب علیّ هذه الحیاة! : اگر خاطراتت نبود زندگی برای من واقعاً سخت می شد!

۲. لا تجهر بما فی ضمیرک عند من لا تعرفه! : نزد کسی که نمی شناسی، آن چه در درون توست، آشکار نکن!



۳. العسل إن لم يكن نقيّاً يكون ضائرك!؛ عسل اگر خالص نباشد، به تو زیان می رساند!

۴. لا تُحدّد بالك و لا تحبسه حتى ترى آمالك قريبة منك!؛ ذهنت را محدود نکن و زندانی اش نکن تا آرزوهایت را نزدیک به خود ببینی!

۹۹۳. عَيْنُ الْخَطَا فِي تَرْجَمَةِ أَشْعَارِ الْفَرَزْدَقِ:

۱. هذا الذي تعرف البطحاء وطأته و البيت يعرفه و الجِلّ و الحرم!

این کسی است که دشت مکه قدمگاهش را می شناسد / و خانه خدا و بیرون و محدوده احرام او را می شناسند!

۲. هذا ابن خير عباد الله كلهم هذا التقى النقي الطاهر العلم!

این فرزند بهترین همه بندگان خداست / این پرهیزگار پاک پاکیزه، بزرگ قوم است!

۳. و ليس قولك: من هذا؟ بضائره العُرب تعرف من أنكرت و العجم!

و گفته تو که او کیست، زیان رساننده به او نیست / عرب و غیر عرب کسی را که تو را شناخت، می شناسد!

۴. هذا ابن فاطمة إن كنت جاهله بجده أنبياء الله قد خُتموا!

این فرزند فاطمه (ع) است چنان چه تو نمی شناسی اش / با جد او پیامبران خداوند ختم گردیده اند!

۹۹۴. « گاهی حجاج در مکه به خاطر زیادی جمعیت نمی توانند سنگ را لمس کنند! »:

۱. الحجّاج في مكة بعض الأوقات لا يقدر على أن يستلم الحجر لكثرة الازدحام!

۲. في مكة قد لم يقدر الحجّاج على أن يستلموا الحجر لزيادة الناس!

۳. قد لا يقدر الحجّاج في مكة على أن يستلموا الحجر لكثرة الازدحام!

۴. بعض الأوقات لا يقدر الحجّاج في مكة على أن يستلموا الأحجار للمزدحمين!

۹۹۵. عَيْنُ الْخَطَا:

۱. مشهورترین دانشمندان شهر در زندان پادشاه زندانی شده بود: إنّ أشهر علماء المدينة كان قد حُيس في سجن الملك،

۲. و در آن جا شب و روز مشغول مطالعه بود: و كان مشغولاً هناك بالمطالعة ليلاً و نهاراً،

۳. روزی ناگهان پادشاه وارد زندان شد: بينما دخل الملك السجن ذات يوم،

۴. و تحت تأثیر کار او قرار گرفت و دستور به آزادی اش داد!؛ فتأثر بعمله و أمر بإطلاقه!

۹۹۶. عَيْنُ الصَّحِيح:

۱. خداوند با برخی پیامبران بی شک سخن گفته است!؛ قد كلم الله بعض الأنبياء!

۲. پدر بزرگم هر شب آیات قرآن را بسیار می خواند!؛ كان جدّي يقرأ كثيراً من آيات القرآن كلّ ليلة!

۳. خداوند ظالمان را روز قیامت به سختی عذاب می دهد!؛ إنّ الله يُعذب الظالمين يوم القيامة عذاباً شديداً!

۴. در میدان جنگ همچون قهرمانان به شهادت رسید!؛ استشهد الأبطال في ساحة المعركة استشهاداً!



٩٩٧. « بر تلخى مشكلات زندگی به زیبایى صبر کنيد تا پیروز شوید! »:

١. اصبروا على مرِّ المصاعب الحياةً جميلاً حتى ينتصروا! ٢. اصبرى على مرارة مشاكل العيش صبراً جميلاً حتى تنتصرى!
٣. اصبراً على مرِّ مصاعب الحياة لجميلٍ حتى تنجحوا! ٤. اصبرن على مرارة مشاكل الحياة صبراً جميلاً حتى تنتصرن!

٩٩٨. « اگر رزمندگان به درجه بالای ایمان قطعاً برسند مانند شیر به دشمنان حمله می کنند! »:

١. إذا وصلت المقاتلون إلى درجة الإيمان العالية وصولاً هاجمت الأعداء هجوماً كالأسد!
٢. إن وصل المقاتلون إلى درجة الإيمان الدفيعه وصولاً هاجموا الأعداء مهاجمة الأسد!
٣. إن يصل المقاتلون إلى الدرجة الرفيعة للإيمان يهاجم الأعداء كهجوم الأسود!
٤. إن وصل مقاتلونا إلى الدرجة الإيمان العالية وصلوا هاجموا الأعداء مهاجمة الأسد!

٩٩٩. عَيِّنِ المناسِبَ للمفعول المطلق: « إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ ». « سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يَقُولُ بَاطِلًا »:

١. نزولاً ، قولاً ٢. تنزيلاً ، قولاً ٣. تنزيلاً ، القول ٤. إنزالاً ، مقالاً

١٠٠٠. عَيِّنِ المفعول المطلق:

١. قُسمت الصلاة بين العبد و بين ربِّه إلى نصفين، ٢. نصفها للعبد و نصفها للربِّ ، فإذا قال العبدُ:
٣. « الحمد لله ربُّ العالمين » يقول الله: حمدنى عبدى و ٤. فهكذا يُجيب الله عبده عند الصلاة إجابة جميلة!

١٠٠١. « من يستغفر من ذنوبه و يرجع إلى ربِّه فهو مقربٌ عندالله! » عَيِّنِ الصحيح فى تأكيد الفعل:

١. كثيراً - دائماً ٢. دائماً - حقاً ٣. استغفاراً - رجوعاً ٤. مستغفراً - راجعاً

١٠٠٢. عَيِّنِ المناسِبَ للتأكيد على وقوع الفعل فقط: « إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا..... »:

١. سلاماً! ٢. تسليمَ الآخرين! ٣. تسليماً ٤. تسليماً صالحاً!

١٠٠٣. « هم يُجاهدون فى سبيل الله المتوكِّلين » عَيِّنِ المناسِبَ للمفعول المطلق:

١. مجاهدةً ٢. جهاداً ٣. مجاهداً ٤. مجاهدةً

١٠٠٤. عَيِّنِ الخِطْبَ للفراغ لبيان نوع الفعل : « ينظر العاقل إلى الأمور..... »:

١. ناظر الحقيقة! ٢. نظر المتأمل! ٣. نظر الباحث! ٤. نظرة دقيقة!

١٠٠٥. عَيِّنِ ما ليس فيه تأكيد على وقوع الفعل:

١. الله يذهب عنكم الرِّجس أهل البيتِ و يُطهركم تطهيراً!
٢. يا أَيُّهَا الإنسان إنَّكَ تكَدِّح إلى ربِّكَ كدحاً فَمُلاقية!
٣. يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا توبوا إلى الله توبَةً خالصة!
٤. و زكَّ بدعائِك عملى تزكيةً، ترحمُ بها تضرعى!

١٠٠٦. عَيِّنِ المفعول المطلق للنوع:

١. أحدثت هذه المشكلة القلق إحداثاً فى قلوبنا مرّة أخرى!
٢. وقف التلاميذ بعد لعبهم قرب الجدار ووقفاً ليستريحوا!

٣. استقبل التلاميذ زميلهم المثالى استقبال الصديق الحنون!
٤. التلاميذ المجدون يساعدون أصدقاء هم فى الدروس مساعدة!

١٠٠٧. عَيْن ما فيه إهتمام و عناية على وقوع الفعل فقط:

١. ابتسم قائد الثورة الإسلامية إبتسامه جميلة!
٢. يجتهد أصدقاؤنا الأعزاء فى دروسهم إجتهدا المنتصرين!
٣. جاهد مقاتلونا فى الحرب جهاد جنود الإسلام!
٤. تقدّم المسلمون فى كثير من العلوم تقدّمًا!

١٠٠٨. عَيْن ما ليس فيه المفعول المطلق:

١. لو عرفت خالك معرفة حقيقيّة، آمنت به إيمان المؤمنين!
٢. عليك أن تفكر فى انتخاب الصديق المناسب تفكرًا عميقًا!
٣. إنّ هذا المصوّر قد صوّر مناظر جميلة، منها جبال تجرى فيها العيون!
٤. كلّمنا سعيث أن أشكر نعم الله الكثيرة وجدت نفسى عاجزًا من أن أشكره شكرًا يليق به!

١٠٠٩. لما نشكّ فى تأليف المعلّم ، نقول:

١. المعلّم يؤلّف حاذقًا!
٢. ألّف المعلّم كتابًا!
٣. ألّف المعلّم تأليفًا!
٤. الكتاب ألّف سريعًا!

١٠١٠. عَيْن الصحيح للفراغين لاجاد أسلوب المفعول المطلق: « من يُطع الله العبد، فقد فاز عظيمًا! »

١. إطاعة - فوزًا
٢. مطيعاً - فوزًا
٣. طاعة - فائزًا
٤. مطاعاً - فائزًا

١٠١١. عَيْن ما فيه اهتمام و عناية على أنّ الفعل قد وقع:

١. قاتل المسلمون الأعداء قتالاً فى ايران لا يرى مثله!
٢. من ينظر إلى عيوب الناس نظراً يبق فى الجها!
٣. أظنّ شكرالله شكرًا ليس عمل مثله أجرًا!
٤. لا يكون عمل الانسان فى كثير من المواضيع عملاً صحيحًا!

١٠١٢. « طالبوا العلم فى بلادنا تقدّموا فى جميع المجالات..... » عَيْن المناسب لبيان نوع الفعل:

١. تقدّمًا!
٢. علمياً و خلقياً!
٣. متقدّمين مجتهدين!
٤. تقدّمًا لم يكن له نظير!

١٠١٣. المخاطب يريد أن يدرك كيفية ذهاب الطالبة فنقول له: « ذهب الطالبة..... »

١. ذهاباً سريعاً!
٢. سروراً كثيراً!
٣. مسرورة!
٤. ذاهبة!

١٠١٤. ما هو الخطأ حول الإيضاحات لما أشير إليه بخطّ؟

١. حتّى نبني مجتمعاً سعيداً يجتهد كلّ منّا يومياً كثيراً ← ليس لها جملة وصفية
٢. لماذا تذهب نحو المدرسة و قد كنت مريضاً مدّة ← فيها حال
٣. كان ضربه فى سجن ضرباً الرجل الذى يأمر بالجور ← لها المفعول المطلق
٤. لا يحبّ الناس الكرام حين تشاهدهم إلا من ينفعهم ← له مستثنى منه

١٠١٥. عَيْنَ ما لَيْسَ فِيهِ الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ:

١. فرح معلّمونا من نجاح فريق كرة القدم فرحاً لا يوصف!
٢. كان حمد المقاتلين فى الجبهات حمد المخلصين!
٣. نَزَلَ اللهُ القرآنَ تنزِيلاً لهداية الإنسان!
٤. لِنَهْتَمَّ بتربية أولادنا فى المجتمع إهتماماً كبيراً!

١٠١٦. عَيْنَ الْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ:

١. كان كلامى فى هذا الموضوع كلام الحق!
٢. انسحب العدو فى النهاية خاسراً!
٣. المرأة الشجاعة قاتلت الأعداء قتالاً عجبياً!
٤. حاولت للرياضة بعد محاولة كثيرة فى الدرس!

١٠١٧. عَيْنَ مُصَدِّراً أُسْتُخْدَمَ لِلتَّأَكِيدِ:

١. تصفّحت فى معرض الكتاب صفحات من هذا الكتاب ثم اشتريته!
٢. لا أشبهك بأحدٍ من العالمين تشبيهاً أبداً و أنت خير المخلوقات!
٣. علىّ أن أسلمك إلى شرطة الجمارك تسليماً سريعاً لأنك مهرب!
٤. هل تظنّ أنّك حصلت على علم لا يعلمه أحد من زملائك!

١٠١٨. عَيْنَ ما فِيهِ الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ وَ الْحَالُ مَعاً:

١. لا تُقدِّمُ كُلَّ ما عندك تقديماً فتصبح خاسراً!
٢. جرّبت هذه الظروف القاسية فى حياتى تجربة متوكلاً على ربّى!
٣. انسحب الأعداء فى النهاية مسرعين خائفين من شبابنا الأبطال!
٤. تدرّسنى درس الحياة و أنت تجعلنى عبدك!

١٠١٩. عَيْنَ ما لَيْسَ فِيهِ تَأَكِيدُ لِلْفِعْلِ:

١. الكون يُسبِّحُ رَبَّهُ تسبيحاً.
٢. فاذكُرْ ربّك مع الكون ذكراً.
٣. و احذر أن تكون الطيور و الأسماك أكثر منك تسبيحاً.
٤. و اذكُرْ بجوارك ذكراً حتّى تجد الأمن و الراحة!

١٠٢٠. عَيْنَ « صَبْرًا » جَاءَ لِبَيَانِ نَوْعِ الْفِعْلِ:

١. لم أشاهد صبراً أكثر من صبر الأمهات الكثير!
٢. إنّه صبر على المصيبة و كان صبره صبراً محموداً!
٣. إذا كان صبرك صبراً جميلاً يوفّقك الله فى الدنيا و الآخرة!
٤. إذا استطعت أن تصبر صبراً كثيراً على المصائب يجزيك الله خيراً!

١٠٢١. عَيْنَ ما فِيهِ الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ أَكْثَرُ:

١. عليك أن تختبر مرارة المشاكل اختباراً كثيراً كى تذوق حلاوة النجاح ذوقاً!
٢. خير عمل تعمله هو ما يدوم و إن كان قليلاً ، فإنّه أبقى أثراً!
٣. حاسب النَّاسَ حساب من يُداريهم مداراة حسنة و ربّى من لا يخفى عليه شيء خفاء!
٤. إتّبع ما يُعجبك و لا تُعسّر على نفسك تعسيراً!

١٠٢٢. عَيْنَ الْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ:



١. أحسنتُ إلى ولديّ المجتهدينِ مُحسنًا!

٢. أحسن إلى الآخرين كما أحسنوا إليّك محسنين!

٣. إنّنا أحسنّا إلى المساكين إحسان الخالصين!

٤. إنّ أحسن المؤمنين إيماناً يعيش ويموت مؤمناً!

١٠٢٣. « من يستغفر من ذنوبه..... و يرجع إلى ربّه فهو مقرب عندالله! » عيّن الصّحيح في تأكيد الفعل:

١. كثيراً - دائماً ٢. دائماً - حقاً ٣. استغفاراً - رجوعاً ٤. مستغفراً - راجعاً

١٠٢٤. « أنتم تحسنون إلى المساكين المتقين! » عيّن المناسب للمفعول المطلق:

١. حُسنًا ٢. إحسانًا ٣. إحسانَ ٤. إحسانًا بالغًا

درس پنجم لغات مهم درس پنجم :

عَرَّ : فریب داد	أَنَزَّ : روشن کن (أَنَارَ، يُنِيرُ)	أَحْبَبَ : دوست بدار
المُجِيبَ : پاسخ دهنده	أَعْنَى : مرا یاری کن (أَعَانَ ، يُعِينُ) (أَعِنَ + نون وقایه + ی)	إِحْمِنِي : از من نگهدار کن (حَمَى ، يَحْمِي) (اِحْم + نون وقایه + ی)
الميزان : ترازو	البَسَمَات : لبخندها « مفرد: البَسْمَة »	اسْتَقْبَحَ : زشت دانست، زشت به شمار آورد
يُقَالُ : گفته می شود	الحَطَّ : بخت « جمع : الحُطُوظ »	الانْشِراح : شادمانی ، فراخی
الْبَيْت = المنزل = الدار : خانه	دُعَاءٍ : دعایم (در اصل دُعَاء + ی)	الدَّرِيَّة = الأولاد = النُّسَل نسل ، فرزندان
الشَّرَّ = السَّوء: بدی	عَفَرَ = عَفَا : بخشید	الحَطَّ = النَّصِيب : بهره ، بخت، اقبال
الدُّنْب = الإثْم : گناه	حَافِظًا عَلَى = رَاقِبًا : مواظب بود، نگهداری کرد	البَلَد = المملكة : کشور ، سرزمین
القَدَم = الرَّجُل : پا	الصَّوَاب = الصحيح : درست	الحَدَّث = الواقعة : انفاق
اللِّبَاس = الثَّوب : لباس	الكَرِيم = الجَوَاد = الرَّحْمَان : بخشنده ، بزرگوار	وَضَعَ = جَعَلَ : قرارداد
الفَرِيْسَة = الصَّيْد : شکار	سَتَرَ = كَتَمَ : پنهان کرد، پوشاند	يُنِيرُ = يُضِيءُ : نورانی می کند
عَرَّ = خَدَعَ : فریب داد	سَاعَدَ = نَصَرَ = أَعَانَ : کمک کرد	الانْشِراح = البَهْجَة = الفَرَح = السُّرور: شادمانی
الشَّامِل = الحاوی: فراگیر ، دربردارنده	رَجَعَ = عادَ : برگشت	النَّجَاح = الفَوْز : پیروزی
أَكْرَهَ = أَبْغَضَ : متنفر شد، ناپسند داشت	النُّور = الصَّوء : نور	الجديد = الحديث: نو ، جدید

انتخب المناسب للفراغات:

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الَّذِي يُحِبُّ عِبَادَهُ حُبًّا فَيَسْرِعُ إِلَىٰ مِنْ (٥٣٦) فَهُوَ (٥٣٧) الدَّعَوَاتُ! إِنَّهُ يَمْلَأُ صُدُورَ الْمُؤْمِنِينَ.....(٥٣٨)..... وَ أَفْوَهِهِمْ بِ (٥٣٩) وَ.....(٥٤٠)..... هُمْ فِي أُمُورِهِمْ؛ لِأَنَّهُمْ قَدْ آمَنُوا بِهِ وَ رَسَلَهُ وَ الْيَوْمَ الْآخِرُ! نَحْنُ نَرِيدُ مِنْهُ أَنْ..... (٥٤١)..... عَقُولَنَا وَ قُلُوبَنَا بِالْعِلْمِ الْمُنْفِيْدَةِ وَ يَجْعَلُ التَّوْفِيْقَ..... (٥٤٢)..... نَا فِي الدُّنْيَا وَ (٥٤٣) نَا وَ أَبْنَاءَ بِلْدَانِنَا مِنْ شَرِّ الْحَوَادِثِ وَ يَجْعَلُ مِنْ.....(٥٤٤) نَا..... (٥٤٥) الصَّلَاةُ! فَالْأَفْضَلُ لَنَا أَنْ نَعْتَبِرَ بِكَلَامِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ. رُوِيَ عَنِ الْإِمَامِ الْأَوَّلِ عَلِيِّ (ع) فِي حَدِيثٍ (مَا شَابَهَ هَذِهِ الْعِبَارَاتِ):..... (٥٤٦)..... لِلْآخِرِينَ مَا لَا تَحْبُوْنَهُ أَنْفُسُكُمْ وَ أَحْسَنُوا إِلَيْهِمْ..... (٥٤٧)..... تَحْبُوْنَ أَنْ يُحْسِنَ إِلَيْكُمْ وَ (٥٤٨) مِنْ أَنْفُسِكُمْ مَا تَجِدُوْنَهُ قَبِيْحًا مِنْ غَيْرِكُمْ!

١٠٢٥ . ١. يُنَادِيهِ ٢. يُسَاعِدُهُ ٣. يَرُدُّهُ ٤. يَعْْبُدُهُ

١٠٢٦ . ١. مُقِيمٌ ٢. عَالِمٌ ٣. مُسْتَعِينٌ ٤. مُجِيبٌ

١٠٢٧ . ١. إِعَانَةٌ ٢. انْشِرَاحًا ٣. إِضَاءَةٌ ٤. إِنَارَةٌ

١٠٢٨ . ١. البسمات ٢. البركات ٣. المبيدات ٤. الثمرات

١٠٢٩ . ١. يُنِيرُ ٢. يُقِيمُ ٣. يُعِينُ ٤. يُفِيدُ



١٠٣٠ . ١. يُخْرِجُ	٢. يُسَارِعُ	٣. يُسَجِّلُ	٤. يُنِيرُ
١٠٣١ . ١. حَظٌّ	٢. ذِكْرَى	٣. رَجَاءٌ	٤. حَبْلٌ
١٠٣٢ . ١. يُحَسِّنُ	٢. يَحْمَى	٣. يَفْكَ	٤. يُشَجِّعُ
١٠٣٣ . ١. مَهْمَةٌ	٢. ذَرِيَّةٌ	٣. قَافِلَةٌ	٤. قِمَّةٌ
١٠٣٤ . ١. مُقِيمَى	٢. مُنَادَى	٣. مُجِيبَى	٤. مُحْسِنَى
١٠٣٥ . ١. أَكْرَمُوا	٢. أَفْرَعُوا	٣. أَعِينُوا	٤. إِكْرَهُوا
١٠٣٦ . ١. لَمَّا	٢. بَيْنَمَا	٣. كَمَا	٤. إِذَا
١٠٣٧ . ١. اسْتَقْبَحُوا	٢. اسْتَلَمُوا	٣. اسْلَمُوا	٤. اسْتَرْجَعُوا

١٠٣٨ . عيّن عبارة فيها مرادف لـ « الانشراح »:

١. ظهرت آثار الفرح على وجه الوالد بعد رجوع ولده من ساحة المعركة!
٢. إذا حالفنا الحظّ فُزنا في مباريات عالميّة تنعقد بعد شهرين!
٣. قام أحد الطّلاب بفتح لأنّ الجوّ كان حارّاً كثيراً!
٤. ربّنا إنّنا نسألك الإعانة عندما تهجم علينا صعوبات الدهر!

١٠٣٩ . « ك النفس الأمارة دائماً في الحياة فأسأل الله أن قلبك بضياء الإيمان! » عيّن الصّحيح للفراغين:

١. تحمى - يُضَىء
٢. تغرّ - يُنِير
٣. تغتّر - يُعِين
٤. تُجيب - يُنادى

١٠٤٠ . عيّن ما ليس فيه جمع التّكسير:

١. ربّنا أنر قلبى و عقلى بالعلوم النافعات!
٢. يا غفّار الذنوب، لا تُخزنا فى يوم لا خلة فيه!
٣. يا مجيب الدعوات، اجعل اليوم كثير البركات!
٤. ذلك العالم الإيرانيّ قد ألقى محاضرات فى محافل علميّة عديدة!

١٠٤١ . عيّن الخطأ حسب التوضيحات:

١. الانشراح هو إيضاح مسألة و شرح تفاسيرها!
٢. البسمة هى ضحك خفيف و تكون غالباً بلا صوت!
٣. المجيب من أسماء الله الحسنى و يطلق على الذى يتقبّل الدعاء!
٤. الإعانة هى المساعدة و النصر و النجدة!

١٠٤٢ . عيّن الخطأ لتكميل الفراغات:

١. ما أجمل على وجهك فأطلب الله أن تكون مستمرّة! :! البسمة
٢. عسى أن يكونوا مقيمي الصّلاة من نا!: ذرّيّة
٣. إنّ كلّ فشل جسر للانتصار!: يُقال
٤. النفس الأمارة ك بظواهر الدّنيا الخلابة!: تحمى



منادی: اسمی است که پس از یکی از حروف ندا (یا - آیا - آی) می‌آید و مورد خطاب واقع می‌شود.

مثال: یا الله - یا رجل - یا رَبَّ الْعَالَمِينَ - یا بَصِيراً بِالْعِبَاد
در مثال‌های بالا به (الله - رجل - رب - بصیراً) منادا گفته می‌شود.

نکات تکمیلی مهم:

- حرف ندای (یا) بر سر اسم بدون ال می‌آید. مثلاً: یا مُؤْمِنُ
- اگر بخواهیم بعد از حرف ندای (یا) یک اسم ال دار بیاوریم، باید قبل از آن از **اَيُّهَا** (برای مذکر) و **اَيَّتْهَا** (برای مؤنث) استفاده کنیم.

* بنابراین (یا + ال) اشتباه است.

🔔 گروه منادایی: **اَيُّهَا** و **اَيَّتْهَا** + اسم ال دار (مرفوع)

مثال:

یا اَيُّهَا الْاَوْلَادُ الْمُؤَدَّبُونَ ، حَافِظُوا عَلٰى نِظَافَةِ الطَّبِيعَةِ : (یا) حرف ندا - (اَيُّهَا الْاَوْلَادُ) گروه منادایی
یا اَيَّتْهَا الْبَنَاتُ الْمُؤَدَّاتُ ، حَافِظْنَ عَلٰى نِظَافَةِ الطَّبِيعَةِ : (یا) حرف ندا - (اَيَّتْهَا الْبَنَاتُ) گروه منادایی

* توجه: در گروه منادایی، حرف اَيُّهَا و اَيَّتْهَا ترجمه نمی‌شوند.

۳. گاهی اوقات حرف ندا حذف می‌شود که هیچ تاثیری در احکام منادی ندارد. در این شرایط اسلوب ندا را میتوان از مفهوم و قرائن عبارت یا متن فهمید. **وجود علائم مخاطب** (یعنی افعال امر، نهی، مضارع در صیغه‌های مخاطب و یا ضمائر صیغه‌های مخاطب) کمک فراوانی به تشخیص این مطلب می‌نماید.

یکی از موارد مهم سوالات کنکور در بحث منادا به تشخیص اسلوب ندا اختصاص دارد. به عبارت دیگر، باید بفهمیم جمله‌ای که اولش اسم دارد مبتدا هست یا منادا



نکته : تشخیص منادا :

صیغه فعل مخاطب (امر یا نهی مخاطب) یا وجود ضمائر مخاطب } ✓ اسم + (منادی)
 إِنَّ - اَنَّ

✓ اسم + صیغه فعل غایب ⇐ یعنی پی می بریم که اسلوب ندا نیست (غالباً)
 (مبتدا)

رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ : اَخِلْنِيْ فَعْل اَمْر مَخاطَب ⇐ رَبِّ منادا می باشد .

رَبَّنَا لا تُزِغْ قُلُوْبَنَا : لا تُزِغْ فَعْل نَهْي مَخاطَب ⇐ رَبَّنَا منادا می باشد .

رَبَّنَا يَغْفِرْ ذُنُوْبَنَا : يَغْفِرْ فَعْل غايب و بدون حالت خطاب ⇐ رَبَّنَا مبتدا می باشد .

رَبَّنَا اِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا : بعد از رَبَّنَا ، اِنَّ آمده ⇐ رَبَّنَا منادا می باشد .

رَبِّ اِرْحَمْ عَبْدَكَ الذَّلِيْل الضَّعِيْف : وجود ضمير (ك) و فعل امر اِرْحَم ⇐ رَبِّ منادا می باشد .

رَبَّنَا هُوَ الَّذِيْ ذُو الْجَلالِ و الْاِكْرَام : عدم وجود حالت خطاب در جمله ⇐ رَبَّنَا مبتدا می باشد .

هشدار مهم :

اگر بعد از اسم اولی ، فعل غایبی بیاید که فاعلش به صورت یک اسم ظاهر باشد در آنصورت بازهم اسلوب ندا داریم . به عبارت دیگر در اسلوب زیر ، منادا داریم :

« اسم (منادا) + فعل غایب + (چه با فاصله و چه بدون فاصله) فاعل به صورت اسم ظاهر »

رَبَّنَا يَظْلِمُ بَعْضُ الْعِبَادِ بَعْضًا آخِرِ فِيْ اَنْحَاءِ الْعَالَمِ كَثِيْرًا : رَبِّ منادا - يَظْلِمُ فَعْل غايب - بَعْضُ فاعل

اَبِي طَرْقَ بَابِ بَيْتِنَا فِيْ تِلْكَ اللَّيْلَةِ رَجُلٌ فَقِيْرٌ : اَب منادا - طَرْقَ فَعْل غايب - رَجُلٌ فاعل



۴. لفظ جلاله الله به دو صورت منادا واقع می شود که هیچ فرقی باهم ندارند :

یا اَللّهُ = اَللّهُمَّ

نتیجه: اگر (اَللّهُمَّ) را در ابتدای عبارتی دیدیم آن عبارت اسلوب ندا دارد .

مثال : اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَیْ بَنِیِّ مُوسَى الرُّضَا المُرْتَضَى : اَللّهُمَّ منادا

انواع منادا:

الف) **منادای تنها** : هرگاه منادا به صورت یک اسم تنها (غیر مضاف) بیاید علامت آن **ضمه** می شود (---) :

مثال : یا رحمانُ یا رحیمُ یا تَلْمِیذُ یا مُؤْمِنُ

هشدار ۱ : اسم موصول (مَنْ) اگر منادای تنها شود، حرکت اش همچنان ساکن است .
مثال : یا مَنْ یَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعِیْنِ : ای کسی که خیانت چشم ها را می داند (می دانی)

هشدار ۲ : گروه منادای (ایُّهَا و اِیُّهَا + اسم ال دار مرفوع) را نیز منادای تنها (غیر مضاف) می گیریم .

ب) **منادای مضاف** : هرگاه منادا یک اسم مضاف شود ، اعراب آن منصوب خواهد بود یعنی در مفرد و جمع مکسر ، با فتحه (---) ، در مثنی با ینِ ، در جمع مذکر سالم با ینَ و در جمع مونث سالم با (اتِ) می آید .

رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا : رَبِّ منادای مضاف و منصوب

یا تَلْمِیذَاتِ المَدْرَسَةِ : تَلْمِیذَاتِ منادای مضاف و منصوب

یا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ : اَرْحَمَ منادای مضاف و منصوب



هشدار ۱: همانطور که می‌دانیم هرگاه اسم مثنی و جمع مذکر سالم مضاف شوند؛ نون آخرشان می‌افتد. بنابراین اگر چنین اسم‌هایی منادای مضاف شوند، به جای (ین) فقط (ی) را در آخرشان خواهیم دید.

مثال:

یا مُسَلِّمِ الْعَالَمِ: (ن از آخر مسلمین افتاده است.) / مُسَلِّمِی منادای مضاف و منصوب به ی

هشدار ۲: هرگاه جمع مذکر سالم و یا اسم مثنی، منادای مضاف شوند و مضاف الیه شان ضمیر متکلم وحده (ی) باشد، یک یای مشدد (یّ) خواهیم داشت:

مثال: یا وَالِدَیَّ: در اصل (یا + وَالِدَیْنِ + ی)

هشدار ۳: در منادای مضاف اگر مضاف الیه ضمیر متکلم وحده (ی) باشد، زیاد دنبال حرکت فتحه در آن نباشید 😊.

مثال: یا عِبَادِی ← عِبَادِ منادای مضاف - ی مضاف الیه

هشدار ۴: گاهی در منادا ضمیر (ی) حذف می‌شود و به جای (ی) کسره و یا (ت) می‌نشیند:

یا رَبِّ (= رَبِّ) = یا رَبِّی یا قَوْمِ = یا قَوْمِی
یا اَبِی = یا اَبَتِی یا اُمِّی = یا اُمَّتِی

نتیجه: اگر حرکت آخر اسم ابتدای جمله، کسره بود آن عبارت غالباً اسلوب ندا دارد.

مثال: رَبِّ ارْحَمْ ضَعْفَ بَدَنِی: رَبِّ منادا (ترجمه: پروردگار من، بر ضعف بدنم رحم فرما)



۱۰۴۳. «رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا لِقَاءَ رُسُلِكَ مِنْ سَمَوَاتِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ»:

۱. خدای ما دل های ما را علمی که در دنیا به ما سود می رساند و سعادتمان را در آخرت تضمین می کند، روشن می نماید!
۲. پروردگارا، دل های ما را با دانش هایی که در دنیا به ما سود می رساند و سعادت اخروی را برای ما تضمین می کنند، روشن نما!
۳. بارالها، دل های ما را با علمی سودمند که منجر به سعادت اخروی ما می شوند، روشن کن!
۴. خدایا، با دانش هایی که در دنیایمان به سود ما هستند و تضمین کننده خوشبختی مان در آخرت می شوند، دل های ما را بیدار کن!

۱۰۴۴. «رَبِّی الْقَدِیْرَ اَعْتَنِ فِی اَدَاءِ اَعْمَالِ كُنْتُ عَلَیْنَا فَاِنَّكَ مَجِیْبُ الدَّعَوَاتِ!»:

۱. پروردگار توانای من، در انجام کارهایی که بر ما واجب شده، مرا یاری نما، چه تو پاسخ دهنده دعاها می دهی!
۲. خدای توانای من، مرا در انجام اعمالی که بر ما واجب کرده ای، کمک کن، پس بی شک تو به دعاها پیمان پاسخ می دهی!
۳. پروردگار توانای من در انجام واجباتی که بر ما نهاده است، من را یاری کرد؛ زیرا او پاسخ دهنده دعاها می باشد!
۴. خدای توانای من، در انجام تکالیفی که بر ما واجب شده، به من نیرو بده؛ زیرا تویی پاسخ دهنده به دعاها می!

۱۰۴۵. «اَوْلَادِی الْاَعْرَاءُ اغْتَمَمُوا الْفُرْصَ الذَّهَبِیَّةَ فِی حَیَاتِكُمْ لِأَنَّ الْحَظَّ قَدْ یَطْرُقُ بِابِ بَیوتِكُمْ مَرَّةً فَحَقُّ!»:

۱. فرزندان عزیزم، فرصت های طلایی را در زندگی تان غنیمت بدارید، چه شانس فقط یک بار در خانه هایتان را خواهد زد!
۲. فرزندان و عزیزانم، باید فرصت های طلایی را در زندگی تان مغتنم شمارید؛ زیرا خوشبختی گاهی فقط یک بار در خانه تان را میزند!
۳. فرزندان عزیزم، فرصت های طلایی را در زندگی تان غنیمت شمارید؛ زیرا گاهی شانس فقط یک بار در خانه هایتان را می زند!
۴. فرزندان عزیزم، فرصت های طلایی تان را از دست ندهید؛ چه، خوشبختی در زندگی گاهی فقط یک بار در خانه تان را می زند!

۱۰۴۶. «رَاقِبْ عَلِیْ كَلَامِ یَخْرُجُ مِنْ فَمِّكَ اَیُّهَا الْاِنْسَانُ فَاِنَّهُ رَبُّ كَلَامِ یَجْلِبُ لَكَ مَشَاكِلَ!»:

۱. ای انسان، مراقب سخنی که از دهانت خارج می شود، باش؛ زیرا چه بسا سخنی که مشکلاتی را برایت به همراه بیاورد!
۲. مراقب کلامی که آن را از دهانت خارج می کنی، باش، ای انسان؛ چه بسیار سخنانی که برایت مشکل ساز شوند!
۳. ای انسان، از کلامی که از زبانت خارج می شود، مراقب نما؛ زیرا گاهی کلام برایت مشکلاتی را به همراه می آورد!
۴. از سخنی که بر زبان می آوری مراقب نما، ای انسان؛ چه ممکن است سخت مشکلاتی را برایت به دنبال داشته باشد!

۱۰۴۷. «اَیُّهَا الْاِنْسَانُ الَّذِیْ خُلِقَ مِنَ الطِّیْنَةِ مَا غَرَّكَ بِرَبِّ اَنْزَلَ عَلَیْكَ اَنْعَمًا مِنْهَمْرَةً!»:

۱. انسانی که از گل خلق شده را چه شده که نسبت به خدایی که بر او نعمت هایی فراوان نازل می کند، مغرور شده است!
۲. ای انسانی که تو را از خاک آفریده اند، چرا نسبت به پروردگاری که از جانب او نعمت هایی فراوان بر تو نازل شده، مغرور گشته ای!
۳. انسان که از خاک آفریده شده، چرا نسبت به خدایی که بر او نعمت هایی ریزان نازل کرده مغرور شده است!
۴. ای انسانی که از گل آفریده شده ای چه چیزی تو را نسبت به پروردگاری که نعمت هایی ریزان بر تو نازل کرده مغرور ساخته است!

۱۰۴۸. عَیِّنِ الْخَطَا:

۱. یا غفَّار الذُّنُوبِ، اِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا سَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِیْنَ! ای بسیار آمرزنده گناهان، اگر ما را نیامرزی، بی شک از زیان کاران خواهیم بود!



۲. « رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ: «خدايا، ما (صدای) دعوت کننده ای را که به ایمان فرا می خواند ، شنیدیم!
۳. « يا داود إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ:» ای داوود، ما تو را جانشینی در زمین قرار دادیم!
۴. « يا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ ما عَزَّكَ رَبُّكَ الْكَرِيمُ:» ای انسان، چرا نسبت به پروردگارت که بخشنده است، مغرور شده ای؟! »

۱۰۴۹. عَيْنُ الصَّحِيح:

۱. لا تقولوا ما فيه إساءة للأدب كما تحبون ألا يقال لكم! آن چه را که در آن بی ادبی هست نگوئید، همان طور که دوست دارید به شما گفته نشود!
۲. أحسنوا إلى من أساء إليكم يرحمكم الله في يوم البعث! اگر به کسی که به شما بدی کرده، نیکی کنید، الله در روز قیامت به شما رحم می کند!
۳. إكره لأصدقاءك ما تكرهه لنفسك حتى يرضى الله عنك! دوستانت را از آن چه برای خودت ناپسند می داری، نهی کن تا خداوند از تو راضی شود!
۴. اجعلوا أنفسكم ميزاناً فيما بينكم وبين الآخرين في الفرائض! در انجام واجبات، خودتان ترازویی بین خود و دیگران باشید!

۱۰۵۰. عَيْنُ الصَّحِيح:

۱. رَبِّ إِنِّي أَسْتَغِيثُ بِكَ فِي صَعَابِي فَتَقَبَّلْ دَعَاءِي! پروردگارا ، من در سختی ها از تو کمک می خواهم، پس این دعا را قبول بفرما!
۲. ألا تعرف ذرية هذا الرجل و هم مشهورون بأداء الأمانة؟! آیا فرزندان این مرد را که به امانتداری مشهورند، شناختی؟!
۳. بسمات أمتي تعطيني الانسراح و تعينني لمواصلة حياتي! خنده های مادرم به من انگیزه می دهد و برای ادامه دادن زندگی ام به من کمک می کنند!
۴. هناك أشخاص ينتظرون الحظ في الحياة و لا يحاولون لبلوغ أهدافهم! افرادی هستند که در زندگی منتظر شانس می باشند و برای رسیدن به اهدافشان تلاش نمی کنند!

۱۰۵۱. « اللهم، قد جعلت لنا مشاكل عديدة في الدنيا حتى تربينا فيسرها أنت علينا أيضاً! »:

۱. خدایا، در دنیا مشکلات متعددی را برای ما قرار داده ای تا ما را تربیت کنی، پس تو خود نیز آن ها را بر ما آسان کن!
۲. پروردگارا، مصیبت های مختلفی را در دنیا برای ما گذاشتی تا تربیت شویم، پس تو نیز آن ها را برایمان آسان می کنی!
۳. پروردگارا، مصیبت های متعددی را در دنیایمان گذاشته ای تا پرورشمان دهی، پس خودت نیز آن ها را بر ما آسان کن!
۴. خدایا، در دنیا مشکلات مختلفی را برایمان نهادی تا تربیتمان کنی، پس تو خود نیز آن ها را برایمان آسان می کنی!

۱۰۵۲. « يا طالب العلم ينبغي لك أن تتخلق بالحلم و الوقار! »:

۱. ای جوینده علم، برای تو شایسته است که به بردباری و متانت آراسته شوی!
۲. ای دانشجو، شایسته و سزاوار است که تو خود را به شکیبایی و متانت بیارایی!
۳. ای دانش آموز، شایستگی تو در این بود که مزین به تحمل و وقار شوی!
۴. ای جویای دانش، بر تو لازم است که در خود صبر و متانت را ایجاد کنی!

۱۰۵۳. « إن المشاكل كالجدار تقدر أن تعدّه نهاية الأمر، و تستطيع أن تصعده حتى تصل إلى الفرج! »:

۱. مشکلات مانند دیوارند، می توانی آن را پایان کار به شمار آوری و می توانی از آن بالا بروی تا به گشایش برسی!
۲. سختی ها چون دیوارند ، می توانی آن را پایان کار خود بشماری و می توانی از آن صعود کنی تا به راه نجاتی برسی!
۳. مشکلات مثل دیواری است که می توانی آن را پایان کار بشماری، ولی می توانی خود را بالا ببری تا به فرجی برسی!
۴. سختی ها مثل دیواری است که تو قادری آن ها را پایان کار خویش به شمار آوری یا از آن صعود کرده و به راه نجات برسی!



۱۰۵۴. « یا أیها الرسول؛ بلّغ ما أنزل إلیک من ربّک و إن لم تفعل فما بلّغت رسالته:» ای رسول:

۱. چیزی را که خداوند بر تو نازل کرده ابلاغ کن که اگر نکنی، رسالت خود را ابلاغ کرده ای!
۲. برسان چیزهایی را که از پروردگار بر تو فرود آمده و اگر چنین کنی رسالت او را نخواهی رساند!
۳. آن چه را از طرف پروردگارت بر تو نازل شده ابلاغ کن و اگر انجام ندهی، رسالت او را ابلاغ نکرده ای!
۴. ابلاغ کن چیزهایی را که خدایت برای تو می فرستد، چه اگر ابلاغ نکنی رسالت خود را نرسانده ای!

۱۰۵۵. عین الخطأ:

۱. کان أبی لا یتک صلاة أول الوقت أبداً: پدرم هرگز نماز اول وقت را ترک نمی کرد،
۲. و یقول لنا دائماً إنَّها من وصایا النبی (ص): و همواره به ما می گفت که آن از توصیه های پیامبر (ص) است،
۳. و یقال عن الصلاة: حافظوا علی الصلاة و تقرّبوا بها: و درباره نماز گفته شده: نماز را نگاه دارید و به وسیله آن تقرّب بجویید،
۴. فاعلم أنّ کلّ شیء من عملک تبع لصلاتک!: پس بدان که هرچیزی از عمل تو، در گرو نماز توست،

۱۰۵۶. عین الخطأ:

۱. علیک یا صدیقتی، أن لا تدعی احترام الأطفال: ای دوست من، تو نباید دیگران را از احترام به کودکان منع کنی،
۲. فقد کان نبی الإسلام (ص) یؤکّد علیه و یهتمّ بتربیتهم: چه پیامبر اسلام (ص) بر آن تأکید می کرد و به تربیت آنان اهتمام می ورزید!
۳. و علیک أيضاً أن لا تفرقی بین البنین و البنات من الأطفال: و نیز نباید بین کودکان پسر و دختر فرقی بگذاری،
۴. لأنّه یؤثر فی المستقبل علی شخصیتهم أثراً سیئاً!: زیرا این کار در آینده بر شخصیت آنان اثر سوء می گذارد!

۱۰۵۷. عین الصّحیح:

۱. إن کان لی عقلٌ کعقل هذا الیوم، فما کنت أخطأت: اگر عقلم مثل عقل امروز بود، خطا نمی کردم،
۲. و إن لم أکن أفعل تلك الأخطاء، فما کان لی هذا العقل: و اگر آن خطاها را انجام نمی دادم، این عقل را نداشتم،
۳. فیحب أن نعتبر بأخطائنا السّابقة: پس باید از خطاهای گذشته خود بهره ببریم،
۴. و نحذر الأخطاء دائماً، لأنّ بعض آثارها مهذّمة!: و همیشه از خطاها دوری کنیم، زیرا بعضی اوقات آثارشان ویران کننده است!

۱۰۵۸. « ای کسانی که دانش می جویید، بدانید دانشی که با عمل همراه نشود هیچ ارزشی ندارد:»:

۱. یا طالبی العلم، اعملوا أنّه لیس قيمة لعلم لا یقترن بالعلم!
۲. یا من تطلب العلم، اعلم أنّه لا قيمة للعلم الذی لم یقترن بالعمل!
۳. یا أیها الذین تطلبون العلم، اعملوا أنّه لا قيمة لعلم لا یقترن بالعمل!
۴. یا أیها الذین تطلبون العلم، أنتم تعلمون أنّ العلم الذی لم یقترن بالعلم لا قيمة له!

۱۰۵۹. « گفته می شود که بیشتر بزرگان در زندگی شان سختی های فراوانی را تحمل کرده اند!»:»:

۱. قیل إنّ کثیراً من العظام قد تحمّلوا أكثر المصاعب فی حیاتهم!
۲. یقال إنّ أكثر الکبار قد تحمّلوا صعباً کثیرة فی حیاتهم!
۳. یقولون إنّ الأعظم كانوا یتحمّلون کثیراً من الصعاب فی الحیاة!
۴. یقال إنّ أكثر الأكابر كانوا قد تحمّلوا کثیراً من المصاعب فی الحیاة!

۱۰۶۰. عین الخطأ:



۱. بار الها، من را در کمک به نیازمندان یاری نما! اللهم أعنّي في مساعدة الفقراء!
۲. فرزندان عزیزم، بدانید که تنها راه شکست دشمن یکپارچگی است! اولادی الأعزّاء، اعلّموا أنّ الطريق الوحيد لفشل العدو هو الاتّحاد!
۳. جویندگان دانش، شما باید گویوی مناسب را برای خودتان انتخاب کنید! طالبوا العلم، أنتم تختارون الأسوة المناسبة لكم!
۴. آفرینندهء بخشاینده ، از من در برابر حوادث تلخ روزگار نگو داری کن! أيّها الخالق الرّحيم، احمنی أمام الحوادث المرّة للدهر!

۱۰۶۱. عین الصّحیح:

۱. ایران عزیز، همهء ما برای بالا بردن پرچمت در جهان تلاش می کنیم! ایران العزیزة؛ کلّنا نحاول لارتفاع علمک فی جمیع أنحاء العالم!
۲. به دیگران ستم نکن، همان گونه که دوست نداری به تو ستم شود! لا تظلم الآخرين بينما لا تحبّ أن يظلموك!
۳. خدای من، من به مهربانی تو در آخرت واقعاً نیازمندم! ربّ ، إني أحتاج إلى حنانک فی الآخرة احتیاجاً!
۴. گفته می شود که بسیاری از بزرگان در کودکی به سختی زندگی کرده اند! يقولون إن كثيراً من الأكابر قد عاشوا فی الطّفولة عيشة صعبة!

۱۰۶۲. « ای دانش آموزان ، علم را برای دستیابی به مقامات دنیوی مجوید! »:

۱. أيّها التلاميذ، لا تطلبون العلم لوصول إلى مراتب دنيویة! ۲. یا تلميذات، لا تريدوا العلم لحصول على المنصب الدنيوی!
۳. أيّها الطّلاب، لا تطلبوا العلم للوصول إلى المناصب الدنيویة! ۴. یا طالبات، لا تبحثوا عن العلوم للحصول على المقام الدنيوی!

۱۰۶۳. « ای جویندهء علم، به درجات والای علمی نخواهی رسید، مگر با تلاش و امید! »:

۱. یا طالب العلم، لن تتوصّل إی الدرجات العالیة العلميّة إلاّ بالاجتهاد و الأمل!
۲. یا طالبة العلم، سوف لا تبْلِغين مكانة علميّة رفيعة إلاّ بالسعی و الرجاء!
۳. یا طّلاب العلم، لن تتوصّلوا إلی درجات علميّة عالیة إلاّ بالعمل و الأمانة!
۴. یا طالب العلم، سوف لم تصل إلی مقامات عالیة علميّة إلاّ باجتهادک و الأمل!

۱۰۶۴. « لا تنظر إلی دقّات الحیاة الماضيّة ، بل أنظر إلی دقّاتها الباقية! » عین ما لا يناسب مفهوم العبارة:

۱. نیمهء خالی لیوان را نبین!
۲. لا تتحسّر على ما سبق!
۳. بر لب جوی نشین و گذر عمر ببین!
۴. إستفد ممّا بقى لك من الفرص!

۱۰۶۵. عین الخطأ فی النداء:

۱. یا مجیب الدعوات، إلی من أنتجأ فی الشدائد غیرک! ۲. أيّها الأمر بالمعروف ، ابدأ بتأديب نفسك قبل تأديب الآخرين!
۳. یا الغافر الذنوب، استر خطایانا و احفظ عرضنا أمام النّاس! ۴. أيّها الظالمون ، اعلّموا أنّ الظلم سيكون زاهقاً

۱۰۶۶. عین الصّحیح للفراغات حسب قواعد النداء:

۱. أيّها ، دافع عن الحدود الإسلاميّة! مجاهد
۲. یا ، كونوا أقویاء أمام الأعداء! المجاهدون
۳. أيّها ، أنتم أبطال الوطن ففتخر بكم! المجاهدين
۴. یا ، الإسلام، أنتم الفائزون إن كنتم صابرين! مجاهدى

۱۰۶۷. عین ما فيه « المنادى »:



١. والداى يعزمان أن يسافرا إلى كربلاء المقدّسة!
٢. نساء القرية يساعدن رجالهنّ فى الأعمال الزراعيّة!
٣. الطالبة لتحاول أن تنجح فى امتحانات نهاية السنة!
٤. عبادالله أحسنوا إلى من أساء إليكم فهذا أفضل!
١٠٦٨. عَيِّن الصَّحِيح لتكميل الفراغ: « العالم اتَّحدوا أمام الظلم الذى فُرض عليكم! »:

١. مسلمين ٢. المسلمون ٣. مسلمو ٤. مسلمى

١٠٦٩. « ليتَّحد مسلمو العالم أمام الأعداء الذين يحاولون بتّ التفرقة بينهم! » اكتب العبارة حسب أسلوب النداء:

١. مسلمين العالم اتَّحدوا.....!
٢. مسلمى العالم اتَّحدوا.....!

٣. مسلمو العالم اتَّحدوا.....!
٤. مسلمون العالم اتَّحدوا.....!

١٠٧٠. عَيِّن ما ليس فيه « المنادى »:

١. قوم نوح آمنوا برّبكم الذى خلقكم من الطينة!
٢. ربّ إني فقير لما عندك من الخيرات و النعم!
٣. قال نوح لقومه : « قوم إني أرسلت أن أهديكم إلى الحقّ! »
٤. ربّنا هو الذى يعطى عباده الأنعم دون أى من!

١٠٧١. عَيِّن ما فيه « المنادى »:

١. الطالبة حاولت لرفع مستواها الدراسى كثيراً!
٢. والدىّ أشكر كما على كلّ ما وفّرتمآ لى فى الحياة!
٣. صديقى الحميم أرجوا أن أراه مرّة أخرى!
٤. النفس الأمّارة لاتدعونا إلّا إلى أقبح الأعمال!

١٠٧٢. عَيِّن الخطأ فى النداء:

١. أيّها الشمس اطلعى و لا تُحرّمى حرارتك و ضياءك علينا!
٢. أيّها الإخوة تعاونوا على البرّ و الإحسان!
٣. أيّتها النفس قللى من حاجاتك و لا تحرصى!
٤. أيّتها الأخت أخبرينى عمّا حدث لك اليوم!

١٠٧٣. عَيِّن الخطأ حسب قواعد النداء:

١. يا الجاهل ، لا خير فى قول إلّا بعد اقتترانه بالعمل!
٢. يا باحثى العلم، اطلبوه و إن كان فى مكان بعيد!
٣. يا طفل، لا تصرخ فإنّ أمك تستريح فى الغرفة!
٤. يا دليل المؤمنين ، لا تتركنا وحيدين فى المشاكل!

١٠٧٤. عَيِّن المنادى ليس مضافاً :

١. عادى الصالحين، إنكم تترثون الأرض بلا شكّ!
٢. اللهمّ إنّنا نعوذ بك من وسوسة الشيطان الرجيم!
٣. مظلوم العالم، سيمنّ الله عليكم و يجعلكم أمّة للآخرين! ٤. إله العالمين، نرجو المغفرة و الرحمة منك فإنّك أنت الغفور الرحيم!

١٠٧٥. عَيِّن المنادى :

١. قد أصبحت مأیوساً ربّى فأعطني قوّة من عندك!
٢. صديقى أحمد يشتغل فى مؤسّسة تعليميّة مهمّة!
٣. ربّنا أعطى كلّ شىء خلقه ثمّ أصلحه!
٤. الساعون لا يتركون أمورهم بدون نتيجة أبداً!

١٠٧٦. عَيِّن المنادى المضاف:

١. أيّها الإنسان ، لا تغتبرّ بصلاتك فإنّ الأمانة أهمّ منها!
٢. يا رجل ، ما دفعك أن تظلم أسرتك؟

٣. يا صادق، لماذا لا تدرس جيداً استعداداً للامتحانات؟
٤. ولدى العزيز، لا تجعل للشيطان على عقلك سبيلاً!

١٠٧٧. عيّن حرف النداء محذوفاً:

١. ربُّنا هو الذى خلق الإنسان فعلمه البيان!
٢. إله العالمين من خلق السماوات والأرض فى ستّة أيام!

٣. الغفّار الرحيم يغفر كلّ الذنوب إلا الظلم على الناس!
٤. ربُّنا تجعل للشيطان على قلوبنا سبيلاً!

١٠٧٨. عيّن المنادى ليس مضافاً:

١. يا من ستر القبيح لا تؤاخذنا مؤاخذاً شديدة يوم القيامة!
٢. يا ربّ المشرق والمغرب، لا معبود سواك!

٣. يا غافر كلّ الذنوب ارحمنا وأنت خير الراحمين!
٤. يا إله الشمس والقمر سبحانك فقنا عذاب النار!

١٠٧٩. عيّن ما يمكن أن يصبح أسلوب النداء (حسب المعنى):

١. الذين يرجّحون الناس على أنفسهم فهم المفلحون!
٢. والذى يساعدكم لأنّه خير بطرق الغابة!

٣. طلابى الأعزّاء إذا هجمت عليكم المشاكل فعليكم بالصبر!
٤. قال المعلّم للتلاميذ: من لا يدرس يرسب فى نهاية السنّة!

١٠٨٠. « أيّها! أكرموا العلماء لا الجهّال! » عيّن الصّحيح للفراغ:

١. التلاميذُ ٢. الطالباتُ ٣. المؤمنين ٤. الطفلان

١٠٨١. عيّن الصّحيح للفراغ: « يا الأمة! كان سببٌ المسلمين فى مجال الفكر! »:

١. علماء - إسلام - تقدّم ٢. علماء - الإسلام - تقدّم ٣. علماء - الإسلام - التقدّم ٤. علماء - الإسلام - تقدّم

١٠٨٢. « يا! انهضوا لتحقيق الأهداف السّامية! » عيّن غير المناسب للفراغ:

١. أبناء الأمة ٢. أيّها الطّلاب ٣. طّلاب المدارس ٤. أيّتها الطالبات

١٠٨٣. عيّن غير المناسب للفراغ: « يا! إن تتحدوا تتحقّق أهدافكم! »:

١. ولداى ٢. علىّ و يا حسنّ و يا محمّد ٣. أيّها الناس ٤. أبناء الأمة الإسلاميّة

١٠٨٤. عيّن الخطأ:

١. يا صاحب النّعمة والامتنان! ارحمنا!
٢. يا الأغنياء! ساعدوا المساكين واليتامى!

٣. يا مريم! أدرسى كثيراً رغبة العلم!
٤. يا مسلمات العالم! حاولن فى اكتساب الحق!

١٠٨٥. عيّن الصّحيح:

١. إله العارفين؛ إقض حاجتى برأفتك!
٢. يا صاحب النّعمة؛ أفرغ علينا ما هو خير لنا!

٣. مريم؛ أجيبي أمك، إنّها تناديك!
٤. يا المعلّمة الملتزمة؛ لا تنسى واجبك!

١٠٨٦. عيّن المنادى ليس مضافاً:

١. يا ربّ؛ إرحم عبدك الدليل الضّعيف!
٢. أمى الحنون؛ أنت تبذلين لنا كلّ ما فى يدك!

٣. إلهى؛ هب رحمتك الواسعة لمن تشاء!
٤. يا أيّتها الأمّ؛ أنت تساعدين أولادك فى اكتساب الخيرات!



١٠٨٧. عَيْنُ الْخَطَا فِي الْمَنَادَى:

١. يا صاحب النعمة! ساعد الناس!
٢. يا خير الغافرين! أعف عن خطايانا!
٣. يا والدانا! نحن نشكر كما في جميع الأحوال!
٤. يا أيها الإنسان! حافظ على أعمالك الحسنة!

١٠٨٨. عَيْنُ الْمَنَادَى مِضَافًا:

١. اللهم! كل مصاعب الدنيا هيئة لي ما دمت معي!
٢. يا أيها الذين آمنوا، لا تمنوا على الفقراء إنفاقكم!
٣. يا ولد! هل تطلب حاجتك من غير الله!
٤. أيّتها السّماء؛ أمطري على الأرض حتّى تصبح مخضرة!

١٠٨٩. عَيْنُ الْمَنَادَى لَيْسَ مِضَافًا:

١. إلهي! ليس كمثلك شيء و أنت أرحم الرّاحمين!
٢. إلهنا؛ أنت أهل لتجود علينا بفضلك!
٣. يا قوم؛ أعبدوا الله و لا تشركوا في عبادته شيئاً!
٤. اللهم؛ خزائن علومك علينا برحمتك!

١٠٩٠. عَيْنُ الْخَطَا وَفَقُ أُسْلُوبُ النِّدَاءِ:

١. ربّي! إرحم ضعف بدني و عقلي!
٢. يا أرحم الرّاحمين! لا تنسني أبداً!
٣. يا الله! افتح لنا أبواب رحمتك!
٤. يا إله العالمين! أنصر الإسلام و المسلمين!

١٠٩١. عَيْنُ الْخَطَا فِي النِّدَاءِ:

١. ربّ؛ اجعل الحقّ على لساني!
٢. يا سارقوا أموال الناس؛ إلى متى ارتكاب الخطئة!
٣. مريم؛ لا خير في مجاسة الأحقق!
٤. أيّها الأصدقاء الأوفياء؛ لا تتركوني وحيداً!

١٠٩٢. عَيْنُ الْخَطَا فِي أُسْلُوبِ النِّدَاءِ:

١. يا أيّها المسلمين ، عليكم أن تجاهدوا في سبيل الله جهاد المخلصين!
٢. يا داعي العزة ، علينا أن نحافظ على كرامة الوطن و شرفه أمام الأعداء!
٣. والديّ ؛ أرجو منكما أن تطلبنا لي من الله التوفيق في الحياة!
٤. يا صاحبة الفضيلة؛ عليك أن لا تخافي من المشاكل حتّى تصلني إلى غايتك!

١٠٩٣. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمَنَادَى:

١. صديقتي أنت خير زميلاتي حناناً!
٢. أمّ أعلميتي عن سرّ نجاحك الحياة!
٣. أحمدُ أنشد قصيدة حول فضيلة الأمّ!
٤. أيّ تلميذه كانت خير التلميذات في المدرسة!

١٠٩٤. عَيْنُ الْخَطَا:

١. فاطمة! جاءت صديقاتك لزيارتك!
٢. طالب الخير! اجتهد في الإحسان إلى الفقراء!
٣. أيّها الشمس! متى تظهر في السماء؟
٤. أيّها العالم! ادفع زكاة علمك!

١٠٩٥. عَيْنُ الْخَطَا فِي أُسْلُوبِ النِّدَاءِ:

١. عبادي؛ إذا تدعونني أستجيب لكم دعوتكم!
٢. أيّتها الأمّ؛ أعلم أن قلبك يخفق بشدّة لمستقبل أولادك!
٣. يا زميلتي ؛ هل يمكنك أن تكتبي عنوانك بالعربيّة؟
٤. أيّها الأرض ؛ متى تُملئين بالعدل بعد أن ملئت جوراً؟



١٠٩٦. عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي النِّدَاءِ:

١. يا أختاي ، ادفعي لي ورقة الامتحان!
٢. أختي ، عليكما أن تجتهدا في خدمة والديكما!
٣. يا أيها المسلمون، لا تُعجبوا بأنفسكم!
٤. يا أيها النَّفس، إلى متى تتحمّلين الذَّلَّ و الهوان!

١٠٩٧. عَيْنَ مَا لَيْسَ مَنَادِي:

١. ربِّنا يعلم ما في قلوبنا!
٢. ربِّي لا أرجو غيرك!
٣. ربِّي كيف أناديك!
٤. ربِّنا إرحمنا في الدنيا و الآخرة!

١٠٩٨. عَيْنَ مَا لَيْسَ مَنَادِي:

١. ربِّي اجعلني في رحمتك!
٢. مريم أسجدي مع الساجدين!
٣. ربِّنا سَخَّرَ لنا اللَّيْلَ و النَّهَارَ!
٤. عبد الله لا تكذب و أنت تعلم الحقَّ!

١٠٩٩. عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ مَنَادِي:

١. إلهي أنت مونس وحشتي فلا تُعرض عني!
٢. مريم عليك الصَّيام في شهر رمضان المبارك!
٣. لا تردِّ ربِّي عبدك الضَّعيفَ لمَّا أناديك!
٤. ربِّنا يستجيبنا إذا دعواناه بإخلاص في القلب!

١١٠٠. عَيْنَ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاغِ: « يا بني آدم »:

١. لن تُدرِّكوا كُنَّةَ عِظْمَةِ اللَّهِ!
٢. كم يسعون لخدمة أبدانهم!
٣. لا يُدرِّك أحدٌ كُنَّةَ عِظْمَةِ اللَّهِ!
٤. أحصوا أعمالكم بدل أيام عمركم!



پاسخنامه تست های جزوه

۱	۴	۴۰	۱	۷۹	۳	۱۱۸	۴	۱۵۷	۱	۱۹۶	۱	۲۳۵	۲	۲۷۴	۳	۳۱۳	۳	۳۵۲	۴
۲	۲	۴۱	۳	۸۰	۱	۱۱۹	۴	۱۵۸	۱	۱۹۷	۳	۲۳۶	۳	۲۷۵	۱	۳۱۴	۴	۳۵۳	۳
۳	۱	۴۲	۴	۸۱	۳	۱۲۰	۳	۱۵۹	۴	۱۹۸	۲	۲۳۷	۳	۲۷۶	۴	۳۱۵	۲	۳۵۴	۳
۴	۱	۴۳	۳	۸۲	۲	۱۲۱	۳	۱۶۰	۴	۱۹۹	۲	۲۳۸	۴	۲۷۷	۴	۳۱۶	۱	۳۵۵	۱
۵	۱	۴۴	۲	۸۳	۲	۱۲۲	۴	۱۶۱	۴	۲۰۰	۲	۲۳۹	۴	۲۷۸	۲	۳۱۷	۱	۳۵۶	۴
۶	۳	۴۵	۲	۸۴	۱	۱۲۳	۲	۱۶۲	۳	۲۰۱	۱	۲۴۰	۱	۲۷۹	۱	۳۱۸	۲	۳۵۷	۳
۷	۲	۴۶	۱	۸۵	۳	۱۲۴	۳	۱۶۳	۱	۲۰۲	۱	۲۴۱	۲	۲۸۰	۱	۳۱۹	۱	۳۵۸	۳
۸	۲	۴۷	۱	۸۶	۲	۱۲۵	۲	۱۶۴	۲	۲۰۳	۳	۲۴۲	۱	۲۸۱	۴	۳۲۰	۲	۳۵۹	۳
۹	۴	۴۸	۲	۸۷	۴	۱۲۶	۴	۱۶۵	۱	۲۰۴	۳	۲۴۳	۲	۲۸۲	۲	۳۲۱	۱	۳۶۰	۳
۱۰	۲	۴۹	۴	۸۸	۱	۱۲۷	۱	۱۶۶	۲	۲۰۵	۲	۲۴۴	۳	۲۸۳	۴	۳۲۲	۳	۳۶۱	۱
۱۱	۳	۵۰	۱	۸۹	۲	۱۲۸	۲	۱۶۷	۳	۲۰۶	۱	۲۴۵	۴	۲۸۴	۱	۳۲۳	۲	۳۶۲	۳
۱۲	۴	۵۱	۴	۹۰	۲	۱۲۹	۳	۱۶۸	۳	۲۰۷	۳	۲۴۶	۲	۲۸۵	۱	۳۲۴	۳	۳۶۳	۲
۱۳	۴	۵۲	۳	۹۱	۲	۱۳۰	۱	۱۶۹	۳	۲۰۸	۴	۲۴۷	۲	۲۸۶	۱	۳۲۵	۴	۳۶۴	۳
۱۴	۴	۵۳	۳	۹۲	۴	۱۳۱	۱	۱۷۰	۳	۲۰۹	۱	۲۴۸	۱	۲۸۷	۲	۳۲۶	۱	۳۶۵	۱
۱۵	۴	۵۴	۲	۹۳	۱	۱۳۲	۴	۱۷۱	۲	۲۱۰	۱	۲۴۹	۲	۲۸۸	۱	۳۲۷	۳	۳۶۶	۲
۱۶	۳	۵۵	۲	۹۴	۲	۱۳۳	۱	۱۷۲	۲	۲۱۱	۲	۲۵۰	۲	۲۸۹	۳	۳۲۸	۳	۳۶۷	۴
۱۷	۴	۵۶	۲	۹۵	۳	۱۳۴	۱	۱۷۳	۳	۲۱۲	۴	۲۵۱	۱	۲۹۰	۳	۳۲۹	۱	۳۶۸	۴
۱۸	۴	۵۷	۴	۹۶	۴	۱۳۵	۱	۱۷۴	۳	۲۱۳	۳	۲۵۲	۳	۲۹۱	۳	۳۳۰	۲	۳۶۹	۱
۱۹	۱	۵۸	۳	۹۷	۱	۱۳۶	۲	۱۷۵	۱	۲۱۴	۳	۲۵۳	۱	۲۹۲	۳	۳۳۱	۱	۳۷۰	۱
۲۰	۲	۵۹	۳	۹۸	۳	۱۳۷	۴	۱۷۶	۲	۲۱۵	۱	۲۵۴	۳	۲۹۳	۱	۳۳۲	۳	۳۷۱	۱
۲۱	۳	۶۰	۳	۹۹	۳	۱۳۸	۴	۱۷۷	۴	۲۱۶	۲	۲۵۵	۲	۲۹۴	۳	۳۳۳	۳	۳۷۲	۲
۲۲	۲	۶۱	۲	۱۰۰	۳	۱۳۹	۳	۱۷۸	۲	۲۱۷	۱	۲۵۶	۱	۲۹۵	۲	۳۳۴	۴	۳۷۳	۲
۲۳	۴	۶۲	۱	۱۰۱	۲	۱۴۰	۲	۱۷۹	۳	۲۱۸	۴	۲۵۷	۴	۲۹۶	۳	۳۳۵	۱	۳۷۴	۲
۲۴	۲	۶۳	۴	۱۰۲	۲	۱۴۱	۲	۱۸۰	۱	۲۱۹	۳	۲۵۸	۳	۲۹۷	۱	۳۳۶	۳	۳۷۵	۳
۲۵	۱	۶۴	۱	۱۰۳	۴	۱۴۲	۲	۱۸۱	۴	۲۲۰	۱	۲۵۹	۴	۲۹۸	۴	۳۳۷	۱	۳۷۶	۴
۲۶	۲	۶۵	۱	۱۰۴	۱	۱۴۳	۴	۱۸۲	۱	۲۲۱	۱	۲۶۰	۲	۲۹۹	۲	۳۳۸	۲	۳۷۷	۳
۲۷	۳	۶۶	۲	۱۰۵	۴	۱۴۴	۳	۱۸۳	۳	۲۲۲	۳	۲۶۱	۱	۳۰۰	۱	۳۳۹	۲	۳۷۸	۲
۲۸	۱	۶۷	۲	۱۰۶	۳	۱۴۵	۳	۱۸۴	۴	۲۲۳	۴	۲۶۲	۴	۳۰۱	۲	۳۴۰	۲	۳۷۹	۴
۲۹	۱	۶۸	۲	۱۰۷	۴	۱۴۶	۴	۱۸۵	۱	۲۲۴	۲	۲۶۳	۱	۳۰۲	۳	۳۴۱	۳	۳۸۰	۱
۳۰	۲	۶۹	۳	۱۰۸	۴	۱۴۷	۳	۱۸۶	۴	۲۲۵	۲	۲۶۴	۳	۳۰۳	۳	۳۴۲	۱	۳۸۱	۱
۳۱	۴	۷۰	۴	۱۰۹	۴	۱۴۸	۲	۱۸۷	۱	۲۲۶	۱	۲۶۵	۲	۳۰۴	۱	۳۴۳	۲	۳۸۲	۲
۳۲	۲	۷۱	۲	۱۱۰	۲	۱۴۹	۴	۱۸۸	۱	۲۲۷	۱	۲۶۶	۲	۳۰۵	۲	۳۴۴	۴	۳۸۳	۲
۳۳	۳	۷۲	۳	۱۱۱	۴	۱۵۰	۳	۱۸۹	۱	۲۲۸	۱	۲۶۷	۴	۳۰۶	۴	۳۴۵	۳	۳۸۴	۳
۳۴	۴	۷۳	۲	۱۱۲	۴	۱۵۱	۲	۱۹۰	۲	۲۲۹	۴	۲۶۸	۲	۳۰۷	۴	۳۴۶	۲	۳۸۵	۴
۳۵	۱	۷۴	۲	۱۱۳	۲	۱۵۲	۴	۱۹۱	۱	۲۳۰	۳	۲۶۹	۴	۳۰۸	۴	۳۴۷	۱	۳۸۶	۲
۳۶	۳	۷۵	۳	۱۱۴	۲	۱۵۳	۴	۱۹۲	۲	۲۳۱	۳	۲۷۰	۳	۳۰۹	۱	۳۴۸	۱	۳۸۷	۴
۳۷	۳	۷۶	۳	۱۱۵	۱	۱۵۴	۳	۱۹۳	۴	۲۳۲	۳	۲۷۱	۳	۳۱۰	۳	۳۴۹	۴	۳۸۸	۱
۳۸	۱	۷۷	۲	۱۱۶	۴	۱۵۵	۲	۱۹۴	۱	۲۳۳	۱	۲۷۲	۲	۳۱۱	۳	۳۵۰	۲	۳۸۹	۱
۳۹	۴	۷۸	۲	۱۱۷	۳	۱۵۶	۱	۱۹۵	۲	۲۳۴	۴	۲۷۳	۲	۳۱۲	۱	۳۵۱	۴	۳۹۰	۳





۳۹۱	۱	۴۳۴	۳	۴۷۷	۳	۵۲۰	۳	۵۶۳	۱	۶۰۶	۲	۶۴۹	۲	۶۹۲	۴	۷۳۵	۱	۷۷۸	۱
۳۹۲	۱	۴۳۵	۳	۴۷۸	۱	۵۲۱	۲	۵۶۴	۱	۶۰۷	۲	۶۵۰	۳	۶۹۳	۱	۷۳۶	۴	۷۷۹	۱
۳۹۳	۳	۴۳۶	۱	۴۷۹	۲	۵۲۲	۲	۵۶۵	۲	۶۰۸	۲	۶۵۱	۳	۶۹۴	۴	۷۳۷	۲	۷۸۰	۳
۳۹۴	۴	۴۳۷	۳	۴۸۰	۴	۵۲۳	۱	۵۶۶	۳	۶۰۹	۲	۶۵۲	۱	۶۹۵	۱	۷۳۸	۲	۷۸۱	۲
۳۹۵	۳	۴۳۸	۳	۴۸۱	۲	۵۲۴	۲	۵۶۷	۱	۶۱۰	۳	۶۵۳	۱	۶۹۶	۳	۷۳۹	۳	۷۸۲	۱
۳۹۶	۴	۴۳۹	۳	۴۸۲	۴	۵۲۵	۱	۵۶۸	۴	۶۱۱	۱	۶۵۴	۴	۶۹۷	۲	۷۴۰	۱	۷۸۳	۲
۳۹۷	۴	۴۴۰	۳	۴۸۳	۳	۵۲۶	۲	۵۶۹	۳	۶۱۲	۳	۶۵۵	۳	۶۹۸	۴	۷۴۱	۴	۷۸۴	۲
۳۹۸	۱	۴۴۱	۲	۴۸۴	۳	۵۲۷	۴	۵۷۰	۱	۶۱۳	۳	۶۵۶	۳	۶۹۹	۲	۷۴۲	۳	۷۸۵	۳
۳۹۹	۲	۴۴۲	۲	۴۸۵	۲	۵۲۸	۳	۵۷۱	۱	۶۱۴	۲	۶۵۷	۱	۷۰۰	۴	۷۴۳	۲	۷۸۶	۳
۴۰۰	۲	۴۴۳	۳	۴۸۶	۱	۵۲۹	۴	۵۷۲	۱	۶۱۵	۳	۶۵۸	۳	۷۰۱	۲	۷۴۴	۲	۷۸۷	۳
۴۰۱	۱	۴۴۴	۴	۴۸۷	۱	۵۳۰	۲	۵۷۳	۳	۶۱۶	۲	۶۵۹	۳	۷۰۲	۱	۷۴۵	۲	۷۸۸	۱
۴۰۲	۲	۴۴۵	۱	۴۸۸	۳	۵۳۱	۳	۵۷۴	۱	۶۱۷	۳	۶۶۰	۱	۷۰۳	۲	۷۴۶	۱	۷۸۹	۴
۴۰۳	۳	۴۴۶	۲	۴۸۹	۴	۵۳۲	۴	۵۷۵	۴	۶۱۸	۲	۶۶۱	۴	۷۰۴	۱	۷۴۷	۲	۷۹۰	۳
۴۰۴	۲	۴۴۷	۳	۴۹۰	۱	۵۳۳	۱	۵۷۶	۲	۶۱۹	۲	۶۶۲	۲	۷۰۵	۴	۷۴۸	۲	۷۹۱	۳
۴۰۵	۲	۴۴۸	۴	۴۹۱	۳	۵۳۴	۴	۵۷۷	۲	۶۲۰	۲	۶۶۳	۲	۷۰۶	۱	۷۴۹	۴	۷۹۲	۴
۴۰۶	۴	۴۴۹	۱	۴۹۲	۳	۵۳۵	۲	۵۷۸	۲	۶۲۱	۱	۶۶۴	۱	۷۰۷	۳	۷۵۰	۳	۷۹۳	۲
۴۰۷	۱	۴۵۰	۱	۴۹۳	۲	۵۳۶	۳	۵۷۹	۴	۶۲۲	۱	۶۶۵	۱	۷۰۸	۲	۷۵۱	۲	۷۹۴	۳
۴۰۸	۲	۴۵۱	۲	۴۹۴	۱	۵۳۷	۳	۵۸۰	۱	۶۲۳	۲	۶۶۶	۴	۷۰۹	۳	۷۵۲	۴	۷۹۵	۳
۴۰۹	۱	۴۵۲	۲	۴۹۵	۳	۵۳۸	۱	۵۸۱	۴	۶۲۴	۱	۶۶۷	۲	۷۱۰	۳	۷۵۳	۳	۷۹۶	۳
۴۱۰	۳	۴۵۳	۲	۴۹۶	۱	۵۳۹	۴	۵۸۲	۱	۶۲۵	۳	۶۶۸	۳	۷۱۱	۱	۷۵۴	۱	۷۹۷	۲
۴۱۱	۳	۴۵۴	۲	۴۹۷	۳	۵۴۰	۱	۵۸۳	۴	۶۲۶	۳	۶۶۹	۲	۷۱۲	۱	۷۵۵	۱	۷۹۸	۲
۴۱۲	۱	۴۵۵	۱	۴۹۸	۱	۵۴۱	۳	۵۸۴	۱	۶۲۷	۲	۶۷۰	۲	۷۱۳	۲	۷۵۶	۳	۷۹۹	۴
۴۱۳	۳	۴۵۶	۴	۴۹۹	۴	۵۴۲	۳	۵۸۵	۴	۶۲۸	۲	۶۷۱	۲	۷۱۴	۲	۷۵۷	۳	۸۰۰	۳
۴۱۴	۳	۴۵۷	۴	۵۰۰	۲	۵۴۳	۴	۵۸۶	۳	۶۲۹	۱	۶۷۲	۴	۷۱۵	۳	۷۵۸	۴	۸۰۱	۴
۴۱۵	۳	۴۵۸	۱	۵۰۱	۲	۵۴۴	۳	۵۸۷	۴	۶۳۰	۳	۶۷۳	۳	۷۱۶	۴	۷۵۹	۱	۸۰۲	۳
۴۱۶	۴	۴۵۹	۳	۵۰۲	۱	۵۴۵	۴	۵۸۸	۲	۶۳۱	۳	۶۷۴	۳	۷۱۷	۳	۷۶۰	۱	۸۰۳	۲
۴۱۷	۱	۴۶۰	۲	۵۰۳	۳	۵۴۶	۴	۵۸۹	۲	۶۳۲	۴	۶۷۵	۲	۷۱۸	۳	۷۶۱	۳	۸۰۴	۳
۴۱۸	۳	۴۶۱	۲	۵۰۴	۳	۵۴۷	۴	۵۹۰	۴	۶۳۳	۲	۶۷۶	۳	۷۱۹	۳	۷۶۲	۲	۸۰۵	۴
۴۱۹	۲	۴۶۲	۲	۵۰۵	۲	۵۴۸	۳	۵۹۱	۱	۶۳۴	۳	۶۷۷	۳	۷۲۰	۱	۷۶۳	۳	۸۰۶	۳
۴۲۰	۳	۴۶۳	۱	۵۰۶	۲	۵۴۹	۲	۵۹۲	۴	۶۳۵	۱	۶۷۸	۴	۷۲۱	۱	۷۶۴	۱	۸۰۷	۳
۴۲۱	۲	۴۶۴	۲	۵۰۷	۳	۵۵۰	۴	۵۹۳	۲	۶۳۶	۲	۶۷۹	۴	۷۲۲	۱	۷۶۵	۴	۸۰۸	۲
۴۲۲	۳	۴۶۵	۲	۵۰۸	۲	۵۵۱	۳	۵۹۴	۱	۶۳۷	۴	۶۸۰	۴	۷۲۳	۲	۷۶۶	۴	۸۰۹	۳
۴۲۳	۱	۴۶۶	۳	۵۰۹	۱	۵۵۲	۱	۵۹۵	۳	۶۳۸	۱	۶۸۱	۴	۷۲۴	۲	۷۶۷	۲	۸۱۰	۴
۴۲۴	۳	۴۶۷	۱	۵۱۰	۲	۵۵۳	۲	۵۹۶	۱	۶۳۹	۳	۶۸۲	۲	۷۲۵	۱	۷۶۸	۱	۸۱۱	۳
۴۲۵	۲	۴۶۸	۳	۵۱۱	۲	۵۵۴	۳	۵۹۷	۴	۶۴۰	۳	۶۸۳	۱	۷۲۶	۳	۷۶۹	۲	۸۱۲	۲
۴۲۶	۴	۴۶۹	۴	۵۱۲	۴	۵۵۵	۴	۵۹۸	۱	۶۴۱	۴	۶۸۴	۱	۷۲۷	۳	۷۷۰	۲	۸۱۳	۱
۴۲۷	۴	۴۷۰	۴	۵۱۳	۲	۵۵۶	۴	۵۹۹	۲	۶۴۲	۱	۶۸۵	۳	۷۲۸	۴	۷۷۱	۳	۸۱۴	۳
۴۲۸	۱	۴۷۱	۳	۵۱۴	۲	۵۵۷	۳	۶۰۰	۱	۶۴۳	۲	۶۸۶	۴	۷۲۹	۲	۷۷۲	۴	۸۱۵	۱
۴۲۹	۲	۴۷۲	۴	۵۱۵	۲	۵۵۸	۳	۶۰۱	۲	۶۴۴	۴	۶۸۷	۲	۷۳۰	۳	۷۷۳	۲	۸۱۶	۳
۴۳۰	۲	۴۷۳	۳	۵۱۶	۴	۵۵۹	۲	۶۰۲	۳	۶۴۵	۲	۶۸۸	۴	۷۳۱	۱	۷۷۴	۲	۸۱۷	۱
۴۳۱	۳	۴۷۴	۱	۵۱۷	۲	۵۶۰	۲	۶۰۳	۴	۶۴۶	۳	۶۸۹	۳	۷۳۲	۴	۷۷۵	۱	۸۱۸	۱
۴۳۲	۲	۴۷۵	۲	۵۱۸	۳	۵۶۱	۲	۶۰۴	۴	۶۴۷	۲	۶۹۰	۲	۷۳۳	۲	۷۷۶	۳	۸۱۹	۳
۴۳۳	۲	۴۷۶	۱	۵۱۹	۲	۵۶۲	۳	۶۰۵	۳	۶۴۸	۱	۶۹۱	۲	۷۳۴	۲	۷۷۷	۲	۸۲۰	۴



۸۲۱	۱	۸۶۴	۱	۹۰۷	۳	۹۵۰	۴	۹۹۳	۳	۱۰۳۶	۳	۱۰۷۹	۳						
۸۲۲	۴	۸۶۵	۱	۹۰۸	۳	۹۵۱	۲	۹۹۴	۳	۱۰۳۷	۱	۱۰۸۰	۱						
۸۲۳	۳	۸۶۶	۳	۹۰۹	۳	۹۵۲	۳	۹۹۵	۳	۱۰۳۸	۱	۱۰۸۱	۲						
۸۲۴	۱	۸۶۷	۱	۹۱۰	۴	۹۵۳	۴	۹۹۶	۳	۱۰۳۹	۲	۱۰۸۲	۴						
۸۲۵	۴	۸۶۸	۲	۹۱۱	۱	۹۵۴	۲	۹۹۷	۴	۱۰۴۰	۳	۱۰۸۳	۱						
۸۲۶	۲	۸۶۹	۱	۹۱۲	۳	۹۵۵	۳	۹۹۸	۲	۱۰۴۱	۱	۱۰۸۴	۳						
۸۲۷	۳	۸۷۰	۲	۹۱۳	۲	۹۵۶	۴	۹۹۹	۲	۱۰۴۲	۴	۱۰۸۵	۳						
۸۲۸	۲	۸۷۱	۳	۹۱۴	۲	۹۵۷	۴	۱۰۰۰	۴	۱۰۴۳	۲	۱۰۸۶	۴						
۸۲۹	۱	۸۷۲	۲	۹۱۵	۴	۹۵۸	۳	۱۰۰۱	۳	۱۰۴۴	۲	۱۰۸۷	۳						
۸۳۰	۲	۸۷۳	۴	۹۱۶	۲	۹۵۹	۲	۱۰۰۲	۳	۱۰۴۵	۳	۱۰۸۸	۳						
۸۳۱	۲	۸۷۴	۲	۹۱۷	۳	۹۶۰	۳	۱۰۰۳	۱	۱۰۴۶	۱	۱۰۸۹	۴						
۸۳۲	۱	۸۷۵	۴	۹۱۸	۱	۹۶۱	۳	۱۰۰۴	۱	۱۰۴۷	۴	۱۰۹۰	۳						
۸۳۳	۴	۸۷۶	۳	۹۱۹	۱	۹۶۲	۲	۱۰۰۵	۳	۱۰۴۸	۴	۱۰۹۱	۲						
۸۳۴	۳	۸۷۷	۱	۹۲۰	۳	۹۶۳	۴	۱۰۰۶	۳	۱۰۴۹	۱	۱۰۹۲	۱						
۸۳۵	۲	۸۷۸	۲	۹۲۱	۳	۹۶۴	۳	۱۰۰۷	۴	۱۰۵۰	۴	۱۰۹۳	۴						
۸۳۶	۴	۸۷۹	۳	۹۲۲	۳	۹۶۵	۱	۱۰۰۸	۳	۱۰۵۱	۱	۱۰۹۴	۳						
۸۳۷	۴	۸۸۰	۲	۹۲۳	۲	۹۶۶	۴	۱۰۰۹	۳	۱۰۵۲	۱	۱۰۹۵	۴						
۸۳۸	۲	۸۸۱	۴	۹۲۴	۳	۹۶۷	۲	۱۰۱۰	۱	۱۰۵۳	۱	۱۰۹۶	۲						
۸۳۹	۴	۸۸۲	۲	۹۲۵	۲	۹۶۸	۱	۱۰۱۱	۲	۱۰۵۴	۳	۱۰۹۷	۱						
۸۴۰	۲	۸۸۳	۴	۹۲۶	۴	۹۶۹	۴	۱۰۱۲	۴	۱۰۵۵	۳	۱۰۹۸	۳						
۸۴۱	۴	۸۸۴	۳	۹۲۷	۳	۹۷۰	۱	۱۰۱۳	۱	۱۰۵۶	۱	۱۰۹۹	۴						
۸۴۲	۲	۸۸۵	۱	۹۲۸	۳	۹۷۱	۴	۱۰۱۴	۴	۱۰۵۷	۲	۱۱۰۰	۲						
۸۴۳	۲	۸۸۶	۳	۹۲۹	۳	۹۷۲	۱	۱۰۱۵	۲	۱۰۵۸	۳								
۸۴۴	۴	۸۸۷	۲	۹۳۰	۱	۹۷۳	۲	۱۰۱۶	۳	۱۰۵۹	۲								
۸۴۵	۳	۸۸۸	۲	۹۳۱	۲	۹۷۴	۳	۱۰۱۷	۲	۱۰۶۰	۳								
۸۴۶	۴	۸۸۹	۲	۹۳۲	۲	۹۷۵	۳	۱۰۱۸	۲	۱۰۶۱	۳								
۸۴۷	۲	۸۹۰	۲	۹۳۳	۱	۹۷۶	۳	۱۰۱۹	۳	۱۰۶۲	۳								
۸۴۸	۲	۸۹۱	۲	۹۳۴	۴	۹۷۷	۴	۱۰۲۰	۴	۱۰۶۳	۱								
۸۴۹	۱	۸۹۲	۳	۹۳۵	۳	۹۷۸	۴	۱۰۲۱	۳	۱۰۶۴	۳								
۸۵۰	۲	۸۹۳	۲	۹۳۶	۳	۹۷۹	۴	۱۰۲۲	۳	۱۰۶۵	۳								
۸۵۱	۴	۸۹۴	۱	۹۳۷	۱	۹۸۰	۱	۱۰۲۳	۳	۱۰۶۶	۴								
۸۵۲	۲	۸۹۵	۴	۹۳۸	۲	۹۸۱	۴	۱۰۲۴	۳	۱۰۶۷	۴								
۸۵۳	۲	۸۹۶	۱	۹۳۹	۳	۹۸۲	۱	۱۰۲۵	۱	۱۰۶۸	۴								
۸۵۴	۱	۸۹۷	۱	۹۴۰	۱	۹۸۳	۱	۱۰۲۶	۴	۱۰۶۹	۲								
۸۵۵	۱	۸۹۸	۴	۹۴۱	۴	۹۸۴	۱	۱۰۲۷	۲	۱۰۷۰	۴								
۸۵۶	۳	۸۹۹	۲	۹۴۲	۴	۹۸۵	۱	۱۰۲۸	۱	۱۰۷۱	۲								
۸۵۷	۴	۹۰۰	۳	۹۴۳	۲	۹۸۶	۱	۱۰۲۹	۳	۱۰۷۲	۱								
۸۵۸	۴	۹۰۱	۲	۹۴۴	۴	۹۸۷	۲	۱۰۳۰	۴	۱۰۷۳	۱								
۸۵۹	۴	۹۰۲	۱	۹۴۵	۴	۹۸۸	۲	۱۰۳۱	۱	۱۰۷۴	۲								
۸۶۰	۴	۹۰۳	۱	۹۴۶	۲	۹۸۹	۴	۱۰۳۲	۲	۱۰۷۵	۱								
۸۶۱	۱	۹۰۴	۴	۹۴۷	۲	۹۹۰	۳	۱۰۳۳	۲	۱۰۷۶	۴								
۸۶۲	۳	۹۰۵	۳	۹۴۸	۳	۹۹۱	۲	۱۰۳۴	۱	۱۰۷۷	۴								
۸۶۳	۳	۹۰۶	۴	۹۴۹	۲	۹۹۲	۱	۱۰۳۵	۴	۱۰۷۸	۱								





بیولادی

جهادی پولادی

جزوه عربی

09147688263 @Arabi_Pouladi

۳۶۴

جزوه عربی
بیولادی

